

:

نام کتاب:	تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)
مؤلف:	سیدجعفر حمیدی
انتشارات:	امیرکبیر
سال و محل نشر:	۱۳۸۱ ش، تهران
نوبت چاپ:	دوم
قطع:	وزیری
شابک:	۹۶۴ +۰ +۸۱۲ ۵
تعداد جلد:	۱
تعداد صفحات:	۴۲۳
موضوع:	یهودا\تاریخ و جغرافیا(یهود) یهودا\شناخت دین یهودا\اماکن مقدس

توضیحات:

در کتاب اریخ اورشلیم (بیت المقدس) ، سعی شده از آنچه در طول تاریخ طولانی بر این شهر مقدس و در عین حال نگونبخت گذشته، به اجمال یاد شود.

ملحقات این کتاب عبارت است از:

فهارس : اعلام

منابع : ۳۸۹ ۴۸۵

عکس: در صفحات مختلف

سند: در صفحات مختلف

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

بسم الله الرحمن الرحيم

پایان صفحه:

.....

تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)

ایان صفحه:

.....

پایان صفحه:

.....

تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)

تألیف دکتر سید جعفر حمیدی

پایان صفحه:

.....

پایان صفحه:

.....

پایان صفحه:

.....

فهرست مندرجات

مقدمه

بخش نخست: ریشه‌های تاریخی واژه اورشلیم، اقوام ساکن اورشلیم ۱۲

بخش دوم: اورشلیم در دوران باستان ۳۵

بخش سوم: اورشلیم قبل از میلاد مسیح ۱۱۱

بخش چهارم: دوره مسیحیت ۱۴۹

بخش پنجم: اسلام و بیت المقدس ۱۷۷

بخش ششم: قدس در قرون اخیر ۲۳۹

بخش هفتم: قدس امروز ۲۶۱

پیوستها ۲۷۹
توضیحات ۲۸۱
کتابشناسی ۳۸۵
فهرست اعلام ۳۹۱

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

به نام خدا

تحقیق تاریخی درباره بیت المقدس یا فلسطین، کاری پر مخاطره و طاقت فرساست هر اندازه کوشش شود تا از تمام اقوام که، به مرور ایام، در آنجا ساکن و یا آمده و رفته اند یاد شود، باز بیم آن است که، نام يك یا چند قوم فراموش گردد و از قلم بیفتد.

در زبان فارسی، کتب و تواریخ و رساله‌هایی که درباره سر زمین فلسطین نوشته شده بسیار است اما کتاب مستقلی که منحصرأ تاریخ شهر مقدس را بازگو نماید اندک است.

تب فلسطین نویسی در دهه‌های اخیر، گسترش یافته است، اما، مطالب نوشته‌ها و کتب مربوط در این باره، در تشریح و بیان واقعیتها، کافی و دقیق نیست.

اکثر نویسندگان، سوابق ذهنی، تمایل سیاسی، دینی و نگرشهای متأثر از سیاستهای استعماری را در نوشته‌هایشان دخیل نموده‌اند، بدین طریق از جاده انصاف و امانت و ادای دین در بیان واقعیتهای تاریخی بدور افتاده‌اند.

روشن است که توجه به تاریخ یا جغرافیای تاریخی يك منطقه، غیر مستقیم، توجه به روند مناسبات اجتماعی نیز هست، تاریخ، علم شناخت جوامع و پی بردن به مسیرهای طی شده طولانی زندگی بشر، در طول قرون و اعصار است. شناخت اندیشه‌ها، بررسی شیوه زندگی، نحوه تفکر در خوب و بد محیط، نوع زیست انسانها، باز یافتن و گشودن راههای ناشناخته و طی شده یا در حال گذشتن و حتی توجه به

پایان صفحه:

.....
نوع لباس، خوراك، احوال و اقوال مردمان، همه و همه پدید آورندگان تاریخ بشرند که، لازم است مورد توجه قرار گیرند.

زمانی که علم تاریخ از بیان احوال گذشتگان باز می ماند، علومی مثل باستانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی، سنگ شناسی، سکه شناسی، اخیانا سفالگری، خط شناسی و زبان شناسی و غیره، به یاریش می شتابند.

گاهی آنچه که در ذهن محققان و مورخان است و قرن‌ها با آن زیسته و بدان خوگرفته اند، با پیدا شدن يك قطعه سفال، يك سکه و یا يك گور فرو می ریزد و زمانی با یافتن يك کتیبه، خشت نبشته و یا پوست نبشته همه حدسیات موجود به بوته فراموشی می افتند.

بسیار محتمل است که، يك اثر مکتوب برای محققان و جستجوگران، مبهم و نامشخص باشد ولی بعدها کاوشهای باستانشناسی، آن را تأیید و قابل فهم نماید.

مسلم است اطلاعات و معلوماتی که امروزه درباره بیت المقدس و فلسطین در دست است که در نتیجه کاوشها و پیدایی لوحه‌ها و کتیبه‌ها بدست آمده با اطلاعات و معلومات يك قرن پیش مغایر است.

در یکی دو قرن اخیر، حفاریهای باستانشناسی در بابل، سومر، سوریه، فلسطین و شوش و سایر مناطق، پرده از روی رازهای بیشمار برداشته است. این کاوشها خود کوششی است تا اجداد و نیاکان نسلهای حاضر، سرگذشت خوش یا ناخوش، جنگ و صلح، حرفه و زیست، مذهب یا شرك و دینداری و سایر موارد زیستی آنان را بشناسیم.

سرزمین قدس واقع در فلسطین، در طول تقریبی پنج هزار سال، مکرراً مورد هجوم، تاخت و تاز، ویرانی، آبادانی، دگرگونی و تغییر حکومت، مذهب و نام قرار گرفته است.

در کتاب حاضر تا آنجا که مجال و فرصت بوده، از آنچه در طول تاریخ طولانی بر این شهر مقدس و در عین حال نگونبخت گذشته، یاد شده است. بعید نیست که با تمام کوشش و صرف وقت، نکته‌های نگفتنی، بسیار باقی مانده باشد، در نوشتن این کتاب سعی شده از مآخذ و منابع متقن و معتبر استفاده شود و از استفاده از نوشته‌های مغشوش و مغرضانه که متأسفانه تعداد آنها کم نیست خودداری گردید.

پایان صفحه:

.....
اظهار نظرهای منتقدانه و هدایت و ارشادهای صاحب نظران و اندیشه‌وران جهت رفع کمبودها و نقیصه‌های احتمالی را به جان منت دارم و در چاپهای بعدی از آن نظرات و یادآورهای استفاده خواهم نمود.

سید جعفر حمیدی

تهران، تیرماه یکهزار و سیصد و شصت

و دو هجری شمسی

پایان صفحه:

.....
پایان صفحه:

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

بخش نخست

ریشه‌های تاریخی واژه اورشلیم اقوام ساکن اورشلیم

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

اورشلیم (Jerusalem)

اورشلیم، ترکیبی از دو واژه «اور» (۱) و «شلیم» است. «اور» در عبری به معنی آتش، روشنایی، مقدس، و «شلیم» به مفهوم شهر، صلح، سلامتی و آرامش ذکر شده است. و بر روی هم اورشلیم معنی شهر مقدس، شهر روشنایی، شهر صلح و آرامش، و همچنین «میراث مقدس» می دهد. (۲)

روایات دیگری نیز، دال بر وجه تسمیه اورشلیم در دست است. از زمان سکونت حیتها در دو هزار سال پیش از میلاد، در این منطقه، اورشلیم را «اورو سالم» و قبل از حمله حضرت داود به آن یبوس (۳) و در زمان تسلط آن حضرت «اورشالم»، «یروشالائیم»، «یروشالم» و «اورشلیم» به مفهوم شهر صلح و آرامش می نامیده اند.

در مورد نام «یورشالیم» گویند که بازمانده از دوره کنعانیهاست (۴). و «یور»

(۱). واژه «اور» در اسمهایی چون اورمیه (آب مقدس)، او رمزد (روشن مقدس) و اسامی دیگر باقی مانده است. ارومیه (ارومیه) همان دریاچه درونومی آذربایجان در شمال غرب ایران بین دو شهر مراغه و اورمیه است که اسامی دیگر آن را کپوتان (کبودان)، کاپوتن کبود، زاپوتن، مارگیانو، چیچست مذکور در اوستا، کبودان، بحیره الشراة، دریاچه شور، طسوج، دریاچه رضائیه، یاغیان و به مناسبت جزیره شاهي، آن را دریاچه شاهي نیز نامیده اند.

همچنین در بین النهرین، در سرزمین باستانی بابل، شهری به نام «اور» وجود داشته است که گویند همان شهر اور (ur) و به زبان فرانسه (our) حضرت ابراهیم است.

(۲). جیمز هاکس. قاموس کتاب مقدس. چاپ دوم (تهران، طهوری،
۱۳۴۹). ص ۱۱۸ + ۱۳۴

((Jebus(۳))

(۴). مجله فلسطین المحتله ویژه‌نامه بیت المقدس ۱ ذیحجه ۱۳۹۸

پایان صفحه:

.....

به معنی تأسیس و شالیم اسم رب النوع صلح می‌باشد.
کنعانیها که بنا به روایتی اولین گروه موحد در این منطقه بوده‌اند (۱) و در پایان
هزاره چهارم پیش از میلاد، در این سرزمین می‌زیسته‌اند، شهر «یورسالیم» را بنا
کردند. اما چون پادشاه آنان «ملک صادق» دوستدار صلح و آرامش بود، به
احترام «شالیم» خداوند صلح، آن را یورشالیم (شهر صلح) نامید. و نیز پیش از حمله
داود به آنجا، آن را «یبوس» می‌خواندند. (۲) اما، پس از تصرف «یبوس» به دست
داود، نام آن به «اورشلیم» و یا مدینه داود تغییر یافت.
اسامی دیگر آن را «ارین‌ئیل» به معنی مسکن خدا، «ایلیا» به مفهوم خانه غم و
خانه خدا گفته‌اند.
یهودیه‌ها، آن را «بیت همیقداش» (خانه مقدس) نیز می‌گویند. همچنین پس از
شورش بر کوخبا [۱]، به وقتی که رومیان بر آن شهر سلطه یافتند (۱۳۴ ب. م)،
نام «ایلیا کاپیتولینا» (تپه خانه خدا)، بر آن گذاشتند و آنجا را به صورت مرکزی برای
بت پرستی در آوردند.
نام ایلیا تا زمان ظهور اسلام، بر شهر باقی ماند و بتدریج اسامی بیت المقدس،
بیت المقدس، بیت القدس، قدس، شریف و مدینه مقدسه بر آن اطلاق شد.
اورشلیم که به عنوان مرکزی معتبر، از قرن پانزدهم. م سابقه دارد و از جانب
حکومت‌های داود پیغمبر، مکا بیان و سلسله هرودس به عنوان پایتخت حکومتی
برگزیده شده در سرزمین فلسطین، در طرف جنوب شرقی شهر یافا (Jaffa) و در
فاصله پنجاه میلی آن شهر بر فراز تپه‌های سبز و خرم، میان منطقه‌ای
کوهستانی بسیار زیبا قرار گرفته، همچون چهار راهی در میان شرق و غرب،

عبور و مرور مسافران و تاخت و تاز مهاجمان را از چهار هزار سال قبل از میلاد، تا کنون، شاهد و نظاره‌گر بوده است.

این شهر که به ارض موعود معروف می‌باشد و مکانی دانسته شده که چشمه‌هایی از شیر و عسل در آن جاری و پیوسته مطمح نظر مهاجمان و جهانگشایان بوده است، بعد از ظهور اسلام بیت المقدس از طرف سلاطین عثمانی، به نام قدس و قدس شریف خوانده شد.

(۱). همان مأخذ

(۲). بیوس نام قومی است که در زمان حمله داود، در این شهر ساکن بود و به همین سبب شهر را به نام «بیوس» می‌خواندند.

پایان صفحه:

.....
تاریخ بیانگر آن است که این شهر صخره‌ای که بر فراز کوه «موریا» قرار دارد دست کم در طی قرون بیست بار تحت محاصره شدید واقع شده، دوبار به دست مهاجمان به کلی ویران و برجایش شخم زده‌اند، هیچ‌ده بار تجدید ساختمان شده و سه بار معبد آن بازسازی و مرمت گردیده، و مردمش شش بار وادار به تغییر دین و مذهب خود شده‌اند.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

صخره (قبة الصخرة) (۱)

صخره مقدس، برآمدگی کوه «موریا» است که از عصر حجر مورد توجه و

(۱). قبة الصخرة (qobbato's. Saxra)، ساختمانی در بیت المقدس، که در ۶۹ ۷۲ هجری قمری به وسیله عبد الملك بن مروان، خلیفه اموی، برگرد تخته سنگی (صخره) بنا شد. ساختمانی است به شکل هشت ضلعی منتظم که طول هر ضلعش حدود ۲۰ متر و قطر داخلی آن ۴۶ متر است و قبه یا گنبد در بالای آن است. قطر قاعده گنبد آن حدود ۲۰ متر است. گنبد چوبی و بعد سنگی شد و ارتفاعش ۳۰ متر است. در داخل ساختمان، چهار پیلپایه جسیم و ۱۲ ستون بر گرد صخره بر پا شده است، که گنبد بر آنها قرار دارد. صخره دارای ابعاد

تقریبی ۱۷ متر و ۱۳ متر است. زیر صخره مغاره‌ای است که مدخل آن موسوم به باب المغاره- (babo'L. Maqara) در گوشه جنوب شرقی صخره واقع است. کیفیت صدای حاصل از کوبیدن پا بر کف مغاره حاکی از این است که زیر آن نیز مغاره یا شاید چاهی معروف به بئر الارواح (babo'L. arvah) است، که می‌پنداشتند ارواح مردگان هفته‌ای دو بار در آن جا گرد می‌آیند. بر قطعه‌ای از يك ستون مرمرین در جنوب غربی صخره «قدم محمد» قرار دارد، که جای پای محمد(ص) است در شبی که به معراج رفت. قبة الصخره از لحاظ تزیینات از غنی‌ترین ساختمانهای اسلامی است. توصیفی که مقدسی از آن کرده است هنوز مصداق دارد: «هنگامی که نور خورشید بر گنبد تابد گنبد تابناک می‌شود، و قسمت استوانه‌ای آن متأللی می‌گردد، و در این هنگام منظره‌ای شگفت جلوه می‌کند که، بر روی هم، مانند آن را در عالم اسلام ندیده‌ام.» صخره در نزد یهود، مسیحیان و مسلمانان مقدس است.

اگر چه ذکر خاصی از آن در عهد عتیق نیامده است، در تلمود و تر گوم بدان اشاره شده، و افسانه‌های بسیار در باب آن آمده است. بمرور زمان بر این افسانه‌ها بسیار افزوده‌اند. گویند ۲۰۰۰ سال پیش از خلقت آدم فرشتگان صخره را زیارت کردند، و کشتی نوح، پس از طوفان، در آنجا مقام گرفت؛ صخره یکی از سنگهای بهشت است، و از اینجا است که اسرافیل صور خود را خواهد دمید، صخره میان زمین و آسمان معلق است، اگر چه، به سبب بناهای اطراف، این امر به چشم آدمی نمی‌آید؛ تا زمان محمد(ص)، همه پیغمبران در اینجا نماز می‌گزارند؛ موسی بر حسب امر خدا آن را قبله قرار داد؛ و غیره. مواضع مختلف صخره و اطراف آن را به پیغمبران مختلف نسبت می‌دهند (محراب سلیمان، مقام خلیل، مقام

پایان صفحه:

.....
احترام اقوام مختلف بوده و امروز بر فراز آن حفره‌ای به ارتفاع دو متر قرار دارد که زائران برای زیارت، از آن دیدار می‌کنند. تقدس صخره، از دوره‌های بسیار کهن تا به امروز سابقه دارد. و مقدس بودن آن از نظر مسلمانان بدان جهت است که حضرت ابراهیم، فرزندش اسماعیل و به قول یهود اسحاق را برای قربانی کردن به بالای آن برد. و نیز در ارتباط با معراج پیامبر اسلام(ص) مکان مقدس اسلامی

است. معروف است که حضرت محمد(ص) در شب معراج، از روی این صخره به معراج رفتند.

گنبد طلايي که، سابقا سنگي بود، و در دوره‌هاي اخير مطلا گرديد، درست بر بالاي صخره قرار گرفته است.

محل صخره همان جايي است که در زمان حضرت سليمان، نخستين بناي معبد يا هيکل ساخته شد. اين مکان در هجوم نبو کد نصر(قرن ششم ق.م) ويران شد، در اواخر قرن ششم ق.م و در عصر کوروش هخامنشي مجددا با نام بيت هميقداش دوم بنا گرديد. هفتاد سال پس از ميلاد مسيح توسط تيتوس [۲] سردار رومي بکلي ويران شد و براي بار سوم در زمان (خضر، محراب داود، و غيره). هنگامی که عمر بيت المقدس را فتح کرد، به راهنمايي کعب الاحبار، به دیدار صخره آمد، و آن را پوشيده از پليديها يافت؛ نبطيان را مأمور تنظيم آن کرد، و پس از آن که سه رگبار سخت صخره را تطهير کرد، در آنجا نماز گزارد. عبد الملك بن مروان قبة الصخره را بر فراز صخره بنا نمود. هدف اوليه او از اين کار اين بود که مردم، به جاي اينکه براي انجام مناسک حج به مکه(که در آن زمان در تصرف عبد الله بن زبير، رقيب امويان، بود) بروند، به طواف قبة الصخره بيايند. مأمون، خليفه عباسي آن را ترميم و ديوار هشت ضلعي آن را بنا کرد. در ۱۰۹۹، صليبيون وارد بيت المقدس شدند؛ قبة الصخره «به کلیساي شهسواران پرستشگاه» تبديل شد، و داخل و خارج آن را با نقاشيها و تصاوير قدسين مسيحي بياراستند، و صليب زرین بزرگی بر بالاي گنبد نصب کردند. در ۵۸۲ هجري قمری(۱۱۸۷)، صلاح الدين ايوبي در بيت المقدس تغييراتي داد. در زمان سلطان سليمان قانوني(پادشاه عثماني)، بناي قبة الصخره كاملا تجديد شد و در زمان سلاطين عثماني گنبد مطلا گرديد. در سال ۱۹۶۴ مجددا تجديد بنا گرديد. (

پایان صفحه:

پایان صفحه:

کنستانتین، امپراتور روم تجدید بنا گردید و به تدریج تغییرات و اضافاتی بر آن داده شد.

بعد از ظهور اسلام، خلفای مسلمان آن را مرمت و آباد کردند و گنبدی بر آن ساختند، در فاصله ۵۰۰ متری آن بنای مسجد الاقصی را پایه گذاشتند که تاریخ مفصل مسجد الصخره و مسجد الاقصی و سایر آثار متبر که و شرح کامل تاریخ قدس را در صفحات بعد خواهیم آورد.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

سرزمین فلسطین

فلسطین به مساحت ۲۵،۰۰۰ کیلومتر مربع، در آسیای غربی، در ساحل شرقی دریای مدیترانه (بحر الروم) بین کشورهای سوریه، مصر، لبنان، اردن و دریای مدیترانه قرار دارد.

حدود آن از منطقه دان [۳] در شمال تا (بئرسیع) یا (بئر شبع) [۴] در قسمت جنوبی ۲۴۰ کیلومتر و عرض آن در قسمتهای مختلف از شرق به غرب، به تفاوت بین ۴۰ تا ۱۳۰ کیلومتر تغییر می کند.

کل مساحت فلسطین را بیست و هفت هزار و چهل و چهار کیلومتر مربع نیز نوشته اند. هفتصد و چهار کیلومتر مربع آن را دو دریاچه (طبریه) و (حوله) [۵] و نصف بحر المیت [۶] که متعلق به فلسطین است تشکیل می دهند.

بقیه آن را که بیست و شش هزار و سیصد و بیست کیلومتر مربع است، خشکی تشکیل می دهد (۱).

به طور کلی فلسطین به سه قسمت تقسیم می شود، کناره های دریا، دره اردن و دماغه کوه کرمل.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

رود اردن

رودخانه اردن از تلاقي جويبارهاي كوچك كوههاي هرمون و در حقيقت

(۱). اكرم زعيتز سرگذشت فلسطين يا كارنامه سپاه استعمار.
ترجمه اكبر هاشمي رفسنجاني (قمر حوزه علميه) ۱۳۶۲ ص ۲۲

پايان صفحه:

.....
از چهار نهر اصلي كه سه تاي آنها از كوه مزبور و ديگري از سوي مغرب جريان دارد تشكيل مي‌گردد.

اين نهرها پس از گذشتن از درياچه‌هاي كوچك كه مهمترين آنها درياچه (مرون) است با سرعت زياد به درياچه (جليل) كه همان درياچه (طبريه) است سرازير مي‌شوند، در هنگام ريزش به درياچه جليل، مجراي آن ۶۹۶ پا از سطح دريا پايينتر است.

پس از عبور از درياچه مزبور، رود اردن به سوي درياي مرده پيش مي‌رود. فاصله بين درياچه جليل و بحر الميت به خط مستقيم ۶۵ مایل است؛ اما رود اردن راه پريچ و خمي را به طول ۲۰۰ مایل يا (حدود ۳۲۰ كيلومتر) طي مي‌كند. چون اختلاف سطح دو درياچه ۵۹۰ پا (حدود ۱۷۰ متر) مي‌باشد مسير رودخانه در اين قسمت در هر مایل (۶۰۹، ۱ متر) نزديك به ۹ پا (۷/۲ متر) شيب دارد، بنا بر اين با سرعتي زياد راه خود را ادامه مي‌دهد، پهناي متوسط رود اردن بين ۹۰ تا ۱۰۰ پا (۲۷ تا ۳۰ متر) و عمق متوسط آن ۳ تا ۱۰ پا (۱ تا ۳ متر) است.

درياي مرده يا درياي بدبو يا بحر الميت كه رود اردن به آن مي‌ريزد، چهار صد متر از سطح درياي مدiterranean پايينتر است، گفته‌اند كه اين نقطه گودترين نقطه روي زمين است. آب اين درياچه بي‌نهايت شور و بدبو است و داراي مواد معدني

پايان صفحه:

.....
فراواني نظير پتاس، منيزيم، نمك، گوگرد و غيره مي‌باشد، سواحل آن گرچه در گذشته غير قابل سكونت بوده ولي امروز يكي از مراكز عمده جلب توريست است و تمام مواد معدني آن استخراج مي‌گردد.

در فاصله دریاچه‌های جلیل و میت، رود اردن از زمین‌هایی می‌گذرد که، از بیشه‌های بید، خرزهره، نی، تبریزی و گیاهان انبوه دیگر پوشیده است. هر چند جهانگردان این منطقه را غیر قابل سکونت دانسته‌اند، اما باستانشناسان ثابت کرده‌اند که این نواحی از پنج هزار سال پیش بدین سو مسکونی و پر جمعیت بوده است، در داستانهای کتاب مقدس عهد عتیق ذکر شده که حضرت ابراهیم و حضرت لوط در این منطقه که بسیار آباد بوده، می‌زیسته‌اند.

طبق تحقیقات باستانشناسی در حدود پنج هزار سال پیش، تنها در ناحیه خاوری رود اردن بیش از هفتاد جامعه مختلف قدیمی وجود داشته‌اند. بنا به گفته یکی از باستانشناسان به نام گلوئک در زمان حضرت عیسی (سلام‌الله‌علیه) احتمالاً یک میلیون و پانصد هزار نفر بخصوص در کناره‌های دریای جلیل می‌زیسته‌اند، بی‌جهت نیست که حضرت یحیای تعمید دهنده، این نقطه را برای موعظه‌های خود انتخاب کرده بود. (۱)

رود اردن از هنگام تعمید حضرت عیسی (سلام‌الله‌علیه) تا هنگام عروجش بارها مورد عبور وی بوده است. بستر این رودهای از همه رودهای جهان پایبندتر است. باستانشناسان معتقدند که شهرهای سدوم (۲) [۷] و عموره [۸] که در زمان حضرت لوط [۹] ویران شدند در زیر این دریاچه قرار دارند. امروز سرسبزترین و آبادترین قسمت فلسطین در کناره‌های رود اردن قرار دارد.

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

دریاچه جلیل

جلیل دریاچه زیبایی است به شکل گلابی که، سیزده مایل (حدود ۱۸ کیلومتر) طول دارد و پهنای آن در عریض‌ترین قسمت به هشت مایل (حدود ۱۳ کیلومتر) و عمق آن تا ۱۵۰ پا می‌رسد. در روزهای آفتابی به کاسه بلور زمردین

(۱) جان الدر. باستانشناسی کتاب مقدس، ترجمه سهیل آذری (تهران، نور جهان، ۱۳۳۵، ص ۱۲۸)

(۲). Sadum

پایان صفحه:

.....

می‌ماند که از آب زلال و شفاف انباشته شده باشد. به هنگام غروب آفتاب با پدید آمدن ابرهای سرخ فام در افق، این دریاچه همان گونه که در مکاشفه یوحنا باب ۱۵ آیه ۲ آمده به صورت دریایی مخلوط به آتش تجلی می‌کند.

به سبب اختلاف ارتفاع کوه هرمون (۱۰،۰۰۰ پا بلندتر از سطح دریا) و دریاچه جلیل که هفتصد پا از سطح دریا پایینتر است، این دریاچه پیوسته در معرض بادهای و توفانهای ناگهانی سهمناک قرار دارد.

تپه‌های اطراف دریاچه بسیار حاصلخیزند و از نهرهای متعدد سیراب می‌شوند. در زمان حضرت مسیح (سلام‌الله‌علیه) نه شهر مهم در کنار دریاچه جلیل قرار داشته‌اند.

این شهرها همگی آباد و دارای پرستشگاهها، کنیسه‌ها، کاخها، میدانهای اسب‌دوانی و گرمابه‌هایی بودند که اکثراً از سنگ مرمر و به سبک معماری یونانی ساخته شده بودند.

از زمینهای حاصلخیز این ناحیه، میوه و سبزی فراوان بدست می‌آمد، و ماهیهای صید شده از این دریاچه به نقاط دور دست مثل روم صادر می‌گشت.

شهر «تبریوس»، «مجدل» «عسقلان» «کفرناحوم» [۱۰] و شهرهای دیگر اطراف دریاچه، هر کدام به نوعی معروفیت خاص خود را داشته‌اند.

این دریاچه در استان جلیل واقع است و شهر «ناصره» محل پرورش حضرت عیسی (سلام‌الله‌علیه) نیز در این استان قرار دارد.

از دوران کهن قسمت اعظم سرزمین فلسطین مسکونی و مزروعی بوده و در کوهها و دره‌های آن، جنگلهای انبوه درختان سدر، انجیر، زیتون، بادام، مو، فندق و... می‌روییده است.

پایان صفحه:

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

.....

اقوام و قبایل ساکن در فلسطین

گذشته دور سرزمین فلسطین که نام قدیمی‌اش کنعان است [۱۱]؛ به هزاره چهارم و سوم پیش از میلاد می‌رسد؛ به آن زمانی که مصریها، کنعانیها و حتیها بر آن سلطه داشتند. مصریهای قدیم، در حدود سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد، در منطقه‌ای واقع در جنوب فلسطین به نام «خارو» می‌زیستند. از این میان، آموریها [۱۲] که قومی سامی‌اند، حدود هزاره سوم پیش از میلاد، در منطقه آمور (عامور)، بین فلسطین و بین النهرین زندگی می‌کردند. در دوره تسلط آموریها بر فلسطین بود که حضرت ابراهیم خلیل الله، به این سرزمین پای گذارد؛ در حالی که حتیها نیز ساکن آنجا بودند، اما چندان قدرتی نداشتند. کنعانیها، حتیها [۱۳]، حویان [۱۴]، فریسیان [۱۵]، بیوسیان [۱۶] و فلسطیان [۱۷] از جمله اقوامی بودند که قبل از هجوم قوم عبرانی در این سرزمین می‌زیستند. در سفر خروج، باب سوم آیه ۸ چنین می‌خوانیم «بخصوص اینکه ایشان را از دست مصریان رهنانیده، ایشان را از آن زمین به زمین نیکو و وسیع، به زمینی که شیر و شهد جاری است، به مکان کنعانیان، حتیان، آموریان، فریسیان، حویان، و بیوسیان بر ارم فرود آمدم.»

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

حتیها

حتیها یا حتیها که ذریه حت بن کنعان می‌باشند، از دو هزار سال پیش از

پایان صفحه:

.....
میلاد مسیح به مدت هشت قرن در طرف جنوبی یهودیه در نزدیکی حبرون واقع در سرزمین فلسطین ساکن بودند. آنها که در آن زمان بر آناتولی مرکزی واقع در آسیای صغیر دولت مقتدری را تشکیل داده بودند، شهر صخره‌ای اورشلیم را نیز اداره می‌کردند.

کشفیات «تل العمارنه» (۱)، در ساحل شرقی رود نیل علیا در مصر که بقایای پایتخت «امنحوتپ» (۲) یا آمنوفیس چهارم که به اخناتون معروف است [۱۸] بوده است، نشان داد حتیها دارای تمدنی بس درخشان بوده‌اند. در «تل العمارنه» که

در شصت میلی شمال قصبه «اسیوط» [۱۹] واقع است خرابه‌های پایتخت اخناتون و الواحی با کتیبه‌هایی از امنحوتپ سوم و اخناتون کشف شد. در این کشفیات که در ۱۸۹۲ صورت گرفت، قصر و معبد خدای آفتاب (آمون) [۲۰] و هزاران لوحه گلی و کتیبه‌هایی که به خط میخی، بابلی و زبان حتی بود، پیدا شد. اینها نزدیک به چهارصد مراسله و پیام است که توسط فرمانروایان مختلف از سرزمین فلسطین به فراغه مصر نوشته شده است. در پاره‌ای از این کتیبه‌ها، از تاخت و تاز قومی به نام عبری «هیبری» در ۱۴۰۰ ق.م، سخن رفته است. در آن زمان، کنعانیان و به حیهای مقیم فلسطین با «اخناتون» فرعون مصر، دوستی و مراوده داشتند. و به پاس همین دوستی بارها از او در برابر هجوم عبریها، کمک خواستند، اما وی به خاطر مشغله فراوانش، نتوانست به یاری آنها بشتابد.

از جمله فرمانروایان حتی که پیش از دیگران، از هجوم قوم عبری اظهار نگرانی کرده و از فرعون مصر «اخناتون» درخواست یاری نموده، «عبد هیپا» [۲۱] می‌باشد که در نامه‌اش به فرعون می‌نویسد «قوم هیبری همه ممالک شاه را غارت می‌کنند. و این سرزمینها به دست ایشان سقوط می‌کند، در صورتی که نیروهای کمکی فرستاده نشود، سقوط اراضی شاه به دست عبریها قطعی بنظر می‌رسد.» در نامه دیگری، شاه کنعان از فرعون مصر درخواست اعزام نیروهای، جهت جلوگیری از تاخت و تاز طایفه «ساگاز» (Sagaz) که وحشیانی بیابانی نام برده شده‌اند به گواهی بعض اسناد همان قوم هیبری بوده‌اند اعزام دارد. در نامه دیگر او نوشته «دیگر فرستادن نیرو فایده نخواهد داشت.» بنابراین آنچه که قطعی بنظر می‌رسد این است

((Amarena. (۱')

((Amen Hutep. (۲)

پایان صفحه:

.....
که در این هنگام یعنی بین سالهای ۱۴۰۰-۱۳۵۰ ق.م، حملات شدید و مداومی از جانب قومی به نام هیبری «عبرانیان» بر سرزمین فلسطین صورت گرفته است. (۱)

لوحه‌هاي گلي تل‌عمارنه نشان مي‌دهد که نفوذ دولت حيتي در آسياي صغير، سوريه و فلسطين بسيار درخشان بوده و گاهي تمدن آن از تمدن مصر نيز باشکوهتر بوده است. آنها براي خود خط، معماري و ديگر آثار تمدن را داشتند، همچنين الواح نشان مي‌دهند که، هجوم عبرانيها تدريجي صورت گرفته است نه به يکباره. در تورات چندين جا به نام قوم حيتي بر مي‌خوريم، در سفر پيدايش باب ۲۳ آيه ۱۰ مي‌خوانيم که، حضرت ابراهيم، قطعه زميني از مردی به نام «عفرون» حيتي خريداري نموده است.

در باب ۲۶ آيه ۳۴ همان سفر آمده است که «عیسو» فرزند اسحاق، دختری از حیتها به زني گرفت و این کار باعث اندوه مادرش «رفقه» گردید. زماني که يهوشع (يوشع بن نون) جانشين حضرت موسي (سلام الله عليه) ، قوم را به سوي فلسطين برد و به

(۱). ادوارد شي‌پرا. الواح بابل. ترجمه علي اصغر حکمت. (تهران، ابن سينا با همکاري فرانکلين، ۱۳۴۱). ص ۳۰۰ و باستانشناسي کتاب مقدس، ص ۴۸

پايان صفحه:

.....
آنجا حمله کرد، حیتها هنوز وجود داشتند، حیتها دوبار تمدني درخشان را ايجاد کردند، يکي در ۱۷۰۰ ق.م و ديگري از ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ پيش از ميلاد.

در سال ۱۲۸۷ ق.م جنگ خونيني بين لشکريان رامسس دوم فرعون مصر و قوم حيت در گرفت، در آغاز فرعون مغلوب شد اما با تجديد قوا شکست فاحشي به حیتها وارد ساخت.

نخستين قرارداد بين المللي نيز که در دنيا شناخته شده، پيماني است که بين رامسس دوم فرعون مصر و پادشاه حيتي به نام «هاتوشي ليش» دوم منعقد رديده است. طبق اين پيمان که اساس آن با وصلت رامسس دوم با دختر (هاتوشي ليش) تحکيم يافته، دو پادشاه متعهد شده‌اند که با يکديگر در صلح و هماهنگي بسر برند (۱).

ساير اقوامي که قبل با همزمان با حمله عبرانيها در اين شهر ساکن بوده‌اند مثل غرغازيها، حيونيها و فرزها، آنچنان آثار مضبوط و قابل توجهي از خود برجاي

نهاده‌اند و فقط نام آنها در کتب مقدس آمده و شاید بعدها از آنان آثاری بدست آید، اما، بیوسیه‌اکه، در زمان حمله داود به اورشلیم، ساکن آنجا بودند و شهر را اداره می‌کردند نامشان بر روی شهر اورشلیم بوده است.

هوریان: نیز قوم دیگری بودند که در شبه جزیره سینا می‌زیستند، البته این قوم از نژاد سامی نبود و قبلاً در کوهستانهای شمالی بین النهرین می‌زیست، بعداً در هزاره دوم ق.م به صحراهای شمال آن کشور و شام مهاجرت کرد و تا فلسطین و سرحد شام پیش رفت و قبل از هجوم عبرانی به فلسطین رسید. شهر نوزو مرکز هوریان بود که بعدها این شهر به دست آشوریها ویران گردید.

عبرانیها: عبری کلمه‌ای است که از ریشه آرامی(عبره) گرفته شده است معنی لغوی آن(ساکن ماوراء رود)و اصطلاحاً نام قومی از نژاد سامی است که خود را از اولاد حضرت ابراهیم(سلام‌الله‌علیه) و حضرت یعقوب(سلام‌الله‌علیه) می‌شمارد. بعدها نام این قوم بنی اسرائیل شد که درباره آن بحث خواهیم کرد، پس از این نام، به آنها یهود یا جهود گفتند و امروز نیز قوم موسی را، یهود می‌گویند، کلیمی یا پیروان موسی

(۱). باستانشناسی کتاب مقدس، ص ۶۶

پایان صفحه:

.....

کلیم الله نیز نام دیگر آن قوم است، همچنین عبری یا عبرانی، زبان تورات و زبان ملت یهود نیز می‌باشد[۲۲].

عبرانیها همیشه خود را قوم منتخب الهی و برگزیده خدا می‌دانسته‌اند و اقوام دیگر ساکن سرزمین فلسطین را خوار و بی‌مقدار می‌پنداشتند.

در تورات، همه جا از قوم عبرانی به نام قوم برگزیده خدا نام برده شده است. اما، همین قوم برگزیده نیز بارها مورد غضب الهی قرار گرفته، بطوری که از متن تورات پیداست این قوم پیوسته دچار طغیان و سرکشی می‌شد و سر از اطاعت یهوه، خدای یگانه یهود باز می‌زد. عصیان، نشنیدن سخن انبیای خود، آزدن ایشان و طبق نص قرآن مجید، کشتن انبیای خود از دیگر اعمالشان بوده است.

طغیان و عصیان بنی اسرائیل در زمان اولاد سلیمان (سلام الله علیه) به جایی رسید که نبوکدنصر، هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل را با چند نبی آنها به اسارت به بابل برد و شلمانصر پنجم، وحشیانه ترین کشتار و قتل عام را در اورشلیم انجام داد.

گفته اند: یهودیان دو گروه اند یهودیان اشکناز یا غیر سامی که ۸۲ کل یهودیان را تشکیل می دهند و یهودیان سامی که فقط ۱۸ دیگر را شامل می شود. یهودیان اشکناز نژادشان به مغولها، ترکان شمال، ساکنان شمال دریای خزر و فنلاندیها می رسد. اقوام مذکور بعدها به مذهب یهود گرویدند و تشکیل دولتی دادند به نام دولت خزر و شهر (استراخان) بین مرزهای چکوسلواکی و مجارستان در شمال غرب بوداپست را به پایتختی برگزیدند و بعدا پس از پراکندگی زیاد به فلسطین مهاجرت نمودند. دسته دوم یعنی سامیها که ۱۸ یهودیان را تشکیل می دهند خود را از نژاد سامی و از اعقاب حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) و حضرت یعقوب (سلام الله علیه) می دانند.

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

فلسطیان

همانطور که گفته شد اطراف و اکناف سرزمین فلسطین که در حمله یوشع به قید قرعه بین اسباط یعقوب تقسیم شد، محل زندگانی طوایف و قبایل بسیاری بود که مهمترین آنها، قبایل آمون و موآب در قسمت شرقی، عمالقه [۲۲] در بخش جنوبی، کنعانیها [۲۴] در ناحیه فلات، و قوم فلسطی در قسمت ساحلی بودند که از این میان فلسطیان از ویژگی خاصی برخوردارند. قوم فلسطی (ساکنین قدیم فلسطیا)

پایان :

.....
[۲۵] در قسمتهای ساحلی کنعان، از سوی مدیترانه، در جنوب یافا، تا حدود سرزمین مصر، از قرن دوازدهم ق.م، می زیستند.

در کتیبه‌هایی که از رامسس سوم به جای مانده، نام این قوم «پولاستی» (Pulasti) ذکر شده که ریشه اصلی کلمه فلسطین می‌باشد [۲۶]. کلمه فلسطین (فلسطی) بتدریج به منطقه این قوم اطلاق شد و به مرور زمان جایگزین نام کنعان گشت (۱).

فلسطیان در قرن ۱۲ ق.م از جزایر دریای اژه (احتمالاً جزیره کرت) و دیگر نواحی مدیترانه، به این منطقه آمدند و در سواحل میان یافا و غزه، رحل اقامت افکندند. به موجب روایات، شهرها و مراکز اولیه محل سکونت ایشان، بنادر و شهرهای اشدود [۲۷]، اشقلون [۲۸]، غزه، عقرون [۲۹] و جت [۳۰] بوده است. سفالهایی که در این منطقه کشف شده، نشان می‌دهد که سفالگری فلسطیان تقلیدی از سفالگری یونانیان است. و نقوش نشان می‌دهد که سفالگری فلسطیان تقلیدی از سفالگری یونانیان است. و نقوش ترسیم شده بر سفالها بیانگر آن است که ایشان مردمی جنگجو بوده‌اند.

صورت‌های تراشیده، کلاه‌های مزین به پر، که تا پشت گردن را می‌پوشاند، بستن پارچه‌ای به کمر، که از گردن تا کمر را عریان نگه می‌داشت که این نوع لباس پوشیدن، ویژه اقوام دریایی قدیم می‌باشد همگی نشانه همانندی آنان با یونانیان است. سلاح جنگی آنان نیز شمشیر کوتاه و سپر گرد بوده است. آنان ارابه‌های جنگی‌ای داشتند که به وسیله چهار گاو کشیده می‌شد و همین ارابه‌ها، آنها را در جنگ با دشمنان پیروز می‌ساخت. فلسطیها در استخراج منابع آهن و استفاده از آن مهارتی بسزا داشتند و در ساختن ابزار جنگی با آهن، بی‌رقیب بودند. سازمان سیاسی شهرهایشان نیز، قرن‌ها رقیب دولت اسرائیل بود. خدای مورد پرستش آنان «داجون» (داگون) [۳۱] نام داشت که رب النوع ملی مردم فرات بود و از چهار هزار سال پیش، در میان خدایان آشور، مقامی بس والا داشت. این خدا از اوگاریت [۳۲] واقع در فنیقیه شمالی تا نواحی غزه که فلسطیان در آن

(۱). هاشم‌رضی. ادیان بزرگ جهان، ص ۳۱۸ (تهران، آسیا، بی‌تا).

پایان صفحه:

ساکن بودند، پرستیده می‌شد.

کشفیات باستانشناسی به اثبات رساند که مهاجرت فلسطیها به این سرزمین پیش از ۱۲۰۰ ق.م بوده است. در آن تاریخ فلسطیها قومی شناخته شده بودند. آنان در زمان حمله یوشع به فلسطیها بسختی از خود دفاع نمودند، به گونه‌ای که در کتاب مقدس تورات، بارها به آن اشاره شده است. در کتاب یوشع بن نون باب ۱۷، آیه ۱۶ به این موضوع اشارت رفته که بنی اسرائیل از اینکه عراده‌های آهنین در دست فلسطیان است سخت نگرانند و دچار تشویش. چرا که در زمان داوران بنی اسرائیل قوم اسرائیل، سخت پراکنده و ناتوان بود و سیادت و برتری فلسطینیان کاملاً روشن و نمایان. (۱)

در باب ۴، آیه ۶ کتاب قضاة (داوران) چنین آمده است: «(۱) و بنی اسرائیل بعد از مردن یهود [۲۳] باز اعمال بد را در نظر خداوند نمودند. (۲) و خداوند ایشان را به دست یابین، ملک کنعان که در حصور سلطنت می‌نمود، فروخت و سردار لشکرش سیسرا بود که او در «حروشت گوئیم» ساکن بود (۳) و بنی اسرائیل به خداوند استغاثه نمودند، زیرا که نهصد عراده آهنین داشت و مدت بیست سال بنی اسرائیل را با شدت جور نمود.»

معبد داجون (داگون) که در «بیت شان» [۲۴] واقع بود، به همراه شهر در هنگام حمله حضرت داود، با خاک یکسان شد. علت ویرانی این شهر و شهر «عشتاروت» آن بود که شاول نخستین پادشاه بنی اسرائیل در اولین نبرد خود با فلسطیان به پیروزی دست یافت، اما فلسطیان در نبردی دیگر با غلبه بر سپاهیان شاول در محل «جلبوع» [۲۵]، به سلطنت وی با خودکشی او و پسرش به علت شکست، پایان دادند. فلسطیان سر شاول را به علامت پیروزی به معبد داجون فرستادند و اسلحه او را در شهر عشتاروت به معرض نمایش گذاشتند و بدنش را به دیوار معبد می‌خکوب نمودند.

در نتیجه حفریاتی که در «بیت شان» به عمل آمده است، یکی از کاملترین سلسله شهرهای باستانی از زیر خاک بیرون آمده است. در توده خاکی که به ارتفاع هفتاد و نه پا، بر روی هم انباشته شده بود، بیش از هیجده طبقه آثار معماری کشف

پایان صفحه:

.....
شده که قدمت آنها از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد تا دوره قرون وسطی به طول کشیده است. در میان آثاری که یادگار دوره داود است، ویرانه دو معبد یافت شده

پایان صفحه:

.....
که به یقین، همان پرستشگاههای «داجون» و «عشتاروت» می‌باشند. همچنین بر طبق قرائن و شواهد، معلوم شده که این آثار در زمان داود و احتمالاً به دست او، با آتش سوزانده و منهدم شده است. (۱)

(۱). باستانشناسی کتاب مقدس، ص ۶۹ . ۷.

پایان صفحه:

پایان :

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

بخش دوم

اورشلیم در دوران باستان

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

باستان‌شناسی اورشلیم

شهر قدیم اورشلیم در خلال تاریخ و در مسیر ویرانیهای متعدد به عمق ۴۰ تا ۷۰ پا در زیر انبوهی خاک مدفون شده و امروز فقط قسمت کوچکی از شهر قدیمی بر جای مانده است(۱). معبد یا هیکل که بر روی صخره مقدس بنا شد در بلندترین نقطه شهر قرار گرفته بود، اما امروزه سطح معبد و حرم شریف با سطح شهر یکسان است.

حضرت داود محل معبد را در خرمنگاه مردی به نام ارنان ییوسی تعیین کرد و حضرت سلیمان معبد بیت همیقداش اول را بنا گذاشت.

شهر اورشلیم یا بیت المقدس قدیم بر فراز تپه‌هایی بنا گردیده که از سه جهت جلگه بر آن محیط است. معبد بر بالای کوه موری واقع است و از شرق و غرب به ترتیب کوه صهیون و کوه زیتون آن را احاطه نموده‌اند.

از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح، به سبب وضعیت جغرافیایی و کشیدن حصارهایی در اطراف شهر، پیوسته دفاع از آن برای مدافعان آسان بوده است. قلعه مستحکم ییوسیون و کنعانیون بر فراز تپه‌ای به نام «الضهور» خود دال بر این موضوع است.

از ظواهر امر پیداست، اولین دیوار اطراف شهر را ییوسیا ساخته‌اند، دیوار دوم در زمان حضرت سلیمان کشیده شد، این دیوار در هجوم آشوریها ویران گردید، و در طول قرون پنجم تا دوم پیش از میلاد دوبار مرمت شد. هیرودیوس کبیر چند

(۱). باستان‌شناسی کتاب مقدس، ص ۷۰، ۷۳ و الواج بابل، ص ۲۹۹

سالی پیش از میلاد، دیوار را مرمت و تکمیل نمود، که بقایای آن هنوز پا برجاست «هیرودیوس اگریپا» نوه هیرودیوس کبیر، دیوار چهارم را به دور شهر کشید که در زمان حمله تیتوس ویران شد.

بعد از اسلام صلاح الدین ایوبی (۵۳۲ هـ . ق/ ۱۱۳۸ - ۱۱۹۳ م) دیوارها را عمارت نمود و اورشلیم را محکم ساخت. آخرین کسی که دیوار را تجدید بنا کرد و برجها و دروازه‌ها و دره‌هایی بر آن افزود، سلیمان قانونی دهمین و بزرگترین سلطان عثمانی (۱۵۲۰ - ۱۵۶۶ م/ ۹۶۶ - ۹۷۴ هـ.ق) بود. قسمتهایی از دیوار تا امروز باقی مانده است.

کشفیات و حفاریاتی که در شهرهای مختلف فلسطین و نیز در مصر و بین النهرین و سوریه به عمل آمده، حوادث و وقایعی را که کتاب مقدس عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) از آنها یاد کرده‌اند، به اثبات می‌رساند. معبد «یهوه» مسلماً با شکوه‌ترین و با عظمت‌ترین بنای اورشلیم بوده است. هیرودیوس کبیر، تپه معبد را از سه سو با دیوارهای سنگی عظیم به ارتفاع ۱۵ متر محصور ساخته بود که از آن زمان (قرن اول بعد از میلاد) تا کنون، یهودیان هر روز جمعه در کنار دیوار گرد می‌آیند و بر ویرانی بیت المقدس شیون کرده اشک می‌ریزند، بدین لحاظ است که دیوار را، دیوار ندبه می‌گویند.

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

حضرت ابراهیم (سلام الله علیه)

و اذ قال ابراهیم لابیہ آزر اتخذ اصناما آلهة انی اربک و قومک فی ضلال مبین (۱) و زمانی که ابراهیم به پدرش آزر گفت آیا بتها را خدایان خود می‌گیری، همانا که می‌بینم تو و قوم تو در گمراهی هستید.

مفسرین درباره آزر، اظهار نظرهای فراوان کرده‌اند:

(آزر نام جد مادری و به روایت دیگر نام عموی ابراهیم بود. این هر دو لغت شایع و جاری است که عرب، جد مادری و عمو را پدر «اب» خواند و برای آن گفتند که درست باشد که پدران پیغمبران تا به آدم همه مؤمنان بوده‌اند، از

(۱). قرآن مجید، سوره انعام آیه ۷۴

پایان صفحه :

.....

دلیل عقل و قرآن و بنا به روایت خبر حضرت رسول اکرم(ص) که پیامبران از اصلاص و ارحام پاکان هستند، آزر نمی‌تواند پدر ابراهیم باشد بلکه عمویا جد مادری او بوده است(۱).

(کلمه اب) در لغت عربی غالباً بر پدر اطلاق می‌شود و گاهی بر جد مادری و عمو و همچنین مربی و معلم، جمعی از مفسران سنی، آزر را پدر واقعی ابراهیم می‌دانند، در حالی که مفسران و دانشمندان شیعی معتقدند آزر، پدر ابراهیم نبوده است، بعضی او را پدر مادر و بسیاری او را عموی ابراهیم دانسته‌اند طبق روایات و اخباری که پدر پیامبران می‌بایست موحد باشند، مسلماً پدر حضرت ابراهیم موحد و یگانه پرست بوده و آزر، جد مادری یا عموی وی بوده است(۲).

(و آنجا که ابراهیم می‌گوید «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي» بار خدایا مرا و پدر و مادرم را بیامرز، دلیل می‌کند که مادر و پدر ابراهیم، مؤمن بوده‌اند چه نشاید پیغمبر، کافر مصر بر کفر را به غفران دعا کند(۳). «و بنا به نفس آیات ۱۱۲ و ۱۱۴ سوره توبه، شایسته نیست، پیامبران بر مشرکان دعا کنند و طلب استغفار نمایند.

پس آزر نمی‌تواند پدر ابراهیم باشد، و بعید نیست که عموی او بوده و به سبب بت‌پرستی و گمراهی وی، ابراهیم در جوانی از او دور شده است»(۴).
«در حالی که نکته همین جاست که فرزند بت‌تراش سر سلسله بت‌شکنان تاریخ شود و این زیباست»(۵).

بعضی دیگر گفته‌اند: که، آزر، نام بتی معروف بوده که «تارح» پدر حضرت ابراهیم پرده‌دارش بوده است(۶).

(۱). ابو الفتوح رازی، تفسیر ابو الفتوح به تصحیح و حواشی میرزا ابوالحسن شعرانی (تهران، اسلامیة، بی‌تا) ج ۴، ص ۲۶۱ و ص ۲۱۴

(۲). ناصر مکارم شیرازی [با همکاری دیگران]. تفسیر نمونه ج ۵ (تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۱) ص ۳۰

(۳). تفسیر ابو الفتوح، ج ۷، ص ۳۶

(۴). جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۷۱ ۷۲

(۵). علی شریعتی. سیمای محمد، ترجمه عبد الحسین ساشارین (تهران، حسینیه ارشاد با همکاری ارشاد، ۱۳۵۰) ص ۷۳

(۶). ابو مندز هشام کلبی، تنکیس الاصنام (الاصنام) ترجمه سید محمد رضا جلالی نائینی (تهران تابان، ۱۳۴۸) ص ۸۳

پایان صفحه:

.....
در تورات، نام پدر حضرت ابراهیم «تارح» ذکر شده است (۱) و پاره‌ای از مفسرین نیز معتقدند که نام پدر حضرت ابراهیم «تارح» بوده است (۲). «آزر بتی است که، تارح پدر حضرت ابراهیم پرده‌دارش بوده و از «مجاهد» در تفسیر قول خدای تعالی (آزر اتخذ اصناما) روایت شده که گفت: آزر پدر ابراهیم نبود بلکه نام بتی بود» (۳). البته در صفحات بعد خواهیم دید که، یکی از همراهان حضرت ابراهیم در هنگام مهاجرت پدرش بود و بدون شك آن شخص نمی‌توانسته آزر بت‌تراش باشد.

زادگاه حضرت ابراهیم شهر «اور»، در سرزمین بابل بوده است. اور در بین‌النهرین قدیم، پایتخت کشور باستانی سومر بود که در حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، دارای اهمیت و اعتبار بوده است. در تورات، این شهر به نام اور کلدانیان ضبط شده است [۱].

اور، در ناحیه سومر، در جنوب بابل و در وضعیت جغرافیایی امروز، در جنوب عراق، نزدیک ایستگاه راه‌آهن فعلی بین بصره و بغداد قرار داشت و از مراکز مهم فرهنگ سومری و محل تولد حضرت ابراهیم پیامبر بوده است.

این شهر مهم در قرن چهارم پیش از میلاد، از رونق افتاد و بعدها زیر خاک و شن مدفون گشت و از خاطره‌ها رفت.

هنری راولینسن [۲] دانشمند بزرگ زمین شناس انگلیسی، با خواندن خطوط میخی و تحقیق و تفحص در کتیبه گنج نامه همدان، موفق شد، خطوط و کتیبه‌های محلی را که در شهر اور واقع شده بود مطالعه کند.

خرابه‌های شهر اور یعنی زادگاه حضرت ابراهیم، در بابل سفلی و در مغرب رودخانه فرات (۴) [۲] در جایی که امروز قصبه‌ای به نام «مقیر» قرار دارد، از زیر شن و خاک پیدا شد. آثار مکشوفه نشان داد، چهار هزار و سیصد سال پیش از میلاد در این نقطه، پادشاهانی سلطنت می‌کرده‌اند.

آثار تمدن سومر و بابل در حفریاتی که انجام شده بر روی خشتهای گلی، استوانه‌ها و آجرهای منقوش به مهر پادشاهان آن زمان دیده می‌شود.

(۱). عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۱۱ آیه ۲۷

(۲). تفسیر ابو الفتوح، ج ۴، ص ۴۶۱

(۳). کتاب الاصنام، ص ۸۲

(۴). (Euphrates.)

پایان صفحه:

.....
شهر اور، پایتخت کلدانیها، سالها پیش از آنکه کلدانیها بر بابل دست‌اندازی کنند، مقرر حکمرانی بود.

در این شهر رب النوع ماه را می‌پرستیدند و برجی شبیه برج بابل در آن داشتند. پرستش ماه و خورشید و ستارگان نیز معمول بود که قرآن مجید از این موضوع گزارش کرده است. آنجا که می‌فرماید: افول کنندگان را دوست ندارد و از مشرکین بری است، اشاره به همین پرستش ثوابت و سیارات در شهر اور دارد(۱).

پادشاه اور در زمان حضرت ابراهیم، نمرود بن کوش بن کنعان بود. بر اثر ظلمهای بی‌حد او، حضرت ابراهیم با خانواده و برادرزاده‌اش لوط، از شهر اور مهاجرت کردند. پس از مدتی توقف در شهر حران[۲] و بعد از مرگ پدرش آزر که در سن ۲۰۵ سالگی اتفاق افتاد، همراه همسرش سارا و برادرزاده‌اش لوط و سایر افراد خانواده‌اش، از حران به سوی کنعان رفت. هنگام ورود ابراهیم به کنعان قحطسال سختی وجود داشت، آن حضرت در راه ادامه هجرت خویش، ابتدا به مصر وارد شد و پس از مدتی توقف در آن سرزمین، همراه با برادرزاده خویش حضرت لوط و همسر خود سارا و سایر بستگانش، به سوی شهر اورشلیم که در آن زمان به نام «لوز» معروف بود حرکت کرد و در آن سکنی گزید در آنجا به فرمان خداوند، قربانگاه معبد اورشلیم را ایجاد کرد و آن را بیت الله نامید که همان بیت ئیل و بیت المقدس است.

حضرت ابراهیم علاوه بر نمرود بن کوش، با حمورابی «بعضی او را مطابق با امرا فل مذکور در تورات دانسته‌اند که با (کدرلعومر)[۵] متحد بود» پادشاه «شنعار» (بغداد قدیم) و قانون‌گذار معروف، معاصر بوده است.

او، اسماعیل را در سن هشتاد و شش سالگی از هاجر و اسحاق را در سن صد سالگی از سارا [۶] که نود سال داشت، دارا شد (۲).

حضرت ابراهیم در ۹۹ سالگی به امر خداوند، خود و فرزندان و غلامانش را مختون ساخت، اسحاق را در روز هشتم تولد ختنه کرد و این رسم بین قوم یهود

(۱). قرآن مجید، آیات ۷۴ ۷۶ ۷۷ ۷۸ سوره انعام.

(۲). عهد عتیق.

پایان صفحه :

به نام (بریت اسحاق) باقی مانده که، در روز هشتم تولد، نوزاد را ختنه می‌کنند یهودیان ختنه را «بریت میلاد» نیز می‌گویند (۱).

(۱). واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۱۰۶

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

اسرائیل

حضرت اسحاق [۷] در سن چهل سالگی با رفقه (ریه کا) دختر بتوئیل ارامی ازدواج کرد. رفقه نازا بود. و اسحاق از خداوند خواست، تا به او فرزند عطا کند. اتفاقاً دعای او مستجاب و رفقه حامله شد و در موقع وضع حمل دو فرزند به دنیا آورد. اولی سرخ رنگ بود و تمام بدنش مانند پوستین، پشم داشت. او را عیسو (عیساو) [۸] نام نهادند. پس از او برادرش به دنیا آمد در حالی که پاشنه پای عیسو را به دست گرفته بود، او را یعقوب نام نهادند، یعنی به دنبال آینده؛ در هنگام تولد این دو فرزند، اسحاق شصت ساله بود. بنا به روایت تورات، اسحاق، عیسو را دوست داشت، زیرا عیسو صیاد بود و اسحاق از صید او استفاده می‌کرد (۱). عیسو صیادی ماهر و مردی صحرايي و یعقوب مرد ساده دل و

چادرنشین بود. گرچه اسحاق عیسو را دوست می‌داشت اما رفقه، چندان علاقه‌ای به او نداشت. مفسران تورات گفته‌اند عیسو بسیار به معنویات بی‌علاقه و پیوسته به دنبال شر و شور و زد و خورد با دیگران بود. اما یعقوب متین و آرام و پای بند اخلاق و معنویات بود(۲). برای کارهای بی‌رویه و مردم‌آزاریهای عیسو، همواره بین او و یعقوب اختلاف و مناقشه بود. و این اختلاف و گفتگوها موجب ناراحتی پدر و مادرشان می‌شد.

در بین عبریها نخست‌زادگی و فرزند اول بودن مورد توجه بود و فرزند اول احترامی خاص داشت. عیسو، نخست‌زاده بود؛ اما یعقوب در برابر ظرفی آش و

(۱). سفر پیدایش باب بیست و پنجم آیه ۲۰ تا ۲۹

(۲). عبد الله امین زاده ناسی. صبح امید(تهران، ۱۳۵۱) ص ۶۹۰

۱۹۱

پایان صفحه:

قدری نان، نخست‌زادگی را از عیسو خرید(۱). عیسو(عیساو)شکارچی بود و یعقوب کشاورز، عیسو، بی‌باک، جسور و ماجراجو بود و یعقوب متین و آرام.

اما اسحاق مطابق نص تورات، به عیسو بیشتر از یعقوب دلبستگی و علاقه داشت. اسحاق که در اواخر عمر نابینا شد، در سن یکصد و شصت سالگی روزی عیسو را طلب کرد و به او گفت: تیر و کمانت را بردار و عازم شکار شو و بزغاله‌ای را شکار و آن را ذبح و طبخ نما و برایم بیاور تا از گوشتش بخورم و جان ترا برکت دهم. هنگامی که اسحاق این سخنان را برای عیسو بیان می‌کرد، مادر عیسو و یعقوب یعنی رفقه(ربه کا) نیز حاضر بود. اسحاق که نابینا بود متوجه حضور او نشد.

رفقه قلباً راضی به پیامبری و برکت گرفتن عیسو نبود. چرا که، یعقوب بیشتر مورد ملامت و محبت او بود.

همینکه عیسو تیر و کمان را برداشت و به قصد شکار به سوی صحرا روان گردید، رفقه به فکر چاره افتاد تا مگر برکت و پیامبری را نصیب فرزند دیگر خویش، یعقوب

سازد. رفقه، یعقوب را طلبید و ماجرای سخنان اسحاق با عیسو را برای او بیان داشت.

آنگاه به یعقوب گفت: پسر من اینک آنچه را که به تو امر می‌کنم بشنو و اجرا کن. آنگاه او را وادار ساخت تا به گله رود و فوراً دو بزغاله بیاورد تا از آنها غذایی طبخ کند. و سپس شوهرش اسحاق را از آن غذا بخوراند تا جان پسرش یعقوب را به جای عیسو برکت دهد. اما عیسو موهای بلندی بر دست و سر داشت و یعقوب بی‌موی بود. به مادر گفت چنانچه پدر دستهای او را لمس کند متوجه بی‌مویی او خواهد شد، اما رفقه گفت فکر آن را هم کرده است.

یعقوب بزغاله‌ها را آورد و رفقه آنها را ذبح و طبخ کرد. و دستهای یعقوب را با پوست نرم بزغاله پوشانید و لباس فاخر عیسو را بر تن او کرد و خورش و نان را به دستش داد تا نزد پدر ببرد. یعقوب به حضور پدر رفت و خوردنی را به او داد. اسحاق گفت: تو کیستی؟ یعقوب گفت: پسر نخست تو عیسو هستم، آنچه به من فرمودی انجام دادم. اکنون برخیز و بنشین و شکار را بخور تا جانت مرا برکت دهد. اسحاق بدو گفت: ای پسر من، چگونه بدین زودی یافتی؟ یعقوب

(۱). سفر پیدایش باب بیست و پنجم آیه ۳۴.

پایان صفحه:

.....
جواب داد: یهوه مرا کمک کرد. آنگاه اسحاق گفت: ای پسر من، نزدیک بیا تا ترا لمس کنم، آیا تو پسر من عیسو هستی یا نه پس یعقوب نزد پدر آمد و اسحاق او را لمس کرد و گفت: آواز، آواز یعقوب است لیکن دستها، دستهای عیسو است و او را نشناخت و خیال کرد عیسو است و او را برکت داد. و گفت: آیا تو پسر من عیسو هستی؟ گفت: هستم. پس او را برکت داد و دعا کرد و گفت خدا ترا از شب‌نم آسمان و از فریبهی زمین و از فراوانی غله و شیره عطا فرماید. قومها ترا بندگی کنند و طوایف ترا تعظیم نمایند؛ بر برادران خود سرور شوی؛ ملعون باد هر که ترا لعنت کند. و هر که ترا مبارک خواند، مبارک باد. چون اسحاق از برکت دادن یعقوب که خود را به جای عیسو جا زده بود فراغت یافت و همینکه یعقوب بیرون

رفت برادرش عیسو از شکار باز آمد. و او نیز خورشیدی ساخت و برای پدر آورد و از او خواست تا بخورد و جاننش را برکت دهد.

اسحاق گفت تو کیستی گفت من عیسو هستم. پس لرزه بر اندام اسحاق افتاد و گفت پس کسی که قبل از تو آمد و شکار آورد و برکت شد که بود؟ عیسو متوجه شد که این کار یعقوب است. نعره‌ای عظیم و تلخ بر آورد و گفت: ای پدر مرا نیز برکت بده گفت: برادرت به حيله آمد و برکت ترا گرفت. عیسو گفت: نام او را یعقوب به خوبی نهاده‌اند زیرا که دوبار مرا از پای در آورد اول، نخست‌زادگی مرا گرفت و حالا برکت مرا؛ اما اسحاق، عیسو را سروری و ثروت داد، از آن لحظه بین دو برادر کدورت حاصل شد. عیسو با خود گفت زمان مرگ پدرم نزدیک است بعد از او برادرم یعقوب را خواهم کشت. چون این سخن را در حضور رفقه اعلام داشت او نگران جان یعقوب شد و به او پیشنهاد کرد از کنعان خارج شود و به «حران» به نزد (لابان) برود تا خشم عیسو فرو نشیند.

در آن زمان حتی‌ها در سرزمین کنعان ساکن بودند و رفقه و اسحاق مایل نبودند که یعقوب از قوم حتی ساکن کنعان، زنی را به همسری اختیار کند. از او خواستند موقعی که به خانه دایی خود لابلان رفت دختر او را به زنی بگیرد.

پس اسحاق یعقوب را دعا کرد و او را روانه راه ساخت.

یعقوب از «بئر شبع» برشه با در قسمت جنوبی فلسطین که محل سکونت خاندان اسحاق بود حرکت کرد و به سوی حران روانه شد.

در بین راه به موضعی رسید که به خاطر فرا رسیدن شب می‌خواست در آنجا

پایان :

.....
استراحت کند؛ سنگی به زیر سر گذاشت و به خواب رفت. و یهوه (۱) را در خواب دید که او را مورد لطف و مرحمت قرار می‌دهد.

یعقوب پس از اینکه یهوه را در خواب دید، بیدار شد با خود گفت: (البته یهوه در این مکان است و من ندانستم، حتما اینجا خانه خداست. او بامدادان، همان سنگی را که در زیر سر داشت مانند ستونی بر پا کرد و روغن زیتون برای تبرک، بر

آن ریخت و آنجا را «بیت ئیل» [۹] یعنی خانه خدا نامید. و یعقوب نذر کرد و قتی از سفر به سلامتی باز گردد، خانه خدا را همانجا بسازد (۲).
یعقوب از آنجا به زمین (بنی المشرق) به شهر حران در منطقه فدان آرام (۳) رفت. و در خدمت دایی خود (لابان) برادر رفقه در آمد و مدت چهارده سال چوپانی کرد. و دو دختر لابان یعنی «راحیل» [۱۰] و لیه [۱۱] (لیئه) را به زنی گرفت. پس از اتمام چهارده سال، شش سال دیگر نیز خدمت کرد و صاحب اموال فراوان و گوسفند و خدم و حشم و فرزندان متعدد شد. پس از بیست سال، به برادرش عیسو پیغام داد که می‌خواهد به سرزمین اجدادی خویش، کنعان بازگردد. عیسو او را بخشید و اجازه داد به کنعان بازگردد. یعقوب با باربینه و زنان و فرزندان و غلامان و گله‌های خویش به سوی کنعان حرکت کرد. به هنگام بازگشت مجدداً بیت‌ئیل (خانه خدا) را که در آنجا ستونی بر پا کرده بود زیارت کرد. بازگشت او بدون خبر و اجازه لابان صورت گرفت. موقع حرکت، راحیل، بتهای پدر خود لابان را دزدید. لابان یعقوب را تعقیب نمود تا تنبیه کند. اما در «بیت‌ئیل» با هم آشتی کردند و یعقوب راهی مقصد شد. پیش از آنکه وارد کنعان شود همسرش راحیل در نزدیکی بیت لحم وضع حمل کرد و آخرین پسر یعقوب یعنی بنیامین را به دنیا آورد.
اما

(۱). یهوه نام رمزی خدای یگانه در دین یهود است. این نام در کتاب مقدس عهد عتیق (تورات) بسیار دیده می‌شود، عبرانیان قدیم و حتی مقدسین یهود در روزگار ما این نام را تلفظ نمی‌کرده و نمی‌کنند زیرا معتقدند که نام یهوه، خدای یگانه بسیار بزرگ است و بر زبان راندن آن سبب گناه می‌شود. در تورات هنگامی که بدین نام می‌رسند آن را ادونی یعنی خداوند می‌خوانند، کلمه ادونی یا ادونای، نام رمزی برای خداوند و ذات مقدس الهی است مثل کلمه «هو» نزد مسلمانان.

(۲). سفر پیدایش باب ۲۸ آیات ۱۹ تا ۲۳

(۳). در شمال غربی بین النهرین و عراق امروز بین اورفه و رأس عین که اکنون در قسمت جنوب شرقی ترکیه آسیایی واقع است.

پایان صفحه:

راحیل خود در گذشت و در «افراته» [۱۲] او را دفن کردند و نام پسر را بنیامین یعنی با غم متولد شده، گذاشتند.

پیش از اینکه یعقوب وارد شهر شود در چند منزلی شهر به رودخانه و معبر «یبوق» [۱۳] رسید پس زنان و کنیزان و فرزندان خود را از رودخانه عبور داد و خود در آنجا بیتوته کرد و در چادر خود ماند. در همان جاست که بقول تورات یهوه خدای آسمان به شکل مردی بر وی ظاهر شد و از شبانگاه تا طلوع فجر با او کشتی گرفت [۱۴].

«و هنگام دیدنش که [یعقوب] غالب نیامد، کف ران او را لمس کرد و کف ران یعقوب سست شد وقتی که با او مصارعت نمود (۲۶) پس آن شخص گفت مرا رها نما زیرا که صبح طالع است و [یعقوب] گفت که ترا رها نمی‌دهم تا که مرا برکت دهی (۲۷) و آن شخص گفت که اسم تو چیست و او گفت یعقوب (۲۸)

پس او گفت اسمت دیگر باره یعقوب گفته نشود، مگر اسرائیل زیرا که مثل سرور با خدا بودی و بر مردمان نیز غالب می‌آیی. (سفر پیدایش باب ۳۲ آیه ۴۵ تا ۲۸) و همینطور، و خدا دیگر بار به یعقوب نمودار شد و در حینی که از پدن ارم باز آمد و او را برکت داد (۱۰) و خدا به او گفت که اسمت یعقوب است، دیگر یعقوب خوانده نشود مگر اینکه اسمت اسرائیل خواهد بود و اسم او را اسرائیل [۱۵] خواند. «(سفر تکوین فصل ۳۵، آیه ۹، ۱۰).

مفسران گفته‌اند، آنکه بر یعقوب در رؤیا آشکار شد، فرشته خداوند بود. و از آن پس نام اسرائیل [به عبری کسی که همراه خدا می‌جنگد]، بر یعقوب باقی ماند. یعقوب، از دو همسر و دو کنیزش، صاحب دوازده فرزند شد که، به اسباط یعقوب معروف‌اند. اینان عبارتند از:

۱ رآوین (پسر اول زاده یعقوب از زوجه اولیئه که بواسطه ارتکاب شرارت بزرگی، حق اول زادگی و بکوریت خود را از دست داد). ق. ک. م ص ۴۰۹

۲ شمعون (پسر یعقوب و لیئه، و جد یکی از اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل. قبیله وی ساکن جنوب فلسطین بودند.)

۳ یهودا (حمد) چهارمین پسر یعقوب از لیئه که در بین النهرین تولد یافت

.....
پیدایش ۲۹: ۳۵ و چون مادرش هنگام ولادت طفل، نهایت شکر گزاری را داشت به این جهت اسم یهودا، بر او گذاردند. این همان یهودا است که رأی داد تا یوسف را بفروشند و به این رأی، او را از مرگ رهایی داد.

۴ لاوي(نزدیک)سومین پسر یعقوب است از لیئه و علت نامیده شدنش به این اسم، این بود، که گفت: الان شوهرم با من قرین خواهد شد. لاوي و برادرش شمعون انتقام خواهر خود، دینه را کشیدند. لاوي سه پسر داشت به نامهای جرشون، قهات و مراری. وی در مصر در حالتی که ۱۳۷ سال از عمرش می‌گذشت بدرود زندگی گفت.

۵ نفتالی(دو کشتی گیری)و نفتالیم نیز نوشته شود. مت ۴: ۱۵. پسر یعقوب است از بلهه، کنیز راحیل(سفر پیدایش ۳۰: ۸).

۶ جاد(نیکو خوش طالع)پسر یعقوب و جد یکی از اسباط دوازده‌گانه بنی اسرائیل که در جلعاد ساکن شدند اول پسر هفتمین و بزرگترین اولاد زلفه که کنیز لیئه زوجه یعقوب بود.

۷ دینه(انتقام یافته)، دختر یعقوب از زوجه اولیئه. چون از فدان آرام به عزم دیار کنعان مسافرت اختیار کرد. به سالیم که، یکی از شهرهای شکیم بود درآمد. جهت تفریح به شهر رفت پس شکیم بن حمور که والی شهر بود وی را دید و فریفته‌اش شد و به او نزدیکی کرد. او خواست تا دینه را به حباله نکاح خود در آورد اما، برادران دینه به مخالفت برخاستند و عاقبت شرط کردند اگر تمامی افراد ذکور شهر مختون گردند و به رسوم و آیین عبرانیان در آیند، خواهر خود را بدو تزویج خواهند کرد. پس حمور و شکیم، بدین شرط تن در دادند خود و تمامی اهل شهر، مختون گردیدند. چون شمعون و لاوي و دیگر برادران دینه دانستند که، اهالی شهر بر اثر ختنه، دردناک‌اند و محاربه و مدافعه نتوانند نمود، بر شهر هجوم آور شده، حمور و شکیم را از دم شمشیر گذرانیدند، و زن و بچه شهر را اسیر کردند؛ اما یعقوب ازین عمل سخت دلگران شد. ایشان را ملامت همی کرد، اما ایشان جز بی‌عصمت نمودن خواهر خود دست‌آویزی برای کشتار ناهنجار خود نداشتند(پیدایش ۳۴: ۳۱).

۸ زبولون(منزل)ششمین پسر یعقوب و لیئه در میان اسباط بنی اسرائیل وی مقامی بس والا و با اهمیت داشت قبیله او در شمال فلسطین ساکن شدند.

پایان صفحه:

.....
۹ یسا کار(اجرت می آورد)پنجمین اولاد یعقوب از لیئه پیدایش ۱۸:۳۰ که نبوت یعقوب درباره وی تکمیل یافت. طایفه یسا کار مشغول زحمات فلاحت بوده، قبایل مسافرین همواره با وی می جنگیدند. و دو نفر از پادشاهان، یعنی یعشا و آیله ازین سبط بودند.

۱۰ اشیر(خوشحال)و او هشتمین پسر یعقوب بود که زلفه برایش دنیا آورد. اشیر چهار پسر و یک دختر داشت. طایفه او پنجمین طایفه ای بود. که پای به زمین کنعان گذارد. اشیر جدید یکی از قبایل دوازده گانه اسرائیل به نام اشیر می باشد. محل سکونت ایشان در شمال غربی فلسطین بود. در تاریخ داود و حزقیا با احترام تمام ذکر گشته اند و جنای نبیه(پیغمبر) نیز از این طایفه بود.

۱۱ یوسف(خواهد افزود)اول زاده یعقوب از راحیل که در فدان آرام پس از آنکه، خداوند راحیل را بیاد آورد و استغاثه اش را شنید، تولد یافت.

پیدایش ۳۰: ۲۲ ۲۴ و مادرش به واسطه اعتقاد بر اینکه خداوند، پسر دیگری به وی کرامت خواهد فرمود وی را یوسف نام نهاد. او و برادرش بنیامین(بن یامین) اسباب حسد سایر برادرانش گردیدند. یوسف را به ۲۰ پاره نقره به فوطیفار (مختص آفتاب)رئیس خواجه سرایان فرعون مصر فروختند. یوسف که در تفسیر خواب گوی سبقت از همه ربود؛ به سلك کاهنان در آمد و از جمله کهنه محسوب گشت. ناچار اسنات دختر«خوطی فارع»کاهن اون به همسری وی درآمد. اسنات دوشیزه خوش منظری بود و در نهایت رفاه و آسودگی بسر می برد. وی را هفت کنیز بود و غالبا خواستگاران، خود را، دست رد بر سینه می نهاد، جز، اول زاده فرعون را که به امید وصال می داشت. روزی نظرش بر جمال بی مثال یوسف افتاد و دل در گرو عشق او سپرد. قدم پیش گذاشت و خواست وی را ببوسد، لکن یوسف دست رد بر سینه وی نهاد و نخواست دختری بت پرست وی را بوسیده باشد؛ اما چون اشکهای حسرت بر رخسار اسنات روان دید، دست مرحمت بر

سرش کشیده خدا يتعالی را بر هدایت وی به ایمان حقیقی استدعا نموده از وی کناره جست. دختر چون چنین دید، بتهای خود را از روزن به زیر انداخته تائب گشت و مدت هفت روز در قصر خود اقامت ورزیده، در آخر ایام اقامت، فرشته‌ای بدو ظاهر گشته وی را تسلی همی داد و از آن پس در زفاف اعظم به یوسف تزویج گردید؛ کیاست و سیاست

پایان صفحه:

یوسف وی را آنچنان جایگاهی در جامعه آن روزی بخشید که طرف حل مشکلات و معتمد در قضاوت بین آحاد مردم شد. بیست و دو سال بعد به تقاضای او، پدرش یعقوب با اسباط خود و خانواده و یارانش که جمعا هفتاد نفر می‌شدند به سوی مصر روان گردیدند. یعقوب هفده سال، پس از ورود به مصر، بعد از برکت دادن به فرزندان یوسف و جمیع اولاد خویش در سن ۱۴۷ سالگی، سرای فانی را وداع گفت.

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

نیل(ئل)

از جمله کشفیات مهمی که به روشن شدن چگونگی تدوین قوانین حضرت موسی یاری نموده، یافته‌هایی است که به سال ۱۹۲۸ در محلی موسوم به «رأس شمره» [۱۶] واقع در سوریه، نصیب باستانشناسان شده است. محققان به بازمانده شهر «اوگاریت» دست یافتند. این شهر در دو هزار سالق.م، از مراکز مهم و عمده بازرگانی و تمدن بشمار می‌رفته است. در میان آثار مهمی که به جهت حفاری بدست آمد، کتابخانه‌ای مملو از صدها کتیبه، که به خط میخی و به زبان آن دوره نوشته شده است، به چشم می‌خورد که گویا برای استفاده کاهنان و کاتبان مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. در این کتیبه‌ها درباره اقوامی همچون حویان، حتیها و عبرانیان مطالبی ذکر گردیده است. اوگاریت، ظاهرا در حدود ۱۴۰۰ ق.م همزمان با هجوم عبرانیان منهدم گشته است.

مضامین دینی این کتیبه‌ها، نمودار پرستش و ایمان به خدایان متعددی است که در میان آنها، الهه نیل، از همه بزرگتر می‌باشد. بنظر می‌رسد که آیین آنها در اصل یکتاپرستی و مبتنی بر پرستیدن «نیل» [۱۷] بوده باشد. در کتیبه‌ها به کرات به نام «بعل» فرزند «نیل» و «اشیریم» اشاره شده است که نشان می‌دهد، از مدت‌ها قبل وجود و پرستش خدایان متعدد در میان مردم آن، معمول و رایج بوده است. بر طبق اسناد اکتشافی در «رأس شمرة»، وجود کتابت و قوانین حقوقی در سرزمین فلسطین به قبل از ظهور حضرت موسی می‌رسد. همچنین الواح اکتشافی، صحت نظریه وضع قوانین را برای نخستین بار از جانب موسی رد می‌کند. دیگر آنکه، آداب و مراسمی که در سفر خروج و سفر لاویان، شرح آن آمده سابقه‌ای بسیار

پایان صفحه:

پیش از موسی و بنی اسرائیل دارد. معمول بودن این رسوم در گذشته دور، از صافی حوادث گذشته و به تدریج راه تکامل پیموده و حضرت موسی فقط با مورد استفاده قرار دادن آن آداب و رسوم و پیراستنش از بعض امور، آن را جهت ستایش خدای یگانه به خدمت گرفته است. در کتیبه‌های «رأس شمرة» تصویری از «نیل» بچشم می‌خورد که بر تختی نشسته و پادشاه اوگاریت به او هدیه‌ای تقدیم می‌دارد. با اینکه این کتیبه، مربوط به قبل از نزول قوانین موسی و پیش از نوشته شدن تورات است، اما بیشتر مفاد آن

پایان صفحه:

با قوانین موسی مطابقت دارد. اینها همگی دال بر یکتاپرستی اقوام ساکن در فلسطین، پیش از ظهور حضرت موسی است.

پایان صفحه:

حضرت موسی(سلام الله علیه)

داستان به دنیا آمدن موسی و رها کردنش در کنار نیزار رود نیل و تربیت او در خاندان فرعون، ماجرای است که، بیان همه آنها در این سطور به تفصیل می‌انجامد. درباره زندگی موسی نیز افسانه‌ها و داستانهای زیادی نوشته‌اند. اما ریشه همه داستانها، همانا نوشته‌های عهد عتیق است.

داستان رها کردن موسی در سبد قیر اندود بر روی رود نیل، ریشه در افسانه‌ها و قصصی دارد که در آن زمان در بین النهرین، مصر، روم، ایران و جاهای دیگر رایج بود. یعنی این فقط موسی نبوده که چنین سرگذشتی داشته است.

خلاصه داستان چنین است که: مردی از خانواده لای به نام عمرام(عمران)[۱۸] زنی می‌گیرد، از آن زن پسری به دنیا می‌آید و چون نیکو منظر بوده سه ماه پنهان می‌ماند. آنگاه در سبدی قیر اندود در کنار نیزار رود نیل رها می‌شود. دختر فرعون و در روایات دیگر زن فرعون، در کنار نیل، متوجه نوزاد شده او را از آب می‌گیرد. مریم، خواهر موسی دوان دوان نزد دختر فرعون رفته و می‌گوید زنی سراغ دارد که پستانهایش پر از شیر است و می‌تواند بچه را شیر دهد؛ شاهزاده خانم فرعون، موافقت می‌کند و مادر موسی مأمور شیر دادن نوزاد می‌شود، موسی بزرگ شده و به پیامبری می‌رسد.

شاهزاده خانم مصری این نام را که به معنی(از آب گرفته است)بر او می‌گذارد اما واژه موسی معانی دیگر دارد که خواهیم گفت.

نظیر این داستان در روم برای روموس و رومولوس[۱۹]اتفاق افتاده

پایان صفحه:

بدین ترتیب که: یکی از پادشاهان آلپ از نسل انه[۲۰]دو پسر داشت به نام نومی‌تور و آمولی‌یوس. در هنگام تقسیم میراث سلطنت را به نومی‌تور و غنایم و

ثروت خود را به آمولویوس بخشید که بعداً او بر برادر شورید. نومی‌تور دختری داشت به نام رئا که در روایات از وی به نامهای ایلیا و سیلویا نیز یاد شده است. آمولویوس از ترس دختر برادر، او را به معبد وستا می‌فرستد تا برای همیشه با کره بماند؛ لیکن پس از مدتی «رئا» که باکره بود بر خلاف معمول حامله می‌شود، بدون اینکه مردی با او نزدیکی کرده باشد؛ که این داستان به داستان حضرت مریم نیز نزدیک است.

آمولویوس قصد کشتن «رئا» می‌کند، اما به وساطت دختر خود «آن تو»، از کشتن او صرف‌نظر می‌نماید، سرانجام «رئا» وضع حمل می‌کند و دو پسر زیبا و نیرومند

پایان صفحه:

.....
به دنیا می‌آورد به دستور آمولویوس، دو کودک را در سبدي قیر اندود گذاشته و بر روی رودخانه رها می‌کنند. سبد در ساحلی به گل می‌نشیند و ماده گرگی دو پسر را که رموس و رومولوس نام گرفتند، شیر داده و بزرگ می‌کند. و سرانجام دو برادر به سلطنت می‌رسند و کشور روم را به وجود می‌آورند.

در افسانه‌های ایرانی، داستان داراب [۲۱] و به آب انداختن وی در نوزادی، در سبدي قیراندود که در شاهنامه مفصل از آن یاد شده، معروف است (۱). در داستانهای سومری افسانه «سارگن» [۲۲] پادشاه سومر که سرگذشت او در الواحی که از سه هزار سال پیش پیدا شد ذکر گردیده که گویا مادرش به دلایلی که بد نامی به دنبال داشته است، او را در سبدي قیراندود، در آب فرات رها می‌کند. وی پس از رهایی از آب و بزرگ شدن، سارگن نام می‌گیرد. و بواسطه لیاقت به پادشاهی سومر می‌رسد.

داستانهای متعدد دیگر که در آن حدود رواج داشته و این داستانها و افسانه‌ها که نقل شد، بدون شك، در ساختن داستان زندگی حضرت موسی که بعدها مؤلفین تورات نوشته‌اند، بی‌تأثیر نبوده است.

در قرآن مجید در سوره‌های مبارکه قصص و طه از طغیان فرعون و کشتن نوزادان پسر و وحی شدن به مادر موسی جهت شیر دادن موسی و انداختن او به دریا و گرفتن او توسط آل فرعون سخن رفته است. «وقالت امرأت فرعون قرت عین لی

ولك لا تقتلوه»(۲) (و گفت زن فرعون که نور چشم است برای من و برای تو و او را مکش) یعنی هنگامی که به فرمان خداوند مادر موسی او را در تابوت گذاشت(۲) و بر آب رها کرد توسط زن فرعون از آب نجات یافت و به وساطت مریم خواهر کوچک موسی، مادر عهده‌دار شیر دادن او شد. فرد دناه الی امه کی تفر عینها و لا تحزن(۴) (پس باز گردانیدیم او را به سوی مادرش تا بیاساید چشمش و اندوهگین نباشد) قرآن مجید آنگاه ماجراهای موسی و دشمنیهای فرعون و خارج شدنش از مصر و رفتن به سوی مدین و هشت سال تا ده سال کار کردن در آنجا و ازدواج با دختر شعیب(صفورا)

(۱). پادشاهی همای، شاهنامه، چاپ دبیر سیاقی، ج ۳، ص ۱۵۴۴

(۲). آیه‌های ۲ تا ۹ سوره قصص.

(۳). آیه ۴۰ سوره طه.

(۴). آیه ۱۲ سوره قصص.

پایان صفحه:

.....
[۲۳] و بازگشت او و دیدن آتش در کوه طور و مبعوث شدن به نبوت و قیام علیه فرعون را مفصلاً بیان داشته است. (۱)
در تورات شرح کامل زندگی حضرت موسی نیامده است. و فقط اشاراتی دارد به خروج موسی از مصر و رفتن به شهر مدین نزد شعیب(یترون) پیامبر، کاهن مدین و هفت سال چوپانی کردن و ازدواج با صفورا دختر شعیب و مبعوث شدن به پیامبری و بازگشت به مصر.
اما يك تاريخ عبري به نام «سدر هدوروت» گزارش دیگری نیز از زندگی موسی(سلام الله علیه) داده است و آن اینکه «موسی هنگامی که از مصر خارج شد، بر اثر نزاعی که، با یکنفر مصری کرد و منجر به قتل او شد، بیست سال از سنش می‌گذشت».
پس از خروج از مصر به حبشه رفت و وارد قشون پادشاه این کشور شد.

در طول ده سال خدمت از خود رشادتهایی نشان داد و بعد وارد گارد سلطنتی حبشه گردید. پادشاه حبشه مردی به نام «قیقانوس» بود که موسی را زیاد محترم می‌داشت. پس از مرگ پادشاه، چون فرزند او خردسال بود، موسی به پادشاهی حبشه رسید و مدت چهل سال حکومت کرد، پس از آنکه فرزند قیقانوس بزرگ شد و به سن پادشاهی رسید، موسی که در آن هنگام هفتاد سال داشت عازم مدین [۲۴] گردید. پس از هفت سال خدمت به شعیب، با دختر او، صفورا ازدواج کرد و صاحب دو پسر شد.

در کوه طور [۲۵] نور خدا بر او ظاهر شد و به پیامبری مبعوث گردید آنگاه به مصر رفت و از طرف خدا مأمور نجات قوم یهود شد. (۲)
گفته می‌شود حضرت موسی در مدین و نزد شعیب، به عصایی دست یافت که، نام رمز ده نوع بلا که، بر مصر فرود خواهد آمد، بر روی آن نوشته شده بود. موسی به امر خداوند، همراه با برادرش هارون به نزد فرعون رفتند تا اجازه هجرت قوم را بگیرند، اما فرعون راضی نشد، پس از کشمکش فراوان و ظاهر شدن بلاهای گوناگون، عاقبت اجازه خروج گرفتند.
درباره بیگاری و کار اسرائیلیان در مصر، نظرات بسیاری وجود دارد. بعضی

(۱). در سوره مبارکه قصص.

(۲). کتاب صبح امید، ص ۲۵۰

پایان صفحه:

گفته‌اند: چون تعداد اسرائیلیان زیاد شد و تولید نسل در بین آنان بی‌نهایت فراوان گردید، فرعون از ترس شورش، آنان را مجبور به کار کردن برای خود نمود و به اشاره کاهنان برای جلوگیری از ازدیاد نسل، فرمان داد نوزادان پسر را بکشند.

فرعون معاصر موسی

محققان درباره فرعون معاصر حضرت موسی، عقاید مختلفی دارند. (۱) در زبان عرب، فرعون لقب پادشاهان مصر قدیم است، همان گونه که کسری لقب پادشاهان ایران و قیصر لقب پادشاهان روم بوده است، از نظر لغوی واژه فرعون در زبان عبری به معنی خودخواه، متکبر و ستمگر است [۲۶].

به درستی معلوم و مشخص نیست که، کدامیک از فراعنه معاصر حضرت موسی بوده است. آنچه محققان اظهار داشته‌اند بیشتر مبتنی بر حدس و گمان است بعضی گفته‌اند: فرعون معاصر حضرت موسی، رامسس دوم(۲)[۲۷] است و گروهی گفته‌اند: فرزند رامسس یعنی مرینپتاح(۳) همعصر وی بوده است. دسته‌ای دیگر می‌گویند: فرعون معاصر موسی، توتمس سوم(۴) بوده که به سال ۱۴۳۶ ق.م در گذشته است چنانکه کتاب عهد عتیق اشارت دارد، چهار صد و هشتاد سال پس از خروج بنی اسرائیل از مصر، حضرت سلیمان، معبد اورشلیم را بنیان گذاشت، سلیمان در حدود سال ۹۷۰ یا ۹۶۵ قبل از میلاد سلطنت خود را آغاز کرد، در سال چهارم سلطنت که حدود ۹۶۲ یا ۹۶۱ باشد بنای معبد را ساخت، با

(۱). در مصر قدیم، سی خاندان فرعون‌ی از سه هزار سال قبل از میلاد تا زمان اسکندر مقدونی (۳۳۰ ق.م) سلطنت کرده‌اند و آثار عظیمی، از خود به جای گذاشته‌اند. مثل اهرام ثلاثه که سه فرعون معروف مصر از سلسله چهارم فراعنه به نامهای کئوپس (Keops) کفرن (Kefren) میکرنیوس (MiKriniius) در ۲۸ قرن قبل از میلاد آنها را ساختند. این بناهای عظیم که نموداری از عظمت و قدرت فراعنه مزبور می‌باشند، در کنار قریه «جیره» ساخته شده‌اند و تا امروز نیز بر پای ایستاده‌اند. بلندترین آن اهرام، هرم کئوپس است با ۱۴۶ متر ارتفاع و ۲۲۷ متر طول ضلع مورب که بزرگترین بنای سنگی جهان است. هرم کفرن ۱۳۶ متر و هرم میکرنیوس ۶۶ متر ارتفاع دارند. سطح خارجی اهرام، پوششی از آهک داشته و سنگهای بسیار عظیم در آنها بکار رفته است. فراعنه این اهرام را برای خوابگاه ابدی خویش و نیز خاندان خود ساخته‌اند.

((Ramses II. (۲)

((Merenpetah. (۲)

((Totmes III. (۴)

پایان صفحه :

این حساب، سال خروج قوم از مصر، به سال تقریبی ۱۴۴۲ ق.م می‌رسد که این سال مصادف است با سالهای سلطنت توتمس سوم، و با توجه به چهل سال سرگردانی قوم یهود و ورود آنها به کنعان، باید این تاریخ بین ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۰ ق.م باشد.

به گواهی مدارک مکشوفه، ویرانی شهر (اریحا) [۲۸] در اولین حمله یوشع، به فلسطین، پس از عبور دادن قوم بنی اسرائیل از رود اردن، حدود سال ۱۴۰۰ ق.م اتفاق افتاده است.

اگر خروج قوم یهود را در زمان سلطنت رامسس دوم یا پسرش مرنپتاح بدانیم، باید بپذیریم که، خروج آنها در حدود سال ۱۲۰۰ تا ۱۲۵۰ ق.م بوده است، چرا که، می‌بایست اسرائیلیان برای او کار کرده و در حدود سال ۱۲۹۰ ق.م از آن سرزمین گریخته و در سال ۱۲۵۰ یعنی چهل سال بعد به فلسطین رسیده باشند. یگانه کتیبه‌ای که اخیراً به دست آمده و نام اسرائیل، در آن دیده می‌شود، کتیبه مرنپتاح است، این کتیبه که از سنگ سماق بزرگی ساخته شده و از معبد قبر مرنپتاح به دست آمده، مربوط به سال ۱۲۲۹ ق.م است، مرنپتاح شرح فتوحات خود را در آن بازگو نموده است.

وی می‌گوید: وقتی که شاهزادگان سخن از صلح می‌گویند به علامت تسلیم بر زمین افتاده‌اند، از میان نه دیار، یکی هم نیست که، سر خود را برافرازد. لیبی ویران شده، خاطی آرام گشته، زمین کنعان از هر فساد پاک شده، اشقلون (عسقلان) به اسارت رفته، جزیره تسخیر شده ینوعان، نابود گشته، مردم اسرائیل قلع و قمع شده‌اند، آنها دیگر خلقی ندارند. فلسطین برای مصر، بیوه‌ای شده است، همه ممالک متحد شده؛ آرام گشته‌اند (۱).

از کتیبه مزبور پی می‌بریم که در ۱۲۲۹ ق.م اسرائیل، و اسرائیلیان، مقتدر بوده‌اند، اقتداری که باید مرهون سکونت نسبتاً طولانی ایشان باشد.

جنگ ایشان با فرعون و تارومار شدنشان، ما را به خروج قوم، به پیش از تاریخ یاد شده، نزدیک می‌سازد و پذیرش خروج آنها را در زمان توتمس سوم مدلل‌تر می‌نماید، زیرا اگر یوشع، قوم را در ۱۲۴۰ ق.م به کنعان، وارد کرده

پایان صفحه:

باشد، مشکل است اسرائیلیها تا سال ۱۳۲۹ ق.م دارای اینچنین قدرتی باشند.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

تورات و ده فرمان

فرمانهای ده گانه خداوند یا ده فرمان، در پای کوه سینا، به حضرت موسی (سلام الله علیه) نازل شد. یهودیان مؤمن، هر سال به یاد نزول تورات، جشنی می گیرند به نام «زمن متن توراتنو» (۱) یا عید اعطای «تورا» که در حقیقت همان عید «شاووعوت» است یهودیان در سال، سه عید مهم را برگزار می کنند:

۱ عید پسح یا عید آزادی از مصر و رهایی از فرعون که مراسم خاصی به نام «سدر» به معنی (با نظم و ترتیب) دارد. این عید را فطیر، فصح، آزادی و عید بهار نیز می گویند که از پانزدهم ماه عبری نیشان به مدت هشت روز برگزار می گردد (۲).

۲ عید سایانها یا عید «سوکوت» به معنی عید میوه بندان یا بید بندان، که به مدت هشت روز از پانزدهم ماه عبری تیشری شروع می شود.

۳ عید «شاووعوت» یا عید هفته ها شامل عید اهدای نوبر میوه ها، عید درو (در فارسی عید گل) و عید اعطای تورات، از ششم ماه عبری سیوان به مدت دو روز به طول می انجامد (۳).

هر يك از اعیاد سه گانه، یادآور خاطره ای از اجداد و نیاکان قوم یهود است که با شروع نوعی از فعالیت های سالیانه کشاورزی مصادف می باشد. غیر از اینها نیز اعیاد و مراسم دیگری در بین یهودیان معمول و متداول می باشد.

تورا

کلمه تورات(تورا)واژه‌اي عبري است که به زبان فارسي و ساير زبانها به معني(قانون)ترجمه شده است اما، گفته‌اند اين ترجمه تورات نارساست، زيرا که، واژه تورا از ريشه لغتي به معني(تعليم و تربيت)گرفته شده، کتاب تورات غير از قوانين، مطالب متعدد ديگري را نيز، در بر دارد(٤).

((Metan-Toratenu. (١)

(٢). داوید شوفط. هگاداشل پسح(تهران، انجمن کليميان. بي‌تا).

(٣). داوید شوفط. شاووعوت(تهران. انجمن کليميان، سيوان ٥٧٣٤ مطابق با خرداد ١٣٥٣).

(٤). همان منبع، ص ٢٠

پایان صفحه:

.....
کلمه «تورا» نام پنج کتاب اول عهد قدیم، معروف به اسفار خمس و یا شریعت مدون حضرت موسی است به نامهای: سفر بر شیت(١)(پیدایش)سفر شموت(خروج)سفر و یقرا(لاویان)سفر بمیدبار(اعداد)سفر دواریم(تثنيه)، علاوه بر اینها، قسمتهای دیگری مثل کتاب یوشع، تواریخ ایام، مزامیر داود و غیره نیز در تورات وجود دارند. مجموعه مجلدات جمع‌آوری شده کتب انبیا را «تورا» نامیده‌اند که به عبری «تنخ» می‌گویند. غیر از این قوانین مدون، قوانین شفاهی دیگری نیز برای یهود وجود دارند که آنها را تورا ی شفاهی گویند مثل «گمارا» و «میشنا» که از مجموعه آنها «تلمود» [٢٩] بوجود آمده است.

ده فرمان اولیه که بر موسی نازل شد عبارتند از:

١ من هستم یهوه خدای تو که، ترا از مصر و از خانه غلامی، بیرون آوردم؛

٢ ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. صورتهای تراشیده(بت)برای خود مساز؛

٣ نام یهوه، خدای خود را به باطل میر؛

٤ روز سبت(شنبه) استراحت را یاد کن تا آن روز را تقدیس نمایی؛

٥ پدر و مادر خود را احترام نما؛

٦ قتل مکن؛

۷ زنا مکن؛

۸ دزدی مکن؛

۹ بر همسایه خود شهادت دروغ مده؛

۱۰ به خانه همسایه‌ات و زن و کنیز و غلام و گاو و الاغش طمع مکن.

(۱). ده فرمان (احکام عشره)، خلاصه احکام الهی مندرج در عهد عتیق، که در کوه سینا بر موسی نازل شد (خروج ۲۰: ۱۷-۲۱؛ ۱۸: ۱۸؛ ۲۲: ۱۹-۲۴؛ تثیبه ۵: ۲۱-۲۶؛ ۱۰: ۹). این احکام از اهم اصول اخلاقی یهودیت، مسیحیت، و اسلام بشمارند. در نزد مسیحیان، درباره ترتیب آنها دو روایت مختلف موجود است: یکی در کلیسای کاتولیک رومی و کلیساهای

پایان صفحه:

باستانشناسان، قرینه‌هایی بین قوانین حمورابی و این قوانین دیده‌اند (۱).

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

حمورابی

شوش (۲) که پایتخت کشور باستانی عیلام و نیز یکی از پایتخت‌های سه گانه دولت هخامنشی در زمان داریوش اول بوده است، امروزه ویرانه‌هایش در نزدیکی رود کرخه در شوشتر وجود دارد و آرامگاه دانیال نبی که ذکر آن خواهد آمد در آنجا واقع است. از سال ۱۸۵۰ میلادی تا ۱۹۰۲ حفاری‌هایی توسط باستانشناسان فرانسوی در ویرانه‌های شوش انجام گرفته و آثار گرانبهایی بدست آمده است. از جمله دمرگان (مرگان) [۳۰] باستانشناس فرانسوی در سال ۱۹۰۱ و ۱۹۰۲ قطعات شکسته لوحی را بدست آورد، که معلوم شد، قطعاتی از ستون مجموعه قوانین حمورابی پادشاه بابل قدیم است.

حمورابی، نام ششمین پادشاه از سلسله سلاطین خارجی بابل از نژاد سامی است که بعضی گفته‌اند در ۲۰۶۷ تا ۲۰۲۵ ق از میلاد بر بابل و شنعار (عراق) سلطنت می‌کرده است. اما، طبق قرائن بدست آمده، وی در سال‌های ۱۷۲۸ تا ۱۶۷۶ پادشاه بابل بوده است (۳) در تورات از او به نام «امرافل» یاد شده است.

وي پادشاهي قدرتمند و طرفدار قانون و اولين كسي است كه قوانين مدون از او باقي مانده است.

مجموعه ستون حاوي قوانين را كه دمرگان كشف كرد و اينك در موزه لوور پاریس نگهداري مي‌شود، به دستور حمورابي نوشتند و در يكي از ميادين بابل (لوتري، و ديگري در كليساي ارتدوكس و بسياري از كليساهاي پروتستان. كاتوليکها و لوتريها امر به پرستش خدای واحد و احتراز از پرستش تمثالها را در حكم اول جمع مي‌کنند؛ ديگران آنها را دو حكم اول و دوم مي‌شمارند. باقي احكام، كه شمارش ترتيب آنها بر حسب دو مذهب اختلاف دارد، بدین گونه است: نام خدا را به باطل مبر؛ سبت را مقدس دار؛ پدر و مادر خود را احترام كن؛ قتل مكن؛ زنا مكن؛ دزدی مكن؛ شهادت دروغ مده؛ به زن همسايه طمع مورز؛ بر مال همسايه طمع مكن. كاتوليکها و لوتريها؛ براي رعايت شمارش احكام، دو حكم اخير را يكي مي‌شمارند.)

(۱). باستانشناسي كتاب مقدس، ص ۵۴

(۲). Sushan

(۳). باستانشناسي كتاب مقدس، ص ۵۴

پایان صفحه:

.....
نصب کردند. در زمان تسلط عيلاميه‌هاي ساکن خوزستان بر بابل، اين ستون به شوش حمل شد و پس از ويراني شوش در زير خاک مدفون گرديد. از حمورابي لوحه‌ها و کتيبه‌هاي ديگري نيز بدست آمده كه، حكايت از عظمت فرمانروايي او مي‌کند. او كه توانايي زيادي در ايجاد تشکيلات و تعيين مقررات داشته است، شهر بابل را با خيابانهاي وسيع و ميدانهاي با شكوه بنا كرد. قوانين سرزمينهاي قلمرو حكومت خود را جمع‌آوري نمود و به صورت کتيبه‌اي مدون درآورد. و براي اطلاع عموم مردم، در ميدان شهر نصب نمود. اين لوح كه از سنگ بسيار زيبايي ساخته شده، مشتمل بر ۲۴۷ قانون است كه در ۳۶۰۰ سطر نوشته شده است. ارتفاع آن هفت پا و طول محيط قاعده‌اش

شش پاست. نقش بر جسته‌ای که در بالای آن دیده می‌شود، تصویر حمورابی است که در برابر «شماس» الهه قانون و عدالت ایستاده و از او قانون آسمانی و فرمان فرمانروایی را دریافت می‌دارد. اشعه‌ای در بالای سر «شماس» دیده می‌شود که نمودار جلال او است. و انگشتر و عصایی به حمورابی می‌دهد که علامت قدرت و پادشاهی است.

در آغاز کتیبه گفته شده که: خدایان، حمورابی را خواندند که نور عدالت را فروزان سازد و تنگدستان و ستمکشان را در پناه خویش گیرد. آنگاه، قوانین و مقررات جاری در بابل را یادآور می‌شود، مثل قوانین مالکیت، معاملات، مستغلات، بازرگانی، قوانین مربوط به افراد در امور خانوادگی و قوانین مربوط به کار و . . . تعداد زیادی از قوانین مندرج در ستون حمورابی با آنچه که، بعدها به حضرت موسی وحی شده است مطابقت دارد و بعید نیست که حمورابی از پاره‌ای قوانینی استفاده کرده باشد که در عصر او به حضرت ابراهیم وحی شده است. زیرا، قوانین خدایی نمی‌تواند ملهم از قانونهای فانی بشری باشد. و چنانکه بیشتر گفتیم، حضرت ابراهیم با حمورابی نیز معاصر بوده است.

این نکته نیز قابل یادآوری است، قوانینی که خود حمورابی وضع نموده، بسیار خشن و پاره‌ای از آنها نسبت به قوانین جاری آن زمان، ظالمانه و سخت بوده است. حمورابی فقط در آغاز قانون، از خدای یگانه ذکر کرده است که خود نشان دهنده یکتاپرستی و عقیده به خدای واحد بوده که به تدریج از تعدد خدایان و شرك

پایان صفحه:

.....
و بت‌پرستی، بدان روی آورده‌اند. قبل از حمورابی نیز، مجموعه مقررات و قوانین شفاهی، بین مردم بابل و سومر بابل و سومر و کنعان و سایر سرزمینها موجود بوده که در پاره‌ای از آنها نشانه‌هایی از، یگانه‌پرستی و وحدت واجب الوجود دیده می‌شود.

نوشته‌های ستون حمورابی در هنگام حمله عیلامیها به بابل مورد دستبرد قرار گرفته و قسمتهایی از آن را محو نموده‌اند تا قوانین خود را به جای آن بنویسند،

اما فرصت آن را نیافته‌اند. باری این مشابهتها هر چه باشند، با بررسی و شناخت هر چه بیشتر تورات می‌تواند کمکی در ریشه‌یابی آنها به محققین بنماید.

آیین یهود بر سه اصل استوار است، شریعت(تورات) تکرار شریعت(میشنا) و تحصیل شریعت(گمارا). در متن تورات به مؤمنین امر شده که، يك حرف از آن نگاهند و حرفي بدان نیفزایند. (۱)

امروزه تورات مجموعه ۳۹ کتاب است که در يك مجلد گردآوری شده است. این مجموعه از قرن ششم پیش از میلاد تا قرن اول پیش از میلاد تدوین گردید و چون کاهنان و پدیدآورندگان و مؤلفان کتاب، بنا به سلیقه خود، کم و کاستها و افزونیهایی در آن کرده‌اند، تورات امروز، يك دست و يك روال نیست و حاصل قرن‌ها و تأثیر و تأثرات دوره‌های مختلف زندگی پرنوسان قوم یهود، در آن ثبت و ضبط گردیده است.

کتاب تورات، در طول زمان به زبانهای مختلف جهان ترجمه و به تعداد زیاد تکثیر و منتشر شده است، اما در هر زبان دچار نواقص و تضادها و دگرگونیهایی گشته است.

از جمله، تورات موجود به زبان فارسی که از روی نسخه ۱۹۰۴ ترجمه گردیده، پاره‌ای از جمله‌ها و حرفهای آن مورد تصدیق و اعتماد یهودیان مؤمن و معتقد ایران نمی‌باشد و بعید نیست که به ضرورت تاریخ و نیز ضرورتهای سیاسی، دستبردهایی در کتاب مقدس تورات انجام شده باشد. وارد شدن به بحث انتقادی و اظهار نظر درباره کم یا زیاد بودن و یا تحریف شدن تورات، خود نیاز به فرصت دیگری است که در این مقال نمی‌گنجد.

(۱). جوزف گئر. حکمت ادیان. ترجمه محمد حجازی(تهران، ابن سینا، بی‌تا)ص ۱۳۸. البته در طول زمان تورات دچار تحریفها و دگرگونیهایی گشته که مفسران تورات بناچار، تفسیرهایی بر آن نوشته‌اند.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

آمدن بني اسرائيل به فلسطين (هجرت عبرانيان)

چهار صد و سي سال پس از ورود يعقوب به مصر، حضرت موسي، فرزند عمرام (عمران)، قوم را که ششصد هزار مرد و زن به غير از احتساب کودکان بودند، از سرزمين مصر، براي رسيدن به ارض موعود، به حرکت در آورد. سرزميني که موسي گفته بود در آنجا جويي از شير و جويي از عسل روان است. قوم پس از طي چهل و چهار منزل که اولين منزل آن رعمسيس (رامسس) بود، حرکت کرد و بعد از عبور از بيابانهاي متعدد و کوهستانها و دشتها و تحمل مشقات و گرفتاريها، به آخرين منزل در اردن، در جايي به نام شطيم رسيد. در مسير حرکت قوم که چهل سال به طول انجاميد، حوادث و اتفاقات زيادي بر قوم وارد شد و فتنه و فساد بسيار از آنها سرزد. زماني که موسي براي آوردن الواح دهگانه، به کوه رفته بود، پس از بازگشت که چهل روز طول کشيد متوجه شد قوم، هارون را فريخته و تهديد کرده و گوساله طلايي سامري را پرستش مي نمايد [۳۱] موسي خشمگين شد و الواح را بر زمين زد و شکست و هارون را مورد عتاب و سرزنش قرار داد. قوم به خاطر نافرمانی چهل سال در بيابانها سرگردان بود، اما به هر شهري مي رسيد از غارت و تجاوز ابايي نداشت.

هارون برادر موسي در بين راه در کوه هور در گذشت، موسي با قوم باز هم طي طريق کرد تا بالاخره به بيابان سرزمين شطيم [۳۲] در اردن وارد شد و همانجا متوقف گرديد و خيمه اجتماع را در آنجا بنا نمود. بنا به قول تورات بني اسرائيل در شطيم اقامت نمود و قوم با دختران موآب [۳۳] زنا کردن گرفت (۱) و قوم در اين محل به بت پرستي پرداخت و خشم خدای يگانه را برانگيخت. در تمام مدت چهل سال

(۱). سفر اعداد، باب ۲۵ بند ۱

پايان صفحه:

سرگردانی، موسی از موعظه و نصیحت و هدایت قوم، فرو گزار نمی‌کرد. سخنان موسی در منازل مختلف مخصوصا وصایای او پیش از مرگ بسیار قابل توجه است. اما، قوم روز بروز طاغی‌تر و عاصی‌تر می‌گشت، تا بالاخره از جانب یهوه خدای یگانه به موسی خطاب شد که، تو به خاطر خطاهای قومت نمی‌توانی پای را از اردن بیرون بگذاری. و پای تو به سرزمین موعود نخواهد رسید، چرا که، اینک زمان مرگ تو فرا رسیده است.

پس موسی مجددا قوم را جمع کرد و چندین شبانه روز نصیحت نمود و راهنمایی کرد، و یوشع بن نون را که از همه داناتر بود برای هدایت قوم برگزید و

پایان صفحه:

.....
ارشاد کرد. پس آنگاه بنده خداوند، موسی، در آنجا به زمین مو آب، بر حسب قول خداوند مرد. و او را در زمین مو آب در مقابل بیت فغور، در دره دفن کردند[۳۴].
احدی قبر او را تا به امروز ندانسته است. موسی چون وفات یافت صد و بیست سال داشت و نه چشمش تار و نه قوتش کم شده بود. پس از مرگ او بنی اسرائیل در مو آب سی روز ماتم گرفت(۱).

بنابراین قول موسی از سرزمین اردن عبور نکرد. وی به قوم خود چنین گفت:
«خداوند به خاطر شما بر من غضبناک شده قسم خورد که از اردن عبور نکنم. و به آن زمین نیکو که یهوه خدایت به تو برای ملکیت می‌دهد، داخل نشوم. بلکه من در این زمین خواهم مرد و از اردن عبور نخواهم کرد. لیکن شما عبور خواهید کرد و آن زمین نیکو را به تصرف خواهید آورد. پس احتیاط کنید مبادا عهد یهوه، خدای خود را که، با شما بسته است فراموش نمایید(۲).

موسی پیش از مرگ خویش نوشته‌های الواح شکسته را که در ذهن خود داشت به دستور یهوه بر روی دو لوحه سنگی نوشت و در تابوت عهد که از چوب سنط یا سدر ساخته بودند جای داد. او ضمن وصایای خود گفته بود که باید تابوت عهد[۳۵] را به ارض موعود ببرند، تابوت عهد را در خیمه(میشکان) یا عبادتگاه سیار که وسایل آن را با چوب شطیم[۳۶] ساخته بودند نگهداری و همه جا با خود حمل می‌کردند.

پس از موسی

یوشع بن نون، پس از مرگ موسی، برای عبور دادن بنی اسرائیل از اردن آماده شد ابتدا دو جاسوس را به زمین(اریحا)فرستاد تا وضع آنجا را مطالعه کنند، آن دو نفر، شبانه در خانه يك زن به نام(راحاب) فرود آمدند، و پس از آشنایی از وضع موجود، اطلاعات کسب کرده را به یوشع رساندند که شرح آن در باب دوم کتاب یوشع آمده است. آنگاه یوشع، قوم را از اردن حرکت داد و تابوت عهد را

(۱). سفر تثیبه باب ۴۴ بندهای ۶-۷ ۸

(۲). همان منبع، باب ۴ بند ۲۱ تا ۲۲

پایان صفحه:

.....
بر دوش کاهنان قرار داده، به شهر اریحا وارد شدند، پس از ورود به شهر، تمام مردم آن شهر را از زن و مرد و کودک و حتی حیوانات کشتند، بجز راحاب زانیه که دو جاسوس یوشع را پناه داده بود. در حفاریهای شهر «اریحا» و «عای» و پیدا شدن صد هزار قطعه سفال سوخته، ثابت شده که این دو شهر در زمان حمله یوشع، در قرن ۱۵ قبل از میلاد سوخته‌اند و در این شهر بود که قوم بنی اسرائیل نصایح چهل ساله موسی را فراموش کرد و دست به غارت و چپاول و هتك نوامیس زد، سپس به شهر(عای عی)[۳۷] وارد شدند و آنجا را نیز آتش زدند و مردان آنجا را کشتند. «و واقع شد، هنگامی که کشتن تمام ساکنان(عی) را در کشتزار و در بیابانی که ایشان را دوانیده بودند، به انجام رسانیدند و تمامی ایشان به دم شمشیر افتادند، تا تمام شدن ایشان، تمامی اسرائیل به عی برگشتند و آن را به دم شمشیر زدند و چنین شد که تمامی افتادگان در آن روز از مرد و زن، دوازده هزار نفر بودند، یعنی تمامی مردمان عی»(۱).

آنگاه یوشع، مذبحی برای یهوه، خدای اسرائیل، در کوه عیبال[۳۸] بنا کرد چنانکه موسی بنده خداوند، به بنی اسرائیل فرموده بود بطوری که در کتاب تورات موسی مسطور است، مذبح یا قربانگاهی از سنگهای ناتراشیده که کسی بر آنها آلات

آهنین بلند نکرده بود ساختند و در آنجا بر سنگها، نسخه تورات موسی را که نوشته بود، به حضور بنی اسرائیل مرقوم ساختند و همه مشایخ، به هر دو طرف تابوت ایستادند و موسی چنین گفت: «و مقرر است که بعد از عبور نمودن از اردن، این سنگهایی که امروز شما را امر می‌فرمایم، در کوه عیبال، بر پا کرده، آنها را به گچ اندود نمایید/و در آنجا مذبحی را به خداوند خدایت بنا کن یعنی مذبحی از سنگهایی که بر آنها آلت آهنین به کار نبرده باشی/مذبح خداوند خدایت را از سنگهایی نتراشیده بنا کن تا آنکه قربانیهای سوختنی در آن برای خداوند خدایت بگذرانی/و قربانیهای سلامتی را ذبح نموده در آنجا تناول نمایی و در حضور خداوند خدایت شادمان باش/و بر آن سنگها تمامی کلمات این تورات را به خط روشن بنویس»(۲).

(۱). صحیفه یوشع، باب هشتم بند ۲۵ ۴۴

(۲). سفر تثیبه، باب ۲۷ آیه ۴ ۸

پایان صفحه:

.....
پس از کشتار دو شهر «اریحا» و «عای» مردم ساکن شهر جبعون [۳۹] از ترس، با یوشع از در صلح در آمدند اما (ادونی صدق) پادشاه اورشلیم با ملوک پنج شهر دیگر متحد شد تا با یوشع و بنی اسرائیل بجنگند و مانع ورود آنها به اورشلیم شوند لکن هر پنج پادشاه شکست خوردند و پس از اهانت‌های زیاد به آنان، آنها را بر دار کشیدند. سپس در شهرهای آنان به کشتار عظیمی دست یازیدند. و نیز در آن روز شهر مقیده را گرفتند و ملک آنجا را به خواری کشتند و مردمش را قتل عام کردند. آنگاه شهر «لبنه» (۱) را غارت کردند و پادشاه و مردمش را کشتند و کسی را باقی نگذاشتند. خلاصه، شهرهای لا خیش [۴۰] عجلون [۴۱]، حبرون [۴۲]، دبیر و سایر شهرها را گرفته و مردم و ملوک آنجاها را قتل عام کردند.

پس آنگاه به اردوگاه خود در جلجال بازگشتند. و یوشع، تمامی شهرهای آن ملوک و جمیع ملوک آنها را گرفت و ایشان را به مردم شمشیر کشته، بالکل هلاک کرد و حاصور را به آتش کشید. بنی اسرائیل تمامی غنیمت آن شهرها و بهایم آنها را برای خود به غارت برد. اما، به این اکتفا نکرده همه مردم را نیز به دم شمشیر

کشتند بحدي که هیچ ذي حیات را باقی نگذاشتند، آنچنانکه خداوند، به بنده خود موسی و موسی به «یوشع بن نون» امر فرموده بود. آنگاه قوم اسرائیل سرزمینها را به حکم قرعه بین خود تقسیم کردند و تمام اقوام را مغلوب خود ساختند. اما، در این گيرودار قوم فلسطی را نتوانستند شکست دهند. خداوند بواسطه شرارتهاي که بني اسرائيل در زمین کرد بر آنان خشم گرفت که به سبب آن مدت چهل سال مغلوب فلسطینیان شدند. و چون سستی بر آنها غلبه یافت، مدت هفت سال به دست مدیان تسلیم بودند. و در این مدت اقوام ساکن آن نواحی که، از اسرائیلیان صدمه دیده بودند بر اسرائیلیان هجوم آوردند.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

شموئیل

به دستور «شموئیل» [۴۳] اسرائیلیان برای جنگ با فلسطینیان بیرون آمده، اردو زدند. و در برابر هم صف آرایی کردند، و جنگ بشدت بالا گرفت و سرانجام

(۱). صحیفه یوشع، باب ۶۱ بند ۶۲ ۱۵

پایان صفحه:

.....
فلسطینیان بر اسرائیلیان پیروز شدند. و بني اسرائيل برای تقویت روحیه خویش تصمیم گرفتند تابوت عهد را از شیلوه [۴۴] به میان خود در لشکرگاه بیاورند. در آغاز فلسطینیان ترسیدند و وحشت کردند اما، دوباره خود را تقویت نموده به جنگ پرداخته و اسرائیل را شکست دادند، و سی هزار تن از آنان را کشتند و تابوت خدا را گرفتند. چون خبر به «عیلی» [۴۵] بزرگ بني اسرائيل که، دو پسرش نیز در جنگ کشته شده بودند، از تخت بیفتاد و گردنش بشکست و بمرد، زیرا مردی پیر و سنگین بود و چهل سال بود که حکومت می کرد. عروس او که حامله بود چون خبر گرفتن تابوت خدا و مرگ پدر شوهر و شوهرش را شنید، خم شد و زایید و

پسرش را «ایخابود» [۴۶] نام نهاد؛ در آن لحظه گفت: «جلال از اسرائیل زایل شد چونکه تابوت خدا گرفته شده است (۱)».

آنگاه فلسطینیان که نمی‌دانستند با تابوت عهد چه کنند و وحشت داشتند به واسطه تصرف تابوت عهد خدا بلا بر آنها نازل شود، با مشاوره با یکدیگر، پس از هفت ماه که تابوت نزد ایشان بود، ارابه‌ای را به دو گاو شیرده بستند و تابوت را بر آن گذاشتند و رها کردند. گاو ارابه و تابوت را برداشتند و رفتند و به بیت شمس رسیدند. ارابه در مزرعه «یهوشع» در پشت سنگی متوقف شد. «لاویان» که، آنجا حاضر بودند خوشحالی کردند و تابوت خداوند و صندوقچه‌ای که فلسطینیان به احترام تابوت، هدایایی در آن گذاشته و با آن روانه کرده بودند برداشته و بر بالای همان سنگ بزرگ نهادند. پس از آن مردمان قریه (بعاریم) آمده تابوت خداوند را آوردند و به خانه (ابی ناداب) [۴۷] در (جبعه) بردند که، بیست سال در آنجا بود. در مدتی که اسرائیلیان مغلوب فلسطینیان بودند، شموئیل، بنی‌اسرائیل را رهبری می‌کرد.

شموئیل پس از اینکه بنی‌اسرائیل پراکنده را جمع کرد، از آنها خواست، تا از بت‌پرستی و زیانکاری و فتنه و فساد دست بردارند و به سوی خدای یگانه روند و تنها خدای یگانه را پرستش نمایند. شموئیل تمام بنی‌اسرائیل را در محلی به نام مصفه [۴۸] جمع کرد و نزد خداوند دعا نمود؛ و تضرع کرد تا آنان را نصرت

(۱). کتاب اول سموئیل، باب ۴ بند ۲۲

پایان صفحه:

دهد. پس از جنگ‌های فراوان دوباره بنی‌اسرائیل قدرت یافت و تسلط بر شهرها را آغاز کرد.

نرم‌افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

شاؤل

در اواخر عمر شموئیل، قوم از او خواست تا بر ایشان پادشاهی برگزیند، چرا که پسران شموئیل فاسد و رشوه‌گیر و زیانکار بودند و لیاقت سروری نداشتند. شموئیل مردی به نام «شاؤل» فرزند قیس (کیس) از قبیله بنیامین را به پادشاهی قوم برگزید و او را برکت داد. شاؤل که، در جنگ دلیر بود، اقوام مختلف مثل «موآب»، «بنی‌آمون»، «ادوم» [۴۹] و ملوک صوبه و عمالقه را شکست داد و قوم فلسطی را نیز مغلوب ساخت و زمام سلطنت اسرائیل را به عنوان نخستین پادشاه رسمی بدست گرفت اولین پیروزی وی در محلی به نام «مخماس» [۵۰] نصیب شد. مرکز فرماندهی شاؤل در «جبعه» قرار داشت.

شاؤل به هر شهری می‌رسید قتل عام می‌کرد. حیوانات شهر را می‌کشت اما بهترین گاو و گوسفندان را برای خود نگه می‌داشت، پس خداوند بر او خشم گرفت زیرا خداوند به او گفته بود که باید تمام گاو و گوسفندان، الاغها و همچنین سایر حیوانات را بکشد.

(و کلام خداوند به این مضمون به شموئیل رسید که، در خصوص نصب نمودن شاؤل به پادشاهی تغییر به اراده خود دادم. زیرا که از متابعت من برگشته و کلام مرا بجای نیاورده و شموئیل غمگین شده تمامی شب نزد خداوند استغاثه نمود(۱).

شموئیل به دستور خداوند، شاؤل را از سلطنت خلع کرد، عاقبت شاؤل در یکی از جنگها بر بالای کوه «جلبوع» از فلسطینیان شکست خورد که این شکست باعث خودکشی او و پسرش «یوناتان» گردید، فلسطینیها به علامت پیروزی سر او را بریدند و به معبد داجون فرستادند و بدنش را به دیوار معبد می‌خکوب نمودند. پس از او، شموئیل، داود پسر یسای بیت اللحمی را برای سلطنت مسح کرد.

(۱). کتاب اول سموئیل، باب ۱۵ آیه ۱۱.

پان صفحه:

.....
حضرت داود(۱)(سلام‌الله‌علیه) (عبری محبوب) ۶۰۱۰-۹۹۷ ق.م در قرآن کریم، در ردیف انبیا بوده و يك مورد از او به عنوان خلیفه(جانشین) یاد شده است(۲). در کتاب عهد عتیق، از او به نام پادشاه بنی‌اسرائیل فرزند یسای، از اهالی بیت لحم و

از خاندان بنیامین گزارش شده است. داود، در جوانی، سرداری از سرداران شاول بود و در همین زمان با «جالوت» [۵۱] پهلوان فلسطینی جنگید و او را با فلاخن و پاره سنگ از پای درآورد. بر اثر شجاعت، مورد توجه یوناتان فرزند شاول و محسود خود شاول قرار گرفت.

شاول بارها قصد قتل داود کرد اما او به طرز معجزه آسایی از دستش گریخت. داود پیامبری توانا و دانا و پادشاهی مقتدر بود و برای دین خدا کوشش فراوان نمود.

در جنگ بسیار سختی که بین فلسطینیان و اسرائیلیان در گرفت، غنایم زیادی به دست فلسطینیان افتاد اسرائیلیان پراکنده شدند، با کشته شدن شاول سلطنت برای داود قطعی شد، و محل خود را به دستور خداوند به شهر «حبرون» منتقل ساخت، مدت هفت سال و شش ماه در حبرون بر خاندان یهودا سلطنت می‌کرد، او برای شاول نیز نوحه سرایی کرد و ماتم گرفت اما افراد خاندان شاول، با داود به جنگ برخاستند لکن شکست خوردند.

قدرت داود که روز بروز بیشتر می‌شد، وی را بر آن داشت تا به قصد تصرف اورشلیم که در آن هنگام، بیوسیان، ساکن آنجا بودند خود را آماده سازد. بیوسیان به مقابله با داود ایستادند، داود ابتدا قلعه «صهیون» [۵۲] را

(۱) (David.)

(۲). یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض، آیه ۲۵ سوره ص.

پایان صفحه:

.....
تسخیر کرد و شهر داود و معبد خود را در آنجا بنا نهاد. شهر اورشلیم از نظر دفاعی بسیار مستحکم بود و ورود به آن امکان نداشت، اما داود به شهر وارد شد (۱).

پس از هفت سال و شش ماه سلطنت بر یهودا، مدت سی و سه سال نیز در اورشلیم بر تمامی اسرائیل و یهودا سلطنت نمود. داود که در صهیون ساکن شد، «حیرام» [۵۳] پادشاه صور، برایش مصالح ساختمانی فرستاد تا برای خود، خانه‌ای بنا کند.

فلسطینیان با داود به جنگ پرداختند اما از او شکست خوردند و پراکنده شدند، پس از آن داود مصمم شد تا، تابوت عهد را از خانه «ابی ناداب» در جبعه به صهیون آورد. تابوت را در ارابه‌ای نو گذاشتند و پس از سه ماه نگهداری در خانه «عوبیدادوم» [۵۴] آن را به شهر داود آوردند در حالی که، داود، در جلو تابوت خداوند شادی می‌کرد و مردمان دف و نای و کرنا می‌نواختند، پس تابوت را بر بالای کوه صهیون در خیمه‌ای که برایش بنا کرده بود قرار داد. یهوه بوسیله ناتان نبی [۵۵] به داود پیغام داد تا برایش خانه‌ای بسازد (و در آن شب واقع شد که کلام خداوند بدین مضمون به ناتان نازل شد/ که برو و به بنده من داود بگو: که خداوند چنین می‌فرماید که آیا اراده آن را داری که خانه‌ای از برای من بنا نمایی تا آنکه سکونت ورزم/ و حال اینکه از روز بیرون آوردن بنی اسرائیل از مصر تا به امروز در خانه‌ای ساکن نشدم بلکه در چادر و سایه‌بان گردش کردم). (۲)

(۱). تا قرون اخیر، چگونگی ورود داود به شهر، برای محققان نامکشوف بود، اما در تحقیقات دوره‌های اخیر معلوم شده که داود و لشکریانش برای ورود به شهر، از قنات خارج شهر که به داخل شهر می‌پیوست استفاده کرده‌اند.

باستانشناسان، در حفاریهای جدید خود به کانالی برخوردند که تقریباً به طول پانصد متر در زمان یبوسیان احداث شده است.

این کانال پس از گذشتن از میان صخره‌ها، به غاری منتهی می‌شد که از کناره چشمه‌ای در دره «کیدرون» که امروز چشمه باکره نام دارد آغاز می‌شود تا به قلعه شهر برسد. داود با گذراندن لشکریان خود از این کانال، شهر و قلعه اورشلیم را متصرف شد که این خود، یکی از اقدامات متهورانه او بوده است.

(۲). کتاب دوم سموئیل، باب هفتم آیه ۵ ۶

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

آغاز بنای بیت همیقداش (بیت المقدس)

حضرت داود (سلام الله علیه) به فرمان خداوند به ساختن بنای قدس یعنی خانه خدا اقدام نمود. ابتدا خرمنگاه «ارنان ییوسی» را، از او به مبلغ ششصد مثقال طلا خریداری نمود و برای ساختمان بنای قدس اختصاص داد.

سپس فرمود تا غریبانی که در زمین اسرائیل هستند جمع کنند. و سنگ تراشان را معین کرد تا سنگهای مربع را برای بنای خانه خدا بتراشند. و کارگران و بنایان زیاد را به استخدام درآورد. آنگاه فرمان داد تا آهن بسیار جهت ساختن میخها، لنگه‌های در، دروازه‌ها و وصلها (اتصالها) حاضر نمودند. و نیز فلزات دیگر از قبیل طلا و نقره و برنج فراوان تهیه کرد و به گداختن و نرم کردن فلزات دستور داد.

قرآن مجید در سوره‌های مختلف راجع به علم و فضل داود سخن رانده و نیز راجع به نرم کردن آهن برای او نکاتی دارد. «و لقد آتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه و الطیر و النمل له الحدید» (۱) از جانب خود داود را فضل و مزیت دادیم ای کوهها با او تسبیح گوید و ای مرغان شما نیز، و آهن را برایش نرم گردانیدیم.

جایی دیگر می‌فرماید:

«و اذکر عبدنا داود ذا الاید» (۲) بنده صاحب قدرت ما داود را یاد آور. و در

(۱). سوره سبا، آیه ۱۰

(۲). سوره ص، آیه ۱۷

پایان صفحه:

آیات دیگر قرآن مجید، از داود یاد شد که: «به داود و سلیمان علم دادیم» (۱) «به داود لباس دوختن یاد دادیم» (۲) «و باد تند رونده را به امر سلیمان در آوردیم» (۳).

حضرت داود، پس از فراهم کردن سنگ، چوب، آهن، مس، طلا، نقره و برنج و گرد آوردن کارگران، بنایان، سنگ‌تراشان و نجاران، ساختن بنای خانه خدا را آغاز نمود. چون این قضایا تقریباً در سنین پیری و اواخر عمر داود، اتفاق افتاد و او بیشتر عمر

خود را در جنگ با دشمنان خدا گذرانیده بود، از طرفی مشغله فراوان پیامبری و حراست از سرزمینهای بدست آمده را به عهده داشت فرصت اجرای کامل بنای خانه خدا برایش باقی نماند، بدین سبب پیش از بنای قدس، به وی ندا در رسید که: تکمیل بنای خانه را به فرزندت، سلیمان واگذاشتیم(۴).

قرآن مجید می‌فرماید: «و ورث سلیمان داود»(۵) وارث شد سلیمان داود را «و وهبنا لداود سلیمان»(۶). بخشیدیم به داود سلیمان را.

تورات می‌فرماید: «اینک برای تو پسری زاییده می‌شود که مرد آرامی خواهد شد زیرا که من از تمامی دشمنانی که در اطرافش باشند او را آرام خواهم داد و به جهت آنکه اسمش سلیمان باشد، در ایام او، اسرائیل را سلامتی و راحت خواهم داد و خانه‌ای را به اسم من بنا خواهد کرد، بلکه او را از برای من پسر و من از برای او پدر خواهم بود و تخت مملکت او را بر اسرائیل ابداً پایدار خواهم گردانید»(۷).

حضرت داود در سن پیری و سالخوردگی، پسر خود، حضرت سلیمان را، به جانشینی خویش، به پادشاهی اسرائیل منصوب و تمامی قوم و قبیله خود و کاهنان و لایوان را برای وصیت و نصیحت جمع نمود، فرزندش سلیمان را به اقوام بنی‌اسرائیل معرفی کرد. او پس از موعظه زیاد فرمود خداوند به من فرمان داده بود تا، برایش خانه مقدس را بسازم. و در آن قربانی بگذرانم. اینک مقدمات کار و شروع بنا

(۱). آیه ۱۵، سوره نمل.

(۲). آیه ۷۹، سوره انبیا.

(۳). آیه ۸۱، همان سوره.

(۴). کتاب اول تواریخ ایام، باب ۲۹، آیه ۹-۱۰

(۵). آیه ۱۶، سوره نمل.

(۶). آیه ۲۹، سوره ص

(۷). کتاب اول تواریخ ایام، باب ۲۲، آیه ۹-۱۱

.....
فراهم گردیده است. لکن، من دیگر پیر و فرموده گشته‌ام و مشیت الهی چنین تعلق گرفته، خانه را فرزندم سلیمان که، وارث و جانشین من است به اتمام رساند.

از این پس او که پادشاه و فرمانروای شماست و همه وسایل ساختمان بنای قدس در اختیار دارد و مردی آرام و متین است، مأمور این کار خواهد شد. آنگاه به پسرش نصیحت کرد که دل قوی دار و مترس و شجاع باش که خداوند با توست. سپس، تمام مصالحی را که گرد آورده بود از قبیل صد هزار وزنه طلا، صد هزار وزنه نقره و برنج و آهن، همچنین چوب و سنگ و عمله بسیار از سنگتراشان و سنگبران و نجاران و اشخاص هنرمند برای هر صنعتی و سنگ مرمر و سنگ جزع و سنگهای مرصع و رنگارنگ، همه را در اختیار سلیمان گذاشت. و قوم را سفارش نمود تا در ساختن خانه به سلیمان کمک و از او اطاعت کنند. همگی رؤسای قبایل و بزرگان قول دادند به سلیمان کمک نمایند. و خود نیز هدیه‌های فراوان از طلا و نقره و چوب و سنگ مرمر آوردند. داود خدا را شکر و سجده نمود و همه سجده کردند.

رؤسای خاندانها و سرداران هزاره و صده، علاوه بر مصالح زیادی که داود فراهم کرده بود هدایای بسیاری از طلا و نقره و برنج و آهن و گاو و قوچ و برده و روغن زیتون تقدیم نمودند.

حضرت داود که از نظر اسلام در ردیف انبیا و از نظر یهود پادشاه بنی‌اسرائیل است، و از سال ۱۰۱۰ تا سال ۹۷۰ قبل از میلاد حکومت کرد، جانشین شاول پادشاه اسرائیل بود.

بنای معبد بیت المقدس یا اورشلیم را او آغاز کرد. اما، در زمان سلیمان به نام معبد یا هیکل سلیمان به پایان رسید. کتاب او زبور شامل یکصد و پنجاه قسمت است که هر قسمت آن را مزمور، و مجموعاً به نام مزامیر داود معروف است مزامیر داود، پر از الهامات غنایی و شعرهای دل‌انگیز و نصایح سودمند و تضرع و مناجاتهایی برای خداوند می‌باشد.

و در قرآن کریم نیز از زبور داود یاد شده است. «و آتینا داود زبوراً» (۱) داود در اواخر عمر مأمور ساختن خانه خدا در سرزمین یبوس شد. اگر بنای بیت المقدس را که به دست داود شروع و به دست سلیمان تکمیل

(۱). سوره نسا، آیه ۱۶۳

پایان صفحه:

.....
شد سال ۹۶۷ تا ۹۶۱ یعنی مدت هفت سال بدانیم، آن چنانکه تورات بنای آن را در مدت هفت سال گزارش کرده است. هیکل یا معبد بیت همیقداش تقریباً در هزار تا هزار و یکصد سال بعد از بنای کعبه و نهصد و هفتاد سال پیش از میلاد مسیح (سلام الله علیه) بنیان گذاری شده است. این نکته قابل تذکر است که، حضرت داود با چهار ده نسل، شجره‌اش به حضرت ابراهیم (سلام الله علیه) می‌رسد، حضرت عیسی مسیح (سلام الله علیه) نیز پس از ۲۸ نسل، شجره‌اش به حضرت داود (سلام الله علیه) ختم می‌شود.

چنانکه در فصول بعد خواهیم گفت، حضرت ابراهیم، سالها پیش از آنکه معبد اورشلیم ساخته شود، حرم کعبه را در مکه (بکه) بنا نمود، زیرا که، مکه حرم اول (۱) و مسجد الاقصی (در قدس) حرم دوم موحدان مؤمن است.

حضرت سلیمان و بنای معبد مقدس (هیکل) بعد از در گذشت حضرت داود، پسرش حضرت سلیمان، که مردی متین و آرام بود به جانشینی او بر تخت نشست.

آن حضرت بنا به وصیت پدرش، قصد کرد تا خانه خدا را بسازد، همچنین می‌خواست برای خود نیز خانه‌ای بنا نماید. او برای ساختن خانه خدا، هفتاد هزار نفر را جهت حمل بارها، هشتاد هزار نفر برای بریدن چوب در کوهها، و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت بر آنها تعیین نمود.

پس به «حورام» پادشاه «صور» در لبنان نامه نوشت تا برایش، چوب سر و آزاد (سدر) (۲) بفرستد، و در فرستادن سایر مصالح ساختمانی و همچنین کارگر و مهندس و معمار او را یاری نماید.

حورام که، متحد سلیمان بود خواسته‌های سلیمان را اجابت کرد و آنچه را که خواسته بود برایش فراهم و ارسال نمود. آنگاه از حورام پادشاه صورت خواست تا برایش صنعتگران ماهر در کار طلا و نقره و برنج و آهن و ارغوان و نیز نقاشان دانا بفرستد همچنین چوب سرو آزاد و

(۱). ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة مباركا و هدي للعالمين آل عمران آیه ۹۵

(۲). درخت سدر غیر از درخت کنار است که در ایران موجود می‌باشد این درخت مخصوص لبنان است که چوبهای بسیار محکم دارد و عمر آن به سه هزار سال می‌رسد فرهنگ معین.

پایان صفحه:

صنوبر و چوب صندل برای او از لبنان روانه کند و به او وعده داد که به چوب بران و صنعتگران مزد فراوان بدهد.

حورام، پادشاه صور، به درخواست سلیمان وعده مثبت داد و یکی از بستگان خود که او هم حورام نام داشت و صنعتگر بود به نزد سلیمان فرستاد. و چوب از لبنان بقدر احتیاج برید و بسته‌بندی کرد و بر روی دریا روانه نمود و به یافا فرستاد، تا به اورشلیم ببرند(۱).

شروع بنای معبد مقدس ۹۶۷ تا ۹۶۱ قبل از میلاد هنگامی که مصالح و کارگر و ناظر به حد کافی فراهم شد، سلیمان بوسیله بنایان و معماران و صنعتگران ماهر شروع به ساختن بنای خانه خدا در اورشلیم، بر بالای کوه موری نمود. در مکان همان خرمگاهی که قبلا پدرش داود آن را از ارنان بیوسی به ششصد مثقال طلا خریده بود.(۱) و واقع شد در سال چهارصد و هشتاد از خروج بنی‌اسرائیل از زمین مصر در ماه زیو(زو) که ماه دوم از سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل بود که بنای خانه خداوند را شروع کرد. (۲) و خانه خداوند که سلیمان پادشاه بنا نمود، طولش ۶۰ ذراع و عرضش بیست و بلندیش سی ذراع بود. (۳) و رواق در برابر هیکل خانه موافق عرض خانه، طولش بیست ذراع و عرضش رویوی خانه، ده ذراع بود. (۴) و از برای خانه، پنجره‌های مشبک ساخت. (۵) و بر دیوار خانه به هر

طرفش طبقه‌ها بنا کرد، یعنی به هر طرف دیوارهای خانه، هم بر هیکل و هم بر محراب، و به هر طرفش غرفه‌ها ساخت. (۶) و طبقه تحتانی عرضش پنج ذراع و طبقه وسطی عرضش شش ذراع و طبقه سومی عرضش هفت ذراع بود. «(۲)(۸)» و خانه را بنا کرده آن را به اتمام رسانید. و خانه را با تیرها و تخته‌های چوب سروآزاد پوشانید. (۹) و بر تمامی خانه، طبقه‌ها را بنا نمود که بلندی هر يك از آنها پنج ذراع بود و خانه را با تیرهای سرو آزاد چسبانید» (۲).

(۱). کتاب تواریخ ایام، باب دوم بندهای ۵ و ۶

(۲). کتاب اول پادشاهان باب ششم آیات ۱ تا ۶

(۳). همان کتاب، آیات ۹ و ۱۰

پایان صفحه:

.....
پس از آن حضرت سلیمان با یاری دیگران «خانه را بنا کرده آن را به اتمام رسانید و خانه را با تیرها و تخته‌های چوب سروآزاد پوشانید» و حجره‌ها به تمامی دیوارخانه بنا کرد، بلندی آنها پنج ذراع بود و خانه را به واسطه چوبهای سرو آزاد چسبانید» و کلام خداوند به سلیمان بدین مضمون نازل شد «که نسبت به خانه‌ای که می‌سازی اگر موافق فرایض من رفتار نمایی و احکام مرا معمول داری و تمامی اوامر مرا نگاه داشته، مطابق آنها سلوک نمایی، آنگاه کلماتی که به پدرت داود گفته بودم با تو استوار خواهم گردانید» و در میان بنی‌اسرائیل ساکن شده قوم خود اسرائیل را وانخواهم گذاشت» و سلیمان بنا نمودن خانه را به اتمام رسانید و اندرونی دیوارهای خانه را به تخته‌های چوب سروآزاد آراست، یعنی از تحت خانه تا به سقف دیوارش و اندرونیش را به آن چوبها پوشانید اما، زمین خانه را به تخته‌های چوب صنوبر فرش کرد» و سمت اندرونی خانه را به فاصله بیست ذراع از زمین تا به سر دیوار به تخته‌های سرو آزاد آراسته و اندرونی آنها را جهت محراب یعنی قدس قدسین (قدس الاقداس) پیراسته ساخت» و خانه یعنی هیکل بیرونیش چهل ذراع بود» و چوبهای سروآزاد اندرونی خانه به نقش با درنگ و شکوفه‌های خندان منقش شد و چونکه همه‌اش از چوبهای سروآزاد بود

هیچ سنگ نمودار نمی‌شد@ و در میان خانه اندرونی محراب را ساخت تا آنکه صندوق عهد خداوند را در آن بگذارد@ و فاصله محراب، طولش بیست ذراع و عرضش بیست ذراع و بلندیش بیست ذراع بود و آن را به زر خالص مستور کرده، مذبحش که از چوبهای سروآزاد بود، همچنین پوشانید@ و نیز سلیمان خانه اندرونی را به زر خالص پوشانید و در برابر محراب از زنجیرهای زرین، فرجه گذاشته آن را به طلا مستور ساخت@ و همینطور تمامی خانه را با طلا پوشانید، تا تمام شدن همه خانه و تمامی مذبح مقابل محراب را به طلا مستور ساخت@ و دو کروی را در محراب از چوب زیتون ساخت که قد آنها ده ذراع بود@ و بال يك كروب پنج ذراع و بال كروب دیگر پنج ذراع بود که از سر يك بال تا به سر بال دیگر ده ذراع بود@ و کروب دومی ده ذراع بود، پیمایش و شکل هر دو کروب یکی بود@ بلندی يك كروب ده ذراع و همچنین کروب دومی و کروبها را در میان خانه اندرونی گذاشت و کروبها، بالهای خویش را پهن کرده که بال يك كروب به دیوار می‌رسید و بال كروب دومی به دیوار دیگر می‌رسید و در میان خانه، بالهای آنها به يك دیگر می‌خورد@ و

پایان صفحه:

.....
کروبیان را با طلا پوشانید@ و بر تمامی دیوارهای خانه از گرداگرد نقشهای کروبیان و درختان خرما و شکوفه‌های خندان از اندرون و بیرون منقش کرد@ و زمین خانه را از اندرون و بیرون به طلا پوشانید@ و در محراب را به چوبهای زیتون، دو دری ساخت و چهارچوبه درها پنج يك دیوار بود@ و دو در از چوب زیتون بود و به روی آنها نقشهای کروبیان و درختان خرما و شکوفه‌های خندان نقش کرده، آنها را نیز به طلا پوشانید و به روی کروبیان و هم به روی درختان خرما طلا گسترده@ و همچنین از برای در هیکل ستونهای درخت زیتون ساخت که به مقدار چهار يك دیوار بود@ و آن دو در از چوب صنوبر بود و دو تخته در اولش گردان بود و هم دو تخته در دومین گردنده بود@ و بر روی آنها کروبیان و درختان خرما و شکوفه‌های خندان نقش کرده آنها را به طلای راست کرده شده بر نقشها پوشانید@ و حیاط اندرونی را از سه‌ریز سنگهای تراشیده و يك ریز تیرهای سرو آزاد ساخت@ و بنیان

خانه خداوند در ماه «زو» سال چهارمین گذاشته شد@ و در سال یازدهم در ماه بول که ماه هشتمین است خانه و تمامی متعلقاتش و تمامی قاعده‌هایش به اتمام رسید و بنای او را در عرض هفت سال به انجام رسانید. «(۱)

حضرت سلیمان پس از آنکه از ساختن خانه خدا فراغت یافت، برای خود نیز قصری بسیار با شکوه بنا کرد که ساختمان آن مدت سیزده سال به طول انجامید. با این تعاریف، متوجه شدیم که تقریباً ۹۷۰ سال پیش از میلاد مسیح بنای خانه مقدس، در اورشلیم توسط حضرت سلیمان گذاشته شد. لکن قبل از این تاریخ نیز محل مزبور مورد احترام و زیارت اقوام دیگر بوده است که در جای خود، به دنبال همین مطالب خواهد آمد.

سلیمان، بعد از اتمام خانه خدا، تمام موقوفات پدر را، به داخل خانه خدا برد و طلا و نقره و سایر آلات و ادوات را که، برای خانه خدا به هدیه آورده بودند در خزاین آن جای داد.

هنگامی که کار ساختن خانه بکلی پایان پذیرفت، سلیمان، از مشایخ و بزرگان بنی‌اسرائیل و رؤسای قوم خواست تا در اورشلیم جمع شوند و تابوت عهد خداوند را که در قرآن مجید به نام تابوت سکینه از آن یاد شده است از شهر

(۱). کتاب اول پادشاهان، باب ششم، آیهای ۹ تا ۳۸

پایان صفحه:

.....
داود که بالای کوه صهیون بود بیاورند. قبلا داود، تابوت عهد یا تابوت میثاق یا صندوق عهد را در مذبح یا قربانگاهی که در صهیون ساخت، قرار داده بود، اینک سلیمان می‌خواست آن را، به اورشلیم منتقل نماید.

تابوت سکینه(تابوت عهد)

و قال لهم نبیهم ان آية ملکه آن یاتیکم التابوت، فیه سکینه من ربکم و بقية مما ترک آل موسی و آل هارون(۱).

گفت ایشان را پیغمبرشان که بدرستی نشانه پادشاهی او آن است که بیاورد نزد شما تابوت که در آن است سکینه از پروردگارتان و باقی مانده از آنچه که آل

موسي و آل هارون بجاي گذاشته‌اند(۲). نامهاي ديگري مثل تابوت عهد خداوند، تابوت ميثاق، صندوق عهد و تابوت شهادت در كتاب مقدس يهود آمده است. در تفاسير شيعه گفته شده، اين همان تابوتي است كه مادر موسي، او را در آن گذاشت و بر آب روانه كرد، بعدها موسي، الواح، زره و نشانه‌هاي نبوت را در آن قرار داد و هنگام مرگ به يوشع سپرد، بني‌اسرائيل همه جا آن را جهت آرامش و سكون با خود حمل مي‌كرد(۳).

تابوت عهد همان است كه حضرت موسي، الواح خود را در آن قرار داد، هنگامی كه موسي، پس از سفر چهل روزه‌اش، از كوه طور برگشت، دو لوح مكتوب، حامل ده فرمان خداوند را به سوي قوم آورد. اما، چون به ميان قوم رسيد، متوجه شد، قوم گوساله‌پرست شده و از دين خدا برگشته است، پس موسي خشمگين شد و دو لوحه مكتوب را بر زمين زد و شكست. خداوند قصد داشت بر اثر گناه قوم و لغزش هارون، بر آنها غضب كند، اما موسي دوباره به كوه رفت و چهل شبانه‌روز

(۱). سوره بقره، آيه ۲۴۷

(۲). سكينه به معني آرامش است و بني اسرائيل، در جنگها تابوت را با خود حمل مي‌كرد تا بوسيله آن آرامش و قوت قلب يابد.

(۳). طباطبايي، علامه سيد محمد حسين. تفسير الميزان، ج ۲، ترجمه محمدتقي مصباح يزدي (قم. مطبوعاتي دار العلم، بي‌تا) ص ۱۱۰-۱۰۹

پايان صفحه:

تضرع كرد و روزه گرفت و از خداوند براي قوم و هارون طلب بخشايش نمود. خداوند فرمود«از فرمان خداوند خدای خود عاصي شديد و به او ايمان نياورده، قولش را استماع نكرديد@از روزهي كه شما را شناختم بر خداوند باغي بوديد»(۱). دوباره موسي تضرع و زاري را از حد گذرانيد تا اينكه خداوند قوم را عفو فرمود و به موسي فرمان داد تا دو لوح سنگ، موافق دو لوح اول كه شكسته بود بتراشد و به كوه ببرد تا مجددا فرمانهاي خداوند را بر آنها بنويسد. آنگاه موسي چنين كرد و به دستور خداوند تابوتي از چوب سنط(سدر)درست كرد و دو لوح مزبور را در آن جاي

داد و آن را محکم ساخت. بر روی آن دو لوح ده فرمان یا ده کلمه، نوشته شده بود. هنگامی که موسی وفات یافت قوم و یوشع، مأمور حفاظت از تابوت عهد شدند و همه جا آن را با خود می‌بردند. ایشان آن را در جنگ‌ها وسیله‌ای برای پیروزی خود می‌دانستند. اگر کسی غیر از مأمورین تابوت بدان دست می‌زد مورد خشم و غضب یهوه قرار می‌گرفت.

در زمان حضرت داود پوششی از طلا، در داخل و خارج تابوت کشیدند و آن را به کوه صهیون آوردند و برای نگهداری آن قربانگاهی بنا نمودند. پیش از آنکه داود، قربانگاه و خیمه‌ای برای نگهداری تابوت بر پا کند، در زمان شموئیل، اسرائیلیان از مردم فلسطین شکست سختی خوردند و پراکنده شدند، که تابوت به دست فلسطینیان افتاد. ولی پس از چندی فلسطینیان آن را به اسرائیلیان باز گرداندند. تا زمان سلیمان، تابوت میثاق، در کوه صهیون نگهداری می‌شد.

ولی بعد از آنکه ساختن خانه قدس به پایان رسید، سلیمان مشایخ اسرائیل و تمامی رؤسای اسباط و امرای اجداد بنی اسرائیل را در اورشلیم جمع کرد، تا آنکه صندوق عهد خداوند را از شهر داود که صیون باشد بیاورند@ و تمامی مردمان اسرائیل در عید ماه هفتمین، خود را نزد ملک جمع کردند@ و تمامی مشایخ اسرائیل حاضر شدند و لویان صندوق را برداشتند@ و صندوق و چادر جماعت و تمامی آلات مقدسی که در چادر بودند آوردند، یعنی کاهنان و لویان، آن چیزها را حاضر کردند@ و سلیمان ملک و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی مقابل صندوق

(۱). سفر تثیبه، باب نهم، آیه ۲۳ ۲۴

پایان صفحه:

.....
جمع شدند، گوسفندان و گاوان را که از بسیاری، تحریر و تعداد نتوانست کرد، ذبح کردند@ و کاهنان صندوق عهد خداوند را در جایش، در محراب خانه که قدس قدیسین باشد به زیر بالهای کروبیان آوردند و کروبیان بالهای خود را بالای مقام صندوق پهن کردند، بلکه کروبیان صندوق و چوبدست‌هایش را از بالا پوشانیدند@ و چوبدست‌هایش را بیرون کشیدند@ بطوری که سرهای آنها روی محراب از صندوق مرئی می‌شدند اما به طرف بیرونی مرئی نمی‌شدند@ و در اندرون

صندوق، سوای دو لوحی که موسی در حوریب کوهی که در آن خداوند، بر موسی تجلی کرد و ممکن است همان کوه طور سینا باشد در آن نهاد، چیزی نبود»(۱).

روزی که تابوت عهد را به قدس الاقداس منتقل ساختند، سلیمان، بر منبر عظیمی که ساخته بود بالا رفت و خداوند را شکر گزارد و قوم خود را نصیحت فرمود و از خداوند خواست تا شکر او را بپذیرد و دعای او را مستجاب نماید. «و هنگامی که سلیمان دعایش را تمام کرده بود، آتش از آسمان فروآمد، قربانی سوختنی و سایر ذبایح را سوزانید و جلال خداوند، خانه را پر کرد@به حدی که کاهنان، داخل خانه خداوند، نتوانستند شد، زیرا که جلال خداوند، خانه خداوند را پر کرده بود»(۲).

آنگاه خداوند بر سلیمان، در شب ظاهر شده او را گفت: دعای ترا اجابت نمودم و این مکان را بر خود برگزیدم تا خانه قربانیها شود بنابراین معبد مقدس اورشلیم در زمان حضرت سلیمان خانه خدا شد لکن پیش از آن کعبه، خانه خدا بود که اینک بدان می‌پردازیم.

(۱). کتاب دوم تواریخ ایام، باب پنجم، آیه ۲ تا ۱۰

(۲). کتاب دوم تواریخ ایام، باب هفتم، آیه ۶ تا ۲

پایان صف :

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

تاریخ بیت الله الحرام

قبل از پرداختن به دنباله ماجرای بیت المقدس و ادامه مطلب، لازم است که از اول خانه خدا نیز یاد شود.

پیش از این متذکر شدیم که، بیت الله الحرام یعنی خانه کعبه، تقریباً هزار و صد سال زودتر از بنای معبد بیت المقدس، توسط حضرت ابراهیم ساخته شد پس در این جا بیان تاریخچه‌ای مختصر از آن مکان مقدس ضرور می‌نماید قرآن شریف در

آیه کریمه ۹۵ سوره آل عمران، از نخستین خانه‌ای که در «بکه» برای عبادت مردم وضع شد خبر داده است (۱). بنابراین محکمترین سند و مدرک که درباره بنای خانه کعبه در دست است همانا قرآن شریف است.

و نیز می‌فرماید: «و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم» (۲).

هنگامی که ابراهیم و اسماعیل دیوارهای خانه مکه را برافراشتند، عرض کردند پروردگارا این خدمت از ما قبول فرما، تویی که دعای خلق را اجابت کنی و به اسرار همه دانایی.

گفته‌اند: قدمت بنای کعبه از زمان حضرت ابراهیم نیز بیشتر است و حضرت آدم (سلام‌الله‌علیه) بنای آن را گذاشته است مقابل بیت المعمور که در آسمان است و حضرت آدم کعبه را طواف کرده، بعدها بمرور زمان کعبه ویران شده و پایه آن باقی مانده

(۱). ر. ک پانوشت ص ۷۹

(۲). آیه ۱۲۶ سوره بقره.

پایان صفحه:

.....

و حضرت ابراهیم دیوارها را از روی همان پایه بالا آورده است.

حضرت ابراهیم پس از اقامت در کنعان صاحب دو پسر شد، اسماعیل از هاجر، کنیز سارا در هشتاد و شش سالگی ابراهیم و سیزده سال بعد اسحاق از سارا که نود سال داشت در صد سالگی ابراهیم. هاجر و اسماعیل مورد بی‌مهری سارا واقع شدند و ابراهیم آن دو را از کنعان دور کرد و به سرزمین حجاز برد.

در روایات یهود و تورات گفته شده است: به هنگامی که سارا در نود سالگی حامله شد و اسحاق را دنیا آورد، اسماعیل پسر هاجر سیزده سال داشت، اسماعیل در پانزده سالگی مورد خشم سارا قرار گرفت، بنا به خواهش او، ابراهیم وی را با مشکي آب و قدری نان به همراه هاجر از محل سکونت خود «حبرون» بیرون برد و در بیابانهای جنوب در «بئر شیب» «برشه‌با» گذاشت، اسماعیل پس از اتمام آب مشک، به حالت اغما افتاد، پس هاجر به دنبال آب رفت

و سرگردان شد و بالاخره مشك آبي از چاه موجود در آنجا يعني «بئر شيب» بر گرفت و به سوي اسماعيل شتافت.

در روايات اسلامي آمده است: اسماعيل طفل بود که ابراهيم او را همراه با هاجر در بيابانهاي حجاز رها کرد. طفل بر اثر گرما ناراحت شد و هاجر به دنبال آب هفت بار بين صفا [۵۷] و مروه دوید تا عاقبت چشمه زمزم [۵۸] زیر پای اسماعيل آشکار شد، این همان چاه زمزم واقع در مکه در فاصله ۲۴ متری خانه کعبه است که داستان آن بر همه آشکار می‌باشد.

اسماعيل در میان قبیله جرهم [۵۹] در همان محلي که امروز در کنار کعبه واقع است بزرگ شد و ازدواج کرد و برای خود خانه‌اي ساخت و پیرامون آن دیواری از چوب سدر بالا آورد.

ابراهيم (سلام الله عليه) بارها برای دیدن فرزندش اسماعيل، از شام بدان ناحیه می‌رفت. در آخرین دیدار از جانب خداوند به او فرمان رسید که خانه را در محل خانه اسماعيل بنا نهد.

ابراهيم به کمک اسماعيل، خانه کعبه را بنا گذاشت و از مردم نیز یاری گرفته و آنان را به گزاردن حج دعوت نمود.

خداوند در سوره حج می‌فرماید: هنگامی که تعیین کردیم برای ابراهيم جای آن خانه که شريك مگردان با من چیزی را و پاك گردان خانه مرا از برای طواف

پایان صفحه:

.....

کنندگان و ایستادگان و راکعان و ساجدان. (۱)

و پس از آن می‌فرماید و، ندا ده در مردمان به حج (۲).

در زمان ابراهيم، مردمان از همه نواحی، از هر قوم و طایفه، به سوي خانه خدا می‌شتافتند. پس از ابراهيم فرزندش اسماعيل و بعد از وفات وی فرزندانش و دایه‌های فرزندانش از خاندان جرهم عهده‌دار خدمت به خانه کعبه شدند. و پس از ایشان، عمالقه خدمتگزار کعبه را به عهده گرفتند.

در بین طوایف و گروه‌هایی که برای ادای حج می‌آمدند، طایفه‌اي به نام طایفه تبع [۶۰] بود. یکی از بزرگان آن طایفه به نام قیار اسعد ابو کرب بر روی کعبه

پارچه‌ای نرم و جامه‌های مخطط یمانی پوشانید و فرمان داد که آن خانه را پاک نگه دارند و برای آن کلیدی قرار داد. و نیز نقل شده است که ایرانیان حج می‌کردند و به کعبه نزدیکی می‌جستند. دو آهوی زرینی که عبدالمطلب هنگام کندن چاه زمزم یافته بود از قربانیهای آنان بوده است(۳).

بعد از خاندان جرهم، اسماعیل و عمالقه، قبیله خزاعه[۶۱] و مجدداً فرزندان اسماعیل عهده‌دار خدمتگزاری خانه خدا شدند. بتدریج فرزندان اسماعیل افزوده گشتند و پراکنده شدند. و قبیله کنانه[۶۲] از آن منشعب گردید. از قبیله کنانه نیز، قبیله قریش[۶۳] و قبایل دیگر انشعاب یافتند.

وقتی قبیله قریش بر قبیله خزاعه غلبه یافت و آن را از کعبه بیرون راند و خود بر آنجا تسلط یافت، بزرگتر ایشان در آن روزگار قصی بن کلاب[۶۴] بود. قصی، خانه را تعمیر کرد و سقفی از چوب درخت کنار(سدر) و برگ درخت نخل بر آن ساخت.

در زمان عهده‌داری امور مکه، از جانب قبیله قریش بر اثر سیل یا به قولی حریق، خانه مزبور خراب شد. پس آنگاه با جمع‌آوری مبلغی پول تخته پاره‌های یک کشتی شکسته را که در ساحل بندر جدّه[۶۵] وجود داشت خریداری کردند و آنها را در ساختن سقف کعبه بکار بردند و بنا را از نو تعمیر نمودند. ارتفاع دیوارهای آن پیش از خرابی، کمی از قامت یک انسان بلندتر بود.

(۱ و ۲). سوره حج، آیات ۴۷ تا ۲۸

(۳). ابن خلدون عبد الرحمن مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ۲ ج (تهران ترجمه و نشر ۱۳۵۹) ج ۲، ص ۶۹۱

پایان صفحه:

در تغییر مجدد، بلندی آن را هیجده ذراع قرار دادند و درگاه خانه را که قبلاً با کف زمین برابر بود، برای اینکه سیل بدان را نیابد، از قد یک آدم بلندتر ساختند. اما، چون بودجه کافی نداشتند، مجبور شدند دیوار آن را به اندازه شش ذراع و یک وجب کوتاه نمایند. پس در گرداگرد آن دیواری کوتاه کشیدند تا از پشت آن دیوار، طواف شود، که این قسمت را حجرات می‌گویند.

بنای خانه کعبه بر همین وضع بود، تا هنگامی که عبد الله بن زبیر بن عوام قرشی [۶۶] اسدی، فرزند زبیر معروف، بعد از شهادت حضرت امام حسین در کربلا، و در زمان یزید بن معاویه به مکه رفت و سر از اطاعت یزید باز پیچید و ادعای خلافت نمود و در مکه به مسند خلافت نشست.

او که در مکه مردم را به خلافت خویش دعوت می‌کرد، در آنجا متحصن شد. در سال ۵۶۴ ق سپاهیان یزید بن معاویه، به سرکردگی «حصین بن نمیر سکونی» [۶۷]، به سوی مکه رهسپار شدند. در این گیرودار خانه کعبه دچار حریق شد، که می‌گویند به سبب نفتی بوده است که به سوی ابن زبیر پرتاب کرده‌اند. در نتیجه این آتش سوزی، دیوارهای کعبه در هم شکست و ابن زبیر مجبور شد دیوار را خراب و از نو بهتر از قبل بنا نماید.

محاصره مکه توسط سپاه یزید تا مرگ وی یعنی تا ربیع الاول سال ۶۴ هجری به طول انجامید.

در سال ۷۲ هجری حجاج بن یوسف ثقفی [۶۸] از سوی عبد الملك مروان (۶۶-۵۸۶ ق) پنجمین خلیفه اموی (۶۵-۵۸۶ ق)، شهر مکه را محاصره نمود؛ و با منجنیق‌هایی که در کوه ابو قبیس نصب کرد، خانه خدای را خراب کرد. این محاصره نیز یک سال ادامه یافت یعنی تا جمادی الاخری سال ۷۳، که عبد الله بن زبیر کشته شد.

عبد الله زبیر بنا به سخنی که، حضرت پیامبر اکرم (ص) به عایشه فرموده بود، «اگر طایفه تو، تازه مسلمان نمی‌بودند و دورانشان به کفر نزدیک نمی‌بود، بیشک وضع خانه کعبه را بد انسان تجدید می‌کردم که در روزگار ابراهیم بود و دو در شرقی و غربی برا آن قرار می‌دادم»، عمل کرد. به همین سبب ابن زبیر دیوارهای کهنه را خراب کرد و پایه‌هایی را که ابراهیم (سلام الله علیه) بنیان نهاده بود آشکار ساخت.

او بزرگان و سران قوم را گرد آورد تا آن اساس را به چشم ببینند. ابن عباس [۶۹]

به وي سفارش کرد که حفظ قبله را از مردم بخواهد؛ بدین منظور در پیرامون پایه‌های بنا، چوب بستنی ترتیب داد و از بالای آن پرده‌هایی برای حفظ قبله در آویخت. برای تهیه کردن گچ و آهک، کسانی را به صنعاً [۷۰] در یمن گسیل کرد، تا از آن ناحیه مواد مزبور را به مکه بیاورند. و از معدن سنگی که در آغاز از آنجا، سنگ استخراج می‌کردند، جستجو کرده و هر چه سنگ برای بنا لازم بود فراهم آورد.

آنگاه ساختن بنا را، بر روی همان پایه‌هایی که ابراهیم دیوار را بر آنها استوار ساخته بود آغاز کرد و دیوارهای آن را به اندازه بیست و هفت ذراع بالا آورد و برای آن دو در متصل به زمین قرار داد. کف خانه و بدنه دیوارها را از سنگ مرمر پوشانید و دستور داد کلیدهای زرین برای درها بسازند و روی آنها را از طلا پوشانند.

کعبه قبل از اسلام: قبل از ظهور اسلام، خانه کعبه، زیارتگاه بود به همین خاطر در عصر جاهلیت پیش از اسلام، بت پرستان، بت‌های متعدد خود را در آن قرار داده بودند. شهر مکه بواسطه آمد و رفت کاروانهای تجاری، شهری عمده و مهم بشمار می‌رفت. علاوه بر این بازار معروف عکاظ [۷۱]، که هر سال در موضعی به نام «اُثیاء» که تا مکه سه روز راه بود و بین نخله و طائف [۷۲] و ذی‌المجاز قرار داشت، تشکیل می‌شد، بر رونق مکه می‌افزود. اعراب، هر سال که قصد حج داشتند، از اول ذی‌قعدة تا بیستم آن ماه در بازار عکاظ اقامت می‌کردند و سپس به مکه جهت انجام مراسم حج روی می‌آوردند.

در این بازار بزرگان عرب می‌آمدند و هر کس به فراخور حال خود کاری را انجام می‌داد، (هر کس اسیری داشت قبل از حج آن را در بازار آزاد می‌کرد؛ محاکمات را در این بازار به داوری داوران می‌سپردند؛ بازرگانان بزرگ جهت تجارت، و شهرت طلبان، برای کسب شهرت بدانجا روی می‌آوردند؛ شاعران اشعار خود را برای مردم می‌خواندند و خطیبان به ایراد خطابه می‌پرداختند. و دانایان قوم بهترین گفتارها را ارائه می‌کردند. هم کالاهای تجاری و هم ادبیات نقاط مختلف در این بازار جمع بود (۲).

در این بازار بود که شاعران بهترین اشعار خود را قرائت می‌کردند شعرهایی

.....

که بیشتر در وصف قبیله، طایفه، معشوق، اسب، شتر، بیابان، شجاعت، غرور، شمشیر زنی و بت پرستی بود، شعرها توسط بهترین ناقدان از جمله شاعر بزرگ عصر جاهلی (نابغه ذبیانی) [۷۳] نقد و بررسی می‌شد و بهترین آنها را انتخاب و به دیوار کعبه می‌آویختند. هفت قصیده غرا از هفت شاعر، بر روی پوست نوشته شد و به نام سبعه معلقه به دیوار کعبه، همیشه آویزان بود. این هفت شاعر که شعرهایشان به عنوان بهترین اشعار انتخاب و سبعه معلقه نامیده می‌شد عبارت بودند از امرؤ القیس [۷۴]، طرفة بن العبد [۷۵]، زهیر بن ابی سلمی [۷۶]، لبید بن ربیع [۷۷]، عمرو بن کلثوم [۷۸]، عنتره بن شداد [۷۹] و حارث بن حلزه [۸۰].

این هفت شاعر که شعرشان در منتهای زیبایی و طراوت و از صفای خاص و غنای کامل شعری برخوردار است، از جمله کسانی بودند که خود اغلب یا سردار و سپهدار قبیله‌ای بودند یا عاشقی دلسوخته که شعر عاشقانه‌شان را با حماسه در آمیخته‌اند (۱).

در سال ۵۷۰ میلادی که سال تولد پیامبر اکرم (ص) نیز می‌باشد واقعه عام الفیل روی داد. ابرهه بن اشرم [۸۱]، مکنی به ابو یکسوم، فرمانروای حبشی عربستان جنوبی (یمن) که دست نشانده پادشاه مسیحی حبشه و متحد امپراتوری روم علیه دولت ایران بود به بهانه اهانت به کلیسای مطلایی که در یمن ساخته بود جهت ویران ساختن خانه کعبه با لشکریانی فیل سوار به سوی مکه روی آورد. اهل مکه به کوهها گریختند و بجز عبد المطلب [۸۲] جد پیامبر (ص) که بزرگ مکه بود و شیبۀ بن عثمان بن عبد الدار که پرده‌دار کعبه بود کسی در شهر باقی نماند.

در ملاقاتی که بین ابرهه و عبد المطلب روی داد، عبد المطلب در برابر پیشنهاد ابرهه، فقط شتران خود را که توسط سربازان ابرهه به یغما رفته بودند درخواست کرد و فرمود (من صاحب شترانم، کعبه را خود صاحبی است که اگر خواهد آنرا نگاه خواهد داشت) (۲).

چنانکه در قرآن مجید(۳) مسطور و داستان آن مشهور است، مکه به طور معجزه آسایي از ویراني نجات یافت و تمام فیل سواران ابرهه نابود و خود، دردمند و رنجور

(۱). معلقات سبعة(هفتگانه)ترجمه عبدالمحمد آیتی(تهران، اشرفی، ۱۳۴۵)

(۲). مجمل التواریخ و القصص ص ۲۳۳

(۳). سوره مبارکه فیل جزو سیام قرآن مجید.

پایان صفحه:

به یمن گریخت و در آنجا به زاری و خواری تمام در گذشت. پس از ابرهه پسرش یکسوم و بعد پسر دیگرش مسروق به حکومت یمن رسیدند که حاکم اخیر توسط سیف بن ذی یزن[۸۳] شکست خورد و سیف تحت حمایت دولت ایران به امارت یمن رسید.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

کعبه در اسلام

در دومین سال هجرت نبوی، کعبه رسماً قبله مسلمانان شناخته شد جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما للناس(۱) قرار داد خدا کعبه را خانه محترم به جهت قیام مردمان.

در اوایل بعثت و نیز در هنگام هجرت، رسول اکرم(ص) و مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می گزاردند. اما پیامبر(ص) پیوسته دعا می کرد و از خدا می خواست تا قبله مستقلی برای مسلمانان عنایت فرماید برخی از مفسرین گفته اند:

حضرت در آن هنگام به سوی بیت المقدس اما به نیت کعبه، نماز می خواندند، آن حضرت مدت سیزده سال توقف در مکه پس از بعثت، و هفت ماه و به قولی ده ماه و به قولی شانزده ماه در مدینه پس از هجرت به طرف بیت المقدس روی می کردند، طبق آیه ۱۳۹ سوره بقره، پیوسته رویشان را به آسمان می کردند و از

خدا طلب قبله می نمودند و منتظر وحی بودند، تا اینکه در نیمه شب پانزدهم ماه شعبان، هیجده ماه از هجرت گذشته یا به قولی ظهر روز سه شنبه نیمه شعبان پیامبر اکرم(ص) در مسجد بنی سلمه در مدینه مشغول نماز بودند و در رکعت دوم نماز از سوی بیت المقدس به سوی کعبه روی کردند و به فرمان خداوند از آن پس کعبه قبله مسلمانان گردید و مسجد بنی سلمه را مسجد ذوقبلتین یعنی صاحب دو قبله نامیده شد آیات ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۵ سوره بقره دلالت بر تغییر قبله دارند.

حیات خانه کعبه یا مسجد الحرام، قبلاً فضایی برای طواف کنندگان بود. در زمان پیامبر(ص) و ابوبکر[۸۴] دیواری نداشت، بعدها که ازدحام زائران زیاد شد، عمر خلیفه دوم ف ۵۲۳ ق[۸۵]، چند خانه اطراف حرم را خرید و آنها را خراب کرد و بر فضای مسجد افزود، و اطراف آن دیواری کشید که از قامت یک انسان کوتاهتر بود. عثمان[۸۶] و پس از او ابن زبیر و بعد از او ولید بن عبد الملك

(۱). آیه ۹۷ سوره مائده.

پایان صفحه:

.....

نیز هر يك خانه‌هایی بر آن افزودند. ولید بن عبد الملك اموي، که به دستور پدرش عبد الملك مروان[۸۷] خانه کعبه را مورد هجوم قرار داد، خود به مرمت مسجد و حرم پرداخت. و ستونهایی برای مسجد از سنگ مرمر بنا کرد. سپس منصور خلیفه عباسی و پسرش مهدي عباسی نیز، بر فضای آن افزودند.

در زمان عبد الملك بن مروان ۶۶ ۵۸۶ ق حجاج بن یوسف برای جنگ با عبد الله بن زبیر و خراب کردن مکه، بدان جا لشکر کشید. و مکه را محاصره کرد «و آنقدر سنگ به سوی مسجد الحرام، پرتاب نمود که دیوارهای آن در هم شکست.»

پس از غلبه حجاج بر عبد الله زبیر و تصرف مکه، درباره قسمتهای جدید آن که بتازگی ساخته شده بودند با عبد الملك مروان گفتگو کرد. آنگاه «عبد الملك» فرمان داد آن را خراب کنند و بار دیگر کعبه را بر همان شیوه و اساسی که در روزگار قریش بوده است بنیان نهند، «چنانکه بنای کنونی کعبه همان است که وی ساخته است»(۱).

بعدا عبد الملك از این فرمان پشیمان شد و آرزو کرد مطابق روایت عایشه از پیغمبر(ص)، که ابن زبیر هم بدان عمل کرده بود عمل نماید. پس دوباره حجاج شش ذرع و يك و جب آن را خراب کرد و آن را بر اساس نظر قریش بنا نهاد، یعنی مطابق فرمان اول عبد الملك مروان.

برای حرم کعبه، ارزش و احترام خاصی وجود دارد، چنانکه غیر مسلمانان و مخالفان دین اسلام، ورودشان به آن ممنوع است. وارد شونده در ایام حج باید جامعه ندوخته بپوشد. زمین حرم به منزله جایگاه امن و پناهگاهی محفوظ است و، برای هر کس که وارد می‌شود، حتی پرندگان و حیوانات، اگر وارد آنجا شوند، مصونیت دارند. نام دیگر مکه، ام القری و نامهای دیگرش بیت الحرام، بیت العتیق، بیت الله می‌باشد، بیت المعمور و یا خانه آباد که، مشابه کعبه است. روبروی کعبه، در فلك چهارم، قرار گرفته است.

کعبه را به سبب مکعب بودنش کعبه گفته‌اند. در قرآن مجید(آل عمران، ۹۵) نام مکه بکه آمده است. درباره این کلمه بحثهای فراوانی شده است. بعضی گفته‌اند، حرف ب تبدیل به حرف میم شده و بعضی گفته‌اند به سبب اینکه در آنجا

(۱). مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۹۴

پایان صفحه:

مردم با هم مهربان و نرمخو می‌شوند، آن را، بکه گفته‌اند.
«ابراهیم نخعی فقیه، گفته است، با حرف باء بر خانه کعبه و مکه با حرف میم بر شهر اطلاق می‌شود.»
و ابوبکر محمد زهري گفته است «بکه بر کلیه مسجد و مکه بر حرم اطلاق می‌شود.» (۱)

ابن بطوطه در سفرنامه خود در مورد ساختمان خانه کعبه چنین می‌نویسد:
«بنای چهارگوش کعبه در وسط مسجدالحرام نمایان است. ارتفاع آن از سه جهت بست و هشت ذراع و از جهت چهارم که بین حجرالاسود [۸۸] و رکن یمانی باشد، بیست و نه ذراع است. پهنای دیوار کعبه از رکن عراقی تا حجرالاسود، پنجاه و چهار وجب و عرض دیوار مقابل آن یعنی رکن یمانی و رکن شامی نیز، همان

مقدار است. اما عرض دو دیوار دیگر در امتداد رکن عراقی تا رکن شامی، و امتداد رکن شامی تا عراقی، یا رکن یمانی تا حجرالاسود چهل و هشت وجب است. بیرون حجر که مبدأ از آنجا می‌باشد، صدویست وجب است. مصالح کعبه، از سنگهای سخت گندم‌گونی است که با نهایت مهارت و استحکام، روی هم قرار داده‌اند، به طوری که مرور دهور و گذشت زمان، تغییری در آن نبخشیده است. در کعبه، بین حجرالاسود و رکن عراقی واقع شده و از آن تا حجر، ده وجب فاصله است که آنجا را، ملتزم می‌نامند و محل استجابت دعا می‌باشد.

ارتفاع در از سطح زمین، یازده وجب و نیم و طول آن سیزده وجب می‌باشد. بازوها و عتبه فوقانی در به طرز هنرمندانه‌ای با ورق نقره پوشیده شده است. و دو حلقه نقره‌ای بزرگ، روی در قرار دارد که قفلی نیز بر آنهاست. و «به قول ناصر خسرو در سفرنامه، این دو حلقه نقره و دو حلقه کوچکتر نقره را، از ایران و از شهر قزوین برای در کعبه فرستاده‌اند.»

در زمان ابوسعیدبهدرخان (۷۱۷-۷۳۶) نهمین پادشاه از سلسله ایلخانان، یکی از وزرای او یعنی تاج‌الدین علیشاه [۸۹] که با سعایت خود در خون وزیر دانشمند، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی [۹۰] شده بود به شکرانه پیروزی،

(۱). همان منبع، ج ۲، ص ۶۹۶ و ۶۹۷

پایان صفحه:

.....
دو حلقه طلا که هر کدام هزار مثقال وزن داشت، برای حرم کعبه فرستاد «تا آنها را به یاد فتحي که نصیب او شده بود در بیت الله بیاویزند» (۱).
اندرون کعبه و دیوارهای آن، با قطعات رخامی الوان، فرش شده و سه ستون بسیار بلند ساجی دارد. بین هر ستون با ستون دیگر چهار گام فاصله است. و این ستونها در میانه فضای کعبه واقع شده‌اند. ستون میانگین، در نقطه مقابل وسط دیواری که بین دو رکن عراقی و شامی واقع شده، قرار گرفته است. (۲) این بطوطه، از حجرالاسود و مقام ابراهیم، مطاف، چاه زمزم، مسجد الحرام و سایر مکانهای مکه نام برده و مفصلاً از آنها یاد کرده است.

به مرور زمان، مسجد الحرام توسعه یافت، شهر مکه بزرگ شد و تغییرات فراوان در اطراف کعبه به وجود آمد.

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

بازگشت به مطلب، صابئین

باز می‌گردیم به مطلب اصلی درباره بیت المقدس، گفته شد که، بنای معبد مقدس توسط حضرت داود شروع و اتمام و تکمیل آن بنا به امر خداوند و وصیت داود، به فرزندش سلیمان واگذار گردید. و سلیمان در مدت هفت سال خانه را با تمام تزیینات آماده نمود، اما مطلبی که در اینجا از ذکر آن ناگزیریم این است که جایگاه بیت المقدس، در آغاز، صخره‌ای کوهستانی بود و پیش از آنکه به جایگاه مقدس یهود و بعد مسیحیت و سپس اسلام تبدیل گردد، عبادتگاه جماعت صابئین بوده است.

صابئین، معبد ستاره زهره را بر روی صخره بنا کردند و در آنجا به عبادت پرداختند و در برابرش قربانیها می‌کردند. در ضمن هدایایی که به معبد پیشکش می‌نمودند، روغن زیتون نیز بود که بر روی صخره‌ای که در آن معبد وجود داشت می‌ریختند. یکی از منابعی که درباره اینان اطلاعاتی به دست داده است قرآن کریم می‌باشد که در سه مورد از صابئین نام برده است. آیه ۶۹ سوره مائده:

(۱). عباس اقبال تاریخ مفصل ایران. به کوشش محمد دبیر سیاقی(تهران. خیام بی‌تا). ص ۵۳۵

(۲). ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمد علی موحد. ۲ ج. (تهران ترجمه و نشر، ۱۳۵۹) ج ۱. ص ۱۳۷-۱۳۸

پایان صفحه:

.....
ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئون و النصاری. . الخ، دیگر، آیه ۶۲ سوره بقره: ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین. . الخ و در آیه ۱۷ سوره حج: ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئین و النصاری و المجوس. . الخ از جمله فرق مذهبی که در بین النهرین زندگی می‌کردند صابئین‌اند که مرکز اصلی تجمع

و فعالیتشان شهر بسیار قدیمی حران بود که بین اورفه و رأس عین قرار دارد و اکنون در قسمت جنوب شرقی ترکیه آسیایی واقع است. به همین جهت صابئون به صابئین حران نیز معروفند که نباید ایشان را با صابئین اصلی یا صبه اشتباه نمود. وجه تسمیه نام ایشان از آن جهت است که در زمان مأمون خلیفه عباسی، از طرف مسلمانان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و جهت رهایی از گزند ایشان خود را از صابئین مذکور در قرآن(صبه)[۹۱] وانمود کردند و به این ترتیب نام صابئین و صابئه بر ایشان باقی ماند. درباره عقاید اینان از جمله در کتب ملل و نحل اسلامی، کلیاتی چند ذکر گردیده است. صابئین عاذیمون و هرمسس را که در مآخذ و منابع اسلامی آنها را از پیغمبران یونانیان و مصریان دانسته و با شیث[۹۲] و ادريس[۹۳] پیغمبر یکی شمرده‌اند، به عنوان معلم اول خود می‌دانستند. و به رسالت سایر پیامبران باور نداشتند. آنان را عقیده بر این است که «عالم را صانعی است قادر و حکیم که تقرب به وی فقط به واسطه «روحانیان» امکان پذیر است. این روحانیان مطهرند و از مواد جسمانی، قوای جسدی، حرکات مکانی و تغییرات زمانی منزّه می‌باشند. آدمی باید نفس خود را از آمادگی به شهوات طبیعی پاک کند تا با روحانیان مناسبت یابد و بتواند به آنها توسل جوید. از روحانیان، بعضی را مدبر سیارات سبعة می‌دانستند و هر سیاره را در حکم «هیکل» [معبد] روحانی مدبر آن، و نسبت هر روحانی را به هیکلش مثل نسبت روح به بدن می‌شمردند.»

بعضی از صابئه بی‌واسطه به پرستش ستارگان می‌پرداختند و بعضی دیگر بت‌های مصنوع را (به عنوان نشانه و نماینده آنها) در معابد خویش ستایش می‌کردند. بینش و اندیشه صابئیها، نخستین بار در بین النهرین شمالی پخش و نشر شد. زبان دینی آنها که سریانی بود، در این امر آنان را یاری رساند. نقش ارزنده‌ای که دانشمندان سریانی با ترجمه متون یونانی و یا سریانی به زبان عربی ایفاء کردند در



بسط و تحکیم فرهنگ بشری در آن دوره، سخت مؤثر افتاد. ثابت ابن قره [۹۴]، سنان ابن ثابت [۹۵]، بتانی [۹۶]، ابو جعفر خازن [۹۷]، و خاندان صابی [۹۸] از جمله دانشمندان بزرگ این جماعت‌اند. و گویند جابر بن حیان [۹۹] نیز از ایشان است. در کتاب ارزشمند فرهنگ فارسی تألیف زنده یاد استاد شهیر محمد معین، درباره اینان نکاتی آمده که بی‌کم و کاست، آن را جهت آگاهی هر چه بیشتر خوانندگان این سطور به صورت پانوشته ارجاعی در آخر فصل می‌آوریم [۱۰۰].

از جمله مورخانی که بیش از همه درباره صابئین اظهار نظر نموده، عبد‌الکریم شهرستانی [۱۰۱]، در کتاب ملل و نحل است. شهرستانی می‌گوید: «صابئه از صوبه است در مقابل حنفیه، و در لغت گویند صبا الرجل اذا مال و زاغ یعنی «مرد میل کرد.» و چون این طایفه از راه حق میل نمودند و کجی پیش گرفتند از طریقت انبیا، ایشان را صابیه گفتند.

و گاه گفته می‌شود: صبا الرجل اذا عشق و هوی یعنی مرد عاشق شد و محبت ورزید.

مدار مذهب صابیان، بر تعصب روحانیان است، چنانکه مدار مذهب حنفا، بر تعصب بشر جسمانی است. و صابئه را مدعا بر آن است که مذهب ایشان اکتساب است، و حنفا را دعوی آنکه، مذهب ایشان فطرت است.

پس دعوت صابیان به اکتساب باشد و دعوت حنفاء به فطرت» (۱)

مناظره صابیان و حنفا را که عبد‌الکریم شهرستانی به طور مفصل در کتاب خود آورده، بسیار جالب و خواندنی است چنین مناظره و اظهار نظری درباره صابئان در کتب دیگر با این دقت دیده نمی‌شود.

مسعودی در مروج الذهب می‌گوید: در زمان سلطنت طهمورث پادشاه پیشدادی مردی به نام بوداسف (بوداسف) پدیدار شد و مذهب صابیان را آورد و گفت: «معالی شرف کامل و صلاح عام و سرچشمه زندگی در این سقف بلند است و ستارگان مدبرانند که روند و آیند و همه تغییرات جهان از درازی و کوتاهی عمر و تفرقه اشیای بسیط و تفکیک مرکبات و

(۱). شهرستانی، عبد‌الکریم. ملل و نحل، ترجمه محمد رضا جلالی

نائینی (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا) ص ۱۱۶۰

.....
کمال صور و برآمدن و فرو رفتن آب نتیجه حرکت ستارگان است که بر افلاک روند و مسافتها پیمایند و به نقطه‌ای رسند و از نقطه‌ای دور شوند و تدبیر اکبر از ستارگان، سیارات و افلاک آن است.

گویند این مرد نخستین کس بود که عقیده صابیان حرانی و کیمرای را پدید آورد. عقاید صابیان قسم دوم، با صابیان حرانی، مخالف است و دیارشان ما بین واسط و بصره عراق، در حدود مردابها و بیشه‌هاست» (۱).

حمزة بن حسن اصفهانی [۱۰۲] در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء می‌گوید: «در حقیقت صابئین فرقه‌ای از مسیحیان‌اند که در ناحیه‌ای واقع در میان بادیه و بطیحه [۱۰۳] سکونت دارند، و در عقاید خاص خود با عامه مسیحیان مخالف و از جمله بدعت گذاران بشمارند». (۲)

همچنین با توجه به نوشته‌های ابن خلدون، در آغاز صخره مقدس، جایگاه معبدی به نام معبد زهره بود که صابئین، آن را تقدس می‌کردند و بر روی صخره موجود در معبد، روغن زیتون به عنوان شگون و هدیه می‌ریختند، همه این گفته‌ها دلالت بر قدمت سابقه صابئین به پیش از میلاد مسیح و حتی قبل از ظهور موسی (سلام الله علیه) دارند و به دلیل اینکه صابئین، مردمی ستاره پرست بودند، برای ستارگان و کرات آسمانی، معابد متعددی برپا ساختند، از جمله این معابد از معبد سنبله (مثلث شکل) معبد زحل (شش گوشه) معبد مشتری (سه گوشه) معبد مریخ (چهار گوشه) معبد خورشید (مستطیل شکل) و معبد ماه (هشت گوشه)، می‌توان نام برد که هر یک رمز و رازی داشته و به دقت پنهان و مخفی نگه داشته می‌شد.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

بودا (حدود ۵۶۲ تا ۴۸۳ ق.م)

درباره بوداسف یا بودا پیامبر هندی، مطالب فراوان نوشته شده است و

(۱). ابو الحسن علی بن حسین مسعودی. مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابو القاسم پاینده، ۲ ج (تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷) ج ۱، ص ۲۱۸

(۲). حمزة بن حسن اصفهاني، تاريخ پیامبران و شاهان (سني
ملوك الارض و الانبيا) ترجمه جعفر شعار (تهران بنياد فرهنگ ايران،
۱۳۴۶) ص ۳۱

پایان صفحه :

.....
همه مورخان معتقدند که در زمان طهمورث پادشاه پیشدادی ظهور کرده است.
حتی صاحب کتاب مجمل التواریخ و القصص که مؤلفی گمنام می باشد، معتقد
است که بودا، وزیر طهمورث سومین پادشاه سلسله پیشدادیان بوده است.
«و وزیر طهمورث را نام بدا است» (۱) و حضرت ادریس نیز در عهد طهمورث
می زیسته است.

طبری و مسعودی و سایر مورخان نیز او را معاصر طهمورث دانسته اند.
مسعودی درباره او می نویسد «بوداسف در هند ظهور کرد، وی هندی بود و از
هندوستان به سند آمد. آنگاه، سوی سیستان و زابلستان رفت که ولایت فیروزین
کبک بود. آنگاه از سند سوی کرمان رفت، و دعوی پیغمبری کرد، و پنداشت که
فرستاده خداست، و واسطه میان خالق و مخلوق است. و به سرزمین فارس آمد
و این در اوایل پادشاهی طهمورث پادشاه ایرانی و به قولی در ایام پادشاهی جم
بود.

بوداسف نخستین کسی بود که مذهب صابیان را پدید آورد. وی به مردم می گفت
در این جهان زهد، پیشه کنند و به عوالم بالا توجه کنند، که پیدایش نفوس از آنجا
بوده است، و منبع این جهان از آنجاست. بوداسف شبهاتی دلیل مانند گفت، و
بت پرستی را میان مردم تجدید کرد، و حرمت بتان را با نیرنگها و خدعه ها در دل
مردم نفوذ داد (۲). مسعودی آنگاه راجع به آراء و عقاید صابیان بحث می کند. اما،
لازم به تذکر است، سخنانی که مسعودی درباره بودا گفته است، به تمامی با
حقیقت مقرون نیست. زیرا بودا مردی خدعه باز و نیرنگ ساز نبود و مردم را فریب
نمی داد.

و موضوع انتصاب صابئین به بودا نیز جای تردید دارد. زیرا اگر صابئین را پیروان
حضرت یحیی [۱۰۴] تعمیم دهنده بدانیم باید گفت، اولاً آنان یگانه پرستند، و در
ثانی حضرت یحیی معاصر با حضرت عیسی مسیح بوده است و حال آنکه بودا

حدود پانصد سال پیش از میلاد در هند متولد، و در سن هشتاد سالگی در گذشته است.

بودا که به معنی بیدار، آگاه و خردمند است، اسم اصلی‌اش «سدهارته»

(۱). ملك الشعراي بهار(مصحح)مجمل التواريخ و القصص، به
كوشش محمد رمضاني(تهران كلاله خاور. بي‌تا)ص ۹۸

(۲). مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱ ص ۵۸۸

پایان صفحه:

.....
شهرت‌ش (کوتمه) (گاوتمه) و معروف به ساکیامونی، یعنی حکیم قبیله ساکیا، و یا ساکهایسیها است. پدرش «سودونه» و مادرش «مایادری» نام داشتند. سودونه یکی از راجه‌های هند بود و بر قبیله ساکیا در کاپیله، وستو، یعنی جنوب غربی نپال، در هند شمالی، حکومت می‌کرد. و مادر بودا نیز دختر راجه «سایرابودها» بود. بنابراین بودا خود از طبقه کشاتریا یعنی نجبا و امرا بود؛ اما از طبقه خود دست کشید و به ریاضت و کف نفس پرداخت. بودا که در حدود سال ۵۰۰ یا به قولی ۵۶۰ ق.م، در هند در گذشته، مؤسس آیین بودایی [۱۰۵] است.

نرم‌افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

قبه موسی

پس از کهنه شدن معبد زهره، و بعد از آنکه بنی اسرائیل آن ناحیه را بدست آورد، صخره مزبور را قبله نمازگزاری قرار داد چون موسی (سلام‌الله‌علیه)، قوم خود را از مصر بیرون آورد در بیابان «تیه» [۱۰۶] اقامت کردند. و هنوز پایشان به سرزمین اورشلیم نرسیده بود که خداوند به موسی فرمان داد تا قبه‌ای، از چوب اقایا بسازد، و اندازه‌ها، شکل، هیا کل و تصویرهایی که از طریق وحی تعیین شده بود، در آن بکار برد. و نیز مقرر شد که در آن قبه تابوت عهد و مائده و بشقابها قرار دهد، و قربانگاهی برای ذبح تعبیه نماید.

موسي قبه را ساخت و تابوت ميثاق را در آن گذاشت. چون الواح نازل شده و فرمانهاي ده گانه را شكسته بود دو لوح ديگر از سنگ تراشيد و فرمانها را بر آن نوشت. البته «به فرمان خدا و با دست خدا» (۲)، و آن را در تابوت قرار داد و در قبه يا خيمه اجتماع گذاشت، و قربانگاه را نزديك آن ترتيب داد. خدا به موسي امر كرد كه هارون امور قرباني را بر عهده گيرد. بني اسرائيل، قبه مزبور را كه از چوب اقايا ساخته شده بود در ميان خيمه‌هاي خود، در بيابان «تیه» نصب كردند و به طرف آن نماز خواندند و در مذبج جلو آن، قربانيها كردند. هنگام حركت از آن سرزمين، قبه را به محل «كلكال» از بلاد سرزمين مقدس، ميان قسمت بني‌يامين و بني‌افرائيم فرود آوردند و چهارده سال در آنجا

(۱). عهد عتيق. سفر خروج. فصل ۲۴ آيه ۱

پايان صفحه:

ماندند. هنگامی که حضرت يوشع، يعني کسی که بعد از موسي، بني‌اسرائيل را از سرگرداني چهل ساله بيابان «تیه» نجات داده بود در گذشت، قبه را به شهر «شيلو» نزديك شهر كلكال منتقل كردند. و گرد آن ديوارهاي بر آوردند كه، مدت سيصد سال، در آنجا بر جاي ماند؛ تا اينكه فرزندان فلسطين آن را از تصرف بني‌اسرائيل بيرون آوردند و بر ايشان غالب شدند. ولي بعدا قبه را به آنان باز دادند همان گونه كه تابوت ميثاق را كه گرفته بودند به آنان باز پس دادند. بعد از در گذشت كاهن بزرگ يهود، قبه را به شهر «نوف» بردند. و پس از آن در روزگار طالوت (شائول) [۱۰۷] آن را به شهر كنعون يا كنعان از بلاد بني‌يامين بردند. وقتي، حضرت داود به سلطنت و يا پيامبري رسيد، قبه و تابوت عهد را به بيت المقدس برد. قبه را بر روي صخره نهادند و روبروي آن چادرهاي خاصي تعبيه كردند، و تابوت عهد را در مذبجي، در كوه صهيون گذاشتند. پس از داود، سليمان تابوت عهد را از كوه داود (كوه صهيون) آورد و در اورشليم، قرار داد. و در اين هنگام پانصد سال از وفات موسي مي‌گذشت.

جانشینان سلیمان

سلیمان به مدت چهل سال با قدرت و شوکت پادشاهی کرد. در زمان او آرامش و آسایش، به سرزمین مقدس روی آورد اما بر اثر رفتار بد اسرائیلیان مخصوصا در اواخر دوره سلیمان و جانشینان او وجود اعمال خلاف قوم و برقراری و تقویت تعصب نژادی خاندانهای اسرائیل، بناچار کاستیها و دگرگونیهایی در این قوم و سرنوشت این سرزمین پدیدار شد که به نابودی و اضمحلال آن کمک کرد. در زمان حضرت سلیمان، یکی از انبیای بنی اسرائیل به نام «اخیای شیلونی» [۱۰۸] میزیست او برای جلوگیری از تباهی آیین موسی و پایان دادن به شاد خواریهایی درباریان، مردی از دودمان «افرائیم» به نام «یربعام بن نباط» را که مردی بسیار دلیر و جنگاور بود، برانگیخت تا بر ضد سلیمان شورش کند. اما، چون او اندیشه‌های سلطنت طلبانه داشت و بناچار از بیم جان خود به مصر پناهنده شد و در کنار فرعون مصر

پایان صفحه:

.....
به نام شیشک اول [۱۰۹] جای گرفت. او پس از در گذشت سلیمان دوباره به اسرائیل بازگشت.
با در گذشت سلیمان پسرش «رحبعام» (فوت حدود ۹۱۴ ق.م) که ۴۱ سال داشت، به جانشینی او نشست [۱۱۰].
یربعام بن نباط در این هنگام فرصت را غنیمت شمرد و به سرزمین رحبعام حمله برد. اما، یکی از پیامبران به نام شمعیاء، او را از این کار بازداشت. پس یربعام به پیشوایی اسباط یا دودمانهای دوازده گانه اسرائیل رسید و در سال ۹۳۰ پیش از میلاد شهر «شکیم» [۱۱۱] را به پایتختی برگزید. از این سال سرزمین اسرائیل رسماً به دو منطقه و دو پادشاهی تقسیم گردید. یکی کشور کوچکتر یهودا در جنوب که پایتخت آن اورشلیم بود، و دیگر کشور اسرائیل در شمال که بزرگتر بود و یربعام بن نباط زمام امور آن را در دست گرفت و پایتخت آن شکیم بود.

جانشینان سلیمان، از رجبام تا آخرین آنها که، به دست نبود کدنصر سرنگون شدند، همه خونریز، سفاک، بیرحم و نسبت به اوامر خداوند نافرمان بودند. طبق نوشته‌های تورات، پس از سلیمان، بیست و هفت نفر از اولاد و احفاد او به حکومت رسیدند. در این مدت، بلایا و مصائب فراوان بر اورشلیم وارد شد. کشور یهود و کشور اسرائیل هر دو دچار مشقات شدند نخست، تیگلت پیامبر ششم [۱۱۲] پادشاه آشور، در سال ۷۴۱ ق.م، به کشور اسرائیل تاخت و شهرهای زیادی را به تصرف درآورد، و نزدیک به شصت هزار نفر را به اسارت گرفت.

این اسارت، مدت ده سال بطول انجامید. پس از این واقعه نیز در زمان پادشاهی هوشع (خدا کمک کننده است) پسر ایله (۷۲۸ تا ۷۲۲ ق.م)، پادشاه دیگر آشور به نام شلمنصر پنجم (وفات ۷۲۲ ق.م) به خاک اسرائیل لشکر کشید و هوشع را زندانی کرد و کشور را غارت و تاراج نمود و مردم را به اسیری برد. درست است که بعدها بخت نصر در ۵۸۶ ق.م به اسرائیل تاخت و آن را ویران نمود، اما، رفتار و غارت و خونریزی شلمنصر پنجم از خشونت بارترین دوره گرفتاری این سرزمین است.

شلمنصر (شلمناصر) که در سال نهم پادشاهی هوشع به اسرائیل تاخت،

پایان صفحه:

.....
عده‌ای را اسیر کرد و اسرا، را در شهرهای دیگر سکونت داد و بجای آنها مردمان دیگر را از بابل، کوث، حماة [۱۱۳] و سفروادیم آورد و در اسرائیل اسکان داد. همزمان با شکست دولت اسرائیل، کشور یهودا نیز از تاخت و تاز آشوریان بر کنار نماند. پس از سلطنت آحازبن یوتام [۱۱۴] پادشاه یهودا، پسرش حزقیا [۱۱۵] (۶۲۷-۶۹۸ ق. م)، که ۲۵ ساله بود به سلطنت نشست. در این زمان سه سال از پادشاهی هوشع پسر ایله بر اسرائیل گذشته بود. در سال چهاردهم سلطنت حزقیا بود که سنا خرب [۱۱۶] پادشاه آشور، به کشور یهودا لشکر کشید و تا نزدیکی‌های دروازه اورشلیم پیش رفت. اما، نتوانست

اورشلیم را متصرف شود لکن، شهرهای زیادی را ویران کرد، و مردم زیادی را کشت و یا به اسارت برد.

حزقیا غرامت جنگی فراوانی به سنا خریب پرداخت، حتی درهای خانه خدا را که روکش طلا داشتند شکست و روکش طلای ستونها را به او داد. سنا خریب در بازگشت، در راه کشته شد و پسرش «اسرحدون» جانشین وی

پایان صفحه:

شد [۱۱۷] پس از این واقعه، حزقیا با فرعون مصر پیمان دوستی بست و با پادشاه بابل نیز از در دوستی درآمد.

پایان صفحه:

اشعیا پیغمبر از کار او سخت بر آشفت و اسارت یهود را به دست بابل، برای اولاد و نبیرگان حزقیا پیشبینی کرد. (۱)

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

انحطاط و اسارت بنی اسرائیلیان

در زمان منسه فرزند حزقیا، پادشاه آشور به نام اسرحدون فرزند سنا خریب به کشور یهودا لشکر کشید، اما آسیبی به آنجا نزد. پس از او نیز پسرش آشور بانپال (۶۶۸-۶۳۳ ق.م) آخرین پادشاه بزرگ آشور، به آن سرزمین تاخت [۱۱۸] منسه بن حزقیا که رفتاری ستمگرانه داشت، پس از ۵۵ سال فرمانروایی در گذشت و پسرش آمون بن منسه (وفات حدود ۶۴۱ ق.م)، فرمانروا شد. او نیز پس از دو سال به دست نو کرانش کشته شد و پسرش یوشیا که هشت ساله بود پادشاه شد (دوم پادشاهان ۶۰۹-۶۰۶ ق.م؛ دوم تواریخ ۴۳-۴۰-۲۵) یوشیا مدت سی و یکسال در اورشلیم پادشاهی کرد و در حمله «نخو» فرعون مصر، به یهودا و آشور کشته شد.

یوشیا به راهنمایی ارمیای نبی [۱۱۹]، اصلاحاتی در کشور بوجود آورد و سرزمین اسرائیل را به یهودا بازگرداند.

اما، اصلاحات یوشیا نیز دیری نپایید، زیرا آشور بانیپال، در سال ۶۲۵ ق.م در گذشت و پسرش نبوپلسر (۲)، در بابل شاه شد. و دختر پادشاه ماد را، برای فرزند خود نبو کدنصر یا بختنصر گرفت.

نبو کدنصر یا بختنصر دوم که شرح زندگی وی را خواهیم آورد، پادشاهی مقتدر و بی‌باک بود. اما، دلیل حمله و تاخت و تاز او به اورشلیم، و ویران ساختن آن، همانا بی‌لیاقتی و نیز سفاکی و بیرحمی آخرین فرزندان و اعقاب حضرت سلیمان بود. در زمان یهوایقیم بن یوشیا (۶۰۸ تا ۵۹۶ ق.م) و بعد از او پسرش یهوایکین (۵۹۷ تا ۵۹۶ ق.م) و بالاخره صدقیا بن یوشیا (۵۹۶ تا ۵۸۶ ق.م) بود که به گفته تورات بخت نصر دوم، سه بار به اورشلیم تاخت زیرا هر سه آنها شرارت ورزیده بودند.

(۱). کتاب دوم پادشاهان، باب بیستم بندهای ۱۲ تا ۲۱

(۲). مؤسس دومین دولت بابل (یا دولت کلدیه) و از بزرگترین شاهان قدیم.

پایان صفحه:

.....
بخت نصر [۱۲۰] فرزند نبوپلسر و نوه آشور بانیپال در سال (۶۰۵ ق.م) در زمان پادشاهی یهوایقیم از سوی پدر مأمور نبرد با «نخو» فرعون مصر شد و او را شکست داد، او پس از در گذشت پدرش در سال ۶۰۴ ق.م به پادشاهی بابل رسید. در این زمان ارمیای نبی از کاهنان عنانوث، که معاصر یهوایقیم بود، پیوسته او را برای سازش با نبو کدنصر سفارش می‌کرد، اما یهوایقیم به سخنان او گوش نمی‌داد.

در سال ۵۹۷ ق.م که سال هفتم پادشاهی نبو کدنصر و سال یازدهم حکومت یهوایقیم بود، پادشاه بابل لشکریان آرام، موآب و عمون را، که دشمن دیرین یهودا و اسرائیل بودند، به کشور یهودا روانه ساخت. و خود نیز با سپاهیان بابل به یهودا تاخت. یهوایقیم شکست خورد و در گذشت.

پس از او، پسرش یهوایکین، که هجده سال داشت به پادشاهی رسید و سه سال در اورشلیم پادشاهی کرد. اما، چون با پادشاه مصر که دشمن پادشاه بابل بود طرح دوستی ریخت و به سخنان ارمیای نبی گوش نداد، برای بار دوم لشکریان نبو کدنصر، به اورشلیم تاختند و بازمانده گنجینه‌های پادشاه و ظروف خانه خدا را غارت کردند، و یهوایکین را با مادرش همراه با ده هزار نفر از مردم، اسیر کردند و به بابل بردند.

پیش از آنکه نبو کدنصر به سرزمین اورشلیم بتازد، به نوبت هر سه پادشاه را قسم داده بود که عاصی نشوند و شرارت نوزند. اما، آنان چنین نکردند و گناه ورزیدند و حرفها و نصایح ارمیای نبی را گوش ندادند.

پس از کشته شدن یهوایکین، عموی او صدیقا[۱۲۱] که بیست و یک سال داشت، به دست نبو کدنصر، به پادشاهی رسید، و نسبت به نبو کدنصر سوگند وفاداری یاد کرد.

اما او با اینکه سوگند خورده بود، در تمام مدت یازده سال پادشاهی خود (۵۹۶ تا ۵۸۶ ق.م)، به سوی مصر گرایش داشت.

صدقیا، در نظر یهوه خدای خود شرارت ورزید و در حضور ارمیای نبی که از زبان خداوند سخن می‌گفت تواضع ننمود. و نیز بر نبو کدنصر که او را به خدا قسم

پایان صفحه:

.....
داده بود عاصی شد. پس بخت نصر تمام اورشلیم را از بنیاد ویران ساخت و پادشاه یهود را که شبانه قصد فرار داشت و نیز دانیال نبی را در بند کشید و با هفتاد هزار نفر اسیر به بابل برد.

«نهم ماه تموز سال ۵۸۶ ق.م برای مردم یهود روزی سیاه و دردناک به شمار می‌آید زیرا در این روز ضربه‌ای هولناک و صعب بر پیکر یهودا وارد آمد.

(پس از شکست صدقیا، کلدانیان به انتقام سوگند شکنی او را با سردارانش به ربلا. [۱۲۲] نزد بخت نصر آوردند و در حالیکه او را به زنجیر کشیده بودند به بابل بردند با این سرگذشت تیره و غم افزا پادشاهی خاندان داود پایان یافت و مردم زیادی نیز اسیر شدند)(۱).

ویرانی خانه خدا

بعد از آنکه پادشاهی یهود، برانداخته شد و مردم اسرائیل پراکنده یا اسیر بابل گشتند، کلدانیان به فکر ویران ساختن معبد سلیمان افتادند. در آن موقع فرمانی از سوی نبو کدنصر (بخت نصر) خطاب به یکی از سردارانش به نام نبوزرادان که رئیس دژخیمان نیز بود صادر شد که او را برای ویران ساختن اورشلیم مأمور می‌ساخت.

شرح ویرانی اورشلیم از زبان ارمیای نبی شنیدنی است: «و صدقیاه که در ابتدای سلطنتش بیست و یک ساله بود مدت یازده سال بر اورشلیم پادشاهی کرد. مادرش حمیطال دختر یرمیاه (ارمیا) نبی بود@ و هر آنچه ناپسند از یهو یاقیم آموخته بود، در پیشگاه خداوند انجام داد@ بدین سبب خشم پروردگار بر اورشلیم و یهودا به حدی مؤثر واقع شد که ایشان را از حضورش رد نمود، در حالی که صدقیاه به پادشاه بابل عاصی گشت@ و در روز دهم ماه سال نهم سلطنتش واقع شد که نبو کدنصر پادشاه بابل و تمامی لشکرش بر اورشلیم آمده، در برابرش اردو زد و از گرداگردش حصارها بنا نمود@ و تا سال یازدهم

(۱). محمد قائمی. هخامنشیان در تورات (اصفهان، تأیید، ۱۳۴۹)

ص ۵۴

پایان صفحه:

.....
صدقیاه ملك، شهر، محاصره شد@ در ماه چهارم در نهمین روز از ماه، قحطی بحدی در شهر زیادت یافت که برای مردم ولایت نانی یافت نشد@ و شهر نفوذپذیر شد و تمامی مردمان جنگجو فرار کرده، شبانه از شهر به راه دروازه میان دو حصار که پهلو ی باغ ملك بود خروج نمودند، در حالی که کلدانیان شهر را احاطه می‌نمودند و به سمت بیابان روانه شدند@ لشکر کلدانیان ملك را تعاقب نموده به صدقیاه در وادی یریحو (اریحا) در حینی که تمامی لشکرش از نزدش پراکنده شده بودند، رسیدند@ و ملك را گرفته او را در ربله (ربله) در زمین حماة به حضور پادشاه

بابل آوردند که به او حکم فرمود@ و پادشاه بابل پسران صدقیا را در مدنظرش کشت و همگی سروران یهودا را در ربله به قتل رسانید@ و چشمان صدقیا را کور نمود و پادشاه بابل، او را به زنجیر بسته، به بابل فرستاد و تا لحظه مرگش در اسارت نگه داشت@ در ماه پنجم در دهم ماه که مطابق سال نوزدهم از سلطنت نبو کدنصر پادشاه بابل بود، نبوزرادان رئیس جلادان که در حضور ملك مي ايستاد به اورشلیم آمد@ و خانه خداوند و خانه پادشاه را سوزانید و تمامی خانه‌های اورشلیم را یعنی همگی خانه‌های عالی را به آتش سوزاند@ و تمامی لشکر کلدانیانی که با رئیس جلادان بودند همه حصارهای اورشلیم را از گرداگرد خراب کردند@ و نبوزرادان رئیس جلادان چندی (تعدادی) از فقرای خلق و از بقیه قومی که در شهر باقی بودند و از فراریانی که نزد ملك بابل فرار نموده بودند و از بقیه عوام را به اسیری برد. @ نهایت نبوزرادان رئیس جلادان بعضی از فقرای زمین را وا گذاشت. تا آنکه باغبانان و فلاحان باشند» (۱).

ارمیای نبی در کتاب مرثی (مناجاة) خویش، غم و درد و رنج خود را، با سوز و گدازی بسیار در اشعاری غنایی اینچنین بیان می‌کند: «شهری که خلقش بسیار بود، چگونه منفرد نشسته، بی‌پناه گردیده است، و آنکه در میان طوایف معظم و در میان کشورها به ریاست بود چگونه باج گزار گردیده است@ شبانه به شدت گریه می‌نماید و اشک‌هایش بر گونه‌هایش جاری است. از تمامی دوستانش، تسلی دهنده‌ای نیست، همگی مصاحبانش او را خیانت کرده، دشمنش گردیدند@ یهودا به سبب محنت و کثرت بندگی (اسراء) مهاجر گردیده

(۱). کتاب ارمیای نبی، باب ۵۲ آیه ۶-۱۶

پایان صفحه:

.....
است و در میان طوایف مکان گرفته، آرام نمی‌گیرد و تمامی تعاقب کنندگانش در میان صعبیها به او رسیدند@ جهت نیامدن کسی به عیدها، راههای صیون محزون است و تمامی دروازه‌هایش خالی مانده، کاهنانش آه‌کشان و دختران باکره‌اش در رنج‌اند و خودش در تلخی است. «و چشم‌هایم از اشکها ضعیف گردید، امعایم بر هم می‌خورد، جگرم به سبب شکستگی دختر قومم به زمین ریخته است، حینی

که کودکان و شیرخوارگان در کوچه‌های شهر مد هوشمند@ به مادرهای خود می‌گویند که گندم و شراب در کجاست، هنگامی که مانند مجروحان در چارسوهای شهر بیهوش می‌گردند و جانهای خود را در آغوش مادران خود از دست می‌دهند. @ای دختر اورشلیم ترا چه نصیحت دهم و ترا به چه چیز تشبیه نمایم، ای دختر باکره صیون ترا به قصد تسلی دادنت به چه چیز برابر نمایم، چونکه شکستگی‌ات مثل دریا عظیم است، کیست که ترا درمان نماید. @خداوندا، جوانان و پیران در کوچه‌ها، به زمین می‌خوابند، دخترانم و جوانانم به شمشیر از پای در آمده‌اند، چرا که در روز غضب ایشان را به قتل رساندی و بی‌دریغ کشتی» و «فرزندان عزیز صیون که بازار خالص برابر بودند، چگونه مثل سفال گلین عمل دستهای کوزه‌گر محسوب شدند. @ حیوانات آبی پستانهای خود را بیرون آورده بچه‌های خود را شیر می‌دهند، اما دختر قوم من مانند شترمرغ بری بیرحم گردیده است. @ زبان مکنده از تشنگی به کامش می‌چسبد، کودکان نان می‌طلبند، لکن کسی نیست که از برای ایشان تقسیم نماید. @ خورندگان تنعم لذیذ در کوچه‌ها بی‌نویند و پرورش یافتگان به پارچه‌های نفیس ابریشمین، مزابل (اشغال دور ریختی کثیف) را بغل می‌کشند. @ ای دختر ادوم که در زمین عوص ساکنی، مسرور و شادمان باش [نهایت] آن کاسه بر تو خواهد گذشت و مست شده، عریان خواهی شد. «@ و همچنین» ای خداوند، آنچه که به ما واقع شد به خاطر دار و نگران شده، رسوایی ما را ببین. @ میراث ما به غریبان و خانه‌های ما به بیگانگان تحویل شده است. «@ یتیم و بی‌پدر شدیم و مادران ما، مانند بیوگان گردیده‌اند. @ پدران ما گناه ورزیده، نابود شدند و ما بار گناهان ایشان را بر دوش می‌کشیم. @ بندگان بر ما مسلطاند و نجات دهنده‌ای ما را از دست ایشان نیست. @ نان خود را با به خطر انداختن جان خویش به سبب شمشیر از بادیه نشینان به دست آوردیم. @ پوست ما به سبب سوختگی حاصل از قحطی مثل تنور سیاه فام است. @ زنان را در صیون و دختران را در شهرهای یهودا مفتضح

پایان صفحه:

.....

کردند@جوانان را به طاحونه(سنگ آسیاب)کشی برداشتند و پسران در زیر بار هیزم افتان و خیزان‌اند. مسروری دل ما معدوم و هروله(پویه)ما به نوحه‌گری مبدل است. @تو ای خداوند تا ابد جاودانی و کرسی‌ات به گردش است@چرا ما را همه وقت فراموش می‌نمایی و به گذشت زمان وامی گذاریمان@ای پروردگار، ما را به خودت برگردان، تا که بازگردیم و روزگاران را همچون گذشته تجدید بنما@ مگر ما را بالکل رد نموده‌ای و بر ما به این حد غضبناک گردیده‌ای(۱).«@ علاوه بر مرثی ارمیاه، سرودهای شعرگونه اشعیا، و نیز سخنان دانیال نبی همه بیان کننده اسارت یهود و ویرانی خانه مقدس و نوید دهنده ظهور منجی نجات بخش بود. پیش بینی‌های این انبیاء که غالباً در غربت قدس صورت گرفته به هنگامی بود که ایشان دچار رؤیا و خلسه می‌شده‌اند.

(۱). مناجات یر میاه فصل اول آیه ۶ ۴ و فصل دوم آیه ۱۱ ۱۳ و ۲۱ و فصل چهارم آیه ۶ ۵ و ۲۱ و فصل ۵ آیه ۶ ۳، ۸ ۱۱، ۱۳ و ۱۵ و ۲۱

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

بخش سوم

اورشلیم قبل از میلاد مسیح

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

کورش و اورشلیم

از اولین اسارت یهود و تسخیر اورشلیم به دست (تیگلت پیلسر) و حمله دوم، توسط شلمنصر (شلمنصر) و ویرانی سوم که به دست بختنصر در سه نوبت روی داد جمعا مدت یکصد و شصت سال و ویرانی و سکوت اورشلیم که به دست بختنصر در سال ۵۸۶ ق.م انجام گرفت، به تنهایی مدت هفتاد سال به طول انجامید.

این خاموشی و ویرانی که در گفتار پیامبرانی چون ارمیا و حزقیال و دیگران به طور غم انگیزی یاد شده، نتیجه سرکشی و عصیان قوم اسرائیل و بی‌قیدی و عدم اطاعت از یهوه و دور شدن از آیین موسی توسط پادشاهان متمردي چون یهوایکین، یهوایقیم و صدقیا بود. از طرفی چون سرزمین فلسطین همان گونه که ذکر شد، دارای آب و هوایی مساعد و زمینهای بارور و جنگلهای انبوه بود، و نیز از لحاظ موقعیت مکانی و جغرافیایی که بین آسیا و افریقا و مصر و جزیره العرب و مدیترانه قرار گرفته، از آغاز تاکنون پیوسته مورد تهاجم و دست اندازی قدرتمندان و توجه اقوام و ملل گوناگون بوده است. و همیشه قبایل و طوایف و ملل مختلف آرزو می‌کرده‌اند در سرزمینی آنچنان بارور و حاصلخیز و خوش آب و هوا زندگی کنند. و شاید انگیزه حضرت موسی برای گسیل قوم خویش به آن ناحیه نیز همین بوده باشد، زیرا موسی، قوم خود را با وعده رسیدن به ارض موعود و سرزمینی که جوی شیر و عسل در آن روان است از مصر کوچانید. این نکته نیز حائز اهمیت بسیار است که با ورود قوم یهود یا بنی‌اسرائیل به سرزمین فلسطین، در چهار صد و هشتاد سال پیش از بنای قدس و تقریباً هزار و سیصد پیش از میلاد مسیح به راهنمایی یوشع بن نون، این

پایان صفحه:

سرزمین روی خوشی و آرامش را به خود ندیده است. تا امروز نیز که حدود سه هزار و سیصد سال از این ماجرا می‌گذرد، هنوز سرزمین فلسطین به آرامش و سلامت نگراییده است.

پس از مرگ نبو کدنصر که در سال ۵۶۲ ق.م اتفاق افتاد، اسارت یهود و ویرانی اورشلیم پایان نیافت، بلکه تا زمان فرزندان و جانشینان او نیز دوام داشت.

پیامبران یهود، همچون ارمیا حزقیال [۱] اشعیا [۲] دانیال [۳] و حبقوق [۴] که خود شریک و رفیق اسارت یهود و ناظر بر ویرانی اورشلیم بودند، آمدن و ظهور مسیحی نجات بخش و منجی و رهاننده را، به قوم یهود بشارت می‌دادند. آنان اندوه و ماتم قوم را با سخنان نغز و کلمات دلنشین شعر گونه و با دلداریهایی حکیمانه تسکین می‌دادند. آنها پیش‌بینی کرده بودند که قوم، هفتاد سال به بندگی بابل خواهد ایستاد، و این مدت، کیفر گناهانی بود که قوم و پادشاهان آنها مرتکب شده بودند.

سرودهای ارمیا و اشعیا و ناحوم [۵] و دیگر پیامبران بنی‌اسرائیل در کتاب عهد عتیق ضبط است. آنان به هنگام اسارت یهودا، در بابل پیشگویی کرده و مژده داده بودند که دوران اسارت و آوارگی پایان خواهد یافت. و خداوند، کسی را برخواهد انگیخت تا مردم را از اسارت رهایی بخشد.

در همین زمان بود که کوروش پادشاه هخامنشی، از مشرق زمین ظهور کرد و سرزمینها را یکی پس از دیگری مسخر خود ساخت؛ پیامبران یهود از این پیش آمد خوشحال بودند و نجات خود را به دست کوروش [۶] پیش‌بینی می‌کردند قوم یهود طلیعه آزادی خویش را دریافت و نبو کدنصر نیز که، خود روزی، مقتدرترین مرد روی زمین بود و ظهور مردی از پارس و شکست بابل و آشور را پیش‌بینی کرده بود، در اواخر عمر دچار جنون و بدفرجامی اعمال و رفتار قساوت آمیز خویش گردید.

کوروش که بنا به سنن و آداب و قوانین مسلط بر جامعه ایرانی آن زمان رشد و پرورش یافت، نوه دختری «ایشتوویگو» پادشاه ماد، بود، در ۵۵۹ ق.م به پادشاهی انشان رسید و پس از آنکه سران قبایل پارسی را در زیر فرمان خود متحد

پایان صفحه:

.....
کرد و با «نبونیدوس» بابلی پیمان اتحاد بست در ۵۵۳ ق.م علیه دولت ماد طغیان کرد و آن را زیر فرمان دولت پارس در آورد (۵۵۰ ق.م) او، ارمنستان، متن عبری فرمان کوروش برای ساختن خانه خدا که در کتاب عزدا [۷] باب اول آمده است، عزرا پیامبر معاصر کوروش بوده است.

(اخذ متن از کتاب صبح امید)

سوریه، لیدی(لودیا)[۸] و فریگیا[۹] را تصرف و ضمیمه خاک پهناور ایران ساخت. آنگاه از شمال تا رودخانه سیحون و از مشرق و جنوب تا سند پیش رفت و در بهار سال ۵۳۹ ق.م قصد تسخیر بابل کرد، برای اینکه بتواند از رودخانه دجله، از سدی که بختنصر بر روی آن بسته بود بگذرد، دستور داد آب رودخانه دجله و دیاله[۱۰] را برگردانند تا او و سپاهیانش از این ماجرا گذشته وارد بین النهرین

(Ezra. (۱))

پایان صفحه:

شوند.

در آن زمان بر سرزمین بابل مردی به نام «نبونید» (نبونیدوس) فرزند کاهنه سین، خدای ماه حکومت می‌کرد [۱۱] کوروش نبونید را مطیع و مغلوب خود ساخت و شهر بابل را که بزرگترین مرکز قدرت روی زمین در آن روزگار بود مسخر خود ساخت.

فرزند نبونید، به نام «بالتازار» یا بلشصر [۱۲] که جوانی سرکش و مغرور و طاغی بود، پیش از رسیدن کوروش به بابل، و هنگامی که پشت دروازه‌های بلند شهر بود، در مهمانی عظیمی که در کاخ خود ترتیب داده بود و در تورات به نام مهمانی بلشصر بالتازار معروف است پادشاه و مردم پارس را سرزنش و تمسخر نمود، اما طبق پیش‌بینی‌های دانیال نبی، بالتازار و نبونید هر دو مغلوب کوروش شدند و سپاه ایران فاتحانه وارد بابل شد. کوروش در بابل به مردم آسیبی نرساند، خانه‌ها را ویران نساخت، اموال مردم را به غارت نبرد، به دین و آیین و ناموس و آداب و رسوم مردم بابل لطمه‌ای وارد نکرد و بی‌احترامی ننمود.

استوانه‌ای که فرمان کوروش یعنی فرمان آزادی ملتها، بر روی آن نوشته شده، در چهل سطر به زبان و خط بابلی است که در سال ۱۸۷۸ میلادی، در کاوشهای ویرانه‌های بابل بدست آمده و اینک یکی از اسناد و مدارک گرانبها و نادر موزه بریتانیا بشمار می‌رود. این فرمان به منزله نخستین اعلامیه واقعی حقوق بشر است که در جهان توسط این مرد بزرگ صادر شده است (۱).

این نکته نیز قابل ذکر است که کوروش نه تنها به یهودیان، مهربانی و آنان را آزاد نمود، بلکه او به تمام ملتها و نژادها و اقوام به دیده احترام می‌نگریست و هیچ ارجحیتی را برای قومی، بیشتر از دیگری قایل نبود.

«کوروش با همه ملتها مهربان و دادگر بود، درباره بنی‌اسرائیل هم همان کرده است که نسبت به اسیران دیگر انجام داد. یعنی به همگان آزادی بخشود و

(۱). ر. ك هخامنشیان در تورات. ص ۹۰ و نیز کتاب حسن پیرنیا(مشیر الدوله). کورش کبیر در مجموعه ایران باستان ده جلد. کتاب دوم. (تهران، جیبی، ۱۳۴۴) ص ۲۸۵ و ۲۸۶ و کتاب، ا. ت اومستد. تاریخ شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه محمد مقدم. (تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷) ص ۷۱ ۷۳

پایان صفحه:

.....

آنچه را که از آنان به غارت به بابل برده بودند به آنان بازگردانید. و آسایش و آرامش آنها را با هر گونه کمکی پدید آورد. و در انجام آن، دوستی و گرایش به نژاد و آیین ویژه‌ای خواست او نبود. مهربانی او که «فروزه خشترا» (شهر خدا) و فر و شکوه ایزدی و ارمئتی (دوستداری) که از دلدادگی و مهر و پیوند همه مردمان و آفریدگان سرچشمه گرفته بود برای همگان یکسان بکار رفته است. «(۱)» شاید سپاس‌گزاری ملتهای دیگر به یادگار مانده و یا به دست ما نرسیده است، و تنها از سپاس بابلیها و یهودیان نوشته‌هایی به جای مانده باشد.» (۲)

در تورات پیامبران و انبیایی مثل اشعیا، ارمیا و دانیال، درباره ظهور کوروش نجات دهنده، پیش‌بینی‌هایی کرده‌اند. و حتی او را فرستاده خدا و برانگیخته یهوه خدای اسرائیل بشمار می‌آوردند، «بویژه که کردار و رفتار دادگرانه و کردار نیک او، به خوبی او را آسمانی و بیمانند کرده بود. کشورگشایی او، با مهربانی و نیک‌اندیشی و نیک رفتاری‌اش، جدایی ناپذیر بود. سنجش رفتار نیک و خدایی او با ددمنشیهای پادشاهان خونخوار و خونریز و غارتگر و ویرانگر آشور و بابل، چنان درخشندگی و برجستگی ویژه‌ای به او می‌بخشید که، بی‌اختیار دوست و دشمن، او را پیامبر نیکی و راستی و آزادی می‌شمردند. ملتهای آن روز نه تنها فرمان او را پذیرنده شدند، بلکه شیوه مردم‌داری او، آرزوی آنها بود. درست است

که ملتها در برابر نیروی بیکران او تسلیم شدند، ولی این تسلیم در برابر سختدلی و ستمگری نبود، بلکه تسلیم در برابر مهربانی و بزرگواری کوروش بود که به آنها آسایش و آزادی و زندگی شرافتمندانه می‌بخشید(چه) او مسیح رهایی بخش روزگار کهن بود.»(۳)

«خداوند در حق مسح کرده خود کورش چنین می‌فرماید، چونکه من او را به قصد اینکه طوائف از حضورش مغلوب شوند به دست راستش گرفتم، پس کمرگاه ملوک را حل کرده، درهای دو مصرای را پیش رویش مفتوح خواهم کرد که دروازه‌ها بسته نگردند. @من در پیشاپیش رفتی، پشتی‌ها را هموار می‌سازم و درهای برنجین را شکسته، پشت بندهای آهنین را پاره پاره می‌نمایم. @گنجینه‌های

(۱). محمد قائمی. ادبیات باستانی ایران. (تهران. بی‌نا. ۱۳۴۸).
ص ۳۳۶-۳۴۰

(۲). او مستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۷۸

(۳). محمد قائمی. هخامنشیان در تورات، (اصفهان، تأیید، ۱۳۴۹)،
ص ۹۸

پایان صفحه:

پنهان و دفینه‌های مستور به تو می‌دهم تا که بدانی من که ترا به اسمت می‌خوانم، خداوند و خدای اسرائیل. @من خداوندم و غیري نیست و سواي من خدایي نیست، من ترا کمر بستم اگر چه مرا ندانستی. @من او را به صدق به ظهور آورده، تمامی راههایش را راست می‌گردانم، او شهر مرا بنا خواهد کرد و اسیرانم را نه به قیمت و نه به مزد آزاد خواهد نمود، گفته خداوند لشکرها همین است.»(۱) و خداوند در جایی دیگر «در خصوص کوروش می‌فرماید که شبان من اوست و تمامی مشیتم را به اتمام رسانیده به اورشلیم خواهد گفت که بنا کرده خواهی شد و به هیکل که اساست مبتنی کرده خواهد شد. @و یا... کلام خداوند از دهن ارمیاه کامل شود، خداوند روح کوروش پادشاه فارس را انگیزانید که تا در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کرده بدین مضمون در کتاب نوشته شود. @ که کوروش پادشاه فارس چنین می‌فرماید که خداوند خدای آسمانها تمامی

ممالك زمين را به من داده است و او مرا مأمور ساخته که از برایش خانه‌اي را در اورشليم که در يهوداه است بنا نمايم؛ از شما در میان تمامی قومش کیست که برود. خداوند و خدایش با او باشد و به زمین مختار است. «(۲) و تأکید عزرا به همین موضوع که» در سال اول سلطنت کوروش ملك فارس بخصوص تکمیل کلام خداوند از دهان ارمیاه(یرمیا) خداوند روح کوروش ملك فارس را برانگیزانید تا آنکه در تمامی ممالك خود فرمانی صادر کرده بدین مضمون در کتاب نوشته شود@ که کوروش ملك فارس چنین می‌فرماید که خداوند آسمانها تمامی ممالك زمین را به من داده است و او مرا مأمور ساخته که به جهت او خانه‌اي را به اورشليم که در يهوداه است بنا نمايم.@ از شما در تمامی قوم او کیست که خدایش با او باشد تا بر اورشليم که در يهوداه است برآید و برای خداوند خدای اسرائیل آنچنان خدایی که در اورشليم است خانه‌اي بنا نماید. «(۳) همه و همه دلالت بر ارج و اعتبار کوروش در میان ملل اسیر و ممالك فتح شده داشته است.

(۱). اشعیا باب ۴۵ آیه ۱۳ و باب ۴۴ آیه ۲۸

(۲). کتاب دوم تواریخ ایام، باب ۳۶ آیه ۲۳

(۳). کتاب عزرا، باب ۱ آیه ۳۶

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

ذو القرنین و تورات

در کتاب دانیال نبی، رؤیای پیدایش ذو القرنین [۱۳] به تفصیل بیان شده است. در این رؤیا آمده است که پادشاهی به نام ذو القرنین (لوقرانائیم)، پدیدار شود و دو کشور ماد و پارس با هم یکی شوند و بر بابل پیروز گردند و یهود را آزادی بخشند.

و ذو القرنين همان پادشاهي است که خداوند او را براي کمک به اقوام اسير و قوم يهود و نیز تجديد بناي اورشليم بر مي‌انگيزاند.

دانيال به هنگامي که در شوش بود در رؤيا ديد، قوچي در کنار رودخانه اولائي(به يوناني ابؤلایوس) يا رودخانه کارون ايستاده و دو شاخ بلند دارد که يکي به طرف جلو و يکي به طرف پشت خم شده و با دو شاخ خود شرق و غرب و جنوب را شخم مي‌زند.

زمانی گذشت، و از سوی مغرب بزي کوهي پيدا شد که زمين را با شاخ بزرگ و نخراشیده خود که میان پيشانيش بود کند و پيش آمد. کم کم به قوچ دو شاخ نزديک شد و خشمناک بر او تاخت و دو شاخ او را خرد کرد.

آنگاه دانيال، با الهام از اين رؤيا اظهار مي‌دارد، قوچ همان ذو القرنين و دو شاخ، نمايانگر همبستگي و يکي شدن ماد و پارس است.

«و بر اين دو کشور، پادشاهي نيرومند به نام کوروش، فرمانروايي مي‌کند و آن بز کوهي نشانگر يونان و نخستين پادشاه آنجا به نام اسکندر مي‌باشد که خاندان هخامنشي را در زمان داريوش سوم(دارا) مغلوب خواهد کرد.»(۱)

در رؤياي دانيال، کوروش همانند قوچي دو شاخ(ذو القرنين) در مي‌آيد و ظهور او به مردم اسير و تشنه آزادي، نويد داده مي‌شود. پس کوروش پادشاهي است که، دانيال او را بصورت قوچي تصور نموده و(لوقرانائيم) ناميده است.

لوقرانائيم همان است که ترجمه آن از عبري به عربي ذو القرنين است. «قرن» در عبري و عربي هر دو به معني شاخ مي‌باشد و يهودان عرب چون زبانشان عربي بود، کوروش را ذو القرنين يعني صاحب دو شاخ ناميدند. و دو شاخ او علامت قدرت ماد و پارس است. در کتبه کوروش در پاسارگاد(پارسگرد) پيکره کوروش را با دو شاخ نشان داده‌اند که يکي به سوی جلو و ديگري به سوی عقب و بين آنها سه

(۱). نقل از هخامنشيان در تورات، نوشته محمد قائمي، ص ۱۱۴ به

بعد.

گل بلند همچون تاجهای مصر دیده می‌شود. در حقیقت مجموعه این دو شاخ و گلها، تاج کوروش را نشان می‌دهد. بر بالای نقش، کتیبه‌ای وجود داشته که با سه زبان و خط پارسی باستان، عیلامی و بابلی بر روی آن نوشته شده بود «منم کوروش شاه هخامنشی» که امروز این خط بر جای نمانده است. «این پیکره، عینا مانند همان رؤیایی است که دانیال دیده بود. همچنین

پایان صفحه:

این پیکره دارای چهار بال می‌باشد و مانند همان تصویری است که اشعایای نبی در کتاب خود از آن سخن گفته و به نام عقاب شرق یاد کرده است. «(۱)

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

ذو القرنین و قرآن مجید

قرآن مجید در سوره مبارکه کهف، از ذو القرنین نام برده است، منتها به شیوه‌ای رساتر، کاملتر و سخته‌تر.

زمانی که یهودیان مکه، خدمت رسول اکرم(ص) مشرف شدند و از حضرتشان درباره ذو القرنین استفسار کردند به آن حضرت آیات مربوط به ذو القرنین وحی شد: «از تو درباره ذو القرنین می‌پرسند، بگو اکنون درباره او سخن خواهم گفت(۸۳)، ما او را در زمین تمکن(پادشاهی) دادیم و همه وسایل فرمانروایی را برایش فراهم کردیم(۸۴) بدینوسیله تا آنجا راند که، محل غروب خورشید است. و چنان می‌نماید که آنجا قومی یافت. (۸۵) به او گفتیم که اکنون می‌توانی درباره آنان به ستم و جور رفتار کنی، و یا اینکه به رفتار نیکو گرایي. (۸۶) گفت کسی که بیداد کرد، زود خواهد بود که عذاب ببندد، و پس از آنکه به سوی خدا رفت بار عذابی شدید دامنگیر او است. (۸۷) اما کسی که ایمان آورد و رفتار نیکو کرد، سزای او نیک است، و از طرف خدای نیز، جزای نیک و در کار او گشایشی حاصل است. (۸۸)

سپس با وسایلی که در اختیار او گذاشتیم، (۸۹) تا بدانجا رفت که خورشید طلوع می‌کند و قومی در آنجا یافت که حتی وسیله‌ای نداشتند تا از گرمای آفتاب خود

را حفظ کنند. (۹۰) بدین طریق بدانچه لازم بود او را آگاه کردیم. (۹۱) باز همچنان رفت (۹۲) تا رسید به محلی که میان دیوار عظیم بود و در آنجا قومی یافت که زبان نمی‌فهمیدند. (۹۳) آن قوم گفتند یا ذو القرنین، یا جوج و یا جوج و مأجوج در این سرزمین دست بر فساد و خرابکاری زده‌اند، پول و مال لازم در اختیار تو می‌نهم تا میان ما و ایشان سدی بنا کنی (۹۴) گفت: خدای آنقدر به من توانایی داده که از مال شما بی‌نیازم، فقط به نیروی بازو مرا یاری کنید تا میان شما و ایشان دیواری بر پای کنم (۹۵) تخته‌های آهن بیاورید آنقدر که بتوان با آن، دو کوه را به هم آورد. پس گفت آنقدر در آن دمیدند تا همچو آتش گردید و بعد به کمک آب، آن را به شکل

(۱) هخامنشیان در تورات، ص ۱۱۴ به بعد.

پایان صفحه:

.....
مطلوب در آورده، سد را ساختند (۹۶) که آن قوم یا جوج و مأجوج نمی‌توانستند از آن عبور کنند یا در آن رخنه نمایند (۹۷) ذو القرنین گفت: این خواست، رحمت خدا بود و چون خواست خدا فرا رسد آن را ویران خواهد ساخت، خواست و وعده خدا حق است.» (۱)

در مورد اینکه ذو القرنین که بوده، سخنان فراوان در دست است. اکثر اقوالی که مورخان و مفسران در این باره بیان داشته‌اند، جنبه افسانه داشته و بیشتر بافته‌هایی از ذهن آنان است. پاره‌ای از این اقوال به حدی واهی و بی‌پایه است که قبول آنها برای عقل سلیم میسر نیست. محمد بلعمی صاحب تاریخ بلعمی که ترجمه‌ای از تاریخ طبری است می‌گوید: اسکندر را از بهر آن ذو القرنین خوانند که از این قرن تا بدان قرن برسید و قرن به پارس (سرو) شاخ بود و گوشه جهان را قرن خوانند و او به هر دو گوشه جهان برسید هم به مشرق و هم به مغرب از آن او را ذو القرنین خوانند. (۲)

مؤلف مجمل التواریخ و القصص به دو ذو القرنین معتقد است یکی ذو القرنین اکبر که پیش از حضرت ابراهیم بوده و همراه خضر علیه السلام به طلب آب حیات رفته و دیگری که در قرآن ذکرش رفته بعد از حضرت موسی بوده که سد یا جوج و

مأجوج را ساخته و همان اسکندر مقدونی است. (۳) ابوریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه عقاید متعدد دیگران را درباره ذو القرنین نقل می‌کند و در پایان عقیده خود را اظهار می‌دارد او می‌گوید: چون اسکندر در مقاصد خویش، حکمت اعمال می‌کرد و به رأی معلم خود ارسطو در مشکلاتی که برای او روی می‌داد عمل می‌کرد بدین سبب او را ذو القرنین گفتند (ص ۶۰) برخی این لقب را اینطور تأویل کردند که به دو قرن شمس یعنی محل طلوع و جایگاه غروب آن رسید جمعی دیگر اینطور تأویل کردند که ذو القرنین از دو قرن مختلف به وجود آمد و مقصودشان روم و فرس بود (ص ۶۰) و گفته‌اند ذو القرنین مردی بود که «اطرکس» نام داشت و بر «جامیرس» که یکی از ملوک بابل بود خروج کرد و بر او چیره شد و سر جامیرس را با موها و دوگیسویی که داشت از سر بکند و داد سر را دباغی کردند و او را تاج

(۱). آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف.

(۲). تاریخ بلعمی، محمد بلعمی، ص ۷۰۱

(۳). مجمل التواریخ و القصص، ص ۶۵۸ تا ۲۰۴

پایان صفحه:

.....
خود قرار داد و بدین سبب او را ذو القرنین گفتند (ص ۶۴) سپس از کسانی دیگر یاد می‌کند که بدین لقب ملقب بوده‌اند و در پایان می‌گوید: نزدیکتر به صواب آن است که از میان همه این گفته‌ها صحیح آن است که پادشاهان یمن بدین لقب منسوب بوده‌اند و اذواء کسانی هستند که نامهای ایشان از کلمه ذی خالی نیست مانند ذی المنار، ذی الاذعار، ذی الشنائر، ذی نواس، ذی جدن، ذی بزن و غیره و اخبار ذو القرنین را که ذکر کرده‌اند به حکایاتی که قرآن از او ذکر کرده شبیه است. (۱)

مسعودی در مروج الذهب می‌گوید: از وهب بن منبه حکایت کرده‌اند که ذو القرنین همان اسکندر است. از پس مسیح، به دوران فترت بود و به خواب دید که به خورشید نزدیک شد و دو شاخ آن را از مشرق و مغرب بگرفت و رؤیای خویش را با قومش بگفت و او را ذو القرنین نامیدند. (۲)

گفتنی این است که بیشتر مورخان درباره اصل و نسب اسکندر به گفتارهای واهی پرداخته‌اند مثلاً گفته‌اند که اسکندر مقدونی فرزند دارابن دارا پادشاه ایران بوده است و مادر او دختر فیلقوس رومی است. (ایرانیان برآند که اسکندر نواده دختری فیلقوس و پسر «داراپوربهمن» بود وقتی دارا بر کشور روم دست یافت با فیلقوس به شرطی صلح کرد که دختر خود را به او بدهد، او دختر را خواستگاری کرد و با خود به ایران برد و در شب زفاف از بوی بددهان دختر آزرده شد و با مشاورت سرپرست زنان دارویی به نام «آل سندر» بدو داد تا دهانش خوشبو شود و با وی آمیزش کرد و نطفه اسکندر بسته شد و سپس دختر را نزد پدرش فرستاد و اسکندر در آنجا زاده شد و نام او را به قرینه آل‌سندر، اسکندر گذاشتند). (۳)

این گفتار از مورخان قابل پذیرش نمی‌باشد حتی (پلوتارک) در کتاب قطور خود در مورد اسکندر به اوهام متوسل شده او می‌گوید (اسکندر کبیر از طرف پدر از نسل «هرکول» و خانواده «کارانوس» و از طرف مادر از خون «ائاسیده‌ها» و خاندان «نئوپتولم» بوده است مادر او «المپیا» است که شب قبل از زفاف در خواب دید صاعقه‌ای به بطنش برخورد و آتش بزرگی مشتعل گردید که شعله آن به هر سوی عالم کشیده شد شوهرش فیلیپ نیز در عالم رؤیا دید که بطن زنش را مهر می‌کند

(۱). ابوریحان بیرونی. آثار الباقیه، ص ۶۵

(۲). مسعودی. مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۷

(۳). ابو حنیفه دینوری. اخبار الطوال، ص ۳۲ ۴۱

پایان صفحه:

.....

و چون بدان مهر نظر افکند تصویر شیری بر آن مرتسم یافت. طبق روایات برخی از اوقات که زن بر تخت خویش آرمیده بود. همه می‌دیدند که مار عظیمی سر تا سر بدنش را احاطه کرده است به همین علت حرارت و عشق اولیه شوهر نسبت به او به علت ترس از سحر و جادو سرد شد و زن که خود را نظر کرده خدایان می‌دید از مجالست با مردی عادی ننگ داشت). (۱) اما به هر حال اسکندر مقدونی

کسی است که در سال ۳۳۶ ق.م به تخت سلطنت مقدونی جلوس کرد و پس از جهانگشاییهای بسیار و خونریزیهای فراوان به سال ۳۲۳ ق.م در گذشته است. مورخان اساطیری و نیز برخی از مفسرین، لقب ذو القرنین را به کسان دیگری نیز منسوب داشته‌اند از جمله اینکه «نرمسین». [۱۴] پادشاه اکد صاحب دو شاخ بود. «ژوپیتراهامون» خدای یونانیان باستان، با دو شاخ معرفی شده است. همچنین «منذر بن امری القیس» از ملوک معدی یمن، ملك تبع الاقران پادشاه عربستان جنوبی، شمر بن افریقیس بن ابرهه، عمرو بن منذر لخمی، اسکندر مقدونی و نیز علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت موسی (سلام الله علیه) به لقب ذو القرنین ملقب ساخته‌اند.

اسکندر را بدان جهت ذو القرنین گویند که پس از تسخیر مصر چون به منزله ژوپیترا خدای خدایان شناخته شد، مسکوکات او را با دو شاخ نشان دادند و او را ذو القرنین خواندند.

مولانا ابو الکلام آزاد [۱۵] پس از سالها تحقیق و تتبع، با امارات و نشانه‌ها، قرائنی به دست آورده است که ثابت می‌نمایند ذو القرنین قرآن مجید، همانا کوروش سردودمان سلسله هخامنشی است. (۲) چرا که نام و شخصیت او از سالها پیش از اسلام مشخص و معروف بوده است و پیامبر اکرم در آیات شریف آسمانی، شخصیت او را به خوبی نشان داده است «کسی که خداوند به او تمکن داد به شرق تا جایگاه طلوع خورشید رفت و به غرب تا جایگاه غروب خورشید قدم گذاشت، پیرو شیوه خداوند بود. چشم طمع به اموال کسی نداشت قوم یا جوج و مأجوج را محصور ساخت تا بیداد و تباهی برپا نسازند» با آنکه فرضیه‌های ابو الکلام را نیز

(۱). پلوتارک حیات مردان، نامی ج ۳ ص ۳۳۳

(۲). آقای صادق خلخالی در کتابی به نام تحلیلی از صادق خلخالی درباره کوروش دروغین و جنایتکار ۱۳۶۰، سخنان ابو الکلام آزاد را مردود دانسته است.

پایان صفحه:

.....

نمی‌توان بطور کلی پذیرفت، اما سخنان او به حقیقت نزدیکتر است. ابو الکلام آزاد در کتاب محققانه خود می‌گوید: کوروش پس از گشایش «لیدی»، سراسر آسیای صغیر از دریای سیاه تا دریای شام را گرفت، و به آخرین نقطه مغرب آن روزگار، یعنی به کرانه دریا رسید. «و اینک در کرانه دریا است که خورشید هنگام غروب گویی در دریا فرو می‌رود و این است که مغرب الشمس نامیده می‌شود» (آیه ۸۴ کهف).

«پیروزی دوم کوروش، کشور ستانی او از سوی شرق، و جایی که خورشید طلوع می‌کند یعنی سرزمینهای مشرق است که مطلع الشمس نامیده می‌شود (آیه ۸۹ کهف).»

پس از تصرف لودیا (لیدی) و بابل، کوروش برای خوابانیدن برخی از شورشهای مشرق بدانسو لشکر کشید و به گفته قرآن، هنگامی به جایگاه دمیدن آفتاب یعنی مشرق رسید، خورشید را بر قومی تافته یافت، که آنها را ساز و برگ برای نگاهداری خود از گرمای آفتاب نبود؛ یعنی به کوچ نشینی روزگار می‌گذراندند و خانمانی برای نشستن نداشتند.

کار سوم ذو القرنین لشکر کشی به بخشهای کوهستانی شمال و جلوگیری از یغماگری قوم یاجوج و ماجوج و فرمان ساختن سدی برای انجام این خواست است. (آیه ۹۴ سوره کهف).

هر سه سخن قرآن شریف درباره ذو القرنین با رفتار و کردار و اعمال کوروش مطابقت دارد.

کوروش در مشرق قفقاز، در دریای خزر، راه عبور به شمال را می‌بندد؛ و در مغرب نیز که دریای سیاه قرار دارد، شمال و جنوب یعنی سرزمینهای میان دو دریا را نیز که کوهستانهای سر بر آسمان کشیده‌ای آنها را از هم جدا می‌سازد سد می‌کند.

مردمان شمال یا به گفته قرآن، قوم یاجوج و ماجوج برای هجوم به سرزمینهای جنوبی، جز تنگه‌ای که در میان این رشته کوهها قرار داشت، راهی نداشتند.

کوروش در پیشروی خود به سمت شمال، به دو کوه بلند از کوههای قفقاز [۱۶] رسید. این دو کوه بلند که در بین آنها تنگه است، در قرآن به «سدین» یا دو سد

تعبیر شده است. در هنگام برخورد کوروش با این تنگه، بنا به تقاضای مردم آن نواحی، که می‌خواستند از شر یاجوج و ماجوج خلاص شوند، سدی از آهن بنا

پایان صفحه:

نمود. تا غارتگران یاجوج و ماجوج نتوانند به سرزمینهای جنوبی راه یابند. شخصیت افسانه‌ای یا حقیقی ذو القرنین پیوسته مورد توجه و مذاقه محققان و مورخان بوده است. گاهی چنان در این باره به توهمات پرداخته‌اند که شخصیت واقعی او، کم‌تأثیر شده است. و حتی نوابغی چون ابوریحان بیرونی و ابن سینا نیز در حدس و گمان خود، از واقعیت به دور افتاده‌اند. مثلاً ابوریحان در آثار الباقیه می‌گوید: «برخی ذو القرنین را مردی به نام «اطرکس» دانسته‌اند. و برخی نیز گویند، مندزین امری القیس، ذو القرنین بوده و اعتقادات عجیب دارند و گویند مادر او جن بوده است. بعضی نیز صعب بن همال حمیری، و گروهی ابو کرب شمیرعش بن افریقس را این لقب داده‌اند، و من گمان کنم که این لقب را به پادشاهان یمن بهتر می‌توان نسبت داد.» (۱) با اینکه شخصیت ذو القرنین با تمام حدس و گمانهایی که مورخان اسلامی و غیر اسلامی زده‌اند، کاملاً بر کسی آشکار نشده، بیشتر شواهد و قرائن موجود نشان داده و ثابت نموده که شخصیت ذو القرنین در وجود کوروش، پادشاه بزرگ هخامنشی یافت می‌شود. و مولانا ابو الکلام آزاد بر این مدعا مهر تأیید زده است.

در سالهای اخیر محقق دیگری به نام امیر توکل کامبوزیا، در رساله‌ای فاضلانه، پادشاه چین «تسن چی هوانگ تی» را ذو القرنین قرآن معرفی کرده، و دیوار چین را همان دیوار یا سد ذو القرنین یاد نموده است. همچنین، آیات قرآن در سوره کهف را تفسیر و ذو القرنین را با «تسن چی هوانگ تی» تطبیق نموده است. اما، در مقایسه بین نظرات امیر توکل کامبوزیا و آیه‌های شریفه قرآن به این نتیجه می‌رسیم، که استاد کامبوزیا، آیات قرآن را طبق موازین زمین‌شناسی بررسی نموده، از دیوار چین صحبت می‌کند. که با سد ذو القرنین تفاوت دارد. در کتاب استاد کامبوزیا می‌خوانیم «ساختمان سد ۶۰۰۰ کیلومتری چین دو حصن و حصار مستدیر خیلی عظیم از شمال پکن بطرف مشرق چین ممتد شده و در

خليج «پيچلي» خاتمه يافته و سد غربي مانند حصار كشور مانندي به طرف چين ممتد شده و به رود غربي آن كشور (هوانگ هو) خاتمه يافته، و در زبان عرب، «قرن» را به حصار و باروهاي عظيمه مي گويند و بودن يك چنين دو حصار عظيمي

(۱). ابوريحان بيروني، آثار الباقية، ترجمه اكبر دانا سرشفت (تهران، ابن سينا، ۲۵۲) ص ۵۹ ۶۵

پايان صفحه:

.....
را در دو جانب شرقي و غربي اين كشور، باني آن را مستحق عالمگيري نام مي كند كه اعراب جاهليت به لقب ذو القرنين او را بنامند. «(۱) حال اگر گوشه يك ديوار به خليج پيچلي و گوشه ديوار ديگر به رود غربي ختم شود، با آيه قرآن كه مي فرمايد:

سد را بين دو كوه بنا كردند، مغايرت دارد.

در جايي ديگر كامبوزيا از وجود معادن آهن و مس در اطراف ديوار چين ياد کرده ولي از اينكه در ديوار، آهن يا مس به كار رفته باشد سخني به ميان نياورده است. واضح است كه ديوار شش هزار متري چين، همه اش از سنگ ساخته شده است، در حالي كه قرآن مي فرمايد، بوسيله گداختن تخته هاي آهن و ذوب كردن آن، سد را بين دو كوه بالا آوردند. پس در اينجا نيز تناقض مي بينم. و از همه مهمتر، قرآن مجيد از ذو القرنين به عنوان يك خداشناس و موحد ياد کرده كه فقط به كمك و زحمت خدای متعال متكي بوده است، و حتي به خواستاران سد گفته: «من به ياري خدا توانايي مالي دارم و شما فقط به وسيله بازوان خود به من كمك كنيد تا سد را بسازم.»

آيا پادشاه چين (تسن چي هوانگ تي) سازنده ديوار چين موحد بوده است يا نه، استاد كامبوزيا از اين موضوع نيز سخني نگفته است.

آنچه مسلم است كوروش، مذهب يكتاپرستي مزديسنا، يعني پرستش اهورا مزدا خدای يگانه كه زردشت پيامبر ايراني بنيان گذار آن بوده، داشته است. كوروش مورد احترام يهوديان كه خود موحد و يگانه پرست بودند، نمي تواند بت پرست يا مشرك باشد؛ زيرا يهوديان كه منتظر منجي و نجات دهنده خود

بودند، هیچ‌گاه نمی‌خواستند فردي بت‌پرست یا مشرك، این مهم را به عهده گیرد.

ابو الکلام آزاد، دوران هفتگانه خروج قوم یاجوج و مأجوج که از اجداد قوم مغول بوده‌اند و دست‌اندازی آنها را به نواحی مختلف مختصراً ذکر کرده، دوره چهارم خروج آنها را در قرن ششم ق.م، همزمان با سلطنت کوروش و دوره پنجم را، در قرن سوم ق.م، همزمان با امپراطور «شین هوانگ هی» یاد کرده و گفته است: «شین هوانگ هی» دیوار بزرگ چین را از سال ۲۶۴ ق.م شروع و به مدت ده سال به پایان رسانید. قسمتهایی از آن نیز پس از مرگ وی پایان یافت. به طوری

(۱). امیر توکل کامبوزیا. ذو القرنین یا تسن چي هوانگ تي (بزرگترین پادشاه چین) به کوشش سنبله کامبوزیا (تهران، انتشار، بی‌تا). ص ۱۵

پایان صفحه:

.....
که دیوار از هجوم اقوام مزبور که از قوم مغول بودند به سرزمین چین جلوگیری کرد. (۱)

آزاد از اینکه سد ذو القرنین، غیر از دیوار چین است می‌گوید: «اول باید متذکر شد که در قرآن برای بنای این سد دو صفت متمایز ذکر شده، یکی اینکه سد را بین دو دیوار طبیعی بلند بر پای داشته‌اند، دیگر آنکه جزو مصالح بنای آن بیش از حد آهن بکار رفته است. روی این اصل باید اولاً در يك دره کوهستانی، سد را بیابیم و ثابت کنیم در این دیوار بیش از سنگ و آجر، آهن مصرف شده و نیز راه عبور و مرور را بیابیم که دره‌ای کوهستانی آن را قطع می‌کرده است.» (۲)

همین دو صفت، کاملاً ما را به مقصود رهبری می‌کند، مفسرین ما که از این دو توصیف چشم پوشیده‌اند، هر جا دیواری دیدند، آن را سد ذو القرنین خواندند. مثلاً مرحوم «میرسید احمد» که از محققین بزرگ معاصر است، دیوار چین را مورد نظر قرار داده و گوید سد ذو القرنین است، حال آنکه این دیوار چین را مورد نظر قرار داده و گوید سد ذو القرنین است، حال آنکه این دیوار به هیچ وجه نمی‌تواند سد ذو القرنین باشد، زیرا در دره کوهستانی بنا نشده، و ثانیاً مصالح آن آهن نبوده، بلکه يك دیوار سنگی است که صدها میل طول دارد. (۳)

یاجوج و ماجوج

قرآن مجید، در دو سوره، از این قوم نام برده است. یکبار در سوره انبیاء آیه ۹۶، می‌فرماید: (حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کل حدب ینسلون) تا چون گشاده شود، یاجوج و ماجوج و ایشان از هر بلندی می‌شتابند. و دیگر در سوره کهف آیه ۹۳، که می‌فرماید: (قالوا یا ذو القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض فهل نجعل لك خرجا علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا) گفتند ای ذو القرنین به درستی که یاجوج و ماجوج فساد کنندگانند در زمین پس آیا بگردانیم برای تو خرجی بر آنکه بسازی میانه ما و آنها سدی؟ که البته کوروش خرجی آنها را نمی‌پذیرد و با هزینه خود و کمک آنها سد را می‌سازد.

(۱). ذو القرنین ابو الکلام آزاد، ص ۱۴۵

(۲). همان کتاب، ص ۱۳۸

(۳). همان مأخذ ص ۱۳۹

پایان صفحه:

.....
و در آیه بعد ذو القرنین می‌گوید: پروردگار به من مکنّت داده و نیازی به شما ندارم فقط مرا در قوت یاری دهید.

در تورات، سفر تکوین (پیدایش) فصل دهم آیه ۲ از ماجوج (ماگوگ) یاد شده است «پسران یافت، گومر و ماگوگ (ماجوج) و مادی و یاوان و توپال و مشک و تیراس@» و نیز در کتاب حزقیال نبی فصل ۳۸ آیه ۱ و ۳ و فصل ۳۹ آیه‌های ۱، ۶، ۱۱، ۱۵ به گوگ و ماگوگ (جوج و ماجوج) اشاره شده است. همچنین در کتاب عهد جدید (انجیل)، در مکاشفات یوحنا باب ۲۰ آیه ۷ و ۸، در این زمینه پیشگویی‌هایی درباره آنان شده است، «و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از محبس خود خلاصی خواهد یافت. @ و بیرون خواهد شتافت تا آنکه قبایل را که در چهار جهت

زمین هستند یعنی گوگ و ماگوگ را بفریید و آنها را به جهت جنگ فراهم آرد و عدد آنها چون ریگ دریاست. «(۱)

هردوت، پدر تاریخ نیز، از این قوم یاد کرده است. «بنابر شواهد تاریخی، اینان دسته‌ای از سکاها [۱۷] بودند که در دامنه‌های شمال شرقی زندگی می‌کردند. سیل هجوم آنان را از دوران پیش از تاریخ تا قرن نهم میلادی، به طرف کشورهای غربی و جنوبی، تباهی فراوان ببار آورد. در زمان کوروش نیز سکاها، از تنگه‌های قفقاز به سرزمین آسیای غربی آمدند و آنجا را تاراج نمودند، کوروش برای جلوگیری از هجوم آنها به بنای سدی بزرگ فرمان داد» «یونانیان این دو نام را در زبان خود گوگ و ماگوگ می‌نامند. «(۲)

مورخان تصورات عجیب و غریبی از قوم یاجوج و ماجوج کرده‌اند، مثلاً طبری می‌نویسد، «این یاجوج و ماجوج دو برادر بودند از فرزندان یافث بن نوح علیه السلام، از پس طوفان آنجا به حد مشرق افتاده‌اند، و از پس آن دو کوه قرار گرفتند. و از ایشان نسل پیوست و از نسب هر یکی را چندین فرزند آمد و خلق بسیار شد و صورت ایشان همچون صورت آدمی است ولیکن به قامت یک ارشاند. و هر یکی گوشها دارند پهن که در زمین همی کشند و جامه ندارند و برهنه باشند و چون خر و گاو و وحش پیش یکدیگر جماع کنند و شرم ندارند، و چون بختند

(۱). کتاب مقدس. ترجمه از عبری ولیم گلن، چاپ سوم ۱۸۷۸

(۲). ذو القرنین یا کوروش کبیر ابو الکلام آزاد ص ۱۴۰ و هخامنشیان در تورات ص ۱۲۴

پایان صفحه:

یک گوش زیر کنند و یک گوش بالا بر کردار دواج (لحاف)، و کشت و ورزشان نباشد و طعام ایشان دانه خار خشک است، و هر آدمی که بیابند بکشند و بخورند (۱). درباره این دو نام باز هم حدسهایی زده‌اند، که ذکرشان در اینجا ضرورت ندارد.

(۱). تاریخ طبری، ر. ک لغت نامه دهخدا زیر نام ذو القرنین.

تجدید بنای بیت المقدس (اورشلیم)

هفتاد سال پس از ویرانی اورشلیم و اسارت یهود به دست نبو کدنصر، کوروش پادشاه هخامنشی دستور تجدید بنای خانه خدا را صادر کرد و برای انجام این مقصود، با صدور فرمان آزادی اسیران بابل، از همه خواست تا برای تجدید بنای خانه خدا به اورشلیم بروند، پس خاندانهای اسیر که ۳۶۰، ۴۲ نفر، غیر از بندگان و کنیزکان که ۳۳۷، ۷ بودند که از این عده اخیر دویست نفرشان مغنیان بودند، به راه افتادند. تورات، اسامی تمام خاندانها و تعداد افراد هر يك را آورده است (۱). همچنین فرمان داد، تمام آلات و ادوات و ظروف و وسایلی که نبو کدنصر از خانه خدا به غارت برده و در بابل نگه داشته بود مجدداً به جای اصلی خود برگردانند و به «متردات» خزانه دار خود دستور داد تا تمام وسایل را به «شیش بصر» (زربابل) رئیس یهودیان بسپارد (۲). پس آنگاه، بنایان و سنگتراشان و نجاران و همه کسانی که به اورشلیم بازگشته بودند به ساختن خانه، مشغول گردیدند و برای تکمیل آن از هر گوشه،

(۱). کتاب عزرا باب دوم.

(۲). شیش بصر (آتش پرست) نامی است که در درگاه پادشاه فارس بر روی زربابل گذاشته شد (ق. ک. م ص ۵۴۴) همچنین زربابل ۵۲۰ ق. م شاهزاده ای است از خاندان داود و حاکم اورشلیم. بعد از صدور فرمان کوروش، گروهی از کسانی را که از تبعید باز می گشتند رهبری کرد.

او معاصر انبیای بنی اسرائیل حجتی و زکریا بود و به تشویق آنان به تجدید ساختمان معبد پرداخت (عزرا ۴ ۴ ۸ حجتی ۲ ۱ زکریا ۴ ۹ ۱۰ متی ۱ ۲ ۱۲ ۱۳ لوقا ۴ ۲۷)

.....
مصالح و چوب و سنگ فراهم نمودند.

دو نفر از بزرگان یهود به نام «زربابل» [۱۸] و «یشوع بن صاداق» سرپرستی و نظارت بر کار را به عهده داشتند؛ و پس از تکمیل و مرمت بنا جشن گرفتند و قربانی گذراندند.

در زمان تجدید بنای خانه خدا به فرمان کوروش و نیز در زمان داریوش هخامنشی ۵۴۸ تا ۴۸۶ ق.م، مشکلاتی از سوی مخالفان برای سازندگان معبد مقدس ایجاد شد. و این اختلاف تا زمان خشایار شاه ۴۸۶ تا ۴۶۵ ق.م، ادامه داشت.

در زمان اردشیر اول معروف به دراز دست (۴۶۵ تا ۴۲۴ ق.م)، نامه‌های فراوانی به او نوشتند و شکایات بسیاری به او دادند.

یهودیان از خشایارشا، محبت‌های فراوان دیده بودند. و حتی «استر» [۱۹] ملکه خشایارشا برادرزاده «مردخای» یهودی بود و باعث نجات یهودیان از دست همان وزیر شده بود.

پس از مرگ خشایارشا و روی کار آمدن پسرش اردشیر دراز دست (دراز دست را به مناسبت بخششها و عطایای او نسبت به رعایا به او گفته‌اند و بعضی گفته‌اند چون دست راستش بلندتر از دست چپش بود او را بدین نام ملقب ساخته‌اند) چند نفر از مخالفان بنای اورشلیم، به نام‌های «مترادف» و «طبئیل» نامه‌ای به زبان و خط آرامی به اردشیر نوشتند. همچنین «رحوم» فرمانفرما و شمشایی کاتب، رساله‌ای به این مضمون به ضد اورشلیم مرقوم داشتند و به سوی اردشیر فرستادند.

«به ملك معلوم شود كه يهودياني كه از شما به ما بر آمده‌اند و به اورشلیم داخل شده شهر خاصی و شریرنا می‌نمایند و حصارها را اگر برپا کرده شود، آنگاه خراج و تکالیف و گمرک نخواهند داد و مداخل ملوک را نقصان می‌دهی»@پس چون آذوقه از جانب ملك می‌گیریم ما را شایسته نبود که به مذلت ملك نگران شویم به آن سبب فرستاده ملك را اعلام نمودیم. @ملك را اعلام می‌نماییم که اگر این شهر بنا کرده شود و حصارهایش برپا نموده شود، از این کار به این طرف نهر از برایت نصیبی نمی‌شود.» (۱) پس از آن اردشیر فرمان توقف بنای ساختمان را

.....
طی جوابیه‌ای به رحوم خزانه‌دار و شمشی کاتب و بقیه اصحاب به این مضمون صادر کرد. «مکتوبی که به ما فرستاده‌اید در حضور من آشکار خوانده شد. @ و از من فرمان صادر شد تا تفحص نمایند. و یافت شد که این شهر از زمان قدیم برای ملوک فتنه‌انگیز بود و گردنکشی و فتنه در آن برپا می‌نمودند. @ و در اورشلیم پادشاهان قومی بودند که بر تمامی کشورهای آن طرف نهر سلطنت می‌نمودند و به ایشان خراج و تکالیف و گمرک داده می‌شد. @ پس فرمان جاری سازید که آن مردمان متوقف شوند تا آنکه آن شهر تا به وقتی که امر از من صادر شود بنا نشود. @ و با حذر باشید تا آنکه در این کار غفلت نورزید. چرا آن فتنه باعث خسارت ملوک شود» (۱). و هنگامی که صورت نامه اردشیر به رحوم و اصحاب ایشان خوانده شد به عجله به اورشلیم رفتند و با زور و قوت کار خانه خدا را متوقف ساختند. تا اینکه در سال دوم سلطنت داریوش دوم پادشاه فارس (۴۲۴-۴۰۴ ق.م) مجدداً ساختمان بنا شروع گردید.

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

فرمان داریوش دوم

پس از در گذشت اردشیر دراز دست، پسرش به عنوان داریوش دوم به سلطنت نشست در زمان او دو نفر به نامهای حجی [۲۰] و زکریا [۲۱] یهودیان را رهبری می‌کردند و در ساختمان بنا کمک می‌نمودند، در آن هنگام والی ماورای نهر اردن به نام «تثنائی» و دوست او نامه‌ای به داریوش نوشتند که، مردم در بلاد یهودا خانه خدا را بنا می‌کنند. ما خواسته‌ایم تا از عمل آنها جلوگیری نمائیم اما، ایشان گفته‌اند که، به فرمان کوروش می‌سازیم. حال در خزاین و کتابخانه بابل تفحص نمایید که آیا چنین فرمانی وجود دارد یا خیر و اگر چنین است، داریوش شاه رضایت خود را برای تعمیر خانه خدا اعلام فرماید.
«آنگاه داریوش ملک فرمان داد که در کتابخانه جایی که خزینه‌های بابل محفوظ بودند تفحص کرده شود. @ و در قصر «احمتا» دربارگاه کشور مداین طوماری یافت

شد و در آن، تذکره‌ای بدین مضمون نوشته بود. @در سال اول کوروش ملك، همین کوروش ملك که در خصوص خانه خدا در اورشلیم فرمان صادر گردانید که آن خانه جایی که ذبائح را ذبح می‌نمودند بنا کرده شود و بنیانش محکم

(۱). همان کتاب، همان باب.

پایان صفحه:

.....
بسته شود و ارتفاعش شصت ذراع و عرضش شصت ذراع. @سه ردیف سنگهای بزرگ و يك ردیف چوب تازه و خرجش از خانه ملك داده شود. @و ظروف خانه خدا را از طلا و نقره که نبو کدنصر از هیکل اورشلیم بیرون آورده به بابل برد، رد کرده شود و باز به هیکل اورشلیم آورده شود، هر یکی به جایش، و آنها را در خانه خدا بگذارید @پس «تتنی» والی آن طرف نهر و «شتریوزنی» و اصحاب شما از افرسیکانی که به آن طرف نهر می‌باشید، از آنجا دور شوید. @این کار خانه خدا را واگذارید تا والی یهودیان و مشایخ ایشان این خانه خدا را در جایش بنا نمایند. «
داریوش همچنین می‌نویسد، کسی نباید مزاحم و متعرض ساختن خانه خدا گردد و آنچه را که از مال پادشاه در خزانه خراجگزاران آن طرف نهر اردن موجود است می‌توانند خرج خانه خدا نمایند. و تأکید می‌کند که «و دیگر فرمان دادم هر کسی که این فرمان را مخالفت ورزد از خانه‌اش چوب برداشته شود و بر پا شده به آن آویزان شود و به این سبب خانه‌اش مزبله گردد. @و خدایی که اسم خودش را در آن سکونت داده است، هر ملکی و قومی که دست خود را از برای تغییر دادن و خراب کردن این خانه خدا که در اورشلیم است، دراز نماید آن را هلاک کند. من که داریوشم، فرمان دادم که بدون تأخیر ساخته شود. @و مشایخ یهودیان بنا می‌کردند و به امداد نبوت حجتی پیغمبر و زکریا پسر عدو میسر می‌شد و موافق امر خدای اسرائیل و بر طبق فرمان کوروش و داریوش و اردشیر ملك فارس به انجام رسانیدند. @و این خانه به روز سوم ماه آذر که سال ششم سلطنت داریوش ملك بود تمام شد. (۱)

اردشیر دوم [۲۲] [۴۰۴-۳۶۰ ق.م] تنها پادشاه ایرانی دودمان هخامنشی است که پلوتارک [۲۳] مورخ و نویسنده نامی یونان باستان در کتاب خود (حیات مردان

نامی) نام برده است. شاید این امر به دلیل حکمروایی برادر اردشیر یعنی کوروش دوم بر لیدی و طغیان او علیه برادر به کمک یونانیان باشد. پلوتارک، اردشیر را پادشاهی دادگر، مهربان، مردم‌دار و آباد کننده می‌داند (۲)

(۱). کتاب عزرا، باب ششم، آیه‌های ۱ تا ۷ و ۱۱-۱۲ و ۱۴

(۲). پلوتارک، حیات مردان نامی، ج ۴، ص ۴۵۴ تا ۴۹۵

پایان صفحه:

.....
اما مورخان ایرانی، برادر او، کوروش دوم را برای مقام سلطنت شایسته‌تر دانسته‌اند (۱).

اردشیر پسر داریوش دوم، از ملکه «پروشات» (۲) به یونانی پاریزاتیس و به فارسی پرزاد، بود. پروشات مادر اردشیر و کوروش دوم زنی کاردان، سیاست، زیرک و در عین حال قسی القلب و بیرحم بود.

در جنگ بین دو برادر قلبا طرفدار کوروش و ظاهراً موافق اردشیر بود، پس از قتل کوروش همه کسانی که در کشتن او دست داشتند بنحوی از میان برداشت.

در زمان اردشیر دوم یکی از دانشمندان و قانون‌گذاران بزرگ یهود به نام عزرا فرزند سراپا، که در ضمن از کاتبان و کاهنان یهود و متولد بابل بود به همراه اسرای یهودی، با اختیارات تام و دریافت کمک مالی از اردشیر، در ۴۵۸ ق.م عازم بیت المقدس گردید تا به امر بازسازی خانه خدا و در انجام فرایض و احکام

(۱). ع. شاپور شهبازی، یک شاهزاده ایرانی، (انتشارات دانشگاه

پهلوی شیراز).

(۲). پروشات به معنی پر شادی یا بسیار شاد است.

پایان صفحه:

.....
دینی یاری و همکاری نماید. او در روز اول ماه پنجم از سال هفتم پادشاهی اردشیر به اورشلیم رسید، در حالی که فرمانی از پادشاه در اختیار داشت. «و

صورت نامه‌ای که ملک اردشیر به عزرائی [۲۴] کاهن کاتب کلام فرمانهای خداوند و فرائضش به اسرائیل داده بود این است@شاه شاهان اردشیر(ارتخششتا) به عزرائی کاهن کاتب شریعت خدای آسمانها سلام و به فلان تاریخ، @از من فرمان صادر شد که تمامی کسانی که از قوم اسرائیل و کاهنان و لویان در مملکت من به ارادت به همراه تو به اورشلیم، خواهش به رفتن دارند برونند@چونکه از جانب ملک و هفت مشیرش بخصوص تفحص نمودن درباره یهودا و اورشلیم بر طبق شریعت خدایت که در دستت هست اعزام شدی. @تا آنکه نقره و طلائی که ملک و مشیرانش به خدای اسرائیل که مسکنش در اورشلیم است به ارادت اهدا نمودند ببری.@و همچنین تمامی نقره، و طلائی که در تمامی کشور بابل بیابی با هدایای ارادتی قوم و کاهنانی که به ارادت به خانه خدای ایشان که در اورشلیم است اهداء نماید@ پس یا این نقره، گاوها و قوچها و بره‌ها و آردهای هدایایی و روغنهای هدایایی (ریختیها)، آنها را تحصیل نمایی و آنها را بالای مذبح خانه خدای خودتان که در اورشلیم است تقرب نمایی.@و بقیه ضروریات خانه خدایت که بر تو لازم است که بدهی از خزینه خانه پادشاه بده.@و از من که اردشیر شاهم، فرمان به تمامی خزانه‌داران آن طرف نهر صادر شد که هر چه عزرائی کاهن کاتب شریعت خدای آسمانها از شما خواهش(درخواست) نماید، بلا تأخیر داده شود.@و هر کسی که به شریعت خدایت و به فرمان پادشاه عمل ننماید بلا تأخیر حکم بر او جاری شود، خواه به مرگ و خواه به تبعید(راندن) و خواه به غرامت(جزای مالی) و خواه به حبس«(۱)@طبق فرمان پادشاه ایران تمامی فرمانداران شهرها و ایالات بین راه، هدایا و کمکهای خود را به عزرا(۲) تقدیم داشتند و از هر گونه همکاری و یاری مادی و معنوی او را برخوردار ساختند. در سال بیستم پادشاهی اردشیر، کاهن دیگری به نام «نحمیا» پسر «حکلیا»

(۱). کتاب عزرا، فصل هفتم، آیه‌های ۱۷ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۶

(۲). نام دیگر عزرا را عزیر(Ozayr) ذکر کرده و گویند او همان است که یهودیان معتقدند پسر خدا بود و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد. در قرآن آیه ۲۰ سوره توبه نام عزیر آمده است.

پایان صفحه:

.....
که او نیز از دانشمندان به نام و ملازم دربار اردشیر بود از پادشاه خواهش کرد تا اجازه دهد به اورشلیم رود و به تعمیر قبور اجدادش بپردازد. (٤٤٤ق.م) او با عده‌ای از اسرای یهود به فرمان اردشیر به اورشلیم رفت و در آنجا با اینکه با مخالفت‌های شدید مخالفان روبرو گردید به تعمیر و مرمت دیوارها و حصارهای سوخته اورشلیم پرداخت. شرح خواهش نحما و مهربانی اردشیر و فرمان او به والیان و حاکمان و نیز چگونگی ساختن بنا و تعمیر حصارها در کتاب نحما به تفصیل آمده است.

نحما در مدت دوازده سال یعنی تا سال سی و دوم سلطنت اردشیر، والی اورشلیم بود. او در این مدت ضمن ایجاد نظم و ترتیب، با دشمنان و مخالفان نیز مبارزه کرد. و نه دروازه حصار از برای اورشلیم ساخت و قفل و بست محکم و درهای بزرگ برای آنها بر پا نمود که این دروازه‌ها عبارت بودند از: دروازه گوسفند، دروازه ماهی، دروازه کهنه، دروازه وادی، دروازه چشمه، دروازه الیاشیب، دروازه آب، دروازه شرقی و دروازه منقاد.

دروازه‌های معروف دیگر حصار اورشلیم عبارت بودند از دروازه سجن(زندان)، دروازه خاکروبه و دروازه بسیار معروف دمشق.

شهر اورشلیم در عصر سلطنت اردشیر دوم و با همت دو دانشمند یاد شده یعنی عزرا و نحما به ترقیات و عمران و آبادیهای فراوان دست یافت. علاوه بر این با همت این دو مرد کوشش‌هایی در جهت ترویج ادبیات و آداب و سنن و سخنان موسی بعمل آمد. در زمان اردشیر دوم و به فرمان او، عزرا کاتب، به جمع آوری تورات پرداخت و برای اولین بار سخنان موسی و دیگر پیامبران بنی اسرائیل را در کتابی به نام تورات تنظیم و تدوین نمود. آرامش و آسایشی که در این دوره برای اورشلیم فراهم گردید، در عصر هیچ پادشاهی فراهم نشده بود. و بواسطه این آرامش و آسایش بزرگان بنی اسرائیل توانستند کتاب مقدس خود را جمع‌آوری و مدون سازند. با اینکه در این زمان مخالفان عزرا و نحما به اعتراضها و تعرض‌هایی دست یازیدند، اما نتوانستند کاری از پیش ببرند. ناگفته نماند در عصر نحما، تعصبات نژادی و مقدس شمردن ذریت یهود به اوج خود رسید، بحدی که اگر، مردی از بنی اسرائیل با زنی غیر از آن قوم و یا بالعکس زنی از آنها با مردی بیگانه ازدواج می‌نمود بشدت مجازات می‌گردید.

عصر اردشیر دوم به نام عصر «سوفریم» یعنی عصر نویسندگان، معروف است «سوفر» به معنی نویسنده است. چون در این دوره نویسندگان و متفکران بني اسرائيل در پناه آرامشي که اردشیر برای آنان تأمین کرده بود و مخارجي که از خزانه شاهي ایران برای انجام این مقاصد هزینه می‌شد به مطالعه و نوشتن و تکثیر نمودن کتب مقدس انبیا پرداختند این دوره را دوره سوفریم یا دوره ظهور نویسندگان کتب دینی نامیدند.

آسایش و آبادانی اورشلیم تا زمان اردشیر سوم، پسر و جانشین اردشیر دوم، معروف به اخس [۲۵] ۲۵۹ تا ۳۲۸ ق.م و نیز زمان پسر اردشیر سوم به نام ارشک ۳۲۸ تا ۳۳۶ ق.م و همچنین تا پایان سلطنت داریوش سوم [۲۶] (دارا) و نواده داریوش دوم معروف به کدمان (۳۳۶ تا ۳۳۰ ق.م ادامه یافت.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

اسکندر مقدونی

از ادامه آبادی و آرامش اورشلیم دیری نگذشت که اسکندر مقدونی همان که مورخان ناآگاه او را ذو القرنین خوانده و او را فرستاده خدا دانسته‌اند در حالی که این فقط تصویری بیهوده است پس از خونریزیهای فراوان و قتل و غارت و حمله به گنجینه‌های تمدن و فرهنگ ایران و مصر و سایر مناطق، هجوم خود را به سرزمین سوریه و فنیقیه و فلسطین آغاز کرد.

اسکندر نابخردانه به انتقام ویرانی آتن به دست خشایارشا، تخت جمشید را آتش زد و کعبه زردشت را کعبه زردشت را که مخزن کتاب مقدس زردشتیان یعنی اوستا بود به آتش کشید. او، اوستا را که بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود نابود ساخت، شهرها و آبادیهای پر نعمت و برکت ایران را یکی پس از

دیگری فتح کرد و به دست امرای نابخرد خود سپرد. حتی از آرامگاه کوروش بزرگ هم نگذشت و گنجینه‌های آن به باد غارت و چپاول داد. با آنکه دانشمندان و متفکران یونان او را از وحشیگری و غارت و به آتش کشیدن منع کرده بودند به هیچ کدام از توصیه‌های آنان عمل نکرد، و برای ارضای خوی وحشی خویش، پایتخت ایرانیان را سوزانید.

تاریخ نویسان، این درنده خویی را به گردن زنی بد کاره و میخواره به نام «تائیس» [۲۷] گذاشتند و گفتند او معشوقه اسکندر بود که در حال مستی، از او خواهش نمود تا پرسپولیس را آتش زند. اما بعدها روشن شد که او معشوقه اسکندر نبوده بلکه دلبر و معشوقه یکی از امرای ارتش او بوده است. و بدین وسیله زدودن گناه

پایان صفحه:

اسکندر و جرم او را به گردن زنی انداختن، از حوزه تعقل و تفکر و نیز مروت و انصاف دور است.

به هر حال اسکندر در سال ۳۳۲ ق.م، بعد از تسخیر آسیای صغیر و حمله به ایران، به سوریه، فنیقیه، مصر و سرزمین بنی‌اسرائیل که بیشتر آن، در حوزه اقتدار و نفوذ ایران بود لشکر کشید. وی شهر «صور» [۲۸] واقع در لبنان را به سبب مقاومت دلیرانه‌اش در برابر خود قتل عام نمود.

داریوش سوم (دارا) در برابر قوای اسکندر همه جا پایداری نمود. سردار معروف ایرانی آریوبرزن [۲۹] شجاعانه سپاهیان اسکندر را تارومار کرد، اما عاقبت بر اثر خیانت عده‌ای از یاران دارا، شکست در لشکر او افتاد و به سال ۳۳۰ ق.م که منزهما به سوی خراسان می‌رفت در نزدیکی دامغان توسط دو نفر از حکمرانان خود به نامهای «بسوس» [۳۰] و برزن «ناجوانمردانه بقتل رسید. اسکندر پیکر او را با احترام و تشریفات خاص به پارسگرد برد و در کنار آرامگاه پادشاهان هخامنشی به خاک سپرد.

هنگامی که اسکندر سرگرم جنگ در سوریه بود، به یهودیان سرزمین بنی‌اسرائیل و سایر ساکنان آن پیشنهاد تسلیم و درخواست کمک نظامی نمود،

اما ساکنان فلسطین پیشنهاد او را نپذیرفتند. اسکندر خشمگین به سوی اورشلیم حرکت کرد.

بزرگان یهود چون پایداری را بیهوده می‌دانستند همراه با کاهن بزرگ خود «یدعیا» پسر یویاریب» به استقبال اسکندر شتافتند و سرزمین اورشلیم را بدون مقاومت و مبارزه تسلیم کردند، و باجگزار و خراجگزار اسکندر شدند.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

بیت المقدس پس از اسکندر

همان گونه که بیان شد اسکندر مقدونی، در سال ۳۳۲ قبل از میلاد بر سوریه و فنیقیه و مصر مسلط شد و قدس را به زیر تسلط خود درآورد. با مرگ اسکندر در سال ۳۳۲ ق.م جانشینانش مجال یافتند تا به غارت و ویرانی بیشتر این سرزمین پردازند و کشتارهای وحشیانه براه اندازند(۱).

(۱). جانشینان اسکندر در ایران سلوکیها و در مصر بطالسه بودند.

سلسله بطالسه مصر یالاگیان

پایان صفحه:

.....
سرزمین قدس فقط تا سال ۱۹۸ قبل از میلاد به دست بطالسه مصر اداره می‌شد و از این سال، به زیر نظارت فرمانروایان سوریه در آمد. در عصر یونان و بطالسه مخصوصا جانشینان بطلمیوس اول، قدس رو به ویرانی گذاشت و دیوارهای آن فرو ریخت. این ویرانیها تا عصر تسلط رومیان بر فلسطین ادامه داشت. این بطالسه غیر از بطلمیوس حکیم می‌باشند، او بطلمیوس کلوزی منجم و ریاضیدان قرن دوم میلادی است.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

ورود رومیان به اورشلیم

دوران تسلط و ورود رومیان به سرزمین فلسطین و قدس را می‌توان به دو دوره مشخص و مجزا تقسیم نمود دوره قبل و دوره بعد از میلاد مسیح.

دوره قبل از میلاد را نیز می‌توان به دو دوره منقسم ساخت، ۱ دوره ویرانی که از هجوم پمپئی به بیت المقدس در سال ۶۳ ق.م شروع و تا سال ۳۷ قبل از میلاد که دوره پادشاهی هرودیاس (هیروُدس) است طول می‌کشد. ۲ دوره هیروُدس که زمان آبادی و عمران بیت المقدس است و از آن پس این شهر در دست حکام رومی عظمت از دست رفته خود را باز می‌یابد.

(در سال ۳۲۳ توسط مردی به نام لاگوس تشکیل یافت لاگوس تا سال ۳۰۵ ق.م در مصر حکومت کرد و نیز بر فلسطین تسلط یافت.

بطلمیوس اول پسر لاگوس ملقب به نجات دهنده یا مخلص در سال ۳۰۵ حکومت را به دست گرفت. بطالسه مصر روپهم شانزده نفر بودند که آخرین آنها بطلمیوس شانزدهم به نام سزاریون پسر قیصر روم (ژول سزار) و ملکه کلئوپاترا بود. کلئوپاترا همان کلئوپاترای هفتم دختر بطلمیوس دهم معشوقه ژولسزار و همسر مارک آنتونی، سزار روم است. او از ژولسزار حامله شد و فرزند آنان سزاریون یا بطلمیوس شانزدهم است، کلئوپاترا پس از مرگ ژولسزار بن عقد مارک آنتونی در آمد با اینکه بطلمیوس شانزدهم اسما پادشاه مصر بود ولی از خود قدرتی نداشت و عاقبت در سال ۳۰ قبل از میلاد به دست اگوست امپراطور روم بقتل رسید اگوست که قاتل مارک آنتونی نیز بود پس از فتوحات زیاد برای دست‌یابی به کلئوپاترا به مصر رفت اما به دست کلئوپاترا و بوسیله مار سمی مسموم گردید.)

پایان صفحه:

۶ دوره ویرانی

پمپئوس (پمپه)، ژول سزار، مارک آنتونی پمپئوس (پمپه، پمپئی) ۶۰۶-۴۸ ق.م سردار رومی، در سال ۶۳ ق.م پس از جنگ‌های فراوان و تسلط بر ارمنستان، قسمتی از آسیا و نواحی زیادی از افریقا، به شهرهای سرزمین سوریه و فلسطین حمله برد. در زمان حمله پمپئوس به اورشلیم آخرین بازماندگان

خاندان «حشمونائي» یا «مکابیان» یعنی فرمانروایان فلسطین، در بین خود به نزاع پرداخته بودند. «الکساندرینای» فرزند «هیرکانوس» پادشاه یهود، بسیار ظالم و ستمگر بود. در عصر او و به دستور وی، بی‌اعتنایی زیادی به بیت المقدس شد و یهودیان فراوانی به قتل رسیدند که شرح آن مفصل است. او به هنگام مرگ، همسر خود، شلومیت (سالومه) [۲۱] را به جانشینی انتخاب نمود.

سالومه، زنی با تدبیر و با کفایت بود و در زمان او آبادانی و عمران به اورشلیم روی آورد. پس از مرگ سالومه، بین دو فرزند او، هیرکانوس دوم و آریستوبولوس، بر سر حکومت اختلاف افتاد و مدت چهار سال بین دو برادر، نبرد برقرار بود. تا اینکه پومپیوس، سردار رومی که مقرر خود را در سوریه قرار داده بود، از اختلاف آن دو استفاده کرد و به اورشلیم حمله نمود و دو برادر را یکی پس از دیگری شکست داد و آریستوبولوس و پسران و دختران او را به اسارت به روم فرستاد. رومیان بیرحمانه وارد بیت المقدس شدند و با وسایل قلعه کوب به ویرانی دیوارها پرداختند و دوازده هزار یهودی را کشتند (۱) و فلسطین به تصرف پومپیوس فرمانروای رومی در آمد.

پلوتارک در کتاب حیات مردان نامی مفصلاً از پومپیوس و زندگی او یاد کرده و همه جا او را مردی درستکار و مهربان و با گذشت توصیف کرده است. این مطلب را در تاریخ یهود فقط در آنجا می‌بینیم که پومپیوس پس از تصرف قدس وارد حرم شد و به طمع دست‌یابی به طلائی و مجسمه‌های طلائی به مکان قدس الاقداس که فقط کاهن بزرگ می‌توانست سالی یکبار وارد آنجا بشود قدم گذاشت، اما در آنجا فقط شمعدان هفت شاخه را در حال سوختن دید. و دلش به رفت آمد و احساس

(۱). ژیلبرت و لیبی، کلاپرن. تاریخ قوم یهود، ج ۲، ترجمه مسعود همتی (تهران انجمن اوتصر هتورا، گنج دانش ۱۳۴۷) ج ۲، ص ۱۰۶

پایان صفحه:

.....
احترام به معبد نمود.

پومپیوس در آغاز در روم سمت کنسولی داشت و با دو کنسول دیگر یعنی ژولیوس سزار که بعدها امپراطور روم شد. و کراسوس اتحاد مثلث بست، اما در

حقیقت این اتحاد بطول نینجامید و با کشته شدن کراسوس به دست اشکانیان بهم خورد.

ژولیوس سزار که فتوحات و پیروزیهای فراوان پومپیوس را نمی‌توانست تحمل کند، با او از در رقابت در آمد و به جنگهای خونین دست زد. در آن زمان فرمانروای مصر، بطلمیوس چهاردهم بود که با خواهر خود کلئوپاترای هفتم بر سر حکومت منازعه داشت. بطلمیوس چهاردهم و کلئوپاترای هفتم هر دو فرزندان بطلمیوس دهم بودند. پومپیوس که پس از فتوحات و جنگهای زیاد بر اثر رقابتهای شدید با سزار، قوایش نابود شده بود، برای بستن قرار داد به مصر رفت. اما، چون بطلمیوس چهاردهم در این زمان بسیار ضعیف النفس و خردسال بود، خواجگان و درباریان او، برای قتل پومپیوس توطئه کردند و عاقبت او را بقتل رسانیدند، اما، همه توطئه‌گران و نیز خود پادشاه، بعداً توسط ژولیوس سزار به کیفر رسیدند. قتل پومپیوس توسط سه تن از خواجگان و درباریان بطلمیوس، آنچنان رفت بار بود که حتی دشمن سر سخت پومپیوس، یعنی ژولیوس سزار نیز از آن واقعه متأثر شد، سزار پس از ورود به مصر شاه را از مصر بیرون کرد که او در دریا غرق شد. و قاتلان پومپیوس را معدوم کرد و کلئوپاترا را به سلطنت بر نشاند و فرزندش سزاریون که آخرین فرد از بطالسه مصر بود به عنوان بطلمیوس شانزدهم به سلطنت مصر رسید. ژول سزار [۲۲]

نیز در اوج عظمت و افتخار پس از کسب قدرت فراوان برای رم، در سنای آن کشور به دست دوستان خود از جمله بروتوس که محبت زیادی به او داشت مقتول شد (۱۵ مارس سال ۴۴ ق.م در روز عید مریخ) سزار دیگر روم مارک آنتونی [۲۳] (آنتونیوس پسر عم سزار) در سال ۴۳ قبل از میلاد، به فتوحاتی دست یافت و با کاسیوس و بروتوس قاتلان ژول سزار جنگید. او سپس بر مصر غلبه کرد و با ملکه کلئوپاترا که بر مصر پادشاه بود ازدواج نمود. مارک آنتونی نیز پس از فتوحات زیاد در جنگ با اکتاویانوس برادر همسر اولش او کتاوی که در نتیجه ازدواج سزار با کلئوپاترا مورد بی‌مهری و جدایی از سزار قرار گرفته بود- و همین باعث جنگ بین سزار و اکتاویانوس گردید در نبرد دریایی آکتیوم (آکتیون) شکست

.....
خورد و در سال ۳۱ ق.م در اسکندریه مصر که به محاصره دشمن در آمده بود، خود
کشی کرد.

اکتایانوس که پسر برادرزاده ژول سزار و نیز جانشین او بود در آغاز با آنتونی و
لیپیدوس اتحاد مثلث را تشکیل داد، «اما پس از نبرد آکتیوم و غلبه بر آنتونیوس،
صاحب اختیار مطلق گردید و به نام آگوستوس، قدرتی را که تا آن زمان مخصوص
قضاوت بود به دست آورد» (۱). او با قدرتی خارق‌العاده، اسپانیا، ژرمانی،
عربستان، افریقا و ارمنستان را تسخیر کرد و به نام آگوست یا اغسطس،
امپراتور مقتدر روم شد. وی که به هنگام مرگ مانند خدایان مورد پرستش رومیان
بود سلطنتش یکی از درخشانترین اعصار تاریخ رم است که به نام عصر اغسطس
نامیده می‌شود. اغسطس، آخرین پادشاه از جانشینان اسکندر یعنی بطلمیوس
شانزدهم، پسر سزار و ملکه کلئوپاترا را شکست داد و رسماً فلسطین و سوریه
و مصر را به تصرف رومیان درآورد. و گفته‌اند که او به دست کلئوپاترا مسموم شد.
در زمان امپراطوری اغسطس یا آگوست بر روم، پادشاه یهود در اورشلیم، مردی
به نام هرودیس یا هیروُدس بود. در سال چهل و دوم امپراطوری اغسطس یا
آگوست که مطابق با بیست و یکمین سال سلطنت هیروُدیس در فلسطین بود
حضرت مسیح عیسی بن مریم (سلام‌الله‌علیه) ، در اورشلیم متولد شد.

۶ دوره آبادی

عصر هرودیس

در دوران امپراطوری آگوست در روم که قدرت و نفوذ او بر سوریه و فلسطین و
مصر نیز رواج داشت، در یهودیه مردی پادشاهی می‌کرد به نام هرود، یا
هرودیس (۳۷ ق.م) که حکومت را از دست کاهنان یهودی که از خاندان
حشمونائی بودند بیرون آورده بود.

آنچنانکه گفته‌اند، هرودیس در آبادی و عمران فلسطین و شهر بیت المقدس
بسیار کوشا بود، معبد ویران شده به دست رومیان را مرمت کرد؛ وسعت شهر را
به دو برابر رساند و از مرمر سفید ساختمانهای زیادی ساخت. همچنین

(۱). ف.م. اعلام ۴۵ ع، ص ۱۵۷

.....
برای خود در بیت المقدس کاخ شاهي درست کرد که امروز به نام قلعه معروف است. در نزدیکی باب الخلیل، در سمت شرقی کاخ خود باغهایی ایجاد نمود که قسمتی از آن، امروزه کلیسای انگلیس است.

هرودیاس اولین کسی بود که در اندیشه ایجاد آبروها و کانالها افتاد، لذا شهر بیت المقدس را با دیواره‌های عظیم بنا کرد و برجهای دیده‌بانی را در سراسر حصارها ساخت. همچنین برج معروف آنتیونوس واقع در داخل دیوار شهر را که در سمت شمال حرم واقع است با دژهای مستحکم بنا کرد که این دژ اینک در محله السعديه می‌باشد. (۱)

هرودیاس اول پسر آنتی‌پاتر بود. آنتی‌پاتر [۳۴] خود عملاً خیانت‌های زیادی به ساکنان بیت المقدس نمود و در ایجاد بلوا و آشوب و کمک به ورود رومیان تأثیر داشت.

هرودیاس ضمن اینکه پادشاهی مقتدر بود، به آبادانی و عمران اورشلیم همت گماشت و تجارت دریایی را گسترش داد، شهرها را آباد و آثار و ابنیه فراوان بنیان نهاد، بندرگاهها را مرمت و یا تأسیس نمود حصارهای شهر و معابد و قصرهای زیادی را بنا کرد. باغها و مزارع فراوانی را ایجاد نمود.

اما به منظور جلب حمایت و عنایت دولت روم به هر نوع ستمگری دست می‌یازید. سفاکیها و بیرحمیهای او و قتل و آزار و ایداء یهودیان توسط وی، در کتب تواریخ قوم یهود، به کرات ذکر شده است. او حتی برای تثبیت حکومت خویش از کشتن زن و فرزندان و بستگان و نزدیکان خویش نیز پروایی نداشت.

در عین حال که یهودیان نسبت به او سوء ظن و تنفر داشتند، به تعمیر بنای بیت المقدس همت گماشت و آن را تجدید و تعمیر نمود و با شکوه و جلال هر چه تمامتر آن را برپای داشت و معبد قدیمی را مرمت و آباد نمود.

یهودیان کار او را با نظر بدبینی و گسترش دام فریب تلقی می‌کردند، لکن هرودیاس کار ساختمان و تزیین معبد را به عهده گرفت و منظره معبد را با به کار بردن سنگهای مرمر و طلا کاری شده بسیار با شکوه و عظمت بنا نمود.

هرودیاس، تپه‌ای را که معبد بیت المقدس بر روی آن بنا شده بود با

(۱). مجله فلسطین محتله، مجله‌ای از سازمان آزاد یبخش
فلسطین چاپ بیروت ۱۳۹۸ ه ۱۰۷۸ م

پایان صفحه:

دیوارهای بلند محصور نمود. قبل از ورود به ساختمان معبد، در داخل دیوارها سه
حیاط دیده می‌شد. این حیاطها بدون سقف ولی دارای در و دیوار بودند و هر کدام
به دیگری راه داشتند.
بنا به گزارش انجیل متی، «عیسی(سلام‌الله‌علیه) در ایام زمامداری هرودیاس
پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ۴ق.م(متی فصل ۲ بند ۱)اما، به سبب
اینکه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ۴ق.م(متی فصل ۲ بند ۱)اما، به سبب اینکه
هرودیاس دستور قتل عام کودکان شیرخوار را داده بود، تولد او را برای هرودیاس
مخفی داشته بودند.(۱)

(۱). در تاریخ پادشاهی یهود به سه پادشاه به نام هرودس یا هرود
یا هرودیا بر می‌خوریم. یکی همان هیروودیس اول یا هیروودیس کبیر
است که از ۳۷ تا ۴ ق از میلاد با قدرت حکومت کرد، دوم
هیروودس(آنتی پاس)از سال ۴ قبل از میلاد تا ۳۷ بعد از میلاد، که
بدستور او یحیی بن زکریا را گردن زدند، و سوم هرودس آگریپا از سال
۴۸ تا ۱۰۰ میلادی.

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

بخش چهارم

دوره مسیحیت

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

تولد عیسی مسیح (سلام الله علیه)

انجیل متی و انجیل لوقا [۱] تولد مسیح را با تغییراتی خبر داده اند. اما انجیل مرقس و انجیل یوحنا حضرت عیسی را از سی سالگی یعنی زمان غسل تعمید او بوسیله یحیی معمد، وارد سطور خود کرده اند. در چاپهای مختلف انجیلها، گاهی یوسف نجار را شوهر حضرت مریم و گاهی نامزد او گفته اند.

انجیل چهارگانه از عیسی به نام پسر خدا، بره خدا، روح خدا و پسر انسان یاد کرده اند، اما او بیشتر خود را پسر انسان می نامید.

در هنگام تولد مسیح در بیت اللحم یهودیه [۲]، تهمتهای فراوانی به مریم وارد ساختند. حتی او را متهم به همبستری با مردی به نام «باندار» و حامله شدن از او کردند. در انجیلهای چهارگانه موجود که بازمانده انجیلهای متعدد هستند تناقضات زیادی دیده می شود که سخن درباره آنها مورد بحث ما نیست، آنچه را که می خواهیم بهره بگیریم، وجود مسیح و زندگی و عروج او است که آن هم، از تناقض گوییها دور نمانده است.

تولد مسیح در انجیل متی، به گونه ای و در انجیل لوقا به گونه ای دیگر آمده است. در انجیل متی می خواهیم که «اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود» (۱) «متولد شدن عیسی مسیح به این طریق

(۱). انجیل متی، کتب عهد العتیق و عهد الجدید، لندن، مجمع

فارین، بیبل سوسیتی ۱۸۰۸ م فصل اول آیه ۶۸-۲

.....
بوده است که چون مادر او مریم به یوسف منسوب شده بود»(۱) «تولد عیسی مسیح چنین بود: مریم مادر او به عقد یوسف در آمده بود»(۲) «قبل از آنکه به خانه شوهر برود به وسیله روح القدس آستن شد، یوسف که مرد نیکوکاری بود و نمی‌خواست مریم را در پیش مردم رسوا کند تصمیم گرفت مخفیانه از او جدا شود یوسف هنوز در این فکر بود که فرشته خداوند در خواب به او ظاهر شد و گفت: ای یوسف پسر داود، از بردن مریم به خانه خود مترس، زیرا آنچه در رحم اوست از روح القدس است او پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی خواهی نامید زیرا او قوم خود را از گناهانشان رهایی خواهد داد این همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله نبی اعلام فرموده بود به انجام رسد: باکره‌ای آستن شده، پسری خواهد زایید که عمانوئیل یعنی خدا با ما، خوانده خواهد شد، یوسف از خواب بیدار شد و طبق دستور فرشته خداوند عمل نمود و مریم را به خانه خود آورد اما تا زمانی که مریم پسر خود را به دنیا نیاورد با او همبستر نشد و کودک را عیسی نام نهاد»(۳). و در انجیل لوقا آمده است: «در آن روزها به منظور يك سر شماری عمومی در سراسر دنیای روم فرمانی از طرف امپراتور «اگوستس [۲]» (اوگوستس) صادر شد وقتی دور اول این سرشماری انجام گرفت «کرینیوس» فرماندار کل سوریه بود، پس برای انجام سرشماری هر کس به شهر خود می‌رفت و یوسف نیز از شهر ناصره جلیل [۴] به یهودیه آمد تا در شهر داود که بیت لحم نام داشت نامنویسی کند، زیرا او از خاندان داود بود، او مریم را که در این موقع در عقد او و باردار بود همراه خود برد و هنگامی که در آنجا اقامت داشتند وقت تولد طفل فرا رسید و مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد او را در قنذاق پیچیده در آخوری خوابانید زیرا در مسافرخانه جایی برای آنان نبود»(۴).

انجیل‌های چهارگانه بازمانده چندین انجیل است که بحث درباره آنها مورد نظر این کتاب نیست اما تاریخ نشان می‌دهد که در روزگار قسطنطین اول امپراتور

(۱). انجیل متی، عهد عتیق و عهد جدید ترجمه از زبانهای عبرانی، کلدانی و یونانی، انجمن کتب مقدسه ۱۹۷۷، از روی نسخه ۱۹۰۴، باب اول آیه ۱۸

(۲). انجیل متی، عهد جدید، تهران انجمن کتاب مقدس فصل اول آیه ۱۸

(۳). همان منبع آیه ۱۹ تا ۲۵

(۴). انجیل لوقا، عهد جدید، انجمن کتاب مقدس ۱۹۷۸ فصل دوم آیه ۱ تا ۷

پایان صفحه:

.....
روم که در صفحات آینده از او و مادرش هلن مقدس یاد خواهیم کرد تقریباً «یکصد و شصت انجیل و رساله وجود داشته که در آن زمان در کلیساها قرائت می‌شده است لکن به جهت پیشگیری از اختلافات، فقط انجیل چهارگانه یعنی متی، لوقا، یوهنا، مرقس و اعمال رسولان[۵] برای قرائت انتخاب کردند و خواندن بقیه انجیل را تحریم و ممنوع اعلام نمودند»(۱).

یکی از انجیل‌هایی که در آن زمان خواندنش ممنوع گردید، «انجیل برنابا» [۶] است که توسط پاپ «گلاسیوس» [۷] اول در سال ۴۹۲ م ممنوع شد در انجیل برنابا، فرشته خدا جبرئیل ولادت مسیح را به مریم خبر می‌دهد «خداوند، جبرئیل فرشته، را در این روزگار نزد دوشیزه‌ای که مریم خوانده می‌شد و از نسل داود فرزند یهودا بود برانگیخت در هنگامی که این دوشیزه در زندگی‌ای سراسر با پاکی و بدون کوچکترین گناهی بسر می‌برد و از هر بدی و سرزنشی منزله بود و بر نماز و روزه مواظبت و مراقبت کامل داشت، روزی که تنها بود ناگهان جبرئیل فرشته در اتاق او که به تنهایی بسر می‌برد وارد شد اسلام کرد و گفت خداوند با تو باد ای مریم! مریم از پیدایش این فرشته بر خود لرزید اما فرشته ترس او را فرو نشاند و بدو گفت ای مریم ترس به خود راه مده چون تو از طرف پروردگارت نعمت یافته‌ای، همان خدایی که ترا برگزیده تا مادر پیغمبری بشوی که او را به طرف طایفه بنی‌اسرائیل برمی‌انگیزد تا راه شریعت او را با اخلاص بیمایید مریم به فرشته گفت «چگونه از من پسری به وجود می‌آید و حال آنکه مردی را

نشناخته‌ام» فرشته در پاسخ گفت: ای مریم! خدایی که انسان را بدون انسانی ساخت قدرت دارد در تو، انسانی بیافریند زیرا نزد خدا هیچ چیز محال نیست، مریم در پاسخ فرشته گفت من می‌دانم که خدا تواناست، پس هر چه خواست اوست باشد» (۲).

انجیل برنابا می‌گوید: «هیروُدس» در آن زمان به فرمان «اوگستس» پادشاه روم بر یهودان حکومت می‌کرد، پیلاطس در زمانی که «حنا» و «قیافا» رئیس دستگاه کهنات بودند حاکم بود برای اجرای فرمان قیصر «اوگوستس» تمام مردم

(۱). ر. ک مقدمه انجیل برنابا به قلم آقای مرتضی فهیم کرمانی،
تهران، پیک ایران ۱۳۵۷

(۲). انجیل برنابا، ترجمه مرتضی فهیم کرمانی، چاپخانه پیک ایران،
۱۳۵۷ ص ۵۱ ۵۲ ۵۷

پایان صفحه:

.....
جهان را نام نویسی کرد در این وقت هر کس به شهر خود می‌رفت تا به حسب وظیفه نام نویسی کند یوسف هم از ناصره که یکی از شهرهای جلیل است با زنش که باردار بود برای اجرای فرمان قیصر و نام‌نویسی به بیت‌الحم که شهر یوسف بود رفت و او از دودمان داود بود وقتی که یوسف به بیت‌الحم رسید چون شهر کوچک بود و سیل جمعیت به آنجا روی آورده بود منزلگاهی نیافت لذا بیرون شهر در جایگاه چوپانان فرود آمد در همان هنگام دوران بارداری مریم به پایان رسید، نوری بس درخشان مریم را فرا گرفت، پسر خود را بدون بارداری و رنجی به زمین رسید، نوری بس درخشان مریم را فرا گرفت، پسر خود را بدون درد و رنجی به زمین نهاد و او را بالای دستهایش گرفت و بعد از آنکه او را در قنداقه پیچید در آخور خوابانید چون جایی برای گذاردن طفل نیافت پس گروه زیادی از فرشتگان شادی کنان و تسبیح گوینان به آن جایگاه آمدند و سلام می‌دادند. (۱)
به سبب تهمت‌های فراوانی که بر مریم وارد ساختند یوسف نجار همسر یا نامزد او بناچار برای فرار از تهمت و ترس از هیروُدس که دستور داده بود نوزادان را بکشند، عیسی و مادرش را به مصر برد. آنها پس از مرگ هیروُدس به فلسطین بازگشتند

و در ناصره شهر مریم از استان جلیلہ مقیم شدند. عیسی تا سی سالگی که توسط یحیی بن زکریا در رودخانه اردن غسل تعمید یافت، در ناصره [۸] بود. از اینجهت او را عیسی ناصری و پیروان او را نصرانی گفته‌اند. پاره‌ای از مورخان منکر وجود مسیح شده و گفته‌اند، وجود عیسی مسیح صحت واقعی ندارد، و اصلاً کسی به نام عیسی مسیح وجود نداشته است و برای اثبات مدعای خود دلایل فراوانی آورده‌اند. (۲)

در تاریخ قوم یهود، او را یکی از واعظانی ذکر کرده‌اند که در دوران انتظار یهودیان، برای ظهور ماشیح موعود و فرستاده خدا برای مردم موعظه می‌کرد «یکی از این واعظان، کسی که بیش از همه شهرت یافت، مردی یهودی به نام یشوع بود که بعدها به نام یسو یا عیسی معروف شد. در بسیاری از موارد عیسی، تعالیم اخلاقی پیغمبران یهود را تکرار می‌کرد، ولی در عین حال روشهای

(۱). انجیل برنابا، ترجمه مرتضی فهم کرمانی، چاپخانه پیک ایران،
۱۳۵۷ ص ۵۱ ۵۲ ۵۷

(۲). ر. ک. ا. بینهارت. سرچشمه پیدایش چلیبا. ترجمه سیروس
ایزدی (تهران آگاه ۱۳۵۵) و نیز به کری ولف. درباره مفهوم انجیله‌ها.
ترجمه محمد قاضی (تهران، جیبی با همکاری امیر کبیر ۱۳۵۸)

پایان صفحه:

.....

غیر یهودی را نیز تعلیم می‌داد. او منکر این بود که یهودیان باید احکام تورات را اجرا کنند. و حتی کارش بجایی رسید که خود را فرزند خدا نامید» (۱). اما همانطور که قبلاً گفتیم عیسی مسیح خود را پسر انسان می‌نامید. (۲)

مسعودی در مروج الذهب می‌گوید: «زکریا پسر ادق از فرزندان داود و از سبط یهودا بود. و اشباع دختر عمران، خواهر مریم عمران، مادر مسیح (سلام الله علیه) را به زنی داشت (در انجیل نام همسر زکریا، الیزابت ذکر شده است)، عمران پسر ماران بن بعاقیم از فرزندان داود بود. مادر اشباع و مریم، حنه نام داشت. یحیی فرزند زکریا و پسر خاله مسیح علیهما السلام بود. زکریا نجار بود و یهودیان شایع کردند که وی با مریم ناروایی کرده است و خواستند او را بکشند وقتی به تعقیب

او بودند به درختي پناه برد و به درون آن رفت و ابليس كسان را به جاي وي رهبري مي‌كرد و درخت را كه زكريا در آن بود بریدند و او را با درخت قطعه قطعه کردند. وقتي اشباع دختر عمران، يحيي بن زكريا عليهما السلام را بزاد، از بيم شاه وقت او را به مصر برد و چون بزرگ شد(۳) خدای عزوجل او را به پيمبري، بسوي بني اسرائيل فرستاد.»

حضرت يحيي تعميم دهنده عيسي بنا به اشاره هيرودس كه قصد ازدواج با «هيروديا» همسر برادر خود را داشت و يحيي او را منع مي‌كرد در يك مجلس مستانه بخواهش(سالومه) دختر هيروديا به قتل رسيد و سر بريده يحيي را در يك سيني گذاشته و در آن مجلس تقديم سالومه كردند و او آن را به مادرش هيروديا تقديم كرد. (۴)

(پس از آن مسعودي مي‌گويد «وقت ي مریم دختر عمران، هفده ساله شد خدای عزوجل، جبرئیل را نزد وي فرستاد تا روح در او دميد، و به حضرت مسيح، عيسي بن مریم عليه السلام آستن شد و در بيت اللحم در چند ميلي بيت المقدس به روز چهارشنبه بيست و چهارم كانون اول، او را بزاد). (۵) حضرت عيسي در سن سي

(۱). تاريخ قوم يهود، جلد ۲ ص ۱۵۵

(۲). انجيل متي، باب ۱۲ آيه ۸ لوقا، باب ۶ آيه ۵ و مرقس باب ۲ آيه

۲۸

(۳). مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۴

(۴). انجيل متي، فصل چهاردهم

(۵). مروج الذهب، ص ۵۵

پایان صفحه:

.....
سالگي از جليل به سوي رود اردن آمد تا از سوي يحيي، تعميم شود.
«و عيسي غسل تعميم يافته بي‌تأمل از آب بيرون آمد كه ناگاه آسمان از بهر وي شكافته شد و روح خدا را ديد كه مانند كبوتري نزول نمود و بر وي فرود آمد ناگاه

آوازي از آسمان رسيد به اين مضمون: كه اين است فرزند محبوب من كه از او خشنودم آنگاه عيسي از قوت روح به بيابان برده شد تا ابليس او را امتحان نمايد پس چهل شبانه روز روزه داشته سرانجام گرسنه شد». (۱) اما ابليس نتوانست عيسي را وسوسه كند «آنگاه ابليس، عيسي را ترك كرد و فرشتگان آمده او را خدمت كردند. «(۲)

آنگونه كه مسعودي مي‌گويد اشباع خواهر مريم بود، در جاي ديگر ديده نشده نام همسر زكريا در منابع مسيحي «اليزابت» و در منابع اسلامي «اليصابت» اليصابت و اليصبات ذكر شده است ديگر آنكه فاصله سني اليزابت و مريم بسيار زياد بود و بعيد به نظر مي‌رسد كه خواهر او باشد شايد خاله وي يا از بستگان او بوده است. لکن قرآن مجيد از پير بودن زكريا و از نازا بودن اليزابت همسر او خبر مي‌دهد و نيز سرپرستي حضرت مريم توسط زكريا را در آيات ۳۱ تا ۳۲ سوره مباركه آل عمران گزارش فرموده است.

نرم افزار جامع يهودپژوهي كاري از مؤسسه ي لوح و فلم

قرآن كريم و عيسي (سلام الله عليه)

قرآن مجيد همه تهمةاي كه درباره حضرت مريم و حضرت عيسي زده‌اند، مردود مي‌شمارد و از با روري حضرت مريم بوسيله روح القدس اشارت دارد و آن حضرت را عاري از گناه و پاك از تهمة مي‌داند» و بكفرهم و قولهم علي مريم بهتانا عظيما. (۳). «و با كفرشان و حرفشان بر مريم تهمة عظيم زدند» و نيز در سوره مباركه مريم، در جواب تهمة زندگان كه مي‌گويند: يا اخت هارون ما كان ابوك امراسوء و ما كانت امك بغيا. (۴) (اي خواهر هارون پدرت مرد بدني نبود و مادرت نيز زن بد كاري نبود) و مريم به كودك در گهواره و اشارت مي‌نمايد و كودك به سخن مي‌آيد كه: قال اني عبد الله آتاني الكتاب (۵) و جعلني نبيا (بدرستي كه من بنده خدويم

(۱ و ۲). انجيل متي فصل ۲ آيه ۱۶ و فصل ۴ آيه ۱

(۳). سوره نسا آيه ۱۵۵

(۴ و ۵). سوره مريم آيات ۲۹ تا ۳۱

.....
و او به من کتاب داد و مرا پیامبر قرار داد) و بالاخره: ذلك عیسی بن مریم قول الحق الذي فيه یمترون(آنست پسر مریم و سخنی است درست که در آن شك می‌کنند)(۱).

در آیات دیگر سوره مریم و سوره نسا و سوره‌های آل عمران، مائده، توبه و تحریم درباره حضرت مریم و حضرت عیسی و حضرت زکریا از زبان خداوند، سخنان و آیاتی بیان شده است. و همانگونه که بیان شد، در سوره شریفه مریم از آیه ۱ تا پایان آیه ۳۶ درباره بنده خدا زکریا، و حامله شدن زن زکریا و زاییده شدن یحیی و بارور شدن مریم از روح خدا و تهمت زدن یهود به مریم و صحبت کردن عیسی در گهواره و برائت مریم از گناه، مفصلاً یاد شده است.

همچنین در سوره آل عمران، پس از ذکر آدم، نوح و ابراهیم از زکریا یاد شده و مریم و عیسی را بطور کامل معرفی نموده است.

همینطور در سوره تحریم آیه ۱۲ می‌فرماید «و مریم ابنت عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا و صدقت بكلمات ربها و كتبه و كانت من القانتين» یعنی مریم دختر عمران که نگاهداری کرد عورتش را، پس دمیدیم در آن از روح ما و تصدیق کرد سخنان پروردگارش و کتابهایش را و بود از طاعت کنندگان.

قرآن مجید، پسر خدا بودن عیسی را که مسیحیان بر آن معتقدند، و در انجیلها از آن یاد کرده‌اند، شدیداً مردود دانسته است. در سوره آل عمران آیه ۵۹ می‌فرماید: «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» یعنی بدرستی که مثل عیسی نزد خدا چون مثل آدم است، ساختنش از خاک بود پس گفت مر او را بشو، پس شد.

همچنین در قرآن مجید درباره تثلیث [۹] و سه‌گانه پرستی یعنی اب و ابن و روح القدس و به روایت دیگر عیسی، مریم و خدا در چندین آیه به اهل کتاب گوشزد فرموده و آن را رد کرده و پرستش خدای یکتا را یاد آوری نموده است. (۲)

و نیز درباره اینکه یهود گفتند، عزیر پسر خداست و ترسایان گفتند مسیح پسر خداست، همه آنها، مانند گفتار آنان است که کافر شدند و او خدای یگانه و

(۱). همان سوره آیه ۲۵

(۲). آیه ۱۶۹ سوره نسا

پایان صفحه:

منزه است. (۱)
و باز در سوره مائده: لقد كفر الذين قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم و قال المسيح يا بني اسرائيل اعبدوا الله ربي و ربكم.
و همچنين:
لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة و ما من اله الا اله واحد.
و همينطور:
ما المسيح ابن مريم الا رسول قد خلت من قبله الرسل. پس مسأله پسر خدا بودن مسيح و اعتقاد به تثليث از نظر قرآن كريم مردود است.
و نيز قرآن مجيد، موضوعي كه مسيحيان ميگويند و اناجيل نيز نوشته‌اند- كه عيسي مصلوب و مقتول شد مي‌فرمايد: «و قولهم انا قتلنا المسيح عيسي ابن مريم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم».
يعني و گفتارشان كه ما كشتيم مسيح عيسي پسر مريم را كه رسول خداست، و نكشتمند و نه بر دار زدند و ليكن شبهه شد مر ايشان را.
بل رفعه الله اليه و كان الله عزيزا حكيمًا. (۲) بلکه بلند كردش خدا به سوي خود و هست خدا غالب درست‌كردار.

نرم افزار جامع يهودپژوهي كاري از مؤسسه ي لوح و فلم

ورود عيسي مسيح (سلام الله عليه) به اورشليم

پس از اينكه عيسي در سن ۳۰ سالگي از ناصره در استان جليل خارج شد، و به كنار رود اردن رفت، توسط يحيي بن زكرياي تعميد دهنده غسل تعميد يافت و به بني اسرائيل به عنوان مسيح موعود معرفي شد. يحيي در سال ۳۱ ميلادي يعني تقريبا همزمان با بعثت مسيح، توسط هيرودياس دوم به زندان افتاد و به تحريك سالومه دختر هرود يا معشوقه هيرودياس، گردن زده شد.

عیسی پس از تعمید، مدت چهل شبانه‌روز به کوه و صحرا رفت و روزه گرفت

(۱). آیه ۲۰ و ۲۱ سوره توبه

(۲). آیه ۵۶ سوره نسا

پایان صفحه:

و عبادت کرد آنگاه به شهر آمد و دعوت خود را آشکار نمود. انجیل متی شجره نامه عیسی را با بیست و هشت نسل به داود و با چهارده نسل قبل از داود، به حضرت ابراهیم رسانیده است. اما، انجیل لوقا پا را از اینهم فراتر گذاشته و با هفتاد و پنج نسل که همه را نام برده، شجره او را به حضرت آدم ابو البشر می‌رساند.

در چنان بحبوحه‌ای که یهود از یکسو از ویرانی شهرها و نابسامانی دراز مدت رنج می‌برد و از سوی دیگر حکومت مقتدر روم بر سرزمینهای فلسطین و اسرائیل به تاخت و تاز مشغول بود و پادشاهان دست نشانده و مورد حمایت روم تا آنجا که می‌توانستند به مردم ظلم و ستم روا می‌داشتند، ظهور مسیح نجات بخش آرزوی همه ساکنان آن سامان بود.

قوم یهود و ساکنان فلسطین، پیوسته منتظر بودند تا «ماشیح» ظهور کند و قوم را نجات بخشد.

طبق گزارش انجیلها، به هنگام حرکت حضرت عیسی (سلام‌الله‌علیه) از ناصره به سوی اورشلیم، کراماتی از او به ظهور پیوست، از جمله شفای بیمار، تجدید حیات در مرده، بینا کردن کور مادرزاد، شفا بخشیدن به مبروص، شفا به مصروع، غذا دادن به چهار هزار نفر با هفت قرص نان و چند عدد ماهی کوچک، راه رفتن بر روی آب، شفای مردی که دستش خشک شده بود، شفا دادن به دیوانه و مفلوج و جذامی و غیره. او همراه با شاگردانش (حواریون) وارد اورشلیم شد. حواریون عیسی عبارت بودند از (شمعون، معروف به پطرس و برادرش آندریاس [۱۰]، یعقوب فرزند زبدي و برادرش یوحنا، فیلیپس [۱۱]، برتولما [۱۲]، توما [۱۲]، متی باجگیر، یعقوب پسر حلفی و تدي شمعون غیور معروف به فدایی، یهودا پسر یعقوب و یهودای اسخریوطی که به عیسی خیانت کرد و او را به دشمنان تسلیم کرد). (۱)

عیسی(سلاماللهعلیه) پس از ورود به اورشلیم مستقیماً به معبد رفت و همه روزه به تعلیم و تعلم می‌پرداخت به همین دلیل، سران کاهنان و ملایان یهود سعی کردند او را از میان بردارند.

بنا به نوشته انجیل، در آنجا نیز معجزات و کرامات زیادی از وی به وقوع

(۱). انجیل متی فصل ۱۰ آیه ۶-۴. انجیل لوقا فصل ششم آیه ۱۳ و ۱۶

پایان صفحه:

.....
پیوست که البته خود آن معجزه مستلزم بررسی و غور است که آیا دمیدن روح در البد مرده، همان کالبد مادی و صوری انسان است یا اینکه کالبد بیروح، مظهر و نشانه‌ای از جامعه مرده و بیروح است. آیا شفا دادن به کور مادرزاد همان بینا ساختن چشم سر است یا راهنمایی و هدایت گمراهان و نجات دادن آنان از دنیای تاریک جهالت و نادانی که از کوری ظاهر بدتر است عیسی(سلاماللهعلیه) در بدو ورود به اورشلیم کور را بینا کرد و مرده را زنده ساخت و مبروص و مصروع را شفا داد.

در اینکه از آن حضرت معجزاتی به وقوع پیوسته شک نیست زیرا قرآن مجید هم بدانها اشارت فرموده اما اینکه چگونه و به چه وضعی آن معجزات واقع شده بر ما آشکار نیست. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید «هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم همانا که خدا بشارت می‌دهد ترا به کلمه‌ای که نام اوست مسیح، عیسی پسر مریم که در دنیا صاحب جاه و در آخرت از مقربین است و با مردمان در گهواره سخن می‌گوید و در بزرگی از صالحین خواهد بود مریم گفت ای پروردگار من، از کجا مرا فرزندی باشد در حالی که بشری مرا مس نکرده است، فرمود خدا آنچه را که می‌خواهد می‌آفریند، چون امری را قرار می‌دهد غیر از این نیست که می‌گوید باش پس می‌باشد و می‌آموزد او را کتاب و حکمت و تورات و انجیل، و فرستاده شده به سوی فرزندان یعقوب که همانا من آمدم با نشانه‌ای از پروردگارتان، می‌سازم برای شما مرغی از گل آنگاه در آن می‌دمم و مرغی می‌شود به امر پروردگار، و کور مادرزاد را و پیرس را شفا می‌دهم و مرده را به اذن

خدا زنده مي‌کنم و شما را به آنچه که مي‌خوريد و آنچه که در خانه‌هاتان ذخيره مي‌کنيد خبر مي‌دهم. «(۱)

همچنين در سوره مائده مي‌فرمايد: خدا فرمود اي عيسي بن مريم ياد کن نعمت مرا بر خود و مادرت هنگامي که ترا نورو دادم بوسيله روح پاك و سخن مي‌گفتي با مردم در گهواره، و در كهولت و وقتي که ياد دادم ترا كتاب و حكمت و تورات و انجيل و هنگامي که مي‌ساختي از گل، صورتي را چون مرغي به امر من و مي‌دميدي در آن و به فرمان من پرنده‌اي مي‌شد و شفا مي‌دادي كور مادرزاد و پيس را به امر من و مردگان را به اذن من بيرون مي‌آوردی»(۲) و نيز قرآن مجيد از

(۱). آيه ۴۰ تا ۴۴ سوره آل عمران.

(۲). آيه ۱۰۹ تا ۱۱۱ سوره مائده، همچنين بقيه آيات اين سوره تا آيه ۱۲۰ درباره حضرت عيسي مسيح است.

پايان صفحه:

.....
مائده آسماني که بر قوم عيسي فرو مي‌باريده خبر داده است. و از حواريون عيسي نيز در قرآن اشارت شده و از عيسي مسيح و مريم مقدس به خوبي ياد گرديده است.

در زمان ظهور مسيح(سلام الله عليه) مردی به نام پونتيوس پيلاطس(۱)[۱۴] تا ۳۶ م)والي و حکمران رومي سرزمين يهودا بود و هيرودياس، فرمانداري کل استان جليل را به عهده داشت.

سخنان رهايي بخش مسيح، براي زمانه کور و کر، و روم مرده دل و ستمگر و کاهنان فرصت طلب زمان، گران مي‌آمد بطوري که به سعایت او برخاستند و به آزار و اذایش کمر بستند.

پيلاطس، با آنکه مردی ستمگر بود، اما راضي به از بين بردن مسيح نبود شوراي سنهدرين[۱۵] يعني پر قدرت‌ترين شوراي يهود، در آن زمان، عيسي را به مرگ محکوم نمود. پيلاطس بر اثر فشار مخالفان که فرياد مي‌زدند: مصلوبش کن! مصلوبش کن!، بالاخره حکم اعدام را صادر کرد و او را همراه با دو نفر جنایتکار در محلي به نام «کاسه سر» يا جمجمه بر فراز تپه «جلجتا»[۱۶] که صليبها را در

آنجا نصب کرده بودند، مصلوب ساختند اما قرآن مجید در این مورد می‌فرماید: و قولهم انا قتلنا المسيح عیسی ابن مریم رسول اللّٰه و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و در آخر آیه می‌فرماید و ما قتلوه یقینا. (۲)

(و هم از این رو که به دروغ گفتند که ما مسیح عیسی بن مریم رسول خدا را کشتیم در صورتی که نه او را کشتند و نه بر دار کشیدند بلکه بر آنها مشتبّه شد...

و بطور یقین بدانید که مسیح را نکشتند) بل رفعه اللّٰه الیه و کان اللّٰه عزیزا حکیمًا. (۳) (بلکه خدا او را به سوی خود به بالا برد و پیوسته خدا مقتدر و کارش همه از روی حکمت است).

به هر تقدیر به روایت انجیل، عیسی پس از مرگ و تدفین از قبر خارج شده، به آسمان رفته است، و این رستاخیز از قبر در روز یکشنبه اتفاق افتاد. در زمان وقوع حادثه سن مسیح را بین ۳۱ تا ۳۳ سال گفته‌اند و رسالتش را یک تا سه سال یاد کرده‌اند.

(۱) (Pilatus.)

(۲). آیه ۱۵۷ سوره نسا.

(۳). آیه ۱۵۸ همان سوره.

پایان صفحه:

.....
ظهور و عروج عیسی مسیح، ورق تازه‌ای را در تاریخ بیت المقدس گشود از آن پس برای راه یافتن به این سرزمین، رقابتهای فراوانی میان ملل و دول مختلف در گرفت، جنگهای زیادی در میان ایشان به وقوع پیوست و قدس و معبد مقدس که زمانی آباد و معمور و روزگاری خراب و ویران بود دست به دست می‌گشت. مسیح در طول تاریخ پیروان فراوانی یافت و ملتهای بسیاری به دین او پیوستند او در کلام شاعران و نویسندگان و هنرمندان جاودانه شد و گفتنی است که مسیحیان معتقدند، عیسی در فلك چهارم که همان خورشید است مسکن دارد. او روزی سوار بر ابر باز خواهد گشت و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

خاقانی شروانی[۱۷] شاعر پارسی‌گوی ایران که مادرش مسیحی بود، اصطلاحات زیادی از دین مسیح را در اشعار خود وارد ساخت که معروفترین آن قصیده ترسائیه است که پر از اصطلاحات دین مسیح می‌باشد و نیز او در این قصیده اشاراتی به سکونت عیسی در کره خورشید دارد که در خور توجه است.

پایان صفحه:

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

بیت المقدس پس از مسیح

پس از مسیح چند تن از حواریون، به تبلیغ دین او پرداختند. فرمانداران و حکام رومی نسبت به مسیح ابراز علاقه می‌نمودند، اما چون شورای سنهدرین و مردم یهود، پیلاتوس را مجبور به اعدام عیسی کردند و با این عمل آنان را در ریختن خون وی شریک نمودند، نسبت به یهودیان بدین گردیدند و رفتاری بسیار خشن و تند با آنان در پیش گرفتند، و آنچنان نسبت به ایشان خشونت و سختی به کار بردند که چندین بار منجر به شورش‌هایی علیه حکام رومی گردید. هر چند که این شورشها بشدت سرکوب می‌شد، اما راه را برای شورش‌های بعدی باز می‌نمود.

پس از عروج حضرت عیسی در زمان سخت‌گیری حکام رومی نسبت به یهودیان، دو گروه در اورشلیم بوجود آمد که یکی تندرو و نترس و بیباک به نام «قنائیم» یا غیوران بود و دیگری به گروه تارك دنیا و بی‌توجه به مسائل و به نام ایسی‌ها معروف شدند.

غیوران یا قنائیم بشدت در برابر رومی‌ها ایستادگی و از شهر خود دفاع می‌کردند. بعد از این رویدادها کالیگولا امپراتور روم[۱۸] دستور داد که مجسمه‌اش را در معابد و کلیساها نصب کنند، اما یهودیان از این کار امتناع ورزیدند و در نتیجه کشتار عظیمی در قدس در گرفت. رهبران قنائیم به همراهی پیروان خود به مقابله با رومیان می‌پرداختند که بیشتر آنها کشته شدند.

ویرانی مجدد بیت المقدس

نرون [۱۹] امپراتور مشهور و دیوانه روم که جنایات و ستمگریهای او در تاریخ ثبت است، کسی است که شهر رم را آتش زد ۶۴ م و برای تثبیت قدرت خویش در فلسطین، جهت سرکوب شورشیان، سپاه گرانی به سر کردگی مردی به نام «وسپازین» [۲۰] به آنجا فرستاد و سپازین شهر جلیل را محاصره نمود و آب و غذا را بر روی مردم شهر بست. مردم هم پس از مبارزه و مقاومت بسیار به اورشلیم گریختند. در این هنگام خبر رسید که نرون امپراتور روم در گذشته و سنای رم شخص و سپازین را برای مقام امپراطوری برگزیده است. پس او با شتاب بسوی روم حرکت کرد و مأموریت جنگی را به پسرش به نام «تیتوس» [۲۱] واگذار نمود. تیتوس در سال ۷۰ میلادی با هشتاد هزار سرباز به محاصره اورشلیم پرداخت و مدت پنج ماه این محاصره را ادامه داد به هنگام محاصره به دستور تیتوس دیوارهای شهر ویران شد و مدافعان شهر که استقامت بسیاری نمودند به سبب نبودن غذا و آب به حال فلاکت باری افتادند؛ و عاقبت پس از ماهها مبارزه و مقاومت، رومیان فاتح شدند و هزاران مرد و زن و کودک را کشتند و در کوچه‌های اورشلیم نهر خون به راه افتاد. بیت المقدس در روز نهم ماه آب از سال ۷۰ میلادی توسط سربازان فاتح تیتوس بکلی ویران شد و از آن جز تلی خاکستر باقی نماند. از آن پس مرکزیت یهود در اورشلیم بهم ریخت و پراکندگی و آوارگی قوم یهود آغاز گشت.

بعد از نرون، و سپازین، تیتوس و نروا به ترتیب به حکومت پرداختند اینها هر کدام به جای خود بانی آبادانی و یا ویران کننده آبادیها بودند. در عصر تیتوس که در سال ۷۹. م پس از درگذشت پدرش و سپازین به امپراطوری رسید و حکومتش تا سال ۸۱. م ادامه داشت، آتش‌فشان معروف «وزو» در نزدیکی

پایان صفحه:

.....
ناپل فوران کرد و شهرهای «هرکولانوم» و «پمپئی» [۲۲] کاملاً ویران شدند و در زیر خوارها خاکستر مدفون گردیدند. در این دوره، نه تنها یهودیان بلکه مسیحیان نیز مورد شکنجه و آزار بودند مثلاً در زمان حکومت نرون (۳۷ تا ۶۸ میلادی) تا عصر تراپانوس (تراژان) ۸۱ تا ۱۱۷ میلادی [۲۳] هزاران مسیحی در شهر رم و دیگر شهرهای ایتالیا کشته شدند که قبرستانهای معروف زیرزمینی این شهدای آغاز مسیحیت، تا کنون در شهر رم باقی مانده است.

پس از درگذشت تراژان، پسر خوانده او، آدریان یا آدریانوس به امپراطوری رسید (۱۱۷ م تا ۱۲۸ م) او مردی مصلح و نیکخواه بود و در روم آبادیها و شهرهای زیادی ساخت و قلعه‌ها و استحکامات فراوانی را در شهرها ایجاد کرد.

پراکندگی یهودیان که از سال ۷۰ میلادی و در زمان حمله تیتوس آغاز گردید به مدت ۶۴ سال طول کشید. در سال ۱۳۴ میلادی مجدداً در بین یهودیان شورش دیگری به وقوع پیوست که رهبری شورشیان با «شمعون بر کوخبا» بود، که خود را مبعوث از جانب خدا می‌دانست. بر کوخبا در آغاز به فتوحاتی نائل آمد و رومیان را از فلسطین بیرون راند. او نیروی جسمانی زیاد و تهوری فوق تصور داشت، وی پس از تهیه مقدمات و ذخیره اسلحه و تمرین و تعلیم دادن به افراد، جنگ خود را علیه رومیان آغاز کرد و رومیان را پس از نبردی سخت از فلسطین بیرون راند. او از این پیروزی سرمست شد و بدون اینکه به تعقیب رومیان بپردازد، دستور داد سکه‌هایی را ضرب کردند که در یک طرف آن نام خودش مسکوک شده بود و در طرف دیگر آن جمله «برای آزادی اورشلیم».

از ۱۳۲ م تا ۱۳۴ م به مدت ۲ سال شمعون بر کوخبا فرمانروای مطلق اسرائیل و یهودا شد، اما آدریانوس یکی از لایق‌ترین ژنرال‌های خود را به نام «ژولیوس

سوروس» برای سرکوبی وی فرستاد. جنگ بین دو نیرو بسیار سخت در گرفت و عاقبت بر کوخبا شکست خورد و تقریباً ۵۸۰ هزار نفر از سپاهیان او و مردم عادی آن سرزمین تلف شدند.

آدریانوس (هادریانوس)، کشور یهود را فلسطین سوریه نامید و اسم بیت المقدس را «ایلیاء» گذاشت و دستور داد که یهودیان حق عبادت در اورشلیم ندارند و نباید از آن پس به خرابه‌های اورشلیم نزدیک شوند. چرا که او می‌دانست، یهودیان هرگاه به یکدیگر نزدیک شوند دوباره شورش و بلوا به راه

پایان صفحه:

.....
می‌افتد. اما، بعدها فرمان داد هر فرد یهودی مجاز است فقط سالی یکبار به زیارت خرابه‌های اورشلیم و معبد سلیمان مشرف شود. بار دیگر از سال ۱۳۵م، پراکندگی و سرگردانی بنی‌اسرائیل آغاز شد، و معبد سلیمان که برای دومین بار ویران و با خاک یکسان شده بود، برای مدتی طولانی، روی آبادی به خود ندید.

رسولان: همزمان با گرفتاری‌های اورشلیم و حملات رومیان و خرابی معابد، چند تن از شاگردان وفادار مسیح و پس از آنها پیروان آنها، در شهرهای سوریه، آسیای صغیر، یونان و روم به نشر عقاید مسیح و دعوت مردم روم و یونان به پذیرش مذهب جدید مشغول بودند. از جمله آنها یکی «پولس» [۲۴] یا پاولوس نبی است که گرچه در آغاز کارش، یهودی بود و دشمن مسیحیان، ولی بعدها به مردم گفت که در بین راه اورشلیم به دمشق، مسیح بر او ظاهر شد. و تعلیمش داد و به او مأموریت داد تا مسیحیان را ارشاد نماید. پولس با نزدیکترین یاران مسیح یعنی پطرس مقدس [۲۵] و «برنابا» که او را در پاره‌ای جهات یاری کرده بودند، به مخالفت برخاست و آنها را به ریا کاری متهم ساخت.

رسولان می‌گفتند که دین مسیح مخصوص مردم فلسطین و سوریه و نژاد یهود نیست و این تنها اقوام ساکن کرانه‌های رود اردن و دریای سرخ نیستند که باید دین جدید را پذیرا شوند، بلکه باید همه مردم جهان از قبول این دین بهره‌مند گردند. پس رسولان در بسط تعالیم مسیح کوشیدند و به همه جا مسافرت کردند و آئین جدید را تبلیغ نمودند. ابتدا مردم زحمتکش و طبقات ستم‌دیده و محرومین

جامعه که از دگرگونیهای روزگار و ستم زورمندان به ستوه آمده بودند به امید نجات یافتن از زندگی رقت‌بار خود به این آئین تازه گرویدند، اما کم‌کم این دین در بین طبقات بالا و اشراف و خانواده‌های متعین، مخصوصاً در روم گسترش یافت. شاهان و شاهزادگان و رجال و بزرگان یکی پس از دیگری به دین مسیح روی آوردند. این موضوع از این نظر قابل توجه است که در اوائل ظهور مسیح امپراطوران روم با او مخالفت کرده و در یکی دو قرن اول مسیحیت، کشتارهای عظیمی از مسیحیان به عمل آورده بودند و هزاران بلکه میلیونها مسیحی را در دو قرن اول و دوم به دست خود و ابادیشان قتل عام کرده بودند. سرانجام در اواخر قرن سوم و در اوایل قرن چهارم کم‌کم نفوذ مسیحیت گسترش یافت و بزرگان روم دسته دسته به آن گرویدند.

پایان صفحه:

.....
کنستانتین(قسطنطین کبیر): در سال ۳۱۲ میلادی امپراطور مشهور روم کنستانتین(قسطنطین) امپراطور ۴۰۶ تا ۳۳۷ م دین مسیح را به عنوان دین رسمی روم پذیرفت و در سال ۳۱۳ در شهر میلان، فرمان آزادی دین را صادر کرد. او خود در سال ۳۲۳ به دین مسیح گروید و پایتخت امپراطوری را به بیزانس که به نام او قسطنطنیه نامیده شد منتقل کرد(۳۳۰ م)، و امپراطوری روم شرقی را در آسیای صغیر(ترکیه فعلی)تشکیل داد.

مشهور است که کنستانتین پس از قبول دیانت مسیح به زیارت اورشلیم رفت زیرا در آن زمان گمان می‌کردند که قبر مسیح در اورشلیم است. او پس از زیارت اورشلیم، بر روی بیت اللحم که زادگاه مسیح بود، کلیسای بیت اللحم و کلیسای قمامه را در جوار اورشلیم بنا نمود. می‌گویند، مادر کنستانتین ملکه هلن یا هیلانه، در سن پیری به زیارت اورشلیم رفت. به فرمان هلن و با کمک کشیشان چوبه داری که می‌گفتند مسیح را با آن مصلوب ساخته‌اند و در ویرانی معابد در زیر خاک مدفون شده بود، از زیر خاک بیرون آوردند. پس از آوردن آن از زیر خاک آن را تمیز کردند و در میان تابوت زرینی قرار دادند و در کلیسای قمامه(قیامت) جای دادند.

آمدن هلن به اورشلیم و یافتن چلیپا در زیر خروارها خاک و گل پس از سیصد سال و معجزاتی که از آن صلیب به وقوع پیوست، از طرف بسیاری از مورخان تکذیب شده است زیرا آمدن پیرزنی هشتاد ساله و فرتوت بدانجا و آنگاه یافتن صلیب و سپس بالای کوه رفتن و خود را ملکه معرفی کردن و هزاران شاخ و برگ دیگر که به این داستان داده‌اند نمی‌تواند مورد قبول باشد.

خود کنستانتین مردی بسیار سفاک و بیرحم و خونخوار بود تا جایی که در کشتن زن و فرزندان و حتی برادران خود ابا نکرد. او خود در آغاز به خدایان متعدد و مخصوصا خدای آفتاب ایمان داشت، ولی در اواخر عمرش پس از سالها کشتار وحشیانه و بیرحمانه مردم به مسیحیت گروید در اواخر عمر به لقب مقدس ملقب و شأن و مقامی همدوش اسقف و کاهن بزرگ یافت. مسافرت هلن یا بانوی مقدس به اورشلیم درست باشد و یا نادرست، و این داستان ساختگی باشد و یا خیر به هر تقدیر، از زمان پذیرش دین مسیح توسط کنستانتین در روم، به شهر اورشلیم و معابد آن تقریبا توجه شد. پس از آن، این شهر روی آبادانی به خود دید

و

پایان صفحه:

.....
کلیساهای متعدد در آنجا ساخته شد. و دوباره اورشلیم به دست رومیان افتاد. بیت المقدس علاوه بر اینکه مرکزیتی برای یهودیان بود از آن پس، مرکز مذهب مسیحیت نیز گردید و یهودیان پراکنده شدند.

از سال ۱۳۵ میلادی تا مدت بیش از پنج قرن بعد از آن، فقط تعداد ۵۹ نفر یهودی در بیت المقدس زندگی می‌کردند.

رومیها که تقریبا به مدت چهار قرن بر فلسطین تسلط داشتند؛ در آن منطقه، کلیساهای متعدد و دیرها و مسافرخانه‌های زیادی برای زوار ایجاد کردند، بطوری که به تدریج شهر عمران و آبادانی خود را باز یافت.

واندالها؛ و اندالها اقوامی از نژاد ژرمن بودند که در اوائل قرن پنجم میلادی بر ضد روم قیام کردند و پس از حمله به گال(فرانسه) و اسپانیا به سوی افریقا حرکت کردند و تمام مسیحیان مقیم سرزمین‌های افریقا را از آنجا بیرون راندند.

مسیحیان رانده شده از افریقا به طرف بیت المقدس سرازیر شدند و در آنجا سکنا گزیدند. با کثرت جمعیت مؤمن، ژوستنین یا ژوستینیانوس (یوستی نیانوس) امپراتور روم شرقی نیز کلیساها و نمازخانه‌های زیادی را در بیت المقدس بنا نمود.

و اندالها نیز در سال ۵۲۴ میلادی توسط یک سردار رومی به نام «پلیزر» تارومار شدند و غنائم فراوانی از ایشان به دست رومی‌ها افتاد. بعدها معلوم شد که این غنائم همانهایی است که تیتوس در سال ۷۰ میلادی در هنگام حمله به اورشلیم به غارت گرفته، بعد توسط و اندالها به افریقا رفته بود. پلیزر آنها را به امپراتور ژوستنین تحویل داد، اما امپراتور به جای بازگرداندن اموال به بیت المقدس آنها را به کلیسای قیامت بخشید و بدین سبب خشم ساکنان فلسطین را برانگیخت. روم شرقی: بسبب نفوذ روم شرقی بر قدس پس از رو به ضعف گذاشتن روم غربی، لازم می‌آید که روم شرقی را بشناسیم.

روم غربی (یعنی ایتالیای امروز)، یکی از قدرتهای بزرگ دنیای قدیم، و رم شهر افتخارات، پیروزیها و هنرها بود. امپراتوران قدرتمندی بر این سرزمین حکم راندند و در پناه قدرت مطلقه که گاه مقام خود را به مرتبه خدایی می‌رساندند فجایع و وحشیگریهای فراوانی را به وجود آوردند. هنوز در شهر تاریخی روم، آثار و بقایای میدان گلادیاتورها و کلوسئوم [۲۶] که بردگان را

پایان صفحه:

.....
در آنجا به جان هم می‌انداختند و از تکه پاره شدن آنها لذت می‌بردند و یا بردگان و اسیران را با حیوانات وحشی به جنگ وا می‌داشتند و از ریخته شدن خون آن بیگناهان سرمست می‌شدند وجود دارد به همین دلیل کلوسئوم یا آمفی تئاتر کلیزه خود به تنهایی نموداری از آثار ظلم و شقاوت و بیرحمی امپراتوران خونخوار روم قدیم است.

در یازدهم ماه مه ۳۳۰ میلادی، پایتخت امپراتوری روم در شهر «کنستانتینوپل» یا قسطنطنیه (اسلامبول) تأسیس گردید که تا مدت یکهزار سال در میان شهرهای جهان از لحاظ عظمت و زیبایی، مقام اول را داشت.

پایتخت جدید که جز از لحاظ موقعیت جغرافیایی از تمام جهات دیگر نو بود، رسماً به نام کنستانتین امپراتور روم نامیده شد و به عنوان پایتخت دنیای مسیحیت انتخاب گردید. یکی از عللی که موجب شد کنستانتین پایتخت خود را به این شهر منتقل نماید، آن بود که وی احساس می‌کرد در محیط نو بهتر می‌تواند رشته اتحاد خود را با مسیحیت حفظ کند. بنابراین با تأسیس شهری به نام کنستانتین نه فقط امپراتوری روم را دو بخش کرد، بلکه موجب يك پیش آمد جدید دیگر شد که از لحاظ اهمیت کمتر از تقسیم امپراتوری روم نبود. پیش آمد جدید یکی آن بود که مسیحیت بعنوان مذهب رسمی امپراتوری روم پذیرفته شد، دیگر اینکه در آن زمان دو خطر بزرگ امپراتوری روم را تهدید می‌کرد، یکی هجوم قبایل وحشی اروپا به روم و دیگر، خطری که از ناحیه همسایه پر قدرت شرقی یعنی ایران که از بزرگترین کشورهای متمدن و شرقی آن زمان بود، وجود داشت.

شاهنشاهان ایران پیوسته با روم به دلیل اینکه تمام یا قسمت عمده‌ای از جمعیت و گنجینه و ذخایر ثروت امپراتوری روم در مشرق زمین متمرکز بود و امپراتوران روم علاقه زیادی به حفظ آنها و توسعه قدرت خود داشتند در جنگ بودند. قبل از کنستانتین، دیو کلسین[۲۷] قصد تقسیم روم را داشت چرا که شهر روم مدت‌ها بود که آوازه بلند نامی پایتخت امپراتوری را از دست داده بود و مجلس سنا و مردم آن دیگر نفوذ و قدرتی در امر حکومت نداشتند.

تصمیم انتخاب محل پایتخت جدید تصمیمی عاقلانه بود، زیرا پایتخت جدید در کرانه تنگه بوسفور(۱)[۲۸]، موقعیت بسیار خوبی داشت و متجاوز از هزار

Bosfor. (۱)

پایان صفحه:

.....

سال پیش از آنکه روم شرقی نامیده شود به نام بوزانتیون یا بیزانس[۲۹] شهرت یافته بود و دول متحده یونان همواره بر آن بودند، تا دامنه تسلط و اقتدار خود را بر آن بگسترانند. در شمال این شهر «دماغه طلائی» که يك لنگرگاه طبیعی بسیار عالی است در معبر باریک بین آسیا و اروپا قرار دارد.

هفت تپه مانند هفت تپه شهر رم، در این شهر، مشرف بر تنگه بوسفور است که از دریای سیاه تا دریای مرمره کشیده شده و از آنجا به هلسپونت و از هلسپونت به مدیترانه امتداد یافته و منظره‌ای بسیار طبیعی برای این شهر بوجود آورده است.

روم جدید يك مركز نظامي و تجاري عمده براي امپراطوري روم بود. این شهر نه تنها از لحاظ سياسي و تجارتي و اقتصادي شهرت يافت بلکه از جهت مذهبي نیز به شهرت رسید؛ زیرا به دنبال اختلافات سياسي و بر اثر ایجاد شکاف بين دو پایتخت امپراتوري، اختلافات مذهبي نیز پیش آمد و سرانجام مسیحیت را به دو قسمت خاوري و باختری تقسیم کرد که این تقسیم برای همیشه محفوظ ماند. امپراطوري روم شرقي مخصوصا از آن لحاظ که وارث تمدن کهن روم بود، اعتبار و نفوذ بسیار داشت. روم شرقي هم قوانین روم را حفظ کرد و هم مجموعه قوانین نویني، توسط امپراتور ژوستین به وجود آورد. و حتي مرکز ادبیات و هنر و علم و گسترش زبان یونانی نیز شد.

قسطنطنیه در برابر هجوم‌های فراوان اقوام مختلف پایداری کرد و بر پای ایستاد در برابر حملات «آوارها» سال ۶۲۷. م و هجوم «ساراسن‌ها» [۳۰] در سال‌های ۶۷۳ تا ۶۷۷ و نیز ۷۱۸ و حملات بلغارها در ۸۱۳ و ۹۱۳ کاملاً ایستادگی نمود. قسطنطنیه در چهارمین دوره جنگ‌های صلیبی در سال ۱۲۰۴ به دست نیروهای صلیبی افتاد، ولی یونانیان در سال ۱۲۶۱ یعنی پس از پنجاه و هفت سال آنرا متصرف شدند.

«ترکان عثمانی یکبار در سال ۱۴۲۲ قصد تصرف قسطنطنیه کردند ولی موفق نشدند سرانجام سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳ این شهر را تصرف و امپراتوری روم شرقي را منقرض ساخت.» (۱)

(۱). ویلیام. دویت. حوادث بزرگ تاریخ. ترجمه رضا امینی. (تهران، حافظ، ۱۳۴۱). ص ۴۰-۴۲

پایان صفحه:

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

جنگهای ایران و روم شرقی

قبل از اینکه هرمز چهارم (۵۷۸-۵۹۰ م) فرزند خسرو اول انوشیروان ساسانی جانشین پدر شود، جنگهایی بین ایران و بیزانس در گرفته بود که در عصر خسرو انوشیروان می‌رفت تا صلحی پایدار بین دو امپراطوری برقرار گردد.

با روی کار آمدن هرمز چهارم به جانشینی انوشیروان که در حقیقت مردی با تجربه و با کفایت بود، شورشهایی از هر سو دامن زده شد. هرمز از قدرت و نفوذ اشراف در دربار کاست و نفوذ موبدان و روحانیون زردشتی را کم کرد. او رقیبان خود را از میان برداشت و حتی چند برادر خود را کشت و کور کرد. همینطور بزرگان و دبیران و وزیران پدرش را به قتل رسانید به طوری که همه این اعمال باعث عکس العمل شدید مخالفانش علیه او شد.

هرمز با کوتاه کردن دست درباریان و اشراف و فئودال‌های بزرگ و زمینداران از سر مردم، خود را به طبقات پائین اجتماع و زحمتکشان نزدیک ساخت. او با اینکه از سوی طبقات پائین حمایت می‌شد اما، از طرف اشراف و موبدان و درباریانی که مطرود شده بودند و در پی فرصت برای اذیت و آزارش بودند تهدید می‌شد. شورش بهرام چوبین که در حقیقت خود سردار مقتدر و با نفوذ دوره خسرو اول بود، و نیز تحریک زمینداران و فئودال‌های گذشته همراه با شورش خزرها در شمال، ترک‌ها از شرق، هپتالیان از جنوب و اعراب و قبایل قحطان [۳۱] و معاد به فرماندهی عمرو آبی چشم و عباس اعوج از سوی صحرای عربستان، غارت شهرها و روستاهای نزدیک فرات و حمله ساوه شاه [۳۲] خاقان ترک به قلمرو شرقی شاهنشاهی ساسانی، همه و همه موجبات ضعف حکومت هرمز را فراهم

آورد. از سوی دیگر ژوستین دوم امپراطور روم شرقی از فرصت استفاده کرده در نقض قرار داد صلح می‌کوشید. در این هنگام شورش بهرام باعث سقوط هرمز گردید

و بندوی [۳۳] و بسطام دایه‌های خسرو پرویز تحریکات را بیشتر دامن زدند. خسرو پرویز پسر هرمز که از سوی دایه‌های خود و بهرام چوبین تحریک شده بود ادعای سلطنت کرد و از ترس خشم هرمز به آذربایجان گریخت. بندوی و بسطام

پس از رهایی از بند، هرمز را خلع و چشمانش را کور کردند، اما بهرام فاتحانه وارد پایتخت شد و خسرو پرویز به روم شرقی گریخت و از امپراتور «ماوریکیوس»

پایان صفحه:

کمک خواست.

بندوی و بسطام در فرار خسرو پرویز و نجات او کوشش‌ها کردند، اما به هنگام بازگشت خسرو به پایتخت و نشستن بر تخت سلطنت هر دو دایی خود را به قتل رسانید.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

خسرو پرویز

در زمان خسرو دوم ساسانی، مجددا نائره جنگ بین ایران و روم شرقی که زمانی در به سلطنت رسیدن خسرو پرویز کمک کرده بود بالا گرفت. مورخانی چون ابن قتیبه دینوری [۳۴]، یعقوبی و ثعالبی [۳۵] درباره حکومت خسرو پرویز مفصلا مطالبی یاد کرده‌اند همچنین شاهنامه فردوسی اطلاعات ارزنده‌ای در این باره به دست می‌دهد. خسرو پرویز در آغاز کار خود باعث شکست بهرام چوبین و فرار او گردید. پس از آن نبرد «زوفار» در گرفت و خاندان بنی لخم [۳۶] در حیره و یمن که خود از دست نشانندگان ساسانیان بودند و در این هنگام سر به طغیان برداشته بودند از بین رفتند.

خسرو دوم توانست در مدت کوتاهی شورش‌های داخلی و ناآرامی‌های موجود در کشور را فرو نشانند. او نسبت به ماوریکیوس امپراتور روم ارادتی خاص داشت، اما مقارن این احوال خبر رسید که در بیزانس ناآرامی ایجاد شده و ماوریکیوس و فرزندان او توسط توده‌های مردم بیزانس و ناآرامی ایجاد شده و ماوریکیوس و فرزندان او توسط توده‌های مردم بیزانس و ارتش شورش‌ی به قتل رسیده‌اند. خسرو که در صدد چنین فرصتی بود، این امر را بهانه قرار داد تا بتواند مناسبات صلح آمیز را با روم شرقی برهم زند.

وضع نابسامان امپراطوري بیزانس که در آن زمان بر آسیای صغیر، سوریه، فلسطین و قدس مسلط بود، در سال ۶۰۴ میلادی به اوج خود رسید. خسرو از این فرصت استفاده نمود و در این سال با امپراطوري روم شرقی وارد جنگ شد. اما چون شرح کامل جنگ خسروپرویز با بیزانس و عواقب آن مورد مطالعه ما نیست بنابراین از ذکر آن خودداری می‌کنیم و به آنچه که مورد استفاده در این

پایان صفحه:

صفحات است اکتفا می‌نماییم. (۱)

خسروپرویز سه سردار خود را به غرب فرستاد، یکی بسوی قسطنطنیه دیگری برای تسخیر سوریه و فلسطین و سومی برای تصرف مصر. سردار خسروپرویز برای تسخیر سوریه و فلسطین مردی به نام شهربراز [۳۷] بود که او را میوزان نیز گفته‌اند. جنگ با بیزانس، از سال ۶۰۴ در زمان خسروپرویز شروع و تا سال ۶۳۰ یعنی زمان پوراندخت ساسانی به طول انجامید.

هر قل یا هراکلی امپراطور جدید روم شرقی تقاضای صلح کرد، ولی خسروپرویز تقاضای او را نپذیرفت و سپاهیان ایران شهرهای آنتیخو و سرزمین‌های سوریه، فنیقیه، کاپادوکیه، ارمنستان و فلسطین را تصرف کردند، و بخش عظیمی از مستملکات امپراطوري روم شرقی بدست ایران افتاد (۲).

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

فتح اورشلیم

در سال ۶۱۴ میلادی سپاهیان ایران پس از بیست روز محاصره، شهر اورشلیم را تصرف کردند. سپاهیان ایران به راهنمایی یهودیانی که مخفیانه با ارتش ایران همکاری می‌نمودند وارد بیت المقدس شدند و پس از نبرد سختی شهر را تصرف و معبد را غارت نمودند. شهر براز به فرمان خسروپرویز، صلیب مقدس را که می‌گفتند حضرت عیسی را با آن مصلوب ساخته‌اند از کلیسای قیامت بر گرفت و همراه با غنائم دیگر به ایران آورد. گفته‌اند که شهر براز کلیسای قیامت را آتش زد و معبد مقدس را خراب نمود و ویرانی فراوان به بار آورد. خسروپرویز، تصرف صلیب

عیسی را يك حرکت سياسي مي‌دانست و طبق نوشته مورخان مي‌خواست با در دست داشتن صليب مقدس، بر دنياي مسيحيت، سلطه و نفوذ داشته باشد. «و چون چلبيا به دست من افتاد، مرا بر ايشان چيرگي افتاد، از بهر آن بديشان باز ندادم که آن چوب به دست ما بود و به خزانه ما، ما را بديشان دست

(۱). براي اطلاعات بيشتر ر. ك. آ. اي. كولسينكف، ايران در آستانه يورش تازيان ترجمه م. محيائي(تهران آگاه، ۱۳۵۵)ص ۱۹۳ به بعد.

(۲). همان منبع ص ۱۹۹

پایان صفحه:

.....
بود و ايشان ذليل و مقهور باشند. «(۱) و در جواب نامه‌اي که به پسرش شيرويه نوشت گفت من سي‌هزار درهم به روميان و هزار هزار درهم به قيصر و همين اندازه به پسرش بخشیده‌ام، آیا کسي که اين مقدار بخشش دارد از چوبه داري بخل مي‌ورزد؟ من اين چوبه دار بي‌قيمت را براي آن نگاه داشتم تا گروگان اطاعت و فرمانبرداري آنان باشد و اوامر ما را بسبب احترام و تعظيمي که براي اين چوبه دار در دل دارند مطيع و منقاد باشند.»(۲)

دوام اين سخن خسروپرويز، مدت زيادي به طول نينجاميد و پس از مرگ او در زمان جانشينان ضعيف النفس، مجددا صليب به دست هر قلّ هراکليوس امپراطور روم افتاد و به اورشليم برگردانده شد.

بيستمين سال سلطنت خسروپرويز، مقارن بود با بعثت پيامبر اسلام حضرت محمد بن عبد الله صلي الله عليه و اله و سلم. اواخر سلطنت خسروپرويز که مدت سي و هشت سال با اقتدار سلطنت کرد، بسيار فلاکت بار و رقت‌آور بود. اختلافات داخلي، ماليات‌هاي زياد، جاه‌طلبي سرداران، بدرفتاري خسرو با پسرانش و زنداني ساختن شيرويه، همدستي در قتل پدرش هرمز چهارم، داشتن حرمسرايي بزرگ از زنان و کنيزکان، ضبط اموال رعايا، لشکرکشي‌هاي بيهوده و دور نگاهداشتن سپاهيان از پايخت براي مدت طولاني و ده‌ها اتهام ديگر

مواردی بود که خسرو را پادشاهی زیاده طلب به حساب می‌آورد، «اما با تمام این اتهامات از پسرش شیرویه بسیار داناتر و کاردان‌تر بود.» (۳) در با زپسین روزهای سلطنت او و بر تخت نشستن شیرویه، اقتصاد کشور وضعی فلاکت بار داشت. و بدبختی ناشی از جنگ با مصیبت طبیعی تشدید گردید. در سال ششم هجری مطابق با ۶۲۷ میلادی رودخانه‌های دجله و فرات طغیان کردند و آب بندها را درهم شکستند و به جلگه‌ها سرازیر شدند و خانه‌ها و کشتزارها را به زیر آب بردند.

(۱). محمد بلعمی. تاریخ بلعمی، به تصحیح ملک الشعراي بهار و بکوشش محمد پروین گنابادی.

(۲). ابو حنیفه دینوری. اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت (تهران بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۳۶) ص ۱۱۹

(۳). ایران در آستانه یورش تازیان. ص ۲۱۲

پایان صفحه:

.....
خسرو شخصا به محل واقعه رفت و برای دوباره سازی بندها مبالغ کلانی صرف کرد، ولی چون نتوانستند جلو آب را بگیرند فرمان داد معماران را بکشند. در حالیکه پایه‌های تخت حکومت ساسانی کاملا لرزان می‌شد، در بحرانی‌ترین لحظه‌ها، برای خسرو پرویز نامه‌ای از طرف پیامبر اکرم (ص) رسید که در آن او به اسلام دعوت شده بود. حضرت محمد در آن زمان نامه‌هایی به سران کشورها برای پذیرش دین اسلام روانه فرمود، آورنده نامه پیامبر (ص) برای خسرو پرویز مردی به نام «عبد الله بن حذافه السهمی» بود.

خسرو پرویز نامه را از هم درید و به حکمران خود در یمن «باذان» فرمان داد تا آن حضرت را دستگیر و به نزد او بفرستد، اما خود بزودی از سلطنت مخلوع و به قتل رسید.

ارسال نامه حضرت محمد (ص) در سال ۳۷ سلطنت خسرو پرویز بود. هنگامی که خبر دریدن نامه به آن حضرت رسید فرمود «مزق الله ملکه کما مزق کتابی» یعنی خداوند ملک او را براندازد چنانکه نامه مرا پاره کرد. (۱)

خسرو در سال ۶۲۸ میلادی یعنی در سی و هشتمین سال سلطنتش در روز ۲۹ فوریه این سال مخلوع و با کمک فرزندش «شیرویه» مقتول گردید. پس از خسرو پرویز به ترتیب، پسرش شیرویه (قباد دوم) مدت هشت ماه و بعد از او پسرش اردشیر، یکسال و نیم حکومت رقت‌باری داشتند آنگاه «شهر براز» فاتح اورشلیم، حکومت را غصب کرد و فقط چهل روز پادشاهی نمود و در زمان او بود که صلیب عیسی (سلام‌الله‌علیه) به هرقل امپراتور روم بازگردانده شد، که بعضی گفته‌اند در زمان اردشیر (۶۲۹ م) این واقعه اتفاق افتاد. جانشینان بعدی یکی «پورانداخت» بود دختر خسرو پرویز که ملکه‌ای دادگر و مردم‌دار بود و با رعایا رفتاری نیک داشت او خرابیها را ترمیم و پلها و بندهای ویران شده را مرمت نمود و مالیاتهای معوقه را به مردم بخشید و برای بستن پیمان صلح با دولت بیزانس و کوششهای فراوان بکار برد. اما پورانداخت یک سال و شش ماه بیشتر سلطنت نکرد. پس از او چند تن دیگر از جمله پیروز به مدت یک ماه آذر میدخت، دختر دیگر خسرو پرویز،

(۱). ابن بلخی. فارسنامه. ترجمه علینقی بهروزی (شیراز، اتحادیه مطبوعات فارس، ۱۳۴۳) ص ۱۲۲

پایان صفحه:

.....
شش ماه، خسرو، پسر مهر گشنسب فقط چند روز، فرخ زاد خسرو نیز چند روز حکومت کردند و بالاخره یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی در سال ۶۳۳ م بر تخت نشست و بعد از هشت سال سلطنت در سال ۳۱ هجری به دست سپاهیان اسلام حکومت وی و سلسله ساسانی منقرض گردید پس از مرگ خسرو پرویز، در زمان جانشینان او، اورشلیم مجدداً بدست مسیحیان افتاد و هرقل دستور داد معابد ویران شده اورشلیم را مرمت نمایند. این شهر و نواحی اطراف آن در زمان عمر بن الخطاب، خلیفه دوم راشدین، توسط مسلمانان گشوده شد و بدست آنها افتاد که شرح آن را در صفحات دیگر خواهید خواند.

پایان صفحه:

بخش پنجم:

اسلام و بیت المقدس

پایان صفحه:

پایان صفحه:

اسلام و بیت المقدس

چنانکه می دانیم پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) در سال چهارم سلطنت انوشیروان پادشاه ساسانی یعنی (۵۷۱ م) در مکه معظمه متولد گردید. سال تولد پیامبر اکرم، همزمان بود با محاصره مکه توسط «ابرهه» حاکم حبشی یمن و شکست وی که داستانش در قرآن مجید سوره مبارکه فیل آمده است. حضرت محمد(ص) در چهل سالگی (۶۱۱ م) از سوی خداوند به پیامبری مبعوث شدند. در آن زمان، جاهلیت موحش و بت پرستی سرتاسر شبه جزیره عربستان را فرا گرفته بود.

خانه کعبه مرکز نگهداری بتها بود و بت پرستان عرب، بت های خود را در کعبه قرار داده بودند. علاوه بر خانه کعبه و اطراف آن، بت پرستان، بت های متعدد دیگر داشتند که در جاهای دیگر اطراف مکه نگهداری و پرستش می کردند. هر قبیله و طایفه و حتی هر خانواده برای خود بت یا بت هایی داشت، بطوری که تعداد بت هایی که در کعبه و اطراف آن وجود داشت ۳۶۰ عدد گفته اند.

اسامي تمام بتهاي مورد پرستش اعراب در دوره جاهليت، در كتاب الاصنام هشام بن محمد کلبی [۱] آمده است که از میان آنها نام تعداد چهل و پنج بت از همه معروفتر است.

هر بت برای خود حریم خاصی داشت؛ «عزی» [۲] در محلی به نام «نخله شامیه»، «لات» [۳] در طائف، «منات» [۴] در کنار دریا در میان مکه و مدینه، «یعوق» در دهکده‌ای به نام خیوان بین مکه و یمن و «هبل» [۵] در خانه کعبه.

پایان صفحه:

بت هبل را که از عقیق سرخ ساخته شده بود هنگامی که توسط قریش پیدا شد، دست راست آن شکسته بود و بعدا دست او را از طلا ساختند. «اساف» چسبیده به دیواره کعبه و «نائله» در محل زمزم قرار داشت.

تعداد بتهاي متعددي که مورد پرستش اعراب عصر جاهلي بود از اینهم بیشتر است. حضرت پیغمبر اسلام (ص) پس از فتح مکه در سال چهارم هجری، همه بتهاي داخل و اطراف کعبه را با گوشه کمان خود می‌گویید و کمان را در چشمها و صورت آنها فرو می‌کرد و می‌فرمود «جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل كان زهوقا» آنگاه فرمان داد تا بتان را سرنگون به روی خاک افکندند و سپس از مسجد بیرون برده و سوزانیدند (۱) بتهاي دیگر اطراف مکه نیز به دستور پیامبر توسط حضرت علی (سلام الله علیه) و خالد بن ولید و دیگر صحابه پیغمبر شکسته شدند. علاوه بر بتها که مورد پرستش جاهلان عرب بود، خانه‌هایی نیز وجود داشت که اعراب جاهلي آن خانه‌ها یا بتها را پرستش می‌کردند، مثل خانه «رضی» که مورد پرستش قبیله بنی ربیع بود [۶] و دیگر «قلیس» نام کنیسه‌ای که ابرهه حاکم حبشی یمن در یمن ساخت (حدود ۵۳۰ م) و قصد داشت اعراب را وادار به پرستش آن بجای کعبه نماید. و کعبه سنداد که مورد پرستش قبیله «ایاد» [۷]، «کعبه نجران» که مورد پرستش بنی حارث بود.

«رئام»، نام بتخانه قبیله حمیر در صنعا بود صدها بت دیگر مثل «شمس» ازد، نسر، ود، یغوت در شهرهای عربی وجود داشتند. (۲)

بعثت پیامبر اسلام در چنین زمانی که سرشار از جاهلیت و بت‌پرستی و سنگ‌پرستی و تعداد خدایان بود، در چهل سالگی و در بیستمین سال سلطنت خسرو دوم پرویز ساسانی و هر قل امپراطور روم شرقی صورت گرفت. در مدت سیزده سال پس از بعثت که پیامبر اکرم از مکه به مدینه مهاجرت فرمود، مسجد الاقصی در قدس قبله مسلمانان بشمار می‌رفت. عاقبت قبله مسلمانان از مسجد الاقصی به مکه و مسجد الحرام تغییر یافت. در آن شب حضرت محمد(ص) در مسجد بنی سلمه واقع در مدینه نماز می‌خواندند که قبله به سوی مکه به فرمان خداوند تعیین شد. آن مسجد را از آن پس ذوقبلتین گفتند، یعنی صاحب دو قبله

(۱). کتاب الاضنام، ص ۳۷ ۳۸

(۲). کتاب المحبر.

پایان صفحه:

که یکی رو به سوی مسجد الاقصی و دیگری به سوی مسجد الاحرام دارد.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

مسجد الصخره

در داخل محوطه حرم شریف، مسجد صخره و مسجد اقصی و سایر بناهای متبرکه قرار گرفته است. نام حرم شریف بر این دو مسجد و سایر ساختمانهای اطراف آنها، تا دیوارهای حصار شهر اطلاق می‌گردد. مساحت این محوطه بالغ بر ۱۴۱ هکتار می‌باشد و محل ساختمان حرم بر بالای کوه «موریا» در زمینی مسطح قرار دارد.

صخره مقدس همان جایی است که حضرت ابراهیم خلیل الله پسرش اسماعیل

پایان صفحه:

یا به قول تورات اسحاق را برای قربانی به آنجا برد. و نیز صخره در رابطه با معراج پیامبر اسلام، مکان مقدس اسلامی است. در شب معراج معروف است که حضرت محمد(ص) از روی این صخره به معراج رفت. طول صخره از شمال به جنوب ۵/۱۷ متر و عرض آن از مشرق به مغرب سیزده متر و ارتفاع آن یک تا دو متر است. گنبد طلائی صخره درست بر روی صخره قرار گرفته و معبد همان است که در ابتدا به سال ۹۶۷ قبل از میلاد توسط حضرت سلیمان بنیان‌گذاری شد.

این حرم پس از ویرانیهای مکرر و حملات فراوان ملل و اقوام بیگانه به آن، از قرن پنجم میلادی به بعد تقریباً متروک و مهجور ماند. زمانی رومیان و روزگاری یونانیان و در وقتی دیگر، ایرانیان و باز رومیان بر آن مسلط بودند. قبل از آنها نیز آشوریان، کلدانیان، مصریان، بابلیان، یونانیان، و اقوام دیگر بر آن تسلط داشتند. قدس در حقیقت همچون چهار راهی بود که هر کس از هر راهی می‌گذشت به آنجا وارد می‌گردید.

درباره وضعیت معماری بنای قدس باید گفت که: حرم شریف دارای ده درب باز و چهار درب بسته است و در آن تعدادی راهرو وجود دارد که پادشاهان و والیان مختلف آنها را به مرور زمان ساخته‌اند. در صحن صخره، هشت چاه و در حیاط مسجد اقصی تعداد هفده چاه وجود دارد. چنانکه پیداست در دورانهای گذشته، چاه نقش مؤثری در زندگی ساکنان آنجا داشته، زیرا همان‌گونه که در نقشه‌های این سرزمین ترسیم شده تعداد فراوانی چاه در سراسر آن خاک مشاهده می‌گردد. مسجد صخره چنانکه بعداً خواهیم دید در سال ۶۹۱ میلادی ساخته شد، اما در سال ۱۰۹۹ میلادی صلیبیها که شرح آن نیز خواهد آمد آن را به کلیسا تبدیل نمودند و بر روی صخره، جایگاه قربانی کردن قرار دادند، اما صلاح الدین ایوبی پس از فتح بیت المقدس آثار صلیبیون را از بین برد و گنبد را تزیین نمود و دیوارها را با سنگ مرمر پوشانید. پادشاهان ایوبی و ممالیک مصر و خلفای عثمانی به تعمیر و مرمت ساختمان مسجد اهمیت فراوان می‌دادند، چنانکه زیباییهای هنر معماری اسلامی در مسجد به فراوانی دیده می‌شود، و مورخان متفق القولند که آن جا از زیباترین بناهای موجود در دنیاست.

مسجد اقصی: سبحان الذي اسري بعبده ليلا من المسجد الحرام الي المسجد الاقصي...

.....
در محوطه حرم شریف به طرف جنوب زمین حرم در فاصله پانصد متری مسجد صخره، مسجد اقصی قرار دارد. ساختمان مسجد در سال ۷۰۵ میلادی به پایان رسیده و دارای ۸۸ متر طول و ۳۵ متر عرض می‌باشد ساختمان مسجد بر روی ۵۲ ستون مرمری و ۴۹ پایه مربعی شکل بنا گردیده است. درهای آن به ورقه‌های طلا و نقره پوشانده شده بود، اما در زمان منصور دوانیقی (۶۳۶-۵۱۵۸ ق.) دومین خلیفه عباسی که مردی ممسک و خسیس بود و همان کسی است که شهر مداین را ویران کرد و با مصالح آن شهر بغداد را بنا نهاد، طلا و نقره‌ها را از درها جدا کرد و تبدیل به مسکوک نمود، تا برای تعمیر مسجد که بر اثر زلزله ویران شده بود خرج کند. هنگامی که صلیبها در سال ۱۰۹۹ میلادی بیت المقدس را اشغال کردند، در قسمتی از محل مسجد اقصی، کلیسا ساختند و قسمت دیگر آن را به عنوان استراحتگاهی برای سواران و انبار ذخایر خود قرار دادند. ولی صلاح‌الدین ایوبی بیت المقدس را از آنها باز پس گرفت و به اصلاح مسجد پرداخت و محراب آن را تجدید بنا نمود و گنبد آن را کاشی کاری کرد و منبر چوبی معروف خود را در آن قرار داد.

داخل مسجد الاقصی، جامع مستطیلی وجود دارد که دارای ایوان بزرگ و ایوان کوچک زیبایی است و محراب حضرت زکریا در آن قرار دارد. در جلو مسجد از طرف شمال رواق بسیار بزرگی وجود دارد که ملک عیسی ایوبی آن را در سال ۱۲۱۷ بنا نموده و از هفت طاق حجره‌دار که هر در آن با دری از درهای مسجد روبرو است، تشکیل شده است. مرتبه مسجد الاقصی بعد از مسجد الحرام و مسجد النبی قرار دارد و پیامبر بزرگوار فرموده است که لا تشد الرجال الا الی ثلاثة مساجد المسجد الحرام و مسجدی هذا و المسجد الاقصی: یعنی خود را برای سفر آماده مکن مگر به قصد این سه مسجد، مسجد الحرام، مسجد نبی و مسجد الاقصی (۱).

این مسجد در آغاز اسلام قبله مسلمانان بشمار می‌رفت، اما بنایی به شکل امروز نداشت.

محمد جریر طبری در کتاب خود می‌گوید «آیه اسراء برای مکانی نازل شد که اینک بین دیوارهای حرم شریف در قدس محاط است. و خداوند آنجا را برای پرستش بندگان اختصاص داد. آن موقع در آن محل بنایی موسوم به مسجد الاقصی

(۱). المعجم المفهرس لا لفاظ حدیث النبوی (لیدن، مطبعه بریل
۱۹۵۵) ص ۷۵

پایان صفحه:

.....
و مسجد صخره یا سایر بناهای موجود در صحن مسجد اقصی وجود نداشت، فقط در آیه اسراء از مسجد نام برده شده است، زیرا که مکان پرستش و عبادت بوده است. لذا خلیفه دوم زمانی که در سال پانزدهم هجری به قدس آمد و آنجا را فتح نمود از کعب الاحبار [۸] پرسید مسجد کجاست؟، کعب گفت، آن را در پشت صخره بنا کن. عمر گفت ای کعب آن را با یهود مشابه و برابر کردی، نه آن را بالای مسجد قرار می‌دهیم، که امروز آن به مسجد عمر معروف است (۱). سپس با ردایش و قبایش خاکها را از صخره بر می‌داشت و به آنجا انتقال می‌داد و مسلمانان با او در این عمل شرکت می‌کردند و ساکنین اردن نیز در حمل بقیه آن کمک می‌کردند. لکن رومیها صخره را مزبله و محل کثافت قرار دادند، زیرا آنجا قبله یهود بود. بنابراین مسجد عمر همان مسجدی است که اطراف صخره قرار گرفته و مسجد الاقصی در پانصد متری آن واقع است.

پس از فتح قدس توسط عمر خلیفه دوم که شرح آن خواهد آمد آنجا به دست مسلمانان افتاد در زمانی که عبد الملك بن مروان خلیفه اموی بود، (۶۶ ق. ۵۸۶) دو مسجد معروف بنا کرد، بنابراین اطلاق نام مسجد الاقصی به مسجدی که امروزه به این نام مشهور است، اصطلاح جدید و تازه‌ای است، و کلیه مورخان هنگامی که از مسجد اقصی نام می‌بردند مقصودشان تمام و یا قسمتی از آن است که حصارها و برجها و باروها بر مبنای آن استوار می‌باشد؛ و در آن بابهایی قرار دارد که به هنگام اسراء و معراج معروف و مشهور بوده است.
ناصر خسرو در سفرنامه خود از مسجد الاقصی چنین گزارش کرده است: «آنجا را عمارتی به تکلف کرده‌اند و فرشهای پاکیزه افکنده و خادمان جداگانه ایستاده،

همیشه خدمت آن را کنند. و چون به دیوار جنوبی بازگردی از آن گوشه مقدار دویست گز پوشش نیست و پوشش مسجد بزرگ که مقصوره در اوست بر دیوار جنوبی و غربی است و این پوشش را چهار صدو بیست ارش طول است، در صدو پنجاه ارش عرض. و دویست و هشتاد ستون رخامی(مرمری) است و بر سر استوانه‌ها طاقی از سنگ در زده و همه سر و تن ستونها منقش است. و درزها را به ارزیر(قلع) گرفته

(۱). محمد بن جریر طبری. تاریخ طبری. ترجمه ابو القاسم پاینده.
(تهران، بنیاد، فرهنگ بی‌تا) ج ۳. ص ۱۰۶

پایان صفحه:

چنانکه محکمتر نتواند بود. و میان دو ستون شش گز است همه فرش رخام ملون انداخته و درزها به ارزیر گرفته. و مقصوره بر وسط دیوار جنوبی است بسیار بزرگ چنانکه شانزده ستون در آنجاست و قبه‌ای عظیم و بزرگ منقش به مینا. و در آنجا حصیرهای مغربی انداخته و قندیلها و مسرجها جدا جدا به سلسله آویخته است. و محرابی بزرگ ساخته‌اند همه منقش به مینا و دو جانب محراب دو ستون رخام باشد به رنگ عقیق سرخ و بر دست راست، محراب معاویه است و بر دست چپ محراب عمر و سقف این مسجد به چوب پوشیده است. بر چهار جانب این پوشش از آن هر شهری از شهرهای شام و عراق صندوقها، و مجاوران نشسته، در اندرون پوشش حوضی است در زمین که چون سر نهاده باشند با زمین مستوی باشد جهت آب تا چون باران آید آنجا رود.

شهر بیت المقدس بر سر کوهی است و زمین هموار نیست، اما مسجد را زمین هموار و مستوی است و از بیرون مسجد به نسبت مواضع هر کجا نشیب است، دیوار مسجد بلندتر است و هر کجا فراز است دیوار کوتاه‌تر است. «(۱)

دکتر گوستاولوبون[۹] در کتاب تمدن اسلام و عرب نیز می‌گوید:

«مسجد اقصی که از حیث قدمت کمتر از مسجد عمر نیست در همان محوطه حرم واقع است. مسجد مزبور در اصل کلیسایی بود که «ژوستی نین» امپراطور روم شرقی به نام حضرت مریم بنا نمود. مسلمانان طبق دستور خلیفه دوم آن را

تغییر داده، به صورت مسجد بنا نمودند. این معبد یکبار به سبب زلزله منهدم شد که در سال ۵۸۵ میلادی دوباره آن را ساختند. تغییر و تبدیلی که در اعصار مختلف در آن پیدا شد به تدریج صورت بنای اسلامی را به خود گرفته است. مثلاً در سال ۵۸۲ هجری قمری برابر با ۱۰۹۹ میلادی، صلاح الدین ایوبی آن را تجدید بنا و مرمت نمود. بعداً قسمت دیگر آن از قبیل دروازه و غیره در قرن نهم هجری ساخته شد مصالح ستونهای اندرونی مسجد بتدریج از ابنیه مختلف گرفته شد نقشه و طرز طاقنمای مرکزی، رومی است و احتمالاً در قرن هفتم میلادی ساخته شده است، و طاقنمای آن بیشتر جناقی شکل است. در زمان جنگهای صلیبی، نصاری در همین مسجد توقف داشتند و حتی دالانی که در آن موجود می‌باشد مخزن اسلحه لشکریان

(۱). ناصر خسرو قبادیانی. سفرنامه. به تصحیح دبیر سیاقی.
(تهران، محمودی، افست از روی نسخه برلین، بی‌تا) ص ۳۱

پایان صفحه:

.....
آنها بوده است.
محراب مسجد مزبور به نقش و نگار بسیار عالی تزیین یافته و کتیبه آن نشان می‌دهد که صلاح الدین ایوبی در سال ۵۸۳ ه.ق آن را بنا نموده است.
در همین محراب يك منبر از چوب که در آن با عاج و صدف منبت کاری شده وجود دارد که در نهایت درجه حیرت‌انگیز و زیباست و از کتیبه درون آن معلوم می‌شود که این منبر در سال ۵۶۴ ه. ق ساخته شده است. شیشه‌های چند پنجره بالای محراب آن متعلق به قرن دهم هجری است و در دو طرف راست و چپ مسجد، دو مصلاهی قدیمی جالب توجهی موجود است که دارای ستونهای مارپیچ و طاقنمای جناقی است. و به مقام عمر مشهور است و می‌گویند او در آنجا نماز کرده است، و همینطور مصلاهی دیگری وجود دارد که معروف به مقام حضرت زکریا است» (۱).

نرم‌افزار جامع یهودی‌پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

فتح بیت المقدس

مقارن با ظهور اسلام، بیت المقدس دوبار در بین دو قدرت بزرگ آن زمان یعنی ایران و روم شرقی دست بدست گشت. ابتدا خسرو پرویز امپراتور ساسانی، قدس را از دست رومیان بیرون آورد و صلیب عیسی را به پایتخت ایران منتقل نمود سال ۶۱۴ میلادی در این زمان علاوه بر قدس، شهرهای مصر، سوریه، فنیقیه و فلسطین به تصرف ایرانیان در آمد و کلیدهای طلایی اسکندریه پایتخت آن روزگار مصر به دربار شاهنشاه ساسانی فرستاده شد (سال ۶۱۸ میلادی). بعد در سال ۶۲۹ میلادی مجدداً فلسطین و سوریه به دست هراکلی (هراقلیوس) امپراتور روم افتاد و صلیب عیسی از پایتخت ایران به بیت المقدس منتقل گردید.

در این روزگار بود که تلفات انسانی حاصل از جنگهای طولانی و بی نتیجه بین ایران و بیزانس (روم شرقی) و هزینه های مالی فراوان لشکرکشیهای بیهوده، هر دو دولت مقتدر آن زمان را رو به ضعف برد. جانشینان خسرو پرویز یکی پس از دیگری آمدند و رفتند و دوران خونباری را پشت سر گذاشتند. هر قل امپراتور بیزانس، سرمست از پیروزیهای خود در «حمص» و فلسطین روزگار می گذراند.

(۱). تمدن اسلام و عرب، دکتر گوستا لوبون، ر. ک لغت نامه دهخدا

زیر نام مسجد اقصی.

پایان صفحه:

.....
پیامبر اسلام (ص) در اواخر عمر، سپاهی عظیم به سرداری، جوانی به نام «اسامة بن زید بن حارثه» [۱۰] که این زید بن حارثه همان فرزند خوانده پیامبر بود مأمور فتح شام نمود، اما همزمان با حرکت اسامة بن زید رحلت پیامبر اسلام واقع شد.

پس از این واقعه شورای سقیفه بنی ساعده، با همکاری عمر بن الخطاب و ابو عبیده جراح [۱۱] و نفوذ عایشه، ابو بکر بن ابی قحافه [۱۲] را به خلافت و جانشینی پیامبر برگزید (۱۱-۵۱۳ ه.ق)، [۱۳] زمین و دلایل گزینش این خلیفه و قربانی شدن جانشینی علی (سلام الله علیه) به جای پیامبر خود مقوله ای جداگانه

است و مربوط به این کتاب نیست، اما ابوبکر مردی کاردان و سیاست و با حوصله و نسبت به دشمنان اسلام خشن بود. او بسیار فقیرانه زندگی می‌کرد و در کار خلافت زیاد سختگیر بود. شورش اهل رده [۱۴] را که پس از وفات پیامبر پدید آمده بود فرو نشاند و متنبیان و آنان که ادعای نبوت دروغی کردند مثل، اسود عنسی [۱۵] در یمن و مسلمة بن حبيب [۱۶] معروف به مسیلمه کذاب در یمامه، فاطمه سجاح [۱۷] بنت حارث در قبیله بنی تمیم، طلیحة بن خویلد [۱۸] در بین قبیله اسد را بر سر جایشان نشاند. عصیانهای پیاپی مرتدان و از دین برگشتگان را یکی پس از دیگری درهم کوبید و دشواریهای فراوانی را که پس از رحلت پیامبر پیش آمده بود با صبر و حوصله از میان برداشت، و مجددا همان وحدت و صلح و آرامشی که در زمان پیغمبر بوجود آمده و با رحلت او دچار اغتشاش شده بود برقرار ساخت.

ابو بکر برای بسط اسلام و توسعه فتوحات اسلامی سپاهیان را همراه با امرا و سرداران خود به نواحی مختلف فرستاد و با اینکه عمر خلافتش دو سال و چند ماهی به طول نینجامید، اما در همین مدت کوتاه خدمات فراوانی را به اسلام نمود.

ابوبکر سپاهی را به سرداری عمرو بن عاص [۱۹] به سوی فلسطین و سپاه دیگر به سرداری ابو عبیده جراح به جانب حمص در سوریه فرستاد، و یزید بن ابی سفیان برادر معاویه را به سوی شام روانه کرد.

سپاهیان اسلام در کمال سادگی و بدون تجمل، اما با قدرتی فراوان این شهرها را یکی پس از دیگری گشودند و از دست رومیها بازستدند. هر قل-هراکلیوس امپراتور روم شرقی در آن هنگام در بیت المقدس بسر می‌برد و میل داشت با مسلمانان مصالحه کند، زیرا که خود در بیزانس و قسطنطنیه گرفتاریهای

پایان صفحه:

.....
فراوان داشت. اما، سربازان او، وی را به جنگ تشویق می‌کردند. خالد بن ولید که [۲۰] سرداری سپاهیان ابو بکر را به عهده داشت. لشکریان را به هم متحد ساخت، اما در همین زمان یعنی در جمادی الاخری سال ۱۳ هجری، پیک مدینه

مخفیانه در رسید و خبر وفات ابو بکر و جانشینی عمر را آورد و همینطور حکم خلع خالد بن ولید را از سوی عمر که از خالد ناخشنود بود و حکم نصب ابو عبیده جراح به فرماندهی سپاه را به همراه آورد که ابو عبیده آن را برای عدم دلسردی خالد نهان داشت.

به هر صورت جنگهای خونین بین مسلمانان و رومیان با فتح مسلمانان و سقوط دمشق از دست رومیان و افتادن آن به دست مسلمانان و بازگشت هر قل به بیزانس و تأسف او از اینکه «دمشق سرزمین خوبی بود اما اینک برای دشمن خوب است»، پایان یافت. پس از فتح دمشق سایر شهرهای سوریه نیز به دست مسلمانان افتاد، و ابو عبیده پس از فتح حمص [۲۱] و بعلبک [۲۲] راهی شهر بیت المقدس گردید.

سپاه ابو عبیده جراح در محلی به نام «اجنادین» [۲۳] نزدیک بیت المقدس بقیة السیف سپاه رومیان را سر کوب ساخت، اما شهر قدس به شکست تن در نداد و به مقاومت ایستاد. پس ناگزیر به محاصره سپاهیان ابو عبیده در آمد. ابو عبیده، شهر را به محاصره گرفت و آن را به درازا کشاند. عاقبت کمبود غذا، شیوع بیماری و مشکلات دیگر، مردم شهر را وادار و حاضر به مصالحه نمود، مشروط بر اینکه خلیفه مسلمین با حضور خود در قدس کار مصالحه و شرایط صلح را به انجام رساند.

ابو عبیده جراح به خلیفه پیغام فرستاد و قضایا را شرح داد. اما خلیفه با اینکه یارانش به این سفر راضی نبودند، همراه با دو نفر از ملتزمین با شتر خویش راهی سفر شد، سفری بسیار ساده و بی‌پیرایه با مشکي آب و کیسه‌ای خرما و قدری آرد جو و کاسه‌ای چوبین و لباسی از پشم شتر بر تن.

در سر راه خود در شام با فرماندهان و سرداران ملاقات کرد و آنها را که با جامه‌های فاخر دینا و اسبان یراقدار دید بر آنان خشم گرفت. از شتر پیاده شد و به سویشان سنگ پرتاب کرد و با پرخاش به ایشان گفت، چه زود سادگی زمان پیغمبر را فراموش کرده و خود را به این جامه‌های ملون ملبس ساخته‌اید. در همین شهر شام بود که بلال بن رباح [۲۴] بنده آزاد شده و مؤذن پیامبر که پس از وفات

.....
وي مقیم شام شده بود، به حضور خلیفه رسید و از دست امیران و سرداران که به حقوق مسلمین نمی‌رسیدند شکایت کرد. خلیفه امیران را ملامت نمود و آنان را واداشت تا حق عامه را مسترد دارند پس از بازدید از شام سوار بر شتر به سوی بیت المقدس روانه شد. مشهور است که هنگام رسیدن خلیفه به پشت دیوارهای اورشلیم، ابو عبیده سردار سپاه به پیشواز آمد و از خلیفه خواست که لباس خود را عوض کند و به جای شتر بر اسب بنشیند و با موکبی درخور، وارد شهر شود. ابتدا لباسی سفید و بلند و تمیز بر تن او کردند و بر اسبی زیبا سوارش نمودند تا با این موکب به شهر برود، اما هنوز چند قدم نرفته بود که از اسب پیاده شد، جامه نو را از تن بیرون آورد و جامه پشمین خشن خود را پوشید و بر همان شتر خسته سوار شد و روانه شهر گردید. مردم شهر که در انتظار موکبی شاهانه بودند، چنانکه از خسروپرویز و هر قل دیده بودند، بر خلاف انتظار، خلیفه را در هیأتی بسیار ساده و درویشانه ملاقات نمودند و از آنهمه سادگی در شگفت شدند.

مردم شهر در سال ۱۵ هجری برای مصالحه با عمر بن الخطاب حاضر شدند. او با همه ساکنان شهر رفتاری ملایم و آزاد منشانه کرد، به اسقف نصاری به نام سوفرونیوس بسیار محبت کرد و با او به گردش در معابد پرداخت. در همان موقع صلحنامه و قرار دادی منعقد نمودند مشروط بر اینکه نصاری با پرداخت جزیه در امان بوده و در اجرای مناسک دینی آزاد باشند. معابد و کلیساهای آنها را در اختیارشان گذاشت و یهودیان را از ورود به بیت المقدس و اختلاط با سایر ساکنان منع کرد.

بر طبق مواد قرار داد که در سال ۵۱۵.ق منعقد شد و به امضای عمر بن الخطاب (خلیفه)، خالد بن ولید، عمرو بن العاص، عبد الرحمن بن عوف [۲۵] و معاویه بن ابی سفیان [۲۶] رسید، قدس رسماً به تسلط مسلمانان در آمد و نام این شهر از «ایلیاء» به «بیت المقدس» تغییر یافت.

باری، عمر پس از عقد قرار داد، با همان سادگی و بی‌پیرایگی که از مدینه به اورشلیم آمده بود، بازگشت و از آن زمان این شهر به دست مسلمانان اداره شد. در زمان عمر، تاریخ رسمی، ابتدای هجرت پیامبر قرار داده شد و اصلاحات

پایان صفحه:

زیادی در امور سیاسی و اقتصادی مسلمانان بوجود آمد. مسجد عمر: در هنگام حضور عمر در اورشلیم، بعد از عقد قرار داد صلح، مسجد صخره را که بعداً به نام مسجد عمر نامیدند، برای عبادت مسلمین قرار دادند ولی برخی معتقدند که مسجد صخره، مسجد عمر نیست، بلکه مسجد عمر در حوار آن است. روایت دیگری درباره ساختن مسجد عمر در بیت المقدس وجود دارد و آن اینکه، عمر در کلیسای قمامه یا قیامت بود که هنگام نماز فرا رسید، اسقف اعظم از او خواست که در کلیسا نماز بگذارد، اما عمر از انجام فریضه در آنجا خودداری کرد، مبادا که پس از او مسلمانان با مسیحیان بر سر جای نماز عمر به نزاع برخیزند، پس سنگی بر گرفت و پرتاب کرد و در جای فرود آمدن سنگ نماز گزارد و بعد از آن در آنجا مسجدی بنا شد که به نام مسجد عمر یا جامع عمر نامگذاری گردید. علاوه بر مسجد صخره و مسجد اقصی و عمر، اماکن متبرکه دیگری نیز در

پایان :

این محوطه وجود داشته است که از آن جمله دیوار براق یا جدار البراق را می‌توان نام برد.

جدار البراق دیواری است بزرگ که از سنگهای عظیم ساخته شده و طول آن نزدیک به ۵۶ و ارتفاعش به ۶۵ پا می‌رسد.

مسلمانان به خاطر ارتباط با داستان معراج پیامبر که از صخره مقدس آغاز گردید می‌گویند که آن حضرت در شب معراج، براق[۲۷] را در کنار این دیوار متوقف ساخت و خود به معراج رفت. این دیوار در قسمت غربی حرم قرار گرفته و در کنار آن مسجد کوچکی برای ادای نماز نافله بنا شده است. دیوارهای اورشلیم که در اطراف شهر قرار گرفته، در زمان صلاح الدین ایوبی به خوبی مرمت و برجها و باروهایی در آن تعبیه گردید. در زمان صلاح الدین ایوبی به خوبی مرمت و برجها و باروهایی در آن تعبیه گردید. ولی حصار که امروز در کناره قدس قرار دارد،

حصاري است که سلطان عثماني يعني سليمان قانوني در سال ۱۵۴۲ ميلادي تجديد بنا کرده است. محيط حصار ۵ ميل و ارتفاع آن نزديک به ۴۰ پا است که ۳۴ برج و ۷ دروازه دارد. اين دروازه‌ها عبارتند از باب العمود، باب الساهره، باب الاسباط، باب المغاربه، باب النبي داود، باب الخليل و باب الجديد.

آثار ديگر

علاوه بر مساجد اقصي و صخره و ديوار براق و حصارهاي اورشليم که هر کدام تاريخي جداگانه براي خود دارند و از آنها ذکري به ميان آمد آثار تاريخي فراوان ديگري در قدس وجود دارد. آثار متبرکه و قديمي آنچنان در آنجا زياد است که ذکر و يادآوري هر کدام از آنها صفحاتي چند را در بر مي‌گيرد. هر قدم و هر وجب از خاک بيت المقدس داراي خاطره‌اي است از حرکت انبيا، سفارشات و وصايا و سخنان و حرکات و سکناات آنان، از جنگها و خونريزيها و هجومها و تاخت و تازهاي اقوام و قبائل مختلف از لشکرکشيها و تاجگذاريها از غارتها و از بخششها، از نعمتها و قحطيها، از آبادانيها و ويرانيها، گويي هر قطعه از اين خاک، با خاطره‌اي و حادثه‌اي عجيب گشته است.

روزي معبدي بنا مي‌شود و روزي ديگر ويران مي‌گردد، روزي کليسايي و ديگر روز مسجدي. و خلاصه قدس گذرگاه پر رفت و آمد تاريخ بوده است يا پيوسته

پايان صفحه:

.....
در معرض تاخت و تاز مهاجمان بوده يا بلاياي طبيعي چون زمين لرزه بر آن عارض گرديده است. شهري که از عصر حجر تولد يافته و به عصر ما پيوسته هميشه در مهب بادهاي خوف‌انگيز تاريخ بوده است. شهر قدس اقلا بيست بار در عمر خود به محاصره افتاده و مخاطرات سخت و هولناک را در اين محاصره‌ها تحمل نموده است. دوبار چنان ويران شده که مي‌توانسته‌اند بر جاي آن شخم بزنند. هجده بار تجديد بنا گرديده و مردم آن شش نوبت تغيير مذهب داده‌اند. جاي تازيانه تاريخ بر پشت اين شهر نفرين شده به وضوح آشکار است، به ويژه که در قرن بيستم اين تازيانه خوف انگيزتر و هولناکتر فرود آمده است. پس در هر گوشه‌اي از قدس که

بنگریم جا پای تاریخ را می‌بینیم. کلیساها، مساجد، کنیسه‌ها، معابد، گورها، دخمه‌ها، قبرستانها، کوهها، چاهها، دریاچه طبریه، جلیل، ناصره، اریحا، سنگ به سنگ قدس دره به دره، کوه به کوه و محله به محله آن خاطره انگیز است، اما این شهر، شهر پیامبران است شهر انبیای خداوند، شهر پادشاهان خوب و بد، عادل و خونخوار ستمگر و مردم‌دار. از تمام آثار تاریخی و متبرک قدس اگر به اجمال بگذریم اما از پاره‌ای آثار نمی‌توانیم. در این سرزمین کوه فراوان است، دره هم‌مینطور، دره‌هایی که پر از درختان زیتون و بادام بوده است.

در این میان نام سه کوه، سنگین‌تر و مشهورتر بانگ می‌زند.

کوه موریابه ارتفاع ۲۴۴۰ فوت از سطح دریا که شهر قدس و معبد مقدس بر فراز آن قرار گرفته و در محلی واقع است که سطح آن صاف‌تر و هموارتر از اطراف آن است. و این همانجایی است که در آغاز قوم ییوس بر آن سکنی داشت و با ظهور داود آن جایگاه به معبد تبدیل شد و صخره مقدس از آن موقع به بعد ارج یافت و سلیمان نبی به تکمیل بنای آن پرداخت.

کوه زیتون به ارتفاع ۲۶۶۵ پا از سطح دریا، در قسمت شرقی بیت المقدس قرار گرفته است. لشکریانی که بارها برای فتح قدس آمده‌اند، مثل آشوریها، رومیها، عربهای مسلمان و صلاح الدین ایوبی، ابتدا بر این کوه اقامت نموده و سپس به آن شهر روی آورده‌اند.

کوه زیتون را کوه طور نیز گفته‌اند و تقریباً مشرف بر شهر است اما این

پایان صفحه:

کوه غیر از کوه طور است که در سرزمین سینا در مصر قرار گرفته و حضرت موسی(سلام‌الله‌علیه) برای مناجات به بالای آن می‌رفت روستای «الطور» بر این کوه واقع شده و مشهور است که مزار سلمان فارسی[۲۸] صحابی معروف پیامبر اسلام در آنجا واقع است و مسجد متواضعی که نمازگاه است در کنار آن قرار دارد.

بر دامنه کوه زیتون، کلیساها و صومعه‌های فراوانی به چشم می‌خورد که با حضرت مسیح و زمان او ارتباط دارند به این معنی که در کلیسای واقع در باغ

«جتسیمانی»(جشیمانی)(۱)، عیسی مسیح، آخرین شب حیات خود را با شاگردانش گذرانید و در همین جا بود که توسط یهودای اسخریوطی به دشمنانش تحویل داده شد.

در اینجا هشت درخت زیتون بزرگ وجود دارد که گفته می‌شود، اصل آنها به همان درختانی بر می‌گردد که مسیح و شاگردانش در زیر آنها به استراحت می‌پرداختند.

انجیل متی باب ۲۶، مرقس باب ۱۴ و لوقا باب ۲۲، از باغ جشیمانی و کوه زیتون و آخرین شب زندگی مسیح خبر داده‌اند.

«در این وقت عیسی با شاگردانش به محلی به نام باغ جتسیمانی رسید»(۲) «وقتی به محلی به نام جتسیمانی رسیدند عیسی به شاگردان فرمود وقتی من دعا می‌کنم شما در اینجا بنشینید.» مرقس ۱۴ ۳۲، «عیسی بیرون آمد و طبق معمول رهسپار کوه زیتون شد و شاگردانش همراه او بودند.» لوقا ۲۲ ۳۹ کوه صهیون(صهیون، صیون) به معنی کوه پر آفتاب یا کوه خشک که کوهی است در جنوب غربی شهر قدس و به سرزمین داود، کوه داود یا شهر داود معروف است. نام این کوه و این محل در دهه‌های اخیر بسیار بر سر زبانها افتاده است و آن به این خاطر است که اشغال‌کنندگان جدید فلسطین نام حزب و مسلک خود را از این کوه گرفته‌اند صهیونیسم آنچنانکه قاموس کتاب مقدس اظهار می‌دارد گاهی اوقات منظور از اسم صهیون تمام شهر اورشلیم است، اما غالباً مقصود کوه جنوب غربی آن شهر می‌باشد کوه مزبور به جز از طرف شمال از همه

(۱). (۲). متی ۲۶ ۲۶.

پایان صفحه:

.....
سوی با وادیهای عمیق و بلندیهای اطراف احاطه شده بود مانند وادی پنیروفروشان اوغل، وادی بنی هنوم و قسمت محاذی شهر از طرف مغرب که وادی جیحون می‌گفتند. اما علما درباره حدود کوه صهیون به طرف شمال هم قول نیستند و گمان دارند که تا برج داود امتداد داشته تا همان نزدیکی باب الخلیل ادامه دارد.

صهیون تخمیناً یکصد و پنج قدم از کوه موری مرتفع‌تر و تحقیقا دو هزار و پانصد و سی و نه قدم بلندتر از سطح دریای متوسط (مدیترانه) می‌باشد. ترکیب کوه مستطیل و اطراف وادیهای یاد شده، در قدیم بلندتر از زمان حاضر بوده است.

تاریخ صهیون به زمان سکناي قوم ییوس که در این سرزمین می‌زیستند و ابتدا به نام قلعه ییوسیان معروف بود باز می‌گردد.

نام صهیون در کتب عهد عتیق اسفار مختلف، تواریخ ایام و کتاب پادشاهان آمده همچنین در عهد جدید انجیل نیز نام آن آمده است. اما، مورخان مخصوصاً «یوسفوس»، مورخ معروف قرن اول میلادی در کتب خود از کوه صهیون نامی نبرده، بلکه همه جا به نام شهر داود از آن یاد کرده‌اند صهیون در زمان داود بسیار آباد بود و محلی از محلات اورشلیم به شمار می‌رفت و مساکن و ابنیه با شکوه در آن قرار داشت و قصر زیبای هیرودیس کبیر در زاویه شمالی آن واقع بود که بعدها محل سکونت والیان رومی گشت. در شمال قصر هیرودیس سه قلعه مشهور وجود داشت که یکی از آنها به نام قلعه داود اکنون نیز مشهور است. حصار شهر اورشلیم نصف کوه صهیون را تقریباً احاطه کرده و در داخل حصار، «دیر آرامنه» و «کنیسه اشکناز» و «کنیسه مار یعقوب و آرامنه» و کلیسا و مدرسه انگلیسیها و برج داود قرار دارد. و در خارج حصار محاط بر صهیون، مسجد نبی داود (مقبره داود) و (مقبره سلیمان) و مقابر گروهی دیگر از سلاطین اسرائیل وجود دارد. برخی گفته‌اند که عیسی مسیح در یکی از غرفه‌های این بنا، مراسم عشای ربانی را بجا آورد و شاگردان او در آنجا برای حلول روح القدس منتظر بودند. در این کوه قبور نصاری نیز موجود است همچنین مقدار زیادی از محوطه بالای کوه را زراعت می‌کرده‌اند. چنانکه از قول ارمیا در باب ۲۶ آیه ۱۸ و میکا، آیه ۱۳

پایان صفحه:

.....
باب ۳ در این مورد سخن رفته است.

علما در تعیین محل و موضع صهیون اختلاف نظر دارند، بعضی کوه «اکرا» و برخی کوه «موریا» و بعضی دیگر کوه «اوفل» را صهیون دانسته‌اند اما قول معتبر همان است که درباره آن شرح داده شد. (۱)

کوه‌های دیگر فلسطین که هر کدام برای خود تاریخ و سرگذشتی دارند عبارتند از سلسله کوه‌های «الجلیل» در شمال قدس در نزدیکی استان جلیل، سلسله کوه‌های «کرمل» کوه‌های «الخلیل» در جنوب در کناره شهر «الخلیل»، رشته کوه‌های «نابلس» در شمال که دو کوه معروف «عیال» و «جرزیم» در آن می‌باشند و در دو طرف شهر نابلس قرار گرفته‌اند.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

بیت المقدس در دست مسلمانان

پس از آنکه فلسطین طبق قرار داد عمر خلیفه دوم، به تصرف مسلمانان در آمد، مطابق صلحنامه، آزادی‌هایی به مردم آنجا داده شد. مسیحیان در اجرای مراسم دینی و برپایی داشتن مناسک مذهبی، به شرط آنکه جزیه بپردازند آزادی یافتند. اما، چون عمر از اسرائیلیان ناراضی بود قرار بر این شد که از آن پس هیچ یهودی حق سکونت در شهر قدس را نداشته باشد.

خلفای اموی که پایتخت خود را در شهر شام قرار داده بودند، کلیه سرزمین فلسطین را به تصرف مسلمانان در آوردند یعنی با تصرف بقیه شهرها مخصوصاً عسقلان نزدیک شهر مجدل امروز و قیساریه توسط معاویه بن ابی سفیان که در زمان پیامبر و ابو بکر و عمر نیز همراه با برادرش یزید بن ابی سفیان در لشکر اسلام می‌جنگید و با دست یافتن به خلافت، را به حکومت و نوعی سلطنت تبدیل ساخت تمامی سرزمین فلسطین در زیر نظارت مسلمانان اداره گردید. قبایل و طوایف اطراف از شهرها و روستاها، برای سکونت در شهر قدس به آنجا روی آوردند، و دیری نپایید که شهر رونق و اعتبار خود را باز یافت. ساکنان غیر عرب قدس نیز بتدریج در میان اعراب مستحیل گشته و چنان شد که از آن به بعد ساکنان

(۱). جیمز هاکس. قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف (انتشارات

طهوری. تهران با همکاری نور جهان، ۱۳۴۹) ج ۲. ص ۵۶۴

.....
اصلي فلسطين را عمدتاً مسلمانان عرب تشكيل دادند. خلفاي بعدي اموي مخصوصاً عبد الملك بن مروان و پسرش وليد [۲۹] به تعمير بناها و ايجاد مساجد همت گماشتند.

عبد الملك بن مروان در سال ۶۹۰ ميلادي قبه صخره را ساخت، و مسجد الاقصي را پي گذاشت.

عبد الملك براي اينكه بتواند هزينه و مخارج اين عمارات را تأمين نمايد، دستور داد خراج و ماليات هفت سال سرزمين مصر را به اين كار اختصاص دهند.

پسرش وليد بن عبد الملك در تعمير و مرمت آثار مقدس حرم شريف كوشش فراواني بخرج داد. علاوه بر اينها در زمان وليد شهر رمله [۳۰] به تصرف مسلمانان در آمد و او در آن شهر مسجدي به نام مسجد ابيض بنا نمود.

اداره قدس، توسط مسلمانان در زمان خلفاي عباسي نيز ادامه يافت با اينكه پايتخت عباسيان شهر بغداد بود، اما از آنجا بود كه به تمام جهان اسلام نظارت مي نمودند. عباسيان ضمن اينكه به آباداني و عمران شهرها علاقه داشتند و در ترويج علوم و ادبيات و هنرها همت زيادي مبذول مي داشتند، اما، به نام خلفاي

مسلمين فجايع زيادي نيز مرتكب شدند كه در اينجا مجال بحث آن نيست. (۱)
خلفاي عباسي به سهم خود در تعظيم و تكريم قدس و نگاهداري اماكن متبركه كوششها كردند. در هنگامی كه بر اثر زلزله قسمتي از بناي صخره ويران شد، ابو جعفر منصور دومين خليفه عباسي معروف به دوانيقي فرمان داد طلاي پوشش درهاي قدس را كنند و از آن مسكوك ساختند و هزينه عمران ابنیه نمودند. نيز منصور و پسرش مهدي خليفه ديگر عباسي پدر هارون الرشيد به زيارت قدس رفتند و به اعتبار و رونق آن افزودند.

در سال ۲۶۴ هجري برابر با ۸۷۷ ميلادي حكومت «طولونيه» توسط احمد بن طولون [۳۱] كه اصلاً ايراني بود در مصر تشكيل شد او شام را فتح كرد و پس از آن بر فلسطين مسلط شد.

خلفاي فاطمي مصر: پس از آنكه عبید الله المهدي پسر حسين بن احمد بن

(۱). ر. ك. سيد جعفر حميدي. نهضت ابو سعيد گناوه‌اي. (تهران،
رسا، ۱۳۶۰) ج ۲ ص ۳۵

پایان صفحه:

.....
عبد الله بن اسماعيل بن امام جعفر صادق چهارمین پیشوای فرقه اسماعیلیه پس از محمد بن اسماعیل در سال ۲۹۷، خلافت فاطمی اسماعیلیه را تأسیس کرد، ابتدا قلمرو حکومت آنها در شمال افریقا، در مراکش بود و بتدریج نفوذشان به مصر کشیده شد.

قدرت خلفای فاطمی به جایی رسید که با حکومت خلفای عباسی بغداد نیز در افتادند و گسترش قلمرو خود را تا آسیای صغیر، عراق، فلسطین و مصر ادامه دادند. این حکومت قدرتمند که مدت ۲۷۰ سال بر مصر و نواحی اطراف آن نفوذ و گسترش داشت با حمله به بغداد، چیزی نمانده بود که حکومت عباسی را سرنگون سازد.

بدین ترتیب که المستنصر بالله هشتمین خلیفه فاطمی (۴۲۷-۴۸۷) یکی از سرداران معروف خود به نام ارسلان بساسیری [۳۲] را که اصلاً ایرانی و از اهالی فسا از شهرهای نزدیک شیراز بود، در سال ۴۵۰ هجری مأمور حمله به بغداد نمود. در آن زمان القائم بالله خلیفه عباسی (۴۲۲-۴۶۷) بر عراق حکومت داشت [۳۳] بساسیری نیروی خلیفه عباسی را سر کوب و القائم بالله را از بغداد بیرون راند، اما پس از یک سال با حمایت امرای سلجوقی از خلیفه عباسی، دوباره بغداد از تصرف بساسیری بیرون آمد (۱) و القائم بالله مجدداً خلیفه شد.

خلفای فاطمی چهارده نفر بودند و جمعا مدت ۲۷۰ سال حکومت کردند، در زمان آخرین خلفای فاطمی جنگهای صلیبی در گرفت و با ظهور صلاح الدین ایوبی، چهاردهمین خلیفه ضعیف النفس فاطمی یعنی العاضد بالله [۳۴] (۵۵۵-۵۶۷) در سال ۵۶۷ از آن سردار شکست خورد و سلسله فاطمی مصر منقرض گردید.

صلاح الدین پس از تسلط بر مصر کوشید تا آثار و پیروان اسماعیلیان را از میان بردارد. از آن پس مرکز اسماعیلیه منحصر به داعیان اسماعیلی نزاری که در الموت قزوین بودند گشت و خلافت فاطمی مصر نابود شد (۲).

جنگهای صلیبی

تقریباً بیشتر مورخان که درباره پیدایش و بروز جنگهای صلیبی قلمفرسایی

(۱). برای اطلاع بیشتر از احوال بساسیری ر. ک دکتر منصور
رستگار، ارسال بساسیری مجله یغما شماره ۵، سال ۲۷، تهران
۱۳۵۳

(۲). یوسف فضائی، مذاهب اهل سنت و فرقه اسماعیلیه (تهران،
فرخی، بی تا) ص ۴۵۷ تا ۳۶۷

پایان صفحه :

نموده اند، گمان کرده اند که علت بروز جنگهای صلیبی آزار و اذیتی است که
مسلمانان ساکن بیت المقدس نسبت به مسیحیان ساکن آنجا و زوار حرم
شریف روا می داشته اند.

مورخان نوشته اند که نصاری ساکن قدس و زائران و مشتاقانی که از گوشه و
کنار جهان برای زیارت تربت عیسی می آمدند مورد شتم و جرح مسلمانان قرار
گرفته و در برابر پرداخت عوارض زیاد قادر به زیارت اماکن مقدسه می شدند.
اگر یکی از علت های فرعی جنگها را این رویداد بدانیم، علت اصلی را در رویدادها و
قضایای بسیاری می توانیم بجویم که در اروپای آن زمان واقع گشته بود، و در
حقیقت علت های فراوانی را حتی در سالها قبل از وقوع جنگها می توان جستجو
کرد.

فتوحات مسلمین از شرق تا غرب و تسلط بر روم شرقی و گسترش سلطه
مسلمانان عرب و بر اروپای جنوبی و پیشرفت آنها تا اسپانیا و حتی در جنوب
ایتالیا و جزیره سیسیل، اروپای مسیحی را سخت به وحشت انداخته بود.
بنادر «باری» [۳۵] و «جنوا» [۳۶] به تصرف اعراب مسلمانان در آمده و حتی شهر رم
و کلیسای سن پیر (۱) نیز از تعرض مصون نمانده بود. بنابراین «قیام مسلحانه غرب
در برابر دنیای اسلام مربوط به زمان قبل از نخستین جنگهای صلیبی است، غرب

مدتها بود که با دنیای اسلام مبارزه می‌کرد زیرا که مسلمانان در داخل مرزهای غرب به حملات خود ادامه می‌دادند و تقریباً سراسر اروپا بوسیله اعراب مسلمان تسخیر شده بود. «(۲)

در حقیقت جنگ‌های صلیبی عملی تلافی جویانه و انتقامی بود که اروپای قرون یازده و دوازده را به هجومی غارتگرانه و غیر انسانی واداشت. علت دیگر وقوع جنگ‌های صلیبی، تبلیغات و موعظه پاپ و کشیش‌ها و سخنرانی‌های آنان بود که زیارت تربت خیالی عیسی را در برابر با رفتن به بهشت می‌دانستند. این تبلیغات نه تنها جنگجویان و جوانان کشورهای اروپایی را به گام زدن در راه نجات مقبره خیالی عیسی و زیارت آن که به قول پاپها در دست کفار مسلمان اسیر بود وادار

((Piere. (۱)

(۲). رنه گروسه. جنگ‌های صلیبی. ترجمه علی اصغر شمیم،
(تهران، علمی ص ۱۹)

پایان صفحه:

کرد، بلکه پیرزنان، پیرمردان و حتی اطفال را نیز به امید نجات و رفتن به بهشت و سبک کردن استخوان و بری شدن از گناهان، به جنگ کردن با مسلمانان تشویق و ترغیب می‌نمودند.

پیران می‌گفتند که اگر جنگجویان برای نجات تربت عیسی و اماکن مقدس می‌جنگند ما نیز مانند عیسی زجر می‌کشیم و می‌میریم و از گناهان خود پاک می‌شویم و به بهشت می‌رویم.

دلیل دیگر رویداد جنگ صلیبی، فقر و فلاکت و ادباری بود که در آن زمان بر اروپا حاکم بود، در آن وقت اروپا در چنان فقر و عسرت و خرافاتی بسر می‌برد، و چنان تباهی و ویرانی و بدبختی بر شهرها سایه گسترده بود که مردم، بخصوص مردم عادی و عامی برای نجات خویش از این فقر و ادبار به دنبال چاره و مفری می‌گشتند. و در موعظه‌ها نیز به آنان گفته می‌شد که مشرق زمین پر از نعمت، مال، خواسته و آبادانی است و چنانکه به آنسوی بشتابند، هم از فقر و فلاکت رهایی خواهند یافت و به غنایم دنیوی خواهند رسید و هم به خاطر نجات تربت

مقدس، در بهشت برای خود جایی خواهند داشت. کشیشان به عوام الناس گفته بودند همه غازیان راه دین، در ارض موعود و در مشرق، صاحب خانه و باغ و ملک و آب خواهند شد. به آنها گفته بودند که کشتن یکنفر مسلمان معادل است با رفتن به بهشت، نجات سرزمین مقدس از دست مسلمانان کافر وظیفه‌ای است که هر مسیحی باید بدان عمل نماید.

تجمل و شکوه پایتخت امپراطوری روم شرقی یعنی قسطنطنیه و ثروتهای بی‌پایان بیزانس، اروپاییان فقر زده را وادار می‌کرد تا برای چپاول و غارت این نعمتهای خداداد و این سرمایه‌های گران، مسیر خود را از طریق بیزانس بپیمایند. و چنانکه می‌دانیم صلیبیان هنگام تسلط بر بیزانس چنان غارتی کردند که تا سالها بعد شمعدانهای طلا، کریستالها، لوسترها، پرده‌های ابریشمین، چراغدانها، پارچه‌های زربفت و هزاران نوع وسایل طلا و نقره را در بازارهای اروپا به فروش می‌رساندند که تا امروز نیز مقدار معتناهی از این وسایل پربها در موزه‌های اروپایی موجود می‌باشند.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

سلجوقیان

در زمانی که جنگهای صلیبی بتدریج شکل می‌گرفت، خاندان سلجوقی بر ایران و روم شرقی حکومت می‌کرد. سلسله سلجوقی که از نژاد ترک نواحی شمال شرقی ایران یعنی ترکستان بودند از سال ۵۲۹ه.ق برابر با ۱۰۳۷ میلادی تا سال ۵۷۰۰ه.ق برابر با ۱۲۰۰ میلادی در آسیای غربی سلطنت کردند.

قدرت و پیشرفت و توسعه قلمرو فرمانروایی سلجوقیان به جایی رسید که اروپاییان را به وحشت انداخت. طغرل سلجوقی (۴۲۹-۴۵۵) به بهانه حفاظت از جان خلیفه عباسی در بغداد بدان شهر لشکر کشید و پس از فتح عراق، شهرهای موصل، نصیبین و دیار بکر را متصرف شد و قصد داشت که از راه آسیای صغیر به قسطنطنیه دروازه اروپا و روم شرقی رود ولی در سال ۴۵۵ه.ق مطابق با

۱۰۶۲ م در گذشت . برادرزاده او آلب ارسلان ۴۵۵ ۴۶۵، نقشه‌های عموي خود را تعقيب نمود و در امتداد رودخانه دجله خود را به ارمنستان رسانيد. کشور بيزانس يعني روم شرقي که در آن زمان مذهب مسيحي ارتدکس داشت زیر نظر امپراتور «رومانوس ديوگنس» [۳۷] اداره مي‌شد. در جنگي که بين او و آلب ارسلان در محلي به نام ملاذگرد در گرفت امپراتور به سختي از پادشاه سلجوقي شکست خورد و اسير شد و لشکر وي تارومار گرديد. اسارت امپراتور روم شرقي با اينکه مذهب ارتدکس داشت، خشم پاپ کاتوليك مذهب روم را برانگيخت و علت ديگر بر علل وقوع جنگهاي صليبي افزود.

دوره سلجوقيان يکي از دوره‌هاي مشعشع ادبيات و هنر و صنايع و فلسفه و نظم و نثر فارسي در ايران است. در عصر پادشاهان سلجوقي چه در ايران و چه در روم شرقي، به هنرها و معارف ايراني و اسلامي توجه مخصوص مبذول گرديد. کتب متعدد تأليف يافت و دانشمندان و فضلا و ادبا از ارج و اعتبار ويژه‌اي برخوردار شدند. خواجه نظام الملک طوسي ۱۰۱۷-۱۰۹۱ [۳۸] که خود مردی ادیب و دانشمند بود تدبير کار سلطنت سلجوقيان را با کارداني به عهده داشت. در عصر اين پادشاهان بود که خلفاي فاطمي بر مصر تسلط يافتند و طرفداران مذهب اسماعيليه در ايران فعاليت خود را آغاز نمودند.

شاخه ديگر سلجوقيان سلاجقه روم شرقي يا آسيای صغیر بود که از ۴۷۰ تا

پایان صفحه:

.....
۷۰۰ هجري قمری مطابق با ۱۰۷۷-۱۳۰۰ م حکومت کردند. مؤسس سلجوقيان روم شرقي «سليمان اول بن قتلش» (وفات ۵۴۷۹ ه.ق) بود. [۳۹] سلاجقه شام، عراق، کرمان و خراسان از ديگر شاخه‌هاي سلجوقيان‌اند که اينجا و آنجا تأسيس يافتند. ادبيات، علوم، هنرها و صنايع ظريفه، پارچه‌بافي، نقره کوبي و طلاسازی، سفالگري، نقاشي و خط، زري‌بافي، معماری و گچ‌بري، تأليف کتب، موسيقي و شعر، کاشي‌کاري و خلاصه انواع هنرها در عصر اين سلسله به مرحله کمال خود رسيد. هنوز آثار ظريفه دوران سلجوقي در موزه‌هاي بزرگ دنيا نظير موزه ارميتاژ [۴۰] واقع در شهر لنینگراد، موزه شهر استکهلم سوئد و ديگر موزه‌هاي دنيا

موجود است. مساجد معتبر و زیبایی که سلجوقیان با سبک خاص هنر معماری در شهرهای مختلف ایران ساخته‌اند، و بعداً تغییراتی در آنها به وجود آمده از جمله شاهکارهای معماری‌اند که هنوز پا برجا هستند. ساختن گنبد مساجد طبق اصول ریاضی و فن دقیق معماری از افتخارات ایرانیان است. مسجد جامع اصفهان، مسجد سلجوقی گلپایگان، مسجد زواره نزدیک اردستان، مسجد اردستان، مسجد دماوند و غیره خود شاهکاری از هنر معماری عصر سلجوقیان بوده و می‌باشند.

در زمانی که تمدن ایرانی و اسلامی عصر درخشان خود را می‌گذرانید و توسعه صنایع و هنرها در ایران و کشورهای اسلامی رواج داشت و ترجمه‌ها و تألیفات متعددی در شیمی و ریاضی و طب و نجوم و هیئت و ادبیات و سایر علوم به وجود می‌آمد، سرتاسر اروپا در جهل و بی‌خبری و خرافات و نادانی دست و پا می‌زد. اختلافات طبقاتی و ستم طبقه اشراف به رعایا، حبس و شکنجه‌های وحشتناک مخالفان در قرون وسطا، زنده زنده سوزاندن بیگناهان به فتاوی‌ها و اسقفها در شهرهای مختلف به جرم ارتداد و بی‌دینی، محاکمه‌های قلابی و نمایشی مردم بینوا و محکوم ساختن آنان به سوزانده شدن، حلق آویز شدن، پوست کندن و هزاران نوع شکنجه وحشت‌آور دیگر، اعدام‌های دسته جمعی و حتی محاکمه حیواناتی مثل خوک، مرغ، خروس و حشرات چون پشه، زنبور، سوسک و محکوم ساختن آنها و نیز شیوع قحط‌های پی در پی که باعث می‌شد مردم، بر اثر گرسنگی، حتی سگها و گربه‌ها را بخورند و از شکار انسان و کباب کردن و خوردن گوشت همدیگر ابایی ننمایند، همه و همه نارضاییهایی در بین طبقات ستمکش ایجاد کرده بود و در

پایان صفحه:

.....
انتظار فرصتی بودند تا با کسب نیرویی، سرزمینهای لعنت شده خود را رها کنند و به دیار دیگر و سرزمینهای آبادتر بشتابند. شهرهای اروپا همچون لجنزاری بودند که ارباب سلاطین و حکمرانان در آن فرو می‌رفت. با شیوع بیماریهای وحشتناک نظیر طاعون، جذام و غیره، میلیونها اروپایی از پای در می‌آمدند.

آلبرماله مورخ نامدار فرانسوي، علل وقوع جنگهاي صليبي را مفصلا بيان داشته است و از جمله مي‌نويسد: «اختلافات طبقاتي، حبس و شکنجه و اعدام و وجود زندانهاي مخوف و سياهچالها، نفوذ کشيشان و اسقفها و مخصوصا پاپ اعظم در زندگي مردم بطوري که پاپ قادر بود پادشاه را از تخت فرود آورد و پادشاهي ديگر را بر جايش بنشانند ناآگاهي و بيخردي طبقات عوامالناس و مردم نادان و ناآگاه، وجود بردگان و زندگي و فقر و فلاکت و آلودگي شهرها، و از همه بالاتر حرص و ولع اروپاييان به خونريزي و کشتار و نیز تحريك کشيشان و روحانيون مسيحي به شروع جنگهاي مذهبي و همچنين ثروتهاي بيکران و نعمتهاي فراوان مشرق زمين همه و همه از عواملی بودند که بتدريج جنگهاي مذهبي به اصطلاح صليبي را دامن زد.» (۱)

در چنين شرايطي قلمرو و سلجوقيان از روم شرقي گذشته و در طي قرون يازدهم و دوازدهم ميلادي به سراسر سرزمينهاي عربي تاختند و نواحي شام و فلسطين و مصر را به تصرف خود در آوردند. قدرت و گستره فتوحات آنان که ديري نمانده بود يونان را نیز تسخير نمايند، و با تصرف تمام آسياي صغير از طريق درياي مرمره، اروپا را هم به خطر اندازند، آنچنان ترس و وحشتي در دل اروپاييان ايجاد کرده بودند که اين نیز خود عامل ديگري براي وقوع رويداد معروف به جنگ صليب بود.

نرم افزار جامع يهودپژوهي کاري از مؤسسه ي لوح و فلم

آغاز جنگهاي صليبي

سيلوستر دوم [۲۱] که در اواخر قرن دهم (۹۹۹-۱۰۰۳) بر مسند پاپي

(۱). براي اطلاع از وحشيگريهاي اروپاييان نگاه کنيد به. الف: آلبرماله و ژول ايزاک تاريخ قرون وسطي تا جنگ صدساله، ترجمه عبد الحسين هژير قسمت دوم (تهران، ابن سينا، ۱۳۴۲) ب: محمد رشاد، جنگهاي صليبي.

پايان صفحه:

.....

کلیسای رم جلوس کرد به فکر تسخیر بیت المقدس افتاد، اما چون نیروی کافی نداشت به حيله متوسل شد بدین ترتیب که در سال ۱۰۰۲ میلادی به زیارت بیت المقدس رفت، و در بازگشت گروهی از دسته‌های نظامی فرانسوی و ایتالیایی را به نام زوار در حالی که در زیر لباس خود مسلح بودند به سواحل فلسطین فرستاد، اما آنها بر اثر سرمای شدید، طوفانهای شن و سنگ‌ریزه که بر بیابانها می‌بارید و حوادث دیگر وحشت کردند و با عجله بازگشتند، کشیشان شایع کردند که حوادث مزبور علائم ظهور حضرت مسیح بود و بشارت دادند که بزودی حضرت عیسی در فلسطین ظهور خواهد کرد. این شایعات باعث شد که انبوه جمعیت برای تماشای هبوط و ظهور حضرت مسیح روانه بیت المقدس شوند. اما، کشیشها وعده ظهور را هر سال به سال دیگر موکول می‌کردند بنابراین هر سال عده زیارت کنندگان بیشتر می‌شد.

یکی دیگر از پاپهای متنفذ به نام «آبه ریشار» با هفتصد زیرا بقصد زیارت حرکت کرد، اما پس از رسیدن به جزیره قبرس دوباره به اروپا برگشت و شایع ساخت که مسلمین از ورود او به بیت المقدس جلوگیری نموده‌اند. و بدین ترتیب خشم مردم اروپا را نسبت به مسلمین تشدید نمود، و آتش خشم آنها موقعی تیزتر شد که خبر اسارت و دستگیری امپراطور روم شرقی به دست مسلمانان نیز به آنها رسید.

پاپهای روم وقتی بر سر کار می‌آمدند و به تخت رهبری دنیای مسیحیت جلوس می‌نمودند آنچنان قدرتی پیدا می‌کردند که حتی می‌توانستند پادشاهی را عوض کنند آنها قادر بودند که قدرتمندترین امپراطوران را با حربه تکفیر و ارتداد از چشم مردم بیندازند. جنگ قدرت در بین پاپها و امپراطوران رویدادهای تاریخی وسیعی را به خود اختصاص داده است. وقتی امپراطوری می‌خواست جلو نفوذ پاپی را بگیرد و از قدرتهای ساختگی و وحشت‌آور او بکاهد و او را از دخالت در کارها باز دارد بلافاصله از سوی آن پاپ تکفیر می‌شد، و عوام الناس که به سبب ناآگاهی فریب می‌خوردند تکفیر را اجرا می‌کردند. مراسم تکفیر بدین ترتیب بود که «نخست نمازخانه را سیاه‌پوش می‌کردند و ناقوس را به صدا در می‌آوردند، آنگاه ائمه جماعت هر يك مشعلی بدست گرفته اطراف پاپ می‌ایستادند، و پاپ حکم تکفیر

را با آواز بلند قرائت می‌نمود و سپس صیغه لعن جاری می‌کرد. مثلا در تکفیر نامه‌ای که پاپ گریگوار هفتم [۴۲] برای هانری چهارم امپراتور آلمان و

پایان صفحه:

ایتالیا تنظیم نمود و فرستاد، مسأله نفوذ پاپ را می‌بینیم. هانری چهارم که پاپ را از منصب خود عزل کرده بود مورد تکفیر قرار گرفت و تا زمانی که در محضر پاپ توبه نکرد و بر قدمهای او اشک نریخت مورد عفو قرار نگرفت.

پاپ تکفیرنامه را بدین مضمون ترتیب داد:

«او هر جا هست در تمام ساعات چه روز و چه شب چه در خواب و چه در بیداری چه در حال امساک و چه در حال خوردن و آشامیدن، از سر تا قدم به لعنت خدایی گرفتار باشد. انشاءالله از چشم کور، از گوش کر، از دهان لال بشود.

زیانش به کام بچسبد، دستش از همه چیز کوتاه شود، پایش فلج شود، تمام اعضای بدنش به لعنت گرفتار آید، چه بپا ایستاده و چه به زمین نشسته و چه دراز کشیده باشد خدا او را لعنت کند. انشاءالله با سگ و خر مدفون شود و گرگهای گرسنه او را بدرند. «و سپس لعنت نامه بدین عبارت ختم می‌شد، «همچنان که این مشعلها امروز به دست ما خاموش می‌شود مادامی که توبه نکرده خدا کند چراغ عمرش الی الابد خاموش شود» و آنگاه کشیشان و پیشوایان جماعت مشعلها را سرنگون کرده و زیر پا خاموش می‌نمودند(۱).

این لعنتها کافی بود که اساس و ارکان يك کشور را بهم بریزد شرح کامل جزئیات جنگهای صلیبی در اینجا مورد مطالعه ما نیست زیرا در این مورد کتب متعدد به رشته تحریر در آمده است و هدف اصلی ما در دنبال کردن جنگهای صلیبی همانا رابطه آن با بیت المقدس است.

پس از آنکه راهبان و زائران مسیحی فلسطین، شایعات فراوانی درباره مظلومیت تربت مسیح و شهر مقدس که به نظر آنان به دست مسلمانان و ترکان سلجوقی اسیر بود در سراسر اروپا پراکندند، و پاپها نیز به تحریک مردم مخصوصا طبقه عوام و بیسواد و گرسنه اروپا برای حرکت به قدس دست زدند. ابتدا مجمعی به نام بالاسانس با شرکت دوپست روحانی مسیحی و سی‌هزار نجیب‌زاده یا سواران

جنگي تشکيل دادند آنگاه پير ارميت، راهبي که صليب را به دست گرفته و شهر به شهر مي‌گشت و مردم را به جهاد عليه مسلمين دعوت مي‌کرد، در اين مجمع سخنراني نمود و حاضران را به کار جهاد تحريك و ترغيب کرد؛ پاپ نیز در اين

(۱). جنگهاي صليبي، محمد رشاد ص ۶۶

پايان صفحه:

.....
مجمع سخنراني پرسوزي ايراد نمود.
مجمع دوم مجمع «کلرمون» [۴۳] بود که به دعوت پاپ «اوربانوس» دوم [۴۴] در سال ۱۰۹۵ در اين شهر ترتيب يافت. در اين مجمع دويست و پنجاه نفر اسقف، چهارده بطريق، چهارصد راهب و هزاران تن نجيب‌زاده بزرگ شرکت داشتند. خطابه پاپ در اين مجمع براي حاضران بسيار شورانگيز بود او گفت:
«اي ياران مسيح، آن سرزمين مقدس که از برکت وجود مخلص (عيسي مسيح) تبرک يافته، آن دخمه‌اي که از آن نجات دهنده ماست، آن کوهستاني که عيسي به خاطر نجات ما در آن بسر برد و محنت کشيد، آن مزاري که در آن دفن گرديد اينک تماما به تصرف دشمن درآمده و ميراث مشرکين شده‌اند. آن کليساهاي مقدس، آن اماکن فروزاني که جهان را تا بناك کرده بودند، اکنون در مفاك تاريخي فرو رفته و از نظرها ناپديد شده‌اند. بطوري که در سراسر آن سرزمين پهناور حتي يك وجب خاكي که در آن براي خدا عبادت شود باقي نمانده است.
همان بيت المقدسي که مایه افتخار و سرچشمه فياض ما بود اينک به دست مسلمانان افتاده و بغير از مآثر دينيه خود اثر ديگري در آن باقي نگذارده‌اند. آسيابي که مملو از ثروت و تمول بود (آسيابي صغير) امروز بواسطه مظالم و تعديات مسلمين، هستي و ثروت خود را از دست داده و با فقر و بدبختي هم آغوش است.
انطاقيه و فنيقيه به تصرف مسلمين در آمده، و ترکها تا حدود هاليسطوس و بلکه تا پشت دروازه‌هاي قسطنطنيه تاخته‌اند، و قريبا تمام کشورهای اروپا را تصاحب خواهند کرد.»

پاپ آنچنان با هیجان حرف می‌زد و مخصوصاً مردم فرانسه را مورد خطاب قرار می‌داد و نمایندگان سلاطین را که در مجمع حاضر بودند مخاطب می‌ساخت که همه به يك صدا و با يك احساس حرف‌های او را تصدیق می‌نمودند. پاپ ادامه داد: «ای دلاوران عزیز آن شمشیری را که تاکنون به سینه یکدیگر فرو می‌بردید و در مقابل اهانتی کوچک با برادران دینی دوئل می‌کردید اکنون باید به سینه دشمن فرو برید، امروز وقت آن رسیده که به اهانت‌هایی که به قبر مسیح می‌شود خاتمه دهید. این جهادی که امروز عازم آن هستید تنها برای فتح بیت‌المقدس نیست، بلکه باید تمام اقلیم پر ثروت آسیا و خزائن آکنده و بی‌حساب آن را تصاحب نمایید. امروز باید به جانب بیت‌المقدس رفته و تمام آن

پایان صفحه:

.....
اراضی را از دست غاصبین گرفته و خود وارث آنها شوید. اراضی بیت‌المقدس و شام همانطوری که تورات تعریف نموده سرزمین شیر و انگبین است. ای دلاوران با این شمشیری که به جهاد مقدس می‌روید، خزائن آسمانها را تملک خواهید کرد.

اگر در این جنگ فاتح شوید تمام کشورهای مشرق زمین از آن شما خواهد شد، و اگر کشته شدید به شرافتی بس بزرگ نائل آمده‌اید، یعنی در نقطه‌ای شهید شده‌اید که عیسی در آن شربت شهادت نوشیده است. «و نطق پاپ با این کلمات تمام شد: از خویشتن بگذر صلیب برگیر از دنبال من بیا. وقتی که همه حاضران اعلام وفاداری و فدویت نسبت به پاپ نموده و بشدت دچار هیجان شده بودند پاپ گفت: «حال که آماده جهاد هستید از این به بعد نشان صلیب علامت مشخصه شما خواهد بود، باید آن را روی سینه‌ها و پرچمها و سلاحهای خود نقش نمایید.

آنگاه همه سرکردگان و جنگاوران در مقابل پاپ زانو زده و سوگند خوردند و از دست او بیرق گرفتند، و مقرر شد که روز پانزدهم اوت که مصادف با روز صعود حضرت مسیح است تمام سرکردگان با اردوهای خود به سوی شرق روانه شوند

و همه در محل قسطنطنیه تجمع کنند، و پس از تلاقی اردوها و تشکیل سپاه منظم به سوی بیت المقدس و به قصد حمله به مسلمین حرکت کنند. « روز بعد پاپ فرمانی صادر کرد و امتیازاتی برای مجاهدین به شرح زیر برقرار ساخت:

۱ عفو تمام گناهان گذشته و آینده؛

۲ معافیت از پرداخت عوارض مالکانه و صدقه‌های دینی؛

۳ مصونیت عائله و اموال آنها تا خاتمه جنگ. و نیز اضافه نمود که هر کس جهاد کنندگان را تحقیر و مسخره نماید بیدرنگ تکفیر و تنبیه خواهد شد.

بتدریج یکصد هزار سوار جنگی و ششصد هزار نفر افراد متفرقه در حالی که روی سینه پیراهنهای خود علامت صلیب دوخته و یا با سیخ داغ نقش صلیب را روی سینه و دوش و بازوی خویش زده بودند، آماده حرکت شدند.

فقرا، مملوکین نجات یافته، گرسنگان و خلاصه از همه اقشار، خانه و ما یملك خود را رها کرده و با مختصر اسباب و اثاثیه و گاو و گوسفند و مرغ و خروس خود به راه افتادند. فقرا حتی گاو خود را بجای اسب نعل کرده و به ارابه می‌بستند، و آذوقه و فرزندان خردسال را بر ارابه نهاده و به راه می‌افتادند. انبوه

پایان صفحه:

..... جمعیت که به شوق رهایی و رسیدن به سرزمین پر برکت شرق به راه افتاده بودند هزاران کیلومتر جاده‌های بین غرب و شرق را پر کرده بودند، همه می‌خواستند زودتر به سرزمین نعمت و برکت برسند، این افراد در گروهها و دسته‌های مختلف و گاه به تنهایی حرکت می‌کردند. در بین راه در شهرها و روستاها، مردم دیگر به آنان می‌پیوستند، بطوری که تعداد آنها به میلیونها نفر می‌رسید، اما این تعداد جمعیت فراوان هیچ‌گاه به مقصد اصلی که بیت المقدس بود نرسیدند.

از این خیل عظیم جمعیت افسار گسیخته که به هر شهر می‌رسیدند، غارت می‌کردند و خانه‌های سر راه را تصاحب کرده یا ویران می‌ساختند هزاران هزار در بین راهها، دچار بیماریهای خطرناک شده، تلف می‌گردیدند. هزاران نفر از آنها در

حمله‌های غافلگیرانه چابکسواران ترك در قسطنطنیه جان باختند. برخی از آنان با مقاومت شدید مردم شهرهای بین راه روبرو می‌شدند، اما شوالیه‌ها و جنگجویان و مردم عامی، کشتارهای وحشیانه را در شهرها به راه می‌انداختند، اموال مردم را غارت می‌کردند و بهترین خانه‌ها را تصاحب می‌نمودند. در بین راه کشیشان و راهبان مردم را موعظه می‌کردند و با کلمات واهی و تعریف از رؤیا و خوابهای مقدس که گویا مسیح را در خواب دیده و یا مقدسان دیگر در رؤیا به آنان فرمانهایی داده‌اند، صلیبیون را تشویق و ترغیب به جنگ می‌نمودند.

جنگجویان صلیبی همه جا با مقابله شدید جنگجویان مسلمان و ترك روبرو می‌شدند و حتی از سوی مسلمانان حملات زیادی به آنان وارد می‌شد. صلیبیون پس از گذشتن از قسطنطنیه و محاصره شهر قونیه [۲۵] پایتخت سلجوقیان، و حمله به انطاکیه و قتل عام مردم بعضی از شهرها که قادر به مقاومت نبودند، راه خود را ادامه می‌دادند. محاصره بعضی از شهرها چندین ماه یا چند سال به طول می‌انجامید، و عاقبت یا شهر سقوط می‌کرد یا صلیبیون خسته شده و دست از محاصره بر می‌داشتند.

بالاخره بعد از سه سال راه‌پیمایی و جنگ و گریز از اردوی عظیم و میلیونی صلیبیها فقط تعداد چهل هزار نفر در ششم ژوئن سال ۱۰۹۹ میلادی به بیت المقدس رسیدند، و بقیه در بین راه تلف شدند و از پای درآمدند یا به دست مسلمین کشته شدند، و یا از گرسنگی، تشنگی، سرما، گرما، و بیماری از میان رفتند و فقط عده کمی در شهرهای بین راه که به دست صلیبیون افتاده بود، باقی ماندند.

پایان صفحه :

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلذ

محاصره بیت المقدس

هنگامی که صلیبیون به نزدیکی بیت المقدس رسیدند شهر را به محاصره گرفتند، اما پیش از آنکه آنها به شهر نزدیک شوند ساکنان شهر حصارها را محکم

کردند، خواربار و آذوقه کافي را در شهر جمع‌آوری نمودند و در خارج شهر چاه‌هاي آب را پر کردند و حتي سر درختي‌ها را چیدند و مزارع را خالي کردند تا صليبيون دچار کمبود آذوقه بشوند. اردوهاي صليبي در ظرف مدت يك هفته بتدريج از راه رسيدند و در بيرون شهر خيمه‌هاي خود را برافراشتند. آنها شورايي تشکيل دادند و چگونگي حمله به شهر را بررسي کردند و جهات مختلف شهر را به اردوبي جداگانه تقسيم و به سرکردگاني معين محول نمودند. آنگاه بوسيله قلعه کوبها، منجنيقها و آتش افکنها حمله به شهر آغاز گرديد. شهرنشينان به رهبري مردی به نام افتخار الدوله وزير الافضل، حاکم فاطمي مصر که فردي کار آزموده بود مدتها مقاومت کردند.

اما، صليبيون پس از مدتي حصار اول شهر را ويران ساخته و در پشت حصار دوم اردو و چادر زدند. کمبود آذوقه صليبيون که داشت آنها را از پاي در مي‌آورد با ارسال آذوقه از سوي پاپ اوربانس دوم (حدود ۱۰۴۲-۱۰۹۹) از ايتاليا تأمين شد و صليبيون جاني تازه گرفتند. فرماندهي نيروهاي صليبي با مردی به نام «گودفروا» [۴۶] بود که او نیز فرماندهان ديگري را زير فرمان داشت که همه با هم متحدا به جنگ مي‌پرداختند. اردوهاي صليبي در پشت ديوار دوم به ساختن قلما سنگهاي عظيم الجثه، قلعه کوبهاي بزرگ و برجهاي متحرك پرداختند پس از اينکه مقدمات حمله نهايي فراهم شد و اردو از هر حيث تقويت گرديد، حمله اصلي در ساعت سه بعد از ظهر بيست و دوم شعبان سال ۵۴۹۳.ق مطابق با ژوئيه سال ۱۰۹۹ ميلادي که به عقیده مسيحيان سالروز شهادت مسيح است، به فرماندهي گودفروا، رمون [۴۷] و تانکردو [۴۸] و روباتوس آغاز گرديد. ابتدا صليبيون شمشير بر کتف نهاده و با پاي برهنه روي ريگزارهاي داغ رو به جانب کليساي قيامت که محل دفن و قيام مسيح است کرده و از روح او استمداد نمودند، آنگاه بر اسبها سوار شده و به فرمان گود فروا که بر برج متحرکي مستقر بود همه با هم از جاي کنده شدند. تمام واحدها در يك لحظه شهر را به حمله گرفتند، آتش جنگ بشدت زبانه مي‌کشيد؛ قطعات آتش از گلوله‌هاي آتشين و سنگ، و رگبار تيرهاي چوبي و فلزي

.....
بر سر ساکنان شهر باریدن گرفت؛ قلعه کوبها با صدای مهیب به ویران ساختن قلعه‌ها و دیوارها پرداختند؛ پیاده نظام خود را به نزدیک دروازه‌ها رسانید در حالی که از سوی شهر مسلمین به دفاع از خود پرداخته و حمله‌های دشمن را دفع می‌کردند و بر سر دشمن آتش گلوله‌ها می‌ریختند؛ جنگ را تا غروب ادامه دادند. پس آنگاه هر دو طرف دست از کارزار کشیدند تا روز بعد که جنگ را دیگر بار آغاز کردند.

شدت آتش و پرتاب قطعه سنگ و تیر و گلوله‌های آتشین آنچنان بود که شهرنشینان تاب مقاومت نیاوردند و باروها را خالی کردند. شوالیه‌ها و جنگجویان مسیحی با قساوت و رشادت هر چه تمامتر در میان دود و آتش می‌جنگیدند، تا عاقبت گودفروا و شوالیه‌ها از بیدفاع ماندن باروها و برجها استفاده کرده خود را به داخل دیوار رسانیدند و دروازه‌ها را گشودند. سیل لشکر خونخوار و انتقام جوی صلیبی به داخل شهر ریخت و شیپور پیروزی به صدا درآورده و صدای هلهله و شادی در بین جنگجویان بلند شد. پس از چهار ساعت زد و خورد خونین در روز ۲۳ شعبان ۵۴۹۳ ه.ق مطابق با پانزدهم ژوئیه سال ۱۰۹۹ میلادی، شهر بیت المقدس به تصرف جنگجویان صلیبی درآمد. پس از فتح، قتل عام مردم آغاز گردید.

به گونه‌ای که آنها با قساوتی هر چه تمامتر شمشیر در میان اهالی گذاشته و جویبارهای خون روان می‌ساختند. مردان را سر می‌بریدند و زنان را شکم می‌دریدند و پستان می‌کنند. نوزادان را با نوک نیزه از گهواره در ربوده و به میان جوی خون می‌انداختند، شیرخوارگانی را که در دامن مادر بودند با نیزه به مادر می‌دوختند، آنان هر جنبنده‌ای یافتند قطعه‌قطعه کردند. مسخ شدگان اروپایی در حالی که از بوی خون به هیجان آمده بودند و سرتاسر بدن خود را آغشته به خون می‌کردند، وارد کلیسای قمامه [۴۹] (قیامت) حضرت مسیح می‌شدند؛ و در برابر مرقد خیالی مسیح زانو می‌زدند؛ و به شکرانه این پیروزی مراسم دعا بجای می‌آوردند.

پس از شکرگزاری وارد مسجد الاقصی گردیدند و به کشتار زهاد و عبادت کنندگان پرداختند و تمام معتکفین در مسجد را سر بریدند، سپس وارد مسجد

صخره شدند و آن قدر از مردم که بدانجا پناه برده بودند کشتند که موج خون تا زانو رسید. آنها اول درهاي مسجد را بستند و آنگاه شمشير کشيده به جان مردم بيگناه افتادند. قطعات بدن انسان در خون شناور بود، زن و بچه و پير و جوان را

پایان صفحه:

.....
کشتند و سپس بسوي عده‌اي از يهوديان که در معبد خود متحصن شده بودند رفتند و بر در معبد آتش افروختند و راه خروج را بستند و آنگاه گوي‌هاي آتشين به داخل پرتاب کردند و در حالي که آتش از هر سو زبانه مي‌کشيد يهوديان متحصن در معبد، در ميان کوره مذاب آتش زنده زنده سوختند.
صليبيون پس از کشتارهاي وحشيانه دست به غارت مساجد، معابد و سپس خانه‌هاي مردم زدند. یکصد و پنجاه قنديل طلا و چهل قنديل نقره و تمامی شمعدانهاي طلا و ظروف نقره و طلا به يغما رفت و تازه اين فقط از مسجد الاقصي بود.

گودفروا در گزارشي به پاپ اروبانوس دوم چنين مي‌نويسد:
«اگر مي‌خواهيد بدانيد با دشمناني که در بيت المقدس به دست ما افتادند چه معامله شد همين قدر بدانيد که کسان ما، در رواق معبد سليمان در لجه‌اي از خون مسلمانان مي‌تاختند و خون تا زانوي اسب مي‌رسيد، تقريبا ده هزار نفر مسلمان در معبد قتل عام شدند و هر کس در معبد مي‌رفت تا بند پايش خون مي‌گرفت؛ از کفار هيچکس جان به سلامت نبرد، حتي زنان و اطفال را کشتيم. پس از کشتار نوبت به غارت خانه‌ها رسيد، کسان ما، چون از خونريزي سير شدند به خانه‌ها ريختند و هر چه به دستشان افتاد ضبط کردند. هر کس وارد خانه‌اي مي‌شد آنرا ملك طلق خود مي‌شمرد، و اين رسم چنان جاري و ساري بود که گويي قانوني بود که بايد مويمو رعايت شود.»

حمله صليبيون به شهر بيت المقدس را اگر با ورود عمر خليفه مسلمين مقايسه کنيم که با کمال سادگي و پاکدلي و بدون خونريزي وارد آنجا شد و مسلمانان مدت پنج قرن بدون ريخته شدن يك قطره خون آنجا را اداره مي‌کردند، کاملا به وحشيگريها و خشونت اروپاييان آنزمان که امروز ادعاي پيشينه کهن تمدن

می‌کنند پی می‌بریم. وقتی که بیت المقدس به دست اردوهای صلیبی افتاد از گوشه و کنار، جنگ و گریزهایی بین اعراب مسلمان و صلیبیون در گرفت، اما کاری از پیش نرفت. پس از فتح شهرهای فلسطین، صلیبیون به فکر افتادند که برای خود پادشاهی انتخاب کنند و بالاخره قرعه فال به نام گود فروا افتاد. اروپاییان از انتخاب او شادمان شدند و جشن گرفتند و در کلیسای قیامت او را بر فراز تختی نشاندهند تا تاج شاهی بر سرش بگذارند. اینان همانجایی را انتخاب کردند که تاج خار بر فرق

پایان صفحه:

.....
مسیح گذاشته بودند. اما، همینکه خواستند تاج پادشاهی را بر سر او بگذارند، او خود را پس کشید و گفت در جایی که تاج خار بر سر مبارك مسیح گذاشته‌اند من چگونه می‌توانم تاج زرین بر سر بگذارم و از قبول سلطنت سر باز زد و باصطلاح از روی مسیح خجالت کشید، اما از کشتارهای وحشیانه و نهرهای خون که به راه انداخته بود هیچگونه احساس ناراحتی و شرم نکرد و حتی در حضور مسیح اظهار پشیمانی ننمود و خود را «حامی(مدافع) قبر مسیح» خواند. «گودفروا دوبویون» تاج را نپذیرفت، اما عملاً شاه کشور فلسطین شد و به قول آلبر ماله مملکت لاتین [۵۰] و القرنین را در بیت المقدس تشکیل داد.

شهرهای دیگر نیز زیر نظر سرکردگان دیگر اداره می‌شد. بزودی قانون اساسی و نظامات دولتی برای کشور لاتین تنظیم گردید. و سازمان نظامی مخوفی بوجود آمد. از صلیبیون عده‌ای با غنائم فراوان به اوطان خود بازگشتند و برخی دیگر در آنجا ماندند و آب و ملک و ضیاع و عقار و ثروت هنگفتی به دست آوردند.

این امر باعث شد، اروپاییانی که با صلیبیون نیامده بودند پشیمان شده، برای دست یافتن به ملک و مال، راهی سرزمینهای مشرق زمین شوند. به این علت و دلایل دیگر بتدریج جنگهای دیگر صلیبی به وقوع پیوست. گودفروا دوبویون، در مدت حکومت خویش به شهرها و سرزمینهای دیگر نیز لشکر کشید و دژهای محکمی در فلسطین بنا نهاد. يك سال و سه روز پس از تسخیر بیت المقدس گودفروا دوبویون، در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۱۰۰ م زندگی را بدرود گفت. می‌گویند وی به

هنگام مرگ به کشیشان حاضر و سرکردگانی که بر بستر احتضار او حاضر بودند اینچنین وصیت کرد: «آخرین وصیت من این است که از کشتار مسلمین يك لحظه باز نایستید و از سرزمینهایی که به دست آورده‌اید يك قدم پا پس نکشید.» جنازه او در کلیسای قمامه نزدیک مزار خیالی مسیح دفن شد. (۱)

پس از درگذشت گودفروادوبویون، تاج شاهی را بر سر برادرش «بودئن» گذاشتند (۱۱۰۰ م) بودئن (۱۰۵۸-۱۱۱۸ م) مردی جنگجو، بیباک و بسیار سفاک و بیرحم بود او مملکت لاتینی اورشلیم را وحدت بخشید و بنادر عمده فلسطین را تصرف شد. بودئن اول با هجوم به شهرهای بیروت، عسقلان، قاهره

(۱). جنگهای صلیبی، ص ۱۴۳

پایان صفحه:

.....

و چندین شهر دیگر قتل و ویرانی بسیار بوجود آورد. مرگ او ۵۱۲.ق مطابق با ۱۱۱۸ م اتفاق افتاد و در کنار قبر برادرش در کلیسای قیامت دفن گردید. بنا به وصیت او، پسر عمویش «کنت ادسا» با عنوان بودئن دوم به شاهی اورشلیم برگزیده شد. بودئن دوم با ترکها در شمال سوریه جنگید و صور و انطاکیه را تابع خود ساخت. در دوره او فرقه نظامی شهسواران پرستشگاه تشکیل یافت. پس از وفات بودئن دوم (۱۱۳۱ م) دامادش «فولک» ۱۰۹۲-۱۱۴۳ به سلطنت رسید (۱۱۳۱ م).

سلطنت فولک مواجه با مخالفت‌های امرای لاتینی و حملات ترکان عثمانی بود، و چندی نیز اسیر ترکها شد (۱۱۳۷). پس از يك سال پسر بزرگش که سیزده ساله بود به نام بودئن سوم به شاهی رسید. در دوره بودئن سوم مملکت لاتینی اورشلیم رو به انحطاط گذاشت. ادسا به دست مسلمانان افتاد (۱۱۴۴)؛ و جنگندگان دومین جنگ صلیبی شکست خوردند و سلطان نور الدین محمود زنگی قسمت شمالی سوریه را گرفت (۱۱۵۴). بعد از درگذشت بودئن، پسرش آمالریک اول (آموری) حدود ۱۱۳۵-۱۱۷۴، به شاهی رسید (۱۱۶۳-۱۱۷۴) آمالریک در صد بسط حکومت خود بر مصر برآمد، و دوران سلطنتش را وقف این کار نمود. او و نور الدین محمود زنگی کوشیدند که وزرای مصر را تحت نفوذ خود درآورند و چند

سالي آمالريك با شير كوه كه مأمور نور الدين بود كشمكش داشت، و سه بار وارد خاك مصر شد(۱۱۶۴، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸)ولي سرانجام صلاح الدين ايوبي بر مصر مستولي گرديد. پس از او بودوئن چهارم و به نيابت او گي دولوزينيان به سلطنت رسيدند. گي دولوزينيان(۱۱۲۹ + ۱۱۹۴)، و شاه(۱۱۸۶ + ۱۱۹۲)اورشليم و شاه(۱۱۹۲ + ۱۱۹۴)قبرس. او در سال ۱۱۸۰ با سيبيل(Sibil)، دختر آمالريك اول ازدواج كرد. چون شم سياسي نداشت در ۱۱۸۶ بودوئن چهارم، برادر زنش، او را از جانشيني در سلطنت اورشليم خلع كرد و خواهرزاده خود بودوئن پنجم را شاه اورشليم كرد. در همان سال بودوئن پنجم پس از چند ماه سلطنت درگذشت. سيبيل به عنوان ملکه اورشليم تاجگذاري كرد و شوهرش گي در سلطنت با وي شريك شد. گي در جنگ با صلاح الدين ايوبي شكست خورد و دستگير شد،

پايان صفحه:

و در ۱۱۸۷ اورشليم به تصرف صلاح الدين در آمد. در ۱۱۸۸ گي آزاد شد و از دعاوي خود نسبت به سلطنت اورشليم چشم پوشيد(۱۱۹۲)و كونراد(ماركي مونفرا)به پادشاهي رسيد، اما چند روز بعد، احتمالاً بوسيله يكي از مسلمانان به قتل رسيد.

پايان صفحه:

نرم افزار جامع يهودپژوهي كاري از مؤسسه ي لوح و قلم

صلاح الدين ايوبي(۵۳۲ ۵۵۹۹.ق)

مورخان، جنگهاي صليبي را نه جنگ دانسته اند لکن علاوه بر نه جنگ بزرگ، دفعات جنگ و گريزها و درگيريها و محاربات كوچك از اين تعداد خيلي بيشتري بوده است. در جنگ اول صليبي، بيت المقدس به تصرف صليبيون در آمد و در جنگ دوم، صلاح الدين ايوبي، صليبيون را تار و مار كرد و ارض اقدس را از آنها بازپس گرفت. در جنگ سوم، نبرد پادشاهان اروپا، با صلاح الدين رخ داد.

صلاح الدين ايوبى، يوسف بن ايوب، لقبش، الملك الناصر و اصلا اهل كردستان ايران بود. پدرش نجم الدين و جدش شاذي نام داشت. نجم الدين ايوب بعد از درگذشت پدرش شاذي بن مروان که از کردهاي ارمنستان بود به موصل [۵۱] کوچ کرد و به خدمت سلطان محمد سلجوقي درآمد. او از سوي سلطان به حکومت قلعه «تکريت» [۵۲] منصوب گرديد.

نجم الدين (وفات ۵۶۸.ق) بعدا در ۵۳۲.ق به خدمت اتابک عماد الدين زنگي بيوست و حکومت بعلبک يافت (۵۳۴). بعد از مرگ زنگي، ايوب تحت فرمان امير دمشق درآمد (۵۴۱.ق) و برادرش اسد الدين شيرکوه در خدمت نورالدين محمود زنگي باقى ماند و شهر حمص واقع در غرب سوريه به اقطاع به او واگذار شد و سپس در خاندان او موروثي گرديد. پس از آنکه شيرکوه از جانب نورالدين زنگي، به سپهسالاري لشکر برگزيده شد، همراه با برادرزاده اش صلاح الدين جهت سرکوبي امراي مصر همچون ضرغام و ياري رساندن به شاور وزير عاضد آخرين خليفه فاطمي عازم آن ديار گرديد. (۵۵۸.ق). پس از چندي ما بين شاور

پايان صفحه:

.....
(مشهور به ابوشجاع مجيرالدين) و شيرکوه اختلاف پديد آمد و «آماريک» اول با جانبداري از شاور، شيرکوه را وادار به عقب نشيني و برگشت به شام نمود. شاور (وفات ۵۶۴) در ازاي کمکي که از صليبيون دريافت نموده بود، بي اطلاع خليفه عاضد سالانه مبلغی پول به عنوان کمک به آنان پرداخت و بخشي از قاهره را به اشغال صليبيون درآورد. عاقبت عاضد با ياري گرفتن مجدد از نورالدين درصدد دفع شر شاور برآمد، او شيرکوه را مأمور بيرون راندن صليبيها از قاهره نمود (۵۶۴.ق) و شاور به امر خليفه و به دست صلاح الدين ايوبى به قتل رسيد. پس از کشته شدن شاور، اسدالدين شيرکوه به جايش بر مسند وزارت نشست و اساس سلطنت ايوبى مصر را بنا نهاد. اسدالدين شيرکوه پس از تسخير مصر دو ماه و اندي بعد، درگذشت. پس از آن برادرزاده اش صلاح الدين که جواني مبارز و شجاع و مردمدار بود، بنا به پيشنهاد فرستاده مخصوص نورالدين زنگي و موافقت خليفه فاطمي العاضدالدين الله به وزارت مصر منصوب گرديد. صلاح الدين پس از

بدست آوردن قدرت، با خلفای فاطمی مصر از در ستیز در آمد و با در گذشت آخرین خلیفه فاطمی یعنی العاضدالدین الله (۵۶۶ هـ ۵۶۷ هـ ق) که بارها مورد خشم صلاح‌الدین قرار گرفته بود خود را فرمانروای بلامنازع مصر خواند، و با ولی نعمت خود سلطان نورالدین زنگی نیز بنای ناسازگاری گذاشت. پس از کشمکش‌های فراوان، با مرگ نورالدین زنگی، صلاح‌الدین خود را سلطان مصر خواند. او با قدرت فراوان تمام موانع و مشکلات را از سر راه خود برداشت و بر این فکر بود که خود را از قید دست نشاندگی شاهان زنگی که آخرین بازمانده آنان، الملك الصالح فرزند خردسال نورالدین بود بیرون آورد. صلاح‌الدین با مرگ ملك صالح زنگی تمام شهرهای بزرگ اسلامی اطراف مصر را تصرف نمود و به سرعت بر تمام مصر، شام، لیبی، حرموت، تونس، الجزایر، یمن و عدن تسلط یافت و دولت مقتدر ایوبی را در مصر تشکیل داد؛ و آنگاه جنگ‌های خود را با سلاطین صلیبی ساکن بیت‌المقدس آغاز نمود. صلاح‌الدین که سنی شافعی مذهب بود به هنگام روی کار آمدن، تمام آثار دینی خلفای فاطمی را که شیعه هفت امامی بودند از میان برداشت. او دستور داد، جمله «حي علي خير العمل» را از اذان حذف کنند؛ و قاضی القضاة قاهره را که از شیعیان اسماعیلیه بود معزول و به جایش يك فقیه شافعی را به قضاوت برگماشت و اقامه نماز جمعه را در مسجد الازهر منع نمود. به هر حال

پایان صفحه:

.....
او مردی خردمند و مقتدر و با مردم رؤوف و مهربان و با اسرای جنگی رحیم و با گذشت و با دشمنان بسیار سختگیر بود. اما، در این میان، شرح سرشتهای نیک و بد و فطرت‌های خوب و زشت او مورد بحث ما نیست، آنچه مورد توجه این مقوله است شکست قدرتهای صلیبی و باز پس گرفتن بیت‌المقدس از آنان است که هر چند دیری نپایید، اما دلاوری‌های او در این ماجرا قدرتهای وحشتناک صلیبیان را تضعیف کرد و ماجراجویی‌های آنها را تعدیل بخشید.

صلاح‌الدین بعد از آنکه به سلطنت نشست حکام و فرمانروایان اطراف را به متابعت و مطاوعت خویش در آورد، فتنه‌های داخلی را فرونشاند و مدعیان و مخالفان را از سر راه خود برداشت؛ و آنگاه جنگ‌های خود را با صلیبیون آغاز نمود؛ و تمام شهرهای صلیبی نشین را یکی پس از دیگری فتح کرد و قلاع دفاعی آنها را گشود؛ و شهر طبریه [۵۳] را در کنار دریاچه طبریه به راحتی متصرف شد. «گی دولوزینیان» پادشاه صلیبی مقیم بیت‌المقدس خود را برای مقابله با صلاح‌الدین آماده نمود؛ و به فرماندهی کل قوای صلیبی با لشکری جرار برای باز پس گرفتن طبریه حرکت کرد؛ اما پس از نبردی موحش شکست خورد و خود وعده‌ای از سپاهیانش به اسارت صلاح‌الدین در آمدند؛ و صلیب بزرگ مقدس که به نشانه تبرک و تیمن همراه سپاه آنها و توسط کشیشان حمل می‌شد به دست صلاح‌الدین افتاد. با اینکه گی دو پادشاه صلیبی، به اسارت درآمده و لشکرش تار و مار شده بود، صلاح‌الدین اسرای جنگی را همراه با گی دو به زندان شهر نابلس [۵۴] منتقل نمود و پس از فتح بیت‌المقدس، او را مورد عفو قرار داد. این عفو نسنجیده باعث در دسرهای فراوان صلاح‌الدین در جنگ‌های بعدی شد که ذکر آن خواهد آمد.

صلاح‌الدین طی جنگ‌های متوالی بتدریج شهرهای بیروت، عکا [۵۵]، اشقلون (عسقلان)، رمله، غزه [۵۶] بیت لحم، بیت ابراهیم و چندین شهر دیگر را متصرف شد و آماده حمله به شهر بیت‌المقدس و رهاسازی آن از دست صلیبیون گردید.

مردم شهرهای فتح شده با پرداخت جزیه‌ای مختصر از شهرها خارج می‌شدند و برای یافتن پناهگاه به سوی قدس روی می‌آوردند، به طوری که در فاصله کمی، شهر مملو از جمعیت مهاجر گردید.

صلیبیون که پادشاه خود را اسیر دیدند، با تشکیل شورایی مرد دیگری را

پایان صفحه:

.....
به نام «بالیان» به طور موقت به جانشینی او انتخاب نمودند، تا کشور صلیبی را از خطر برهاند؛ اما او هیچ‌گونه امیدی بدین کار نداشت.

فتح بیت المقدس

صلاح‌الدین با سپاه بیکران و وفادار خود به طرف قدس روانه شد و در ارتفاعات اطراف شهر سنگر گرفت. او پیکی با این پیام جهت صلیبیون به داخل شهر فرستاد. که: قصد خونریزی در معبد مقدس و حرم شریف ندارد، و بهتر است که مدافعان شهر خود را تسلیم نمایند و هر مقدار پول و زمین که می‌خواهند بردارند. اما، صلیبیون در جواب گفتند که نمی‌توانند مدفن پیامبر خود را با پول معامله کنند؛ و یا با زمین معاوضه نمایند؛ و با کسی نیز سر جنگ ندارند و در صورت تجاوز به قبر پیغمبرشان عیسی، با تمام نیرو با آنها به نبرد خواهند پرداخت.

صلاح‌الدین به تدبیر باز هم مبادرت به جنگ نمود، اما با کشته شدن یکی از سردارانش به نام «جمال‌الدین شروین» در حمله شبانه گشتیهای صلیبی، بهانه‌ای بدست آورد و جنگ را آغاز نمود. صبح روز جمعه پانزدهم رجب سال ۵۸۲ق حمله سپاه صلاح‌الدین به شهر آغاز شد. منجیقها، سنگ افکنها، گلوله‌های آتشین، تیرهای زهر آلود و قطعات سنگ و آهن بر سر صلیبیون باریدن گرفت. مدافعین از داخل حصار حمله‌ها را دفع و با گلوله‌ها پاسخ می‌دادند. نبرد با شدت هر چه تمامتر آغاز و به رویارویی و تن به تن کشید. هر دو سپاه از روی تعصب و عرق مذهبی با شوری افزون در راه دین خود شمشیر می‌زدند، روزها می‌جنگیدند و شبها ترك مخاصمه می‌کردند. این کار مدت يك هفته به طول انجامید تا عاقبت امارات شکست در لشکر صلیبیون افتاد و تقاضای امان کردند. پس هیأتی را برای ترك منازعه به حضور صلاح‌الدین فرستادند، اما صلاح‌الدین وحشیگریهای سال ۴۹۲ آنها را به هنگام فتح قدس به یادشان آورد و تقاضای آنان را نپذیرفت. آنگاه «بالیان» خود به حضور صلاح‌الدین رسید و با عجز و التماس، تقاضای آتش بس نمود. صلاح‌الدین از بسیاری گریه و زاری بالیان دلش بسوخت و تقاضایش را پذیرفت، مشروط بر اینکه اهالی شهر ضمن داشتن امان به هر جا که میلند بروند و هر چه دارند و هر چه می‌خواهند با خود ببرند. هر نفر از مردان با پرداخت ده

.....
دینار، زنان پنج دینار و کودکان دو دینار به عنوان جزیه، می‌توانستند از بیت‌المقدس مهاجرت نمایند.

پس از امضای قرار داد ترك مخاصمه و عفو عمومي، صلاح الدین با پیروزی وارد شهر شد و صبح روز جمعه ۲۷ رجب سال ۵۵۸۳.ق، پرچم صلیبی از فراز برج شهر به زیر کشیده شد و بیرق مسلمین به جای آن به اهتزاز درآمد(۱).

صلاح الدین و سوارانش ساده و بی‌تکلف وارد شهر شدند و بهیچ وجه صدمه و آزاری به اهل شهر وارد نساختند. بر خلاف مسیحیان صلیبی که در سال ۴۲۹ ه. ق به هنگام فتح قدس جویهای خون براه انداختند و هفتاد هزار نفر را قتل عام نمودند، سپاهیان مسلمان صلاح الدین کوچکترین گزندی به مردم نزدند؛ و به آنها امان دادند تا هر چه دارند بردارند و از آن شهر بروند. صلیبیون و ساکنان قدس دسته دسته در حالی که تمام اموال و زر و سیم خود را بر چهارپایان سوار کرده بودند، مخصوصاً کشیشان که قندیلها و گلدانها و شمعدانهای طلا را بر حیوانات و گاریها حمل می‌کردند از شهر خارج شدند، بدون اینکه کوچکترین صدمه‌ای به آنها وارد آید. پس از تسخیر مسجد صخره و مسجد اقصی، صلاح الدین به فکر تطهیر آنها افتاد، زیرا که صلیبیون تغییراتی در مسجد اقصی داده بودند. او قصد داشت به هنگام ورود که مصادف با ۲۷ رجب و مطابق با مبعث و معراج رسول اکرم بود در مسجد اقصی نماز بگذارد، اما مسجد بهم ریخته، گل‌آلود و دودزده بود، چون صلیبیون قسمتی از آن را انبار آذوقه، قسمتی دیگر را اصطبل اسب و قسمتی را خوابگاه سواران خود کرده بودند.

صلاح الدین خود آستینها را بالا زد و در مسجد به کار پرداخت و با کمک سپاهیان پس از یک‌هفته مسجد را آماده ساخت.

مسجد الاقصی پس از ۸۹ سال که در دست صلیبیون بود، به دست مسلمانان افتاد، روز جمعه هفته بعد از فتح بیت المقدس که یکی از فتوحات برجسته اسلامی می‌باشد، صلاح الدین ایوبی، در مسجد الاقصی اقامه نماز جمعه نمود و بعد از ترمیم و تعمیر خرابیها، صلاح الدین ایوبی عازم شهر صور شد، اما به خاطر مقاومت شدید صلیبیون ساکن شهر و رسیدن قوای کمکی از اروپا به سرکردگی مردی به نام

.....
«کونراد» [۵۷]، که خود را فرمانروای آنجا می‌خواند نقشه صلاح الدین در صور عملی نشد، و پس از چند ماه، محاصره را شکست و عازم شهر عکا که قبلاً فتح کرده بود شد و سپس به دمشق رفت. در این مدت، او به تقویت نیروی دریایی خود همت گماشت و نیز قلعه‌های بین شهرها را تسخیر و تقویت نمود. سفیران و ایلچیان از ممالک اسلامی به حضورش می‌آمدند و فتوحاتش را تبریک می‌گفتند. در دمشق بود که «گی‌دو» پادشاه اسیر صلیبی را به خدمتش آوردند او با روی گشاده و تبسم، «گی‌دو» را مورد عفو قرار داد و بر گونه‌اش بوسه زد و با موکب شاهي مجلل، او را به سوی شهر صور روانه کرد، اما همین پادشاه آزاد شده و سوگند خورده، پیمان خود را شکست و جنگ خونبار عکا را باعث شد. آنگاه صلاح الدین به جنگ‌های خود ادامه داد و در مدت کمی شهرهای لاذقیه و انطاکیه و قلعه‌های معتبر صلیبی را یکی پس از دیگری تسخیر کرد و در همه جا به پیشروی ادامه داد.

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

عاقبت جنگ دوم

هنگامی که «گی‌دو» پادشاه صلیبی مورد عفو صلاح الدین قرار گرفت و با موکب مجلل وارد صور شد مورد استقبال مهاجرین و صلیبیها که در آن وقت در شهر صور گرد آمده بودند قرار گرفت و آنها به اطاعتش در آمدند. در این موقع شهر صور پناهگاه مهاجرین صلیبی شده بود و صلاح الدین، پی برده بود که روزی این شهر برای او مزاحمت ایجاد خواهد کرد.

زمانی که صلاح الدین، عازم فتح قلعه شقیف بود، سپاه گرانی به فرماندهی «گی‌دو» از صور خارج و به سوی شهر عکا حرکت کرد. صلاح الدین بیدرنگ از راه طبریّه خود را به نزدیکی عکا و در پشت سپاه دشمن رسانید. اردوی صلیبی مرتباً از سوی زوار مسیحی تقویت و بر تعداد نفرات آن افزوده می‌شد.

با آنکه سپاه صلاح الدین، با دقت برای حمله آماده شده بود، اما در این جنگ نتوانست کاری از پیش ببرد و فقط با رشادت توانست راهی از بین صلیبیون به سوی عکا پیدا کند و وارد آن شهر که در تصرف صلاح الدین بود بشود در این نبرد صلاح الدین، چندین شبانه روز نیا سود و لب به غذا نزد. او پس از ورود به عکا، جهت آمادگی جنگی به تقویت قلعه‌ها و دژها و استحکامات دیگر پرداخت.

پایان صفحه:

جنگ عکا پس از شروع، مدت دو سال به طول انجامید، اما دو سپاه، قادر به شکست یکدیگر نشدند. در طول این مدت، نیروهای کمکی يك صلیبیها از اروپا مانند سیل سرازیر شدند. همینطور برای مسلمین نیز قوای کمکی می‌رسید این جنگ آن قدر ادامه یافت تا اینکه جنگ سوم صلیبی آغاز گردید.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

جنگ سوم صلیبی (۱۱۸۹ + ۱۱۹۲ م/ ۵۸۵ - ۵۸۸ ق.)

جنگ طولانی عکا، تجمع صلیبیون در صور و خصوصا بیرون رفتن بیت المقدس از جنگ دولت صلیبی، در اروپا شور و هیجانی بر پا نمود. این امر باعث شد که مبارزات طولانی بین دربار پاپ و دربار امپراتوران اروپا موقتا سرد شود، و در بین آنها اتحادي برقرار گردد. در طول مدت این جنگ، اختلاف پاپ با امپراتوران از حد گذشته بود، چرا که نفوذ و قدرت پاپ به حدی بود که امپراتوران برای عفو شدن به پای پاپ می‌افتادند و یاری و حمایت او را از خود درخواست می‌کردند. اما، خبر سقوط اورشلیم ناگهان مبارزه میان ایشان را به اتحاد مبدل ساخت. پاپ «اوربان» سوم [۵۸] که به سختی ناراحت بود و سقوط قدس را باعث سرشکستگی مسیحیان می‌دانست، منشوری صادر کرد که طی آن، حکم جهاد اعلام شد. این منشور توسط سرا سقف شهر صور به نام «گلیوم» که برای جلب کمک پاپ به رم رفته بود در سراسر اروپا منتشر گردید.

سه پادشاه از سه کشور اروپایی یعنی «فریدریک بارباروسا» [۵۹] از آلمان، «فیلیپ اوگوست» [۶۰] از فرانسه و «ریچارد کوردلیون» معروف به ریچارد شیردل [۶۱] از انگلیس، موقتا اختلافات و جنگهای جاری خود را کنار گذاشتند و با بستن قرار داد اتحاد، آماده عزیمت به قسطنطنیه و سپس به فلسطین شدند. ماجرای عزیمت هر يك از این سه پادشاه خود داستانی شنیدنی است و از حوصله این مقال خارج است. اما، گفتنی این است که شهرها و روستاها و آبادیهای در مسیر آنان از غارت و چپاول مصون نماند. فریدریک بارباروسا، در بین راه بر اثر عارضه بیماری حاصل از استحمام در رودخانه در گذشت. و گروهی از سپاهیانش مراجعت کردند و گروهی که باقی ماندند، به لشکریان دو پادشاه دیگر پیوستند. بر اثر حیلهاي

پایان صفحه:

.....
فیلیپ اوگوست، پادشاه فرانسه درباره ریچارد شیردل در جزیره سیسیل به کار برد، ریچارد را گرفتار يك، جنگ، محلي نمود و خود به سوي عكا حرکت کرد. اردوهای صلیبی مرتبا تقویت می شدند و عكا در محاصره صلیبیها و صلیبیها در محاصره سپاه صلاح الدین بودند.

هنگامی که فیلیپ اوگوست به نزدیکی عكا رسید، گی دولوزینیان از وي استقبال کرد و طبق نظر جلسه مشاوره صلیبیون فیلیپ، فرماندهی کل نیروهای صلیبی را به عهده گرفت.

ریچارد شیردل نیز پس از جنگ در سیسیل، از جزیره کرت و قبرس گذشت و با نیروی عظیم خود در سیزدهم جمادی الاولی سال ۵۸۷.ق وارد عكا شد. ریچارد در حالی که پرچم صلیب بزرگی بر دوش می کشید از کشتی پیاده شد و قدم بر ساحل شهر عكا گذاشت. او سرداری بس دلاور و رشید و جنگجو و بیباک و در عین حال قسی القلب بود و شجاعتی طبیعی و نیرویی فوق العاده و جرأتی فوق تصور داشت.

با تقویت نیروی صلیبیون و نیز نیروهای مسلمین، جنگ گسترش یافت.

ریچارد بدون اینکه لباس سفر را از تن بیرون کند، پس از پیاده شدن از کشتی، مستقیماً وارد میدان جنگ شد. پادگان شهر به دست نیروهای مسلمان بود. و صلیبیون از دو سو، یعنی هم از طرف شهر و هم از پشت جبهه، از طرف نیروی صلاح الدین مورد حمله قرار گرفتند. اما، قدرت رزمندگی صلیبیها و نیروی آتش آنان و ارابه‌های جنگی و مواد آتشزای آنها نسبت به قوای مسلمانان بیشتر بود. صلاح الدین با تمام نیرو می‌جنگید و هر تدبیر و ابتکاری که داشت به کار برد، اما پادگان شهر نتوانست مقاومت کند. «امیر سیف الدین مشطوب» فرمانده شهر عکا تقاضای امان نمود، اما صلیبیها، شرایط مخصوصی برای امان داشتند. «مشطوب» پس از مدتی کشمکش درونی بالاخره شرایط آنها را پذیرفت، و دروازه شهر را بروی آنان گشود. پادشاهان فرانسه و انگلیس فاتحانه وارد شهر شدند و پرچمهای خود را به جای پرچم مسلمین بر فراز برجها برافراشتند. صلاح‌الدین که از بستن قرارداد بین مشطوب و صلیبیها بشدت خشمگین بود و در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بود، با اینکه تقاضاهای سنگین صلیبیها را پذیرفت، اما صلیبیها، پیش از موعد، مقرر که مدت دو ماه بود و خود این مدت

پایان صفحه:

.....
را تعیین کرده بودند، دست به عملی وحشیانه زدند، و در روز بیست و هفتم رجب ۵۸۷ تعداد دو هزار و هشتصد نفر از اسیران مسلمان را در حالی که دستهای آنها را از پشت بسته بودند و کاملاً طناب پیچ شده بودند از زندان بیرون آوردند و در خارج شهر برپای نگه داشتند. سواران «ریچارد شیردل» و خود او که داوطلب قتل عام بودند دست به کار شدند و همه اسیران دست و پا بسته را با شمشیر و شش پر، تکه تکه و قطعه قطعه کردند. این کشتار وحشیانه اسیران را می‌توان یکی از فجیع‌ترین نمونه‌های شکنجه و کشتار در طول جنگهای صلیبی دانست.

صلاح‌الدین وقتی به آنجا رسید که کار از کار گذشته بود. ریچارد پس از آن شهر «یافا» [۶۲] را نیز مسخر نمود و از مسلمانان کشتار عظیمی کرد. صلاح‌الدین برای اینکه شهر سوق الجیشی عسقلان که نزدیک بیت‌المقدس بود به دست

صلیبها نیفتد، آن را ویران کرد و آتش زد. و به تقویت استحکامات بیت المقدس پرداخت.

پس از يك دوره کوتاه آرامش، صلاح‌الدین ایوبی که پیشنهاد صلح ریچارد و استرداد چوبه دار مسیح و واگذاری بیت المقدس را نپذیرفته بود، به ساختن دیوار جدیدی برای بیت‌المقدس همت گماشت و در نزدیکی کلیسای قیامت منزل گزید. ریچارد نیز از یافا خارج شد و پس از گذشتن از رمله و نظرون، عازم عسقلان شد و آن شهر ویران شده را از نو تجدید بنا نمود.

در تاریخ ۲۱ شعبان سال ۵۸۸ پس از یکقرن جنگ و خونریزی، قرارداد صلحی بین صلاح‌الدین و ریچارد شیردل منعقد گردید که این معاهده صلح فقط مدت سه سال دوام یافت. پیش از عقد معاهده صلح، صلاح‌الدین به ریچارد و حتی به فیلیپ او گوست محبت زیاد می‌نمود. با اینکه روزها به جنگ با یکدیگر می‌پرداختند، در هنگام استراحت صلاح‌الدین میوه و وسایل ضروری و حتی پزشک و دارو برای دشمنان خود روانه می‌کرد.

پس از عقد قرارداد صلح، آمد و رفت بین شهرهای مسلمان نشین و مسیحی نشین، بین طرفین برقرار شد و زوار مسیحی در پناه حمایت سربازان مسلمان، برای زیارت به بیت‌المقدس سرازیر شدند؛ و مورد نوازش و محبت و اطعام صلاح‌الدین قرار گرفتند.

ریچارد شیردل پس از انعقاد صلح به انگلستان رفت و بعد از تحمل مشقات

پایان صفحه:

.....
زیاد به آنجا رسید. او پس از رسیدن مجدد به تخت سلطنت، به قصد حمله به فرانسه و جنگ با فیلیپ او گوست که زحمات فراوانی را برایش فراهم کرده بود به لشکرکشی پرداخت. پس از پنج سال جنگ با اوگوست در محاصره قلعه‌ای، زخمی برداشت که بر اثر آن در سال ۱۱۹۹ میلادی چشم از دنیا فرو بست.
وفات صلاح‌الدین: صلاح‌الدین ایوبی پس از بیست و شش سال سلطنت مطلقه، در حالی که پنجاه و هفت سال از عمرش می‌گذشت، بر اثر بیماری و تب شدید در نیمه‌شب چهارشنبه ۵۲۷ صفر سال ۵۸۹ (فوریه ۱۱۹۳) در گذشت. صلاح‌الدین

یگانه قهرمان و بزرگترین فاتح جنگهای مسلمانان بر ضد صلیبیون بود که نام او لریزه بر تن تمام شوالیه‌ها و قهرمانان جنگهای صلیبی می‌انداخت. آرامگاه وی اینک در دمشق و در مقبره‌ای در خارج مسجد جامع اموی دمشق که یکی از بزرگترین و مشهورترین مساجد ممالک اسلامی است، قرار دارد.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

امرای ایوبی

سلسله ایوبی با مرگ صلاح‌الدین، از میان نرفت و ممالک و متصرفات او بین سه پسر از هفده پسرش تقسیم شد. حکومت‌های کوچک محلی نیز به پسران دیگر و برادران و برادرزادگان او رسید. اما، در بین سلاطین ایوبی اختلافاتی در گرفت و با اینکه بیت‌المقدس جز و سهمیه موروثی ملک افضل بود و مصر سهم ملک عزیز و سوریه سهم ملک ظاهر، اما بزودی ملک عزیز از مصر لشکر کشید و سرزمین‌های برادرش ملک افضل را متصرف شد و بیت‌المقدس را به زیر نظر خود در آورد. در اروپا نیز، پس از کشمکش‌های فراوان پاپها با سلاطین اروپایی، عاقبت پاپ اینوسان (۱) سوم [۶۳] به تکفیر سلاطین پرداخت و متصرفات کلیسا را گسترش داد؛ و حوزه کلیسای قسطنطنیه را نیز تحت نظر کلیسای رم در آورد؛ و بالاخره حکم جهاد با مسلمین را صادر کرد. با اینکه صلح سه ساله صلاح‌الدین و ریچارد توسط جانشینان آنها تجدید شده بود، اینوسان، مجدداً آتش جنگ را برافروخت. اما، این بار بیشتر قسطنطنیه مورد توجه بود و بعد از آن، بیت‌المقدس. البته اینوسان از اینکه صلیبیون به جای حمله به بیت‌المقدس و جهاد با مسلمانان، به قسطنطنیه و همکیشان خود حمله کرده و مردم آنجا را غارت و قتل عام کرده بودند، سخت برآشفته و ناراحت بود. صلیبیها، قسطنطنیه و شهرهای مجاور آن را با قساوت غارت و چپاول کردند، و مردم آنجا را قتل عام نموده، خاطرات جنگ اول صلیبی را تجدید

.....
کرده بودند. شهر رؤیایی و خیال‌انگیز و پر ثروت قسطنطنیه [۶۴] که عروس شهرهای آن زمان محسوب می‌شد، در زیر چکمه‌های خونخواران وحشی صلیبی که از شهرهای تاریک و دودزده و خانه‌های گلی و مخروبه اروپا آمده بودند خرد شد و به ویرانی نشست. آنها حتی به کسانی که در کلیساها، مخصوصاً کلیسای ایاصوفی [۶۵] متحصن شده بودند رحم نکردند، و بدون توجه به انجیل مقدس که کشیشان بر سر دست گرفته و زاری و التماس می‌کردند همه متحصنین را با بی‌رحمی سر بریدند. آنها هر چه یافتند به غارت بردند و قبور سلاطین را شکافتند و زینت و زیورهای مدفون با آنها را دزدیدند. به هر حال صلیبها در قسطنطنیه بزودی صاحب ثروت و مکتب شدند و رفتن به بیت‌المقدس را تقریباً فراموش کردند.

کلیسای ایاصوفی یا سنت صوفی، همان بنایی است که در زمان عثمانیها تبدیل به مسجد ایاصوفیه شد. بنای اصلی آن توسط امپراطور قسطنطین یا کنستانتین بزرگ در سال ۳۳۵ میلادی ساخته شد، اما در شورش سه سال بعد، خراب شد امپراطور «ژوستینین» در سال ۵۳۷، آن را توسط معماران یونانی تجدید بنا نمود؛ و گنبدی به قطر ۲۵ متر و به ارتفاع ۴۷ متر برای آن برپا ساخت و از بهترین سنگها و مرمرها، طلا، عاج، مینا و خاتم در ساختن دیوارها و محراب و منبر آن استفاده نمود. سطح دیوارها و سقف گنبد را زرنگار کرد و مجلل‌ترین بنای مشرق زمین را به وجود آورد. می‌گویند «ژوستینین» افتخار می‌کرد که بنایی زیباتر از بنای بیت‌المقدس که حضرت سلیمان ساخته بود بنا نموده است.

پس از آن صلیبها نیز برای خود در قسطنطنیه پادشاهی انتخاب نمودند و بدین ترتیب چهارمین جنگ صلیبی را پایان دادند. از جمله وقایع این زمان آن بود که اروپاییان لشکری از جوانان به سوی بیت‌المقدس روانه کردند که همه در دریا غرق شد و نیز لشکری از کودکان، مرکب از چند هزار کودک به رهبری پسری خیالپرست از روستازادگان فرانسوی برای نجات بیت‌المقدس از بندر «مارسی»

واقع در فرانسه به راه انداختند، اما این کودکان معصوم همین که به مصر رسیدند، توسط ناخدایان و ملوانان کشتیها، به غلامی به مصریان فروخته شدند. جنگ پنجم صلیبی (۱۲۱۷-۱۲۲۱ م ۶۱۴-۶۱۸ ه.ق) نیز به تحریک پاپ اینوسان (اینوکنتیوس سوم) و جانشین او پاپ (فونوریوس سوم) (۱۲۱۶-۱۲۲۷) صورت گرفت. این دو پاپ از پادشاهان کشورهای اروپایی خواستند که

پایان صفحه:

هر چه زودتر برای نجات بیت المقدس به آن سوی عزیمت کنند، اما همه پادشاهان، این پیشنهاد را نپذیرفتند زیرا همه آنها خود دارای مشکلات و درگیریهای بودند. از آن طرف بر اثر مناقشات و اختلافاتی که بین وارثان صلاح الدین در گرفته بود، پس از ملک عزیز، مجدداً ملک افضل و بالاخره عموی آنها ملک عادل زمام امور بیت المقدس را به دست گرفته بود. ملک عادل با برقراری حکومتی شبیه به حکومت برادرش صلاح الدین، تقریباً تمام مملکت ایوبی را تحت لوای خود در آورده بود.

در این زمان پادشاه عکا مردی به نام «یوحنا» بود که از طرف صلیبیها انتخاب و طبق معمول به فتنه‌انگیزی و جنگ و گریز و غارت ادامه می‌داد. سران و رهبران نیروهای صلیبی اروپا که دعوت پاپ را اجابت کرده بودند نظیر «اندراس» [۶۶] پادشاه مجارستان «ژان برینی» [۶۷] از فرانسه و دوک «لئوپولد ششم» از اتریش، برای جنگ با مسلمین وارد مصر شدند. ملک کامل والی مصر خود را برای مقابله با سپاه صلیبی آماده کرد. ملک عادل همچنین پسر دیگرش ملک معظم را برای حفاظت از بیت المقدس بدان سوی گسیل داشت. ملک کامل با قدرت از نفوذ صلیبیها به مصر، جلوگیری می‌کرد اما در همین اثنا به او خبر رسید که پدرش ملک عادل درگذشته است.

بعد از ملک عادل، ملک کامل که بزرگترین پسر او بود، زمام امور را به دست گرفت و صلیبیها با آنکه ملک کامل حمله‌های آنها را دفع می‌کرد و با بستن زنجیر بر سر راه کشتیهای صلیبی، آنها را غرق می‌نمود، از فرصت استفاده کرده، بر حمله

خود افزودند. صلیبیها که شهر «دمیاط» واقع در مصر را محاصره کرده بودند، با ابتکار عملی که ملک کامل به خرج داد، شکست خوردند و به دیار خود عقب نشستند. جنگ ششم صلیبی نیز در (۱۲۲۸-۱۲۲۹، مطابق ۶۲۶-۶۲۷ ه.ق) به تحریک پاپ «انوریوس» سوم و جانشین «گریگوار نهم» [۶۸] به وقوع پیوست. فریدریک دوم پادشاه آلمان که مردی کاردان، مدبر، دانشمند و بلندپرواز بود، ابتدا دعوت پاپ را پذیرفت، اما بعد پشیمان شد و مورد تکفیر پاپ قرار گرفت. فریدریک، پاپ را که به فتنه جویی مشغول بود و طی منشوری لعنت‌نامه‌ای

پایان صفحه:

.....
علیه او ترتیب داده بود توقیف کرد، و بدون توجه به لعنت و نفرین او، خود به سوی بیت‌المقدس حرکت نموده در آن موقع آتش اختلاف بین سلاطین ایوبی مشتعل بود، به این دلیل ملک داود حاکم دمشق، عموی خود ملک اشرف، برادر ملک کامل را برای میانجیگری نزدیک فریدریک فرستاد تا بین آنها آشتی برقرار کند، بدین شرط که مسلمین بیت‌المقدس را در اختیار فریدریک بگذارند و مسجد اقصی هم در اختیار مسلمین باشد.

این قرار داد با اینکه پیروزی بزرگی برای مسیحیان بود، اما چون از جانب فریدریک صورت گرفته و پاپ و کشیشها با او مخالف بودند چندان مورد توجه قرار نگرفت. اما، فریدریک وارد بیت‌المقدس شد و آن را از مسلمانان تحویل گرفت. پاپ به خاطر نام فریدریک زیارت بیت‌المقدس را تحریم کرد؛ و کشیشان کلیسای قیامت از فریدریک روی گرداندند. او با اینکه چنین خدمت بزرگی به مسیحیان کرده بود، دل شکسته شد و به سال ۶۲۷ ه.ق مطابق با ۱۲۲۹ م، از قدس به کشورش مراجعت کرد و جنگ ششم صلیبی را به پایان رسانید. هشت سال بعد، مسلمانان بار دیگر بیت‌المقدس را محاصره و فتح کردند.

هفتمین جنگ صلیبی (۱۲۴۸-۱۲۵۴ م/۶۲۶-۶۲۷ ه.ق) با تهاجم (سن لوئی) در ۱۲۴۸ به مصر، آغاز گردید. علت این بود که صلیبیون در «غزه» شکست خورده بودند و لوئی نهم [۶۹] در صدد جبران آن بود. بعد از تصرف دمیاط [۷۰] در مصر سفلی در (۱۲۴۹-۶۲۷) سن لوئی با شکستی که در «منصوره» از شهرهای مصر

از ملك معظم تورانشاه به او وارد شد، دستگیر و زنداني گردید. اما پس از کشته شدن تورانشاه، به دست ممالیک پدرش یاران و طرفداران سن لوئی، با پرداخت غرامت هنگفت و پس دادن شهر دمياط، به مسلمانان او را از بند رها کردند. و بدین ترتیب شعله هفتمین جنگ صلیبی با بازگشت سن لوئی در ۱۲۵۴ به فرانسه خاموش شد زمینه شروع هشتمین جنگ صلیبی (۱۲۷۰ م ۵۶۶۹ ق) با تصرف شهرهای یافا و انطاکیه (که از اوایل جنگهای صلیبی تا آن زمان تحت سلطه و تصرف مسیحیان بود) از جانب «بیرس» [۷۱] ملقب به الملك الظاهر رکن الدین (۶۲۰-۵۶۷۶ ق) چهارمین سلطان سلسله ممالیک در ۵۶۶۶ ق فراهم آمد سن لوئی که شور جنگ صلیبی دیگری در سر داشت، در ۱۲۷۰ به تونس حمله کرد تا از آنجا مصر را مورد تهاجم قرار دهد. اما بر اثر

پایان صفحه:

ابتلا به بیماری طاعون در گذشت و آرزوی بر باد رفت. سرکرده نهمین جنگ صلیبی (۱۲۷۱-۷۲ م/۶۶۹-۵۶۷۱ ق) ادوارد [۷۲] پسر هنری سوم بود. او با پیاده شدن در شهر عکا و تأمین اهداف خود، پیمان ترك مخاصمه منعقد کرد و به کشورش انگلستان بازگشت. در ۱۲۹۱ (۵۶۹۰ ق) سلطان ملك اشرف، پس از آنکه عکا را که آخرین دژ مسیحیان بود، به تصرف خود در آورد، به حکومت مسیحیان و سلطه آنان بر فلسطین خاتمه داد.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

ممالیک (۱۲۵۰-۱۵۱۷ م/۶۴۸-۵۹۲۲ ق)

سلاطین سلسله ممالیک، با مرگ آخرین پادشاه ایوبی، یعنی تورانشاه چهارم (۵۶۴۸ ق) رسماً در مصر زمام امور را به دست گرفتند، این ممالیک از خود رشادتهایی نشان داده و حتی سپاه مغول را که عازم تسخیر بیت المقدس بود شکست دادند و با نبردهای فراوان خود با صلیبیها در سال ۵۶۹۰ ق ۱۲۹۱ میلادی با تصرف شهر عکا، آخرین بازماندگان صلیبی را نابود کردند و نفوذ خود را در شهرهای شام و فلسطین گسترش دادند. توضیح اینکه کلمه ممالیک، جمع

واژه مملوك است به معني غلام و بنده و مماليك مصر جزو غلامان سفيد پوستي از نژاد ترك و چركس بوده‌اند كه در آغاز به خدمت دستگاه فاطمي و سپس جزو قراولان مخصوص سلاطين ايوبي، مخصوصا الملك الصالح ايوبي در آمدند. همسر ملك الصالح به نام «شجرة الدر» [۷۳] كه زني شجاع و سياستمدار بود از نسل آنان و اولين كسي بود كه بعد از قتل پسرش چند سالي سلطنت كرد. اما سلطنت رسمي مماليك مصر از سال ۱۲۵۰ م برابر با ۶۶۴۸ هـ. ق شروع و تا سال ۱۵۱۷ م/ ۹۲۲ هـ. ق ادامه يافت «مماليك شامل دو طبقه بودند، مماليك بحري (دريايي) كه از ۶۴۸ تا ۹۷۲ بر مصر و شام حكومت كردند. اولين آنان همان ملكه «شجرة الدر» همسر ملك الصالح و آخرين آنها حاجي مظفر بود كه در سال ۷۹۲ به دست مماليك بحري از بين رفت، ديگر مماليك «بحري» بودند كه از سال ۷۸۴ تا ۹۲۲ هـ. ق حكومت كردند. اولين آنها سيفالدين برقوق ظاهر [۷۴] و آخرينشان تومان بيگ اشرف بود كه در سال ۹۲۲ به دست سلاطين عثماني گرفتار

پايان صفحه:

.....
شد. (۱)

در مدتي كه حكومت شام و فلسطين و مصر به دست مماليك اداره مي‌گرديد، بيت المقدس نيز زير نظر آنان اداره مي‌شد. با ظهور سلاطين عثماني تركيه و نفوذ آنان در كشورهاي اسلامي بيت المقدس نيز به تصرف آن سلاطين درآمد.

(۱). ف. م. اعلام ج ۶ ص ۴۰۲۱ ۴۰۲۲.

پايان :

نرم افزار جامع يهود پژوهي كاري از مؤسسه ي لوح و فلم

.....
امپراطوري عثماني

چنانکه قبلا متذکر شدیم، شاخه دوم سلسله سلجوقی، در روم شرقی حکومت مقتدری را بنیان گذاشت. مؤسس آن سلطان سلیمان بن قتلمش (سلیمان‌شاه اول) یکی از رؤسای سلجوقیان بود که در سال ۵۴۷۰ه.ق/۱۰۷۷ م به سلطنت رسید.

سلجوقیان روم، تا آغاز قرن چهاردهم میلادی مطابق با قرن هشتم هجری قمری باقی ماندند. آخرین پادشاه آنان، سلطان علاء الدین کیقباد [۷۵] در سال ۷۰۷ ه.ق/۱۳۰۷ م به دست قوم مغول کشته شد و مملکت سلجوقیان روم، به ده ناحیه منقسم گردید که هر کدام بوسیله یک امیر یا خان مستقل اداره می‌شد. هر ناحیه به نام خان یا امیر همان ناحیه نامگذاری می‌گردید، و این نامگذاری بعدها در تقسیمات کشوری رایج شد.

ناحیه «ارطغرل» به رئیس یکی از طوایف «اغوز» (غز) [۷۶] که در قرن سیزدهم میلادی مطابق با قرن هفتم هجری از خراسان رهسپار شده بود و پس از حوادث گوناگون به خدمت سلاطین سلجوقی رسیده بود، داده شد. او خود «ارطغرل» بود که نام ناحیه را از نام وی گرفتند [۷۷].

پس از ارطغرل، پسرش «عثمان» [۷۸] جانشین وی گردید. عثمان مؤسس سلطنتی شد که به نام دولت عثمانی معروف است. (۱)

(۱). اروپاییان این سلطنت را او ثمان، عربها عثمانی و ترکها عثمانلی می‌نامند، در زمان تأسیس این دولت که مسلمان بود، کلمه ترک متروک و نام عثمانی بر مردم آن سامان گذاشته شد و به نام دولت عثمانیه و ممالک عثمانی رایج گردید و واژه ترک و ترکیه مجدداً پس از جنگهای اروپا در سال ۱۹۰۸ م. / ۱۳۲۶ه.ق در این سرزمین بکار رفت، (تاریخ ترکیه).

پایان صفحه:

.....
عثمان، پس از فتوحات زیاد و جنگهای طولانی، در حالی که پادشاهی دادگر بود و نظم و عدالت را در قلمرو حکومت خویش برقرار کرده بود و در گریه‌های بسیار با مغولها و یونانیان و در تسخیر شهرها بجز قسطنطنیه داشت، در سال ۱۳۲۶ م / ۷۲۷ه.ق در گذشت. جانشینان او به ترتیب پسرش «اورخان» سلطان مراد، پسر

اورخان و پسر او سلطان «بایزید اول» [۷۹] ملقب به با یزید «یلدیرم» (برق و صاعقه) بود. با یزید را از آن جهت یلدرم می‌گفتند که در جنگها به سرعت برق و صاعقه پیشروی می‌کرد.

بعد از با یزید، پسرش محمد و بعد مراد دوم و بالاخره سلطان محمد فاتح گشاینده قسطنطنیه و جانشینان بعدی او بودند.

ما به جزئیات حکومت عثمانیان کاری نداریم اما می‌دانیم که «فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۲ م مطابق با جمادی الاولی ۸۵۸ ه.ق یکی از بزرگترین وقایع تاریخ عالم است که در سرنوشت اروپا تأثیر عجیبی داشته است» (۱).

جلوس سلطان محمد فاتح (۱۴۵۱-۱۴۸۱ م) به تخت سلطنت عثمانی تمام اروپا را وحشت زده ساخت. او توانست با سرعتی فوق العاده به کمک هوش سرشار و تعصب و بیرحمی فراوانی که داشت، بازماندگان صلیبیها را تا پشت دروازه‌های اروپا دنبال کند. او هنگامی به این فتح بزرگ دست یازید و پشت تمام پادشاهان اروپا و کشورهای همسایه و همجوار را لرزاند که فقط ۲۱ سال داشت.

در آن سالها کلیسای کاتولیک رم و کلیسای ارتدکس قسطنطنیه پس از مخالفتها و طعن و لعنهای زیاد نسبت به هم، پیمان مودت و اتحاد بسته بودند و کنستانتین یازدهم معروف به (دراگازس) که برادر و جانشین ژان هشتم پالئولوگ بود، بر قسطنطنیه حکومت می‌کرد. حکومت او منحصر بود به همین شهر و اطراف آن که مساحت آنها رویهم رفته از شمال و مغرب تقریباً صد مایل می‌شد. اما، این امپراتور نگونبخت چشم امیدش فقط به مساعدت و کمک اروپا و کلیسای رم بود. قسطنطنیه را در آن زمان، به محله‌ای می‌گفتند که در میان خلیج قسطنطنیه «آلتین بونوز» [۸۰] و دریای مرمره واقع بود و امروز آن را استانبول و به ترکی ایستانبول می‌گویند و شامل تمام شهر است. ساکنان آن یونانیها، رومیها، ژنیها، ایتالیاییها،

(۱). سرهنگ لاموش. تاریخ ترکیه. ترجمه سعید نفیسی (تهران،

کمیسیون معارف ۱۳۱۶) ص ۵۰

بیزانسیها، و نیزها، و ملیتهای دیگر بودند. در زمان حمله سلطان محمد به قسطنطنیه همه با هم نقطه مشترکی یافته و در برابر دشمن مهاجم متحد شدند.

نیروی سیل آسیای سلطان محمد به کمک توپخانه بسیار مجهز و نیروی دریایی، شهر را محاصره کرد. او پیش از محاصره، در کنار دیوار شهر نماز ظهر را با شکوه تمام برگزار کرد. و سپس دستور داد محاصره را آغاز کنند. کنستانتین امپراتور قسطنطنیه، تا آخرین دم از شهر و مردم خود دفاع کرد و شهر پس از سه روز محاصره و حشتناک و دفاع بوسیله نیروی اندک شهر، بالاخره گشوده شد.

می‌گویند در این حادثه ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر از اهالی شهر کشته شدند. محاصره و حمله شدید از یکشنبه ۲۷ مه ۱۴۵۳ برابر با ۱۸ جمادی الاولی سال ۸۵۸ هجری قمری آغاز و در روز سه‌شنبه پایان گرفت.

بعد از ظهر روز سه‌شنبه، سلطان محمد به دیدن شهری که فتح کرده بود رفت و مستقیماً به کلیسای سنت صوفی وارد شد و شکر خدای را به جای آورد. او نسبت به کلیسای بی‌احترامی ننمود و دستور داد آن را به مسجد تبدیل نمایند و خود در محراب کلیسای اقامه نماز نمود؛ و بدین ترتیب یکی از معروفترین کلیساهای نصاری در دنیا که توسط امپراتور کنستانتین اول پی‌گذاری شد و بعد از دیوار ویرانی، توسط امپراتور وستینین مرمت گردید، به معبد مسلمانان بدل شد و به نام مسجد ایاصوفیا نامگذاری گردید.

از آن پس قسطنطنیه به مدت پانصد سال پایتخت امپراتوری عثمانی ترک شد و سلطان محمد فاتح به سرعت، به عمران و آبادانی کشور پرداخت. دولت عثمانی که تا آن زمان منحصر به یک مملکت اسلامی آسیایی بود، فتوحات خود را در اروپا و آسیا و آفریقا دنبال نمود. گفتنی است که در عهد وی اولین برخورد بین عثمانیها و ممالیک مصر روی داد.

عصر سلطان محمد فاتح، دوران پیشرفتهای شگرف در صنعت و هنر و معماری و ادب و فنون نظامی و قانونگذاری است که از حوصله بحث ما خارج است، اما از آن پس قدرت دولت ترک مسلمان عثمانی به جایی رسید که دولتهای اروپایی از ترس گسترش نفوذ آن دولت به کشورهای خود، پیوسته در بیم و هراس بسر می‌بردند. (۱)

(۱). برای اطلاعات کاملتر رجوع کنید به کتاب تاریخ ترکیه تألیف سرهنگ لاموش.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

بایزید دوم

پس از درگذشت سلطان محمد فاتح، پسر بزرگ او بایزید دوم که مردی ملایم و محبوب و دوستدار صنایع و ادبیات و خود شاعر و نویسنده بود، (و او را عاقل و حکیم لقب می دادند) جانشین او شد (۸۸۶ ه.ق / ۱۴۸۱ - ۱۵۱۲ م). بایزید با اینکه ذاتاً طرفدار صلح و آرامش بود، پیشامدها و حوادث پای او را به جنگ کشانید. اما، جنگهای او با مجارستان و نیز نتیجه چندان مطلوبی بیار نیاورد، شورشهای برادران و فرزندان او نیز که به تحریک دشمنان داخلی و خارجی آغاز شده بود مشکلی دیگر بود. او در اواخر عمر با همسایگان خود معاهده صلح بست؛ او در این اندیشه بود که سلطنتش با صلح و خوبی به پایان برسد. نفاق و اختلافی که بین افراد خاندان او بوجود آمده بود به شورش و طغیان پسرش سلیم منجر شد. او در ۲۵ آوریل ۱۵۱۲ م مطابق با ۸ صفر ۹۱۸ ه. ق مجبور به استعفا به نفع سلیم شد، و رهسپار مولد خود دموتیکا گردید و در آنجا در گذشت؛ و شایع بود که پسرش سلیم او را مسموم ساخته است. (۱)

بایزید در ساختن بناهای عام المنفعه نظیر مسجد و مدرسه و پل و مناره و غیره کوشش فراوان داشت. مسجد بایزید در بلندترین نقطه استانبول از بناهای عصر اوست.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

سلیم اول: (۱۴۶۷ - ۱۵۲۰ م / ۸۷۲ ه.ق)

جانشین بایزید دوم، پسرش سلطان سلیم اول [۸۱]، مردی باهوش، باسواد، بیرحم و قسی القلب بود. در آغاز سلطنت، کار برادران و عموزادگان و مدعیان

سلطنت را ساخت. و همه را کشت و از میدان رقابت بیرون کرد. در این زمان، جنگ‌های مذهبی شیعه و سنی بین او و شاه اسماعیل صفوی آغاز شد. سلیم به اندازه‌ای قسی‌القلب بود که به زحمت کسی وزارت او را می‌پذیرفت زیرا همه صدر اعظم‌های او می‌دانستند که عاقبت کارشان مرگ به دست سلطان است از نفرین‌هایی که در زمان او معمول بود این بود که (امیدوارم وزیر سلطان شوی). سلطان سلیم تمام شیعیانی را که در قلمرو او بودند از سن هفت سالگی تا هفتاد سالگی تبعید کرد. مورخین گفته‌اند که او چهل هزار تن را کشت و یا به حبس

(۱). همان منبع، ص ۸۸.

پایان صفحه:

انداخت.

نبرد بین سلیم و شاه اسماعیل در ۲۳ اوت ۱۵۱۴ م مطابق با دوم رجب ۹۲۰.ق در دره چالدران به وقوع پیوست که خود در تاریخ به جنگ چالدران مشهور است. سلطان سلیم با اینکه در این نبرد تا تبریز پیش رفت، اما زمستان سخت و درماندگی سپاه، او را مجبور به بازگشت نمود. پس از جنگ‌های با ایران، او خود را آماده تصرف مصر و سوریه، به بهانه اینکه سلطان مصر با شاه ایران پیمان اتحاد بسته است، می‌کرد.

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

حمله به مصر و فلسطین

یورش به مصر و فلسطین در ماه اوت ۱۵۱۶ م مطابق با رجب ۹۲۲.ق شروع شد. سپاهیان ترك بر اثر قدرت زیاد آتش توپخانه و با استفاده از نفاقی که بین دولت ممالیک به وجود آمده بود، ابتدا شهرهای حلب [۸۲]، حامه، دمشق و اورشلیم را متصرف شدند و در سال بعد حمله قطعی را به مصر آغاز نمودند.

تومان بيك سلطان مملوكها، با اينكه دلاوري و رشادت زيادي از خود نشان داد، اما بر اثر خيانت نزديكانش شكست خورد. به دنبال فتوحات سليم، كشتار خوف انگيز و وحشتناك در قاهره روي داد(۱۵۱۷) و بنا به گفته مورخان پنجاه هزار كشته در كوچه‌هاي پايتخت مصر انباشته شد. سليم كه دلاوريهاي تومان بيگ را تحسین مي‌کرد ابتدا به احترام شجاعتش امانش داد، اما عاقبت او را كشت و بعد به جنازه او ادای احترام نمود و حتي خود، او را تشييع جنازه كرد.

از آن پس قدرت دولت عثماني در سه قاره عالم يعني اروپا، آسيا و افريقا مستحکم شد؛ و رعايای کشور عثماني فراوان گرديد؛ و سليم مقام بلندي را در اسلام نایل شد، و لقب امير المؤمنين به دست آورد، و حمايت بيت المقدس و نگهداري از شهرهاي مقدس مکه و مدينه را كه تا آن زمان به عهده سلطان مصر بود به عهده گرفت. سلطان سليم، تشکيلات اداري ممالك متصرفي جديد را در سوريه بنا نهاد. او هنگام بازگشت به اروپا، نيروي دريايي خود را افزايش داد و در فکر حمله به رودس(۱)[۸۲] بود كه در ۲۲ سپتامبر ۱۵۲۰ برابر با نهم شوال

((Rodes. (۱))

پایان صفحه:

.....

سال ۵۹۲۶ ق در گذشت.

او با اينكه سلطنتي نسبتا کوتاه داشت، اما مقام مهمي در تاريخ عثماني به دست آورد، و اگر بيرحميها و سختدليهاي او نبود مسلما در رديف بزرگترين امپراطوران عثماني در وجدان روشن تاريخ به ثبت مي‌رسيد.

نرم افزار جامع يهودپژوهي قاري از مؤسسه ي لوح و قلم

سلطان سليمان عثماني(۱۴۹۴ تا ۱۵۶۶ م/ ۹۰۰ تا ۵۹۷۴ ق)

جانشين سلطان سليم پسرش سلطان سليمان قانوني بود كه در سال ۱۵۲۰ م برابر با ۵۹۲۶ ق در سن ۲۶ سالگي بر تخت سلطنت نشست. او بر عكس پدر كه بيرحم و سنگدل بود، مردی آرام و ملایم بود كه تركان به او لقب قانوني و غريبها

او را لقب باشکوه داده بودند. او به عدالت و ترقی مادی و معنوی ملت خود و سایر ملل دنیا علاقه‌مند بود. او مثل پدر شهوت جنگجویی نداشت، اما به حقوق خویش نیز دلبسته بود؛ و موارد فراوانی پیش آمد که او را وادار به جنگ نمود. در عصر سلیمان قانونی، بیت المقدس به عمران و آبادانی گرایید، و او دستور داد با روی محکمی در اطراف قدس بسازند.

حصاری که امروز بقایای آن، اطراف بیت‌المقدس را فرا گرفته، همان است که به دستور سلطان سلیمان قانونی پادشاه عثمانی در سال ۱۵۴۲ میلادی کشیده شد. محیط حصار پنج مایل یعنی حدود ۵/۷ کیلومتر و ارتفاع آن نزدیک به چهل فوت است و بر بالای آن ۳۴ برج قرار دارد و دارای هفت دریا باب می‌باشد به نامهای باب العمود، باب الساهره، باب الاسباط، باب المغاربه، باب النبی داود، باب الخلیل و باب الجدید.

در عصر سلیمان و سایر پادشاهان عثمانی بعد از او، بیت‌المقدس به صورت استانی ممتاز در آمد که تابع قسطنطنیه بود. عثمانیها نام بیت‌المقدس را به «قدس شریف» تغییر دادند.

پس از مرگ سلطان سلیمان و در زمان جانشینان او، باز هم قدس شریف که شهری آباد و پر جمعیت بود و سایر شهرهای فلسطین به مدت چهار قرن به دست سلاطین عثمانی اداره می‌شد اگر چه فلسطین یکی از ایالات دور و نسبتاً کم اهمیت برای امپراطوری عثمانی بود، اما باز از تعرضات و هجومها و

پایان صفحه:

لشکر کشیهای ملل بیگانه و شورش ساکنان خود در امان نبود. ناپلئون بناپارت به هنگام حمله به مصر و فتح آن، تصمیم گرفت فلسطین را هم متصرف شود (۱۷۹۹ م) او در سر راه خود، شهرهای العریش [۸۴] غزه و رمله را تصرف کرد، اما در کنار شهر «یافا» با مقاومت شدید مردم شهر، به رهبری مردی به نام «احمد جزار» که از سوی عثمانیها در سال ۱۷۸۰ به حکومت دمشق رسیده بود، مواجه گشت. لکن مردم با محاصره طولانی شهر، مجبور به تسلیم شدند و با گرفتن امان‌نامه‌ای از ناپلئون، مقاومت را شکستند، ولی ناپلئون بر خلاف امان

نامه خود، تعداد چهار هزار نفر را به قتل رسانید. او آنگاه به سوی شهر «عکا» رفت و آن را به مدت دو ماه در محاصره گرفت و چیزی نمانده بود که شهر مفتوح گردد اما بر اثر بیماری طاعون که در لشکر ناپلئون پدید آمد و نیز به واسطه دفاع مردم شهر، بناچار محاصره را ناتمام گذاشت و به مصر بازگشت. در دوران عثمانی، مخصوصاً در اواخر عمر حکومت این خاندان، شورشها و درگیریهای فراوان در فلسطین رخ داد حکام و دست نشانندگان عثمانی نسبت به مردم، بدرفتاری می‌کردند و همین امر باعث بروز اغتشاشات و تظاهراتی می‌گردید. در سال ۱۹۰۸ از سوی حکومت عثمانی، فرمان آزادی جمعیتها و اعلان حکومت مشروطه در فلسطین صادر گردید.

با اعلام حکومت مشروطه و فرمان آزادی، جمعیتها و سازمانها و مؤسساتی در این منطقه فعالیت خود را آغاز کردند. در این میان احزاب متعدد، چه سری و چه آشکار پای گرفتند و ندای آزادی را سر دادند.

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

بخش ششم:

قدس در قرون اخیر

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

قدس در قرون اخیر

تسلط امپراطوران عثمانی به مدت چهار قرن و اندی بر قدس و سراسر فلسطین ادامه یافت. نفوذ و قدرت این حکومت و گسترش سلطه آن بر آسیا، افریقا و قسمتهایی از اروپا، جهان را نگران ساخته بود، بویژه کشورهای اروپایی مثل انگلیس، فرانسه، روسیه تزاری و ایتالیا، از سیطره قدرت عثمانی سخت به وحشت افتاده بودند. آنها در صدد بودند تا به هر وسیله جلو گسترش قدرت آن دولت را بگیرند و از پایش در آورند، در این میان دولتی که بیش از همه در پی یافتن قدرت و ضربه زدن به دولت عثمانی بود دولت انگلستان بود. پادشاهان و عاملان حکومت عثمانی در بلاد متفرقه و مستعمره امپراطوری، نسبت به رعایا و مردم، سختگیر و بی‌گذشت بودند و این خود نیز عاملی بود که می‌توانست مردم سرزمینهای متصرفی عثمانی را به تظاهرات و شورشهایی وادار نماید.

در اواخر قرن نوزدهم شورشهایی متعدد در فلسطین مخصوصا در قدس بر پا شد و حکومت انگلستان که تا آن زمان سیاستش بر محور حمایت و حفظ تمامیت ارضی امپراطوری عثمانی در آسیا دور می‌زد به ناگهان تغییر سیاست داد و خود قدرتی در برابر دولت عثمانی واقع شد.

پیش از جنگ بین الملل اول و در همان زمانی که زمزمه نهضت صهیونی بر سر زبانها افتاد، به تدریج متصرفات دولت عثمانی از دستش خارج شد و سرزمینهای مستقل اروپایی تشکیل، و مستملکات امپراتوری در افریقای شمالی، ضمیمه کشورهای مختلف اروپایی گردید. اما، سرزمینهای متصرفاتی آسیایی،

پایان صفحه:

همچنان در دست دولت عثمانی باقی ماند. دولت انگلستان برای حفظ تسلط بر کانال سوئز و ادامه قدرت و نفوذ خود در هندوستان و نیز از پای در آوردن دولت عثمانی، به دسیسه‌های زیادی دست زد و با عقد قراردادهایی با اعراب، آنها را به حمایت خویش امیدوار ساخت.

دولت بریتانیا در سال ۱۹۱۶ با برانگیختن خشم اعراب، علیه دولت عثمانی، آنها را به شورش واداشت ولی بعدها به مفاد قراردادهای خود عمل نکرد و شریف مکه را به اعتراض واداشت.

در ماه مه ۱۹۱۶ طبق قرارداد سری(سایکس-پیکو) که میان فرانسه و بریتانیا به امضا رسید، سرزمینهای رها شده از دولت عثمانی بین انگلیس، فرانسه و روسیه تزاری تقسیم گردید. دولت انگلستان پس از چندی این تصمیم را مغایر با منافع خویش در کانال سوئز دید و طبق پیمان دیگری فلسطین را بین خود و فرانسه تقسیم نمود. اما، باز هم قدرت یابی فرانسه را در منطقه خطرناک تشخیص داده و در ۱۹۱۷ با شتاب و تردستی زیاد از پیمانهای گذشته سر باز زد و قیمومیت و سرپرستی سرزمین فلسطین را در اختیار خود گرفت.

جریانهای قبل از سلطه انگلیس قبل از تسلط دولت بریتانیا بر فلسطین در اواخر قرن نوزدهم تقریباً از سال ۱۸۸۰ میلادی، گامهای استعماری دول اروپایی در آفریقا و شمال غربی آسیا برداشته شد. جستجوگران ثروت و استعمارگران اروپایی چون سیل بدین مناطق سرازیر شدند و همراه با این سیل، هجوم اروپاییان بدین سرزمینها، نخستین مهاجران صهیونی و بنیانگذاران آینده کشور اسرائیل نیز به فلسطین روی آوردند(۱).

هجوم اروپاییان برای بلعیدن کشورهای آسیایی و آفریقایی و فرو بردن چنگال استعمار خود در بدن مردم محروم این مناطق، به برخی از یهودیان ناسیونالیست این فرصت را داد که با تشکیل ملت واحد یهود، کشور مستقلی را برای خود بنیان دهند. آنها با قصد اینکه روزی بتوانند یهودیان سراسر عالم را در

(۱). فایض سابق و روزه کودروا. در جبهه مقاومت فلسطین
(استعمارگری صهیونی). ترجمه اسدالله مبشری. (تهران، خوارزمی،
۱۳۵۷) ص ۸۹

پایان صفحه:

.....
این نقطه جمع نمایند اقدامات فراوانی از جمله جمع آوری اعانه، کمک گرفتن از یهودیان ثروتمند جهان و جلب حمایت دولتهای بزرگ انجام دادند.

صهیونیسم چیست؟

در قسمت جنوب غربی شهر قدس، کوهی به ارتفاع تقریبی ۹۰۰ متر از سطح دریا به نام صهیون یا صیون به معنی کوه خشک و پر آفتاب قرار دارد که حضرت داود هنگام ورود به این سرزمین بر فراز و دامنه‌های آن سکنی گزید و تابوت عهد را درون خیمه‌ای که در آنجا تعبیه کرده بود قرار داد و نیز قلعه صهیون را تسخیر نمود و آنجا را شهر داود نامید و به آبادی آن پرداخت امروزه آرامگاه حضرت داود و حضرت سلیمان و گروهی از انبیای بنی‌اسرائیل بر بالای تپه صهیون واقعند. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ که نهضت صهیونیستی در جهان آشکار شد، گردانندگان نهضت به مناسبت نام کوه صهیون آن نام را بر حزب خود گذاشتند.

صیونیسیم، صهیونیسم، صیهونیسم، ایده‌ای است سیاسی که اساس آن بر روی تزی برتری نژادی قرار دارد، اصل پیدایی صهیونیسم را که اهداف دولت یهود بر آن استوار است در چند عامل می‌توان جستجو کرد، ماجراجویی دولتهای استعمارگر، پراکندگی (۱) قوم یهود در طول هزار سال، تعصبات نژادی، تحمیل ستم و شکنجه بر یهودیان سراسر عالم در کشورهای مختلف مخصوصاً در روسیه تزاری، بوسیله نیروهای سرکوب کننده دولتی به نام «پوگروم» که هدف آن جهود کشی و اقدامات و عملیات سرکوب کننده ضد یهود بود و نیز تحریک سرمایه‌داران یهود به کمک و حمایت دولتهای استعماری، جنبش قوم یهود را از سال ۱۸۸۰ در اروپای مرکزی به وجود آورد.

یهودیان پراکنده در عالم بدین امید که با مهاجرت به سرزمین موعود از آزار و اذیت نجات خواهند یافت، هنگامی که به سرزمین فلسطین رسیدند متوجه شدند که آنچنان هم از عذاب و شکنجه‌های نیافته‌اند بلکه وسیله‌ای گشته‌اند جهت اجرای مقاصد سیاسی صهیونیست جهانی بنابراین گروه‌های زیادی

(۱). پراکندگی یهود در قرن دوم میلادی.

از مهاجرین یهودی در همان اوایل ورود به فلسطین این موضوع را دریافتند و به کشورهای خود بازگشتند و در آغاز امر صهیونیست با شکست روبرو شد اما تحریک کنندگان و برنامه ریزان برای پیشبرد اهداف خویش به وسایل و لطایف لحیل دیگری متوسل شدند و در این راه گامهای دیگری برداشتند.

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

نخستین گامهای صهیونیست

طی سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۷، صهیونیست، جهانی برای اسکان مهاجران یهود در فلسطین، به کوششهایی دست زد اما پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را کسب نکرد و مجدداً شکست خورد اما با هر شکست، کوشش و تلاش طرفداران نهضت بیشتر می‌شد و تا زمان «ت، هرتزل» این نهضت که عمدتاً می‌کوشید با نام یک نهضت فرهنگی، حیات خود را ادامه دهد پیشرفت شایان توجهی نداشت. هرتزل (هرتزل) به نهضت صهیونی رنگ دیگری داد و تشکیل یک مملکت یهودی را به عنوان راه حل مسأله یهود و ایستادگی در برابر «آنتی سیمیتیسزم» (۱) [۱] پیشنهاد کرد.

(تئودور هرتزل ۱۸۶۰-۱۹۰۴) خبرنگار روزنامه «نیوفری پرس» چاپ وین و ساکن بوداپست پایتخت مجارستان بود که غالباً به پاریس می‌رفت.

او در سال ۱۸۹۶ مسأله صهیونیست را صورت سیاسی داد و در سن ۳۶ سالگی با نوشتن کتابی به نام «مسأله یهود» چنین یادآور شد که: «شهرت ذاتی ما ملت یهود با وجود انحطاطی که پیدا کرده‌ایم بیشتر و قویتر از آن است که به میل و دلخواه این و آن مضمحل شویم. مسأله یهود، مسأله‌ای است ملی، و موقعی حل خواهد شد که در شمار مسائل سیاسی و دنیایی در آید و ملل متمدن جهان شورایی تشکیل دهند و آن را حل کنند.»

هرتزل (هرتزل) در سال ۱۸۹۷ روزنامه «دی‌ولت» ارگان رسمی و ناشر افکار صهیونیها را تأسیس کرد. در همین سال بنا به ابتکار شخصی او نخستین کنگره صهیونی در شهر بال سوئیس منعقد شد. این کنگره طی موادی که تصویب کرد مقرر داشت، قانون ملی یهود را در فلسطین ایجاد کند و بعداً خواهیم دید

.....
که مخالفتهای زیادی با این تصمیم از سوی گروهی از یهودیان ابراز شد هرتصل با وجود مخالفتها، از دولت عثمانی اجازه امتیازاتی در فلسطین را برای تأسیس یک کمپانی یهودی (تراست مستعمراتی یهود) بدست آورد (۱۹۰۲ م).

در آن زمان بر خلاف دیگر کشورهای اروپایی، روابط کشور آلمان با عثمانی خوب بود و همین امر باعث شد که هرتصل به وساطت ویلهلم دوم امپراتور آلمان اجازه امتیاز کمپانی را بگیرد.

در کنگره صهیونیستی شهر بال موادی به تصویب رسید که در رأس همه آنها چنین ذکر شده بود «هدف نهایی صهیونیست تأسیس کانونی برای قوم یهود در فلسطین و تأیید و تضمین آن به وسیله حقوق عمومی است.»

کنگره در آن زمان کلمه «کشور» را به کار نبرد، بلکه لفظ «کانون» را به کار برد؛ زیرا چنانچه از «کشور» نام می‌برد بیشک با اعتراض و مقاومت مردم فلسطین و سایرین روبرو می‌گردید اما، مسلماً هدف کنگره از کلمه «کانون» همان سرزمین فلسطین بود. «هرتصل در آغاز محل اسکان یهودیان را کشور «اوگاندا» [۲] در آفریقا در نظر گرفته بود. او موافقت دولت انگلستان را راجع به این موضوع جلب کرده بود، اما در سال ۱۹۰۴ توسط یهودیان روسیه که در هفتمین کنگره جهانی یهود شرکت کرده بودند این پیشنهاد هرتصل در شد و کنگره حاضر نشد غیر از فلسطین محل دیگری را برای اسکان یهود قبول کند.» (۱)

هرتصل در خاطرات خود نوشت: «اگر بخواهم نتیجه کنگره بال را در یک جمله خلاصه کنم و من هرگز آن را بر ملا نخواهم کرد، باید بگویم که من در بال دولت یهود را پایه گذاری کردم، اگر امروز این مطلب را افشا کنم با استهزای جهانیان روبرو خواهم شد اما، بسا که پس از پنج سال و مسلماً ظرف پنجاه سال جهانیان همه، فعلیت آن را به چشم خواهند دید.» و بالاخره قتل عام یهودیان روسیه در سال ۱۹۰۳ تصمیم یهودیان را برای تشکیل یک وطن واحد، قطعی‌تر ساخت.

هرتصل در سال ۱۹۰۴ در گذشت اما، قدرت و نفوذ او در بین طرفدارانش

(۱). ژرژ لنچافسکي تاريخ خاورميانه. ترجمه هادي جزايري. (تهران،
اقبال با همکاري فرانکلين، ۱۳۳۷). ص ۳۲۲

پايان صفحه:

.....
باقي ماند و بزودي طرفداران او توانستند در فلسطين زمينهاي را براي اسکان
يهوديان خريداري نمايند.

نرم افزار جامع يهودپژوهي کاري از مؤسسه ي لوح و فلم

مخالفت روحانيت يهود

نهضت صهيوني يك نهضت نژادي و ناسيوناليستي بود، لذا مقدسين متعصب يهود
از جنبه سياسي آن پرهيز و اکراه داشتند و معتقد بودند که مراجعت به ارض
موعود بايد به کمک مستقيم خدا و مباشرت انبياء صورت گيرد، نه به دست رجال
سياسي و عوامل غير روحاني. مرکزي که دارندگان اين عقايد را اداره مي کرد
جايي به نام «اگودات اسرئيل» بود.

فرقه سوسياليست يهود، نهضت صهيوني را فعاليتي ارتجاعی و سرمايه داری
مي دانست. همچنين رئيس روحانيون يهود نیز با نهضت صهيوني مخالف بود.
وي مي گفت «وجه تمايز يهود مذهب است نه مليت. «او معتقد بود که يهوديان هر
جا هستند بايد هم رنگ مردم همان محل شوند.

دولت انگلستان با اينکه خود در کار چنگ انداختن بر سرزمينهاي اعراب بود، اما در
آن کشور، دو سازمان يهودي وجود داشت که با نهضت صهيوني مخالفت
مي کردند؛ يکي «اتحاديه نمايندگان يهودي مجلس انگليس» و ديگري به نام «مجمع
يهود و انگليس».

چنانکه خواهيم گفت رياست حزب صهيونيست با مردی بود به نام دکتر حيم
وايزمان. وايزمان هنگامی که قصد داشت اعلاميه رسمي نهضت صهيوني را صادر
کند، دو سازمان مزبور مخالفت شديد خود را نسبت به مفاد آن اظهار داشتند. در
۲۴ ماه مه ۱۹۱۷، «منت فيور» رئيس مجمع انگليس و يهود و «الكساندر» رئيس
اتحاديه نمايندگان يهودي مجلس انگليس، در روزنامه تايمز لندن نسبت به

اقدامات صهیونی، علنا اعتراض کردند. آنها اظهار داشتند که «عملیات سیاسی بهیچ وجه با جنبه مذهبی سازشی ندارد و بنا گذاردن ملیت غیر مذهبی بر مبانی سست و غیر ثابت نژادی و همخونی، فاقد هر گونه جنبه معنوی و مذهبی است. و محصور ساختن آن در سرزمین فلسطین، موجب ابطال آمال و امیدهایی که بازماندگان ملت یهود که اکنون ساکن این کشور می‌باشند و نسبت

پایان صفحه:

.....
به احساسات و تمایلات سایر یهودیها دارند خواهد شد. لذا کمیته مشترک اتحادیه نمایندگان مجلس و مجمع انگلیس و یهود، پیشنهادات نهضت صهیونی را شدیداً رد می‌نمایند.»

نظیر همین اعتراضات، از طرف کمیته یهودیان امریکا که رهبری آن در زمان جنگ با یعقوب. ح. شیف (۱)، لوئی مارشال و «مایرسلزبرگر» بود، بعمل آمد.

شیف در يك مورد اظهار داشت «اگر بگویم که صدي پنجاه تا صدي هفتاد کسانی که به عنوان ملیون یهود معروفند، بی‌دین و منکر خدا هستند و اکثر زعمای نهضت ملی یهود علاقه و توجهی به مذهب یهود ندارند، گویا اشتباه نکرده باشیم.» (۲)

مایرسلزبرگر، نهضت صهیونی را مخالف دموکراسی دانسته و گفته است: «معنای دموکراسی این است که ساکنین هر کشور حق انتخاب قوانین و حفظ قدرت و قوای خود را داشته باشند؛ و اگر این حق را منحصرأ به نهضت صهیونی بدهیم، با توجه به وضع دولتی که در فلسطین وجود دارد، اصول دموکراسی را ابطال کرده‌ایم. معنای عملی این اقدام، اختناق ساکنین فلسطین و محروم ساختن آنها از حق حکومت خود مختاری، و اجرای تمایلات و هوسهای افراد خارجی است که شاید فلسطین را دیده یا ندیده باشند.»

اما، صهیونیها با تمام مخالفت‌هایی که درباره آنها اعمال شد، در رعایت اصول ملی و نژادی پافشاری کردند. دکتر وایزمان در جواب الکساندر، و منت فیور چنین گفت: «عملاً ثابت شده است که یهودیها ملت خاصی را تشکیل می‌دهند و اکثریت عمده آنها دارای این عقیده بوده و مردم دیگر نیز که یهودی هستند، همینطور

معتقدند. «(۳) مخالفتها و موافقتها، له یا علیه حزب صهیونیست، از يك طرف و فعاليتهاي پشت پرده دولت انگلیس از طرف دیگر همراه با پافشاري و اصرار و ابرام و ایزمان و سایر رهبران یهودي صهیوني، بحثهاي فراواني را در مورد نظرات حزب جدید صهیوني برانگیخته بود. و دولت انگلیس هم از این تناقضها، سخت بهره می‌گرفت.

((Shif. (۱))

(۲). همان منبع، ص ۴۲۳ ۳۲۴

(۳). همان منبع، همان صفحه.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

قرارداد سایکس پیکو

در سال ۱۹۱۵ بین دولتهای انگلیس و فرانسه بر سر تقسیم متصرفات آسیای عثمانی قراردادی بسته شد. «سرمارک سایکس» از طرف انگلیس و «ژرژ پیکو» از طرف دولت فرانسه قراردادی که به نام قرارداد سایکس پیکو معروف گشت منعقد کردند.

در همین حال دولت انگلیس با شریف حسین [۳] که از طرف دولت عثمانی حاکم مکه بود، مذاکراتی به عمل آورد بدین مضمون که انگلیس، شریف مکه را در برابر شورش با عثمانی حمایت کند و اعراب را تنها نگذارد.

همچنین قرارداد سایکس پیکو به اطلاع دولت روسیه تزاری نیز رسید و آن دولت نیز با گرفتن امتیازاتی با بستن قرارداد موافقت نمود. در ۱۶ آوریل ۱۹۱۶، موافقتنامه‌ای بین سه دولت انگلیس، فرانسه و روس به امضا رسید و به پیمان سازونوف [۴] معروف شد و مکمل پیمان سایکس پیکو گردید. و بالاخره اراضی دولت عثمانی بین سه دولت تقسیم شد که سهم دولت انگلیس در این قرارداد، نواحی جنوب عراق، شهر بغداد، بندر حیفا [۵] و عکا در فلسطین بود.

ماده ششم این قرارداد دلالت بر بین المللی شناختن مسأله فلسطین داشت. این پیمان که از دولت انگلیس به خاطر متصرفات جدید خود بیش از همه از آن حمایت می‌کرد، از دولت ایتالیا که مدعی دیگر این ماجرا بود و همچنین از شریف حسین مخفی نگه داشته شد اما بعداً به خاطر منافع ایتالیا، قرارداد دیگری به نام قرارداد «سن ژان دومورین» انعقاد یافت. و نیز طبق قرارداد دیگری به نام قرارداد «کلمانسو لویو جرج»، سهم متصرفی دولت انگلیس وسعت بیشتری می‌یافت.

همزمان با شروع جنگ بین‌الملل اول، انگلیسها سعی کردند، اعراب را علیه دولت عثمانی بشورانند. آنها با وعده حمایت به آنان، قول دادند که اتحادیه‌ای از کشورهای عرب علیه دولت عثمانی بوجود آورند. بنابراین با ابن السعود، امیر نجد و امیر حسین شریف مکه، مذاکراتی را آغاز نمودند. شریف حسین که از سوی دولت عثمانی به عنوان حاکم مکه برگزیده شده

پایان صفحه:

.....
و مردی جاه طلب بود، به تحریک انگلیسها و با استفاده از نارضایی اعراب از اعمال دولت عثمانی، فریب خورد و در پنجم ژوئن ۱۹۱۶ علیه دولت عثمانی قیام کرد و در دوم نوامبر همان سال خود را رسماً سلطان ممالک عرب خواند. دولت انگلیس که انتظار سلطنت حسین را نداشت، سخت نگران شد و با بستن قرارداد «سایکس پیکو» که با قرارداد حسین و انگلیس منافات داشت، مخالفت خود را با سلطنت حسین ابراز نمود. حسین در ۱۹۱۷ خیانت انگلیسها را متوجه شد، زیرا اسناد محرمانه قرارداد توسط دولت جدید شوروی که به تازگی قدرت را بدست گرفته بود منتشر گردید و ترکهای عثمانی آن را به اطلاع شریف حسین رسانیدند، و او را از خدعه انگلیسها بر حذر داشتند. ترکها از او خواستند تا با انگلیس قطع رابطه کند و به یاری مسلمین بشتابد. شریف حسین نگران شد و از دولت انگلیس توضیح خواست، اما از آن دولت جواب قانع کننده‌ای دریافت نداشت.

در این هنگام با اینکه دولت انگلیس تعهد حمایت از اعراب و مسلمانان را داشت، ضمن اینکه به تعهدات خود عمل نکرد، مقدماتی نیز برای جلب متحدین خود یعنی صهیونیستها فراهم نمود. ریاست حزب صهیونی با دکتر حییم وایزمن، دانشیار کرسی شیمی دانشگاه منچستر انگلستان بود که در پیشرفت امور جنگی دولت انگلیس با دانش و تجربه خود در ساختن مواد مخرب کمکهای فراوانی کرده بود.

قبل از جنگ اول جهانی، اماکن مقدسه بیت المقدس در دست دولت عثمانی بود و صهیونیستها برای جلب نظر و توجه دولت مزبور فعالیت می کردند. در آن موقع مرکز صهیونیستها در شهر برلن بود و دولت آلمان از آن حمایت می کرد. این مرکز شعبه بسیار متعصبی در روسیه داشت و کمیته داخلی حزب صهیونیست شعبه دیگری را در کپنهاگ دانمارک گشوده بود. صهیونیستها از انگلیس و آمریکا می خواستند تا متفقین، رسماً تضمین نمایند که هر گاه دولت عثمانی شکست بخورد، فلسطین محل مهاجرت و مملکت یهود گردد. با کوشش زیاد دکتر وایزمن، عده ای از رجال انگلیس از جمله «لرد بالفور» [۶] وزیر خارجه وقت انگلیس طرفدار نظریه وایزمن شدند. بالفور در ۱۹۱۷

پایان صفحه:

.....
رسماً دستور داد تا «سر مارك سایکس» به نمایندگی متفقین با نماینده یهودیان، «ناهوم ساکالو» (۱) متفکر برجسته صهیونیست وارد مذاکره شود. در بهار همین سال، وقایعی رخ داد که به پیشرفت صهیونیست کمک بسیار نمود. در سال ۱۹۱۷ لرد بالفور وزیر خارجه انگلیس به آمریکا سفر کرد و با قاضی «بران دیس» که از طرفداران مهم نهضت و مشاور ویلسون رئیس جمهور آمریکا بود ملاقات و مذاکره کرد.

در این مدت یهودیان آمریکا، محافل و مجالس متعددی تشکیل دادند و عده ای از رجال دولت را هواخواه خود ساختند. ویلسون رئیس جمهور وقت آمریکا، نه تنها هواخواه نهضت شد بلکه ضمن مذاکره با رهبران صهیونی، خود را عضو نهضت شمرد.

ویلسون در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۷ به کلنل «ادوارد هوز» دستور داد که به اعلامیه رسمی دولت انگلیس که درباره صهیونیت صادر شده بود، جواب مساعد دهد.

دکتر وایزمن راجع به این واقعه گفته است، «صدور این اعلامیه از طرف دولت انگلیس یکی از مهمترین اقداماتی است که علیه کارشکنیهای یهودیان ضدنهیضت صهیونی به عمل آمد.»

ضمناً در آمریکا مخالفت‌های شدیدی از جانب نیروهای مترقی و روشن جامعه آمریکا با وایزمن و نهضت صهیونی انجام می‌گرفت. اما، در انگلیس، للویدجرج [۷]، لرد بالفور، و ژنرال استمس به خاطر منافع و مقاصد خود، کاملاً از نهضت طرفداری می‌کردند.

در دوم نوامبر ۱۹۱۷ طرح حزب صهیونیست تقدیم کابینه انگلیس شد و مورد تصویب قرار گرفت و لرد بالفور بدین مناسبت به لرد روتشیلد [۸] چنین نوشت،

(۱). (Sokolow.)

پایان صفحه:

.....

«لرد روتشیلد عزیز:

در کمال خرسندی از طرف دولت انگلیس مراتب ذیل را که در کابینه به نفع نهضت صهیونی طرح و تصویب شد به اطلاع شما می‌رسانم: دولت اعلیحضرت پادشاه انگلیس، تأسیس قانون ملی یهود را در فلسطین با حسن نظر تلقی می‌کند و برای تسهیل و انجام این منظور از سعی و مجاهدت دریغ نخواهد شد، ولی واضح است که هیچ‌گونه اقدامی علیه حقوق عرفی و مذهبی مردم غیر یهودی فلسطین و یا یهودیانی که در سایر کشورها سکونت دارند نباید بعمل آید.

خیلی متشکر خواهم شد که این اعلامیه را به اطلاع اتحادیه صهیونی برسانید.

ارادتمند شما

آرتور جیمز بالفور (۱)

صدور این اعلامیه به نهضت صهیونی کمک فراوانی کرد و صهیونیستها توانستند با کمک دولت آلمان امتیاز تأسیس کمپانیهای را از دولت عثمانی دریافت دارند.

به خاطر این اعلامیه که از طرف دولت انگلیس صادر گردید، صهیونیستها متعهد شدند که با جان و مال خود به دولت انگلیس کمک نمایند.

شریف حسین، امیر مکه که خود متحد انگلیسها بود وقتی از این ماجرا آگاه گشت از دولت انگلیس توضیح خواست. دولت انگلیس مردی به نام «ژ. هرگارت» را که عضو اداره اعراب و مقیم قاهره بود نزد حسین فرستاد و پیام دولت انگلیس را تقدیم داشت و وی را مطمئن ساخت که تصمیم دولت انگلیس در کمک به یهود برای مراجعت به فلسطین، با حقوق و آزادی ساکنان کنونی این ناحیه منافاتی نخواهد داشت. اما، در این پیام ذکر از دولت اسرائیل به میان نیامده بود.

در اواخر جنگ، قسمتی از فلسطین توسط لشکر یهود به فرماندهی ژنرال آلن بی [۹] که قبلا تشکیل شده بود اشغال گردید. در مارس ۱۹۱۷ دکتر حییم وایزمن، به عنوان زیارت اماکن مقدسه عازم فلسطین گردید و به اتفاق عده‌ای از

(۱). همان منبع، ص ۸۷

پایان صفحه:

مشاهیر نهضت صهیونی و سرگرد آرمسبی که افسر رابط ارتش انگلیس بود با تشریفات خاصی وارد اورشلیم گردید و در کوه «اسکوبوس»، نخستین سنگ بنای دانشگاه عبری را نصب کرد.

ورود کمیسیون مزبور انعکاسات نامطلوبی در اعراب و افسران انگلیسی اردوی آلن بی ایجاد نمود که مقدمه مشکلات بعدی بود که فراهم گشت. (۱)

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

قیمومیت انگلیس

در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰ یعنی در اواخر جنگ بین‌الملل اول، شورای عالی متفقین، قیمومیت فلسطین را به دولت انگلیس واگذار کرده و در ۲۲ ژوئیه ۱۹۲۲ رسماً این سمت از طرف شورای مجمع اتفاق ملل به دولت انگلیس ابلاغ شد.

این قیومیت، تأسیس کانون ملی یهود در فلسطین را که در اعلامیه بالفور کلمه به کلمه درج شده بود در دستور کار خود داشت. این دستور، استقلال و خود مختاری کانون یهود را تأمین می‌کرد و دولت قیم موظف بود با تأسیس کانون ملی همکاری کند. در ماده ۶ این قرار داد قید شده بود که دولت قیم باید وسایل و موجبات مهاجرت و اسکان یهودیها را به طریقی که به حقوق پیروان سایر مذاهب تعدی و اجحاف نشود فراهم سازد.

در سال ۱۹۲۰ که دستور قیومیت امضا شد، دولت انگلیس به اداره این منطقه اقدام کرد؛ و «سرهربرت ساموئل» را که از خانواده‌های معروف یهودیهای انگلستان بود، اما عضو نهضت صهیونی نبود به عنوان اولین کمیسر عالی فلسطین انتخاب کرد.

در هنگام متارکه جنگ بین‌الملل اول فقط پنجاه هزار یهودی، در ارض مقدس وجود داشت اما حکومت جدید، درهای کشور را به روی مهاجرین گشود.

این امر موجب ایجاد اعتراضهایی شد، از سال ۱۹۲۱ شورشها و اعتراضات فراوان علیه صهیونیستها در فلسطین به وقوع پیوست، در نتیجه، وینستون چرچیل که در آن زمان وزیر مستعمرات انگلیس بود، در سوم ژوئن ۱۹۲۲ یادداشتی منتشر

(۱). همان منبع، ص ۸۹

پایان صفحه:

.....
ساخت و اعلام داشت «دولت انگلیس مصمم است يك کانون ملي يهود را در فلسطین تأسیس نماید و به اعراب اطمینان می‌دهد که این دولت، قصد ندارد سراسر خاک فلسطین را به صورت يك کشور یهود در آورد و مهاجرت فقط تا حدی که استطاعت اقتصادی فلسطین اجازه می‌دهد تعقیب و ترغیب خواهد شد» که البته چنانکه خواهیم دید این وعده هیچگاه عملی نشد. یادداشت مزبور، مورد موافقت سازمان یهود و مخالفت شدید اعراب قرار گرفت و از آن تاریخ به بعد حکومت فلسطین هر سال سهمیه مهاجرین یهودی را اعلام می‌کرد بطوری که عده آنها پیوسته رو به افزایش نهاد. با تقویت مواضع صهیونیستها، کارگزاری کانون صهیونیستی (آژانس یهود) تشکیل شد (برنامه کار آژانس یهود عبارت از این بود که

به مهاجرت، تضمین احتیاجات مذهبی، توسعه دادن به فرهنگ یهود، خرید سهام ملی یهود بطور غیر قابل ضبط و استفاده از کارکرد یهد رسیدگی کند کارگزاری، بر صندوق ملی یهود و اوقاف فلسطین نیز حق نظارت داشت ریاست کل کارگزاری و ریاست سازمان یهودیان دنیا با دکتر وایزمان و ریاست کمیته اجرایی این مؤسسه در فلسطین با دیوید بن گوریون [۱۰] و ریاست قسمت خارجی به عهده موشه شرت (۲) [۱۱] بود.»

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

تشکیلات یهود

جامعه یهود برای نیل به هدفهای استعماری در فلسطین، تشکیلاتی منظم و مرتب و احزاب متعدد به وجود آورد و «با سرعت هر چه تمامتر وسایل برای یک استعمار مطابق نظم و قاعده تهیه گردید» تراست یهود ۱۸۹۸، «کمیسیون استعمار (کولونیزاسیون) ۱۸۹۸»، «صندوق ملی یهود ۱۹۰۸»، «دفتر فلسطین ۱۹۰۸»، «کمپانی برای توسعه و رشد زراعی در فلسطین ۱۹۰۸» از نخستین وسایل و ابزارهایی هستند که سازمانهای صهیونیستی بنیان نهادند. (۳) همچنین به تدریج

(۱). حسین الهی. مسأله فلسطین، تهران عطایی (بی تا) ص ۴۶

((Saret. (۲)

(۲). حسین رهجو. واژه نامه اجتماعی، سیاسی، اسلامی، تهران انتشارات قلم ۱۳۵۸ ص ۱۴۷

پایان صفحه:

.....
احزاب گونه گون و سازمانهای تروریستی و تأسیسات اقتصادی و اجتماعی فراوان در فلسطین تشکیل دادند از سراسر دنیا ثروتمندان و سرمایه داران یهود به این تأسیسات کمک مالی و اقتصادی می نمودند. در امر آموزش و بهداشت برای خود یهودیان بسیار دقیق و سختگیر بودند و درمان و آموزش کودکان یهودی را جهت

فراگیری و تحصیل شدیداً مورد دقت قرار می‌دادند در سالهای بعد از جنگ جهانی اول، جوامع اشتراکی «که‌وترا» (کیوتو) به سرعت به کار پرداختند و در این مورد یهودیان مهاجر روسی به تمرکز جوامع مزبور کمک فراوان کردند و بزودی در امر کشاورزی و کشت مرکبات به تخصصهایی نایل گشتند و مؤسسات علمی یهود با سرعت گسترش یافت از لحاظ نظامی، مقررات بسیار خشک و انضباط بی‌چون و چرا بر جامعه یهود حکمفرما بود. برعکس در جامعه اعراب هماهنگی وجود نداشت و مساعدت دولتهای عرب به ملت فلسطین از جنبه حرف تجاوز نمی‌نمود.

شورای مسلمین که جنبه قانونی داشت و به رسمیت شناخته شده بود و بر محاکم شرع و اوقاف نیز نظارت داشت به ریاست حاج امین الحسینی [۱۲] سالها با استعمار انگلیس و نهضت صهیونی به مبارزه پرداخت. فعالیت سیاسی اعراب توسط کمیته اجرایی که اعضای آن توسط «کنگره اعراب فلسطین» تعیین می‌شدند و تحت نظر کمیته عالی بود اداره می‌گردید. کنگره مزبور توسط پنج حزب از احزاب ششگانه سیاسی در سال ۱۹۳۶ زیر نظر کمیته عالی تشکیل یافته بود.

در روش سیاسی اعراب، ثبات ملی وجود نداشت و دو فرقه متمایز در میان آنها دیده می‌شد.

پایان صفحه:

.....
رهبری فرقه اول با مفتی اعظم و مخالفین نفوذ بیگانگان بود و رهبری فرقه دوم را نقیب بیگ نشاشیبی به عهده داشت که طرفدار حسن تفاهم با انگلیس و مخالف نفوذ و قدرت مفتی اعظم بود.

برای حل مسأله اعراب، مسلمان و مسیحی اختلافات خود را در کنار گذاشتند و در برابر دشمن مشترک جدید متحد گشتند.

دولت انگلیس یعنی دولت قیم، به اصطلاح حایلی بین اعراب و اسرائیل بود. مأموران انگلیسی اداره مستعمرات که در فلسطین مستقر بودند، گرچه طبق اعلامیه چرچیل مجبور بودند که از صهیونیستها حمایت کنند اما به مرور زمان،

نفرتی از صهیونیها در دلشان پیدا شد. آنها چندان طالب مأموریت و انجام وظیفه در ارض مقدس نبودند و به جهت زندگی میان مردم تمایلاتی نسبت به اعراب پیدا نمی‌نمودند. اما، اعراب نسبت به این تمایلات چندان خوشبین نبودند و به آن با سوءظن می‌نگریستند به تدریج که بر تعداد مهاجرین افزوده می‌شد خشم و نفرت اعراب نیز بیشتر می‌گردید. از آن پس مبارزات گسترده‌ای علیه یهودیان صهیونی در سرزمین فلسطین و شهر قدس آغاز گردید.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

جنگ دیوار براق

نخستین اعتراضات ضد صهیونی از سال ۱۹۲۸ آغاز گردید. در تابستان ۱۹۲۹ در کنار دیوار براق یا دیوار ندبه جنگ خونینی بین اعراب فلسطینی و صهیونیستها در گرفت.

دیوار براق که پیش از این درباره آن بحث کردیم، بازمانده دیوار قدیمی و کهن اورشلیم است که در ارتباط با معراج پیامبر اسلام(ص) نزد مسلمانان مقدس و محترم است.

دولت جدید اسرائیل که از آغاز تسلط، بر یهودی کردن آثار قدیمی و نیز آثار اسلامی کوشش داشته است، در تسخیر دیوار براق نیز از همان سالهای ورود خود به قدس تلاش نموده است.

طبق مندرجات مطبوعات فلسطینی، جدال بین یهودیان صهیونی و اعراب فلسطینی در اگست سال ۱۹۲۹ به وقوع پیوست. طی راه‌پیماییهایی که طرفین انجام

پایان صفحه:

.....
دادند برخوردی بسیار خونین در روز ۲۳ همان ماه به وجود آمد که بر اثر تیراندازی شدید صهیونیستها و سربازان بریتانیایی، فلسطینیها خسارات زیادی متحمل شدند، از آن جمله ۳۵۱ نفر شهید، ۱۵۰ نفر زخمی و صدها نفر زندانی شدند. از این میان، سه مجاهد فلسطینی به نامهای فؤاد حجازی، عطالزیر و محمد

مجموع اعدام و ۲۳ نفر مادام‌العمر زندانی و ۱۸۷ نفر به زندانهای بین سه تا پانزده سال محکوم شدند و خسارتهای مالی سنگینی نیز بر اعراب وارد آمد. (۱) مبارزات دیگر بعد از جنگ دیوار براق به تدریج مبارزات و اعتراضات مردم فلسطین اوج تازه‌ای گرفت. و در سال ۱۹۳۶ قیام شیخ عزالدین قسام به وقوع پیوست. شیخ قسام که از تحصیل کرده‌های دانشگاه الازهر مصر و از وکلای شهر لاذقیه [۱۳] بود چون خطر صهیونیسم را احساس کرد، پرچم انقلاب را در سال ۱۹۳۵ به دست گرفت و با نیروهای صهیونی و انگلیسی به جنگ پرداخت، و در گیرودار نبرد خود و یارانش به شهادت رسیدند و گروهی نیز دستگیر شدند. یکی دیگر از مبارزان راه آزادی فلسطین، عبدالقادر حسینی [۱۴] بود که تحصیلات خود را در رشته حقوق در قاهره به پایان

(۱). مجله فلسطین المحتله اول ذي‌الحجه ۱۳۹۸ ص ۷۰.

پایان صفحه:

.....
رسانده بود. حسینی در سال ۱۹۳۷ انقلاب را رهبری کرد و با نیروهای انگلیسی و اسرائیلی به نبرد پرداخت. او مرکز فرماندهی خود را شهر رام‌الله در شمال قدس قرارداد و پس از يك سلسله مبارزات خونین خود و عده‌ای از یارانش به شهادت رسیدند و مردم جنازه او را با احترام در مسجد اقصی مدفون ساختند. حسن سلامه نیز یکی دیگر از پیشوایان انقلابی و مبارزاتی مردم فلسطین است که از سال ۱۹۳۶ مبارزات خود را شروع نمود و در جنگهای مختلف شرکت کرد. با اینکه انگلیسها به مردم فلسطین قول مساعد برای همکاری داده بودند، مثل همیشه خیانت ورزیدند و ضمن اینکه پیشنهاد متارکه جنگ شده بود دوباره نبرد آغاز گردید. حسن سلامه که با اطلاع از خیانت انگلیسها خود را مخفی ساخته بود مجدداً به مبارزه پرداخت بار دیگر در سال ۱۹۴۴ حسن سلامه با عده‌ای از هم‌زمانش با چتر نجات از يك هواپیمای آلمانی، در شهر اریحا فرود آمدند تا مبارزات خود را با انگلیسها از سر گیرند، اما انگلیسها مطلع شدند و حسن

پایان صفحه:

.....

در کوه‌های بیت‌المقدس متواری و مخفی گردید. او پس از این واقعه در جنگ‌های متعدد دیگر شرکت کرد که آخرین آن که با شدت درگرفت جنگ «رأس العین» در سال ۱۹۴۸ بود. در این نبرد که حسن سلامه دلاوری‌های زیادی از خود نشان داد بر اثر فراوانی نیروی دشمن و شهید شدن اکثر یارانش بشدت مجروح گردید بطوری که او را به بیمارستان هلال احمر شهر رمله منتقل ساختند، اما معالجات مؤثر واقع نشد و در همان سال به شهادت رسید. از آن پس هر روز بر مقاومت افزوده می‌شد، ضمن اینکه دشمن نیز بر نیروی خود می‌افزود و هر روز بر تعداد مهاجرین بیشتر اضافه می‌گردید.

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

کنفرانس لندن

در سال ۱۹۳۹ دولت انگلیس کنفرانس میزگردی از نمایندگان صهیونیست و فلسطینی در لندن تشکیل داد که بر اثر پافشاری طرفین در اعاده حقوق خویش بی‌نتیجه ماند. در ۱۷ ماه مه ۱۹۳۹ دولت انگلیس کتاب سفیدی منتشر ساخت و پیشنهاد کرد که ظرف مدت ده سال دولت مستقلی در فلسطین تشکیل شود که طبق قرارداد

پایان صفحه:

.....

مخصوص دیگری به دولت انگلیس مربوط باشد. در این کتاب سفید حقوق فلسطینیها تقریباً در نظر گرفته شده بود و سرزمین فلسطین را به سه منطقه تقسیم می‌کرد؛ منطقه‌ای که به طور مجاز به یهودیان واگذار می‌شود، منطقه‌ای که به طور محدود به یهودیان واگذار می‌گردد و منطقه ممنوع برای واگذاری. هرچند که اعراب پیشنهاد را پذیرفتند، اما صهیونیستها از این عمل انگلیس به شدت خشمگین شدند و گفتند که دولت انگلیس جانب اعراب را گرفته است.

در دوران جنگ بین الملل دوم تقریباً بر فلسطین آرامش حکمفرما بود و فقط به سبب جلوگیری مأموران انگلیسی از مهاجرت بی‌رویه یهودیان به فلسطین افراطیون یهودی به ترور مأموران مزبور دست می‌زدند. کتاب سفید انگلیس، مهاجرت یهودیان به سرزمین مقدس را محدود می‌ساخت، اما داوید بن گوریون رئیس کمیته اجرایی کارگزاری یهود پیشنهادهایی به مجمع سازمان صهیونی آمریکا داد، مبنی بر اینکه محدودیت مهاجرت لغو گردد؛ ارتش یهود تشکیل شود؛ و سراسر خاک فلسطین به یک کشور یهود مبدل گردد. این پیشنهادها که بعداً به «بیلت مور» معروف شد، توسط سازمان صهیونی آمریکا پذیرفته شد و به تصویب کمیته «صدیر» یعنی شورای سازمان یهود اورشلیم نیز رسید و در دهم نوامبر ۱۹۴۲ به مورد اجرا درآمد. از آن پس گرچه کنفرانسها و کنگره‌های زیادی در لندن و واشنگتن تشکیل شد و مقررات ویژه‌ای را به نفع صهیونیستها تصویب نمود، اما مخالفت یهودیان با انگلیسها روزبروز بیشتر می‌شد.

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

سازمان ملل متحد و فلسطین

از ۸ آوریل تا ۱۵ مه ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد جلسات متعددی برای رسیدگی به مسأله فلسطین برگزار کرد و تصمیم گرفت کمیته‌ای به نام کمیته مخصوص ملل متحده فلسطین تشکیل شود، اعضای کمیته مزبور که از فلسطین دیدن کردند شرح بازدید خود را همراه با پیشنهادهایی تقدیم سازمان ملل نمودند. بنا به تصمیم و توصیه گروه، اکثریت اعضای کمیته سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۸، رأی به تقسیم سیاسی و وحدت اقتصادی فلسطین داد.

پان صفحه:

.....
طبق نظریه مزبور کشور فلسطین به دو منطقه عرب و یهود تقسیم می‌شد که شهر اورشلیم به هیچ یک از مناطق تعلق نداشت و تحت اداره سرپرستی شورای قیمومیت سازمان ملل متحد قرار می‌گرفت.

مقارن با این اوضاع در سال ۱۹۴۸، جنگهای خونینی بین اعراب و یهودیان در گرفت که دست کم ۲۵۰۰ نفر کشته داشت.

در چهاردهم ماه مه ۱۹۴۸، دولت انگلیس به قیمومیت خود خاتمه داد و قشون خود را از آن کشور خارج نمود. در همان روز شورای ملی یهود در تل‌آویو انعقاد یافت و داوید بن گوریون موجودیت دولت اسرائیل را اعلام و چند ساعت بعد، هاری ترومن رئیس جمهور وقت امریکا، دولت جدید التأسیس اسرائیل را عملاً به رسمیت شناخت.

نیروهای انگلیسی هم هنگام خروج از کشور در سال ۱۹۴۸، بیشتر سلاحهای خود را در اختیار سازمانهای تروریستی صهیونیست قرار دادند. پس از آن دستورالعملها و اعلامیه‌های سازمان ملل متحد درباره فلسطین و پیشگیری از حملات اسرائیل بی نتیجه و غیر قابل اجرا گردید.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

بخش هفتم:

قدس امروز

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

جنگ ۱۹۴۸

قبل از ۱۵ مه ۱۹۴۸ صهیونیستها که توسط نیروهای انگلیس، آموزش دیده و پشتیبانی می‌شدند، جنگ گسترده‌ای علیه ملت فلسطین بر پا کردند. آنها در این جنگ مرتکب فجایع بی‌شماری شدند، جنگ گسترده‌ای علیه ملت فلسطین بر پا کردند. آنها در این جنگ مرتکب فجایع بی‌شماری شدند، شهرها و روستاها را متصرف شدند و بسیاری از فلسطینیها را از خانه و کاشانه‌شان بیرون راندند.

ارتش‌های عرب از سایر کشورهای عربی برای دفاع از حقوق مردم فلسطین وارد این سرزمین شدند، و اسرائیل نیز با تمام نیرو به مقابله با ارتش‌های کشورهای عربی پرداخت. دسته‌های تروریستی «آرگون» و «استرگنگ» نیز عملیات خود را بشدت اجرا می‌کردند و ارتش اسرائیل نیز از سوی کشورهای اروپایی غربی، آمریکا و چکسلواکی تقویت می‌شد و سیل اسلحه و هواپیما به این سرزمین سرازیر می‌گردید.

انعکاس جنگ بین اعراب و اسرائیل در دنیا شدت گرفت. شورای امنیت سازمان ملل در هشتم مه ۱۹۴۸، «کنت فولکه برنادوت» [۱] رئیس صلیب سرخ سوئد را مأمور وساطت بین طرفین نمود که با پافشاری و کوشش زیاد، جنگ را برای مدتی متوقف ساخت. برنادوت پیشنهادهایی برای پیشگیری از تضييع حق اعراب به سازمان ملل ارائه نمود و به همین خاطر روز بعد توسط تروریست‌های صهیونیست به قتل رسید. پس از قتل او «دکتر رالف جانتن بانچ» آمریکایی به جای وی منصوب گردید.

بین ژانویه و ژوئیه ۱۹۴۹ يك سلسله عملیات متارکه جنگ بین اسرائیل

پایان صفحه:

.....
و کشورهای عربی به وجود آمد که بر اثر آن تقریباً سه چهارم خاک فلسطین به تصرف دولت اسرائیل در آمد. اسرائیل قسمتهای شمالی و غربی و جنوبی آن سرزمین را اشغال نمود، و فقط قسمت مرکزی این کشور را که با اردن در ارتباط بود در دست اعراب باقی ماند.

با اینکه اتحادیه عرب تشکیل شده بود و ارتش‌های عرب کم و بیش در

پایان صفحه:

.....
جنگ شرکت کرده بودند، اما بین دولتهای مصر و عراق و اردن اختلافاتی بروز کرد که همین اختلافات، سبب ایجاد تفرقه در بین اعراب و تقویت روحیه تهاجمی اسرائیل شد.

جنگ عرب و یهود اثرات عمیقی در موقعیت سیاسی و سوق الجیشی خاورمیانه ایجاد نمود که مهمترین اثرات آن، قدرت روز افزون اسرائیل و توسعه طلبی آن، تسخیر تدریجی کلیه سرزمینهای فلسطین، آواره شدن بیش از یک میلیون عرب فلسطینی، کشتار وحشیانه دیر یاسین در آوریل ۱۹۴۸، لغو قراردادهای بین المللی و بی اهمیت جلوه دادن دستورات سازمان ملل متحد، ویران ساختن روستاهای اعراب توسط یهودیان صهیونی بطوری که اعراب نتوانند دوباره به آنجا بازگردند، عدم شناسایی دولت سراسری فلسطین به رهبری مفتی اعظم اورشلیم توسط اردن هاشمی، خیانتهای پشت پرده بعضی از دول عرب، کمکهای خارجی امریکا و اروپا به دولت جدید التأسيس اسرائیل، اختلاف نظر و اختلاف نظر و اختلاف سلیقه و ایجاد نفاق و تفرقه بین دولتهای عرب و بالنتیجه آواره شدن میلیونها عرب فلسطینی و بیخانمان شدن آنها و تضييع حقوق این مردم، بود. گفتنی است که از سال ۱۹۴۸ تعداد ۱۶۰ قطعنامه در محکومیت تجاوزات دولت صهیونی از سوی سازمان ملل متحد منتشر شده و دولت اسرائیل به هیچ کدام از آنها ترتیب اثر نداده است.

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

سازمان آزادی بخش فلسطین

با تضييع حقوق ملت فلسطین و اشغال سرزمینهای عربی فلسطین توسط صهیونیستها، سازمانها و تشکیلات تدافعی ضد تجاوزهای صهیونیستی، یکی پس از دیگری در فلسطین و در خارج از مرزهای آن شکل گرفتند و نطفه های مقاومت و دفاع را از سرزمینهای غصب شده خویش در بطن رویدادها و مدافعات خونین قرار دادند.

هر چند که به مرور زمان اختلافات و تفرقه‌هایی که منحصرًا دست آورد استعمار و نو استعمار بود در بین گروه‌ها و سازمانها به وجود آمد و تا امروز نیز این اختلاف سلیقه‌ها و شیوه‌ها ادامه داشته و باعث شده که سرزمین فلسطین همان گونه

پایان صفحه:

اشغال شده باقی بماند، اما به هر حال مقاومت‌های ملت فلسطین تاکنون پایدار مانده است.

در ۲۸ ماه مه سال ۱۹۶۴ کنگره عمومی فلسطین در شهر قدس تشکیل شد. این کنگره با اعلام تأسیس «سازمان آزادیبخش فلسطین» پیمان ملی فلسطین

پایان صفحه:

را تصویب نمود.

با تأسیس سازمان آزادیبخش فلسطین، مبارزات ضد صهیونی شکل تازه‌ای به خود گرفت و با اینکه به تدریج در بین این سازمان شکاف‌هایی ایجاد شده است، و رهبران آن گاه به گاه به خیانت‌هایی دست زده‌اند اما مقاومت فلسطینیان هنوز ادامه دارد.

در سپتامبر ۱۹۶۴ ارتش آزادیبخش فلسطین، جبهه پیشتاز نظامی فلسطین، برای آزادی میهن تشکیل شد و با شروع سال ۱۹۶۵ عملیات نظامی علیه پایگاه‌های دشمن را در سرزمین‌های اشغالی آغاز کرد.

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

جنگ ژوئن ۱۹۶۷

در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل به سه کشور عربی (مصر، سوریه، اردن) حمله کرد. در این جنگ تجاوزکارانه، کناره غربی رود اردن، نوارغزه و بلندی‌های جولان و صحرای سینا توسط نیروهای اسرائیل اشغال شد، «مردخای» فرمانده نیروی هوایی اسرائیل در يك گفتگوی رادیویی گفت: ۱۶ سال برای ۸ دقیقه اول «حملات

هوای به فرودگاههای کشورهای عربی در روز ۵ ژوئن «صبر کردیم. در این مدت با این نقشه زندگی می‌کردیم، به فکر آن سر به بالین می‌نهادیم و غذا می‌خوردیم و پیوسته این نقشه را آماده می‌کردیم(۱).

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

نتایج جنگ ژوئن ۱۹۶۷

در جنگ خانمانسوز ژوئن، چهارصد و ده هزار فلسطینی آواره و مجبور به مهاجرت از کناره غربی رود اردن و نوارغزه به سوی کناره شرقی شدند. عده‌ای نیز به بلندیهای جولان و صحرای سینا مهاجرت نمودند.

در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ در شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه‌ای صادر شد که اسرائیل را ملزم به عقب نشینی از اراضی اشغالی جنگ ۱۹۶۷ می‌کرد. در این مورد «آباابان» وزیر خارجه وقت اسرائیل صریحا گفت: «حتی اگر مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت ۲۱۲ رأی، تنها در برابر (۱) اسماعیل شموط. تاریخ مصور فلسطین. ترجمه سعید تقدیسیان. (تهران، کانون پرورش فکری).

پایان صفحه:

.....
يك رأي مخالف (که آن خود اسرائیل باشد) به بازگشت اسرائیل به خطوط آتش بس (مرزهای قبل از جنگ ژوئن موافقت نماید) اسرائیل از اجرای این قطعنامه خودداری خواهد کرد.»

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

بس از جنگ ۱۹۶۷ و سرنوشت قدس

بعد از جنگ ۱۹۶۷، صهیونیستها بر تمامی سرزمین فلسطین و بلندیهای جولان در مرز سوریه و صحرای سینا در مصر، دست یافتند. شهر قدس تا پیش از جنگ مزبور تحت حاکمیت دولت اردن بود، اما بر طبق قانونی که دولت اسرائیل صادر نمود شهر قدس، بیت لحم، بیت ناحور و ۲۷

دهکده دیگر ضمیمه اسرائیل گردید. رژیم اسرائیل از هنگام اشغال بیت المقدس یعنی پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ سعی نموده که اقلیت یهودی را به اکثریت را به اکثریت اهالی مبدل سازد. این اقلیت که در سال ۱۹۱۸ به سه هزار نفر می‌رسید در سال ۱۹۶۷ به ۱۹۰ هزار نفر رسید. سعی بر این است که جمعیت قدس را در پنجاه سال آینده به ۹۰۰ هزار نفر برسانند. گفتنی است که با تصرف بیت المقدس، بهترین منطقه استراتژیکی سرزمین فلسطین به دست اسرائیل افتاده است. از همان زمان اشغال بیت‌القدس، دولت اسرائیل دو هدف را در مخیله خود می‌پروراند، یکی اینکه چهره قدس را از چهره و رنگ اسلامی دور نموده و منظره‌ای کاملاً یهودی به آن دهد، دیگر اینکه قدس را به جای تل آویو پایتخت

اسرائیل سازد [۲]. صهیونیستها با کوچاندن و اسکان یهودیان به این شهر و ساختن شهرکهای یهودی نشین در اطراف آن و نیز تغییر صورت پاره‌ای از ابنیه و اماکن مقدس سعی نموده‌اند که بر یهودی بودن چهره بیت المقدس بیفزایند. در یازدهم اگوست ۱۹۶۹ صهیونیستها مسجد الاقصی را به آتش کشیدند که در این آتش سوزی منبر چوبی بسیار معروف صلاح الدین ایوبی و قسمتهای زیادی از مسجد طعمه حریق گردید.

قدس امروز از زمان تأسیس کشور اسرائیل یعنی سال ۱۹۴۸، دولت آن کوشیده است تا به تدریج وسیله بیرون راندن اعراب ساکن فلسطین را فراهم و موجبات اسکان یهودیان را در آن سرزمین فراهم نماید.

در طول جنگ ژوئن ۱۹۶۷ دولت جدید صهیونیست بیشتر سرزمینهای فلسطین را اشغال نمود و بر بیت المقدس دست یافت. از آن تاریخ کوششهای فراوانی برای تغییر چهره دادن این شهر مقدس از صورت اسلامی به صورت يك شهر یهودی نشین به عمل آمده است.

چنانکه گفته شد در ۱۱ اوت ۱۹۶۹ آتش سوزی مهیبي در مسجد الاقصی بوجود آمد که منجر به سوخته شدن قسمت زیادی از مسجد و نیز منبر صلاح الدین ایوبی گردید. دولت اسرائیل این حریق را به عهده شرکت برق و ناشی از اتصال سیمها دانست، اما اداره برق سالم بودن سیمها و عدم اتصال برق را تأیید نموده و اعلام داشت که حریق مسجد الاقصی ناشی از اتصال سیم برق نبوده است. دیگر اینکه از همان سالهای جنگ ۶۷ به بعد برای اخراج و کوچاندن اعراب ساکن مناطق اشغالی، حفاریهای زیادی به بهانه یافتن آثار مقدس باستانی و الواح و کتیبهها و یادبودهای انبیا و نشانههای اقوام گذشته که به قول صهیونیستها باز یافتن آنها مورد توجه دولت اسرائیل است صورت گرفته و تاکنون اکثر حفاریها و کاوشها در اطراف مسجد صخره و مسجد اقصی انجام یافته است. بدیهی است که برای انجام این حفاریها نیاز به ویران کردن خانهها و بالنتیجه

پایان صفحه:

.....
آواره ساختن ساکنان آنها پیش می‌آورد و بدین ترتیب آوارگیهای گوناگون ساکنان عرب فلسطین، را فراهم نموده و می‌نماید. دولت صهیونیستی که از همان آغاز تأسیس، فکر انتقال پایتخت از تل آویو به بیت المقدس را در سر می‌پروراند در صدد است که با انجام این نقشه، فکر یهودی کردن تمام فلسطین را عملی نماید. جهت اجرای این سیاست وزیر اوقاف دولت مزبور در تاریخ ۱۲ اوت ۱۹۶۹ در يك کنفرانس مذهبی گفته بود:

«آزاد کردن بیت المقدس، این فرصت را به ما داد که کلیه اماکن مقدس مسیحیان و قسمتی از اماکن مقدس مسلمانان در زیر سلطه اسرائیل قرار گیرد و کلیه اماکن مقدس به یهودیان باز گردد ولی اسرائیل دارای جاهای مقدس دیگری

است که در کناره شرقی رود اردن و در خود حرم مقدس که یکی از مقدس‌ترین اماکن یهودیان است قرار دارد.»

بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل نیز اظهار داشته بود «اسرائیل بدون بیت المقدس و بیت المقدس بدون تجدید ساختمان معنایی ندارد».

سازمانها و گروههای مبارز فلسطینی مثل سازمان آزادیبخش فلسطین، جبهه خلق برای آزادی فلسطین و سازمانهای دیگر، از همان سالهای اولیه اشغال، به مبارزات و مدافعات خود از حقوق خویش آغاز کردند و در این راه هزاران شهید، تقدیم راه آزادسازی سرزمینهای اشغال شده، نموده‌اند و در ادامه همین مبارزات دهها هزار نفر از مرد و زن و کودک، آواره، و راهی اردوگاههای آوارگان یا کشورهای دیگر جهان شده‌اند، اختلاف سلیقه‌ها و در نهایت سازشکاریها و یا خیانتهای بعضی از رهبران آنها نیز به آوارگی بیشتر دامن زده است.

امروزه قدس چهره دیگری به خود گرفته است. کاوشها و حفاریهای زیاد در اطراف حرم مقدس و دیوار براق باعث گردیده تا دولت اسرائیل برای انجام این کار، خانه‌های اطراف حرم را ویران و اقدام به ساختمان سازی به سبک مدرن و امروزی نماید. وزیر ادیان اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۰ در روزنامه «یدیعورت» چاپ اسرائیل اعلام کرد «وزارت ادیان اسرائیل می‌خواهد بوسیله این کاوشها، دیوار ندامت را به طور کامل کشف کند و این تحفه گرانبها را بدان شکلی که بوده بازگرداند. این کاوشها، کاوشهای تاریخی مقدسی است و هدف از آن، کشف دیوار ندامت و ویران کردن بناهای، دوروبر آن، با وجود همه دشواریهایی که ممکن

پایان صفحه:

.....
است در این کار پیش آید می‌باشد.»
روزنامه اسرائیلی «داوار» در اگوست ۱۹۷۱ از قول «موشه دایان» وزیر جنگ وقت حکومت نقل می‌کند «باید کشف و بازسازی و ترمیم همه آثار باستانی متعلق به معبد سلیمان را یک نوع کار جدی تلقی کرد و باید آن را همانطور که در زمانهای باستان بود ترمیم کرد و جهت انجام این کار می‌توان آثار باستانی دیگر را عکسبرداری نمود و سپس آنها را ویران ساخت.»

توجه به دیوار ندبه یا دیوار ندامت که همان دیوار براق در عقیده مسلمانان است، دولت اسرائیل را بر آن داشته تا برای پی بردن به شالوده ساختمان اصلی دیوار، به حفاریها و کاوشهایی در اطراف آن دست بزند، با اینکه در حال حاضر نیز روزانه صدها زایر یهودی برای زیارت دیوار و برقراری مراسم ندبه و شیون بدان جا روی می‌آورند و دولت از این راه هر ساله مبالغ زیادی از طریق زیارت و جذب توریست در آمد دارد، کاوش در کنار دیوار، مرتباً در ذهن آن دولت قویتر می‌گردد و در صد انجام کاوشهای بیشتر در اطراف دیوار می‌باشند. دیوار ندبه یا دیوار براق، در فرهنگ یهود به نام حصار غربی یا دیوار ندبه یا «کتل همعربی» معروف است و می‌گویند «این دیوار آخرین باز مانده حصارهای دومین بیت

پایان صفحه:

.....
همیقداش(بیت المقدس) است که از سال ۷۰ میلادی که خانه خدا به دست تیتوس سردار رومی ویران گردید این حصار به مقدسترین مکان برای قوم یهود مبدل شد. زیرا که قوم یهود در طول دوران پراکندگی خود پیوسته به سوی اورشلیم و بیت المقدس نماز می‌گزارده است.» (۱)
«در افسانه‌های یهود آمده است که «شخنیا» (جلال خداوند) هرگز «کتل همعربی» را ترک نگفته است. حصار غربی که در ادبیات جهان به نام دیوار ندبه معروف است تقریباً مدت دو هزار سال زیر حکومت بیکانگان بود. در سالهای بین ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ که شرق اورشلیم در تصرف دولت اردن بود. به یهودیان اجازه داده نمی‌شد به زیارت کتل همعربی مشرف شوند ولی در جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷، اورشلیم شرقی نیز به تصرف اسرائیل درآمد و دیوار ندبه تعمیر و به زیارتگاه یهود مبدل شد.

در سالهای اخیر در حوالی دیوار ندبه حفاریهای باستان شناسی وسیعی انجام گرفته و آثار مهمی از دوران باستان کشف شده است.» (۲)

نرم افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و فلم

قدس، پایتخت

همان گونه که قبلا بیان شد، سازمان ملل متحد با توجه به بررسیهای فراوان و تحقیقات کارشناسان تحقیق مجمع عمومی سازمان ملل، در تاریخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ و ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸، اعلامیه‌هایی صادر نمود که طبق مفاد آنها مقرر شد، بیت المقدس به صورت يك شهر بين المللي اداره گردد و اداره آن به عهده شورای قیمومت سازمان ملل متحد باشد همچنین آن سازمان موظف گردید از اماکن مقدسه، حمایت و حفاظت نماید.

«این اعلامیه شامل شهر قدس که حدود آن از جنوب تا «بیت اللحم» از شمال تا «شعفاط» از مشرق تا «ابی دیس» و از مغرب تا «عین کارم» امتداد دارد و نیز دهات و قصبات اطراف آن می‌شد». (۳)

(۲۰۱). واژه‌های فرهنگ یهود، تل آویو (۱۹۷۷ م/ ۱۳۵۷ ه. ش) ص ۲۰۱
در کتاب تاریخ قوم یهود ج ۲، ص ۱۷۵، «کتل همعراپی» با تلفظ دیگر
یعنی «هکوتل همعراوی» آمده است.

(۳). اکرم زعیتر. سرگذشت فلسطین، ص ۴۹۹-۴۰۰

پایان صفحه:

.....
اما دولت صهیونی اسرائیل نه تنها رعایت این اعلامیه‌ها را نکرد بلکه به هیچ يك از آرای صادره از طرف سازمان ملل نیز احترامی قائل نشده است.
پارلمان دولت اسرائیل، پس از قرارداد مزبور اعلام کرد که پایتخت از تل آویو به قدس جدید منتقل خواهد شد. پس از آن به تدریج پارلمان و سایر ادارات مرکزی اسرائیل به این شهر منتقل گردید. «دولت آمریکا و دولت انگلیس به ظاهر با این امر مخالفت کردند و دستور ابقای سفارتخانه‌های خود در تل آویو را به سفیران خود دادند، اما در سال ۱۹۵۴ آن دو دولت به سفیران خویش دستور دادند که به متابعت از سفیر شوروی، استوارنامه‌های خود را در شهر قدس تسلیم رئیس جمهور اسرائیل نمایند که این خود تأییدی بر قبول قدس به پایتختی اسرائیل بود. با این اقدام خشم دولتهای عربی برانگیخته شد و لذا شش دولت عرب یادداشت شدیدالحنی به دبیر کل سازمان ملل تقدیم داشتند. «(۱) دولتین امریکا و انگلیس پس از مشاوره با یکدیگر برای حفظ ظاهر ادعا کردند که این کار دلیل

رضایت به عمل اسرائیل نیست و امریکا اعلام نمود که این دولت نسبت به قرارداد بین‌المللی بودن شهر قدس و عدم استقلال پایتخت اسرائیل به آنجا وفادار است.

شورای قیمومت سازمان ملل متحد یادداشت تندي براي اسرائيل فرستاد و آن دولت را از انتقال پایتخت به قدس منع نمود، اما دولت اسرائیل به این یادداشت نیز اعتنایی ننمود.

اسرائیلیها معتقدند که «فقط اورشلیم پایتخت اسرائیل است، چه اکنون سه هزار سال است که اورشلیم پایتخت اسرائیل بوده و شهری مقدس است که بیت المقدس اول و دوم در زمان خود در آن بنا شده بود.» (۲)

همچنین شعار رسمي پارلمان اسرائيل جمله «اي اسرائيل! حدود تو از فرات تا نیل است» می‌باشد. (۳) که گویا از تورات اخذ نموده‌اند. با آنکه شورای قیمومت سازمان ملل برای اداره بیت المقدس، نظامنامه و مقررات ویژه‌ای تنظیم و برای نگهداری و مخارج اداره کردن آنجا هشت میلیون

(۱). اکرم زعیترا، سرگذشت فلسطین، ص ۳۹۹-۴۰۰

(۲). واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۸۲

(۳). اکرم زعیترا، سرگذشت فلسطین، ص ۴۲۴ (حدودك يا اسرائيل من الفرات الي النيل)

پایان صفحه:

دلار بودجه معین کرده بود و نیز قدس را بین المللی اعلام نموده بود و حتی برای آنجا يك فرماندار و يك مجلس قانونگذاری پیشنهاد کرد که نمایندگان آن به طور مساوی، مسلمان، مسیحی و یهودی باشند و نیز تقاضای خلع سلاح منطقه نموده و دستورات مفصلی راجع به اماکن مقدسه، زیارت آنها، فرهنگ و اقتصاد، تشکیلات اداری، تشکیل ادارات ملی و محلی از عرب و یهود، با اختیارات وسیع صادر کرده بود، باز هم کاری از پیش نبرد و سرانجام دولت صهیونیست اسرائیل بدون توجه و احترام به مقررات بین المللی و حقوق ملت فلسطین، شهر قدس را به پایتختی خویش انتخاب نمود.

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودی پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

پایان صفحه:

پایان صفحه:

توضیحات

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهودی پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

اختصارات

ب. م: بعد از میلاد.

پاد: پادشاهان

جل: جلوس

ح: حدود

داو: داود

د.م: دائرة المعارف فارسي

ف.م.ا: فرهنگ معین، اعلام

فت: فتح

ق.ك.م: قاموس كتاب مقدس

ق.م: قبل از میلاد

یوشع: یوشع

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و قلم

بخش نخست

۱. برکوخبا، شمعون. koxba [عبری فرزند ستارگان]. وفات در ۱۳۵ بعد از میلاد. رهبر یهودی انقلاب (۱۳۱-۱۳۵) علیه دولت روم. خود را مسیح خواند. شورش او با شکست خونینی خاتمه یافت. (د. م. ج ۱. الف س. ص ۴۰۹)
۲. تیتوس، حدود ۴۰ ب م ۸۱، امپراتور (۷۹-۸۱) روم. پسر و سپاسیانوس و از ۷۱ به بعد شریک او در امپراتوری بود. بیت المقدس را پس از محاصره طولانی تصرف (۷۰) و ویران کرد. در دوره اقامت خود در یهودا عاشق برنیس (دختر هرودس آگریپای اول) شد. به معماری علاقه وافر داشت؛ آتشفشانی معروف وزوو در زمان او واقع شد. طاق تیتوس را برادر و جانشینش، دومیتیانوس، به یاد بود فتح بیت المقدس به پا کرد. (د. م. ج ۱. الف س. ص ۷۰۵)
۳. دان، شهری در شمالی ترین نقطه فلسطین، که محلش معلوم نیست، و پس از اینکه به تصرف دان (به عبری یعنی داور) پسر یعقوب درآمد به نام دان خوانده شد. یربعام گوساله زرین را در آنجا برپا کرد. (پیدایش ۱۴۰۱۴؛ تثنیه ۱۰۳۴؛ یوشع ۱۹۰۱۷؛ داوران ۱۸۰۲۹؛ اول سموئیل ۲۰۰۳؛ اول پادشاهان ۱۵۰۲۰؛ دوم تواریخ ۱۶۰۱۴؛ ۵۰۳۰). (د. م. ج ۱ ص ۹۴۹)
۴. بئرسبع یا بئر شبع [از عبری چاه سوگند]، شهری واقع در جنوب اسرائیل و جنوب غربی اورشلیم. در زمان وقایع عهد قدیم، بئرسبع انتهای جنوبی فلسطین و دان انتهای شمالی آن بود. بئرسبع با سرگذشت ابراهیم و هاجر و اسحاق و یاس بستگی خاص دارد. (پیدایش ۲۱۰۳۱؛ ۲۳۰۲۶؛ یوشع ۱۹۰۱۰؛ ۲ داوران

۱۰۲۰؛ اول تواریخ ۲۰۲۱؛ دوم پادشاهان ۸۰۲۳؛ دوم تواریخ ۴۰۱۹؛ نحمیا ۳۰۰۱۱ (د. م. ج ۱. الف س. ص ۳۶۸)

۵. بحرالحوله یا دریاچه حوله، دریاچه‌ای واقع در شمال شرقی فلسطین. سرچشمه‌های رود اردن از آن می‌گذرند. ممکن است همان آبهای میروم مذکور در عهد قدیم باشد که در

پایان صفحه:

.....
آنجا پیروزی بزرگی نصیب یوشع گردید (یوشع ۱۱). (د. م. ج ۱. الف س. ص ۳۹۰)
۶. بحرالامیت یا بحرلوط و یا بحیره المنتنه [دریاچه متعفن]، دریاچه شور در مرز اردن و اسرائیل.

طولش حدود ۸۰ کیلومتر و عرضش حدود ۱۶۵ کیلومتر است و در فرورفتگی عظیم غور قرار دارد. سطحش قریب ۳۵۰ متر پایینتر از سطح اقیانوس، است و عمیق‌ترین قسمت گود آن حدود ۷۹۰ متر زیر سطح دریاست. آبش شورتر از آب اقیانوسها می‌باشد و مواد معدنی (مخصوصا پتاس و اقسام برومور) از آن می‌گیرند. نام دریای لوط برای این دریا از داستان لوط مذکور در تورات است (پیدایش ۱۹). (د. م. ج ۱. الف س. ص ۳۹۱)

۷. سدوم، در کتاب مقدس، عمده‌ترین شهرهای وادی اردن، مسکن قوم لوط، که به سبب گناه مردمش، خدا آن را با آتش آسمانی سوزانید. از شهرهای دیگر آن عموره و صوغر بود که اولی نیز بسوخت، ولی دومی نجات یافت. (د. م. ج ۱. الف س. ص ۱۲۷۸)

۸. عموره، در کتاب مقدس، شهری در وادی اردن فلسطین، که مردمش مانند مردم سدوم به بدکاری معروف بودند. خداوند بر سدوم و عموره «گوگرد و آتش از آسمان بارانید، و آن شهرها و تمام وادی و جمیع سکنه شهرها و نباتات زمین را واژگون ساخت» (پیدایش ۱۹، ۲۴، ۲۵). در باب محل شهرهای سدوم و عموره بین محققین اختلاف است، و محتملا محل این شهرها اکنون در زیر آبهای بحرالامیت است. در چگونگی «بلائی» که بر این شهرها نازل شد نیز اختلاف است، و احتمالا به سبب زلزله یا فوران نفت و گاز و احتراق آنها از میان رفته‌اند.

در زبان کتاب مقدس، «سدوم و عموره» به استعاره در مورد جامعه‌هایی که مردم آنها بسیار بد کارند به کار می‌رود. (د. م. ج ۲ ص ۱۷۷۶)

۹. لوط پسر هاران و برادر زاده ابراهیم. شرح احوال او در باب‌های ۱۱ و ۱۴ سفر پیدایش عهد قدیم آمده است.

۱۰. کفر ناحوم، شهری واقع در شمال شرقی فلسطین، بر ساحل شمال غربی دریاچه طبریه. محل بعضی معجزات و مواعظ عیسی بود (یوحنا ۶: ۱۲-۱۳؛ ۵۹: ۱۱-۱۲؛ ۸: ۹؛ مرقس ۱: ۲؛ لوقا ۴: ۵). تل حوم (اسرائیل) حالیه بر محل آن است. در حفاری این محل معبدی از قرن سوم کشف و قسمتی از آن تعمیر شده است. (د. م. ج ۲ ص ۲۳۳۶)

۱۱. کنعان، سرزمینی مطابق فلسطین قدیم، بین رود اردن، بحرالمت و دریای مدیترانه که گاه سرزمین اردن را هم شامل بود. کنعان ارض موعود اسرائیلیان بود و پس از خروج از مصر آن را به تصرف درآوردند (پیدایش ۵: ۱۲؛ خروج ۸: ۲؛ اعداد ۱۷: ۱۳، ۲۹؛ ۴۵: ۱۴؛ ۳۰: ۲۱؛ یوشع ۱۱: ۲۲؛ ۳۲؛ داوران ۱). کنعانیان در کنعان سکونت داشتند.

همچنین کنعان در عهد قدیم، پسر حام و نیای کنعانیان (پیدایش ۲۷: ۱۰؛ ۶: ۱۵؛ ۱۹).

پایان صفحه:

.....

۱۲. اموریان (کسانی که کوه نشینند) و آنها قبیله‌ای از سوریان بودند که نسبت به کنعان بن نوح می‌رسانیدند. مردان این گروه که همگی در بلندی قامت و شجاعت معروف بودند آل اسرائیل را سخت دشمن می‌داشتند. و در قدیم الایام در بلادی که در جنوب اورشلیم واقع است مسکن داشتند. اموریان قبل از آنکه قوم اسرائیل به زمین کنعان داخل شوند در کوهستانی که در میانه اردن و دریای متوسط واقع بود مسکن داشتند. بعدها باشان نیز جزو ملک ایشان گردید. (ق. ک. م. ص ۱۰۷)

۱۳. حتیها (hittites) یا ختنیها، قومی قدیم که در هزاره دوم قبل از میلاد بر قسمت اعظم آسیای صغیر و سوریه فرمانروایی داشته‌اند. نامشان مکرر در تورات و نیز در کتیبه‌های سلسله جدید سلاطین مصر قدیم آمده است. اگر چه نام

حتي بر سبيل نسامح بر گروههاي مختلف مردمی که در ادوار مختلف در قسمتهاي مرکزی و شرقي آسیای صغیر میزیستند اطلاق شده است، حتیهاي واقعی قومی بودند متکلم به زبانی هند و اروپایی، که در اوایل هزاره دوم قبل از میلاد از غرب آسیای صغیر هجرت کردند، و در اطراف خم بزرگ رود هالیس(قرل ایرماق کنونی) ماندگار شدند، و با بومیان اختلاط پیدا کردند، و تمدن آنها را جذب نمودند، و بر آنان تفوق یافتند. در حدود ۱۶۰۰ قبل از میلاد کشور گشایی را آغاز کردند، و شهرهاي این ناحیه را گرفتند، و مملکت واحدی تأسیس نمودند، که پایتختش هتوشش(بغاز کوی کنونی) بود دولت حتی در ۱۱۹۰ ق.م منقرض گردید. (د. م ج ۱ ص ۸۳۲)

۱۴. حویان. سلسله کنعان بن حام ابن نوح بودند و در وقتی که یعقوب از الجزیره مراجعت می نمود این طایفه در کنعان سکونت داشتند. پسر یکی از رؤسای ایشان که حمور نام داشت، دینه دختر یعقوب را ملوث و بی عصمت ساخت، و این معنی، سبب آن شد که غضب شمعون و لاوی، پسران یعقوب افروخته شده، آتش غیرت در کانون سینه ایشان زبانه زده، تمامی ذکور آن شهر را عرضه تیغ ساختند، و اموال شهر را به غارت بردند(پیدایش ۳۴: ۲۵). و این طایفه در یوش ۱۱: ۳ و ۱۹ هم مذکورند. اما زمین حویان در کنعان به کناره دریای روم واقع و بعضی از ذریه کنعان هم در آنجا سکونت می ورزیدند(پیدایش ۱۰: ۱۷ و ۱ تورات ۱: ۱۵). و هنگامی که یعقوب به زمین کنعان بازگشت نمود، شکیم در تصرف حویان و حمور نیز رئیس آن سرزمین بود. (پیدایش ۳۴: ۲) و چون اسرائیلیان زمین مقدس را به تصرف در آوردند، حویان ملک خود را با رغبت تمام به یوشع بن نون تسلیم نمودند و تا زمان سلیمان خراجگزار بودند و پس از تقسیم املاک ایشان بین همسایگان، منقرض شدند. (ق. ک. م ص ۳۲۷)

۱۵. فریسیان، نام یکی از دو فرقه بزرگ مذهبی و سیاسی یهود. فرقه مخالف آن را صدوقیان می نامیدند. فعالیت فریسیان بعد از آن آغاز شد که مکابیان یهود را از دست سلوکیان رهایی دادند. فرقه نیرومند ملیون، که هواخواه رهایی دهندگان بود فرقه حسیدیم بود، که می کوشید تا هر چیزی را که اختصاص به ملت و مذهب یهود داشت از آلودگیهاي خارجی محفوظ بدارد. از این میان، آنهایی که سخت جنبه افراطی داشتند

.....
به فریسیان معروف شدند، و آنان اصرار می‌ورزیدند که آداب مذهبی یهود باید طبق النعل بالنعل آن طور که در شریعت موسی مندرج است در کلیه شئون زندگی رعایت شود، و به علاوه برای احادیث شفاهی نیز اهمیت فراوان قائل بودند. دوره فعالیت فرقه فریسیان تا حدود سال ۱۲۵ بعد از میلاد کشیده شد، و در توسعه جنبه سنت‌پرستی یهودیت تأثیر فراوان داشت.

۱۶. یبوسیان. اسم طایفه‌ای از کنعانیان است که در کوهستان حوالی اورشلیم سکونت داشتند، و اسرائیلیان به هلاک نمودن ایشان مأمور بودند (تث ۷: ۱ و ۲: ۱۷)، و با جمعی از پادشاهان بر ضد جبون همدست گردیدند. لکن در حضور یوشع شکست خورده، شهریار ایشان، ادونی صادق مقتول گشت (یوش، ۱: ۱ و ۲۷). از آن پس باقی یبوسیان، با «یابین»، پادشاه حاصور بر ضد یوشع متحد گشتند، ولیکن هزیمت یافته، پراکنده گشتند (یوش ۱۱: ۱ و ۹). اما یبوسیان اورشلیم کلیتا از اورشلیم اخراج نشدند، بلکه با بنی یهودا و بنی بنیامین سکونت ورزیدند (یوش ۱۵: ۸ داو ۱: ۲۱). و با وجودی که داود قلعه ایشان را گرفته بود، ایشان را اخراج نمود (۲ سمو ۵: ۶ و ۸ و اتو ۱۱: ۴ و ۶). و سلیمان سایر یبوسیان را خراج گزار نمود (۱ پاد ۹: ۲۰ و ۲۱). و بعضی از یبوسیان تا بعد از مراجعت از اسیری بابل در اورشلیم باقی ماندند (عز ۹: ۲ و ۱). (ق. ک. م ص ۹۴۳)

۱۷. فلسطیان، ساکنین قدیم فلسطیا (ناحیه قدیم جنوب غربی فلسطین) که مردمی غیر سامی بودند. در قرن دوازدهم ق.م از جزایر دریای اژه (احتمالا جزیره کرت) به فلسطین آمده بودند. به سبب تسلطشان بر منابع آهن و سازمان سیاسی شهرهایشان، قرن‌ها رقیب دولت اسرائیل بودند. (د. م. ج ۲. ش ل. ص ۱۹۱۸ و ۱۹)

۱۸. اخناتون [مصری آتون راضی است] فت ح ۱۲۵۸ ق.م، پادشاه (ح ۱۲۷۵ ح ۱۲۵۸ ق.م) مصر از سلسله هیجدهم پسر امنحوتب سوم به اسم امنحوتب چهارم سلطنت را شروع کرده، دست به اصلاح دین مصری بر اساس پرستش يك خدای اصلی زد (آتون، خدای آفتاب)؛ به همین جهت اسم خود را تغییر داد. به اصلاحات وسیعی به منظور وحدت دادن به حیات سیاسی، اجتماعی، و هنری تحت لوای

این توجیه اقدام نمود. پایتخت را از تب که تحت نفوذ کهنه بود به محل کنونی تل‌العمارنه منتقل کرد. اصلاحاتی که در دین کرد مخالفت کهنه را برانگیخت و اگر چه این امر و مسائل داخلی و خارجی موجب اضمحلال دولتش شد، دوره او از بزرگترین ادوار هنر مصری است. مجسمه نیمتنه زنش، ملکه «نفرتی‌تی» از گنجینه‌های معروف هنر جهانی است. (د. م. ج ۱. الف تاس ص ۶۹)

۱۹. اسیوط، نام قدیمش لوکوپولیس (Lukopolis به یونانی) بزرگترین شهر صعيد مصر (مصر علیا)، بر ساحل غربی رود نیل؛ زادگاه جلال‌الدین سیوطی. از مراکز تجاری دره نیل و سد اسیوط (برای آبیاری) نزدیک آن است. (د. م. ج ۱. الف س. ص ۱۵۳)

پایان صفحه:

.....

۲۰. آمون یا آمَن ، از خدایان مصریان قدیم، که اصلاً خدای محلی طیوه بود. وی را گاهی به صورت قوچ، گاه با بدن انسان و کله قوچ، و گاه به صورت انسان مجسم می‌کردند.

بر سرش دو پر بزرگ (نماد شاهی) و در دست‌هایش عصای سلطنتی و نماد حیات را داشت، معبد عمده او درواحه سیوه در صحرای لیبی نزدیک ممفیس بود. بعدها او را با، رع (خدای آفتاب) یکی شمردند، و به عنوان آمون رع مورد پرستش قرار گرفت. آمون را یونانیان مطابق زئوس و رومیان مطابق یوپیتر (ژوپیتر) می‌شمردند. از سلسله دوازدهم به بعد کهنه آمون در امور مصر اهمیت تمام داشتند. (د. م. ج. ۱ ص ۲۴۹)

۲۱. هیپا از جمله خدایان حتی‌هاست که این پادشاه جهت خضوع نسبت به او اظهار بندگی نموده و نام خود را بنده هیپا گذاشته است (عید هیپا). «عید هیپا» پادشاه اورشلیم، که قسمتی از کتیبه‌های «تل‌العمارنه» را او نوشته، و در آنها از فرعون مصر تقاضای کمک کرده است، شهر «اورو سالم» را پایتخت خود قرار داد و به این نام خواند. اوروسالم همان اورشلیم است.

۲۲. عبری، زبان ، یکی از زبان‌های سامی، متعلق به شعبه کنعانی (اوگاریتی، یونی، عبری، عبری جدید، فنیقی، کنعانی کهن، موآبی). زبان عبری از ۱۹۴۸

زبان ملي دولت اسرائيل است. در خارج از مملکت اسرائيل، نويسندگان يهودي، معمولا به زبان محلي و يا به زبان «يديش» مي نويسند. (د. م. ج ۲. ش ل. ص ۱۶۷۷)

۲۳. عمالقه يا عماليق، قوم قديم صحرا گرد و جنگجو که با بني اسرائيل دشمني موروثي داشتند و در کتاب عهد عتيق، مقارن مهاجرت بني اسرائيل، ذکرشان مکرر در بيابان بين مصر و فلسطين آمده است. عمالقه از نسل عيسو بودند (پيدايش ۳۶. ۱۲). در مسافرت بني اسرائيل از مصر به کنعان، عمالقه از نسل عيسو بودند (پيدايش ۳۶. ۱۲). در مسافرت بني اسرائيل از مصر به کنعان، عمالقه سخت به آزار آنان برخاستند. و به همين جهت خداوند امر کرد که ذکرشان از زير آسمان محو شود (تثيه ۲۵. ۱۷. ۱۹). آنچه در باب اين قوم در کتاب عهد عتيق آمده است روشن نيست. بر طبق کتاب اول سموئيل (۱۵. ۶۰) شاؤل به سبب دشمني عمالقه با بني اسرائيل از جانب خداوند مأمور استيصال آنها شد. در قرآن نامي از عمالقه نيامده است. اما، در روايات اسلامي از نسل سام يا حام شمرده شده اند. در تاريخ افسانه اي، عمالقه، طسم، جديس و ثمود از نخستين قبايل متکلم به زبان عربي اسم برده شده اند. در زمان هود در حجاز (يا در بابل) مي زيستند.

استقرار قبايل يهود را در يثرب نتيجه غير منتظره جنگي شمرده اند که به امر يوشع براي استيصال عمالقه صورت گرفت ولي به نتيجه قطعي نرسيد. (د. م. ج ۲. ش ل. ص ۱۷۶۹)

۲۴. کنعانيان در اراضي غربي اردن سکونت داشتند و حضرت نوح، حام را که جد آنان است، لعنت کرد، و اين لعنت به کنعانيان نيز تعلق گرفت، زيرا در ايام گشودن فلسطين، اسرئيليان بيشتتر آنها را کشتند و بقيه را طوق بندگي بر گردن نهادند. در روايات اسلامي، کنعان را پدر نمرود و نياي کنعانيان و بربرها شمرده اند و برخي او را پسر نوح يا پسر

پايان صفحه:

.....
سام ابن نوح گفته اند. (د. م. ج ۲. ش ل. ص ۲۲۷۸)

۲۵. فلسطیا، ناحیه‌ای قدیم، جنوب غربی فلسطین، که عبارت بود از باریکه‌ای ساحلی در کنار مدیترانه و مشتمل بر قسمتی از جنوب کنعان. شهرهای عمده آن غزه، عسقلان، اشدود، عقرون، و جت بود. این شهرها مواضع مهمی بر سر راه تجاری مصر به سوریه بودند، و تشکیل اتحادیه‌ای داده بودند. به روایت کتاب مقدس، دشمنان سرسخت فلسطیان (ساکنین فلسطیا) شمشون، شاول، و داود بودند. فلسطیا در عهد عاموس مستقل بود، و یهودیان هیچ وقت واقعا بر آن دست نیافتند. بعدها خراجگزار آشور شد؛ و یکی از موجبات حمله سناخریب به فلسطین آن بود که حزقیا فرمانروای خراجگزار آشور شهر عقرون را به اسارت برده بود. (د. م. ج ۲ ص ۱۹۱۸)

۲۶. توضیح اینکه اسامی دیگری چون «پالاستین»، «پی لیس تو»، «پالشتایم»، «پالستاین»، به عبری «په له شت»، به یونانی «پالایستاین» و به زبان لاتین «پالاستینا» در این مورد به کار رفته است. همچنین نام «پالستین» نیز در فرهنگ‌های اروپایی استعمال شده است. در اوایل سال‌های ظهور حضرت عیسی مسیح، نام پالستین بر منطقه‌ای اطلاق می‌شد که از دریاچه حوله (واقع در شمال شرق) فلسطین و محل گذر سرچشمه‌های رود اردن) تا وادی العریش مصر، امتداد داشت و اعراب در آن زمان آنرا فلسطین می‌گفتند.

۲۷. اشدود [عبری دژ]، از شهرهای فلسطینیان قدیم، میان غزه و یافا که در جنگ‌های میان مصریان و ممالک شمالی اهمیت نظامی داشته است. این شهر مرکز پرستش بتی به نام داجون بود. عاقبت مکابیان آن را ویران کردند (اول سموئیل ۱۰۵؛ یوشع ۴۷۰۱۵؛ دوم تواریخ ۶۰۲۶؛ نحمیا ۷۰۴؛ اشعیا ۱۰۲۰؛ ارمیا ۲۰۲۵). اکنون دهکده‌ای به نام اسدود وجود دارد. (د. م. ج ۱. الف ش. ص ۱۵۵)

۲۸. اشقلون عسقلان شهر قدیم فلسطینیها بر ساحل مدیترانه، بین یافا و غزه؛ مرکز عبادت «آستارته» الهه فنیقی باروری و زیبایی و عشق جنسی که او را خدای ماه نیز می‌شمردند در جنگ‌های صلیبی اهمیت داشت. (د. م. ص ۱۵۷) در دوران رومیها، به سبب بازبها و مراسم دینی که در آن انجام می‌شد، از مراکز با رونق تمدن «هلنیستی» بود. عسقلان، یکی از آخرین شهرهای فلسطین است که، به دست مسلمین افتاد. معاویه آن را اندکی پس از فتح (۵۱۹ ق.) قیصریه

گرفت. اما احتمالاً پیش از این دوران مدت کوتاهی در تصرف عمروعاص بود. بیزانسها در زمان ابن زبیر مدت کوتاهی آن را پس گرفتند. اما بعداً عبدالملک بن مروان آن را اشغال و استحکاماتش را تجدید کرد. بعدها به دست فاطمیان مصر افتاد و در ایام آنان، ترقی کرد. پس از آنکه سلجوقیان بقیه شام و فلسطین را از فاطمیان منتزع کردند، عسقلان و چند شهر ساحلی دیگر در تصرف فاطمیان باقی ماند. در قرن ششم میلادی و نیمه اول قرن هفتم ه.ق.

پایان صفحه:

.....
شهری مرزی و از هدفهای پر اهمیت در جنگهای بین صلیبیون و فرمانروایان مسلمان مصر بود. پس از اینکه صور به دست صلیبیون افتاد (۱۱۲۴) عسقلان رو به ضعف گذاشت. چون موقعیت عسقلان برای اورشلیم خطر انگیز بود، صلیبیون حلقه‌ای از قلاع نظامی گرد آن را با برآوردند. در ۱۱۵۳ (۵۴۸ ه.ق) بالدوین سوم، پس از محاصره‌ای ۷ ماهه، آن را با حمله‌ای دریایی و زمینی مسخر کرد. عسقلان، سپس پایگاه نظامی فرنگیان و عامل حوادث سیاسی مصر گشت. در ۱۱۸۷ (۵۸۳ ه.ق) صلاح‌الدین ایوبی، آن را گرفت. و در ۱۱۹۱ (۵۸۷ ه.ق) که دید نمی‌تواند آن را در مقابل ریچارد شیردل حفظ کند خرابش کرد؛ اهالی مسلمان آنجا به شام و مصر و عیسویان و یهودیان به بیت‌المقدس، هجرت کردند.

ریچارد، در ۱۱۹۲ (۵۸۷ ه.ق)، به عسقلان رسید، و قلعه آن را از نو ساخت، اما به موجب شرایط صلح در همین سال، قرار شد که دوباره آن را خراب کند. عاقبت بیبرس، سلطان مملوک مصر، برای اینکه دیگر صلیبیها، نتوانند در آن جا پیاده شوند، در ۱۲۷۰ (۶۶۸ ه.ق) بندرگاه آن را با تنه درخت و پاره‌سنگ پرکرد و هموار ساخت و آخرین آثار آن را از میان برد. (د. م، ص ۱۷۳۳ و ۱۷۳۴)

۲۹. عقرون، شهر قدیم فلسطین واقع در جنوب شرقی یافا، در نزدیک دریا. یکی از ۵ شهر عمده فلسطیا در مرز یهودا و آخرین توقفگاه تابوت عهد قبل از استرداد آن به یهود بود. (داوران ۱۸۰۱؛ ارمیاه ۲۰۰۲۵، عاموس ۸۰۱؛ یوشع ۳۰۱۳؛ ۴۵۰۱۵، ۴۶). اکنون عاقر(ager) نامیده می‌شود. (د. م، ج ۲، ش. ل. ص ۱۷۴۸)

۳۰. جت jatt، شهر قدیم فلسطین، در سر حد یهودا که به همین جهت در جنگهای فلسطینیان و یهود اهمیت بسیار داشت. پس از فتوحات یوشع، بعضی از بنوعناق(مردمی عظیم الجثه که در زمان فتح کنعان به دست بنی اسرائیل در حبرون سکونت داشتند.) در آنجا باقی ماندند(یوشع ۱۱:۲۲) و ظاهراً نسل آنان بر جای ماند، زیرا جالوت(پهلوان تنومند فلسطینی) که به دست داود کشته شد(در جت متولد شد. محل آن درست معلوم نیست، ولی بعضی آن را بر فراز تپه تل الصافیه در حدود میان فاصله بین عقرون و اشدود دانسته‌اند. (د. م. ج ۱ ص ۷۳۰)

۳۱. داجون یا داگون، از خدایان مشهور فلسطینیان. ذکرش مکرر در کتاب مقدس آمده است و اصلاً از خدایان ماهیها بود و سپس از خدایان زراعت گردید. گویند از کمر به بالا شبیه انسان و از کمر به پایین شبیه ماهی بود. (د. م. ج ۱ ص ۹۳۳)

۳۲. اوگاریت، شهر باستانی، پایتخت مملکت اوگاریت، غرب سوریه. محل و تاریخ این شهر تا ۱۹۳۱ به کلی مجهول بود. اکتشاف تصادفی قبری در تپه‌ای نزدیک قریه کنونی رأس شمرة(نزدیک لاذقیه)، سبب کاوش علمی آن تپه شد، و معلوم گردید که این تپه ویرانه شهر قدیمی اوگاریت است، و آثار فراوانی بدست آمد، و اطلاعات تاریخی گرانبها فراهم شد. ظاهراً از هنگام پیدایش نخستین انسان در سوریه، اوگاریت محل سکونت بوده است. پایین‌ترین طبقه تپه از عصر حجر جدید(هزاره پنجم قبل از میلاد) است. از هزاره

پایان صفحه:

.....

چهارم قبل از میلاد، اوگاریت به مرحله‌ای عالی از تکامل رسید. بین سالهای ۳۰۰۰ و ۲۰۰۰ قبل از میلاد، در نتیجه مهاجرت‌های اموریان و کنعانیان سامی به این شهر، تغییرات نژادی مهمی در آن صورت گرفت. در اوایل هزاره دوم قبل از میلاد، برای جلوگیری از مهاجمین شمالی و شرقی، فرمانروایان اوگاریت با مصریان پیمان اتحادی بستند، و از آن به بعد مصر در این سرزمین بشدت نفوذ یافت. و نیز این شهر مرکز داد و ستد مردم منیوس با سوریه بود. در قرنهای پانزدهم و چهاردهم قبل از میلاد اوگاریت به اوج رونق خود رسید، و تجارت آن عظیم شد، و شهر وسعت پیدا کرد. آثار هنری فراوان این دوره نشان می‌دهد که مهاجرین

میسنی محله مهمی در شهر اوگاریت داشتند. در نتیجه حمله‌های خارجی و تغییر وضع اقتصادی، اوگاریت از قرن دوازدهم قبل از میلاد رو به انحطاط گذاشت، و گرچه در اواخر این قرن هنوز مسکون بود، شهر مهمی نبود. از اکتشافات مهم در اوگاریت الواحی از قرن چهاردهم قبل از میلاد است که به خط میخی، به زبانی که پیش از کشف این الواح مجهول بود، نوشته شده. به این زبان نام اوگاریتی داده‌اند.

مضمون نوشته‌ها آثار شعری و اساطیر کنعانیان باستانی را نشان می‌دهد. الفبای این نوشته‌ها یکی از کهن‌ترین الفباهای شناخته شده جهان است، زبان اوگاریتی را یکی از زبانهای سامی وابسته به زبان عبری(زبان تورات) دانسته‌اند. الواح مذکور، که نخستین نمونه‌های قابل اعتماد ادبیات کنعانیان در مرحله بت‌پرستی ایشان است، کمک گرانمایی به محققین در زبان و کتاب مقدس کرده است.

(د. م. ج ۱ ص ۲۰۶)

۳۳. ایهود، مردی که عجلون، شاه موآب را کشت و بنی‌اسرائیل را از سلطه موآبیان آزاد کرد. وی سپس یکی از قضاة بنی اسرائیل شد(داوران ۱۲۰۳-۳۰)(د.م. ج ۱، الف س. ص ۳۵۴)

۳۴. بیت‌شان san باستانی سکوتوپولیس، نام کنونی بیسان، شهر فلسطین قدیم بر ملتقای دره‌های اردن و یزرعیل حدود ۲۹ کیلومتری جنوب شرق ناصره. در اوایل عصر مفرغ مسکون بود(حدود ۴۰۰۰-۲۰۰۰ ق.م) و بقایای فراوان از دوره پیش از بنی‌اسرائیل دارد؛ در زمان حتیها و در اوایل تاریخ مصر اهمیت داشت. مدتها بین کنعانیان و یهودیان منازع فیه بود تا آنکه سرانجام داود آن را تحت فرمان آورد. در ۶۱۵ ق.م پومپیوس آن را گرفت و به نام سکوتوپولیس از شهرهای عمده دکاپولیس گردید.

شهر کنونی بیسان در اسرائیل واقع است. (د. م. ج ۱ ص ۴۸۳)

۳۵. جلبوع رشته کوهی در غرب دشت اردن و جنوب شرق یزرعیل در آنجا شاول در جنگ مغلوب و مقتول شد. (د. م. ج ۱، الف س. ص ۷۴۵)

۱. اور یا (در تورات) اورکلدانیان، شهر و ناحیه قدیم سومر، جنوب بابل. شهر اور مطابق مقیر کنونی (جنوب عراق، نزدیک راه آهن بین بصره و بغداد)، و از مراکز مهم فرهنگ سومری و (به گفته تورات) محل تولد ابراهیم پیغمبر بوده است. نام این شهر بزرگ، که تأسیس از ازمنه بسیار قدیم است، در قرن چهارم ق.م از تاریخ برافتاد، و پس از آن در زیر خاک و شن مدفون شد و فراموش گردید. محلش در قرن ۱۹ م کشف شد، ولی فقط پس از کاوشهای (۱۹۳۴) بسیار دقیق سرچ. ل. وولی بود که تا حدی از تاریخ گذشته آن اطلاع بدست آمد. شواهدی حاکی است که شهر اور پیش از طوفان بزرگی (طوفان نوح) وجود داشته است مقارن ۳۵۰۰ ق.م شهر آبادی بوده، و نخستین سلسله شاهان آن (۳۲۰۰ ق.م) که مدت ۱۷۷ سال سلطنت کرده‌اند، وارث فرهنگ ثروتمندی از گذشته بوده‌اند. پس از این سلسله، مدت درازی از تاریخ او اطلاعی در دست نیست، جز اینکه سلسله دیگری از شاهان در آن برخاسته و منقرض شده است. در ح ۲۸۰۰ ق.م اور مسخر سارگن شد، و این خود گام بلندی در آمیزش دو فرهنگ سومری و سامی با یکدیگر بود. در ح ۲۰۶۰ ق.م، ۲۳۰۰ سلسله جدیدی توسط اور نمو Nammu یا اور انگور Engur تأسیس شد، و همو، بانی زیگورات بزرگ اور، است، که ویرانه‌های آن قرن‌ها زیر شن مدفون، و بعدها اعراب آن را تل المقیر [تپه قیر] نامیدند. و کاوش در همین تل بود که به اکتشاف شهر اور انجامید. اور شهر تجاری بزرگی بر کنار فرات بود، و پادشاهان سلسله سوم آن بر سرزمین وسیعی فرمان می‌راندند. پس از آن به تصرف عیلامیان و بعد به تصرف بابل درآمد، و فاتحان گوناگون (از جمله نبود کد نصر در قرن ۶ ق.م) گاهی آن را ویران و گاهی از نوآباد می‌کردند. از حدود نیمه قرن ششم ق.م شهر دچار انحطاطی شد که از آن کمر راست نکرد. سندی مورخ به ۳۲۴ ق.م آن را (به نام دیگری) مسکن اعراب دانسته، ولی در آن هنگام دیگر عنوان شهر بزرگی نداشته است. شاید تغییر مجرای فرات که مایه اصلی آبادی و برکت آن شهر بوده، سبب انحطاط و انقراض آن شده باشد. نام اور در

عهد قدیم آمده است(از جمله، پیدایش، ۲۸۰۱۱، ۳۱؛ ۷۰۱۵؛ نحمیا ۷۰۹)(د. م ج ۱، الف س ص ۲۹۱)

پایان صفحه:

.....
۲. راولینسن، سر هنری کرزیک ۱۸۹۵-۱۸۱۰ Henri Krezik Ravlinsen مستشرق و سرباز و مأمور سیاسی انگلیسی اهل اکسفورد. او کتیبه‌های میخی تخت جمشید را رونویس کرد و در کرمانشاه کتیبه‌های طاق بستان و در همدان گنجنامه را استنساخ نمود و نیز به خواندن کتیبه‌های بیستون پرداخت، در ۱۸۴۹-۱۸۵۱ در انگلستان تذکره‌ای در باب کتیبه بیستون فراهم کرد و مجموعه گرانبهایی آثار باستانی بابلی و ساسانی را که گرد آورده بود به امنای موزه بریتانیا سپرد و در مقابل، کمک خرجی به وی اعطا گردید تا کاوشهایی که در «لیرد» بابل و آشور آغاز کرده بود ادامه دهد در ۱۸۵۹ به عنوان وزیر مختار عازم تهران شد و یک سال در این مقام باقی بود.

از آثارش علاوه بر چهار مجلد کتیبه‌های میخی این اثرها را می‌توان نام برد ترجمه کتیبه‌های میخی فارسی در بیستون(۱۸۴۶-۵۱)، مختصری از تاریخ آشور(۱۸۵۳)، شرحی بر کتیبه‌های میخی روسیه در شرق(۱۸۷۵).

۳. فرات ، بزرگترین رود آسیای غربی، به طول حدود ۳۶۰۰ کیلومتر، و یکی از رودهای تاریخی جهان. در دشت ارمنستان در ترکیه سرچشمه گرفته عموماً به جانب جنوب شرقی از سوریه گذشته وارد عراق می‌شود، و در قسمت جنوبی این کشور به دجله متصل شده شط العرب را تشکیل می‌دهد، که به خلیج فارس می‌ریزد. مسیر آن را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد:

فرات علیا، که اساساً در مرتفعات ترکیه است، و تا سمیسط امتداد دارد؛ فرات وسطی، در فلات سوریه تاهیت؛ و فرات سفلی، که در اراضی پست عراق تا اتصال آن به دجله جاری است. اهمیت فرات و دجله در بین‌النهرین قدیم و عراق کنونی از حساب بیرون است. فرات از پیوستن دو رود قره‌سو به طول ۴۵۰ کیلومتر و مرادسو به طول ۶۵۰ کیلومتر تشکیل می‌شود. (برای اطلاع بیشتر ر. ک د. م ج ۲ ص ۱۸۵۰)

۴. حران به زبان لاتین، کارای، شهر بسیار قدیمی در بین‌النهرین، بین اورفه و رأس عین، که حالیه به فاصله ۳۵ کیلومتر جنوب شرقی اورفه در ساحل نهر جلاب در قسمت جنوب شرقی ترکیه آسیای واقع است. حران منزل ابراهیم پیغمبر بود (پیدایش ۳۱۰۱۱) و مخصوصا به عنوان مرکز عمده صابئین و دین آنها شهرت دارد.

تاریخ آن را می‌توان به ۵ دوره عهد عتیق، یونانی، رومی، مسیحی و اسلامی تقسیم کرد.

نام آن در کتیبه‌های میخی به صورت حرانو[راه] آمده است، که حاکی از موقعیت مهم آن به عنوان یک مرکز تجاری است، ولی حران عمدتا به عنوان مرکز پرستش سین (خدای ماه) معروف بود، که پادشاهان آشور در آراستن معبد او می‌کوشیدند. در دوره اسکندر، که جمع زیادی از مقدونیه در بین‌النهرین شمالی سکنی گزیدند، اسامی خدایانی که در حران مورد پرستش بودند به اسامی یونانی تبدیل شد. رومیان دوبار در اینجا از ایرانیها شکست خوردند؛ یکی شکست مهلك كراسوس از اشکانیان و کشته شدن وی در ۵۳ ق.م، و دیگری شکست (۲۹۶ ب. م) گالریوس. در فتوحات اسلامی، حران در ۶۳۹ ب. م تسلیم عیاض‌بن‌غنم شد، و در این زمان شهر عمده دیار مضر بود. مقر محبوب مروان

پایان صفحه:

.....
(آخرین خلیفه اموی) بود؛ ابراهیم امام در آنجا محبوس شد و به قتل رسید. شهرت جاودانی حران به سبب فلاسفه و دانشمندی است که در دوره اسلامی از آن برخاستند، و از معروفترین آنها ثابت ابن قره و فرزندان و نوادگان او و بتانی است. (د. م. ج ۱، الف س. ص ۸۳۷)

۵. کدرلعومر La omar، پادشاه عیلام به روایت کتاب مقدس (پیدایش ۱۶۰۱۴).
با سه پادشاه دیگر که متحد وی بودند به دست حضرت ابراهیم کشته شدند.
(د. م. ج ۲. ش ل. ص ۲۱۸۵)

۶. سارا [عبری شاهزاده خانم] یا ساره، زوجه ابراهیم و مادر اسحاق، در ۹۰ سالگی، بنا به وعده‌ای که خداوند داده بود، اسحاق را زایید. او در سن ۱۲۷

سالگی در حبرون درگذشت. سارا، زنی زیبا و حسود بود؛ و ابراهیم به خاطر او، زن دیگر خود به نام هاجر و فرزندش اسماعیل را در بیابان رها کرد(پیدایش ۱۱: ۲۳-۲۰؛ رومیان ۴: ۱۹۰۹؛ عبرانیان ۱۱: ۱۱؛ اول پطرس ۳: ۶). و به روایتی دیگر، چون سارا نازا بود، کنیز خود هاجر را به زنی به ابراهیم داد و اسماعیل از او متولد گشت و در صد سالگی فرزند دیگر ابراهیم به نام اسحاق، از سارا متولد شد. (د. م. ج ۱. الف س. ص ۷ و ۱۲۲۰)

۷. اسحاق، پسر حضرت ابراهیم از ساره؛ پدر یعقوب و عیسو. به گفته تورات و بعضی از مفسران قرآن، آن فرزند که ابراهیم مأمور قربانی کردن او در راه خدا شد و خدا وی را از آن بازداشت اسحاق بوده، و بیشتر مفسران این پسر را اسماعیل(فرزند دیگر ابراهیم از هاجر)می‌دانند.

عمر بسیار دراز و قرین آرامش داشت. (پیدایش ۴۱: ۲۷؛ ۳۵: ۲۹؛ ۴۹: ۳۱؛ قاموس ۷: ۹۰، ۱۶؛ متی ۱۱: ۸؛ عبرانیان ۱۷: ۱۱؛ یعقوب ۲: ۲۱؛ قرآن: بقره ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۴؛ آل عمران ۷۸؛ نساء ۱۶۱؛ انعام؛ هود ۷۳؛ یوسف ۶، ۳۸؛ ابراهیم ۴۱؛ مریم ۵۵؛ انبیاء ۷۲؛ عنکبوت ۲۶؛ صافات ۱۱۳؛ ص ۴۵).

۸. عیسو[عبری مودار]، پسر اسحاق و رفقه و برادر همزاد یعقوب. نامش به مناسبت ظاهر او در هنگام ولادت است که «سرخ فام بیرون آمد، و تمامی بدنش مانند پوستین پشمین بود»(پیدایش ۲۵: ۲۵). وی ملقب به ادوم[سرخ]بود، و ناحیه ادوم و اعقاب وی(ادومیان)از لقب او نام گرفته‌اند. برخلاف یعقوب که مردی ساده دل و چادرنشین بود عیسو مردی صحرای و دلاور و صیادی ماهر بود(پیدایش ۲۵: ۲۷، ۲۸).

هنگام ولادت دو برادر، نخست عیسو و سپس یعقوب از شکم مادر بیرون آمد. اما بعدا عیسو نخست زادگی خویش را به یعقوب فروخت، و بدین گونه، نخست زادگی خود را خوار کرد(پیدایش ۲۵: ۲۹-۲۴)، زیرا حقوق نخست زادگی روحانی بود، و وعده‌های خدا به ابراهیم به اعقاب نخست‌زادگان منتقل می‌شد. عیسو در چهل سالگی دو زن کنعانی به عقد ازدواج درآورد، و اسحاق و رفقه از این امر سخت رنجیده خاطر شدند(پیدایش ۳۴). در مسأله برکت دادن، یعقوب حيله کرد و اسحاق را فریب داد، و اسحاق به گمان این که عیسو را برکت می‌دهد یعقوب را

برکت داد، و عیسو عهد کرد که از یعقوب انتقام بگیرد(پیدایش ۲۷). اما رفقه یعقوب را نزد خویشان خود به حران فرستاد. بعدها

پایان صفحه:

.....
که یعقوب بازگشت، عیسو مردی توانگر شده بود، و چون حسن طینت داشت، برادر را عفو کرد، و به منزل خود در جبل سعیر دعوت نمود. قریب بیست سال بعد عیسو و یعقوب، هنگام دفن جنازه اسحاق، یکدیگر را ملاقات کردند. پس از آن، عیسو میراث خود را گرد آورد، و از برکت یافتن منصرف شد، و به جبل سعیر بازگشت، و آنجا را قلمرو خود ساخت.

۹. بیت‌ایل یا بیت‌ئیل(هر دو)[از عبری، خانه خدا]، شهری ویران در فلسطین، حدود ۱۸ کیلومتری شمال اورشلیم. در اینجا ابراهیم مذبحی ساخت(پیدایش ۸۰۱۲).

با سرگذشت یعقوب و سموئیل نیز بستگی دارد. تابوت عهد مدتی مدید در این شهر بود.

یربعام کوشید که آن را پایتخت دینی و رقیب اورشلیم سازد، و گوساله طلایی برای پرستش در آن نصب کرد. نام بیت‌ایل با بت‌پرستی قرین شد، و انبیای اخیر بنی‌اسرائیل از خرابی آن پیشگویی کردند. (پیدایش ۸۰۱۲؛ ۱۰۳۵؛ داوران ۲۶۰۲۰، ۲۷؛ اول پادشاهان ۱۲ ۴۶۰ ۳۳؛ عاموس ۱۴۰۳). شهر کنونی(بیتین) در اردن هاشمی واقع است.

۱۰. راحیل، زن محبوب یعقوب، مادر یوسف و بنیامین، و دختر لابان. لابان به یعقوب وعده داده بود که اگر هفت سال برای او کار کند راحیل را به همسری به وی بدهد، ولی پس از آن مدت، حيله کرد، و دختر بزرگتر خود لیئه را به او داد، و یعقوب هفت سال دیگر مزدوری لابان کرد، تا راحیل را گرفت(پیدایش ۳۳ ۴۹؛ ۳۵؛ متی ۱۸۰۲).

در قرآن نام راحیل نیامده است، اما قسمتی از آیه ۴ سوره نساء که در آن ازدواج با دو خواهر در عین حال، مگر آنچه قبلاً واقع شده، تحریم شده است در باب ازدواج یعقوب با راحیل است(پیش از شریعت موسی چنین ازدواج جایز بود).

۱۱. لیه ، یا لیئه a, دختر مسنتر و زشتتر لابان و زوجه اول یعقوب ما در رأوین، شمعون، لاوی، یهودا یساکا و زبولون. پیدایش ۲۹ ۳۰.

۱۲. افراته بیت لحم[از عبری خانه نان]شهر واقع در فلسطین حدود ده کیلومتری جنوب اورشلیم. مولد عیسی و از زیارتگاههای معتبر. نام قدیمترش افراته بوده است «افراته اسم مردی بود که بیت لحم را بر پا کرد.» به قول عهد قدیم، مسکن «روث» و موطن داود بود. در ۳۲۶ ب. م، قسطنطین بر غاری که، گویند عیسی در آن متولد شد کلیسایی بنا نهاد.

د. م. ج ۱. الف تا س. ص ۴۸۳ و ق. ک. م. تألیف و ترجمه جیمز ماکس ج (تهران. طهوری ۲۹۰) ص ۸۲، ۸۳

۱۳. بیوق(خالی)رودی است که سرچشمه‌اش در نزدیکی عمان و در نیمه راه بین دریای لوط و دریای طبریه در اردن داخل می‌شود. فعلا آن را زرقا گویند. یعقوب پیغمبر پس از عبور دادن خانواده‌اش، در آنطرف نهر خداوند با وی ملاقات نموده وی را برکت عطا فرمود(سفر پیدایش ۳۲: ۳۰ ۳۲) (ق. ک. م. تألیف و ترجمه جیمزهاکس. تهران. طهوری. ۴۹ ج ۲ ص ۹۴۲)

۱۴. فنوئیل ، محلی در شرق رود اردن و کنار نهر بیوق که در آنجا یعقوب با فرشته کشتی گرفت(پیدایش ۳۲: ۳۰)

۱۵. اسرائیل[عبری کسی که همراه خدا می‌جنگد]، اسمی که در تورات به یعقوب پیغمبر

پایان صفحه:

.....
داده شد(پیدایش ۲۲: ۲۸)، و دوبار در قرآن آمده(آل عمران ۸۷؛ مریم ۵۹). فرزندان او را که همان عبرانیان یا قوم یهود باشند، بنی اسرائیل می‌نامند. دوازده قبیله یا اسباط ۱۲ گانه بنی اسرائیل رأوین، شمعون، یهودا، زبولون، یساکار، دان، جاد، اشیر، نفتالی، بنیامین، افرایم، منسی به نام ۱۰ پسر و ۲ نواده(پسران یوسف)یعقوب نامیده شده‌اند. برای سبط سیزدهم(لاوی). هنگامی که در زمان سلطنت رحبعام مملکت بنی اسرائیل قسمت شد، بخش شمالی آن به نام اسرائیل و بخش جنوبی به نام یهودا خوانده شد.

۱۶. رأس شمردۀ ، ، قریه‌ای نزدیک شهر باستانی اوگاریت، واقع در سوریه، نزدیک ساحل و شمال لاذقیه. مهمترین مرکز کاوشهای باستانشناسی در سوریه است. (د. م. ج ۱. الف س. ص ۱۰۵۸)

۱۷. واژه ئیل(ئل) به کرات در کتاب عهد عتیق و از جمله در سفر پیدایش به خدا نسبت داده شده است و در کلماتی چون بیت ئیل(خانه خدا)، پنوئیل(چهره خدا)، جبرائیل(مرد خدا)، اسرافیل(درخشش خدا)، اسماعیل(حرف شنونده از خدا)، عزرائیل(یاور خدا)، و دهها اسم دیگر بکار رفته، و با استفاده از پسوند ئیل، نامهای دیگری نیز، ساخته شده است. واژه(ئل)، نمودار یگانه پرستی و به مفهوم و معنای «نیروی توانایی نادیدنی» است.

بابلیها ال(El)، سریانیها الیم(Elim)، عبریها الوهیم(Elohim)، و نبطیها الاه(Elah) تلفظ کرده‌اند که همه نمایانگر مفهومی یگانه و غیبی است که پیش درآمدی بر یگانه پرستی و یکتا ستایی دوران باستان بوده است.

۱۸. عمران، در کتاب مقدس عمام [عبری ملت برگزیده خدا]، پدر موسی. به روایت کتاب مقدس(خروج ۱۸۰۶، ۲۰)، پسرقات و برادر یصهار بود، و عمه خود را که(یکی از دختران لاوی بود)به زنی گرفت. و او از وی هارون و موسی را آورد. عمام ۱۳۷ سال عمر کرد. در روایات اسلامی، عمران را پسر یصهر بن قاهت بن لاوی بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم شمرده‌اند، و گویند یوخابد یا یوکابد را به زنی گرفت، و ۷۰ ساله بود که خدا موسی را به وی داد. (د. م. ج دوم. ش ل. ص ۱۷۷۲)

۱۹. رومولوس ، در افسانه‌های رومی، بانی شهر رم. او و رموس پسران دوقلوی مارس بودند. و مادرشان، رئاسیلویا، دختر نومیتور، پادشاه آلبالونگا بود. آمولیوس غاصب تاج و تخت نومیتور، دو طفل را به رود تیبر انداخت، ولی ماده گرگی آنان را شیر داد، و چوپانی بزرگشان کرد. چون به رشد رسیدند، آمولیوس را کشته، تخت را به نومیتور باز برگردانیدند. سپس شهری نو بنا نهادند(بر طبق روایات در ح ۷۵۲ق.م)

ولی بین آنان نزاع درگرفت و رموس کشته شد. چون طوایف مجاور از مواصلت با رومیان امتناع داشتند، رومولوس، قوم سابینها را به جشنی دعوت کرد، و در ضمن آن، به اشاره وی، رومیان دختران سابینی را بتصرف و بعد به نکاح درآوردند.

گویند رومولوس در طوفانی ناپدید شد، بعدها رومیان او را به نام کوپرنوس پرستش کردند. (د. م. ج ۱. الف ص ۱۱۳۷)

۲۰. انه (ene به زبان فرانسه) و به یونانی آینیاس، در افسانه‌های یونانی، شاهزاده

پایان :

.....

تروایی، پسر آنخیس (از پهلوانان تروا و پدر آینیاس از آفرودیته «الاهه عشق و زیبایی و حاصلخیزی») و ونوس. پس از سقوط تروا، پدر سالخورده خود را بر پشت گرفت و گریخت، و پس از چندی اقامت در کارتاژ (بندری بر ساحل شمالی آفریقا، کنار خلیج تونس)، به ایتالیا رفت. اعقابش شهر رم را بنا نهادند. سرگذشت او را ویرژیل در داستان حماسی انئید آورده است. (د. م. ج ۱. الف ص. ۲۸۷)

۲۱. داراب یا دارای اکبر یا دارابن بهمن [دارای پسر بهمن]، در داستانهای ملی ایران، هشتمین شاهنشاه ایران از سلسله کیانیان. پدرش بهمن دختر خود همای را به زوجیت گرفت. هنگام مرگ بهمن، همای حامله بود؛ بهمن سلطنت ایران را به همای سپرد، و طفلش را جانشین خود معین کرد تا پس از تولد و رسیدن به حد بلوغ تاج سلطنت را بر سرگذارد. همای برای اینکه سلطنت را در دست خود نگاه دارد طفل را پس از ولادت با مقداری جواهر و سکه‌های طلا در صندوقی نهاد و به آب فرات افکند. صندوق را گازی از آب گرفت و به خانه برد، و او و زوجه‌اش که نوزاد خودشان از دست رفته بود کودک نو یافته را گرمی داشتند و داراب نام نهادند [در فقه اللغه عامیانه، به سبب آنکه او را «در آب» یا در میان «دار (درخت) و آب» یافته بودند]. داراب چون بزرگ شد دریافت که گازر پدر او نیست. پس نزد یکی از سران سپاه همای شتافت و توجه همای را جلب کرد، و سرانجام همای سلطنت را به او وا گذاشت. داراب در اداره ملک ید طولایی داشت. شهر دارابجرد را در فارس بنا نهاد. اعراب را شکست داد، و سپس فیلقوس پادشاه روم را مغلوب و خراجگزار نمود، و عاقبت با وی صلح کرد، و دختر او را به زنی گرفت.

گویند دهان دختر بوي ناخوشي داشت، و به این جهت داراب او را نزد پدرش بازگردانید.

دختر که از داراب حامله بود پسری آورد که همان اسکندر رومی است. داراب پس از ۱۲ سال سلطنت درگذشت. و دارا یا دارای اصغر که پسر وی از همسر دیگری بود. جانشین وی گردید. از جنبه تاریخی داراب همان داریوش دوم هخامنشی، فیلقوس همان فیلیپ دوم مقدونی، و اسکندر رومی همان اسکندر مقدونی است. (د. م. ج ۱.۱ س ص ۹۳۴)

۲۲. سارگن اول ، به اکدی و آشوری شروکین ، ۶۳۴۰ ۲۳۰۵ قبل از میلاد شاه اکد(در بین‌النهرین)، و نخستین شاه بزرگ از سامیها. با لشکر کشیهای خود امپراطوری پهناوری تأسیس کرد، که مشتمل بر همه بین‌النهرین بود، و تا داخل سوریه و عیلام گسترش داشت، و از غرب تا مدیترانه و از شمال تا دریای سیاه منبسط بود. بر طبق مدارکی که بدست آمده است، وی به جنوب شرقی جزیره العرب و هم به آسیای صغیر لشکر کشید. سلسله‌ای که وی تأسیس نمود تقریباً ۱۸۰ سال دوام یافت، و عاقبت به سبب هجوم گوتها از جبال زاگرس منقرض شد(حدود ۲۱۸۰ قبل از میلاد). سارگن و سلسله او سهم عمده‌ای در نشر تمدنهای سامی و سومری داشته‌اند.

۲۳. صفوره [عبری گنجشك ماده] یا صفورا ، دختر یثرون و زوجه موسی (خروج ۲۲: ۱۶-۱۸؛ ۲۶: ۱۸-۲۰؛ ۶: ۱۸-۲۰). در روایات اسلامی، وی دختر شعیب

پایان صفحه:

.....
(پیغمبری مذکور در قرآن) شمرده شده است، که موسی، پس از چند سال شبانی برای شعیب به ازدواج با وی نائل آمد. (د. م. ج ۲. ش ل. ص ۱۵۶۹)
۲۴. مدین، یکی از شهرهای ششگانه‌ای است که به «عین جدی» مذکورند، یوشع ۱۶: ۱۵ و آن در دشت بر ساحل غربی دریای متوسط(مدیترانه) واقع بود که موقعش فعلاً معلوم نیست. (ق. ک. م ص ۷۸۷)
۲۵. طور سینا Sina یا طور یا کوه سینا، کوه معروفی در قسمت جنوبی شبه جزیره سینا، که امروز جبل موسی Musa خوانده می‌شود. احکام عشره بر همین

کوه بر موسي نازل شد، اگر چه در این باب نظریات دیگر نیز هست، و از جمله بعضی از محققین منکر این مطلب‌اند، و محل نزول احکام را کوه سربال می‌دانند که نزدیک کوه طور قرار دارد.

وادی طوی tova که، به گفته قرآن(طه ۱۲، نازعات ۱۶)، موسی قبل از اینکه برای هدایت فرعون مأمور شود در آن جا ندای الهی را شنید نزدیک طورسیناست. بر جانب شمالی این کوه، در فرازای حدود ۵۲۵، ۱ متری، دیر کاتریح بر محل قلعه‌ای که یوستی نیانوس اول احتمالاً بین ۵۴۸ و ۵۶۲ بنا نهاد قرار دارد. راهبان دیر نامه‌ای منسوب به محمد(ص) دارند، که در آن به آنان تأمین اعطا شده است. در این دیر در ۱۸۴۴ کودکس سینائیتیکوس [کتاب مقدس دست‌نویس سینائی]، که یکی از قدیمترین نسخه‌های خطی کتاب مقدس است به وسیله یکی از دانشمندان آلمانی موسوم به کونستانتین فون تیشندورف Fon Tisendorf، (۷۴-۱۸۱۵))، که برای تزار آلکساندر دوم روسیه در شرق نزدیک مسافرت می‌کرد کشف شد. این نسخه در ۱۸۶۹ رسماً به تزار اهدا شد، و پس از انقلاب روسیه، دولت شوروی آن را به مبلغ ۰۰۰، ۰۰۰ دلار به موزه بریتانیایی فروخت. (د. م. ج ۲ ص ۱۶۳۲)

۲۶. فرعون `on، جمعش فراغه `ena، شکل عربی لقب پادشاهان مصر قدیم در تورات.

اصل کلمه را از ریشه‌ای به معنی «خورشید» دانسته‌اند، و صورت عربی آن احتمالاً مأخوذ از سریانی یا از حبشی است. کلمه فرعون گاه همراه نام ذکر شده است، و گاه به عنوان اسم خاص بکار رفته. فرعونهای زمان ابراهیم(تکوین ۱۲/۱۰) و یوسف احتمالاً از شاهان سلسله هیکسوسها بوده‌اند. فرعون زمان موسی، که حدود ۲۰۰ سال بعد می‌آید. رامسس دوم(سسوستریس یونانیها) بوده. جانشین وی پسرش «مرنپتاح» دوم بود، و به قولی خروج یهود از مصر در زمان او یا در عهد جانشینش «ستی دوم» صورت گرفت. نخستین فرعونی که در تورات با اسم خاصش آمده است فرعون «نکو» می‌باشد. جانشین او فرعون «حفرع» است، که او را مطابق آپریس دانسته‌اند، و او آخرین فرعون مذکور در کتاب مقدس است. نام فرعون در قرآن آمده است. مفسرین گفته‌اند که فرعون لقب شاهان عمالقه است، چنانکه شاهان ایران را کسرا، شاهان روم را قیصر، شاهان چین را فغفور،

و شاهان ترکان را خاقان می‌گفتند. نام فرعون زمان یوسف را ریان بن ولید ` bne Valid

پایان صفحه:

.....
گفته‌اند، و این فرعون به یوسف ایمان آورد، و در عهد یوسف درگذشت. از فرعون زمان موسی در قرآن یاد شده است، و او معروفترین فرعون‌هاست. فرعون در ادبیات اسلامی، با الهام از آیاتی که در قرآن مجید درباره او ذکر شده است، به عنوان مظهر و مثال تکبر و تجبر و طغیان و سرکشی و عناد مذکور شده است، و مصدر تفرعن از کلمه فرعون مشتق است. (د. م. ج ۲، ص ۱۸۷۹)

۲۷. رامسس دوم فت ۱۲۲۵ ق.م، سومین پادشاه سلسله نوزدهم است. وی پسر ستی اول بود و پادشاهی را از برادر غصب کرد، و در ۱۲۹۲ تا ۱۲۵۰ ق.م سلطنت کرد. در عهد وی مصر شکوه بی‌سابقه‌ای یافت. امپراتوری وی از جنوب سوریه تا آبشار چهارم نیل امتداد داشت. عمده‌ترین واقعه سلطنت وی، جنگ با حتیهاس در قادش. مشخصات دوران سلطنت وی تجمل و جلال، توسعه برده‌داری و ازدیاد سربازان مزدور است که جملگی باعث انحطاط مصر گردید. وی یهودیان را سخت آزار داد و خروج یهود از مصر در زمان او یا پسر و جانشینش مرینتاح روی داد. (د. م. ج ۱، الف تا س ص ۱۰۶۵)

۲۸. اریحا، شهر قدیم واقع در فلسطین، شمال بحرالمت. تصرف شگفت‌انگیز آن به دست یوشع دروازه‌های ارض موعود کنعان را به روی یهود گشود. بعدها با سقوط آن به دست بابل سلطنت یهودا خاتمه یافت. چندین بار به دست فاتحین ویران و سپس آباد گردیده است. در کاوش‌های اخیر، دیوارهایی کشف شده که از حدود ۸۰۰۰ ق.م تا حدود ۶۰۰۰ ق.م است، و به این ترتیب، اریحا قدیمیترین شهری است که بشر تاکنون شناخته است. (د. م. ج ۱، الف تا س ص ۱۱۱)

۲۹. تلمود [آرامی مشتق از عبری تعلیم]، مجموعه مدون شریعت شفاهی یهود به ضمیمه تفاسیر خاخامها، در مقابل شریعت مکتوب. یهودیان مؤمن همه جا آن را معتبر می‌دانند. مشتمل بر دو قسمت است: مشنا، که متن شریعت شفاهی و به عبری است و گمارا، به زبان آرامی، که نوعی تفسیر و ذیل بر مشنا بشمار

می‌رود. مشنا شش باب و ۶۳ فصل دارد، که تنها بر ۵ و ۳۶ فصل آن گمارا نوشته شده. تألیف مشنای کنونی عملاً کار یهودای اول (۱۲۵-۲۲۰ م) بوده است. گرچه منظور اصلی گمارا توضیح متن مشنا بوده است، مقدار فراوانی اطلاعات در موضوعات مختلف دارد. قسمت‌های حقوقی گمارا را «هلاخا» و قسمت ادبی آن را «هگادا» می‌نامند. تلمود فلسطینی، که به وسیله فضایی فلسطین فراهم گردید، در حدود اوایل قرن پنجم پایان یافت. تلمود بابلی در اوایل قرن ششم فراهم شد، و چون متن تلمود فلسطینی کاملاً محفوظ نمانده بود، مرجع معتبر گردید. گاهی تلمود به معنی گمارا بکار می‌رود.

۳۰. دمرگان یا دمورگان (هر دو Domorgan, de)، ضبط فارسی رایج نام ژاک (ژان ماری) دومورگان ((Jakjan Maridemorgan, ۱۸۵۷-۱۹۲۴)، باستانشناس فرانسوی. مهندس معدن بود. در ۱۸۷۲ و ۷۴ در شمال فرانسه تحقیقات زمین شناسی کرد. سپس به انگلستان بلژیک، آلمان، اتریش و اسکاندیناوی مسافرت کرد، و گزارش‌هایی در باب تحقیقات خود منتشر نمود. به هند و مالاکا سفر کرد (۱۸۸۴-۸۵)، و در قفقاز و ارمنستان مأموریت

پایان صفحه:

.....
داشت (۱۸۸۶-۸۹). در این سفرها، آثار ماقبل تاریخی انسانی توجه او را جلب نمود.

در ۱۸۸۹ دولت فرانسه او را برای کارهای باستانشناسی به ایران فرستاد، و وی مدت سه سال (۱۸۸۹-۹۱) در ایران بود. تحقیقات و مطالعاتی که در ایران کرد در ۵ کتاب (۹ مجلد) مندرج است (اول و دوم، تحقیقات جغرافیایی؛ سوم، تحقیقات زمین شناسی؛ چهارم، تحقیقات باستانشناسی؛ پنجم، تحقیقات زبانشناسی). در ۱۸۹۲ و ۹۷ مدیر هیأت باستانشناسی مصر بود، و مخصوصاً در ممفیس پیش‌هایی کرد؛ تحقیقات و کشفیات او در تاریخ مصر قدیم اهمیت شایانی داشته است. دمرگان که پی به اهمیت آثار باستانی ایران برده بود دولت فرانسه را به کسب امتیازی برای حفاری در مواضع باستانی ایران تشویق کرد. در تعقیب این فکر، رنه دوبالوا bolua، وزیر مختار و سفیر فوق العاده دولت فرانسه در تهران، در ۱۸۹۴

موافقت ناصرالدین شاه قاجار را برای واگذاری امتیاز انحصاری حفاری در تمام ایران به فرانسه بدست آورد، ولی انعقاد قرار داد مدتی معوق ماند، و سرانجام در سال ۱۸۹۷ در سلطنت مظفرالدین شاه عملی گردید. به موجب این قرارداد، «هیأت رسمی نمایندگی علمی (فرانسه) در ایران» تأسیس شد، و این هیأت به ریاست دمرگان به ایران آمد (۱۸۹۷) و مرکز عملیات خود را در شوش قرار داد. دمرگان در ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۸ با سمت مذکور مشغول کار بود؛ حفاری شوش را از سرگرفت، و مقدار فراوانی از اشیاء عتیقه و از جمله ستون حموربی و بسا اشیاء دیگر را که برای تحقیق در زبان عیلامی مدارکی گرانبهاست به موزه لوور پاریس منتقل نمود، که شرح این انتقال را در کتاب از شوش تا لوور. ماجراهای یک کاروان حامل عتیقه‌ها بین شوش و دریا (ترجمه فارسی، به عنوان سفرنامه دمرگان، تهران، ۱۳۳۵ هجری شمسی) آورده است. نتایج تحقیقات این دوره را در تذکره‌های هیأت علمی فرانسوی در ایران آورده است. آثار دیگرش مشتمل است بر تمدنهای نخستین (۱۹۰۹)؛ بشر ماقبل تاریخ (۱۹۲۱)؛ رساله در سکه شناسی شرقی ایام باستانی و قرون وسطی (۱۹۲۳)؛ سکه شناسی ایران باستان (۱۹۲۷)؛ مشرق زمین در ماقبل تاریخ (۳ جلد، ۱۹۲۵ تا ۲۷).

۳۱. گوساله طلایی یا گوساله سامری، بتی که بنی اسرائیل چند بار برای پرستش ساختند. یربعام یکی از آنها را در بیت‌ایل و یکی را در «دان» قرار داد (خروج ۳۲؛ اول پادشاهان ۱۲، ۴۶، ۳۲). مراسم گوساله پرستی، پرستش گاو آپیس (گاو مقدس مصریان قدیم) که مظهر اوزیریس و فتاه (خدای جهان زیرین) را در مصر و نیز پرستش مینوتور (موجودی نیمه انسان و نیمه گاو که بر اثر همخوابگی پازیفائه همسر مینوس، پادشاه کرت، با یک گاو وحشی به وجود آمد.) را در کرت (جزیره‌ای نزدیک ساحل جنوب شرقی یونان در شمال مدیترانه) بیاد می‌آورد. (د. م. ج ۲، ش ل. ص ۲۴۳۳)

۳۲. شطیم آخرین منزل بنی اسرائیل است در دشت، قبل از آنکه به اراضی کنعان داخل شوند. این همان محلی است که قوم به همدستی، مدعیها، گناه ورزید و عقوبت یافت و هم جایی است که، شریعت کامل گردید و موسی وداع نمود و جاسوسان به اریحا فرستاده شدند و در آن، برای عبور از اردن حاضر شدند.

.....
فعلا آن را غورالسیسبان گویند و از دریای لوط و اردن تا دامنه کوههای موآب، امتداد دارد. خاکش حاصلخیز و درخت سنط در آنجا بسیار و کوههای تل تمریم(بیت نمره)، تل کفریم(ایل شطیم) و تل الرامه در آن قرار دارد، ق ک م. ص ۵۲۲ و ۵۲۳ همچنین درختی احتمالا از اقسام افاقیا(آکاکیا)، که نامش در عهد قدیم آمده است(اشعیا ۴۱. ۱۹) و تابوت عهد و اثاثه خیمه مقدس از چوب سخت و بادوام آن ساخته شده بوده است (خروج ۱۰۰۲۵) (د. م ج دوم ص ۱۴۷۶) ۳۳. موآب. (از پدر) ۶ اول زاده دختر لوط. و او پدر موآبیان است ۶ اسم موآبیان است.

۴ اسم زمین موآبیان، دشت مرتفعی که، ۲۴۰۰ الي ۲۸۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع دارد. و از طرف مغرب محدود به سلسله کوههای مصلوبیه، بنا و هوشیع می باشد. تأسیس موآب بعد از خرابی مدین، مشهور است که، از دخت لوط تولد یافت. پس از مرگ سلیمان موآب جزء مملکت اسرائیل گردید. از جمله آثار مکشوف در موآب، ربه موآب، کرک و دیبان، مادبا، معین و امرصاص است. (ق. ک. م ص ۲۰۱)

۳۵. تابوت عهد یا صندوق عهد، صندوقی که موسی، به امر خدا، آن را از چوب شطیم ساخت، و بیرون و درون آن را با طلا پوشانید، و دو لوح محتوی احکام عشره و عصای هارون و حقه من و تورات را در آن قرار داد. تابوت عهد نماینده خدا در میان قوم اسرائیل بود، و در جنگها آن را پیشاپیش خود حرکت می دادند، و وسیله پیروزی می دانستند. دست زدن به آن گناه بود، برای حرکت دادن آن چوبی از حلقه های زرین دو طرف می گذرانیدند، و چوبها را بدست گرفته حرکت می کردند. فلسطیان آن را گرفتند، و این امر سبب بدبختی ایشان شد، و ناچار آن را به زمین اسرائیل پس فرستاد. داود آن را به اورشلیم آورد، و سلیمان آن را در معبد گذاشت. از آن زمان از دیده ها پنهان شد. (خروج ۲۵ ۶۰۲۱؛ اعداد ۱۰. ۴۳ ۳۶؛ تثنیه ۱۰. ۶ ۵؛ یوشع ۶ ۶؛ اول سموئیل ۴ ۷؛ دوم سموئیل ۶؛ ۲۴۰۱۵، ۲۹؛ اول پادشاهان ۳۰۸، ۹؛ اول تواریخ ۱۳؛ ۶۰۱۶ ۱۵؛ دوم تواریخ ۵؛ ارمیا ۱۶۰۳؛ عبرانیان ۴۰۹). در قرآن آمده در این باب تنها در این آیه آمده است(بقره ۲۴۹) که چون پس از موسی کار بنی اسرائیل به نابسامانی کشید، از یکی از پیغمبران

خود درخواست کردند که پادشاهی برایشان برگزیند، و او طالوت را از جانب خدا به این پادشاهی مبعوث کرد، و در جواب اعتراض ایشان که وی مالی ندارد، گفت که تابوتی بر وی خواهد آمد که در آن سکنه [آرامش] است. و مفسران این را همان تابوت عهد دانسته‌اند که دوباره به تصرف بنی اسرائیل درآمد، و به نام تابوت سکنه خوانده‌اند، و درباره اصل و محتویات آن و تفسیر کلمه سکنه سخن دراز کرده‌اند، و بیشتر این سخنان از اسرائیلیات است. (د. م. ج ۱، ۱ س ص ۵۸۹) ۳۶. شطیم، درختی احتمالاً از اقسام افاقیا (آکاکیا)، که نامش در عهد قدیم آمده

پایان صفحه:

.....
است (اشعیا ۱۹۰۴۱)، و تابوت عهد و اثاثه خیمه مقدس از چوب سخت و با دوام آن ساخته شده بوده است (خروج ۱۰۰۲۵). آخرین خیمه‌گاه بنی اسرائیل پیش از درآمدن به کنعان نیز شطیم نام داشته (اعداد ۲۵؛ یوشع ۲ و ۳).

۳۷. عای (کومه خرابی) یکی از شهرهای کنعانیان (پیدایش ۳۰۱۳) که یوشع آن را مفتوح ساخت (یوشع ۴۰۷ و ۵ ۶۰۸ و ۲۹) در کتاب اشعیا ۲۸۰۱۰، آن را عیات و درنحمیا ۳۱۰۱۱ عیا خوانده است عای نزدیک به بیت ایل به طرف شرقی بیت ایل و به مسافت ۹

میل به شمال اورشلیم قرار داشت و اکنون محل و موضعش به خرابه حیان معروف است. در کتاب مقدس ۲۸ بار از عای سخن رفته است. همچنین عای یکی از شهرهای عمونیان بود که در نزدیکی حشبان قرار داشت. یرمیا ۳۰۴۹ و حضرت ابراهیم چادر خود را در میانه عای و بیت ایل بر پا نمود. (پیدایش ۸۰۱۲) مسافت میانه این دو شهر به قدری بود که امکان داشت کمین گاهی به طرف غربی عای فراهم کرده بطوری که اهل بیت ایل نمی‌توانستند آن را ببینند. (ق. ک. م ص ۵۸۸)

۳۸. عیال یا ایبال (هر دو)، کوهی معروف به ارتفاع حدود ۹۰۰ متر بر جانب شمال دره شکیم. عیال و جرزیم نزدیک یکدیگر قرار دارند و دره عمیقی آنها را از هم جدا می‌کند. شهر شکیم در این دره قرار دارد (داوران ۷۰۹). عیال بایر و جرزیم سبز و خرم است. موسی، بنی اسرائیل را فرمود که چون از اردن عبور

کردند اسباط دوازده‌گانه، نیمی بر جرزیم روند و کسانی را که با خلوص نیت احکام خدا را گردن می‌نهند برکت دهند؛ و نیم دیگر بر عیال روند و کسانی را که از فرمان خدا سرپیچی کنند نفرین نمایند(تثنیه ۲۹۰۱۱؛ ۲۷؛ ۸؛ یوشع ۸. ۳۰، ۳۱)، و نیز سنگهای یادبود بنی‌اسرائیل به ارض موعود پس از فتح اریحا به دست یوشع در آنجا برپا گشت. (د. م ج ۲ ص ۱۷۸۹)

۳۹. جبعون. (تل) یکی از شهرهای بزرگ بن‌یامینیان بود که به بنی‌هارون داده شد. این شهر در مسافت پنج یا هفت میلی شمال اورشلیم واقع است اکنون جبعون را الجیب می‌گویند. (ق. ک. م ص ۲۷۹)

۴۰. لاکیش یا لاکیش، شهر قدیم، جنوب فلسطین، جنوب غربی اورشلیم، که اکنون تل‌الدویر (tallo'd. dovayr در خاک اسرائیل) نام دارد. از شهرهای آموریان بود. یوشع آن را ویران کرد. سناخریب آن را محاصره کرد(۷۰۱ قبل از میلاد). (یوشع ۱۰؛ ۱۵)

۳۹؛ دوم پادشاهان ۱۹۰۱۴؛ ۱۴۰۱۸، ۱۷؛ ۸۰۱۹؛ دوم تواریخ ۹۰۱۱). از حفریاتی که در اینجا به عمل آمده(آغازش ۱۹۳۵) معلوم شده است که لاکیش در قرن هفدهم قبل از میلاد جامعه‌ای مرفه بوده است. (د. م. ج ۲ ص ۲۴۵۸)

۴۱. عجلون، شاه موآب. به یاری عمونیان(بنوعمون) و عمالقه، اریحا را گرفت و مدت ۱۸ سال بنی‌اسرائیل را آزار رسانید و خراجگزار خود ساخت. عاقبت ایهود او را به قتل

پایان صفحه:

.....
آورد، و سپس از داوران بنی‌اسرائیل گشت(داوران ۱۲۰۳ به بعد).
۴۲. حبرون، حالیه خلیل[به نام «خلیل»(خدا)، یعنی ابراهیم]، شهری واقع در اسرائیل، حدود ۳۲ کیلومتری جنوب غربی اورشلیم. حبرون مسبق بر زمان کتاب مقدس است، و در این کتاب نامش نخستین بار در داستان ابراهیم می‌آید. ابراهیم در آنجا مقبره خانوادگی خود را تأسیس کرد. داود در حبرون زندگی کرد، و ابشالوم در آنجا طغیان خود را آغاز نمود. حبرون شهر مهمی بود، و در همه جنگ‌هایی که در فلسطین روی داده است (جنگ‌های مکابیان، رومیها،

صلیبي)ذکرش می‌رود. حبرون در آغاز قریباًربع، [شهر اربع]نام داشت، و ممرا نام دیگر شهر یا نام یکی از محلات آن بود. شهر زیارتگاه مسلمانان و یهودیان است. (د. م. ج. ۱ ص ۸۳۰)

۴۳. سموئیل(شموئیل)و یا صموئیل(هر دو)و شمشون، رونقش در ۱۰۵۰ق.م آخرین داور اسرائیل و نخستین پیغمبری که بعد از موسی آمد. رهبری قوم خود را در قیام بر ضد ستمگران فلسطین به عهده گرفت. هنگام پیری به فرمان خداوند، شاؤل را به عنوان نخستین شاه اسرائیل، و پس از وی، داود را به جانشینی او، مسح کرد. کتاب سموئیل نام دو کتاب است از کتاب عهد قدیم که مشتمل بر تاریخ یهود و مخصوصاً کارهای سموئیل و شاؤل و داود می‌باشد. (د. م. ج. ۱ ص ۱۳۳۸)

۴۴. شیلوه، شهر قدیم، فلسطین مرکزی، شمال شمال شرقی اورشلیم، مطابق محلی در اردن هاشمی که اکنون به خرابه‌سیلون saylun موسوم است. پس از تصرف(حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد سرزمین کنعان به دست بنی‌اسرائیل، یوشع جماعت بنی‌اسرائیل را به آنجا هدایت کرد، و خیمه مقدس و تابوت عهد را در آن جا بر پا داشت، و برای تقسیم اراضی قرعه کشید(یوشع ۱۰۱۸، ۱۰)؛ بدین گونه، ناحیه اطراف شیلوه به افرایم تعلق یافت(یوشع ۱۶، ۵۸). شیلوه مسکن عیلي و سموئیل بود. در جنگ(حدود ۱۰۵۰ قبل از میلاد)با فلسطیان، تابوت عهد را از شیلوه منتقل کردند؛ فلسطیان شهر را ویران ساختند(ارمیا ۲۰۷-۱۵)ظاهراً دگر بار شهر ساخته شد، زیرا اخیا در آنجا می‌زیسته است. (د. م. ج. ۲ ص ۱۵۳۸)

۴۵. عیلي یا عالی، کاهن و قاضی عالی‌مقام بنی‌اسرائیل؛ استاد سموئیل در هنگام(کودکی)وی. (اول سموئیل ۶-۴)

۴۶. ایخابود [عبری بی‌افتخار]، نواده عیلي کاهن بزرگ(اول سموئیل ۲۱۰۴؛ (۳۰۱۴) (د. م. ج. ۱ ص ۳۲۳)

۴۷. ایناداب [عبری پدر نجابت]. ۶ پسر شاه شاؤل که در جنگ جلبوع کشته شد(اول سموئیل ۲۰۳۱؛ اول تواریخ ۲۰۱۰). ۶ یکی از لاویان که ۲۰ سال تابوت عهد نزد او بود(اول سموئیل ۲۴۱۰۷؛ دوم سموئیل ۳۰۶، ۴؛ اول تواریخ

.....
(د. م. ج ۱ الف س. ص ۳۸)

۴۸. مصغه «مصپاه» (برج دشتبانان)، ۶ موضعي است در جلعاد که در کتاب داوران ۲۹۰۱۱

مصفاه جلعاد خوانده شده است و در یوشع ۲۶۰۱۳، رامة المصفاة و در اول پادشاهان ۱۳۰۴ راموت جلعاد خوانده شده است و این همان جایی است که یعقوب و قوم لابان از برای شهادت توده‌ای از مردم فراهم کردند (پیدایش ۴۹۰۳۱) و در همین جا بود که بنی اسرائیل از برای جنگیدن با عمونیان فراهم شدند. داوران ۱۷ ۶۰. عده‌ای را نیز عقیده بر این است مصغه، زمینی است در فلسطین که حیوان در آن سکونت می‌داشتند و دور نیست که همین بقعه مصفاة در میانه لبنان و کوهستان شرقی باشد. (ق. ک. م ص ۸۲۱)

۴۹. ادوم یا ادومیه یا جبل سعیر، ناحیه کوهستانی قدیم واقع در جنوب فلسطین که از جنوب بحرالمیت تا خلیج عقبه ممتد و از شرق به صحرای عربستان محدود بود، و عیسو و فرزندانش پس از مرگ اسحاق در آنجا سکونت گزیدند. این مردم از خود شاهانی داشتند و با همسایگان خود، فرزندان یعقوب، یعنی یهودیان، پیوسته در جنگ بودند و عاقبت داود بر ایشان پیروز شد. پس از آن بار دیگر استقلال یافتند و در آخر کار مغلوب نبو کدنصر شدند. (د. م. ج ۱ ص ۷۷)

۵۰. مخماش یا مخماس (پنهان) شهر سبط بن‌یامین که در جنگ شاؤل و یوناتان با فلسطینیان مشهور شد (اول سموئیل ۱۱۰۱۳) و اشعیا نیز در حکایت لشکرکشی سناخریب در ایام حزقیآ آن را مذکور می‌دارد (اشعیا ۲۸۰۱۰) و بعد از اسیری، مسکون شد (عزرا ۲۷۰۲. نحمیا ۳۱۰۷). در ایام یوسیپیوس و جروم مخماش ده بزرگی و به همین اسم مسمی بود.

جروم تخمینا در ۹ میلی شمال اورشلیم قرار دارد و ده مخماش نیز به مسافت ۵ میل به شمال اورشلیم واقع است و در آنجا آثار ستونها و چیزهای دیگر دیده می‌شود. (ق. ک. م ص ۷۸۶ ۷۸۷)

۵۱. جالوت، صورت قرآنی نام جلیات، پهلوان تنومند فلسطینی که به دست داود کشته شد (اول سموئیل ۱۷؛ ۹۰۲۱؛ ۱۰۰۲۲؛ دوم سموئیل ۱۹۰۲۱. قرآن، بقره ۲۵۰ ۲۵۲). در روایات اسلامی داستان جالوت و داود را بسیار بسط داده‌اند. محل

نبرد داود و جالوت را در غور یا دره سفلاي اردن(عين الجالوت)، شمرده‌اند. (د.م. ج ۱. الف س. ص ۷۲۰)

۵۲. صهیون، قسمتی از اورشلیم که در کتاب مقدس به عنوان شهر داود تعریف شده است (دوم سموئیل ۷۰۵). اصلاً این لفظ به قلعه بیوسیان واقع بر تپه جنوب شرقی اورشلیم، اطلاق شده است که داود آن را فتح کرد و قصری محلی برای تابوت عهد در آن بر پا نمود (اول پادشاهان ۱۰۸) لفظ صهیون اشاره به اورشلیم و ارض موعود و آرزوی مسیحایی بنی‌اسرائیل است و اصطلاح صهیونیست از آن مأخوذ است. (د. م. ج ۲ ص ۱۵۹۸)

پایان صفحه:

.....
۵۳. حیرام ۶ رو نقش در ۱۰۰۰ ق.م، شاه صور و دوست داود و سلیمان. هدایای عالی برای معبد اورشلیم فرستاد (دوم سموئیل ۱۱۰۵؛ اول پادشاهان ۵؛ ۹؛ ۱۰، به صورت حورام: دوم تواریخ ۲؛ ۸؛ ۹). ۶ فلزگری که شاه حیرام برای تزئین معبد نزد سلیمان فرستاده بود (اول پادشاهان ۷۳۰۷-۴۵. به صورت حورام: دوم تواریخ ۴ ۱۱ ۲۲) (د. م ج ۱ ص ۸۷۲)

۵۴. عوبید ادوم [بنده ادوم]، شخصی جتی در ایام داود که تابوت عهد، پس از وفات عزه (پسر ابي ناداب که چون تابوت عهد را لمس نمود خداوند بر وی غضب کرد و او به مرگ ناگهانی در فارص عزه مرد)، سه ماه در خانه او بود و بدین سبب خداوند، خانه و مایملک او را برکت داد (اول تواریخ ۱۳۰۱۳، ۱۴؛ دوم سموئیل ۱۲ ۶۰۶)

۵۵. ناتان، یکی از پیغمبران یهود در زمان داود و سلیمان است و چون داود در مورد اوریای حتی از جاده عدل و انصاف دور افتاد و عصیان ورزید، خداوند ناتان را مأمور ساخت که وی را از قصاص و انتقام بترساند. (ف. م. ج ۶ اعلام ص ۲۰۸۶)

۵۶. قدرون [عبری سیاه] نام امروزی آن وادی‌النار، دره عمیقی در شمال بیت‌المقدس میان شهر و کوه زیتون در دره قدرون یا کیدرون محلی به نام چشمه باکره وجود دارد و از همین محل است که داود سربازان خود را وارد اورشلیم کرد.

۵۷. صفا، تپه‌ای در مکه، که دنباله کوه ابوقییس است، و به فاصله حدود ۴۲۰ متر از مروه قرار دارد. سعی بین صفا و مروه از اعمال حج می‌باشد، و در جاهلیت نیز از مناسک حج بوده است. در این دو محل دو بت سنگی اساف بر صفا و نائله بر مروه وجود داشته، و اعراب جاهلی، در سعی بین صفا و مروه، به هر یک از دو کوه که می‌رسیدند دست به یکی از دو بت می‌زدند. در باب منشأ این بتها روایت کرده‌اند که اساف و نائله مرد و زنی بودند که درون کعبه مرتکب فسق شده بودند، و به این جهت به سنگ مبدل شدند، و این دو سنگ را برای عبرت مردم بر بالای تپه‌های صفا و مروه قرار دادند. با مرور زمان، منشأ آنها فراموش شد، و مورد پرستش واقع شدند، تا زمان فتح مکه، که به امر پیغمبر اسلام دو بت را شکستند.

۵۸. زمزم، چاه مقدسی در مکه، واقع در جنوب شرقی کعبه، مقابل زاویه‌ای که حجرالاسود در آن قرار دارد. عمقش ۴۲ متر است، و گنبدی زیبا بر بالای آن بنا شده. از آب آن زائرین خانه خدا برای سلامتی می‌نوشند، و برای شفای بیماران با خود می‌برند. بر طبق روایات اسلامی، این چاه را جبرئیل برای نجات دادن هاجر و پسرش اسماعیل، که در بیابان از تشنگی در شرف هلاکت بودند، پدید آورد. بهر حال، مسلم است که زمزم از زمانهای خیلی قدیم مورد احترام بوده است، و گویند در زمانهای پیش از اسلام ایرانیان به آنجا می‌آمدند. در دوره جاهلیت، قبیله جرهم چاه را پر کرد. عبدالمطلب، جد پیغمبر، محل زمزم را پیدا کرد، و آن را حفر نمود، و به همین جهت، سقایت زائرین خانه خدا مخصوص خانواده او گردید.

پایان صفحه:

.....

۵۹. جرهم، قبیله عرب که، به نقل روایات از یمن به مکه مهاجرت کرده در آنجا سکنی گرفته بودند. ظاهراً در ایام بسیار قدیم نابود شدند، و به همین جهت، علمای متأخر انساب عرب آنها را در ردیف عمالقه و عاد و ثمود شمرده‌اند. از سرگذشت و تاریخ این قبیله در دوره‌ای که در یمن می‌زیسته‌اند اطلاع قابل اعتمادی در دست نیست، اما از بعضی قرائن برمی‌آید که در بنای کعبه دخالت داشته‌اند، و بعد از آنها مکه در حکم قریش شده است. (د. م ج ۱ ص ۷۲۵)

۶۰. تبع ، جمعش تبایعه 'a، لقب عده‌ای از شاهان حمیری عربستان جنوبی در قرون چهارم و پنجم میلادی ذکر آن در قرآن آمده است(سوره دخان ۳۶). اخبار تبایعه یمن آشفته است، و بعضی از آنها، مثل شمیرحرعش `es و ابوکرب اسعد Kareb as` ad، به قهرمانان افسانه‌ها بیشتر شباهت دارند.

۶۱. خزاعه، [خزاعه بن عمرو(xoza`ate`bne amr)]، قبیله‌ای از اعراب ازدی از شاخه عرب قحطانی. علمای انساب معتقدند که این قبیله و سایر شاخه‌های ازد در ازمنه بسیار قدیم از عربستان جنوبی به طرف شمال مهاجرت کردند، و در حوالی مکه اغلب آنها راه خود را ادامه دادند چنانکه غسانیه‌ها به جانب سوریه رفتند ولی عمرو بن ربیعہ `rabi`a amre` [ربیعہ ملقب به لحي(lohayy) بوده است] با قبیله خود نزدیک مکه بماند. در این زمان(احتمالاً قرن پنجم بعد از میلاد)، شهر مکه و خانه کعبه در دست قبیله جرهم بود. در جنگ سختی که بین دو قبیله روی داد، قبیله جرهم مقهور شد. پس از آن ظاهراً چندی دو قبیله با هم در مکه می‌زیستند. ربیعہ بن حارثه `ate`bne haresa`، نواده عمرو بن لحي، دختر آخرین والی جرهمی مکه را به زنی گرفت، و در مکه اعتبارش فزونی یافت، و همین ربیعہ بود که مناسک حج را مجدداً برقرار کرد، و به تأمین خاطر حجاج متعددی که به زیارت خانه کعبه می‌آمدند اهتمام نمود، و در عین حال، به نقل روایات، نخستین کسی بود که بتهایی دور خانه کعبه قرار داد، و از آن جمله هبل بود که تا زمان حضرت محمد(ص) باقی بود. ربیعہ و اعقاب وی مدت مدیدی ولایت خانه کعبه را داشتند. آخرین آنها، نامش هلیل ، دختر خود را به زوجیت قصی ، سر کرده قبیله قریش که یکی از بطون قبیله کنانه بود درآورد. پس از کشمکشهایی که بعد از مرگ هلیل روی داد، قصی پیروز شد، و شهر مکه و ولایت خانه کعبه را بدست گرفت؛ از آن به بعد قریش رفته رفته کسب قدرت کرد، و خزاعه روی به انحطاط گذاشت. خزاعه در سال هشتم هجری قمری با پیغمبر اسلام بیعت کرد، و در سال ۳۷ هجری قمری با علی بن ابی طالب جنگید. (د. م. ج ۱ ص ۸۹۳)

۶۲. کنانه [کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر]، یکی از قبایل بزرگ و مشهور عرب مضری که، در اوایل اسلام، مرکز سکونت و دیار ایشان در حدود مکه بود، و اهمیت ایشان از نظر علمای انساب بیشتر به خاطر این است که قریش(و

در نتیجه، پیغمبر اسلام) به این قبیله وابسته است، علمای انساب ۱۴ شاخه برای این قبیله ذکر کرده‌اند،

پایان صفحه:

.....
که معروفترین آنها عبارت است از قریش، بنوعبدمناة بن کنانه، و بنومالك بن کنانه.
(د.م.ج ۲ ص ۲۲۷۰)

۶۳. قریش، قبیله معروف عرب عدنانی، که پیغمبر اسلام و بیشتر مردان بزرگ صدر اسلام و خلفای راشدین و بنی‌امیه و بنی‌عباس به آن متعلق بودند. قریش پیش از ظهور اسلام بر مکه مسلط شده بود، و تولید خانه کعبه با ایشان بود، و عمدتاً از راه تجارت زندگی می‌کردند. نسب قبیله قریش به فهر (یا قریش) بن مالک بن نضر - bnenazr Fehre'bne male می‌رسد، و بعضی از گفته‌اند که نسبت قریش از نضر شروع می‌شود. قبیله قریش به دو قسمت عمده تقسیم می‌شدند: قریش بطاح و قریش ظواهر، قریش بطاح در خود شهر مکه و دره بطحاء مستقر بود، و نام بطاح و مخصوصاً ابطاحی که در نسبت حضرت رسول گفته می‌شود به همین مناسبت است. بطون یا طوایف مهم قریش عبارت بودند از ده بطن بنی‌امیه، بنی‌نوفل، بنی‌زهره، بنی‌مخزوم، بنی‌اسد، بنی‌جمح، بنی‌سهم، بنی‌هاشم، بنی‌تیم، و بنی‌عدی. بیشتر مردان بزرگ آغاز اسلام از این ده بطن هستند. مثلاً، عمر بن الخطاب از بطن بن‌عدی، عمرو بن العاص از بنی‌سهم، عثمان بن مظعون از بنی‌جمح، ابوبکر بن ابی‌قحافه از بنی‌تیم، خالد بن ولید از بنی‌مخزوم، عبدالرحمان عوف و سعد بن ابی‌وقاص از بنی‌زهره، خدیجه (زن پیغمبر) و زبیر بن العوام از بنی‌اسد، عثمان بن‌عفان و خلفای اموی از بنی‌امیه، و خود حضرت رسول و علی بن ابی‌طالب و ائمه شیعه و بنی‌عباس از بنی‌هاشم هستند. البته، بطون دیگری از قریش بطاح هم بوده‌اند، از قبیل بنی‌عبدالدار و بنی‌المطلب (غیر از بنی‌عبدالالمطلب، خاندان حضرت رسول)، که از جمله این بنی‌المطلب است امام محمد بن ادریس شافعی پیشوای مذهبی شافعی. قریش ظواهر در خارج مکه سکنی داشتند، و ظاهراً با بعضی قبایل مجاور مخلوط شده بودند، و همچنانکه قریش بطاح به بازرگانی معروف بودند، قریش ظواهر نیز به شجاعت و دلیری اشتهار

داشتند. کسی که قریش را به ریاست مکه و تولیت خانه کعبه رسانید و مقام سیاسی قریش را در عربستان بالا بر قصی بن کلاب است، که قبیله خزاعه را از مکه خارج کرد، و قریش را بر آن مستولی ساخت و دارالندوه را بنا نهاد. قبایل بدوی اطراف مکه ریاست قریش را بر مکه و خانه کعبه شناختند، و قریش، با اشتغال به امر تجارت میان سوریه و عربستان، از صورت يك قبیله بیابانگرد به شکل قبیله ثروتمند مستقری درآمد، و کفایت و حلم و مهارت سیاسی ایشان معروف شد. (د.م.ج ۲ ص ۲۰۴۴)

۶۴. قصی بن کلاب، جد پنجم پیغمبر اسلام، که قبیله خزاعه را از مکه خارج کرد، و قریش را بر آن شهر مسلط ساخت، و تولیت خانه کعبه را در خاندان خود مستقر کرد. نامش، به موجب زید (zeyd؛ عربی) بوده است، و قصی لقب او است، و به معنی دور افتاده است؛ زیرا مادر قصی، فاطمه دختر سعد بن سیل، پس از فوت کلاب پدر قصی، با مردی به نام ربیع بن خرام از قبیله بنی عذره از قضاچه ازدواج کرد، و این مرد زن خود را با قصی، که کودکی خردسال بود، به شام به سرزمین بنی عذره برد، و در آنجا به مناسبت غربت و دورافتادگی خود از زادگاهش، به قصی معروف شد. قصی در آنجا بزرگ شد، و

پایان صفحه:

.....
بر اثر حادثه‌ای به اصل و نسب خود آگاهی یافت، و با حج روندگان قبیله قضاچه به مکه رفت، و در آنجا اقامت گزید، و به سبب دلیری و چالاکیش در آنجا مقامی یافت. در آن هنگام با دختر حلیل بن حبشیه از قبیله خزاعه، ازدواج کرد. از این ازدواج، چهار پسر به نامهای عبدالدار، عبدمناف، عبدالعزی، و عبدقصی به وجود آمد، که عبد مناف جد چهارم پیغمبر اسلام است. قصی در شهر مکه شهرت و نفوذ یافت، و چون پدر زینب حلیل وفات یافت، به فکر افتاد که قبایل خزاعه و بکر را از مکه بیرون کند، و ریاست مکه را به قریش بسپارد. برای این منظور، با قریش و بنی کنانه داخل مذاکره شد، و با ایشان پیمان بست، و برادران مادری خود را از قبیله قضاچه به یاری طلبید، و سرانجام موفق شد که خزاعه را از شهر مکه بیرون کند، و قریش را، که تا آن هنگام در کوهها و دره‌های بیرون مکه زندگی

می‌کردند، به ابطح یا بطحاء (دره درون مکه) منتقل سازد، و منازل خزاعه را میان قریش قسمت کند. به همین جهت است که به قصی لقب مجمع [گرد آورنده] نیز داده‌اند. قصی مناصب مربوط به تولید خانه کعبه یعنی حجاب، سقایت، رفادت، ولواء را نیز به دست گرفت، و رئیس و بزرگ شهر مکه شد، و مجلسی که نظیر انجمن شهر یا مجلس شورای شهر مکه باشد، به نام دارالندوه تأسیس کرد. به این ترتیب، قصی در حقیقت کسی بوده است که، به اصطلاح، قانون اساسی شهر مکه و قبیله قریش را بنیاد نهاده، و برای تولید خانه کعبه و اداره امور حج اصول و قوانینی وضع کرده است، که تا ظهور اسلام پا بر جا بوده است. (د. م. ج ۲ ص ۲۰۵۶)

۶۵. جده، شهری واقع در حجاز، واقع در عربستان سعودی، کنار بحر احمر به فاصله ۷۲ کیلومتری مکه و ۴۱۹ کیلومتری مدینه؛ بندر ورودی مکه. ظاهراً پیش از اسلام وجود داشته است. اهمیت آن در دوره اسلامی از سال ۲۶ هجری قمری آغاز گردید که عثمان خلیفه آن را بندر مکه قرار داد. بعدها از مراکز جهانی تجارت و میعاد کشتیهای مصری و هندی و افریقای شرقی گردید. پس از حفر ترعه سوئز، جنبه بین‌المللی خود را از دست داد. زوار امکنه مقدس (مخصوصاً افریقای) از منابع عایدات آن بوده‌اند. از جنگ جهانی دوم به بعد بر رونق تجاری و وسعت شهر و تجهیزات بندری آن افزوده شده است. جده فرودگاه هوایی و بندرگاه رسمی زائرین مکه است؛ نام جده را به سبب وجود قبر حضرت، حوا جده بنی‌آدم بر آن گذاشته‌اند.

۶۶. عبداللّه بن زبیر، ح ۶ ۵۷۳ ق، از بزرگان قریش و از مدعیان خلافت در عهد بنی‌امیه.

وی پسر زبیر بن عوام و اسما ذات‌النطاقین و خواهرزاده عایشه، و اولین مولود مسلمان در مدینه و بعد از هجرت بود. در جنگ‌های (۵۲۰ ق) سعید بن عاص در ایران شمالی شرکت داشت. در جنگ جمل (۵۳۶ ق) عاقبت خود را از معرکه بیرون کشید. بعد از وفات معاویه (۵۶۰ ق)، مانند امام حسین (سلام‌الله‌علیه)، از بیعت کردن با یزید امتناع کرد، و به مکه گریخت. پس از واقعه کربلا به گرد آوردن لشکر پرداخت. سپس به دعوی خلافت برخاست (۵۶۴ ق)، و در حجاز و یمن، مصر،

عراق و حتي خراسان و قسمتي از شام نيز فرمان راند، و مدینه را مرکز خلافت خویش کرد. عبدالملك بن مروان، خلیفه اموي،

پایان صفحه:

.....
حجاج را به دفع او فرستاد. حجاج مکه را محاصره کرد(۵۷۲.ق)، و عاقبت پس از ۶ ماه محاصره، یاران عبدالله و حتي پسرانش تسلیم شدند، ولي عبدالله با گستاخي و دلاوري بي‌مانندي به ادامه جنگ پرداخت تا به قتل رسید و جسد بي‌جان او را چندي بر دار کردند مدت خلافت او نه سال بود.

۶۷. حصین بن نمیر، وفات در ۵۶۷.ق، از دلاوران و شجاعان عرب در عصر اموي. در اواخر کار، در جنگ با ابراهیم اشتر، همراه عبیدالله بن زیاد بود و هم با او نزدیک موصل به قتل رسید. (د. م. ج ۱ ص ۸۵۵)

۶۸. حجاج[ابومحمد حجاج بن یوسف ثقفی]، ۴۵ ۹۵ هجری قمری، سردار و امیر معروف عراق.

در طائف به دنیا آمد، و سپس به شام رفت، و در دستگاه خلیفه ترقی کرد، تا آن که عبدالملك بن مروان او را به جنگ عبدالله بن زبیر به مکه فرستاد، و حجاج با لشکر گران به آن سو رفت، و عبدالله را بکشت، و بر مکه دست یافت. عبدالملك ولایت مکه و مدینه و طائف به او داد، و بعد عراق را نیز که در آن شورش و فتنه برخاسته بود ضمیمه قلمرو او نمود. حجاج به کوفه رفت و شورش را فرو نشاند، و با قدرت و مهابت تمام به حکومت پرداخت. حکومت بیست ساله او در عراق همراه با خشونت و قساوت بسیار بود، و حجاج بسیاری از مخالفین بنی‌امیه را در عراق زجر و حبس کرد و به قتل رسانید. شهر واسط را تأسیس کرد. (د. م. ج ۱ ص ۸۳۳)

۶۹. ابن عباس یا عبدالله بن عباس، وفات در سال ۶۸ هجری قمری، پسر عم پیغمبر اسلام و صحابی معروف. در مکه به دنیا آمد و در فقه و تفسیر و شعر و انساب تبحر و شهرت یافت. از صحابه جوان پیغمبر بود، و خلفای راشدین اکثر او را تکریم تمام می‌کردند.

در آخر عمر نابینا شد و در طائف سکونت جست. وفاتش به سن ۷۱ سالگی اتفاق افتاد.

او را به سبب کثرت و وسعت اطلاعاتش «حبرالامة» [دانشمند امت] خواندند. کتابی در تفسیر قرآن نیز به او منسوب است که چاپ شده است. (د. م. ج ۱ ص ۲۰)

۷۰. صنعاء san'a پایتخت و شهر عمده یمن و بزرگترین شهر عربستان جنوبی. در فرازای ۲۲۱۰ متری در دره‌ای پر آب و به فاصله حدود ۱۴۵ کیلومتری بندر حدیده واقع است. شهری بسیار قدیمی و بارودار است. از مراکز مهم داد و ستد (عمدتاً قهوه، خشکبار، مویز و پوست دباغی نشده) می‌باشد. از مصنوعاتش تیغه شمشیر و زینت آلات زرین و سیمین است. صنعا از مراکز فرهنگ اسلامی است؛ دانشگاه اسلامی و مؤسسات فرهنگی دیگر، و ۴۸ مسجد دارد، که مهمترین آنها مسجد جامع زیبای شهر است که در محل کلیسایی از قرن ششم ساخته شده. صنعا احتمالاً مرکز یکی از نخستین دولتهای حمیریها بود. پس از هجوم حبشیها به یمن و تنازع ایران و روم بر سر نفوذ در این سرزمین صنعا در تاریخ یمن نقش مهمی یافت. در حدود ۵۳۰، ابرهه صنعا را مقر خود قرار داد، و کلیسای جامع قلیس (qalis یا) [کلیسا] را در آنجا تأسیس کرد. در زمان

پایان صفحه:

.....

خسرو انوشروان یمن تحت استیلای ایران درآمد. در سال ۱۰ هجری قمری (۶۳۱ بعد از میلاد) حاکم ایرانی آنجا، نامش باذام (باذان)، به دین اسلام درآمد، و مسلمانان از پشتیبانی ابناء او برخوردار شدند. بعدها صنعا به سبب دوری از مرکز خلافت اسلامی بین مدعیان گوناگون (از جمله زیدیه و قرامطه) مکرر دست به دست گشت و آسیب بسیار دید. از حدود ۶۲۶ هجری قمری به بعد استیلای رسولیان بر صنعا استقرار یافت، ولی پس از مدتی دگر بار زیدیه بر آنجا مسلط شدند. در قرن شانزدهم چندی و دگر بار از ۱۸۷۲ تا ۱۹۱۸ تحت استیلای ترکان عثمانی بود. در ۱۹۱۸ که یمن استقلال یافت، صنعا پایتخت آن گردید. (د. م. ج ۲ ص ۱۵۷۹)

۷۱. عکاظ به گفته اصمعی، بازار عکاظ در نخلستانی به نام ائیداء قرار داشته است.

به گفته بعضی، بازار عکاظ، در ماه شوال هر سال بر پا می‌شده است، و پس از آن، بازار دیگری به مدت ۲۰ روز از ذیقعدہ در مجنه (در مرظهران) (marre zahran) منعقد می‌شده است. پس از آن بازار دیگری در ذی‌المجاز 'ا. majaz (پشت عرفه) بر پا می‌شد، که تا ایام حج ایام ادامه می‌یافت. نعمان بن منذر، پادشاه حیره، نیز متاعی که ظاهراً مشک و عطریات بوده است به این بازار می‌فرستاده است که، به قیمت آن، برای او کالاهای دیگری از قبیل چرم، حریر، کفش و لباس خریداری می‌گردید. در یکی از سالها، برای وکیل وی واقعه‌ای رخ داد که به جنگهای فجار منجر شد. به موجب این خبر، بازار عکاظ در ماه ذیقعدہ بر پا می‌شده و تا ایام حج ادامه پیدا می‌کرده است. و ظاهراً به همین جهت، یعنی وقوع آن در ماه حرام ذیقعدہ بوده است که مردم به هنگام جنگهای فجار اسلحه خود را در نزد مرد امینی به نام ابن جدعان 'an به امانت می‌نهادند. (د. م. ج ۲ ش ل ص ۱۷۵۴)

۷۲. طائف 'ef، شهری واقع در حجاز، واقع در عربستان سعودی، ۱۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه؛ کرسی تابستانی حجاز در کوه‌های سراه قرار دارد. شهری است بارودار، اطرافش را تاکستان‌های معروف و باغ‌ها فرا گرفته‌است. در قدیم مرکز قبیله ثقیف بود.

مقارن طلوع اسلام دومین به نام ابن جدعان 'an به امانت می‌نهادند. (د. م. ج ۲ ش ل ص ۱۷۵۴)

۷۳. نابغه ذبیانی. ابوامامة معاویه الذبیانی به خاطر فراوانی شعر و نبوغ و برتری در آن فن به نابغه شهرت یافت. نابغه در جوانی به دربار حیره پیوست و به دربار عمرو بن هند (۵۷۰ م) بار یافت و او را مدح کرد.

در ماجرای عشق او با دختری به نام «ماویه» با حاتم طائی رقابت داشت اما حاتم در عشق بر او پیروز شد و به (ماویه) دست یافت.

در زمان جلوس ابوقاموس نعمان بن منذر (۶۰۲ م) بر تخت سلطنت حیره، نابغه را به دربار خود فرا خواند و به او، صلت و عطایای فراوان بخشید و او در اندک مدتی به

.....
مکنت و ثروت رسید. نابغه در دربار میزیست و در مدیحه سرایی ید طولایی داشت و او اول کسی از شاعران عرب است که با شعر خود به کسب پرداخت. قصاید اعتذاری و اشعار سیاسی و قبیله‌ای و وصفی و داستانسرایي فراوان دارد و در تصویر سازی در شعر مهارت زیاد بکار برده است. نابغه در ادب عرب منزلت و مقامی رفیع دارد.

در بازار عکاظ که هر ساله در نزدیکی مکه برگزار می‌شد مجالس شعر خوانی و مناظره را اداره می‌نمود و غث و سمین اشعار را به شاعران گوشزد می‌کرد. (ر. ک تاریخ ادبیات زبان عربی حناالفاخوری ترجمه عبدالمحمد آیتی انتشارات توس ص ۹۵)

۷۴. امرؤالقیس 'O'lgays، شهرت جندج بن حجر' ۵۴۰-۵۰۰ bne hojr بعد از میلاد، شاعر بزرگ عرب در قبل از اسلام؛ متولد نجد یا یمن. در نام او اختلاف است. پدرش امیر بنی‌اسد و بنی‌غطفان و مادرش خواهر مهلهل شاعر بود. امرؤالقیس زندگانی پر ماجرای دارد. از جوانی به واسطه تلقین مهلهل به شعر گفتن آغاز کرد، و با صعلوکان عرب مشاعره می‌نمود. پدرش را این کار ناخوش آمد، و او را که حدود ۲۰ سال داشت به موطن آبا و عشیره‌ای او در حضرموت تبعید کرد، و قریب پنج سال در آنجا بود، و به عیش و نوش و جنگ می‌پرداخت، تا اینکه بنی‌اسد بر پدرش شوریدند، و او را به قتل رسانیدند. امرؤالقیس به خونخواهی پدر برخاست، و چون دولت ساسانی ایران، (قبیله امرؤالقیس) را دشمن می‌داشت، در صد دستگیری او برآمد، وی بگریخت و این در و آن در می‌زد و بر ضد ایران کمک می‌طلبید، و سرانجام یوستی نیانوس، امپراتور روم، به توصیه حارث پنجم غسانی او را به قسطنطنیه فرا خواند (۵۲۰ بعد از میلاد) تا از وی بر ضد ایران استفاده کند، و بالاخره او را امیر فلسطین کرد، و وی در راه فلسطین در آنقره بیمار شد، و بر بدن او قرچه‌هایی پدید آمد، و در آنجا بماند تا زندگی را بدرود گفت، به سبب این بیماری او را ذوالقروح نیز گفته‌اند. در دین او اختلاف است. و بعضی گفته‌اند که مزدکی مذهب بوده. وی یکی از اصحاب معلقات است و دیوانش ظاهراً نخستین بار به اهتمام دسلان در ۱۸۳۷ در پاریس و سپس در اروپا

و مصر مکرر به طبع رسیده. بعضی (مثل طه حسین) ماجراهای زندگی و حتی وجود خود او را افسانه و ساختگی می‌پندارند.

شرح زندگی و عشق او به دختر عمویش «عنیزه» که قصیده معروف «قفانیک» حاصل این عشق آتشین است و نیز حوادث حیات پر ماجرای او بسیار شنیدنی و جالب است. (د. م ج ۱.۱ س. ص ۲۴۲)

۷۵. طرفة بن العبد (tarafate' bne' l' abd) [طرفة بن العبد بن سفیان البکری (Sofyane' lbakri)]، یکی از شعراي معروف عرب جاهلي و گوینده یکی از قصاید معلقه. در دربار عمرو بن هند (amre' bnehend)، پادشاه حیره، می‌زیست. چون اشعاری در هجو عمرو گفته بود، عمرو او را با نامه‌ای به سوی عامل خود در بحرین فرستاد. در نامه امر به قتل طرفه شده بود، ولی در ظاهر به او گفته بودند که او را برای گرفتن جایزه‌ای به بحرین می‌فرستند پس از رسیدن طرفه به بحرین، حاکم آنجا او را مست کرد، و به هنگام مستی رگ او را برید، و به این ترتیب به زندگی او پایان داد. (د. م ج ۱ ص ۱۶۲۳)

پایان صفحه:

.....
۷۶. زهیرابن ابی سلمی (Zohayre' bne abi solma)، وفات در ۶۲۷ بعد از میلاد، شاعر عرب جاهلي، که یکی از سه شاعر بزرگ قدیم عرب (دو تن دیگر امرؤالقیس و نابغه ذبیانی) بشمار می‌رود، و یکی از قصاید وی از معلقات محسوب است. اشعارش آمیخته با پند و موعظه بود؛ الفاظ درست و روان بکار می‌برد، و از الفاظ سست و لغو احتراز می‌کرد.

۷۷. لبیدابن ربیع [ابو عقیل لبیدابن ربیع عامری]، وفات در سال ۴۱ و یا ۴۰ هجری قمری، شاعر عصر جاهلي عرب، که دوره اسلامی را نیز دریافته و اسلام آورده، و در شمار صحابه حضرت محمد (ص) قرار دارد. وی از قبیله بنو جعفر از شاخه کلاب است، که به بنو عامر پیوسته می‌شوند. لبید در جوانی با جمعی از افراد قبیله خویش به دربار ابوقایوس نعمان، پادشاه (حدود ۵۸۰ تا ۶۰۲) حیره، رفت، و در سال ۹ هجری قمری قبیله وی هیأتی به نزد پیغمبر فرستاد که لبید نیز در میان آنان بود؛ گویند وی در همین زمان اسلام آورده است.

لبید عمری دراز یافت(بنابر بعضی روایات ۱۴۵ سال)، و در آخر عمر، در خلافت عمر بن خطاب، به کوفه مهاجرت کرد، و در آنجا درگذشت. اگر چه در دیوان وی شعرهایی هست که نشان می‌دهد در دوره مسلمانان وی گفته شده است، بعضی نوشته‌اند که وی در سراسر دوره اسلامش شعر و شاعری را رها کرد، و فقط يك بيت اخلاقي و حکیمانه در سراسر این مدت از وی نقل کرده‌اند. لبید مردی بخشنده و کریم و، چه در جاهلیت و چه در اسلام، در شمار شاعران بزرگ عرب و مورد تحسین اهل ادب و شعر بوده است. به روایت صاحب آغانی، وی خود را از نظر اهمیت مقام شعری پس از امرؤالقیس و طرفه قرار می‌داده است. نوع برجسته آثار او مرثی، هجاها، و قصاید او است. شعرش در قیاس با دیگر شاعران عصر جاهلی از صبغه دینی بیشتری برخوردار است. مجموعه کوچکی از اشعار او به عنوان دیوان لبید چاپ شده(وین، ۱۸۸۰؛ کویت، ۱۹۶۲)، و به آلمانی نیز ترجمه شده است. (د. م ج ۲ ص ۲۴۸۵)

۷۸. عمرو بن کلثوم، شاعر عرب در دوره جاهلیت، از قبیله تغلب. از جانب مادر، نوه مهلهل بود. مردی دلیر و فصیح بود، و در جوانی سید قبیله خود، چشم(شاخه‌ای از قبیله تغلب در بین‌النهرین)، گردید. از اخبار زندگی وی قتل(حدود ۵۶۸ یا ۵۷۰) عمرو بن هند، پادشاه حیره، به دست او است. مشهورترین اثر منسوب به وی قصیده‌ای است که جزء معلقات سبع می‌باشد. قطعات دیگری نیز منسوب به وی به طبع رسیده است. عمرو بن کلثوم عمر دراز یافت. (د. م. ج ۲ ص ۱۷۷۳)

۷۹. عنتره بن شداد العبسی، از شعرای بزرگ دوره جاهلی، و یکی از مشهورترین دلیران عرب، که به فخر و حماسه شهرتی بسیار دارد. پدرش از بزرگان قبیله بنی عبس بود، اما مادرش کنیزکی حبشی بود، و از آنجا که، بر طبق عادات، اعراب فرزندان را که از کنیزان داشتند در شمار اولاد خود و داخل در نسب خویش نمی‌دانستند، پدرش نسبت به عنتره توجهی نداشت، و او را به کار چرانیدن شتران گمارده بود، ولی عنتره خود به خود به کارهای قهرمانی و دلیری روی آورد، و جوانی برومند و دلیر پرورش یافت، و از این که



پدرش او را در شمار بردگان می‌داشت سخت آزرده خاطر بود، تا اینکه بعضی از قبایل عرب بر قبیله بنی‌عبس حمله آوردند، و شتران ایشان را به غارت بردند. بنی‌عبس که عنتره نیز در میان ایشان بود در پی دشمن روانه شدند تا شتران خود را باز پس بگیرند، و پدرش از او خواست تا حمله کند، اما عنتره در پاسخ وی گفت بردگان را حمله‌ای نیست.

پدرش گفت حمله کن که آزادی. عنتره جنگی دلیرانه کرد، و دشمنان را هزیمت داد، و شتران را بازپس گرفت، و پدرش او را به خویشتن ملحق کرد. عنتره شهسوار قبیله خویش بود، در بیشتر جنگ‌های قبیله بنی‌عبس شرکت داشت. عنتره عمر دراز یافت، و در پیری و فرسودگی، اندکی پیش از بعثت، درگذشت، و بعضی نوشته‌اند که بنی‌طی او را کشتند.

درباره عنتره افسانه‌های بسیار بوجود آمده است، و چهره او در هاله‌ای از اساطیر عرب چندان گسترش یافته که در ادوار مختلف از وجود او به عنوان قهرمان عرب یاد شده است.

سرگذشت او با دختر عمویش عبلة و عشق وی نسبت به او داستانشا دارد. عنتره یکی از شاعران درجه اول دوره جاهلی و سراینده یکی از معلقات سبع است، که یکی از زیباترین معلقات و از نظر زبان و لفظ یکی از ساده‌ترین آنهاست. در معلقه او بیش از دیگر شاعران معلقات فخر و حماسه می‌توان دید. معلقه او را قصیده و مذهب خوانده‌اند. شعر بسیاری به او نسبت می‌دهند، اما بجز چند شعر (از جمله معلقه او) بقیه مورد تردید است. دیوانی به نام وی به چاپ رسیده است. (د. م ج ۲ ص ۱۷۷۸)

۸۰. حارث‌ابن حلزه، وفات حدود سال ۵۸۰ ب. م، شاعر جاهلی عرب از قبیله بکرین وائل.

شهرت وی بیشتر به سبب قصیده‌ای است که جزء معلقات آمده است. حارث در این قصیده بر قبیله تغلب که با بکرین وائل دشمنی داشتند، تاخته است. برخی از ابیات این قصیده در فصاحت و شیوایی مقامی بس ارجمند دارد.

۸۱. ابرهه، پادشاه مسیحی و حبشی‌الاصل عربستان جنوبی در اواسط قرن ششم ب. م. وی سردار قشون دولت اکسوم در جنگ با ذنواس بود، و پس از سمیفع (امیر یمن و سرکرده یمنی‌های ضد ذنواس) مستقلاً کار یمن را بدست

گرفت (۵۳۳ یا ۵۳۴). در جنگ‌های ایران و روم در زمان انوشیروان، که در سال ۵۴۰ شروع شد، دولت روم سعی کرد او را بر ضد ایران بشوراند، ولی ابرهه بیطرف ماند. عاقبت به تحریک رومیان بر ضد ایران لشکرکشی کرد، اما از نیمه راه بازگشت (به قولی به علت طاعون سال ۵۴۲ یا صلح ایران و روم در ۵۴۶). بعضی این لشکرکشی را با روایات اسلامی حمله ابرهه با فیل به مکه، که گویند در سال تولد حضرت رسول واقع شد، تطبیق کرده‌اند. پس از ابرهه پسرش یکسوم (yaksum) و بعد برادر وی مسروق (Masrug) بن ابرهه در یمن حکومت یافتند، و بر طبق روایات عرب، اولی ۱۹ سال و دومی ۱۲ سال فرمانروایی کردند. (د. م. ج ۱ الف س ص ۱۱)

۸۲. عبدالمطلب بن هاشم، وفات حدود ۵۷۹ بعد از میلاد، از سادات و بزرگان قریش در جاهلیت؛ جد پیغمبر اسلام؛ متولد یثرب (مدینه)، در مکه بزرگ شد. گویند نامش شبیه (Sayba) بود، و چون عمویش مطلب بن عبدمناف، او را پس از مرگ هاشم، برای دستیاری

پایان صفحه:

.....
خویش، به مکه آورد، نزد عامه به عبدالمطلب معروف شد. عبدالمطلب به خرد و فصاحت شهره بود، و نزد قریش نفوذ و حرمت تمام داشت. سقایت و رفادت کعبه (آب دادن به زائرین کعبه و تهیه غذا برای آنان) را از پدر به ارث برد. گویند جاه‌های متعدد (از جمله زمزم) را مجدداً حفر کرد. معروف است که در لشکرکشی ابرهه به مکه، عبدالمطلب به عنوان سید قریش نزد او رفت، و خواستار شتران خود شد، و ابرهه که دید عبدالمطلب در باب خانه کعبه، که وی قصد خراب کردن آن را داشت، سخنی نمی‌گوید و شفاعتی نمی‌کند در تعجب شد؛ عبدالمطلب به او گفت که «من صاحب شترانم، و خانه کعبه خود صاحبی دارد.» عبدالمطلب با فاطمه بنت عمرو ازدواج کرد و از او فرزندان بسیار آورد که عبدالله بن عبدالمطلب پدر حضرت محمد (ص) و ابوطالب پدر حضرت علی از آن جمله بودند. (د. م. ج ۲ ص ۱۶۷۵)

۸۲. سیف بن ذی یزن (seyfe'bne Ziyazan)، امیر معروف یمن که به یاری خسروانوشیروان (سلطنتش ۵۳۱ ۵۷۹) دست حبشیان را از آن سرزمین کوتاه کرد. سیف، که از خاندان سلطنتی حمیر بود، از دربار ایران استمداد کرد، و انوشیروان در حدود ۵۷۰ عده‌ای ۸۰۰ نفری از مجرمینی که به همین مقصود از زندان آزاد شدند به سرکردگی زندانی کهنسال دیگری موسوم یا ملقب به وهرز (vahrez) در هشت کشتی به یمن فرستاد، که از آنها دو کشتی در راه غرق شدند، و شش کشتی با ۶۰۰ نفر به سواحل حضرموت رسیدند، و وهرز کشتیها را آتش زد. ایرانیان با همراهی بومیان، که بر ضد استیلای حبشیان قیام کرده بودند، مسروق پسر ابرهه را شکست دادند، و سیف تحت حمایت دولت ایران به امارت یمن نشست. نظر به دشمنی حبشیان با مسلمانان در آغاز ظهور اسلام، سیف بن ذی یزن به عنوان فاتح حبشیها به صورت قهرمان بعضی از داستانهای عرب در آمده است.

۸۴. ابوبکر [ابوبکر عبدالله ابن ابن قحافه]، ملقب به صدیق و عتیق، وفات در سال ۱۲ هجری قمری، از بزرگان صحابه و یاران نزدیک پیغمبر اسلام و اولین خلیفه (۱۱-۱۲ هجری قمری) از خلفای معروف به راشدین؛ پسر ابوقحافه. آغاز خلافت او ۱۲ ربیع‌الاول سال یازدهم هجری قمری بود. از وقایع عمده زمان خلافتش یکی جنگ با اهل رده یعنی مرتدان عرب بود، که مرتد شده بودند، و از دادن صدقات [زکات] امتناع داشتند، و ابوبکر با آنها جنگید تا زکات بدادند. دیگر ظهور چند تن از مدعیان نبوت که از آن جمله بود مسیلمه کذاب و سجاح، پیغمبران دروغین، که مسیلمه مقتول شد و سجاح پیش از جنگ فرار کرد. دیگر فتح حیره و قسمتی از خاک عراق تا حدود خلیج فارس بود که به وسیله سردار او خالد بن ولید صورت گرفت، اما ناتمام ماند، و خالد مأمور فتح شام شد، و با ابوعبیده جراح در آن حدود به جنگ پرداخت، و چند شهر را در آن جا فتح کرد. در اثنای جنگ شام بود که ابوبکر در ۲۲ جمادی‌الآخری سال ۱۲ هجری قمری به سن ۶۳ سالگی در مدینه وفات یافت. مدت خلافت ابوبکر دو سال و سه ماه بود و بعد از او عمر خطاب به خلافت نشست.

۸۵. عمر خطاب، ملقب به فاروق، وفات ذیحجه ۵۲.ق. سن او به هنگام وفات ۵۲ سال می‌شد

.....
خلیفه دوم از خلفای راشدین و یکی از بزرگترین و مشهورترین مردان اسلام. وی از قبیله قریش بود. گویا لقب فاروق [فرق گذارنده (بین حق و باطل)] را پیروان ادیان دیگر (اهل کتاب) به او داده‌اند. دخترش حفصه، زن حضرت رسول (ص) و یکی از زنانش، ام کلثوم، دختر علی (سلام الله علیه) بود. گویند اسلام آوردن او پس از اسلام آوردن ۴۵ مرد و ۲۱ زن واقع شد. اسلام آوردن شخصیتی قوی مانند عمر، ناگزیر مایه قوت قلب و استقامت این جمع کوچک گردید. ابوبکر در سال ۵۱۳. ق وفات یافت و به موجب عهده (فرمانی) که به دست عثمان نوشته شده بود، عمر را جانشین خود ساخت. عمر، فتوحاتی را که در زمان ابوبکر در عراق و سوریه آغاز شده بود دنبال کرد و سرداران او نواحی عراق و سواد؛ آذربایجان، اهواز، فارس، قسمتی از نواحی مرکزی و تمام نواحی غربی ایران، شام، موصل و مصر را فتح کردند.

در زمان او، مالیات ارضی (خراج) و مالیات سرانه (جزیه) بر مردم غیر مسلمان تابع اسلام بسته شد. وضع تاریخ هجری در زمان او صورت گرفت. عمر، از محل غنائم و مالیات، برای عرب از روی قبایل، مستمری معین کرد و این مستمری را بر پایه مقام و تقدم در اسلام و شرکت در جنگهای بدر و احد و خویشاوندی با پیغمبر قرار داد. یهود را از حجاز بیرون کرد و به شام فرستاد و مردم نجران را که مذهب مسیح داشتند از عربستان بیرون کرد و در کوفه جا داد. عمر، نخستین خلیفه‌ای است که «امیرالمؤمنین» خوانده شد.

گویند در قحط بزرگ حجاز در سال ۵۱۸. ق، عمر قسم خورد که تا پایان قحطی از خوردن شیر و روغن و گوشت خودداری کند. قتل عمر به دست ابولؤلؤ، غلام نصرانی مغیره بن شعبه، به هنگام نماز صورت گرفت. زیرا ابولؤلؤ از سنگینی مالیاتی که مغیره بر او بسته بود به عمر شکایت برد و عمر شکایت او را وارد ندانست. ابولؤلؤ چون مورد تعقیب قرار گرفت، خود را کشت. مدت خلافت عمر را حدود ۱۰ سال و ۵ ماه و ۲۱ روز نوشته‌اند جسد او را به اجازه عایشه کنار قبر پیغمبر و ابوبکر مدفون ساختند. (د. م ج ۲ ص ۱۷۷۲)

۸۶. عثمان [عثمان بن عفان]، ملقب به ذی‌النورین وفات ۱۸ ذیحجه ۳۵هـ.ق، از مشاهیر صحابه و از عشره مبشره و سومین خلیفه (۳۳-۳۵هـ.ق) از خلفای راشدین. از مشاهیر ثروتمند از خاندان بنی‌امیه بود، و چند سال پیش از هجرت اسلام آورد؛ اسلام آوردن او را بعضی مربوط با ازدواج وی با رقیه، دختر محمد (ص)، دانسته‌اند. بعد با یکی از دیگر از دختران پیغمبر به نام ام‌کلثوم ازدواج کرد، و از این جهت به ذی‌النورین [صاحب دو نور] ملقب گردید. عثمان از مهاجرین به حبشه بود. عثمان در عهد پیغمبر و ابوبکر و عمر نقش عمده‌ای نداشت. بعد از قتل عمر خطاب، از جانب شورای که اعضای آن را عمر خود تعیین کرده بود، به خلافت انتخاب شد. در زمان او، ارمنیه و قسمتی از بلاد افریقای شمالی فتح شد، و در روم و ایران نیز فتوحات مسلمین ادامه یافت، و یزدگرد سوم، پس از مدتی سرگردانی، در حدود مرو به قتل رسید. عثمان، به سبب آنکه خویشان خود، بنی‌امیه، را در اکثر امور مداخله داد، انتظام و عدالتی را که پیش از او وجود داشت از بین برد، و به همین جهت، مسلمین از رفتار او ناراضی شدند، و در صد قتل او برآمدند. علی (سلام‌الله‌علیه)

پایان صفحه:

.....
آنها را متفرق کرد، و مقرر شد که از آن پس عثمان در کارها با صحابه مشورت نماید، و بنی‌امیه را از خود دور کند. اما باز پیمان شکست و حتی به تحریک مروان بن حکم در صد تعقیب و آزار مخالفان و ناراضیان نیز برآمد. این دفعه شورشیان از او خواستند که از خلافت استعفا کند، و چون نپذیرفت، به مدینه آمدند، و خانه‌اش را محاصره کردند، و او را در خانه خویش به قتل رسانیدند. کشته شدن وی مستمسک مخالفین علی (سلام‌الله‌علیه) و منجر به جنگ جمل گردید. در خلافت عثمان، کار جمع‌آوری قرآن، که ابوبکر آن را شروع کرده بود، به اتمام رسید. (د. م. ج ۲. ش. ل. ص ۱۶۷۹)

۸۷. عبدالملک بن مروان، ۳۶-۸۶هـ.ق، پنجمین خلیفه (۶۵-۸۶هـ.ق) اموی؛ پسر مروان بن حکم. در مدینه تربیت یافت. پس از مرگ پدرش به خلافت نشست. در آغاز

خلافت او، عراق، شام، و حجاز آشفته بود، در مکه، عبدالله بن زبیر به خلافت نشسته بود.

مختار ثقفی، به خونخواهی امام حسین (سلام الله علیه)، در کوفه خروج کرد (۵۶۶ ق.). عبدالله برادر خود مصعب بن زبیر را به جنگ مختار و تصرف کوفه فرستاد. مختار مغلوب شد (۵۶۷ ق.)، و کوفه به دست مصعب افتاد. عبدالملک، برای اینکه بتواند با فراغ بال کار عراق را سامان دهد، در ۵۶۹ ق. پیمان ترک مخاصمه‌ای با امپراتور روم منعقد کرد، و بلافاصله از دمشق عازم عراق گردید. عاقبت در ۵۷۲ ق. مصعب در جنگ با سپاهیان خلیفه به قتل رسید، و عبدالملک وارد کوفه شد، و بلافاصله حجاج را به جنگ عبدالله بن زبیر در مکه گسیل داشت. عبدالله کشته شد (۵۷۳ ق.)، و مکه به تصرف حجاج درآمد، و از آن پس، حجاج در نزد خلیفه عزیز شد، و خلیفه حکومت حجاج را به وی داد، و وی بعداً حکومت عراق و خراسان نیز یافت. چندی بعد فتنه ابن اشعث روی داد، که سرانجام منتهی به شکست و فرار و مرگ ابن اشعث گردید. در ۵۷۳ ق. جنگ با دولت روم به سبب امتناع امپراتور روم از قبول سکه طلای جدیدی که به امر عبدالملک ضرب شده بود تجدید گردید. اگر چه در آغاز فتوحاتی در آسیای صغیر و ارمنیه نصیب قوای خلیفه، که برادر وی محمد بن عبدالملک فرماندهی آنها را داشت، گردید، این فتوحات از جنبه ارضی اهمیتی نداشت، ولی زمینه را برای لشکرکشی‌های جانشین عبدالملک فراهم ساخت.

عبدالملک در دمشق درگذشت، و پسرش ولید بن عبدالملک به جای وی به خلافت نشست.

عبدالملک خلیفه‌ای با هیبت و کاردان و بخیل بود، و از شعر و ادب اطلاع بسیار داشت.

در سیاست، به تقویت و تکریم عنصر عربی و به تحقیر موالی اصرار داشت و، به تبعیت از سیاست او، حجاج در عراق با موالی به شدت و خشونت رفتار نمود. علی رغم کشمکش‌های داخلی و جنگ‌های خارجی، عبدالملک دستگاه اداری کارآمدی برای تنظیم امور قلمرو خلافت سازمان داد، و اصلاحات مؤثری بعمل آورد. در عهد وی، دیوان‌های مالیاتی از زبان‌های یونانی و فارسی به عربی نقل شد. به

جاي دینار رومي، دینار جدیدی با طراز اسلامی ضرب کرد. از کارهای دیگری بنای قبةالصخره در بیت المقدس است. (د. م ج ۲ ص ۱۶۷۶)

۸۸. حجرالاسود'asvad'. '، سنگ سیاهی که در رکن شرقی خانه کعبه، حدود ۵/۱ متر

پایان صفحه:

.....

بالای سطح زمین، نزدیک در کعبه در دیوار نصب شده است. اکنون به صورت سه پارچه سنگ درشت و چند پارچه سنگ ریز است، که کنار یکدیگر در قابی سنگی و شیشه‌ای قرار دارند، و گرداگرد آن را قابی فلزی گرفته است. جنس آن را بعضی گدازه آتشفشانی و بعضی دیگر بازالت دانسته‌اند، ولی از آنجا که سطح آن به وسیله استلام (لمس کردن) و بوسیدن صاف و خورده شده است، تشخیص جنس آن دشوار است. قطر آن حدود ۳۰ سانتیمتر مربع، و رنگ آن سیاه متمایل به قرمز است، و ذرات سرخ و زرد در آن دیده می‌شود.

۸۹. علیشاه گیلانی [خواجه تاج‌الدین علیشاه گیلانی]. وفات ۷۲۴ه.ق از مشاهیر وزرا و رجال اواخر عهد ایلخانیان؛ وزیر الجایتو سلطان محمد خدابنده و سلطان ابوسعید بهادرخان.

الجایتو او را، بعد از قتل سعدالدین محمدآوجی، به سبب کفایت و لیاقتی که داشت، در وزارت با رشیدالدین فضل‌الله وزیر شریک گردانید، و سلطان ابوسعید بهادرخان، پس از قتل رشیدالدین فضل‌الله که در واقع به تحریک و سعایت همین خواجه علیشاه بود، وزارت خویش را به او داد. گویند در بین تمام وزراء ایلخانیان مغول، جز خواجه علیشاه، هیچ کس به مرگ طبیعی نمرد. او را در تبریز دفن کردند.

۹۰. رشیدالدین فضل‌الله، ح ۶۴۵ ۷۱۸ه.ق، از وزرا و مستوفیان و رجال معروف و بزرگ عهد ایلخانیان مغول. ولادتش در همدان بود، و مخالفانش او را از یهود آن ولایت شمرده‌اند. در عهد دولت ارغون‌خان و کیخاتوخان مورد توجه و اکرام تمام گشت.

غازان خان بعد از قتل صدر جهان زنجاني، وي را با شرکت خواجه سعدالدین محمدآوجي به وزارت برگزید، و الجایتو(سلطان محمد خدابنده)، بعد از قتل خواجه سعدالدین، با وجود نهایت اعتمادی که به کفایت رشیدالدین فضل‌الله داشت، خواجه علیشاه گیلانی را با وي در وزارت شریک کرد. در دوره سلطنت ابوسعید بهادرخان، به سبب نقاری که بین رشیدالدین و خواجه علیشاه در میان بود، خواجه علیشاه و همدستان او نزد آن پادشاه جوان و کم تجربه چنین وانمودند که، خواجه رشیدالدین و پسرش خواجه ابراهیم، الجایتو را زهر داده‌اند. بهمین جهت، سلطان ابوسعید، بفرمود تا نخست، خواجه ابراهیم را پیش چشم پدر، گردن زدند، و سپس خواجه رشیدالدین پیر را هلاک کردند، و خاندان و خواسته او را به یغما دادند. اما بعدها، سلطان ابوسعید، پسرش غیاث‌الدین محمد را وزارت داد.

خواجه رشیدالدین فضل‌الله از مشاهیر فضلا و حکمای عصر خویش بود. و به ایجاد آثار خیریه و تألیف و ترویج کتب رغبت خاص داشت. ربع رشیدی را در تبریز بنا نهاد، و کتاب عظیم جامع‌التواریخ را با استفاده از فضلا و مأخذ و کتب ممالک و اقوام مختلف تصنیف نمود. منشآت او نیز که باقی است، گذشته از جهت بی ادبی، فواید تاریخی بسیار دارد. (د. م. ج ۱ + س ص ۱۰۸۶)

۹۱. صبه [مفردش صبی] یا صبیها یا ماندائیان (manda`ian)، نام قومی با دین و زبان و خط خاص، که امروز در جنوب عراق و جنوب غربی ایران، در کنار دجله و فرات و شط‌العرب و رود کارون، زندگی می‌کنند. مراکز ایشان در عراق در عماره، بصره، قرنه (محل تلاقی دجله و فرات)، حلفایه، و سوق الشیوخ، و در ایران در خرمشهر و اهواز

پایان صفحه:

.....
ست، و بعضی از آنان در شهرهای بغداد، دیوانیه، کرکوک، موصل، سکنی دارند، و بعضی نیز در بیروت، دمشق، و اسکندریه به زرگری و قفل‌سازی مشغولند. در آمار آوریل ۱۹۳۲ عراق، عده این قوم ۴۸۰۵ نفر ذکر شده است. عده صبیهای ایران مسلماً کمتر از صبیهای عراق است، و به طور کلی عده آنها چه در ایران و

چه در عراق رو به کاهش می‌رود. زبان این قوم از شعب زبانهای سامی و شکلی از زبان آرامی است، که در بابل سفلی منتشر بود، و با لهجه‌ای که تلمود بابلی را با آن نوشته‌اند قرابت نزدیک دارد.

نولد که نخستین بار دستور این زبان را نوشت، و لغت زبان ماندائی به انگلیسی نیز در این اواخر منتشر شد. خط ماندائی خط مخصوصی است که برای حرکات (حروف صدا دار) نیز علائمی دارد. نام صبه گویا به جهت شست و شوی فراوان در آب جاری، که از ارکان مهم دینی این قوم است، به آنان داده شده است، ولی خود این قوم خود را به نام ماندائی می‌خوانند، که ظاهراً از کلمه ماندائ [معرفت] مشتق است، و این که علمای ادیان صبیها را از فرق گنوسی می‌دانند با نام ماندائی ارتباط نزدیک دارد. از آنچه در کتب اسلامی و مخصوصاً در فهرست ابن ندیم در باب قومی به نام مگتسله (moqtasele) یا صابة البطائح (Sabbato'la. bata'eh) گفته شده است شاید نیز بتوان استنباط کرد که مقصود همین قوم بوده است، گرچه به بیان فهرست، مانی در میان مگتسله به دنیا آمده است.

می‌گویند صابئین (Sabe'in) مذکور در قرآن همین صبیها بوده‌اند. ماندائیا در قرن هفدهم در برخورد با مبلغین مسیحی، خود را «نصارای یحیی» خوانده‌اند، و از این رو مبلغین مذکور به اشتباه ایشان را «مسیحیان قدیس یوحنا» نامیده‌اند، که به هیچ وجه دلیل بر مسیحیت آنان نیست. ماندائیا یحیی را پیغمبر خود نمی‌دانند، و آیین شست و شوی (تعمید) خود را نیز منسوب به او نمی‌دارند، بلکه او را نصورای (nasuray)، یعنی یکی از مؤمنان و کاهنان ماندائی، می‌دانند، که روح و جسم مردم را شفا می‌داد، و آهن و آتش در او کارگر نمی‌افتاد، و در آب غرقه نمی‌شد. بعضی تغییرات در آداب دینی ماندائی، از جمله تقلیل نماز را از ۵ وقت به ۳ وقت به او منسوب می‌دارند. ماندائیا عیسی مسیح را نیز نصورای می‌نامند، ولی می‌گویند او مرتد شد، و به اسرار دینی خیانت ورزید، و دین را سهلتر کرد. نام مسیح نزد ایشان ایشومشیحا است. کلمه نصورای در کتب و اساطیر ماندائی به معنی کسی است که در امور دینی و «جادوگری سفید» (جادوگری که هدفش آسیب رسانیدن نباشد، برخلاف «جادوگری سیاه»، که هدفش میراندن و یا آسیب رساندن است) مهارت داشته باشد، و ظاهراً با

کلمه نصارا ارتباطی ندارد، ولی گویا ایشان از شباهت لفظی این دو کلمه، و نیز از معروفیت یحیی به «تعمید دهنده» استفاده کرده، برای جلب نظر مسیحیان، خود را به ایشان «نصاری یحیی» معرفی کرده‌اند. امروز نصورای در میان ماندائیها گاهی به روحانیون باسواد و ماهر در جادوگری سفید اطلاق می‌شود. در اصل دین ماندائی هنوز به میان علمای ادیان اختلاف است. بسیاری از مواد یهودی و نیمه یهودی و آداب دینی ایرانی، و اعتقادات قدیم بابلی در این دین هست، که هر کدام سبب شده است که عده‌ای از ایشان را به آن اصل منسوب دارند. مثلا احترامی که این قوم به آب جاری [به اصطلاح خودشان یردنه (yardana)، اردن] دارند این عقیده

پایان صفحه:

.....
را تقویت می‌کند که اصل این قوم و دین ایشان از فلسطین باشد؛ و آدابی که در غذا برای مردگان و تشریفات برای ارواح مردگان دارند، و وجود بعضی کلمات دینی ایرانی‌الاصل، ارتباط ایشان را با ادیان قدیم ایران به ذهن می‌آورد. به عقیده ماندائیها، ستارگان و سیارات روحانی هستند، و پیرو ملکا دنهورا (melka de nehura) [پادشاه نور] می‌باشند، و در حیات مردم تأثیر کلی دارند. «در قایق آفتاب»، شمش برکت بخش با رموز قوای نامیه و مولده ایستاده است. البته در برابر ارواح نورانی ارواح ظلمانی هم هستند، ولی ادعیه و اوراد ماندائیها برای جلب نظر ارواح نورانی است. هسته اصلی دین ماندائی پرستش اصل حیات است. حیات اعظم مظهر نیروی خلاق و نگاه دارنده عالم است. آب زنده یا آب جاری (یردنه) رمز و نشانه این حیات اعظم است، و مهمترین آداب دینی ماندائی، یعنی غسل دائم در آب جاری، از همین اصل است. قدرت دیگر نور است، که در پادشاه نور (ملکا دنهورا) و در ارواح نوری مجسم است، و سلامت و قدرت و فضیلت و عدالت هدیه آنهاست. ماندا دحیا (manda deheyya) [معرفت حیات] واسطه قدرت خلاق با عالم است. شست و شوی در آب، نه تنها کثافات را از جسم دور می‌کند، بلکه گناهان و پلیدیهای نفس را نیز زایل می‌سازد. آبی که نور را منعکس می‌کند شکلی از نور است. کسی که تعمید کرده است «پوششی از

نور» دارد. در دین ماندائی سه گونه غسل هست: یکی به نام رشمه (resama)، که هر روز پیش از آداب دینی صورت می‌گیرد، و برای اجرای آن وجود کاهن لازم نیست، و نظیر وضوی مسلمانان است؛ دیگری به نام طمشه (tamasa)، که نظیر غسل جنابت و حیض و غسل مس‌میت است؛ و سومی به نام مصبوته (masbuta)، که غسل کامل است، و در روزهای یکشنبه، و پس از تولد و ازدواج و مرض و مسافرت، و با حضور کاهن انجام می‌گیرد. ماندی (mandi) [در کتب ماندائی، ماندا یا مشکنه (maskana)] معبد ماندائیهاست، که در کنار رودخانه‌ها از نی و گل ساخته می‌شود، و برای پوشاندن آداب دینی از چشم کفار است. در قسمت جنوبی آن حوضی برای تطهیر است، که به وسیله جویی با آب رودخانه مربوط است، و جویی دیگر دوباره آب این حوض را به رودخانه یا صحرا برمی‌گرداند، و این برای آن است که آب حوض «آب راکد» نباشد. اگر چه هر ماندائی که دارای صفات برجسته جسمی و روحی و از خانواده سرشناس باشد می‌تواند کاهن گردد، ولی کهنات عملاً ارثی است، و خانواده‌هایی هستند که کهنات قرن‌ها در آنها ارثی بوده است. بسیاری از کاهنان ماندائی قسمتی از عایدات خود را از راه نوشتن تعاویذ و طلسمات بدست می‌آورند، و این در صورتی است که حقوق عادی کفایت مخاج ایشان را نکند. از آداب دینی مهم ماندائیهاطعامهایی است که با آداب و تشریفات خاص به هنگام تقدیس معبد یا کاهن و یا به هنگام ازدواج خورده می‌شود، و نیز طعامی که برای مرده می‌خورند، و معتقدند که مرده از طعامی که با آداب دینی به نام او مصرف شود بهره‌مند می‌گردد. در نظر ماندائیها تجرد گناه است و داشتن زن و فرزند وظیفه دینی است. در نظر آنان، بعضی از غذاها حرام است، و مثلاً نباتاتی که تخم ندارند (مانند قارچ به عقیده ایشان)، گوشت مرغان شکاری و مرغان ماهیخوار، و گوشت کلاغ، شتر، اسب، خوک، سگ، خرگوش، موش، گربه و گاو حرام

پایان صفحه:

.....
است. کتب مهم مقدس ماندائی عبارتند از (۱) گنزه (ganza) [گنج] یا سدرا ربا (sedra rabba) [کتاب بزرگ]، که از دو طرف آغاز می‌شود، و قسمت دست

راست طولانیتر است، و مشتمل است بر مطالبی درباره جهان و خلقت و ادعیه و اساطیر و غیره، و قسمت دست چپ درباره اموات است. ترجمه گنزه به آلمانی توسط لیدز بارسکی (Lidzbarski) انجام گرفته و منتشر شده است. (۲) دراشه در یحیی (derasa de) [منقولات یحیی]، که مرکب از چند قطعه است، و فقط یک قطعه آن درباره یحیی است. این کتاب سدراد یحیی [کتاب یحیی] و دراشه دملکه (malka) [منقولات پادشاهان] نیز خوانده می‌شود. (۳) دراشه دنشمته (nasmata)، که درباره آداب تعمید و اعمالی است که موجب غسل است. (۴) سفر د ملوشه (sefar de malvasa) که درباره احکام نجوم است. (۵) الف ترسرشیاله (Alf tresar siala) [هزارو دوازده سؤال] (د. م. ج ۲ ش ل ص ۱۵۵۳-۱۵۵۴)

۹۲. شیث، پسر سوم آدم و حوا، که در ۱۳۰ سالگی آدم از مادر متولد شد، و ۹۱۲ سال زندگی کرد (پیدایش ۲۵۰۴، ۲۶؛ ۸ ۴۰۵؛ اول تواریخ ۱۰۱). نسب مردم جهان، به موجب تورات و نیز روایات اسلامی، به شیث می‌رسد، زیرا هابیل را فرزندی نبود، و اولاد قابیل منقرض شدند. بنای کعبه را در روایات اسلامی به او نسبت داده‌اند، و نیز قبر او را در غار کوه ابوقبیس می‌دانند. (د. م. ج ۲ ص ۱۵۲۱)

۹۳. ادیس [عربی درس خوانده]، پیغمبری که نام وی دوبار در قرآن آمده (مریم ۵۷؛ انبیاء ۸۵). مفسران او را با خنوخ (پیدایش ۲۳۰۵؛ عبرانیان ۵۰۱۱) یکی می‌دانند. گویند که وی نیز، مانند خضر و الیاس، حیات جاودانه یافت. او را مخترع لباس و قلم نویسندگی می‌دانند. (د. م. ج ۱ ص ۷۳)

۹۴. ثابت ابن قره [bne qorra] ابوالحسن ثابت ابن قره بن مروان الحرانی، ۲۸۸ ۴۲۱ هجری قمری، طبیب، ریاضیدان، و منجم حوزه علمیه بغداد، و یکی از بزرگترین مترجمین از سریانی و یونانی به عربی؛ متولد حران. از بزرگترین دانشمندان زمان خود بود، و نزد معتضد خلیفه تقرب داشت. دارالترجمه‌ای تأسیس کرد، که بسیاری از خویشانش در آن کار می‌کردند. بسیاری از آثار یونانیان (آپولونیوس، اقلیدس، ارشمیدس، تئودوسیوس، بطلمیوس، جالینوس، ائوتوکیوس) به وسیله او یا تحت سرپرستی وی به عربی ترجمه شد، و بعضی از ترجمه‌های دیگران را اصلاح کرد. آثار بسیار (حدود ۱۳۰ کتاب و رساله) در ریاضیات، نجوم، و طب و به وی منسوب است (بیشتر به عربی و بعضی به سریانی)، که بعضی به زبان لاتینی

ترجمه گردیده. دستور محاسبه اعداد متحابه به او منسوب است. طریقه وی در تعیین مساحت سهمی و حجم «سهمیوا» بسیار جالب می‌باشد. سنان بن ثابت پسر و ابراهیم بن سنان نوه او بود. (د. م ج ۱ ص ۷۱۲)

۹۵. سنان بن ثابت 'bne Sabet، وفات در سال ۳۳۱ هجری قمری، طبیب و ریاضیدان و

پایان صفحه:

منجم بغداد؛ پسر ثابت بن قره. طبیب سه تن از خلفای عباسی مقتدر، قاهر و راضی بود نزد مقتدر مقامی ارجمند داشت، و رئیس اطبا گردید؛ در حسن اداره بیمارستانهای بغداد و بالا بردن مقام حرفه طبابت معروف است. قاهر را به او علاقه تمام بود، و به این جهت او را به دین اسلام خواند، و ثابت امتناع کرد، عاقبت از ترس وی مسلمان شد. مع ذلك از خوف قاهر به خراسان گریخت. سپس به بغداد بازگشت، و در همانجا وفات یافت. تألیفاتی چند در ریاضیات، نجوم، و تاریخ به وی منسوب است. (د. م ج ۱ ص ۱۳۴۱)

۹۶. بتانی، شهرت ابو عبداللّه محمد بن جابر بن سنان الحرانى الصابى (harraniyyde `s,sabi . Jaberre'bne' senane)، به زبان لاتین آلباتگنیوس (allbategnius) یا آلباتنیوس (allbatenius) وفات ۳۱۷ هجری قمری، از بزرگترین منجمین مسلمان پیش از ۲۴۴ هجری قمری در حران یا نزدیک آنجا متولد شد. خاندانش اصلاً صابئی بودند، ولی خودش مسلمان بود. بیشتر عمر خود را در رقه (بر ساحل چپ فرات) گذرانید و از ۲۶۴ هجری قمری به بعد تمام وقت خود را صرف ارساد نجومی کرد، و سرانجام در قصر الجص نزدیک سامرا درگذشت. بزرگترین اثری که از وی به جا مانده زیج اوست که به زیج صابی معروف است، و آن در قرن دوازدهم میلادی دو بار به لاتینی و در قرن سیزدهم به امر آلفونسوی دهم کاستیل به اسپانیایی ترجمه شد، و سپس «نالینو» متن عربی آن را با ترجمه لاتینی و شرح در سه جلد در میلان طبع کرد (۱۸۹۹-۱۹۰۷). زیج بتانی که مشتمل بر نتایج رصدهای اوست نه فقط در بسط نجوم در دوره اسلامی موثر بوده بلکه در قرون وسطی و اوایل دوره رنسانس در تکامل علم نجوم و مثلثات

کروی در اروپا تأثیری عظیم داشته است. بتانی رصدهای فراوان و بسیار دقیق کرده است، و بسیاری از مقادیر نجومی را با کمال دقت تعیین نموده (تقویم اعتدالین، ۵ و ۵۴ در سال؛ میل کلی، ۲۲۳۵؛ و غیره) و امکان کسوف حلقوی را ثابت کرده، و بعضی اشتباهات بطلمیوس را اصلاح نموده است.

فصل سوم زیج او در علم مثلثات است. بتانی، با توجه به مزیت استعمال جیب، بر وتر، جیب را در محاسبات بکار برده است، و جدولی برای ظل تمام استخراج نموده، و بعضی مسائل مثلثات کروی را حل کرده است. (د. م ج ۱ ص ۳۸۸)

۹۷. خازن، ابوجعفر [ابوجعفر محمد بن حسین خازن خراسانی]، وفات بین ۳۵۰ و ۳۶۰ هجری قمری، ریاضیدان و یکی از بزرگترین منجمین مسلمان. اصلاً از خراسان، و در خدمت ابوالفضل بن عمید، وزیر رکن الدوله دیلمی بود، معادله ماهانی را به وسیله قطوع مخروطی حل کرد. از آثارش در نجوم و کیهان شناسی کتاب الآلات العجیبة الرصدیة، زیج الصفائح، لمدخل الکبیر فی علم النجوم، و سر العالمین است. (د. م. ج ۱ ص ۸۷۶)

۹۸. صابی، خاندانی از فضلا و دانشمندان و اطبا که در قرون چهارم و پنجم هجری قمری در بغداد رونق داشتند، و بیشتر آنها از صائین بودند. سرسلسله این خاندان، ابو اسحاق ابراهیم بن زهرون (Zahrūn)، طبیبی ماهر بود، و از رقه به بغداد آمد، و در ۵۳۰۹ ق.

پایان صفحه:

.....
درگذشت. وی دو پسر داشت: یکی ثابت بن ابراهیم صابی (-۲۸۳) (sabete` bne) ۵۳۶۷ ق)، پسر او بود. این ابراهیم دو پسر داشت: یکی سنان بن ابراهیم صابی، و دیگری ابوعلی محسن بن ابراهیم صابی (وفات ۵۴۰۱ ق) پسر ابوعلی، هلال بن محسن صابی (۴۵۹-۴۴۸ هق)، مورخ بود. هلال نخستین کس از خاندان صابی است که مذهب خود را ترک کرد، و به اسلام گروید. وی دبیر فخرالملک ابوغالب محمد بن خلف بود.

هلال صاحب ۹ تألیف بوده است، که از آنها جز قطعاتی از بعضی باقی نیست؛ از جمله تألیفاتش، کتابی بوده است، در تاریخ، و کتاب الوزراء، کتاب رسوم

دارالخلافة، و کتاب السياسة. پسرش ابوالحسن محمد بن هلال، معروف به غرس النعمة (٤١٦) (qarso'n. ne'ma ٥٤٨٠ ه.ق)، آخرین عضو معروف این خاندان است. چندی در دربار خلیفه قائم خدمت کرد. از آثارش کتابی بوده است در تاریخ. (د. م ج ٢ ص ١٥٤٦)

٩٩. جابر بن حیان [bne hayyan] [ابوموسی (یا ابوعبدالله) جابر بن حیان بن عبدالله الکوفی الصوفی]، به زبان لاتین گبر (geber)، رونقش نیمه دوم قرن دوم هجری قمری، بزرگترین کیمیادان عرب، او را از شاگردان خالد بن یزید (وفات ٨٥ هجری قمری)، و گاهی از اصحاب امام جعفر صادق (وفات ١٤٨ هجری قمری)، و حتی از خواص جعفر بن یحیی برمکی (وفات ١٨٧ هجری قمری) شمرده‌اند، و بعضی هم اصلاً وجود وی را منکر شده‌اند، ولی این رأی مقبول نیست. تألیفات بسیار به جابر نسبت داده شده است، که تقریباً مشتمل بر همه علوم است که به مسلمانان منتقل شده است، و تحریر آنها به وسیله یک فرد در نیمه دوم قرن دوم هجری قمری ممکن بنظر نمی‌رسد. از بسیاری کتب منسوب به جابر اصل عربی در دست نیست، و فقط ترجمه‌های لاتینی موجود است. موضوع این کتابها بیشتر علم کیمیاست، و در آنها نظریات جالبی دیده می‌شود. درستی روشهای او در تحقیقات شیمیایی بسیار جالب است، و نظریاتی در تشکیل یافتن فلزات از نظر زمین شناسی و نیز طرقي برای تهیه و تصفیه بعضی موارد آورده است. از آثار طبع شده‌اش اسرارالکیمیا است. (د. م ج ١ ص ٧١٦)

١٠٠. صابئان (Sabe`-an) [ع. صابئون، صابئین، ج. صابی] نام فرقه‌ای است دینی که نامهای دیگر آنان صابئةالباطح، ماندایی، مغتسله، ناصوری است. این قوم امروز به نام صبه نامیده می‌شود. دین صابئی به شکل فعلی و در قرون بعد از قرن دوم میلادی. نوعی از انواع گنوستیک (عرفان مسیحی) بود. از کتب دینی ماندایی بر می‌آید که پیروان این فرقه جدا بر خلاف یهود و نصاری و مسلمانان و معتقدان ایشان‌اند، و فقط با دین زردشتی مخالفتی محسوس دیده نمی‌شود. شباهتها و توافقهایی بسیار از هر نوع بین دین و مراسم دینی آنان با عقاید و آداب زردشتی وجود دارد. هر چند صابئان از قرون اول مسیحی در بین‌النهرین و خوزستان زندگی می‌کنند و در آنجا هم عقاید و رسوم اصلی آنان تحت نفوذ و ادیان بابلی و زردشتی قرار گرفته بود بطوری که آیین صابئی به صورت

.....

ترکیبی از عناصر بابلی و فلسطینی قرن اول مسیحی درآمد، با وجود این، آنان اساسی‌ترین عناصر عقاید مذهبی خود و اصطلاحات آن را حفظ کرده‌اند. ۶ قومی که به نام صابئان بین‌النهرین سفلی نامیده شده‌اند، از نظر قومی و نژادی به ظن قوی از اوایل تاریخ مسیحی و شاید از قرن اول از شام و مخصوصاً از حوران و سواحل اردن به سواحل جنوبی فرات و دجله و شطالعرب و کارون و ناحیه‌ای که در تاریخ به اسم «میسان» معروف است (و دشت میشان کنونی در حوالی آن است) مهاجرت کرده‌اند، و باز به ظن قوی در اصل امت و پیرو حضرت یحیی و به قول مسیحیان یوحناي تعمید دهنده بوده‌اند. تصور می‌رود که بر اثر منازعات مذهبی و سخت‌گیرهای آن قسمتی از قوم اسرائیلی که به دین عیسی گرویدند، نسبت به این قسمت از همان قوم اسرائیلی (یا ممکن است بگوییم کنعانی) که تابع عیسی نشدند و فقط یحیی را مقتدای خود دانستند، این اقلیت مذهبی مجبور به مهاجرت شدند، و چون مهمترین ارکان دین آنها تعمید و ارتماس در آب جاری بوده، سواحل نهریح یا رافدیح را اختیار کرده، به آن خطه آمدند و در آن جا مستقر شدند.

۴ جمعی دیگر هم به غلط به اسم صابئان (صابئین) معروف شده‌اند و در همه کتب مسلمانان از آنان به همین اسم سخن می‌رود، و این تسمیه بر صابئان اصلی جنوب بین‌النهرین غالب آمده آنها را تحت‌الشعاع قرار داده است. قوم مورد بحث صابئان حران‌اند، که دین قدیم یونانیان را داشتند، و این دین را حتی بعد از انتشار مسیحیت و اسلام در همه جوانب آنها مانند يك جزیره دینی با معابد و هیاکل ژوپیتر و ونوس (آفرودیت) و هرکول و غیره نگاشته، و علوم یونانی را هم با وقوف به زبان یونانی قدیم با آنکه زبان خود آنان سریانی یا از اقسام سریانی بود محفوظ داشته و غالباً آن را به زبان خود ترجمه کرده‌اند. حرانیان هم به علت حادثه‌ای نام «صابئی» را اختیار کردند و به این اسم معروف شدند، و آن چنین بود که مأمون عباسی در طی سفر حج از حران عبور می‌کرد، وقتی که آن جماعت را دید پرسید که چه دین دارید؟ جواب درستی نتوانستند بدهند. پس مأمون گفت: اگر اهل کتاب هستید باید تعیین کنید از کدام فرقه مقبول در اسلام هستید، اگر اهل

کتاب نیستید، باید بین قبول اسلام و جزای شرک و کافر بودن یکی را اختیار کنید. چون آن جماعت جواب شافی نتوانستند بدهند، مأمون جواب قطعی را موکول به مراجعت خود از حج کرد و چون بازگشت، آنان گفتند: ما اهل کتاب و از صابئین مذکور در قرآن هستیم، پس به این حيله از فنا رستند. این طایفه حرانی معروف به صابئین در عهد اسلامی علما و حکیمان معروف داشتند مانند ثابت بن قره، بتانی و غیره. (ف. م. ج ۵. ص ۹۶۳ و ۹۶۴)

۱۰۱. شهرستانی، شهرت ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد، ۴۶۷ (یا ۴۶۹ یا ۴۷۹) ۵۴۸ یا ۵۵۴۹. ق، فیلسوف مسلمان و عالم علم کلام. از مردم آبادی شهرستان (در خراسان، واقع در نزدیکی نسا بر سر راه خوارزم و نیشابور) بود، و در نیشابور و جرجانیه خوارزم (گرگانج) به تحصیل پرداخت. در ۵۱۰. ق از خوارزم رهسپار حج شد، و پس از آن سه سال در بغداد اقامت کرد؛ در مدرسه نظامیه مجلس وعظ داشت، و مردم به او روی آوردند. از بغداد به زادگاه خود شهرستان برگشت، و در همان جا وفات یافت.

پایان صفحه:

.....
در علم کلام بر طریقه اشعری بود. از تألیفاتش کتاب ملل و نحل؛ نهیة الاقدام فی علم الکلام؛ مصارعة الفلاسفه یا المصارعة والمضارعة و یا مصارع الفلاسفه یا المصارعات؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار (در تفسیر)؛ و غیره می باشد. (د. م. ج ۲ ص ۱۵۱۳)

۱۰۲. حمزه اصفهانی، شهرت ابو عبدالله حمزة بن حسن اصفهانی، وفات بین ۳۵۰ و ۳۶۰ هجری قمری، ادیب و لغوی و مورخ عربی نویسنده ایرانی. در اصفهان به دنیا آمد، و صرف نظر از مسافرت‌هایی که در طلب علم کرد، اکثر عمر را هم در آن شهر به سر آورد. از وی اگر چه غالباً به عنوان یک مورخ مشهور نام برده می شود، بیشتر به ادب و لغت توجه داشته است. از جمله آثار بازمانده او جمع و تألیف دیوان ابونواس، کتاب الامثال، کتاب التنبيه، و تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء را می توان نام برد. (د. م. ج ۱ ص ۸۶۶)

۱۰۳. بطائح `eh، در اصطلاح نویسندگان دوره عباسی، سرزمین وسیع و پست و باتلاقی مسیر سفلی رودهای دجله و فرات میان کوفه و واسط در شمال و بصره در جنوب.

لفظ بطائح جمع لفظ بطیحه (batiha) [زمین باتلاقی] است، که به همان سرزمین اطلاق می‌شد. گاهی نیز اسم شهرهای مجاور را بر این الفاظ ملحق می‌کردند (مانند بطیحة الكوفه یا بطائح الكوفه). (د. م ج ۱ ص ۴۳۱)

۱۰۴. یحیی (تعمید دهنده) (یوحنا) پدرش زکریا از دسته ابیا و مادرش ایصابات (الیزابت) از دختران هارون است و ی شش ماه پیش از تولد مسیح، به دنیا آمد. شخصی تنها و خلوت دوست بود و چون به سی سالگی رسید، مردم را به اصلاح امور دینی دعوت فرمود.

بسیاری او را مسیح پنداشته‌اند، ولی خودش این خیال را از ذهن مردم بیرون کرد، بشارت به آمدن مسیح همی داد. جماعتی عظیم از برای شنیدن قول و تعمید یافتن از وی جمع می‌شدند و از آن جمله مسیح ناصری بود که برای تعمید وی آمده، لکن یحیی در اول راضی نبود که وی تعمید دهد. زیرا خود را لایق این مطلب نمی‌دانست.

یحیی شخصی بردبار و متواضع بود و چون نقصان خود و ترقی و توسعه کار مسیح را دانست به شاگردی وی درآمد و به الوهیت مسیح نیز گواهی داد. موعظه یحیی در حواس شنوندگان، بس مؤثر می‌افتاد. از جمله شنوندگان، یکی هیرودیس رئیس ریع بود که بر حسب قول وی رفتار می‌نمود، ولی چون هیرودیس ترك زنا کاری با هیرودیا را نتوانست، یحیی وی را توبیخ نمود. پس یحیی به زندان افکنده شد و اگر خوف شورش مردم نمی‌بود، وی را به قتل می‌رسانید. هیرودیا چون چنین دید حيله‌ای اندیشید. وی دختر خود، «سلومه» را به رقصیدن در روز تولد هیرودیس، ترغیب نمود.

از رقص وی هیرودیس و سایر حضار، بینهایت خوشحال شدند. بدین لحاظ هیرودیس قسم یاد کرد که، هر آنچه طلبد به وی خواهد داد و چون از مادر خود تعلیم یافته بود، سر یحیی تعمید دهنده را بر طبقی، از هیرودیس خواست. پس آنگاه در زندان سر آن پیغمبر خدا را، از تن جدا کرده به سالومه (سلومه) دادند. و او آن را برای مادر خود به

.....
هدیه برد. (ق. ک. م ص ۹۴۵ و ۹۴۶)
۱۰۵. بودا، آیین یا دین بودائی، یکی از ادیان بزرگ جهان، که مجموعه اصول فلسفی و اخلاقی بودا است. در آغاز شبیه به آیین برهمنائی بود، و با آن ارتباط نزدیک داشت، ولی ظاهر پردازي آن کمتر بود، و به ترك نفس و ترحم بیشتر توجه مي‌کرد. چهار اصل مهم بودا این است: زندگی رنج است؛ منشأ رنج آرزوي نفس است؛ چون آرزوي نفس زائل شود رنج به پایان مي‌رسد؛ راه زائل ساختن آرزوي نفس سلوک در «طریقت» است.

ارکان هشتگانه طریقت عبارتند از اعتقاد درست، اراده درست، رفتار درست(ترك لذات جسمي، خودداري از آزار جانوران، و غيره)، گفتار درست، رفتار درست، معیشت درست، کوشش درست، اندیشه درست، و خلسه و حال درست. غایت مرد دیندار آن است که از وجوه به نیروانا(nirvana)[سانسکریت نابودي] یا عدم سعادت‌آمیز پناه ببرد. فرد انسانی مرکب از عناصری است که قبل از او بوده است، و هنگام مرگش از هم جدا می‌شوند، ولی باز ممکن است به نحو مشابه به یکدیگر پیوندند، انسان می‌تواند از این سلسله وجود به وسیله زندگی دینی «رهائی» یابد. این تعالیم را رهبانان بودائی به سرعت انتشار دادند، و آن در زمان آشوکا(قرن سوم قبل از میلاد) در هندوستان به اوج ترقی رسید، ولی بعد در آنجا از میان رفت، و در سیلان و برمه به شکل اولیه و ساده‌تر و پاک‌تر خود، که هینیانه(hinayana) نام دارد، باقی ماند. در قرن اول بعد از میلاد به چین رسید، و از آنجا، از راه کره، ژاپن را فرا گرفت. در اینجا تغییر صورت داد، و به نام مهاییانه(mahayana)، بسیاری از جنبه‌های ادیان محلی و خدایان آنها را اقتباس کرد. در تبت به شکل مذهب لامپرستی درآمد. فرقه‌ها و جنبشهای متعددی در دین بودائی پدید گشت که اهم آنها بودائی ژن است که در ژاپن رشد بسیار کرد. در سال ۱۹۵۶ گروهی قریب ۴۰۰، ۲۵۰ تن از «نجسها»ی هندی یکجا به آیین بودا گرویدند. تعداد پیروان آیین بودا بر طبق نشریات سال ۱۹۶۲ به ۴۰۰، ۸۱۰، ۱۵ تن تخمین شده است. (د. م. ج ۱ ص ۴۵۹)

۱۰۶. تیه یا فحص التیه، بیابانی در شبه جزیره سینا که مرز مصر و سوریه را تشکیل می‌دهد.

جغرافیون عرب آن را صحرای بنی‌اسرائیل نیز خوانده‌اند. بیابان تیه جنوبی‌ترین بخش فلسطین را تشکیل می‌داد. بیشتر آن شنزار است. ابعادش را ۴۰ فرسنگ در ۴۰ فرسنگ ذکر کرده‌اند. بنی‌اسرائیل پس از خروج از مصر در این بیابان سرگردان شدند. (د. م. ج ۱ ص ۷۱۱)

۱۰۷. طالوت، نام شاؤل، پادشاه بنی‌اسرائیل، در قرآن، بر طبق قرآن و روایات اسلامی، پس از زمان موسی، بنی‌اسرائیل از پریشانی خود به سموئیل شکایت بردند، و از او خواستند که پادشاهی بر ایشان انتخاب کند. سموئیل با خدا مشورت کرد، و خداوند طالوت را به پادشاهی معین کرد. طالوت مردی تنومند و بلند قامت و خوش اندام و در عین حال خردمند بود، ولی شهرتی نداشت، و به همین جهت، پس از این که سموئیل او را به پادشاهی اعلام کرد، بنی‌اسرائیل در آغاز زیر بار نرفتند، تا آنکه علامتی را که

پایان صفحه:

.....
سموئیل گفته بود دیدند، و آن اینکه فرشتگان تابوت عهد را به دوش می‌کشیدند. پس مردم با او بیعت کردند، و طالوت به سلطنت پرداخت. مع ذلك، در جنگ با جالوت جمعی از او برگشتند. پس از کشته شدن جالوت به دست داود، طالوت بر طبق عهده که کرده بود، دختر خود را به همسری داود داد، و از آن پس کار داود بالا گرفت، و سرانجام محسود طالوت شد، و طالوت درصدد استیصال او برآمد، اما زوجه داود او را از نقشه پدر آگاه کرد، و عاقبت کار طالوت پریشان شد، و سر به بیابان گذاشت، و از خدا آمرزش می‌طلبید تا در همان حال درگذشت. (د. م. ج ۲ ص ۱۶۱)

۱۰۸. اخیا [عبری، برادر(دوست) خدا]، کاهنی در زمان شاؤل. ممکن است همان اخیمלק (عبری برادرشاه، شاؤل او را به علت یاری کردن به داود کشت) باشد (اول سموئیل ۲۰۱۴). (د. م. ج ۲ ص ۷۰)

۱۰۹. ششنگ اول یا ، (شیشك)وفات حدود ۹۲۴ق.م، شاه(حدود ۹۴۵ حدود ۹۲۴ق.م)و مؤسس سلسله بیست و دوم مصر قدیم. وی پس از برافتادن سلسله تانیس به کمک سربازان، مزدورش بر تاج و تخت دست یافت. غزه را گرفت و به سلیمان هدیه کرد. بعدا به فلسطین حمله برد. معبد کرنك را توسعه داد. در عهد قدیم نامش شیشق (sisag)آمده است. تاریخ وفاتش را حدود ۹۲۹ نیز ضبط کرده‌اند.

۱۱۰. رحبعام'am[عبری، توسعه دهنده امت]، وفات حدود ۹۱۴ق.م، شاه(حدود ۹۳۲ حد ۹۱۴ق.م)یهودا و پسر سلیمان. در زمان او قبایل شمالی از تحت حکومت اورشلیم خارج شدند و کشور تازه‌ای(به نام اسرائیل)تحت سلطنت یربعام اول تشکیل دادند. تنها قبیله یهودا و قسمتی از قبیله بنیامین به رحبعام وفادار ماندند؛ از اینان دولت یهودا در جنوب تشکیل شد. در زمان سلطنت رحبعام ششنگ اول به فلسطین لشکر کشید(اول پادشاهان ۴۳۰۱۱ ۴۲۰۱۲؛ ۴۱۰۱۴ ۳۱؛ دوم تواریخ ۹. ۴۱ ۱۶۰۱۲).

۱۱۱. شکیم ، شهر قدیم فلسطین مرکزی، بین کوههای جزیم و عیال، در محل آبادی کنونی بلاطه در اردن هاشمی، نزدیک نابلس. یعقوب در این محل میزیست، و چاه منسوب به وی هنوز موجود است. یوسف در اینجا مدفون شد. موقعیت شکیم در کاوشهای ۱۹۱۳ ۲۴ آلمانها محقق شد؛ کاوشهای مجدد در ۱۹۵۶ آغاز گردید. این کاوشها حاکی از این است که در حدود ۳۵۰۰ قبل از میلاد آبادی در این محل وجود داشته است. دوران اعتلای شکیم از حدود ۱۷۰۰ قبل از میلاد، که دگربار به وسیله هیکسوسها ساخته شد، آغاز گردید. در حدود ۱۶۰۰ قبل از میلاد به دست کنعانیان، و در قرن سیزدهم قبل از میلاد به دست بنی‌اسرائیل افتاد(پیدایش ۶۰۱۲؛ ۱۸۰۳۳؛ ۳۴؛ یوشع ۲۱۰۲۱؛ ۳۲۰۲۴، داوران ۶۰۹؛ اول پادشاهان ۱۲). (د. م. ج ۲ ص ۱۴۸۵)

۱۱۲. تیگلت پیلسر pilesar نام سه تن از سلاطین آشور. تیگلت پیلسر اول، وفات

پایان صفحه:

.....

حدود ۱۱۰۲ قبل از میلاد، از حدود ۱۱۱۵ قبل از میلاد تا ۱۱۰۲ قبل از میلاد سلطنت کرد. قدرت آشور را در شمال سوریه، کاپادوکیا، ارمنستان، و کردستان گسترش داد. از شکارچیان بزرگ بود، و به ساختن ابنیه شوق فراوان داشت. به مملکت بابل حمله کرد، و شهر بابل را گرفت. تیگلت پیلسر دوم از حدود ۹۵۶ تا ۹۳۴ قبل از میلاد سلطنت کرد، ولی اطلاع چندانی از او در دست نیست. تیگلت پیلسر سوم، وفات ۷۲۷ (یا ۷۲۸) قبل از میلاد، از ۷۴۵ تا ۷۲۷ قبل از میلاد سلطنت کرد. سازمان ارتش و مملکت را تجدید نمود. قبایل آرامی را در مملکت بابل مقهور کرد. یکی از سرداران وی، نامش آشور دانانی، با مادها جنگید، و تا دریای خزر لشکر برد. تیگلت پیلسر آراتیان را مغلوب کرد، و سوریه را تحت فرمان آورد. آحاز (شاه یهودا) از او در مقابل شاهان اسرائیل و دمشق استمداد کرد. تیگلت پیلسر دشمنان او را مغلوب کرد، و دمشق را گرفت. شورشی را که در مملکت بابل روی داد مقهور کرد، و اسما و عملا پادشاه بابل شد (۷۲۹ قبل از میلاد). در حسن اداره یدطولی داشت، و او را بزرگترین شخصیت تاریخ آشور شمرده‌اند. در عهد عتیق به نام فول (Ful) نیز خوانده شده است (دوم پادشاهان ۱۹۰۱۵).

۱۱۲. حماة یا حما (hama) به زبان یونانی اپیفانیا (epifaneya)، شهری واقع در شمال سوریه، بر دو ساحل رود اورونتس (نهر العاصی)، ۱۲۰ کیلومتری جنوب غربی حلب.

در پهنه حاصلخیزی قرار دارد. مصنوعاتش کالاهای ابریشمی و پنبه‌ای است. هم اکنون، مانند قرن چهاردهم، دولا بهای بزرگی (بعضی به قطر ۲۷ متر) آب از اورونتس به شهر می‌آورند. حماة شهری بسیار قدیمی است؛ در ایام باستانی در دست حتیها بود، و کتیبه‌های حتی در آنجا بدست آمده است؛ در ۷۲۰ قبل از میلاد ضمیمه امپراطوری آشور شد؛ بعدها جزء امپراطوری ایران گردید، و تا مرگ (۵۰۷ هجری قمری) رضوان بن تتش به همین حال بود، و سپس به دست اسکندر مقدونی افتاد.

آنتیوخوس چهارم (ملقب به اپیفانس) آن را اپیفانیا نام داد. در سال ۱۶ هجری قمری به دست مسلمانان افتاد؛ تا قرن چهارم هجری قمری جزء جند حمص بود. در زمان سیف‌الدوله حمدانی جزء قلمرو فرمانروای حلب گردید، و تا مرگ (۵۰۷ هجری قمری) در دست مسلمانان افتاد.

هجري قمري) رضوان بن تتش به همین حال بود، و سپس چندي در دست آلزنگي بود. در ۵۷۲ هجري قمري صلاح الدين ايوبي آن را گرفت، و از آن به بعد مدتها در دست ايوبيان بود.

محمدالناصر، سلطان مصر، سلطنت حماة را به ابوالفدا(وفات ۷۳۲ هجري قمري)داد؛ در دوره ابوالفدا شهر رونق بسيار يافت؛ مقبره او در حماة است. با استيلاي ترکان عثماني بر شام، حماة نیز جزو دولت عثماني گرديد. از آثار جالبش مسجد جامع(مشمتمل بر مقبره الملكالمظفر سوم)و جامع النوري(از زمان نورالدين زنگي)است. (د. م. ج ۱ ص ۸۶۵)

۱۱۴. آحاز [عبري مالک]، وفات حد ۷۲۷ق.م، شاه(حدود ۷۳۱ ۷۲۷ق.م) يهودا. سلطنت او مقارن با پايان استقلال واقعي يهودا بود. اسرئيل و سوريه متحداً بر او حمله کردند، و تقريباً اورشلیم را متصرف شدند. آحاز، از دولت آشور کمک خواست، و آشوريان دشمنان وي را شکست دادند، و سپس مطالبه خراج کردند؛ آحاز طلاهاي

پايان صفحه:

.....
معبد را به عنوان خراج تسليم کرد. اشعياي نبي معاصر وي بود. (د. م. ج ۱، الف س. ص ۵۹)

۱۱۵. حزقيا ، وفات حدود ۶۹۸ قبل از ميلاد، شاه(حدود ۷۲۷ حدود ۶۹۸ قبل از ميلاد)يهودا؛ جانشين آحاز. وقايع عمده زمان او دو هجوم(۷۰۱ قبل از ميلاد و حدود ۶۹۰ قبل از ميلاد)سناخريب آشوري است. در هجوم اول، سناخريب پيروز شد، ولي در هجوم دوم، پيدايش طاعون در قشون آشور مملکت يهودا را نجات داد.

حزقيا از بهترين شاهان يهودا بود؛ و به سخنان اشعيا و ميکاه نبي گوش مي داد(دوم پادشاهان ۶۸ ۲۰؛ دوم تواريخ ۶۹ ۳۲؛ اشعيا ۳۶ ۳۹؛ امثال ۱۰۲۵؛ متي ۱۰۱)

۱۱۶. سناخريب وفات ۶۸۱ق.م، شاه(۷۰۵ ۶۸۱ق.م)آشور؛ پسر سارگن دوم.

بیشتر سلطنت خود را در کشمکش برای حفظ امپراتوری که پدرش بنیاد افکنده بود گذراند. نخستین جنگ او ظاهراً با بابل بود بعدها برای خواباندن شورش ملل غربی، که از جانب مصر حمایت می‌شدند، به فنیقیه و فلسطین لشکر کشید. بعد از شکست مصریان (۷۰۱ ق.م)، آماده تصرف اورشلیم شد.

حزقیاء، به توصیه اشعیا، دایر بر شرکت نکردن در شورش بر ضد آشور اعتنا نکرد. در نتیجه، سنا خرب چندین شهر یهودیه را ویران کرد، اورشلیم را محاصره نمود، و خراجی سنگین از شاه یهود مطالبه کرد. بیقین نمی‌توان دانست که، طاعونی که، به روایت تورات، لشکریان سناخرب را هلاک کرد، در همین تاریخ ظهور کرده یا پس از این پدیده آمده است. به هر حال، سناخرب به سبب آشفتگی امور بابل، بدان سامان بازگشت، و به جنگ دریایی با کلدیه پرداخت. عیلام را ویران کرد. چندی بعد بابل را مسخر و ویران نمود. کانالها و آبراهها و کاخی مجلل، در نینوا ساخت. عاقبت دو تن از پسرانش، که بر برادر خود، اسرحدون حسد می‌ورزیدند، او را به قتل رسانیدند. (د. م. ج ۱، الف س. ص ۱۳۴۱)

۱۱۷. اسرحدون، پادشاه (۶۸۱-۶۶۸ ق.م) آشور، پسر سناخرب. شورشها را فرو نشانده؛ کلدانیان را مغلوب کرد؛ مصر را فتح نمود (۶۷۳-۶۷۰ ق.م)؛ عیلام را مطیع ساخت. آشور بانیپال جانشینش شد. از بناهای بزرگی که ساخته، قصر نمرود است در نزدیکی نینوا. اسرحدون از جمله شاهان بزرگ آشور است. او همچنین شهر بابل را که پدرش ویران کرده بود از نو بنا کرد و قسمتهایی از عربستان و ماد را که ظاهراً پدرش از دست داده بود مطیع ساخت و ممفیس را در مصر گرفت.

۱۱۸. آسوریانی پال bani-pal یا آسوریانی پال، بزرگترین پادشاه (۶۶۸-۶۳۳ قبل از میلاد) آشور؛ پسر و جانشین اسرحدون. وی را با سارداناپالوس (Sardana palos) مأخذ یونانی و اسنفر (osnaffar) تورات یکی می‌دانند. جنگجویی مقتدر و مخوف بود. در سلطنت وی امپراتوری آشور به اوج رفعت رسید ولی به سبب جنگهایی که در عهد او روی داد اساس امپراتوری آشور متزلزل شد، و چندی بعد دولت آشور منقرض گردید.

اساس امپراتوری آشور متزلزل شد، و چندی بعد دولت آشور منقرض گردید. مصر را گرفت، و پسامتیک اول را به نیابت سلطنت آنجا منصوب نمود. مملکت عیلام را

.....
به آشور ضمیمه کرد(۶۳۹ قبل از میلاد). توطئه وسیعی را که به رهبری برادرش شمش سوم یوکن بر ضد او به پا شد و سرکوب کرد. حامی فضل و کمال بود، و در عهد او آشور در هنر و معماری و ادبیات و علوم به اوج رسید. به امر وی تمام اطلاعات آن عصر به خط میخی بر الواحی ضبط و جمع‌آوری شد، و در کتابخانه سلطنتی مخزون گردید.

قسمت زیاد این الواح در موزه بریتانیایی موجود و از مآخذ عمده اطلاعات کنونی از تاریخ و تمدن آشور می‌باشد. (د. م. ج ۱ ص ۱۴۹)

۱۱۹. ارمیای نبی nabi، [عبری بزرگ داشته یهوه]، یکی از پیغمبران بزرگ بنی‌اسرائیل است که، در زمان یوشیا و جانشینانش، مردم را در اورشلیم موعظه می‌کرد جز پیشگویی درباره شکستی که به سیاست خارجی یهودا وارد می‌شود، پیشگویی دیگری نکرد، و اصرار داشت که، مردم از مقاومت بی‌هوده در برابر بابل دست بردارند، و به اصلاح امور داخلی و بهبود دینی خود پردازند. برای همین نصایح او را به زندان انداختند. پس از سقوط اورشلیم آزاد شد(۵۸۶ ق.م). (د. م. ج ۱، الف س ص ۱۰۲)

۱۲۰. بختنصر یا بخت نصر nassar, nassar یا نبو کدنصر (nabukad nassar) [از بابلی نبوتاج را نگهبانی می‌کند]، نام دو تن از سلاطین بابل. صورتهای بختنصر و بخت نصر صورتهای عربی شده نام آنهاست، و بعضی به غلط آن را بخت‌النصر (boxto'n. nasr) نیز ضبط کرده‌اند، و ایرانیان این نام را به صورتهای بخت نرسه و بخت نرسی و غیره درآورده و افسانه‌هایی در باب صاحب نام ساخته‌اند. بختنصر اول از ۱۱۴۶ تا ۱۱۲۳ قبل از میلاد سلطنت کرد. بختنصر دوم، که مراد از بختنصر مطروح در کتاب است، در ۶۰۴-۵۶۲ قبل از میلاد سلطنت کرد. وی پسر نبوپلسر مؤسس دومین دولت بابل (یا دولت کلدی)، و از بزرگترین شاهان قدیم است. در زمان سلطنت پدر به مقابله با مصریان که غرب سوریه و فلسطین را اشغال کرده بودند اعزام شد. در کرکمیش فرعون مصر «نکو» را مغلوب کرد(۶۰۰ قبل از میلاد)، و خطر مصریها را بر طرف ساخت. به گفته تورات، یهوایقیم پادشاه یهودا، بر وی بشورید؛ بختنصر شورش را فرو نشانده(۵۹۷ قبل از میلاد)، و اورشلیم را گرفت، و یهوایقین

و جمعی از اشراف یهود را به بابل منتقل نمود، و صدیقا را به تخت نشانید. سپس شورش دیگری روی داد؛ اورشلیم پس از محاصره طولانی سقوط کرد، و بختنصر آن را ویران نمود، و شاه و بسیاری از اشراف را به بابل منتقل و یا در آنجا محبوس کرد. بختنصر پادشاهی مقتدر بود، و به ساختن ابنیه شوقی تمام داشت. در زمان او امپراطوری متأخر بابل به اوج شوکت خود رسید، و شهر بابل بزرگترین شهرهای دنیای قدیم گردید. باغهای معلق بابل که برای زوجه خود ساخت از عجایب سبعة است. (د. م. ج ۱ ص ۴۹۲ ۳۹۳)

۱۲۱. صدقیا، وفات پس از ۵۸۶ قبل از میلاد، آخرین شاه(حدود ۵۹۵ یا حدود ۵۹۷ ۵۸۶ قبل از میلاد)یهودا. پسر یوشیا بود، و بعد از یهوایکین به سلطنت رسید.

پایان صفحه:

.....

دست نشانده بختنصر دوم بود، و معذلك، علي رغم پیشگوییهای ارمیا، با آپریس(حفرع)، فرعون مصر، پیمان اتحاد بست. لشکریان بختنصر به فلسطین درآمدند، و یهودا را ویران کردند و صدقیا را با ملتش به اسیری به بابل بردند(دوم پادشاهان ۱۷۰۲۴ ۷۰۲۵؛ اول تواریخ ۱۵۰۳؛ دوم تواریخ ۱۰۳۶ ۱۲؛ ارمیا ۳۸؛ ۳۹؛ ۵۲).

صدقیا نام بعضی از پیغمبران دروغین نیز بوده است. ۱۲۲. ربله(خرم و بارآور)شهری که در حدود شمالی زمین کنعان واقع است. شهر دیگری نیز به همین نام در حوالی رود عاصی به مسافت ۲۵ میل به جنوب حماة واقع می‌باشد.

در نیکویی و خوش منظری و نیکی آب و هوای ربله، محل شك و تردید نیست، چنانکه به ملاحظه این وسایط شهریاران بابل همواره در آنجا مقام می‌کردند و فرعون «نخو» به وقت مراجعت از کرکمیش به آنجا وارد شد. بختنصر در هنگامی که نبوزردان سردار لشکرش به محاصره اورشلیم مشغول بود به این شهر رفت. در سفر اعداد ۱۱۰۳۴ مذکور است که ربله در طرف شرقی چشمه(منظور رود

عاصي است) بود که در طرف جنوب قاموع هرمل واقع و فعلا آن را نبع القاضي گویند. (ق. ك. م. ص ٤١٠ و ٤١١)

پایان صفحه:

نرم افزار جامع يهود پژوهي كاري از مؤسسه ي لوح و فلم

بخش سوم

١. حزقيال يا حزقيال (hezgil)، پسر بوزي كاهن، متولد يهوديه، رونفش در ٥٩٢ ق.م، يكي از چهار انبياي بزرگ بني اسرائيل كه در دوره اسارت در بابلي، توسط بخت نصر به بابل انتقال داده شد.

كتاب حزقيال نبي شرح پيغمبري اوست، و مبحث اصلي آن سقوط (٥٨٦ ق.م) اورشليم است، و سپس باب اميد به تجديد بناي آن مي آيد. (د. م. ج ١. الف س. ص ٨٤٣)

٢. اشعيا [عبري نجات يهوه] رونفش در ٧١٠ ق.م، يكي از انبياي بزرگ بني اسرائيل.

كتاب اشعياي نبي كتابي از عهد قديم است كه، مجموعه اي از پيشگوييهاي منتسب به آن پيغمبر مي باشد. پيامهاي آن كتاب بيشتر جنبه سياسي دارد، و در شناسايي قدرت آشور و ضديت با اتحاد با مصر، اصرار مي ورزد. اين كتاب، شامل دو قسمت اصلي از پيشگوييها (بابهاي ١-٣٥ و ٤٠-٦٦) در باب سرنوشت اسرائيل و يهودا و يك قسمت نثر (بابهاي ٣٦-٣٩) است، قسمت اخير مشابه با قسمتي از كتاب دوم تواريخ مي باشد. به قول مسيحيان، كتاب اشعيا، متضمن اشاراتي به ظهور مسيح است. (د. م. ج ١. الف س. ص ١٥٧)

٣. دانيال [عبري خدا داور من است]، يكي از چهار انبياي بزرگ بني اسرائيل، كه از تاريخ وي جز آنچه از كتاب دانيال نبي (سرگذشت دانيال و رفقاي او خنيا، ميشائيل و غرريا، كه تاريخ تحرير و نويسنده آن و صحت مندرجاتش مورد ترديد است)، برمي آيد چندان اطلاعي در دست نيست. وي از قبيله يهودا و احتمالا از خاندان شاهي بود، و در سال سلطنت يهوياقيم (يعني در ٦٠٥ ق.م) به بابل به

دربار نبوکدنصر به اسارت برده شد، و کلدانیان او را به بلشصر موسوم نمودند. وی بر علوم کلدانیان واقف گردید، و در حکمت بر آنها فزونی یافت. اولین واقعه‌ای که سبب نفوذ دانیال گردید، تعبیر کردن خوابی بود که نبوکدنصر در دومین سال سلطنت خود دیده بود، که در نتیجه، نبوکدنصر، وی را بر ولایت بابل حکومت داد. چند سال بعد دومین رؤیای او را تعبیر کرد. در زمان بلشصر، نوشته‌ای را که دست غیبی بر دیوار قصر شاه نوشت، خواند به این دلیل، بلشصر او را خلعت داد،

پایان صفحه:

.....
ولی در همان شب به دست کلدانیان، به قتل رسید(تاریخ این وقایع احتمالاً ۵۳۸ق.م، یعنی اواخر سلطنت نبویدوس است، که بلشصر از جانب وی در بابل حکومت داشت.)

پس از استیلای ایرانیان بر بابل، داریوش مدی، دانیال را وزارت داد، و بعد به سبب سعایت حاسدان و پایداری در دین خود به کنام شیرها افکنده شد، اما به طریق معجزه آسایی رهایی یافت، و همچنان در مشاغل عالی باقی ماند، و در دوره کوروش نیز مورد لطف او بود. آخرین غیبگویی وی در سال سوم سلطنت کوروش بود. دانیال در عهد قدیم نام دومین پسر داود نیز هست، که مادرش ابیجایل بود. در کتاب دوم سموئیل به نام کیلاب خوانده شده است. در روایات اسلامی دانیال، مخترع «رمل» به شمار می‌رود. (د. م. ج ۱، الف س ص ۹۵۴)

۴. حقوق، یکی از انبیاء بنی‌اسرائیل. اطلاعی از وی و از زمانش در دست نیست وی ظاهراً در زمانی که بنی‌اسرائیل در اسارت بابلیان بودند(۶۰۰ق.م) می‌زیسته است.

پیغمبری به این نام نیز در داستان بعل و اژدها آمده است. کتاب حقوق سفر ۳۵ م عهد قدیم و هشتمین سفر از اسفار پیغمبران غیر اولوالعزم بنی‌اسرائیل، و مشتمل بر ۳ باب است، و گویند حدود ۶۰۰ق.م نوشته شده است. این کتاب مجموعه‌ای از اشعار در مجازات بدکاران و پیروزی عدل و رحمت الهی است، اکثر آن درباره بابلیان است که چگونه یهودیه را فتح خواهند کرد و از آن پس بابل منهدم خواهد گردید و زمان نجات قوم خدا و مؤمنان فراخواهد رسید.

سومین قسمت آن شبیه مزامیر است. (د. م. ج. ۱، الف س. ص ۸۳۱) و (ف. م. ع اعلام ۵ ص ۴۵۳)

۵. ناحوم. (تسلی) و او هفتمین انبیاء اصغر می‌باشد. به احتمال موطنش در قریه القوش واقع در محال جلیل، قرار داشته است. در خصوص تعیین زمان نبوت ناحوم، آراء مختلف است و بعضی از مفسرین معتقدند که ناحوم در زمان حزقیا بعد از وقوع جنگ سناخریب (سناخریب) در مصر چنانکه بروسوس مورخ، ذکر نموده پیغمبری می‌کرد. اشعیا و میکاه با آن حضرت معاصر بودند. تخمینا در ۶۰۶ ق.م نینوا منهدم شد. شرحی که ناحوم پیغمبر از آن دوره می‌دهد با کشفیات درباره نینوا مطابقت و مناسبت دارد. (ق. ک. م. ص ۸۶۵)

۶. «کوروش کبیر، متوفی ۵۳۰ ق.م، و شاهنشاه (۵۵۹-۵۳۰ ق.م) ایران، مؤسس امپراتوری هخامنشی. پدرش کبوجیه فرزند کوروش و فرمانروای انشان (عیلام) بود. پس از آن برآمدن کوروش، افسانه‌هایی درباره وی رواج یافت. بنابر روایتی از هرودوت، وی پسر کبوجیه و ماندانه دختر ایشتوویگو (آزیدهاک) (پادشاه ماد)، بود. پس از ولادت او را در کوهی رها کردند، و ماده سگی به او شیر داد، و چوپانی بزرگش کرد. در روایتی که خود هرودوت نیز آن را پذیرفته این است که به جای ماده سگ، زن چوپانی به او شیر داده است. نام این زن به زبان مادی (سپاکو) به معنی سگ ماده بوده است. بنابراین رواج این عقیده که ماده سگی به کوروش شیر داده مردود است بلکه نام زن میترادات چوپان هاریاک که در خدمت خاندان هاریاک بوده و در کوهستانها زندگی می‌کرده سپاکو بوده که معنی ماده سگ می‌دهد. و

پایان صفحه:

.....
او همان زنی است که به کوروش شیر داده است. (ر. ک تاریخ هرودوت ترجمه غ وحید مازندرانی ص ۸۶)

۷. عزرا یا [عبری یاری، امداد] و نحمایا (nahamya)، نام کتابهایی از عهد قدیم، که در کتاب رسمی عبری یک کتاب بوده است. و در متن مجاز، کتابهایی پانزدهم و شانزدهم است، در وولگات و کتاب مقدس عبری به اول و دوم اسدرا (نام

یونانی و لاتینی عزرا) موسوم است. عزرا از کاهنان کاتب یهود و متولد بابل بود. وی در اورشلیم به اصلاح دین و تلاوت متون مقدس اشتغال داشت و چون در نویسندگی مهارت داشت در آیین یهود اصلاحاتی کرده و کتیبه‌هایی تأسیس نموده است. عزرا(نحمیا)ساقی اردشیر اول هخامنشی (اردشیر دراز دست)و صاحب جاه و مقام بود، و به حکومت یهودا رسید. کتابهای مذکور، در شرح بازگشت یهود از اسارت به فلسطین است. پس از صدور فرمان کوروش هخامنشی (۵۳۸ق.م)یهود بابل با گروهی از همکیشان خود به اورشلیم باز می‌گردد. در سال ۴۵۸ ق.م، عزرا از اردشیر اول کسب اجازه می‌کند که با همکیشان خود که مایل به عزیمت با وی هستند و با کمک مالی به بیت‌المقدس کوچ کند. فرمان اردشیر در باب ۷ کتاب عزرا آمده است، پس از آن عزرا، شرح بازگشت خود را با حدود ۱۸۰۰ تن از همراهانش، آورده است. نحمیا در ۴۴۴ق.م، به اورشلیم باز می‌گردد و با وجود مخالفت دشمنان ثروتمند و مقتدر، باروهای شهر را مجدداً می‌سازد. گویند، همه کتب عهد عتیق را، وی جمع‌آوری و تدوین کرده است. مسلمانان او را به نام «عزیر» خوانند و از انبیای بنی‌اسرائیل شمارند. (د. م. ج ۲ ش ۱ ص ۱۷۳۲) و (ف. م. اعلام آ. ع. ص ۱۱۷۴)

۸. لیدیا یا لیدی یا لودیا(Lidi Ludia)، سرزمینی قدیمی در غرب آسیای صغیر، شمال کاریا، جنوب موسیا(اکنون شمال غرب ترکیه)و شرق فریگیای. در زمان سلطنت گوگس که سلسله مرمنا را تشکیل داد، لیدیا به اوج قدرت و شکوه خود رسید. و به صورت يك سلطنت بزرگ در آمد. لیدیا از لحاظ ثروتمندی ضرب‌المثل و ساردیس پایتخت آن بسیار آبادان بود.

ضرب نخستین سکه‌ها را در جهان برای معامله در قرن هفتم ق.م از این سرزمین می‌دانند.

لیدیا با شهرهای آسیای یونان که زمانی جزء مملکت لیدیا بودند، پیوستگی‌های محکم داشت. آخرین پادشاه آن، کروزوس، از کوروش کبیر شکست خورد(حدود ۵۴۶ق.م) و پس از آن لیدیا ضمیمه شاهنشاهی ایران شد. (د. م. ج ۲ ص ۲۵۴۸)

۹. فریگیای یا فریگیه(frigie)به یونانی فروگیای(frugia)، ناحیه‌ای قدیم در قسمت مرکزی آسیای صغیر(فعلاً در ترکیه مرکزی). فریگیاییان ظاهراً در حدود ۱۲۰۰ق.م

از ناحیه بالکان به اینجا آمده بودند. از تاریخ آنها اطلاع چندانی نداریم. بعد از ۷۰۰ ق.م فریگیای تحت سلطه لیدیا بود. یونانیان آن را به عنوان منبع برده و از مراکز پرستش کوبله (در دین فریگیای، مادر بزرگ خدایان) می‌شناختند. در قرن سوم ق.م، در زمان هجوم گلها فریگیای شمالی جزء گالاتیا شد. سپس پرگاموس و بعد رومیان بر آن حکومت کردند.

باستانشناسان در این ناحیه فعالیت بسیار داشته‌اند. (د. م. ج ۲ ص ۱۸۹۳)

پایان صفحه:

.....
۱۰. دیاله یکی از مهمترین ریزابه‌های ساحل چپ دجله، که سرچشمه‌های آن در نواحی کرمانشاهان و کردستان (ایران غربی) است و در جنوب شرقی بغداد به دجله می‌ریزد.

قسمتی از آن که در ایران است سیروان نام دارد و گاهی این اسم به همه رود هم اطلاق می‌شود. کمی پس از عبور از قزل رباط (جلولاء) در خاک عراق، راه خود را در جبل حمیرین باز می‌کند. نزدیک این محل یک رشته کانالهای عمده از دیاله منشعب می‌گردد، که از آنها برای آبیاری نخلستانها و محصولات زمستانی و تابستانی استفاده می‌شود. زراعت وسیع و میوه‌های معروف ولایت دیاله از برکت همین کانالهاست. از شهرهای قدیم که از دیاله و کانالهای آن استفاده می‌کرده‌اند نهروان، بعقوبا، دسکره و جلولاء بوده است. آثار دوره ساسانی و سایر اماکن باستانی آن حاکی از این است که همیشه پر نعمت بوده است.

در دوره اسلامی «جاده خراسان» (از بغداد به ناحیه جبال) از این ناحیه (عمدتاً در امتداد رودخانه) می‌گذشت و هنوز هم جاده اتوموبیل رو بین بغداد و ایران عمده در همان امتداد است. (د. م. ج ۱ ص ۱۰۲۰)

۱۱. نبونید آخرین پادشاه بابل (۵۵۶-۵۳۹ ق.م.) وی با کوروش کبیر معاصر بود او پسر کاهنه معبد «سین» بود و به آثار باستانی و عتیق بیش از مملکت داری علاقه داشت. در سال هفدهم سلطنت او کوروش عازم بابل گردید و نبونید را که در جنگ شکست خورده بود، اسیر نمود. از عاقبت وضع وی اطلاعی در دست نیست. به روایتی کوروش او را به کرمان فرستاد و نبونید تا آخر عمر همانجا ماند

تا درگذشت و به روایتی به دست سردار کوروش به نام گبرياس کشته شد. (ف. م. ج ۲ اعلام ص ۲۱۰۴)

۱۲. بلشضر [بعل شاه را حمایت کند]، در کتاب مقدس، پسر نبوکدنصر، آخرین شاه بابل. در مهمانی باشکوه وی دست غیبی بر دیوار چیزی نوشت و دانیال آن را انقراض دولت وی تفسیر کرد. همان شب بابل به تصرف کوروش درآمد(دانیال ۵).

هویت تاریخی بلشضر به تحقیق معلوم نیست.

۱۳. ذوالقرنین [عربی صاحب دو شاخ]، لقب بعضی از سلاطین و بزرگان قدیم. مشهورترین دارندگان این لقب اسکندر مقدونی است. و ذوالقرنین مذکور در قرآن(سوره کهف، آیه ۸۲ به بعد)را با او یکی دانسته‌اند. در توجیه اطلاق این لقب به وی روایات مختلفی آمده است، کاسه سرش دو زائده به شکل شاخ داشت؛ موهایی خود را می‌بافته و به شکل دو شاخ در پیش پیشانی قرار می‌داده، از جانب پدر و مادر هر دو، شریف بوده؛ دو قرن زندگی یا سلطنت کرده؛ به دو قطب زمین رسید؛ و غیره. . . این لقب در مورد منذرابن ماء السماء(جد نعمان بن منذر)و تبع الاقرن(شاه عربستان جنوبی)و گاه در مورد علی(سلام الله علیه) هم بکار رفته است. و بعضی ذوالقرنین مذکور در قرآن را با تبع الاقرن یکی دانسته‌اند. اینکه مراد از ذوالقرنین ذکر شده در قرآن کوروش کبیر پادشاه هخامنشی ایران باشد، احتمالی است که در دین اواخر داده شده است و دلایل مؤید این احتمال قوی نیست. موضوع دارا بودن دو شاخ در تصاویر اساطیری سابقه‌ای بسیار قدیم دارد. مولانا ابوالکلام آزاد در

پایان صفحه:

.....
کتاب ذوالقرنین یا کوروش کبیر دلایل فراوانی را ارائه کرده که ذوالقرنین همان کوروش کبیر پادشاه و بنیانگذار سلسله هخامنشی است و این قراین و امارات که در قرآن مجید ذکر شده است با اعمال و رفتار کوروش نسبتاً مطابقت دارد. (ف. م. ج ۶ ص ۲۱۱۶)

۱۴. نرمسین (به انگلیسی sin) پادشاه اکد و بابل که در حدود ۲۵۵۰ ق.م حکومت داشت. از بزرگترین فرمانروایان سلسله اکد بود و گمان می‌رود که پسر سارگن اول بوده باشد. از حوادث دوره سلطنتش چیزی به درستی دانسته نیست، اما فتوحات بسیار به وی نسبت داده‌اند. مقر حکومت نرمسین شهر شوش بود. (ف.م. ج ۶ ص ۲۱۱۶)

۱۵. ابوالکلام آزاد، مولانا، ۱۸۸۸-۱۹۵۸، نویسنده و ناطق زبردست و سیاستمدار هندی. در مکه متولد شد و در دانشگاه الازهر قاهره تحصیل کرد. در نهضت‌های ضد انگلیسی در کلکته شاخص بود و در تأسیس و نشر جراید ملی اهتمام کرد. او چند بار به حبس افتاد، چندین سال ریاست کنگره ملی هند را به عهده داشت و در ۱۹۴۸ وزیر فرهنگ دولت نهرود شد. زبان عربی را خوب می‌دانست و تألیفاتی مربوط به قرآن و مطالب اسلامی دارد. او معتقد است که ذوالقرنین قرآن مجید همان کوروش کبیر پادشاه هخامنشی است.

۱۶. قاف، کوه، در افسانه‌ها و روایات اسلامی، رشته کوهی که اطراف زمین را احاطه کرده است، و گویند کناره‌های آسمان بر روی آن نهاده شده و به روایتی، نگاهدارنده زمین است، و اگر آن نبود زمین همواره لرزان بود. کوه قاف از زمرد سبز است، و رنگ آسمان انعکاسی از رنگ آن می‌باشد. کسی نمی‌داند که آن سوی کوه قاف چیست؛ بعضی گفته‌اند مسکن فرشتگان است؛ و برخی آن را جایگاه اجنه دانسته‌اند، و گروهی گفته‌اند سرزمین‌هایی است از طلا و نقره و مشک. به قولی منزل سیمرغ در کوه قاف است. در بعضی افسانه‌ها آمده است که اسکندر ذوالقرنین به کوه قاف رفت، و در اطراف آن کوه‌های کوچکی دید. از موکلان کوه قاف پرسید که این کوه‌های کوچک چیست، و آنان به این مضمون پاسخ دادند: «اینها عروق زمین است و هر شهری را با این کوه‌ها پیوندی هست، و خداوند، چون بخواهد ناحیه‌ای را به لرزه درآورد، فرمان می‌دهد تا عروق آن ناحیه را به جنبش درآوریم.» اغلب نویسندگان دوره اسلامی کوه‌های قاف و البرز را یکی شمرده‌اند و کوه قاف افسانه‌های اسلامی اقتباسی از روایات ایرانی است. (د.م. ج. ۲ ش ل ص ۱۹۸۹)

۱۷. سکاها . Ha یا سکه‌ها (Saka. Ha) به یونانی ساکای (Sakay)، نام قوم قدیم ایرانی نژاد آسیای مرکزی (ترکستان روس حالیه) که پس از مهاجرت سایر آریایی‌ها

به طرف جنوب در همان نواحی خود باقی ماندند و زندگی چادرنشینی را ادامه دادند. سکا‌های مهاجر به ناحیه سکوتیا، کیمریان را از سرزمینشان بیرون راندند و بعداً با مملکت آشور همسایه شدند و به کمک ایشان کیمریان را ریشه کن ساختند (حدود ۶۳۸ ق.م).

کوروش کبیر در حدود ۵۲۹ با سکا‌های ناحیه شرق و خیره به جنگ پرداخت. در مآخذ عهد هخامنشی از چند دسته از سکا‌ها نام برده شده است ۱ سکا‌های نوشنده هوم

پایان صفحه:

۶ سکا‌های تیز خود ۳ سکا‌های ماوراءبحار. گروهی از آنان که در ایران شرقی سکنی گزیدند، مسکنشان به نام سکستانه (سیستان) خوانده شد. در ۵۷ ق.م قدرت ایشان به توسط پارتیان از بین رفت. سکا‌ها مردمی بیانگرد، جنگجو، سوارکار و تیراندازانی ماهر بودند. (د. م. ج ۱ ص ۱۲۰۶)

۱۸. زربابل، دوران رونقش در ۵۲۰ ق.م، شاهزاده‌ای از خاندان داود، حاکم اورشلیم. پس از صدور (۵۳۸ ق.م) فرمان کوروش، گروهی از کسانی را که از تبعید بازمی‌گشتند رهبری کرد. معاصر حجی و زکریا بود و به تشویق آنان به تجدید ساختمان معبد پرداخت (عزرا ۳: ۲۰۲؛ ۸؛ حجی ۱: ۲؛ زکریا ۴: ۹، ۱۰؛ متی ۱۲: ۱۳؛ لوقا ۲۷: ۳).

۱۹. استر، کتابی از عهد عتیق. در آن سخن از دختری یهودی به نام اصلی هدهسه است که سپس به نام استر، ملکه شاه اخشورش (خشایارشا) شد. یکی از درباریان به نام هامان، می‌خواست سبب قتل عام یهودیان شود، ولی استر به کمک عموی خود مردخای آنان را نجات داد. عید پوریم یادگار این حادثه است. (د. م. ج ۱ ص ۱۲۷)

۲۰. حجی (مسرور) یکی از انبیاي بني اسرائيل که احتمالاً در ۵۲۰ ق.م، در دوران اسارت بابلی پیغمبری می‌کرد. کتاب حجی یکی از کتابهای عهد قدیم است، که پس از بازگشت یهود از اسارت، در اورشلیم نوشته شده است؛ در آن یهودیان به

تعمیر هیكل ترغیب شده‌اند؛ و نیز بشارت مسیح موعود داده شده‌است. (د. م. ج ۱. الف س ص ۸۳۴)

۲۱. زکریای نبی، یکی از انبیا و کاهنان بنی‌اسرائیل که در سال دوم سلطنت داریوش (سال ۵۱۹ ق.م) پیغمبری خود را اظهار کرد. وی با حجتی در تشویق مردم به بنا کردن معبد شرکت داشت (عزرا ۴: ۵)، کتاب زکریای نبی که به وی منسوب است، از کتابهای عهد قدیم است و در سالهای ۵۱۹، و ۵۱۷ ق.م در بیت المقدس نوشته شده. این کتاب در طی رؤیاهایی، تجدید دولت بنی‌اسرائیل و ظهور مسیح را پیش‌بینی می‌کند. در باب عمل کردن به شریعت و اجر و پاداش آن موعظه می‌نماید.

۲۲. اردشیر دوم، شاهنشاه (۴۰۴ - ۳۶۰ ق.م) ایران، از سلسله هخامنشی؛ پسر و جانشین داریوش دوم. یونانیان او را منمون (menemon) [با حافظه] لقب داده بودند. قیام برادرش کوروش کوچک را فرو نشانیدن، و بر ضد دولت اسپارت، که با کوروش یاری کرده بود، به تقویت آن پرداخت. آگسیلائوس، پادشاه اسپارت، به قصد تلافی، به آسیای صغیر تاخته فتوحاتی کرد، ولی دولت ایران، با پول، شهرهای یونانی را بر ضد اسپارت برانگیخت و آگسیلائوس مجبور به بازگشت شد. صلح آنتالسیداس بر قدرت و نفوذ ایران افزود.

اردشیر دوم به مصر نیز قشون کشی کرد. در زمان او، امپراطوری ایران دستخوش اختلافات داخلی و سرکشی والیها و امرای استقلال جوی گردید. پسر ارشد اردشیر، نامش داریوش، به امر او مقتول شد. پسر دیگرش، اخس (OXOS)، وسیله نابودی دو برادر دیگر خود را

پایان صفحه:

.....
فراهم آورد و پس از اردشیر دوم، به نام اردشیر سوم، سلطنت کرد. (د. م. ج ۱ ص ۹۰)

۲۳. پلوتارک (Plutark)، به زبان یونانی پلوتارخوس (plutarxox)، در مآخذ اسلامی فلوطرخس (Falutarxos)، ۴۶ ب م حدود ۱۲۰ ب م، نویسنده و زندگینامه‌نویس یونانی. از مردم بئوسی بود، و به مصر و ایتالیا سفر کرد، و در رم فلسفه تدریس

نمود، و از آتن دیدار کرد، و سرانجام به بنوسی بازگشت، و کاهن معبد دلفی گردید. اثر بزرگش کتاب زندگیهای مقایسه شده است، که مشتمل بر ۴۶ زندگینامه است که به زوجها مرتب شده، و در هر زوج احوال یکی از رجال یونان با یکی از رجال روم مقایسه شده است، و به علاوه، چهار زندگینامه منفرد نیز در بردارد. اگر چه مباهات پلوتارک به فرهنگ یونانی و عظمت رجال یونان در این کتاب آشکار است، در مورد رومیان نیز از جاده صداقت و انصاف دور نمی‌شود. خصائل و صفات و اخلاق و عادات اشخاص را در ضمن داستانهای کوتاه تشریح می‌کند. لحن وی موقر و داستانهایش جذاب و همواره توأم با قضاوت در اخلاقیات است، و به همین جهت کتابش رواج و مقبولیت فراوان داشته است. منتخباتی از این کتاب به نام گلچینی از کتاب پلوتارخ به فارسی ترجمه و در ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ ه. ش در تهران، و تمام کتاب به عنوان حیات مردان نامی به فارسی ترجمه و در چهار جلد در ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۸ ه. ش نیز در تهران به طبع رسیده است. اثر دیگر پلوتارک مورالیاست، که مشتمل بر مکالمات و مقالاتی راجع به موضوعهای اخلاقی و ادبی و تاریخی است، و اگرچه شهرت اولی را ندارد. جالب و جذاب می‌باشد. (د.م. ج ۱.۱ س ص ۵۵۴)

۲۴. عزیر، یکی از بنی‌اسرائیل که بنابر تصریح قرآن، یهودیان یا بعضی از ایشان عقیده داشته‌اند که وی پسر خداست، چنانکه مسیحیان عیسی را پسر خدا می‌دانند. معمولاً وجود عزیر با عزرا که در کتاب مقدس آمده و در تورات کتابی نیز به نام او هست، تطبیق شده است، اما در تورات و در عقاید رایج یهود چنین چیزی نیست که او را پسر خدا دانسته باشند و این مسأله مورد توجه مفسرین اسلامی بوده است و گفته‌اند دسته خاصی از یهود این عقیده را داشته‌اند که عزیر پسر خداست. در افسانه‌هایی که در کتب تفسیر و روایات اسلامی آمده، نوشته شده که عزیر را از آن روی فرزند خدا خوانده‌اند که به هنگامی که تورات در دسترس یهود نبود و از بیم، نسخه‌های آن را در کوهها پنهان کرده بودند و یهود را از آن آگاهی نبود، او از حافظه خویش تمام تورات را برایشان خواند و ضبط کردند. بعد که نسخه‌های تورات به دست آمد، همچنان بود که او از حافظه خویش نقل کرده بود و این امر باعث شد که او را فرزند خدا بخوانند. اشاره‌ای در قرآن هست درباره کسی که بر دهکده‌ای می‌گذشت و در اندیشه‌اش چنین آمد که خداوند

این دهکده و مردم آن را چگونه زنده خواهد کرد. پس خداوند او را ۱۰۰ سال
میرانید و زنده کرد تا چگونگی رستاخیز و بعث را بدو نشان دهد(بقره ۲۶۱)؛
مفسرین اغلب این شخص را که در آیه نامی از او برده نشده است، عزیر
دانسته‌اند و بعضی او را ارمیا شمرده‌اند. (د. م. ج ۱ ص ۱۷۷)

پایان صفحه:

.....
۲۵. اردشیر سوم. شاهنشاه ایران از سلسله ساسانیان وی را پس از مرگ
پدرش قباد دوم در هفت سالگی به تخت نشانند(حدود ۶۲۹) پس از يك سالونیم
شهربراز او را هلاک کرد. (د. م. ج ۱ ص ۹۰)

۲۶. داریوش سوم(dariuse)، آخرین شاهنشاه(۴۳۶-۳۳۰ ق.م)هخامنشی.
باگواس، که اردشیر سوم و ارشک هخامنشی را به قتل رسانیده بود، یکی از
نوادگان داریوش دوم را، که نامش در مآخذ رومی کودومانوس(Kodomannus)آمده
است، به سلطنت نشانید. شاه جدید برای اینکه به سرنوشت دیگران دچار نشود
باگواس را به قتل رسانید. در ۳۳۶ ق.م، فیلیپ دوم مقدونی به آسیای صغیر
لشکر فرستاد، و در بهار ۳۳۴ ق.م لشکرکشیهای اسکندر مقدونی آغاز شد.
سپاهیان ایران در جنگهای گرانیکوس، ایسوس، و گوگمل شکست خوردند.
داریوش از طریق دروازه خزر به بیابانهای پارت گریخت، و به وسیله والی بلخ به
نام بسوس به قتل رسید، و سلسله هخامنشی منقرض گردید. گویند اسکندر
جنازه او را به پرسپولیس فرستاد تا در مقبره سلاطین ایران دفن شود. داریوش
سوم همان است که در داستانهای ملی ایران دارا یا دارای اصغر خوانده شده
است، و احتمالاً «داریوش فارسی»مذکور در عهد عتیق(نحمیا ۱۲: ۲۲۰)نیز هم
اوست. (د. م. ج ۱ ص ۹۴۲)

۲۷. طائیس یا تائیس(هر دو)رونقش در قرن چهارم ق.م. محبوبه مشهور اسکندر
مقدونی؛ متولد آتن. در لشکرکشی اسکندر مقدونی به آسیا همراه او بود و بنابر
مشهور به تحریک او بود که اسکندر کاخ شاهنشاهان هخامنشی را در
پرسپولیس آتش زد(۳۳۰ ق.م)، اگر چه بیشتر محققین کنونی این رأی را که او
محرك اسکندر در این کار بود طرد می‌کنند. پس از وفات اسکندر، طائیس

معشوقه بطلمیوس (والی و سپس به عنوان پادشاه مصر) گردید. و از او سه فرزند آورد. در روایات قدیم زیبایی و نکته سنجی او را ستوده‌اند. (د. م. ج ۲ ص ۱۶۰۷) ۲۸. صور به یونانی تروس (tuROS)، شهری واقع در لبنان، بر شبه جزیره‌ای که از زمینلاد سوریه در جنوب بیروت در دریای مدیترانه پیش رفته است. صور در جنوب صیدا و یکی از مشهورترین شهرهای باستانی فنیقیه است، و اصلاً بر جزیره‌ای نزدیک ساحل ساخته شده بود. اسکندر مقدونی، برای تسهیل محاصره (۳۳۳ ق.م) شهر، بندی در مجاورت آن بنا کرد که متدرجاً بر اثر جمع شدن ماسه تبدیل به برزخی گردید. تاریخ بنای شهر معلوم نیست، ولی در ۱۴۰۰ ق.م، شهری پر رونق بود و در ۱۰۰۰ ق.م به اوج شکوه خود رسید، و تا حدود ۷۷۴ اعتبار خود را حفظ کرد. حیرام، پادشاه صور، با سلیمان روابط دوستانه داشت. ملاحان صوری در اسپانیا و ایتالیای جنوبی و افریقای شمالی مهاجر نشینهایی دایر کردند.

صوریها در قرن نهم.م شهر کارتاژ را بنا نهادند. صنایع صور، از جمله منسوجات و رنگ ارغوانی خاصی (ارغوانی صوری) که در آنجا فراهم می‌شد، شهرت داشت. صور در طی تاریخ طولانی خود مکرر تحت حکومت فرمانروایان خارجی درآمد. آشوریها و کلدانیها آن

پایان صفحه:

.....
را محاصره و ایرانیان آن را فتح کردند. اسکندر مقدونی آن را تصرف و ویران کرد؛ حدود ۱۰،۰۰۰ تن از مردمش به قتل رسیدند، و حدود ۳۰،۰۰۰ تن را به غلامی بردند. اما صور به زودی قد برافراشت، و در زمان سلوکیان خود مختاری یافت. در قرن اول.م جزو امپراتوری روم شد، ولی علی‌رغم رقابت شهرهای جدید التأسیس، مانند اسکندریه رونق و تا حدی خودمختاری خود را حفظ کرد. مسیحیت از اوایل رواج خود به آنجا راه یافت؛ بقایای کلیسای جامعی از قرن چهارم در آنجا موجود است. پس از برآمدن اسلام، صور تحت حکومت اسلامی قرار گرفت. در ۱۱۲۴ صلیبیون آن را گرفتند، اما در ۱۲۹۱ مسلمانان آن را باز گرفتند و ویران ساختند، و دیگر عظمت گذشته‌اش تجدید نشد. بقایایی از دوره یونانیان و

رومیان و بناهایی از دوره صلیبیون در شهر باقی است، ولی بقایای دوره فنیقیان در زیر شهر کنونی جا دارد. (د. م. ج ۲، ش ل ص ۱۵۸۷)

۲۹. آریوبارزانس barzanes، از سرداران بزرگ و دلیر ایران در زمان داریوش سوم هخامنشی. پس از جنگ (۳۳۱ ق.م) گوگمل که اسکندر مقدونی عازم تخت جمشید شد، وی مذاق معبر بند پارس واقع در کوه گیلویه بود و با ۲۵،۰۰۰ سپاهی آن معبر را اشغال کرد تا مانع ورود اسکندر به پارس گردد. اسکندر، هنگام عبور دچار شکست سختی شد بطوری که مجبور گردید از معبر عقب نشیند، ولی چوپانی قشون اسکندر را به پشت سر سپاهیان ایرانی راهنمایی کرد. سپاهیان اسکندر با دشواری بسیار به قله کوه رسیدند و به قراولان پارسی برخوردند. پارسیان بیدرنگ اسلحه برگرفتند و حمله بردند، بعد که معلوم شد توسط یونانیان محصور شده‌اند، نه راه پیش دارند و نه راه پس، آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰ پیاده خود را بی‌پروا به سپاه مقدونی زد و عده بسیار از دشمن بکشت و تلفات بسیاری هم داد، ولی موفق گردید که از میان سپاه مقدونی بگذرد. در برخورد بعدی وی و یارانش چندان جنگیدند که در این راه شرافتمندانه جان سپردند. (ف. م اعلام ۵ ص ۲۲) و (د. م. ج ۱ الف س ص ۱۱۲)

۳۰. بسوس (bessus) قرن چهارم ق.م، والی بلخ در زمان داریوش سوم. او داریوش را زخمی مهلك زد و فرار کرد. به امر اسکندر مقدونی گرفتار و مقتول گردید. (د. م. ج ۱ ص ۴۲۹)

۳۱. سالومه (salome) نام عبری برای زن که در زمان عیسی مسیح در فلسطین رواج داشت. نوه هرودس اول (کبیر) و دختر هرودیاس و هرودس فیلیپ (هرودس) مشهورترین کسی است که این نام را داشته. وی محتملاً در ۱۴ ب. م متولد شد. و قبل از ۶۲ ب. م در گذشت و ظاهراً همان دختری است که به روایت انجیل (متی ۱۴ ۶۲۰ ۱۱، مرقس ۶ ۲۸) در مجلس جشن هرودس (هرودس آنیپاس) با رقص خود هرودس و اهل مجلس را شاد کرد و به پاداش آن به تحریک مادرش هرودیاس سر یوحناي معمد را از هرودس خواست و بدینگونه هرودس امر به قتل یوحنا کرد. این داستان موضوع نمایشنامه سالومه است، از اسکار وایلد که اصلاً به زبان فرانسوی نوشته شد (۱۸۹۳) و یکی از دوستان وایلد آن را به انگلیسی ترجمه کرد (۱۸۹۳) و بعدها ر. اشتراوس آن را به صورت اپرا

.....
درآورد. دیگر از کسانی که نام سالومه داشته‌اند یکی از زنانی بود که از جلیل به دنبال عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند. و وی شاهد مصلوب شدن عیسی بود(متی ۲۷. ۵۶؛ مرقس ۱۵۰۱۵) بسیاری او را با زوجه زبدي یکی دانسته‌اند، و برخی وی را خواهر مریم عذرا شمرده‌اند. (د. م. ج ۱ ص ۱۲۴۳)

۳۲. قیصر، یولیوس (Julius geysar)[گایوس یولیوس قیصر]](gayus، ۱۰۰ یا ۱۰۲ ق.م سردار، دیکتاتور و رجل رومی، و از بزرگترین مردان تاریخ قدیم، که مسیر تاریخ روم و یونان را به طور قطعی و بازگشت ناپذیر تغییر داد. وی از قبیله [گنس] یولیا از قدیمترین خاندانهای پاتریسین روم بود. در ۸۴ ق.م با کورنلیا دختر ل. ک. کینا، ازدواج کرد. کورنلیا دختری ثروتمند و پدرش از یاران ماریوس بود. پس از مراجعت(۸۳ ق.م) سولا از مشرق زمین به ایتالیا دستور داد که کورنلیا را طلاق گوید، ولی او امتناع کرد، و در نتیجه، اموالش مصادره شد و چیزی نمانده بود که جاننش را نیز از دست بدهد. چون در روم خود را در خطر می‌دید به ایالت روم در آسیا رفت و وارد خدمت ارتش شد. پس از مرگ(۷۸ ق.م)سولا، به روم بازگشت و به حزب مردم پیوست و فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. در ۷۵ ق.م برای تحصیل فن خطابه در محضر آپولونیوس مولون به رودس رفت. پس از بازگشت، در ۶۹ یا ۶۸ ق.م به منصب کوايستوري(در تاریخ روم، هر يك از مأمورانی که در دوره پادشاهی قاضی و دستیار کنسولها در کشف جنایات بودند، و بعد خزانه‌داری به آنان محول شد. عده آنان با بسط دولت روم فزونی یافت)انتخاب شد و خدمت کوايستوري خود را در «اسپانیای اقصی»(اندلس و پرتغال حالیه)انجام داد. در ۶۰ ق.م که به روم بازگشت داوطلب مقام کنسولی برای ۵۹ ق.م شد. قیصر مردی ادیب بود. شرحی که از جنگهای گالیانی و داخلی نوشته(هر دو ناتمام)از لحاظ روشنی انشا ممتاز است و در خطابه تنها سیسرون را برتر از وی شمرده‌اند. او با برانداختن اشراف رسوای روم، رژیم اولیگاریشی را از روم برافکند و به جای آن حکومتی بوجود آورد که در آن قدرت در دست يك نفر بود. عاقبت توطئه‌ای به رهبری بروتوس و کاسیوس برای قتل وی ترتیب داده شد و او در جلسه ۱۵ مارس ۴۴ ق.م سنا به قتل رسید.

۳۲. آنتونیوس (antonius) یا مارکوس آنتونیوس حدود ۸۳ ق.م. ۳۰ ق.م، سردار و سیاستمدار رومی. مادرش از بستگان یولیوس قيصر بود. از جوانی حتی دشمنانش شجاعت و تحمل او را در جنگ می‌ستودند. در کشمکش بین قيصر و پومپئوس به قيصر پیوست، و پس از شکست پومپئوس قدرت یافت. در هنگام کشته شدن قيصر کنسول بود، و با فصاحت و بلاغتی که داشت مردم را بر ضد مسبب قتل برانگیخت (۴۴ ق.م)، و بر روم استیلا یافت. سیستم جمهوريخواهان را در جنگ داخلی بر ضد او شوراند، اما او با او کتاویانوس (بعدا آوگوستوس) و لپیدوس دومین تریومویراتوس را تشکیل دادند، که در دوره حکومت آن جمع زیادی از جمله سیسرون به قتل رسیدند. زوجه او، فولویا (Fulvia) در طی اقامت آنتونیوس در مشرق بر ضد او کتاویانوس مشغول تحریک شد و جنگ داخلی در ایتالیا درگرفت. مقارن ورود آنتونیوس به ایتالیا، فولویا درگذشت (۴۰ ق.م) و او خواهر

پایان صفحه:

.....
او کتاویوس به نام اوکتاویا، به زنی گرفت در سال ۴۱ ق.م، آنتونیوس در کیلیکیا در آسیای صغیر کلئوپاترا، ملکه مصر را ملاقات کرده و به دام عشق او افتاد. در ۳۲ ق.م اوکتاویا را طلاق داد و بین اوکتاویانوس از یک طرف و آنتونیوس و کلئوپاترا از طرف دیگر جنگ درگرفت. ناوگان اوکتاویانوس در جنگ دریایی اکتیون پیروز شد (۳۱ ق.م)، و آنتونیوس و کلئوپاترا به اسکندریه گریختند. در ۳۰ ق.م که اوکتاویانوس به مصر حمله برد، آنتونیوس خود کشتی کرد. داستان او را شکسپیر در جولیس سزار و آنتونی و کلئوپاترا آورده است.

۳۴. آنتیپاتر (Antipater)، به زبان یونانی آنتی (patros) وفات ۳۱۹ ق.م، سردار مقدونی از رجال مورد اعتماد فیلیپ دوم و از دوستان اسکندر مقدونی بود. در دوره جنگهای اسکندر در آسیا، آنتی پاتر نایب السلطنه بود (۳۳۴-۳۲۳ ق.م) و در مقدونیه مقام داشت. بعد از مرگ اسکندر، به مخالفت با پردیکاس برخاست، و

بعد از شکست خوردن پردیکاس، آنتی پاتر وحدت کشور را حفظ کرد. (د. م. ج ۱ ص ۲۶۰)

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

بخش چهارم

۱. لوقا، انجیل، یکی از کتابهای عهد جدید، منسوب به قدیس لوقا. مشتمل بر یگانه شرح تولد عیسی است و از رسالت وی سخن می گوید و با شرح مصائب وی و برخاستنش از مرگ ختم می شود و لوقا از قدسین مسیحی، طیب و از رفقای قدیس پولس و قدیس مرقس بود. از قرن دوم به بعد او را نویسنده انجیل معروف به انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان می دانند.

بر طبق روایات، نقاش بود و عاقبت شهید شد (اعمال رسولان ۲۰؛ ۲۱؛ کولسیان ۴؛ ۱۴؛ دوم تیموثاوس ۱۱۰۴). (د. م. ج ۲ ص ۶۵۲۲)

۲. بیت لحم (Beyte lahm) (از عبری خانه نان)

شهر اردن هاشمی در فلسطین، حدود ۱۵ کیلومتری جنوب اورشلیم مولد عیسی و از زیارتگاههای معتبر. نام قدیمترش افراته (afrata) بوده است. سکنه آن بیشتر مسیحی هستند، و منبع درآمد آنها زوار می باشند. نام شهر در عهدین مکرر آمده است، به قول عتیق مسکن روث و موطن داود بود. در ۳۲۶ ب. م، قسطنطین بر غاری که گویند عیسی در آن متولد شد کلیسایی بنا نهاد. در جنگهای صلیبی مسیحیان آن را گرفتند (۵۴۹۲ ق مطابق ۱۰۹۹ ب. م)؛ صلاح الدین ایوبی در ۵۵۸۲ ق (۱۱۸۷ ب. م) آن را اشغال کرد. در ۱۹۵۰ با قسمتی از فلسطین به مملکت اردن هاشمی منتقل گردید. (د. م. ج ۱ ص ۴۸۳)

۳. آوگوستوس ۶۳ ق. م ۱۴ ب. م اولین امپراتور روم، پسر خواهر زاده یولیوس قيصر، و پسر خوانده او. اسمش ابتدا او کتاویوس (oktavios) بود و پس از اینکه پسر خوانده شد، به او کتاویانوس (uktavianos) تبدیل گردید. قيصر بدون اطلاع وی او را وارث خود کرد.

پس از کشته شدن قیصر، در روم نفوذ یافت و با آنتونیوس و لپیدوس تریوم ویرانوس دوم را تشکیل داد. او و آنتونیوس جمهوری خواهان را که تحت رهبری بروتوس و کاسیوس بودند در فیلیپی شکست دادند (۴۲ ق.م). با کمک آگریپا، دریاخان سکستوس پومپیوس را از دریا بیرون راند. پس از سرکوبی آنتونیوس و کلئوپاترا، مالک الرقاب امپراطوری روم شد و

پایان صفحه:

از طرف سنا به القاب زیاد، از جمله ایمپراطور(imperator)(سردار؛ ریشه امپراطور) و آوگستوس (محترم) ملقب شد، دستگاه حکومت را اصلاح کرده متصرفات روم را تحت لوای واحد در آورده، شهرها را زیبا گردانید. جاده‌های روم را اصلاح کرده بسط داد. معماری در عهد او رونق گرفت. حامی ویرژیل، اووید، لیوپوس و هوراس بود. با دول متمدن آن عصر صلح برقرار کرد از جمله با فرهاد چهارم پادشاه اشکانی روابط دوستانه برقرار نموده فراریان ایرانی را که به دربارش پناه برده بودند پس فرستاد. (د. م. ج ۱ ص ۳۰۶)

۴. جلیل(jalil) ناحیه زراعی، شمال فلسطین، تقریباً مطابق نیمه شمالی دشت یزرعیل مرکز اصلی رسالت عیسی، یکی از ثروتمندترین مناطق فلسطین بود. نام دریای جلیل(طبری، دریاچه) و شهرهای آن(قانا، کفرناحوم، طبری، ناصره) در انجیلها مکرر آمده است. حضرت عیسی را جلیلی می‌خوانند و پطرس هم به جلیلی معروف بود(یوشع ۷۰۲۵؛ ۳۲۰۲۱؛ اول پادشاهان ۱۱۰۹؛ دوم پادشاهان ۲۹۰۱۵؛ اشعیا ۱۰۹؛ متی ۶۹۰۲۶؛ یوحنا ۵۲۰۷).

۵. اعمال رسولان یا اعمال حواریان، پنجمین کتاب عهد جدید که اصلاً حدود ۶۰ ۸۰ ب. م به یونانی نوشته شده و به نقل روایات، نویسنده‌اش لوقا است. تنها شرح تاریخی بسط اوایل مسیحیت است که همزمان با وقایع نوشته شده. سه موضوع مهم آن نزول روح‌القدس، شهادت قدیس استفانوس(اولین نوشته شده. سه موضوع مهم آن نزول روح‌القدس، شهادت قدیس استفانوس(اولین شهید مسیحی که در اورشلیم سنگباران شد) و مسیحی شدن پولس حواری(وفات ۶۷ ب. م) است. (د. م. ج ۱ ص ۱۷۰)

۶. برنابا، قدیس (geddis barnaba) یا برناباس، نامش یوسف، وفات حدود ۶۱ بعد از میلاد، حواری و از مبلغین مسیحیت و از اصحاب پولس و مرقس (اعمال رسولان ۳۶۰۴، ۳۷، ۲۷۰۹؛ ۲۲۰۱۱ ۴۱۰۱۵؛ اول کورنتیان ۶۰۹؛ غلاطیان ۱۰۲، ۹، ۱۳؛ کولسیان ۱۰۰۴). رساله معروف به انجیل برنابا را مسیحیان جزء عهدین غیر قانونی می‌شمارند، و معتقدند که توسط یک نفر مسلمان نوشته شده است. این کتاب را حیدرقلی‌خان معروف به سردار کابلی (۱۲۹۳ هجری قمری) در ۱۳۴۱ هجری قمری به فارسی ترجمه کرده است (چاپ کرمانشاه، ۱۳۵۰ هجری قمری). ظاهراً چند موضع از آن مشتمل بشارت به آمدن پیغمبر اسلام و حقانیت دین اسلام می‌باشد. ترجمه دوم و مفصل انجیل برنابا توسط مرتضی فهم کرمانی همراه با مقدمه‌ای از آیه‌الله سید محمود طالقانی و نیز گفتاری از مترجم در سالهای اخیر انتشار یافته است.

۷. گلاسیوس اول، قدیس، به زبان فرانسه ژلاز، وفات در ۴۹۶، پاپ (۴۹۲-۴۹۶). او را یکی از بزرگترین معماران اولویت دستگاه پاپی شمرده‌اند. در نامه‌ای به آنستاسیوس اول، امپراتور روم شرقی، چنین می‌نویسد: «دو قدرت است که این جهان تحت حکومت آنهاست: قدرت مقدس کهنوت و قدرت شاهان» وی معتقد بود که هر دو قدرت منشأ الهی دارند و در امور مربوط به خود صاحب استقلالند ذکران (یادبود او) ۲۱ نوامبر است.

۸. ناصره (به انگلیسی) شهری در شمال اسرائیل که حضرت عیسی (سلام‌الله‌علیه) قبل

پایان صفحه:

از آنکه بشارت خود را آغاز کند در اینجا می‌زیست. از زیارتگاه‌های مسیحیان و دارای مزارها و کلیساهای فراوان است. حضرت عیسی را منسوب به این شهر و ناصری می‌گویند همچنین واژه نصرانی را به همین خاطر به مسیحیان اطلاق می‌کنند.

۹. تثلیث یا ثالوث (salus) در مسیحیت، سه‌گانگی خدا از جهت شخصیت، و در عین اینکه طبیعت او واحد است. این سه شخصیت عبارتند از پدر، پسر (که در

عیسی تجسد یافت) و روح القدس. و آنها را اقانیم ثلاثه یا اقنومهای سه‌گانه خوانند. وضع اصل تثلیث برای این بود که اعتقاد به خدایی کامل و عیسی و روح القدس (که در عهدین آمده) از جنبه دینی درست شود. و از شرك احتراز بعمل می‌آید. مسأله منزلت سه اقنوم سبب کشمکشهای طولانی گردید و شوراهای نیقیه (سال ۳۲۵) و قسطنطنیه (۳۸۱) در این باب آرائی صادر نمودند.

اغلب علمای مسیحیت معتقدند که تثلیث از اسرار است، یعنی معرفت کیفیت آن از قوه بشر خارج می‌باشد. (د. م. ج ۱ ص ۶۱۳)

۱۰. آندریاس، قدیس، به انگلیسی سنت اندرو، یکی از ۱۲ حواری؛ برادر پطرس. بر طبق روایات در آسیای صغیر، مقدونیه و جنوب روسیه تبلیغ کرد. گویند بر صلیب مخصوصی («صلیب سنت اندرو») به شکل مصلوب شد. قدیس حامی روسیه و اسکاتلند است اسم او را اندراوس و اندریاس هم ضبط کرده‌اند. ذکرانش ۳۰ نوامبر است.

۱۱. فیلیپس، قدیس یا قدیس فیلیپ، یکی از هفت شماسی که رسولان مسیح برای تبشیر انتخاب کردند. به قدیس فیلیپ مبشر و قدیس فیلیپ شماس هم معروف است. در سامرا به انجیل موعظه می‌کرد (اعمال رسولان ۶، ۵؛ ۴۰ ۴۵۰۸؛ ۱۰ ۸۰۲۱). ذکرانش ۶ ژوئن است. (د. م. ج ۲ ص ۱۹۷)

۱۲. برتولماوس یا برتولماوس یا برتولما، یکی از ۱۲ حواری و از قدیسین است (متی ۱۰ ۶۰، مرقس ۳ ۱۸، لوقا ۶ ۱۴ اعمال رسولان ۱ ۱۳)

۱۳. تومای حواری، به فرانسه سن توما و به انگلیسی سنت تامس، نامش دیدوموس (didumos) [به یونانی توأم]، یکی از حواریون ۱۲ گانه. شخصی دیر باور بود. در قیام عیسی پس از مرگ تردید داشت، تا آنکه عیسی بر وی ظاهر شد و توما دست بر پهلوی وی گذاشت. (یوحنا ۱۱ ۱۶؛ ۵۰۱۴، ۲۰ ۴۴۰۲۰؛ ۲۹ ۲۰۲۱). ذکرانش ۲۱ دسامبر است. جزء عهدین غیر قانونی انجیلی به نام وی و نیز کتابی به نام اعمال تومای حواری است.

۱۴. پیلاتس (pilatos) یا پونتیوس پیلاتوس، رونقش در ۲۶ ب. م، والی (حدود ۲۶ ب. م. حدود ۳۶؟ ب. م) یهودا از طرف دولت روم. به سبب اصرار مردم، عیسی را تسلیم یهودیان کرد تا مصلوبش کنند (متی ۲۷؛ یوحنا ۱۸ ۴۸۰۱۹ ۴۲۰۱۹). به نقل

روایات خودکشی کرد. اعمال پیلاتس یکی از عهدین غیرقانونی است. (د. م. ج ۱ ص ۵۸۳ ۵۸۴)

۱۵. سنهدرین یا سنهدرین(هر دو)، محکمه حقوقی و شرعی یهودیان قدیم در بیت المقدس. به قول بعضی از محققین، دو سنهدرین وجود داشته است؛ یکی سیاسی و

پایان صفحه:

مدنی و دیگری(معروف به سنهدرین بزرگ)منحصرا دینی. هر دو سازمان با ویرانی معبد یهود از میان رفت. در ۱۸۰۷ ناپلئون یک سنهدرین مرکب از ۷۱ عضو از ربنها(عنوان علما و مجتهدین جامعه یهود که نیز به عنوان خاخام یا خاخام مشهورند و به معنی شاگردان حکیم و استاد ماست)و از مردم غیر روحانی برای بررسی مسأله روابط بین یهودیان و مملکت تأسیس کرد. (د. م. ج ۱ ص ۱۲۵۷)

۱۶. جلجتا(joljota)یا گلگتا[عبری جمجمه]، محلی در خارج حصار بیت المقدس که گویند عیسی در آنجا مصلوب شد(متی ۲۷:۳۳؛ مرقس ۱۵:۲۲؛ لوقا ۲۳:۳۳؛ یوحنا ۱۹:۱۷-۲۰).

۱۷. خاقانی شروانی، افضل الدین، متخلص به خاقانی، وفات ۵۹۵(یا ۵۸۲)ه. ق. نامش به قول خودش بدیل(Badil)و به قول خطای تذکره نویسان ابراهیم یا عثمان بوده است.

پدرش علی نجار بود و مادرش زنی عیسوی نسطوری بوده و سپس اسلام آورده بود.

نخست حقایقی تخلص می کرد ولی به وساطت استاد و پدرزنش ابوالعلاء گنجوی به دربار منوچهر بن فریدون شروانشاه راه یافت و به خاقانی مشهور شد. وی در علوم عقلی و نقلی متبحر بود و در فصاحت و بلاغت، خود را به حسان تشبیه می کرد. در قصیده سرایی استاد بود و غزل نیز نیک می سرود. علاوه بر کلیات، مثنوی تحفة العراقین و چند قطعه نثر از آثار اوست که غالبا با اشاراتی به اصطلاحات علمی و آداب و امثال عامه همراه است، کلام او را دقت خاصی

بخشیده است. دیوان خاقانی سه بار توسط دکتر ضیاءالدین سجادی، علی عبدالرسولی و محمدلوی عباسی به تصحیح و چاپ رسیده است.

۱۸. کالیگولا (Kaligula) [به زبان لاتین چکمه‌های کوچک]، شهرت قیصر گرمانیکوس (germanikus)، ۱۲ ب. م. ۴۱ ب. م. امپراتور (۴۷-۴۱ ب. م.) روم. پسر گرمانیکوس و لقبش به این مناسبت بود که در کودکی چکمه‌های نظامی می‌پوشید. پس از تیرپوس به امپراتوری رسید. ظاهراً اختلال مشاعر داشت، و حکومتش با قساوت و استبداد جنون آمیزی توأم بود. گویند اظهار تأسف می‌کرد از اینکه مردم جملگی يك گردن ندارند تا با يك ضربه بتوان سرشان از تن جدا کرد. نیز گویند اسبش را کنسول کرد. سرانجام به دست کراس مقتول شد و کلاودیوس اول به جایش نشست. (د. م. ج ۲ ش ۱ ص ۲۱۵)

۱۹. نرون (neron). لوسیوس دومیتیوس نروکلودیوس (Lucius Domitius Nero Clodius) (۴۷-۶۸ م.)، امپراتور روم (۵۴-۶۸ م.). وی پسر دومیتیوس آنوباربوس بود و مادرش آگریپین بود که به زوجیت کلودیوس اول در آمد و او کلودیوس را بر آن داشت تا نرون را به فرزندی بپذیرد. چون کلودیوس درگذشت، نرون به جای او به سلطنت نشست، و قدرت را از دست مادر بیرون آورد. مادرش نیز به مخالفت با وی به پشتیبانی بریتانیکوس، پسر واقعی کلودیوس پرداخت، اما بریتانیکوس مرد (ظاهراً نرون او را مسموم کرد). در این هنگام نرون تحت نفوذ زنی به نام پوپائاسابینا، رفتاری وحشیانه یافت؛ مادرش و بعداً زنش اکتاویا را به قتل رسانید. به روایتی حریق سال ۶۴ روم را بر پا ساخت و به تعقیب و

پایان صفحه:

آزار مسیحیان پرداخت. سوءقصدی که نسبت به جان وی شد. درنده خوئی او را بیشتر ساخت، و دست به قتل عده‌ای از بزرگان و درباریان از جمله سنکا و پوپائا زد. در نتیجه شورشهای تازه‌ای درگیر شد و هنگامی که یکی از این شورشها به موفقیت نزدیک می‌شد، نرون دست به خودکشی زد. نرون خود را شاعر و

هنرمندی بی‌دلیل تصور می‌کرد، و هنگامی که می‌مرد گفت «دنیا با مرگ من چه هنرمندی را از دست داد!» (ف. م. ج ۶ اعلام غ ی ص ۲۱۱۶)

۲۰. وسپازین و سپاسیانوس. تیتوس فلاویوس سابینوس و سپاسیانوس (۹ ۷۹ م.)، نخستین امپراتور از سلسله فلاویوسی که از ۶۹ تا ۷۹ میلادی امپراتور رم بود. قبل از آنکه به شهرت و اعتبار رسد مشاغل اجتماعی متعددی داشت. تا اینکه کلاویوس او را به سرداری لژیونی به آلمان و سپس (۴۲ م.) به بریتانیا فرستاد. در ۵۱ م. کنسول و در ۶۳ م. پروکنسول افریقا شد. در سال ۶۶ م. به جنگ یهودیان اعزام شد. در سال ۶۹ م. سربازانش در اسکندریه او را به امپراتوری برگزیدند. از وقایع مهم امپراتوریش، سرکوبی شورش پاتویها (۶۹-۷۰ م.)، فتوحات بریتانیا به سرداری اگریکولا، و برپای داشتن اسکی تئاتر شهر روم بود. (ف. م. ج ۶ اعلام غ ی. ص ۶۱-۲۲۱۰)

۲۱. تیتوس حدود ۴۰ ب م ۸۱، امپراطور (۷۹-۸۱) روم. پسر و سپاسیانوس و از ۷۱ به بعد شریک او در امپراطوری بود. بیت‌المقدس را پس از محاصره طولانی تصرف (۷۰ م) و ویران کرد. در دوره اقامت خود در یهودا، عاشق برینس (دختر هرودس آگریپای اول) شد. به معماری علاقه وافر داشت؛ کولوسئوم را تمام کرد و حمام مجللی بنا نهاد. طاق تیتوس را برادر و جانشینش، دو میتیانوس به یادبود فتح بیت‌المقدس به پا کرد.

۲۲. پومپئی یا پمپئی (هر دو)، شهر باستانی ویران، واقع در جنوب ایتالیا، ۲۴ کیلومتری جنوب شرقی ناپل، نزدیک دامنه کوه وزوو و نزدیک هرکولانوم در اوایل قرن ششم یا اوایل قرن پنجم م، به توسط قوم اوسکان بنا شد (یونانیها، بنای آن را به هرکول نسبت می‌دادند)؛ در ۸۰ ق. م در دست رومیان بود؛ در قرن اول ب. م که از زلزله آسیب دید (۶۳ ب. م) بندری پر رونق و تفرجگاهی مجلل بود، در آتشفشانی ۷۹ ب. م وزوو زیر مواد مذاب مدفون گردید، ولی ویرانه‌های شهر در زیر خاکسترهای آتشفشان محفوظ ماند، و اول بار در ۱۷۴۸ کشف شد. از آن به بعد کاوشهای فراوان در آن بعمل آمده است. (د. م. ج ۱. ص ۵۶۹)

۲۳. تراپانوس حدود ۵۳ ۱۱۷، امپراتور (۹۸-۱۱۷) روم، متولد اسپانیا؛ معاصر خسرو اشکانی. پسر خوانده و جانشین نروا بود. داکیا (ترانسیلوانی و رومانی حالیه) را تصرف کرد و تعداد کثیری مهاجرنشین در آن تأسیس نمود و آن را مطیع روم کرد.

در جنگ با اشکانیان، ابتدا ارمنستان را گرفت، و سپس بین‌النهرین و تیسفون (پایتخت دولت اشکانی) را مسخر کرده، یکی از شاهزادگان اشکانی را در آنجا به پادشاهی نشانید. ساختمانهای زیادی از جمله میدان ترایانوس، را در روم بنا کرد. (د. م. ج ۱. ص ۶۲۵)

پایان صفحه:

.....
۲۴. پولس حواری یا پولس رسول یا قدیس پولس و به زبان فرانسه سن پول و به انگلیسی سنت پول. وفات در ۶۷ ب. م. وی یهودی و از اتباع روم و نام اصلی وی شاؤل بود و شغل خیمه‌دوزی داشت و در اورشلیم تحصیل کرد. او در یهودیت سخت متعصب بود.

پولس در اورشلیم به اتهام تحریک مردم به اغتشاش توقیف شد (۵۷ ب. م) دو سال محبوس بود و سپس به روم فرستاده شد و در آنجا نیز زندانی گردید (۶۰-۶۲ ب. م) و سپس از کلیه اتهامات تبرئه گشت. ظاهراً در دوره نرون به قتل رسید؛ به نقل روایات در همان روز شهادت پطرس، سرش را از تن جدا کردند. رسالات منسوب به او عبارتند از رساله افسوسیان، دو رساله به تسالونیکان؛ رساله‌ای به عبرانیان، رساله‌ای به غلاطیان، رساله‌ای به فیلیپیان. دو رساله به کورنتیان و رساله‌ای به کولسیان. (د. م. ج ۱ ص ۴۶۸)

۲۵. پطرس مقدس یا پطرس حواری یا بطرس (حواری)، به زبان انگلیسی سنت پیتر (sent piter)، به فرانسه سن پیر (san pier)، وفات ۶۷ بعد از میلاد، از شاگردان و حواریون عیسی مسیح، از مردم بیت صیدا و نامش شمعون بود، و بعداً عیسی او را سفاس [آرامی سنگ] لقب داد، و پتروس ترجمه یونانی آن است. هنگامی که عیسی پطرس را به پیروی دعوت کرد او و برادرش آندرئاس پیشه ماهی‌گیری داشتند. پطرس به خدمت عیسی درآمد و از حواریون مقرب گردید. هنگامی که دشمنان عیسی، به واسطه خیانت یهودای اسخریوطی، به دستگیری او آمدند، پطرس برای دفاع شمشیر کشید، ولی همان شب منکر شناسایی عیسی و پیروی از وی گردید. پس از قیام عیسی، پطرس محبت خود را به او اقرار کرد، و مسیح وی را مأمور «شبانان گوسفندان» خود، یعنی هدایت

مسیحیان فرمود. در قسمت اول کتاب اعمال رسولان، پطرس در نقش رهبری دیده می‌شود. بر طبق منابع قرن دوم، از انطاکیه به روم رفت، و اداره کلیسای محلی را به دست گرفت. گویند در زمان نرون به شهادت رسید، و به نقل روایات، در روز شهادت پولس، سر به پایین مصلوب شد. از ایام قدیم تپه واتیکان را مقتل او دانسته‌اند، و کلیسای پطرس که بر آن بنا شده یکی از زیارتگاههای بزرگ کاتولیکهاست. بر طبق روایات قدیم، پطرس در نگارش انجیل مرقس مددکار بوده است. به علاوه، دو نامه در عهد جدید هست که به پطرس منسوب است. ولی بسیاری از منتقدین این انتساب را صحیح نمی‌دانند. کاتولیکهای رومی معتقدند که چون اسقف روم (یعنی پاپ) جانشین پطرس است، پاپ عالیترین مقام دینی است، و این نظریه به نظریه تفوق پطرسی معروف است. مسیحیان پطرس را دربان «آسمان» (یعنی بهشت) می‌شمارند. ذکران او و بولس روز بیست و نهم ماه ژوئن است. (د. م. ج ۱ ص ۵۴۸)

۲۶. کولوسئوم (Kolosseum) به زبان فرانسه کولیزه (Kolize)، نام آمفی تئاتر عظیم روم که در ۷۲ ۸۰ ب. م نزدیک انتهای جنوب شرقی فوروم (بازار و میدانی که به شکل مربع یا مربع مستطیل است، که در اطرافش ساختمانهای سنا و معبد ساتورنوس و دیگر بناها وجود داشت) ساخته شد. بیضی شکل و چهار طبقه بود و جای حدود ۵۰،۰۰۰ تماشاچی داشت. میدان وسطش جای نمایشهای گلادیاتورها بود. قسمت اعظم این بنا به جای

پایان صفحه:

مانده، و از پر هیبت‌ترین آثار قدیمی روم است. لفظ کولوسئوم به هر آمفی تئاتر رومی نیز اطلاق می‌شود، و الفاظ کولیز و کولیزئوم به معانی تئاتر، سالن موزیک، و استادیوم نیز استعمال می‌شود. (د. م. ج ۲. ش ل. ص ۲۳۱۳)

۲۷. دیوکلسین، ۶۴۵ ۳۱۳ م، و امپراتور (۴۸۴ ۳۰۵ م) روم. متولد سالونا. از خانواده گمنامی بود ولی در خدمت نظام به مناصب عالی رسید و تحت فرماندهی کاروس با ایران جنگید. پس از مرگ نومریانوس، ارتش او را امپراتور اعلام کرد و با شرکت کارنیوس حکومت کرد. سیاستهای اقتصادی او برای مردم

روم نتایج بدی به دنبال داشت و باعث استعفای او گردید. در زمان او جنگ‌هایی بر سر جلب قدرت در گرفت.

دیوکلسین آخر عمر را در قصر مجللی در سالونا به سر برد. آخرین قتل عام مسیحیان در دوره او روی داد و مسیحیان سال‌های آخر حکومت وی را دوره شهدا نامیده‌اند.

۲۸. بوسفور تنگه باریکی به طول متوسط ۳۰ کیلومتر و عرض از ۷۰۰ تا ۲۵۵۰ متر که اروپا را از ترکیه آسیایی جدا و دریای سیاه را به دریای مرمره مرتبط می‌کند. نام ترکی آن بغزایچی [داخله تنگه] است. شهر استانبول بر دو طرف آن واقع است.

تنگه بوسفور از قدیم‌الایام شاهراه تجاری بین دریای سیاه با دریای اژه و مدیترانه، و حائز اهمیت فراوان بوده است. (د. م. ج ۱ ص ۴۶۵)

۲۹. بیزانس به یونانی بوزانتیون شهر قدیم، در محل استانبول کنونی، در ۶۶۷ ق.م به دست یونانیان بنا شد، و به سبب موقعیتش بر تنگه بوسفور، از همان اوایل اهمیت یافت.

در جنگ پلوپونزی دست بدست شد در ۱۹۶ ب. م در دوره امپراتور سوروس رومیها آن را گرفتند. در ۳۳۰ ب. م، به امر امپراتور قسطنطین اول، شهر جدیدی در این محل ساخته شد که همان قسطنطنیه است که بعدها پایتخت امپراتوری بیزانس گردید نام قدیم آن در مآخذ اسلامی به صورت بزنتیه ضبط شده است. (د. م. ج ۱ ص ۴۸۷)

۳۰. ساراسن‌ها به زبان یونانی ساراکنوی kenoy، نامی که یونانیان و رومیان متأخر به مردم چادرنشین بیابان سوریه و عربستان، که مزاحم مرزهای امپراتوری روم در جانب سوریه بودند، اطلاق می‌کردند، و سپس به عربها و توسعا خاصه در موارد مربوط به جنگ‌های صلیبی به مسلمانان بطور کلی گفته می‌شد (اصطلاح غالب در مورد مسلمانان اسپانیا و پرتغال مورها بود). این لفظ را نخستین بار دیوسکوریدس عین زربی در حدود نیمه اول قرن اول ب. م در مورد نوعی زرینه بکار برده که آن را محصول يك «درخت ساراکنی» نامیده. کلاودیوس بطلمیوس از سرزمین ساراکنه در عربستان نام می‌برد. احتمالاً منشأ ساراسن‌ها از سرزمین شبه جزیره سینا به طرف مرز مصر و در مجاورت قلمرو نبطیان بوده است. ظاهراً

در اواسط قرن سوم میلاد، ساراسن‌ها بعضی قبایل کوچکتر را مطیع ساختند، و مزاحم مرزهای امپراتوری بیزانس شدند. عاقبت اعراب شمالی و عربهای بین‌النهرین و مرزهای ایران تحت این عنوان آمدند. پس از تأسیس دولت اسلامی

پایان صفحه:

.....
بیزانسیها همه اتباع مسلمان تابع خلفا را ساراسن خواندند، و این تسمیه تا اواخر قرون وسطی و حتی پس از سقوط خلافت بغداد هم معمول بود، و به وسیله بیزانسیها از طریق جنگهای صلیبی وارد اروپای غربی گردید، و در مورد همه عربها و محصولات ممالک شرقی رواج یافت. (د. م. ج ۱. الف س ص ۱۲۲)
۳۱. قحطان، بنا به روایات عرب، جد قبایل عربستان جنوبی یا یمنی در برابر عدنان (جد تمام قبایل عربستان شمالی). قبایل قحطان به دو شاخه مهم حمیر و کهلان تقسیم می‌شده‌اند.

قبایل حمیر اهل حضر (شهرنشین) و قبایل کهلان چادرنشین و بیابانگرد یا نیمه چادرنشین بوده‌اند و در زمان پیغمبر اسلام، بیشتر این قبایل به عربستان شمالی و حتی سوریه مهاجرت کرده بودند. میان قبایل قحطان و عدنان از همان اوان پیش از اسلام خصومت و رقابت نه تنها در قلمرو سیاسی و اجتماعی، بلکه در پهنه ادب هم وجود داشته و به دفعات شدت و ضعف بخود گرفته است. (د. م. ج ۲ ص ۲۰۱۵)

۳۲. ساوه شاه sah یا ساوه در شاهنامه، پادشاه ترکان که در عهد هرمز پسر انوشیروان از راه هری به ایران تاخت و به دست بهرام چوبین سردار ایرانی کشته شد.

۳۳. بندوی در داستانهای ملی از سرداران ایران دایی خسرو پرویز و همراه با برادرش بسطام، یاور خسرو پرویز. بندوی و بسطام در فرار خسرو پرویز و بعد به تخت نشستن او کمک فراوان کردند و عاقبت خود مغضوب و مقتول گردیدند.

۳۴. ابن قتیبه [ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه]، ۶۱۲-۵۲۷۶ ق. مورخ و نویسنده و لغوی مسلمان. اصلاً ایرانی بود، در کوفه یا بغداد متولد شد و در دینور رونق یافت و به همین جهت به ابن قتیبه دینوری معروف است. پیشوای مدرسه

نحو بغداد بود که مخلوطی از دو مدرسه کوفه و بصره است. آثار عمده‌اش عیون‌الآخبار، کتاب‌المعارف (تاریخ عمومی از بدو خلقت)، کتاب‌الشعروالشعراء و کتاب‌ادب‌الکاتب است. (د. م. ج ۱ ص ۲۱)

۳۵. ثعالبی [ثعالبی مرغنی]، شهرت ابومنصور حسین بن محمد مرغنی، مورخ عربی نویسنده معاصر نصرین سبکتکین (وفات ۵۴۱۲ ه. ق) (برادر محمود غزنوی). از مردم مرغن (ناحیه غور، افغانستان) بود. کتاب غررالسیر یا غرراخبار ملوک‌الفرس و یسرهم، که به ابومنصور عبدالملک ثعالبی منسوب شده است، ظاهراً از این ثعالبی است. این کتاب را مؤلف به نصر، سپهسالار خراسان اهدا کرده است. این کتاب مشتمل بر تاریخ از خلقت عالم تا زمان محمود غزنوی است. قسمتی از جزء اول آن را که مربوط به ایران است زوتنبرگ در ۱۹۰۰ در پاریس منتشر کرده و آن را به ابومنصور عبدالملک ثعالبی نسبت داده است.

این قسمت کتاب مخصوصاً از این جهت اهمیت دارد که در بسیاری موارد خیلی بیش از طبری به مآخذ قدیم شاهنامه نزدیک است. (د. م. ج ۱ ص ۷۱۳)

۳۶. بنی‌لخم [پسران لخم] یکی از قبایل عرب که اصلشان از یمن بود. گروهی از آنان در

پایان صفحه:

.....
قرنهای دوم و اول قبل از هجرت به سمت شمال جزیره‌العرب و سوریه و فلسطین و عراق مهاجرت کردند و کشور لخم را در حیره بنیاد نهادند. آنان دشمن غسانیان و نخست مسیحی بودند و سپس اسلام آوردند.

ملوک لخمی در تاریخ به ملوک حیره، آل‌نصر، آل‌محرق، نعامنه (نعمانها) و مناذره (منذرها) نیز معروفند. مردم حیره و اطراف آن را سه گروه تشکیل می‌دادند: تنوخ، عباد، قحطان و عده‌ای دیگر از قبایل عدنان، بوده‌اند. تنوخ چادرنشین بوده، و در بیرون حیره در مغرب فرات، میان حیره و انبار زندگی می‌کرده‌اند. عباد شهرنشین بوده، و به گفته مورخان دین مسیحیت داشته (به همین جهت به عباد [پرستندگان خدا] معروف شده‌اند)، و اطاعت اردشیر را گردن نهاده بوده‌اند. احلاف از قبایلی بوده‌اند که با مردم حیره، نبطیها، ایرانیها و یهود نیز زندگی می‌کرده‌اند.

عمروبن عدی را مؤسس حقیقی ملوک لخمی شمرده‌اند. پس از وی پسرش امرؤالقیس نخستین پادشاه این سلسله می‌باشد که با عده‌ای از پادشاهان ساسانی معاصر بود و از طرف اینان بر قسمتی از قبایل بادیه حکومت می‌کرد. آخرین پادشاه حیره را شخصی به نام منذر بن نعمان بن منذر معروف به غرور یا مغرور گفته‌اند که در بحرین کشته شد. (د. م ج ۲ ش ل ص ۲۴۸۸)

۳۷. شهربراز یا شهروراز [گراز کشور]، نامش فرخان وفات در ۶۳۰، سردار ایرانی در زمان خسرو پرویز، و از مدعیان سلطنت ایران. شهرهای عمده سوریه و اورشلیم را فتح و قسطنطنیه را محاصره کرد. اما هراکلیوس اول (هرقل) عاقبت فتوحات ایران را متوقف ساخت، و آسیای صغیر را باز گرفت، و در ارمنستان و آذربایجان سپاهیان ایران را دفع کرد، و در ۶۲۳ یا ۶۲۴ شهر گنzk را گرفت، و آتشکده آذرگشنسب را ویران نمود.

در باب خصومت پنهانی بین شهربراز و خسرو پرویز در مآخذ عربی روایاتی آمده است، و مطالب افسانه آمیزی در باب آن در تاریخ طبری و تاریخ بیهقی نیز دیده می‌شود. پس از سلطنت کوتاه قباد دوم، که اردشیر سوم به سلطنت نشست شهربراز طغیان کرد، و با همدستی هرقل به تیسفون لشکر کشید، و به یاری بعضی از رجال ایران وارد شهر شد، و اردشیر را به قتل رسانید (۶۳۰) و خود به سلطنت نشست، اما سلطنتش دیری نپایید، و جمعی از رجال ایران بر ضد او قیام کردند و او را به قتل رسانیدند. (د. م ج ۲، ش ل ص ۱۵۱۲)

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

بخش پنجم

۱. کلبی، هشام بن محمد، وفات ۵۲۰۴.ق، نیز یکی از بزرگترین نسب شناسان عرب بود، و در این زمینه کتابهای بسیار نوشته است. مهمترین کتابش، الجمهرة . jamhara، را در نوع خود بی نظیر دانسته‌اند. مجموعه تألیفات او را ۱۵۰ کتاب

نوشته‌اند، که از آن میان کتابهای حلف‌الفضول، القاب قریش، ملوک‌کنده، وطسم و جدیس را می‌توان نام برد.

هشام همچنین کتابی به نام الملوکی در زمینه نسب‌شناسی برای جعفر بن یحیی برمکی تألیف کرده است. از آثار چاپ شده‌اش الاصلنام و نسب‌الخلیل است. (د. م. ج ۲ ص ۲۲۴۷)

۲. عزی یکی از بتهای معروف عرب در دوره جاهلیت که مورد پرستش قبیله غطفان بود و مخصوصا قریش و بنو کنانه آن را خیلی بزرگ می‌داشتند. قربانیهایی که برای آن می‌کردند در جای مخصوصی بود، در طائف به نام غبغب. خود عزی در یک درخت سمر(درختی از نوع آکاکیا) در بطن نخله بر جاده بین طائف و مکه قرار داشت و متولیان آن از طایفه بنوشیان بن جابر بودند. آخرین متولی آن شخصی به نام دبیه بود که به فرمان حضرت رسول و به دست خالد بن ولید کشته شد و آن درخت نیز سوزانده شد. عزی از خدایان مؤنث بود و عرب جاهلی اولاد خود را به نام او نامگذاری می‌کردند[عبدالعزی]. (د. م. ج ۲ ص ۱۷۳۳)

۳. لات نام بتی از بتهای عرب جاهلی که نام آن در قرآن همراه با عزی ذکر شده است.

به موجب روایات عربی، عمرو بن لحي(از بزرگان قبیله خزاعه و بنا به روایتی از پیغمبر اسلام، او نخستین کسی است که دین اسماعیل و ابراهیم را تغییر داد و بت‌پرستی را در میان عرب رواج داد)آن را به عرب معرفی کرد و به عنوان بتی از بتهای ایشان قرار داده است. قبیله ثقیف آن را طاغوت خویش قرار داد و بر آن خانه‌ای بنا نهاد و خدمتکارانی برای آن تعیین کرد و بدین ترتیب، لات مورد عبادت و طواف مردم قرار گرفت. لات را تنها ثقیف پرستش نمی‌کرد، بلکه مورد ستایش قبایل دیگر نیز بوده است. نام لات در کتیبه‌های نبطی و پالمیراییل ذکر شده است. (د. م. ج ۲ ص ۲۴۵۵)

پایان صفحه:

.....
۴. منات نام بتی بوده که بعضی از طوایف عرب قبل از اسلام آن را پرستش می‌کردند و کافران و منات را دزدیده به هندوستان بردند و محلی برای آن ساختند

که به بتکده سومنات معروف شد و پرستشگاه بت پرستان بود تا اینکه سلطان محمود غزنوی هندوستان را تسخیر کرد و سومنات را ویران ساخت و جواهرات آن را به تاراج (غنیمت) برد. (ف. م. ج ۶ اعلام ص ۲۰۲۳)

۵. هبل نام بتی که در کعبه بود و در زمان جاهلیت دو قبیله از عرب بنی‌کنانه و قریش آن را پرستش می‌کردند. این بتت به صورت انسان و از عتیق سرخ ساخته شده بود و در درون کعبه قرار داشت، هنگام فتح مکه با دیگر بتها منهدم شد (ف. م. ج ۶ اعلام ص ۲۲۵۹)

۶. ربیعه یا ربیعه بن نزار یا ربیعه بن نزار bne nazar نام قبیله‌ای عرب که این قبیله و قبیله مضر بزرگترین و مهمترین قباایل قسمت شمالی عربستان (جزیره العرب) قدیم بوده‌اند. بقول علمای انساب عرب، نیای مشترک قسمت اعظم قباایل عربستان نزاربن معدبن عدنان بود که از پسرانش، مضر و ایاد از يك مادر بودند و ربیعه از مادر دیگر از قبیله جرهم. در تقسیم میراث پدر، مضر به مناسبت خیمه‌ای گلگون، به حمراء و ربیعه به ربیعه الفرس معروف شد. اعقاب ربیعه و مضر به قباایل متعدد منشعب شدند که بعضی از آنها در تاریخ اهمیت بسیار یافتند. قباایل مذکور بر حسب مقتضیات نقل مکان می‌کردند. از جنبه تاریخی، تا سقوط دولت حمیر به دست حبشیاها، قباایل ربیعه و مضر تحت استیلای دولت یمن بودند و چند بار متحداً بر ضد آن دولت قیام کردند این قباایل چندی جزء مملکت کنده بودند و حملگی (از جمله بکر بن وائل و تغلب) فرمانروای کنده، حارث بن عمروالمقصور را به ریاست می‌شناختند و به یاری آنان بود که حارث بر غسانیاها و لخمیاها پیروز شد، جنگ بسوس بین بکر بن وائل و تغلب در گرفت که در آن قبیله تغلب پیروز شد. قبیله بکر به منذر سوم پادشاه حیره، توسل جست و او قباایل ربیعه و مضر را مطیع ساخت. مهاجرت قبیله تغلب به بین‌النهرین ظاهراً در این زمان روی داد (احتمالاً تغلب نخستین قبیله از قباایل ربیعه بود که به بین‌النهرین مهاجرت کرد) اما اختلافات تغلب و بکر پایان نیافت و در جنگ ذوقار این دو قبیله در دو صف مقابل جنگیدند.

در طلوع اسلام، مسیحیت بین قباایل ربیعه رواج داشت، اما مضرها در بت پرستی باقی بودند. نخستین قبیله مضر که به قبول اسلام فخر می‌کند مزینه است. خالد بن ولید بت عزیزی را که مورد پرستش قریش، کنانه و «همه مضرها» بود

درهم شکست. در سال نهم ه. ق قبایل بزرگ ربیعه و مضر اسلام را پذیرفتند. باید دانست که نام ربیعه (بر خلاف مضر) در انساب قبایل عرب (از جمله قبایل مضری) مکرر می‌آید، و نباید با ربیعه بن نزار اشتباه شود، مثلاً قبیله ربیعه بن عامر بن صعصعه قبیله‌ای مضری است و قبایل کعب و کلاب از شاخه‌های آنهاست. (د.م. ج ۱ ص ۱۰۷۳)

۷. ایاد از قبایل بزرگ قدیم عرب، منسوب به بنی معد ma'add از نسل اسماعیل. مسکن آنان در تهامه تا حدود نجران بود. در اوایل قرن سوم بعد از میلاد در باب مالکیت

پایان صفحه:

.....
کعبه بین ایاد و مضر کشمکش برخاست، و قبیله ایاد مغلوب شد، و به عراق عرب و بین‌النهرین مهاجرت کرد، و ظاهراً به اطاعات ملوک لخمی حیره در آمد (گفته شده است که ایاد حروف عربی را به عراق آورد). در اوایل قرن ششم تاخت و تازهای به خاک ایران کردند، ولی در دوره خسرو انوشیروان شکست خوردند، و سپس به قولی به شام رفتند. در نبرد ذوقار به طرفداری دولت ایران جنگیدند. در دوره عمر خطاب در جزو قشون هراکلیوس با مسلمانان جنگیدند، ولی سرانجام به اطاعت خلیفه درآمدند، و در ادوار بعد نامی از ایشان دیده نمی‌شود. (د. م. ج ۱ ص ۳۱۸)

۸. کعب الاحبار، شهرت ابواسحاق کعب بن ماتع، وفات ۳۲ یا ۵۳۴ ه. ق، یکی از یهودیان یمن که در خلافت ابوبکر یا عمر خطاب اسلام آورد و منبع بسیاری از اطلاعات مسلمین در باب داستانهای بنی‌اسرائیل بشمار می‌رود. هنگامی که به مدینه آمد کتاب و سنت را از صحابه آموخت و ایشان نیز اخبار اقوام پیشین را از وی آموختند. بر طبق بعضی روایات وی با عمر نزدیک بوده است و هنگامی که عمر به بیت المقدس وارد شده او نیز همراه وی بوده است. کعب الاحبار در میان بعضی از یاران برجسته و بزرگ پیغمبر (از قبیل ابوذر غفاری) مورد طعن و تردید بوده و گاه به شدت بر او تاخته‌اند و به او به عنوان «ابن‌الیهودی» داده‌اند.

وي به روزگار خلافت عثمان در سن ۱۰۴ سالگي درگذشت و در حمص و به روایتي در دمشق به خاک سپرده شد.

۹. لوبون، گوستاو، ۱۸۷۱-۱۹۳۱، طبیب و جامعه‌شناس فرانسوي. آثارش مشتمل است بر انسان و جوامع، منشأ و تاریخ آنها (۱۸۸۱)، تمدن اعراب (۱۸۸۴)، تمدنهای هند (سال ۱۸۸۷)، تمدنهای اولیه (۱۸۸۸-۸۹) ترجمه فارسي تحت عنوان تمدنات قدیمه، تبریز، (۱۳۲۰ ه.ق)، قوانین روانشناختي تحول ملل (۱۸۹۴)، روانشناسي توده‌ها (۱۸۹۵)، روح ازمنه جدید (۱۹۲۰)، تحول کنوني دنيا (۱۹۲۷) و غیره. کتابي به عنوان تمدن اسلام و عرب (تهران، ۱۳۱۳ ه. ش) و بعضي دیگر از آثارش به فارسي ترجمه شده است. (د. م. ج ۲ ص ۲۵۱۳)

۱۰. اسامه بن زيد bne zeyd وفات در ۵۵۴ ه.ق. از بزرگان صحابه در مکه به دنيا آمد و در مدینه، پیغمبر او را قبل از سن بیست سالگي به امارت سپاه فرستاد. بعد از رحلت پیغمبر اسامه عزلت گزید، و بعد در ایام معاویه، به دمشق رفت و باز به مدینه برگشت. (د. م. ج ۱، الف س ص ۱۱۷)

۱۱. ابو عبیده جراح [ابو عبیده عامر بن عبدالله بن جراح]، ملقب به امین وفات در ۵۱۸ ه.ق، از مشاهیر صحابه و یکی از عشره مبشره. در مکه به دنيا آمد، و در احد به یاری محمد (ص) شتافت، و بعد از آن همواره در غزوات همراه بود. محمد او را به نجران جهت ترویج و تعلیم اسلام فرستاد. وي در تعیین ابوبکر به خلافت به او کمک کرد، و ابوبکر او را به شام فرستاد. عمر خطاب وقتي به خلافت رسید او را به جاي خالد بن ولید و به فرماندهي لشکر اسلام در شام نامزد کرد، و خالد بن ولید را که ابوبکر به این سمت فرستاده بود معزول

پایان صفحه:

.....
نمود، و او فتح شام را به پایان رسانید. عاقبت به بیماری طاعون وفات یافت. (د. م. ج ۱، الف س ص ۳۲)

۱۲. ابوقحافه [ابوقحافه عثمان بن عامر بن کعب]، وفات ۱۳ یا ۵۱۴ ه.ق، از مشاهیر قریش در جاهلیت؛ پدر ابوبکر صدیق. در روز فتح مکه اسلام آورد و عهد خلافت پسرش ابوبکر و اندکی از عهد خلافت عمر خطاب را نیز درک کرد. وفاتش به سن

۹۷ یا ۹۹ سالگی اتفاق افتاد. پسر او القابی چون صدیق و عتیق داشت و خود از بزرگان صحابه و یاران نزدیک پیغمبر اسلام و اولین خلیفه (۶۱۰-۵۱۳ ق.) از خلفای معروف به راشدین بود.

آغاز خلافتش در ۱۲ ربیع‌الاول سال ۵۱۱ ق. بود. از جمله وقایع زمان او فتح حیره و قسمتی از خاک عراق تا حدود خلیج فارس بود که به وسیله سردار او خالد بن ولید صورت گرفت، اما ناتمام ماند و خالد مأمور فتح شام شد. در اثنای جنگ شام بود که ابوبکر در ۲۲ جمادی‌الآخر سال ۵۱۳ ق. به سن ۶۳ سالگی در مدینه وفات یافت.

۱۳. بزرگان مهاجر و انصار در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمدند و پس از مختصر گفتگو با ابوبکر بیعت کردند و او را به خلافت برداشتند.

علی (سلام‌الله‌علیه) ، پس از بیعت با ابوبکر، در مدینه ماند و در جنگها و فتوحات بزرگ اسلامی حضور نیافت. آنچه از مجموع روایات سنی و شیعی برمی‌آید. علی مخصوصاً در مسائل فقهی (فقه در عربی فهم، دریافتن و «در اصطلاح دینی، علم استدلالی به احکام شرعی؛ یا علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفضیلی آن») و تشریحی مورد مشورت عمر خطاب بود.

۱۴. اهل رده در تاریخ اسلام به جماعتی اطلاق می‌شود که پس از رحلت پیغمبر در خلافت ابوبکر بلکه بعضی از آنها در اواخر حیات پیغمبر از دین اسلام برگشتند. واقعه رده شش مرکز عمده داشته است که در چهار واقعه از آنها سران گردنکشان اغلب به پیغمبر دروغی معروفند، و آنها عبارتند از اسود عنسی در یمن، مسیلمه کذاب، در میان قبیله بنی‌حنیفه در یمامه، طلحه بن خویلد، در میان قبایل اسد و غطفان و سجاح در قبیله تمیم. در یمن رده قبل از وفات پیغمبر آغاز گردید و در مراکز دیگر پس از وفات آن حضرت علنی شد. ابوبکر خالد بن ولید را به سرکوبی شورشیان فرستاد. طلحه مغلوب شد، کمی بعد تمیم از سجاح دست برداشتند و به اطاعت ابوبکر درآمد، مسیلمه در مهمترین نبرد رده در عقباء، مغلوب و مقتول شد. اسود ظاهراً پیش از وفات پیغمبر درگذشت.

دستور و فرمان ابوبکر در باب اهل رده آن بود که از آنها توبه خواهند و علامت قبول اسلام آنها را اذان نماز و ادای زکات قرار داد و مقرر کرد که در غیر این صورت با

آنها جنگ کنند و آنها را بکشند و زن و فرزندانشان را اسیر کنند. ظاهراً وقایع رده پیش از پایان سال ۵۱۱ ق. پایان یافت. (د. م. ج ۱ ص ۱۰۷۷)

۱۵. اسود عنسی، ذوالحمار (صاحب خر) لقب اسود (یا عبهله) عنسی کذاب، متنبی که در سال ۵۱۰ ق. در یمن دعوی نبوت کرد و در سال ۱۱ کار وی بالا گرفت و رسول (ص) به فیروز (یا فیروزان) دیلمی رئیس ابنای فارس که مسلمانان پذیرفته بود

پایان ص :

.....

نوشت تا او را از میان بردارد، و وی ذوالحمار را کشت. و این لقب از آن به وی داده‌اند که خری داشت، چون به وی می‌گفت «اسجدلربك» سجده می‌کرد و چون می‌گفت «ابرك» می‌خفت. (ف. م. ج ۵ اعلام ص ۵۶۱)

۱۶. مسیلمه ملقب به کذاب (دروغگو) مکنی به «ابی المنذر» در آخر عهد پیغمبر (ص) ادعای نبوت کرد و عده‌ای از مردم یمامه بدو گرویدند. و در روزگار خلافت ابوبکر به دست لشکر اسلام کشته شد و مسلمانان او را مسیلمه کذاب خواندند. مولوی در این بیت مثنوی نام او را به تحریف «بومسیلم» گفته؛ شیر پشمین از برای کد کنند بومسیلم را لقب احمد کنند (ف. م. ج ۶ اعلام ص ۱۹۷۹)

۱۷. فاطمه سجاح وفات در ۵۵ هجری قمری، از مدعیان پیغمبری؛ دختر حارث بن سوید bne sovayd. از قبیله تمیم بود، و در زمان ابوبکر دعوی پیغمبری کرد، و عده‌ای به دور او گرد آمدند، و در صدد جنگ با خلیفه برآمد. مسیلمه کذاب که او نیز دعوی پیغمبری داشت، نزد وی آمد و او را تزویج نمود. سجاح يك چند با او بماند، و چون از جنگ با مسلمین می‌ترسید، از مسیلمه جدا شد، و به قبیله خود بازگشت. در این میان مسیلمه کشته شد، و سجاح اسلام آورد، و به بصره رفت، و در آنجا وفات یافت. (د. م. ج ۱ ص ۱۲۷۴)

۱۸. طلیحة بن خویلد [tolayhate'bne xovayled] طلیحة بن خویلد بن نوفل اسدی (nafale)، وفات در ۲۱ هجری قمری، از رؤسای قبایل عرب و از سران اهل رده. از قبیله بنی اسد بود.

در سال چهارم هجری قمری از مسلمانان شکست خورد، و سال بعد در محاصره مدینه شرکت داشت. در سال نهم هجری قمری اسلام آورد. در دهم هجری قمری سر به شورش برداشت، و دعوی پیغمبری کرد، و پس از وفات پیغمبر، بعضی قبایل دیگر را طرفدار خود ساخت، و در عربستان مرکزی به اهل رده پیوست. در رجب یازدهم هجری قمری خالد بن ولید به امر ابوبکر به جنگ او رفت؛ طلیحه در نبرد بزاخه در نجد شکست خورد، و چندی متواری بود. پس از آن، بار دیگر اسلام آورد، و در خلافت عمر به مدینه آمد. در جنگهای قادسیه و جلولاء و نهاوند از خود شجاعت نشان داد، و ظاهراً در جنگ به قتل رسید، اسم اصلی طلیحه، طلحه (talha) بوده است، و طلیحه مصغر آن است، که به عنوان تحقیر به وی اطلاق شده است.

۱۹. عمروعاص یا عمروبن العاص، وفات حد ۵۴۲ق، فاتح مصر و از هوشمندان معروف عرب، از قبیله قریش. در آغاز از مخالفین اسلام بود، ولی در سال هشتمه.ق اسلام آورد. پس از چند مأموریت کوچک، حضرت رسول او را به عمان فرستاد و وی در آنجا بود که خبر وفات پیغمبر به او رسید، و وی به مدینه بازگشت. شهرت عمده عمرو ناشی از فتح مصر است.

پس از تسخیر اسکندریه (۵۲۱ق) او حکومت آن سرزمین و تأسیس دستگاه قضایی و تشکیلات خراجی آن را سامان بخشید. شهر فسطاط، که بعدها به نام مصر و در قرن چهارم.ق به نام قاهره نامیده شد، از تأسیسات اوست. در اختلاف علی(سلامالله علیه) و معاویه وارد

پایان صفحه:

.....
میدان شد و به معاویه پیوست. در جنگ صفین، هنگامی که نزدیک بود جنگ به نفع حضرت علی تمام شود، همو بود که حيله کرد و دستور داد که قرآن را بر سر نیزه‌ها کنند.

این حيله مؤثر افتاد، و جنگ بی نتیجه ماند. عمرو معاویه را به پیشنهاد حکمیت رهنمون گشت، و ابو موسی اشعری و عمروعاص از دو طرف به عنوان حکم انتخاب شدند. پیش از موعد تشکیل جلسه حکمیت، عمروعاص، محمد بن

ابی‌بکر، حاکمی را که علی (سلام‌الله‌علیه) در مصر گماشته بود مغلوب کرد (۵۲۸ ق) و به قتل رسانید، و مصر را برای معاویه گرفت.

در همان سال، عمرو عاص در محل تشکیل جلسه حکمیت در دومة‌الجندل یا اذرح حضور یافت. و ابوموسی را فریفت، و موقعیت معاویه را مستحکمتر ساخت. در ۱۵ رمضان ۵۴۰ ق، تصادفاً از کشته شدن به دست عمرو بن بکر مصون ماند، زیرا در روز موعود حالش خوش نبود، و امامت نماز را به خارجه بن حذافه واگذار کرده بود، و خارجه از دست قاتل زخم کاری خورد. (د. م. ج ۲، ش ۱ ص ۱۷۷۴)

۲۰. خالد بن ولید (خالد بن الولید المغیره المخزومی) معروف به سیف‌الله، وفات ۵۲۱ ق، از مشاهیر صحابه و از بزرگان قریش. در جنگ احد با مسلمانان جنگید. در سال ۵۷ ق اسلام آورد. در واقعه موته شرکت داشت و بزحمت سپاهیان شکست خورده مسلمانان را به مدینه رهبری کرد، و پیغمبر او را سیف‌الله لقب داد. در همان سال در تسخیر مکه شرکت کرد و گویند به امر محمد (ص) بت معروف به عزی را بشکست. در رجب سال ۵۹ ق لشکر به جنگ پادشاه مسیحی دومة‌الجندل برد. در زمان ابوبکر برای مسلمان کردن قبیله تمیم رفت و مالک بن نویره را با اینکه تسلیم شد دستگیر کرد و به قتل رساند و بیوه او را به زنی گرفت. ابوبکر او را به سبب کشتن مالک توبیخ کرد ولی علی رغم اعتراض عمر خطاب، بر سر کار بداشت. کمی بعد به جنگ مسیلمه کذاب رفت. سپس خالد به جنگ با ایرانیان اعزام شد. در جنگ یرموک سهم عمده‌ای در پیروزی مسلمانان داشت پس از تصرف حمص، به قنسرین لشکر کشید و رومیان را شکست داد و شهر را گرفت، و چندی در آنجا مقام کرد. در حمص و به قولی در مدینه درگذشت. (د. م. ج ۱ ص ۸۷۷)

۲۱. حمص، به یونانی و به لاتین امسا، شهری واقع در غرب سوریه، به فاصله ۵/۱ کیلومتری رود اورونتس (نهر العاصی) در جنوب حماة. در دشت حاصلخیزی بر ملتقای جاده‌های مهم و خطوط آهن واقع است. شغل عمده اهالی یافتن منسوجات ابریشمی و بار آوردن میوه و سبزیها و گندم است. حمص مرکز داد و ستد نواحی اطراف می‌باشد. امسا از ایام باستانی اهمیت داشته، و میدان نبرد دولتهای مجاور بوده است که بر سر دشت حاصلخیز سوریه مرکزی می‌جنگید. از آن جمله است جنگی که در حدود ۱۲۹۶ (یا حدود ۱۲۸۸) قبل از میلاد نزدیک آنجا

بین رامسس دوم و حتیها روی داد. اورلیانوس در اینجا «زبانه» ملکه تدمر، را مغلوب کرد. یکی از معابد بزرگ بعل در امسا بود، و در قرن سوم بعد از میلاد، که کاهن این معبد به عنوان هلیوگابالوس به امپراطوری رسید، شهر رونق فوق العاده یافت. با نشر مسیحیت، امسا مقر اسقفی گردید. اعراب در آخر سال

پایان صفحه:

.....
چهاردهم هجری قمری آن را گرفتند؛ در تقسیم شام به مناطق نظامی، مرکز یکی از جندها گردید؛ در زمان مروان بن محمد مردم آن شورش کردند، ولی شهر تسخیر و مردمش سخت تنبیه شدند. در سلطنت سیفالدوله حمدانی حمص تحت استیلای حلب درآمد. ملکشاه سلجوقی آن را به تتش داد، و پسرش رضوان بن تتش آن را به ارث برد. در ۵۷۰ هجری قمری صلاح الدین ایوبی آن را گرفت، و تا سال ۶۶۱ هجری قمری، که شهر تسلیم هولاکوخان شد، تقریباً همواره تحت حکومت ایوبیان بود. با استیلای (۱۵۱۶ بعد از میلاد) ترکان عثمانی بر شام، حمص مانند بقیه آن سرزمین رو به انحطاط گذاشت؛ شهر جز در ۱۸۳۱-۴۰ که مصر بر شام استیلا داشت، تا تأسیس مملکت سوریه، تحت حکومت ترکان عثمانی بود. از ابنیه عمده آن مسجد شهر است، که اصلاً کلیسا بود، و پس از فتح شهر به دست مسلمانان تبدیل به مسجد گردید. در ۱۹۰۸ مقبره‌ای به سبک ترکی به یادبود خالد بن ولید، فاتح شام، که در این شهر درگذشت (۲۱ هجری قمری) بر پا گردید. (د. م. ج ۱ ص ۸۶۷)

۲۲. بعلبک، labakk, lbak؛ باستانی هلیوپولیس (به یونانی شهر خورشید)، شهر کوچک لبنان شرقی بر دامنه جبل‌الشرقی، کنار دشت مرتفع بقاع، به فاصله ۶۴ کیلومتری شمال شرقی دمشق. به سبب ویرانه‌های آثار باستانی مشهور است. زمانی از شهرهای مجلل سوریه و از مراکز پرستش خدای خورشید بود و نامش را مرتبط با بعل شمرده‌اند. در دوره یولیوس قيصر مهاجرنشین رومی شد، در زمان قسطنطین معابد آن را به کلیسا مبدل کردند. در سال ۵۱۶ ق، مسلمانان تحت فرماندهی ابوعبیده آن را تصرف کردند. بعدها جزء قلمرو دولت اموی و سپس عباسی گردید. بعلبک مشرف بر نواحی اطراف و بر جاده اصلی

دمشق به حمص و به همین جهت مورد نظر جنگجویان ترك و عرب و مسیحي(در جنگهای صلیبی) بود و چندی به دست ایوبیان و سپس مغول و بعد مماليك مصر افتاد. زلزله ۱۷۵۹ سبب ویرانی آن گردید. عمده‌ترین آثار آن ویرانه‌های دیدنی معبد یوپیترا، (ژوپیترا) با شش ستون بلند پا بر جای آن است که آنتونیتوس پیوس یا پستیمیوس سوروس آن را ساخته‌اند(قرن ۲ ب. م)، و نیز معبد باکوس، که نسبتاً سالم مانده است و حجاریهای زیبا دارد. (د. م. ج ۱ ص ۴۳۳)

۲۳. اجنادین، din محلی در فلسطین، ظاهراً میان رمله و بیت جبرین (Beytejebrin) که در آنجا در جمادی سال ۵۱۳.ق(ژویه اوت ۶۳۴ ب. م) نبرد سختی بین مدافعین یونانی(روم شرقی)فلسطین و اعراب(ظاهراً به فرماندهی خالد بن ولید) در گرفت. و یونانیان شکست سختی خورده به دمشق عقب نشستند. (د. م. ج ۱ ص ۵۸)

۲۴. بلال حبشی[ابوعبدالله بلال بن رباح حبشی]، وفات در ۵۲۰.ق، مؤذن معروف پیغمبر و از سابقین در اسلام. در وفات پیغمبر اذان گفت و پس از آن دیگر هیچ اذان نگفت. (د. م. ج ۱ ص ۴۳۹)

۲۵. عبدالرحمان بن عوف، وفات در ۵۳۱.ق، از بزرگان صحابه و یکی از عشره مبشره و اصحاب

پایان صفحه:

شورا و از سابقین در اسلام است. گویند وی هشتمین کس بود که اسلام آورد. نام او در جاهلیت عبدالکعبه بود و پیغمبر(ص) او را عبدالرحمن نامید. ثروت فراوان داشت و شغل وی تجارت و خرید و فروش بود. یکی از شش نفر کسانی بود که عمر خطاب بعد از خود تعیین خلیفه را به شورای آنها واگذاشت. او به سن ۷۵ سالگی در مدینه وفات یافت. (د. م. ج ۲، ش ل ص ۱۶۶۷)

۲۶. معاویه بن ابی سفیان(ولادت ۱۵ قبل از هجرت وفات ۵۶۰.ق). نخستین خلیفه از تیره امویان هنگامی که رسول اکرم مکه را فتح کرد به دین اسلام درآمد. در زمان ابوبکر فرمانده قسمتی از سپاهیان بود. در خلافت عمر به حکومت شام منصوب شد. چون علی(سلامالله علیه) به خلافت رسید او را از امارت عزل فرمود

اما معاویه نپذیرفت و علي(سلاماللهعليه) را به قتل عثمان متهم ساخت و خود را خونخواه او خواند و طلحه و زبیر و عایشه را که در بصره به مخالفت با علي برخاسته بودند در نهان تقویت کرد و چون جنگ بصره به سود علي پایان یافت معاویه در دمشق کار جنگ با علي(سلاماللهعليه) را آماده ساخت و در نبردی که در صفین بین سپاهیان او و علي(سلاماللهعليه) درگرفت با همکاری عمروبنالعاص موجب اختلاف رأی در سپاهیان علي شد و در نتیجه کار جنگ موقتاً پایان یافت و داوری درباره حقانیت ادعای دو طرف به حکمین واگذار شد. داور معاویه داور علي را بفریفت و به سود معاویه رأی داد، لیکن عراقیان نپذیرفتند و این خود موجب فتنه‌های بعدی گشت. پس از شهادت علي(سلاماللهعليه) حسن بن علي(سلاماللهعليه) با معاویه آشفتی کرد و خلافت را به او داد(سال ۵۴۱ق). از این تاریخ معاویه خود را خلیفه همه مسلمانان خواند و مدت نوزده سال بالاستقلال حکومت کرد. (ف. م. ج ۶ اعلام ص ۱۹۹۴)

۲۷. براق مرکبی که حضرت محمد(ص) در شب معراج بر آن سوار شد. گفته‌اند که از خر بزرگتر و از شتر کوچکتر بود، بعضی نیز آن را اسب دانسته‌اند. (د. م. ج ۱ ص ۳۹۸)

۲۸. سلمان فارسی(Salmane Farsi) وفات ۳۵ یا ۳۶ه.ق، از مشاهیر صحابه و یاران پیغمبر اسلام. اصل وی به قولی از جی اصفهان و به قولی دیگر از رامهرمز بود. گویند، یک چند در شام و موصل و نصیبین سیاحت کرده بود، و در بلاد عرب به اسارت بنی کلب افتاده بود. بعدها یکی از اهل قریظه او را خرید و به مدینه برد. در مدینه اسلام آورد و مسلمین او را از خواجه‌اش بخریدند و آزاد کردند. سلمان از ادیان و مذاهب آگاهی و اطلاع تمام داشت و مردی پرهیزگار و زیرک و کاردان بود و در غزوه خندق بنابر مشهور، وی بود که مسلمین را به حفر خندق راهنمایی کرد. روایات و اخبار راجع به سلمان در کتب شیعه و سنی فراوان است و صوفیه او را از پیش قدمان طریقه متصوفه و از اهل صفة شمرده‌اند، و از زهد و تقوی و فضیلت او روایت‌های بسیار آورده‌اند. گویند در آخر عمر حکومت مداین داشت و وقتی «عطا» ی وی(یعنی مستمري و حقوق او از بیت‌المال) می‌رسید آن را به صدقه می‌داد و خود زنبیل می‌بافت و از کسب دست خویش معیشت می‌نمود.

وفاتش در مداین روی داد و همانجا در بقعه‌ای که به نام او مشهور به سلمان پاک است مدفون شد. (د. م. ج ۱ ص ۱۲۲۷)

پایان صفحه:

.....
۲۹. ولید بن مروان، فرزند عبدالملک بن مروان، وی از ۵۸۶ ق. تا ۵۹۶ ق. مطابق ۷۰۵ تا ۷۱۵ م خلافت کرد. او ششمین خلیفه از خلفای اموی دمشق است. در خلافت وی سپاه اسلام و عرب به فتوحاتی درخشان در نواحی بیزانس، قفقاز، صقلیه و اسپانیا نایل شد. (ف. م. ج ۶ اعلام ص ۲۲۲۰)

۳۰. رمله، شهر (جمعیت حد ۰۰۰، ۲۱)، قسمت مرکزی اسرائیل در ۱۹ کیلومتری جنوب شرقی تل آویو. در دوره خلافت (۸۸ ۵۹۸ ق.) ولید بن عبدالملک، برادرش سلیمان بن عبدالملک که حکومت فلسطین داشت این شهر را بنا کرد. در دوره خلافت وی رمله پایتخت بود (۹۶ ۵۹۹ ق.). در زمان یعقوبی (وفات ۵۲۸۴ ق.) سکنه آن مخلوطی از اعراب و ایرانیان بودند. در جنگ‌های صلیبی پیکارها بر سر تصرف آن روی داد؛ صلاح‌الدین ایوبی آن را ویران نمود (۵۵۸۲ ق.)، در ۱۷۹۸ مرکز فرماندهی ناپلئون اول بود. در ژوئن ۱۹۴۸ نیروهای اسرائیلی بر اثر سهل‌انگاری ژنرال گلوب (که نیروهای خود را بدون هیچ دلیل موجه استراتژیک از «لد» و رمله بیرون کشید) آن را گرفتند، و سپس مهاجرین یهودی را در آن سکنی دادند. (د. م. ج ۱، الف س. ص ۱۰۹۹)

از ساختمان «مسجد سفید» که به دستور سلیمان بن عبدالملک در این شهر ساخته شده است، قسمتی به نام «برج الاربعین» بر جای مانده است. در شهر یک کارخانه سیمان‌سازی دایر است. رمله توسط راه‌آهن و جاده شوسه با تل‌آویو، بیت‌المقدس و حیفا وصل شده است. (نقل از: در خاورمیانه عربی چه گذشت ص ۵۰۲)

۳۱. ابن‌طولون، ابوالعباس احمد تولد ۲۲۰ وفات ۵۲۷۰ ق، مؤسس خاندان طولونیان در مصر و اولین والی مستقل مصر در عصر عباسی. وی از سرکردگان ترک در دوره عباسی بود.

در مصر استقلالی بهم رسانید و شام را نیز ضمیمه قلمرو حکومت خویش کرد. در قاهره مسجدی ساخت. به دلاوری و سخت‌کوشی و کینه‌کشی معروف بود. (د. م، ج ۱، الف. س. ص ۲۰) و سلسله طولونیان که از ۲۵۴ تا ۵۲۹۲.ق در مصر و شام فرمانروایی کرد، منسوب است به غلامی به نام طولون که گویند حاکم بخارا در جزو هدایایی که در حدود ۵۲۰۰.ق نزد مأمون فرستاد او را نیز به غلامی به دربار خلیفه روانه کرد. طولون در دربار خلیفه نفوذ و ثروت یافت و پسرش احمد بن طولون از جانب خلیفه معتز در مصر مأموریت یافت و در ۲۵۴ هـ. ق وارد قسطنطین شد و همانطور که گفته شد در مدت ۱۰ سال مصر و شام را تحت فرمان خود درآورد و عملاً به استقلال، حکومت راند. (د. م. ج ۲، ش ل ص ۱۶۳۷)

۳۲. بساسیری (basasiri) شهرت ابوالحارث ارسلان بن عبدالله وفات ۵۴۵۱.ق، از امرای ترکان در بغداد. از بندگان بهاءالدوله دیلمی بود و در درگاه خلافت قدرت و نفوذ تمام داشت. اما به سبب کدورتی که با وزیر خلیفه یافت، بر خلیفه بشورید و او را از خلافت براند و خطبه به نام فاطمیان مصر کرد. اما طغرل سلجوقی به بغداد لشکر آورد، و فتنه بساسیری را فرونشاند و قائم عباسی دیگر بار خلافت یافت. بساسیری به دست لشکر طغرل کشته شد؛ جسدش را بر یکی از دروازه‌ها آویختند و سرش را در شهر گردانیدند.

۳۳. قائم، شهرت ابو جعفر عبدالله ملقب به القائم بامرالله، ۴۹۱-۵۴۶۷.ق بیست و ششمین

پایان صفحه:

.....

خلیفه عباسی؛ پسر قادر عباسی. در سال ۵۴۲۲.ق به خلافت نشست. فتنه بساسیری در دوره او روی داد؛ بساسیری در ۵۴۵۰.ق بر وی شورید و قائم را از خلافت براند و خطبه به نام فاطمیان مصر خواند. اما، سال بعد، طغرل سلجوقی به دعوت قائم به بغداد آمد و فتنه بساسیری را فرونشاند و قائم دگر بار به خلافت نشست. در خلافت قائم، سلطنت آل بویه برافتاد و سلاجقه روی کار آمدند. (د. م. ج ۲ ص ۱۹۸۱)

۳۴. عاضد، شهرت ابو محمد عبدالله، ملقب به العاضد لدين الله، ۵۴۶ هـ ۵۶۷ هـ ق، آخرین خلیفه (۵۵۵ هـ ۵۶۷ هـ ق) فاطمی مصر. در تمام دوره خلافت آلتی بی اراده در دست متنفذین بود. در ۵۵۸ هـ ق «شاور» وزارت او را یافت، و پس از کشته شدن (۵۶۴ هـ ق) شاور، اسدالدین شیر کوه و، کمی بعد، بعد صلاح‌الدین ایوبی را وزارت داد. با خلع عاضد به دست صلاح‌الدین، سلسله فاطمی منقرض شد؛ و صلاح‌الدین سلسله ایوبیان را تأسیس نمود.

عاضد در تشیع متعصب و در آزار سنیها بی پروا بود. (د. م. ج ۲ ص ۱۶۵۲)

۳۵. باری یا باری دله پولیه (Bari delle pulie) شهر، کرسی آپولیا، جنوب ایتالیا، بندر کنار آدریاتیک، مرکز ناحیه‌ای زراعتی و حاصلخیز. رومیها آن را بنا نهادند، نورمانها آن را از دولت بیزانس گرفتند (۱۰۱۷). در جنگهای صلیبی بندر بارگیری بود. از آثار جالب آن کلیسای قدیس نیکولاوس (به سبک رومانسک) است که زیارتگاه می‌باشد. دانشگاه آن در ۱۹۲۴ تأسیس گردید. در جنگ جهانی دوم بمباران شد. (د. م. ج ۱ ص ۳۷۰)

۳۶. جنووا (jenova) به زبان فرانسوی ژن (jen)، شهر کرسی گیلوریا، شمال غربی ایتالیا، کنار مدیترانه. موقعیت زیبایی در قسمت ایتالیایی «ریویرا» دارد. مهمترین دریابندر ایتالیا و از مراکز صنعتی (کشتی‌سازی، اتومبیل‌سازی و هواپیماسازی) است. جنووا از شهرهای قدیم گیلوریائیها بود، در دوره رومیها رونق یافت، با انحطاط روم غربی به دست لومبارها و سپس فرانکها افتاد، بعد از سقوط امپراطوری شارلمانی در قرن ۹ م تبدیل به جمهوری شد، به کمک پیز، اعراب را از کرس و ساردنی بیرون راند، تجارت دریایی آن پیوسته رو به توسعه بود. جنگهای صلیبی جنووا را بسیار ثروتمند ساخت و در همین دوره بود که جنووا به صورت یک قدرت دریایی و استعماری درآمد. توسعه طلبی جنووا باعث جنگهای طولانی با «پیز» و ونیز گردید. پیروزی جنووا بر پیز در ملوریا در ۱۲۸۴ و بر ونیز در کورچولا در ۱۲۹۸ تفوق جنووا را مسلم ساخت. از سال ۱۳۳۹ دولت جنووا به دست دوجها اداره شد که به تدریج قدرت خود را از دست دادند، در ۱۵۲۸ دریا سالار آ. دوریا قدرت جنووا را موقتا تجدید نمود و قانون اساسی جدیدی صادر کرد. بعدا دوره استیلای اسپانیا و اتریش، پیش آمد و در ۱۸۰۵ ضمیمه فرانسه شد. در ۱۸۶۰ جزو ایتالیا گردید.

از بناهاي جالب آن كليساي جامع سان لورنستو، و كاخ دوحها مي باشد بندرگاه آن بسيار جالب است و دانشگاه جنووا در سال ۱۸۱۲ در اين شهر تأسيس گرديده است. كريستف

پايان صفحه:

.....
کلمب، ماتسیني و پاگانيني در اين شهر متولد شده اند. (د. م. ج ۱ ص ۷۶۶)
۳۷. رومانوس چهارم، يا رومانوس ديوگنس، وفات ۱۰۷۱ م، امپراتور (۱۰۶۷-۱۰۷۱) بيزانس. بيوه قسطنطين پنجم را به زني گرفت و به امپراتوري رسيد. در ۱۰۷۱ آلب ارسلان سلجوقي او را در ملازگرد مقهور و اسير کرد. با پرداخت فديه و تعهد پرداخت خراج آزاد شد ولي ميخائيل هفتم او را خلع کرد. (د. م. ج ۱ ص ۱۱۳۴)
۳۸. نظام الملك (Nezam-al-molk) قوام الدين، ابوعلي حسن بن ابي الحسن علي بن اسحاق بن عباس طوسي، ملقب به رضي امير المؤمنين (ولادت ۴۰۸ يا ۴۱۰ م. مقتول ۵۴۸ ه. ق)، وزير و دانشمند دوره سلجوقيان. در نوغان طوس ولادت يافت. در طوس و نيشابور و مرو فقه و حديث آموخت. آنگاه در بلخ به خدمت ابو علي بن شاذان درآمد و به دبيري وي اشتغال جست و چون ابوعلي بعد از استيلاي سلجوقيان بر بلخ به وزارت چغري بيك رسيد نظام الملك را به دبيري آلب ارسلان گماشت. چون آلب ارسلان به جاي پدر حکومت خراسان يافت نظام الملك را به وزارت برگزيد (۵۴۵ ه. ق). چون چهار سال بعد پس از مرگ عم خود طغرل (۴۵۵ ه. ق) به سلطنت رسيد عميد الملك کندي را خلع کرد و نظام الملك را به جاي او وزارت ممالک سلجوقي داد و از اين پس وي در وزارت باقي بود تا در ۴۸۵ ه. ق به سبب اختلاف با ترکان خاتون بر سر جانشيني ملک شاه و ترجيح بر کيارق بر محمود و سعادت مخالفان به قولي از وزارت برکنار شد و بنا به بعضي اقوال دست او را از کارها کوتاه کردند و اندکي بعد در راه بغداد، در صحنه به دست يکي از فدائيان حسن صباح به قتل رسيد (رمضان ۵۴۸ ه. ق)، مجموع مدت وزارت نظام الملك سي سال بود و در اين مدت وي در حل و عقد امور مملکت دخالت کامل داشت و بسياري از فتوحات سلجوقيان و پيشرفتهاي آنان در امور داخلي مملکت مديون کرداني و کفايت او بود. نظام الملك به سبب ارادتي که به فقيهان داشت،

مدارس بسیار بنا نهاد که پس از وی به مدارس نظامیه معروف شد. خواجه از نویسندگان چیره‌دست نثر فارسی بشمار می‌رود و کتاب سیاستنامه او از جمله کتب فصیح زبان فارسی است. علاوه بر آن مکتوبی از وی به پسرش در دست است که به نام وصایای نظام‌الملک یا دستورالوزراء معروف است. (ف. م. ج ۶ اعلام ص ۲۱۳۰)

۳۹. سلیمان‌شاه اول (Soleyman. sahe avval) سلیمان‌بن قتلمش بن اسرائیل وفات ۵۴۷۹. ق از امرا و بزرگان سلجوقی و مؤسس سلسله سلاجقه روم پسر قتلمش. الب ارسالان، بعد از قتل قتلمش، به اشارت خواجه نظام‌الملک وی را سپهسالار شام کرد و او در آنجا کروفری داشت ملک‌شاه سلجوقی هم ولایت شام و دیار بکر را بدو داد، و او نخست با خصومت امرای شام مواجه شد و با آنها جنگ کرد. سلیمان‌شاه مخصوصاً بعد از واقعه ملازگرد، در بلاد آسیای صغیر کروفری کرد و قونیه و بعضی قلاع و بلاد دیگر را تسخیر نمود. چندی بعد انطاکیه را هم به نام ملک‌شاه فتح کرد (۵۴۷۷. ق)، و چون این شهر سالها بود که در دست روم بود فتح آن مورد توجه بسیاری واقع شد. بعد از چندی، سلیمان به جانب حلب

پایان صفحه:

رفت و آنجا را هم از دست والی سلجوقی آن گرفت، تنش با او به ستیز برخاست و در نزدیک حلب او را شکست داد. درین میان ملک‌شاه فرمان ولایت انطاکیه را به نام سلیمان فرستاد.

اما چون سلیمان وفات یافته بود (گویند خود را مسموم کرده بود) ولایت به نام پسرش شد.

مع هذا، مملکت او منقسم و تجزیه گشت و دولتی که او اساس آن را نهاد بعد از مرگش يك چند گرفتار فترت شد. (د. م. ج ۱ ص ۱۳۳۲)

۴۰. ارمیتاژ یا هرمتاژ موزه معروف لنین‌گرا (پتروگرا (سابق)، جمشسر. ساختمان آن از لحاظ معماری بسیار زیباست و مجموعه‌های هنری بی‌مانندی در آن گردآورده شده است. اصلاً یکی از کاخ‌های کاترین دوم بود و در قرن نوزدهم به

صورت موزه‌ای به سبک نو یونانی دوباره ساخته شد. گنجینه‌هایی که در کریمه به دست آمده و شامل گهرهای بی‌مانند یونانی است، از مجموعه‌های مهم این موزه است. نقاشی‌های اسپانیایی و فرانسوی در آن بسیار است و چند اثر از «رامبراند» در آنجاست. نمونه‌های فراوان و گوناگون از آثار ایران نیز دارد. (د. م. ج ۱ ص ۱۰۳)

۴۱. سیلوستر دوم وفات ۱۰۰۳، پاپ (۹۹۹-۱۰۰۳) متولد اوورنی (فرانسه) نامش ژربر ber بود که در آلمانی گریرت خوانده می‌شود. وی در جوانی در مدارس مسلمانان در اسپانیا تحصیل کرد و در ریاضیات و نجوم تبحر یافت. بعدها به خدمت امپراتور اوتوی سوم پیوست و معلم او شد و با وی به ایتالیا رفت و هم‌او موجبات نیل او را به پاپی فراهم ساخت. وی نخستین پاپ فرانسوی بود و از میان پاپ‌های قرن دهم یگانه کسی بوده است که اهمیتی داشته است. (د. م. ج ۱ ص ۱۴۱۶)

۴۲. گرگوریوس هفتم حدود ۱۲۲۷-۱۴۱۷، پاپ (۱۴۰۶-۱۴۱۵). از مردم ونیز، و نام اصلی‌اش آنجلوکورر korrer بود. شرط انتخابش به پاپی این بود که هم خود را صرف پایان دادن به شقاق کبیر کند. مذاکرات پاپ با بندیکتوس هشتم (لونا، پذیرود، ۱۲۲۸-۱۴۲۳) که در آوینیون مقرر داشت، آغاز شد، اما بر اثر فشار خاندان گرگوریوس بزودی قطع گردید. در نتیجه، ۷ تن از کاردینال‌های روم به اتفاق گروهی از کاردینال‌های آوینیون شورای پیز را منعقد کردند (۱۴۰۹)، که آلکساندر پنجم را به پاپی برداشت.

سرانجام شورای کنستانس، بندیکتوس هشتم و آلکساندر پنجم را خلع کرد. استعفای گرگوریوس را پذیرفت (۱۴۱۵) و مارتینوس پنجم را به پاپی برگزید (۱۴۱۷). (د. م. ج ۲ ش ل ص ۲۳۸۳)

۴۳. کلمون فران، شهر و کرسی ولایت پوئی دو دوم، واقع در جنوب شرق فرانسه؛ پایتخت سابق ایالت تاریخی اوورنی، صنایع مهم لاستیک سازی و فلزی دارد. کلمون فران در ۱۷۳۱ تشکیل یافت. از قرن سوم، اسقف‌نشین بوده است و چند شورای دینی در آنجا منعقد شده که از جمله آن شورای پاپی است که پاپ اوربانوس دوم در آن مسیحیان را به اولین جنگ صلیبی دعوت کرد (۱۰۹۵). از بناهای جالب آن کلیسای نوتردام (از

.....
قرن ۱۳م) است. قدیس گرگوریوس توری و پاسکال در اینجا متولد شدند و
دانشگاهش در ۱۸۵۴ تأسیس شد. (د. م. ج ۲ ص ۲۲۴۸)

۴۴. اوربانوس دوم، حد ۱۰۹۹-۱۰۴۲، پاپ (۱۰۸۸-۱۰۹۹). فرانسوی و نامش اودو (Odo) بود و در رم به خدمت قدیس گرگوریوس هفتم پیوست و از دستیاران لایق او در اصلاحات گردید؛ و چون به پاپی رسید اصلاحات را ادامه داد. وی همان کس است که خطابه‌اش در کلمون (۱۰۹۵) باعث جنگ‌های صلیبی شد. (د. م. ج ۱ ص ۲۹۴)

۴۵. قونیه. به زبان یونانی ایکونیون، کرسی ایالت قونیه واقع در جنوب ترکیه مرکزی.

مرکز بازرگانی سرزمینی است حاصلخیز و صنایع قالیبافی و منسوجات پنبه‌ای و ابریشمی و کالاهای چرمی دارد. از ابنیه معروف شهر مقبره‌های شمس تبریزی، مولانا جلال‌الدین رومی و صدرالدین قونوی است. ویرانه‌های کاخ‌های سلاجقه روم و قلعه شهر (۵۶۱۰ ق) هنوز موجود است. ایالت قونیه یکی از بزرگترین ایالت ترکیه و دارای منابع معدنی مهم (از جمله سرب، نقره، طلا و جیوه) است. کتابخانه‌های عمومی قونیه نیز دارای گنجینه‌ای از کتب خطی است. (د. م. ج ۲ ص ۲۰۹۳)

۴۶. گودفروا دویویون de bayyon، حدود ۱۰۵۸-۱۱۰۰، دوک لورن سفلی، از رهبران اولین جنگ‌های صلیبی. در صف امپراتور هانری چهارم علیه گرگوریوس هفتم و امیر سوابیا جنگید، و در مقابل دوک نشین لورن را، که از جانب حقوق مادری مورد ادعایش بود، دریافت کرد (حدود ۱۰۸۲). به اتفاق برادرش بودوئن و دیگران از سرکردگان اولین سپاهیان منظم مسیحیان بود که عازم اورشلیم شدند (۱۰۹۶). در راه قسطنطنیه به سپاهیان اجازه چپاول و تاراج داد، اما بعد از ورود به شهر با آکسیوس اول صلح کرد (۱۰۹۷). در نبردهای انطاکیه و نیقیه نقش مهمی نداشت، اما در محاصره (۱۰۹۹) اورشلیم درخشید، و پس از تصرف شهر به حکومت آن انتخاب شد. به دلایل مذهبی از قبول عنوان سلطان خودداری کرد، و به او لقب «مدافع قبر مسیح» داده شد.

گودفروا در نبرد(۱۰۹۹)اشقلون پیروز شد، و چند شهر سوریه را خراجگزار خود کرد.

او به خاطر پرهیزگاری و سادگیش معروف است، و به عنوان اولین حکمران لاتینی اورشلیم موضوع افسانه‌های متعدد قرار گرفته، و اعمال وی در «شانسون دوژست» بسیار تکریم شده است. پس از او برادرش بودوئن اول با عنوان سلطان به حکومت اورشلیم رسید. (د. م. ج ۲ ش ل ص ۲۴۲۸)

۴۷. رمون چهارم، معروف به رمون دوسن ژیل، وفات در ۱۱۰۵ کنت(۱۰۹۳-۱۱۰۵) تولوز. از رهبران اولین جنگ صلیبی(جنگ‌های صلیبی)بود. حاضر نشد سوگند تبعیت از آلكسیوس اول یاد کند. در محاصره نيقیه و انطاکیه و اورشلیم ابراز لیاقت کرد، ولی بر سر تصرف انطاکیه با بوهموند اول کارش به منازعه کشید. در آخر عمر طرابلس را محاصره

پایان صفحه:

کرد و سرانجام اعقابش آن را به کنت نشین تبدیل کردند. (د. م. ج ۱ ص ۱۰۹۹)

۴۸. تانکرد صلیبی(Tancred)وفات ۱۱۱۲ م، از جنگجویان جنگ‌های صلیبی و از خویشان بوهمند اول. در تسخیر انطاکیه و اورشلیم شرکت کرد. در ۱۱۰۰-۱۱۰۳ و پس از ۱۱۰۸ از طرف بوهموند نایب السلطنه انطاکیه بود. بوهموند در ۱۱۰۸ به آلكسیوس اول تسلیم شد، ولی تانکرد به اطاعت وی گردن ننهاد. (د. م. ج ۱ الف س ص ۶۰۴)

۴۹. کلیسای قیامت، کلیسای در اورشلیم که بر مدفن مفروض عیسی بنا شده است. گویند محلش را قدیسه هلنا(Helena)تعیین کرده است. قسمت اعظم کلیسا به توسط ارتدوکسها اداره می‌شود. ولی قسمتهایی از آن نیز در دست فرقه‌های دیگر است. (د. م. ج ۲ ش ل ص ۲۲۵۸)

۵۰. اورشلیم، مملکت لاتینی یا مملکت اورشلیم، مملکتی که رهبران اولین جنگ صلیبی، پس از گرفتن اورشلیم، در شام و فلسطین به وجود آوردند(۱۰۹۹ م). این مملکت تا ۱۱۸۷، که صلاح الدین ایوبی اورشلیم را گرفت، برقرار ماند، و سپس در ۱۱۹۱ توسط رهبران سومین جنگ صلیبی در عکای حالیه دگر بار تشکیل شد، و

قریب صد سال دیگر دوام یافت، تشکیلات مملکت اورشلیم بر اصول فتودالیتته استوار بود، و عبارت بود از سرزمین شاهی اورشلیم(شامل زمینهای تابعه، از قبیل یافا، اشقلون، کرک، و غیره)و سرزمینهای تابعه انطاکیه، ادسا و طرابلس، که پادشاهان فقط اسما بر آنها فرمانروایی داشتند.

پادشاهی اصولا انتخابی بود. عملا، استقلال خاوندها و برآمدن دسته‌های بزرگ نظامی (شهسواران پرستشگاه؛ شهسواران مهمان‌نواز)سبب ضعف پادشاهان گردید، و اختلافات داخلی پیشرفت مسلمانان ممالک همسایه را آسان نمود؛ ادسا در ۱۱۴۴، اورشلیم در ۱۱۸۷، و عکا که آخرین دژ بود، در ۱۲۹۱ سقوط کرد. شاهان مملکت اورشلیم عبارت بودند از بودوئن اول(۱۱۰۰-۱۱۱۸)، بودوئن دوم(۱۱۱۸-۱۱۲۱)از خاندان بویون؛ فولک پنجم یا فولک جوان(۱۱۳۱-۱۱۴۳)، بودوئن سوم(۱۱۴۳-۱۱۶۳)، آمالریک اول(۱۱۶۳-۱۱۷۴)، بودوئن چهارم معروف به جذامی(۱۱۷۴-۱۱۸۵)، بودوئن پنجم(۱۱۸۶)از سلسله آنژون. سپس عنوان شاهی به امیران مختلف(مخصوصا امپراتور فردریک دوم ۱۲۲۰-۱۲۵۰)و بعدها به شاهان قبرس رسید. (د. م. ج ۱ الف س ص ۲۹۶)

۵۱. موصل یا از شهرهای شمالی کشور عراق واقع در کناره غربی رودخانه دجله و مرکز استخراج نفت عراق است. خرابه‌های نینوا در نزدیک آن واقع است.

۵۲. تکریت، شهری در شمال عراق مرکزی، بر ساحل غربی دجله، شمال سامراء (زیارتگاه معتبر شیعیان، مدفن امام علی‌النقی و امام حسن عسگری(سلام‌الله‌علیه) و محل سرداب معروفی که امام قائم در آن غیبت اختیار فرمود)و بر دامنه جبل حمزین(رشته کوهی کم ارتفاع به طول بیش از ۸۰۰ کیلومتر بین کوهپایه‌های زاگرس و بین‌النهرین). تکریت شهری بسیار قدیمی است. از قرن چهارم میلادی تا ۱۱۵۵ مقر اسقف یعاقبه یعقوبیان بود.

پایان صفحه:

.....

نویسندگان عرب بنای آن را به شاپور پسر اردشیر ساسانی نسبت داده‌اند. اول بار ظاهرا در ۵۱۶.ق به تصرف مسلمانان درآمد. صلاح‌الدین ایوبی در اینجا متولد شد. هرتسفلد مستشرق و ایران‌شناس آلمانی(۱۸۷۹-۱۹۴۷ م)، در آنجا

سفالینه‌های جالبی از دوره ساسانی و قرون اولیه اسلامی کشف کرد. (د. م. ج ۱ الف س ص ۶۶۰)

۵۲. طبریه به لاتین تیرریاس، شهری در شمال شرقی اسرائیل بر ساحل غربی دریاچه طبریه (دریای جلیل و به فرانسه (دریای) گالیه). از مراکز کشاورزی است، و نزدیک آن چشمه‌های آب گرم وجود دارد. هرودس آنتیپاس آن را بنا نهاد (۲۶ ب م)، و به افتخار امپراتور تیریوس، تیرریاس نام گذاشت. پس از انهدام اورشلیم از مراکز یهود گردید.

«مشنا» در آنجا تدوین شد. پس از قسطنطین اول، مسیحیت به تدریج در این ناحیه نفوذ کرد.

در سال سیزدهم. ق طبریه به تصرف مسلمانان درآمد. در جنگ‌های صلیبی به تانکرد صلیبی واگذار شد، و سپس به رمون کنت طرابلس، تعلق یافت. در ۵۸۲. ق (۱۱۸۷ م) صلاح الدین ایوبی آن را فتح کرد و سوزانید. حمام‌های آب معدنی واقع در جنوب شهر از قدیم‌الایام معروف بوده‌اند، و وصف آنها به تفصیل در کتب جغرافیانویسان و سیاحان مسلمان آمده است در ۱۸۳۷ و ۱۹۲۷ زلزله مخربی در آنجا روی داد و در ۱۶۳۴ گرفتار سیل مخوفی گردید. (د. م. ج ۲ ص ۱۶۱۵)

۵۴. نابلس شهری در فلسطین (اردن) در شمال اورشلیم. مرکز عمده تجارت سامریه است. چاه یعقوب و مقبره یوسف در نزدیکی آن است. از اولین ماندگاه‌های سامریان، فرقه‌ای از یهود، بود و هنوز هم عده قلیلی از آنها در این شهر زندگی می‌کنند. شهر قدیمی یهودیان شکیم (محل قبر یوسف بن یعقوب و چاه یعقوب) در اینجا واقع بود که پس از ویرانی هادریان (آدریانوس امپراتور روم ۱۳۸-۱۱۷ م)، آن را از نو ساخت و نئاپولیس نامید. اکثر مردم نابلس مسلمانند. (ف. م. ج ۶ اعلام غ ی ص ۲۰۸۴)

۵۵. عکا در عهد قدیم عکو (akku) به یونانی پتولمائیس (ptolemais) و به زبان فرانسه سن ژان د/آکر (san. jan. de. aker)، شهر و دریا بندر واقع در شمال اسرائیل، بر پیشامدگی شمالی کوه کرمل، و بر خلیج عکا (بین عکا و حیفا). در ۶۳۸ به تصرف مسلمانان درآمد.

چون در جنگ‌های مسلمانان و دولت روم شرقی آسیب دیده بود، معاویه آن را از نو ساخت بعدها از پایگاه‌های فاطمیان در سوریه گردید. جنگ‌های صلیبی دوره جدیدی را در تاریخ این شهر آغاز کرد. بالدوین اول، این بندر مهم را تصرف کرد (۵۴۹۷.ق، ۱۱۰۴ ب م)، و شهر، نقطه مرکزی متصرفات مسیحیان در فلسطین گردید. در ۵۵۸۳.ق (۱۱۸۷) شهر عکا تسلیم صلاح‌الدین ایوبی گردید، ولی چون برای مسیحیان اهمیت حیاتی داشت، آن را محاصره کردند. پس از ۲ سال محاصره، سرانجام در ۱۱۹۱ ب م، با آمدن فیلیپ دوم (۱۱۶۵-۱۲۲۳) شاه فرانسه و ریچارد اول شیردل، به تصرف مسیحیان درآمد. از ۶۲۶

پایان صفحه:

.....
ه. ق (۱۲۲۹) به بعد، عکا مرکز اصلی قدرت مسیحیان در فلسطین بود، و پس از آنکه شهسواران مهمان‌نواز کلیسایی در آنجا بنا کردند، به نام سن‌ژان در/آکر موسوم شد. در ۵۶۹۰.ق (۱۲۹۱) سلطان ملک اشرف آن را فتح کرد، و به استیلا مسیحیان پایان داد. در این گیرودار، شهر به کلی ویران گشت. در ۱۵۱۷ دولت عثمانی آن را به تصرف شد. در اواسط قرن هیجدهم، شیخ ظاهر، که دولتی در جلیل تأسیس کرده بود، عکا را پایتخت خود قرار داد و شهر از نو ساخته شد. در حکومت (۱۷۷۵-۱۸۰۴) احمد جزار، حاکم ترک عثمانی، عکا رونق بسیار یافت. در همین دوره بود که ناپلئون شهر را که به وسیله ناوگان بریتانیا حمایت می‌شد محاصره کرد (۱۷۹۹)، ولی کاری از پیش نبرد. عکا در حکومت آرام جانشینان جزار بیش از پیش رونق یافت، ولی در ۱۸۳۲ ابراهیم پاشا آن را گرفت و ویران کرد. عکا دگر بار آباد شد، اما به سبب پیروزیهای ابراهیم پاشا بر ترکان، در ۱۸۴۰ به توسط ناوگان ترکان عثمانی، بریتانیا و اتریش بمباران شد و دگر بار به دست ترکان افتاد. در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۴۸ در دست بریتانیا بود. در تقسیم ۱۹۴۸ فلسطین، سهم اعراب شد ولی اسرائیل آن را تصرف کرد (مه ۱۹۴۸). (د. م. ج ۲. ش ل ص ۱۷۴۹) ۵۶. غزه شهری واقع در شمال شرقی مصر، به فاصله ۴ کیلومتری دریای مدیترانه. از شهرهای باستانی فلسطین که در ۸۰ کیلومتری جنوب غربی اورشلیم قرار دارد. غزه عمدتاً به سبب موقعیت تجارتي و سوق‌الجیشی خود از

قدیم‌الایام تاکنون تاریخ پیوسته‌ای داشته است. تحوطمس سوم(وفات ۱۴۴۷ق.م و مؤسس واقعی امپراتوری مصر در سوریه و فلسطین)، آن را پایگاه لشکرکشی(حدود ۱۴۸۰ق.م) خود به سوریه قرار داد. در حدود ۱۲۰۰ق.م فلسطینیان به فلسطین در آمدند، و غزه یکی از ۵ شهر عمده آنان گردید. شمشون، پهلوان یهود، معبد غزه را بر سر خود و دشمنانش خراب کرد. پس از آنکه به دست یهودیان افتاد ویران گردید، ولی بعدها دوباره آباد شد. در ۳۳۲ق.م، اسکندر مقدونی آن را از ایران گرفت. در دوره رومیان از مراکز مسیحیت گردید. در حدود ۵۰۰ ب. م مدرسه ادبیات معروفی در آنجا دایر بود. در زمان حضرت محمد(ص)غزه شهری پر رونق بود. بنابر روایات اسلامی، مقبره هاشم ابن عبدمناف، جد پیغمبر، در این شهر است(از این رو آن را غزه هاشمی نیز می‌خواندند). لشکریان اسلام در زمان ابوبکر آن را مسخر کردند. امام شافعی نیز در این شهر تولد یافت(۵۱۰ه.ق). در جنگ‌های صلیبی، شهسواران پرستشگاه کلیسای قدیس یوحنا را در آنجا بنا کردند که اینک مسجدی در محل آن قرار دارد. در ۱۱۷۰ صلاح الدین ایوبی شهر را غارت کرد و در ۱۱۸۷ به تصرف در آورد.

ریچارد شیردل چندی بعد آن را پس گرفت ولی سرانجام به دست مسلمین افتاد. ترکان در ۱۵۱۷ و ناپلئون در ۱۷۹۹ آن را گرفتند. پس از جنگ اول جهانی، در جزو فلسطین، تحت قیمومت بریتانیا در آمد. در ۱۹۴۸ در جنگ اول جهانی اعراب و اسرائیل، استیلای نظامی مصر بر باریکه غزه شناخته شد. باریکه غزه(حدود ۲۸۰ کیلومتر)سرزمین مستطیل شکلی است در قسمت جنوب غربی ناحیه فلسطین، که تحت حکومت مصر می‌باشد و مهمترین شهر آن شهر غزه است. این ناحیه محل تصادفات مکرر بین نیروهای مصر و اسرائیل بوده

پایان صفحه:

.....
و در پیکار سینا قوای اسرائیل آن را اشغال کرد. (د. م. ج ۲ ش ل ص ۱۸۰۹ و ۱۰) ۵۷. کونراد(اورشلیم). وفات ۱۱۹۲، شاه(۱۱۹۲)مملکت لاتینی اورشلیم مارکی مونفرا، و از رهبران سومین جنگ صلیبی. حملات ساراسن‌ها را به صور دفع کرد و

در ۱۱۸۷ صاحب آن شد. در محاصره (سال ۱۱۸۹) عکا به گي دولوزينيان ملحق شد، اما سال بعد در صدد برآمد که به جاي او سلطنت اورشلیم را تصاحب کند. او با ايزابل دختر آماريك اول ازدواج کرد و بعد از کناره گيري گي دولوزينيان به پادشاهي اورشلیم رسید، اما چند روز بعد احتمالاً به وسيله يکي از مسلمانان به قتل رسید.

۵۸. اوربانوس سوم، وفات ۱۱۸۷، پاپ (۱۲۶۱-۱۲۷۰)؛ از مردم ميلان. او نزاع دستگاه پاپي را با امپراتور فردريك اول (فردريك ريش قرمز، امپراتور ۱۱۵۵-۱۱۹۰) ادامه داد. (د. م. ج ۱، الف ص ۲۹۴)

۵۹. فردريك بارباروسا barbarosalar امپراتوري مقدس روم، و شاه (۱۱۵۲-۹۰) آلمان؛ جانشين كونراد سوم. پدرش، فردريك، از خاندان هوهنشتاوفن و دوک سوابيا، و مادرش از گوئلفها بود، و فردريك اول چند بار بين كونراد و هانري شير، که از منسوبين كونراد و از گوئلفها بود، واسطه شد. فردريك، همراه كونراد، به دومين جنگ صليبي رفت. فردريك در ۱۱۵۲ جانشين كونراد در سلطنت آلمان شد. تاجگذاري وي به عنوان امپراتور در رم، به سبب اغتشاش در آلمان و قيام آرنلد برشائي در ايتاليا، به تعويق افتاد. در ۱۱۵۲ فردريك، با اعلام صلح عمومي در آلمان (که در ۱۱۵۸ آن را در سراسر امپراتوري تعميم داد)، آلمان را آرام کرد، و در ۱۱۵۶ دوک نشين باواريا را به هانري شير بازگردانيد، و بدین گونه، رضایت او را جلب کرد و در همين زمان، اتریش را به عنوان يك دوک نشين جديد سازمان داد. در ۱۱۵۲ پيماني با پاپ ائوگينوس سوم منعقد ساخت و متعقد شد که او را در مقابل آرنلد و روژه دوم سيسيل ياري کند. در ۱۱۵۴ وارد رم شد و در ژوئن ۱۱۵۵ به عنوان امپراتور تاجگذاري کرد. تغييراتي که فردريك در نقشه آلمان پديد آورد مدتهاي مدید برقرار بود. فردريك وسايل وصلت (۱۱۸۶) پسر و جانشين خود هانري (بعدا هانري ششم) را با کنستانس، شاهزاده خانم مدعي سلطنت سيسيل، فراهم ساخت. در ۱۱۸۹ عازم سومين جنگ صليبي گرديد، ولي در کيليكيا (ناحیه قدیم جنوب شرقي آسياي صغیر، در جنوب ترکیه آسیای کونوني) غرق شد. از کارهاي مهم دوران فرمانروايي فردريك بنا کردن شهرهاي جديد، ازدياد تجارت و استعمار سرزمينهاي متعلق به اسلاوها در شمال آلمان و مسيحي ساختن مردم آنها بوده است. فردريك تأثيري عميق در افکار آلمانها

داشته است. بر طبق افسانه‌ها، وی هنوز زنده است و در کیفه‌ویزر (کوه پوشیده از جنگل در تورینگن واقع در آلمان شرقی) در انتظار اتحاد آلمان است. (د. م. ج ۲ ش ل ص ۱۸۶۹)

۶۰. فیلیپ دوم یا فیلیپ اوگوست و یا فیلیپ فاتح ۱۱۶۵-۱۲۲۳، شاه (۱۱۸۰-۱۲۲۳) فرانسه. از ۱۱۷۹ از جانب پدرش، لوئی هفتم (لوئی لوژون حدود ۱۱۲۰-۱۱۸۰) به

پایان صفحه:

.....
امر حکومت پرداخت. در سلطنت او وسعت قلمرو سلطنتی بیش از دو برابر شد و قدرت سلطنت با تضعیف نظام فئودالیتة استحکام یافت. در ۱۱۸۹، با ریچارد، فرزند یاغی هنری دوم پادشاه انگلستان متحد شد، و هنری ناچار قسمتی از سرزمینهای متصرفی خود را در فرانسه به او واگذاشت؛ و به علاوه توافق کردند که به اتفاق عازم جنگ صلیبی شوند. بعد از مرگ هنری، فیلیپ و ریچارد اول انگلستان روانه جنگهای صلیبی شدند (۱۱۹۰).

اما، بین آنها نفاق افتاد و بعد از فتح عکا، فیلیپ به فرانسه بازگشت (۱۱۱۹). فیلیپ اصلاحات اساسی در فرانسه به عمل آورد. شورایی مشورتی به جای مقامات موروثی درباری دایر کرد؛ یک عدالتخانه سلطنتی با اختیارات وسیع تأسیس کرد؛ و بخشهای اداری جدیدی که به وسیله صاحب منصبان موظف پادشاه اداره می‌شد تشکیل داد. یک سلسله تحولات بزرگ اجتماعی نیز در دوران او روی داد. سرفداری تقریباً از میان رفت؛ جوامع شهری رو به ترقی نهادند و نیرومند شدند؛ بازرگانی با برقراری بازارهای مکاره بزرگ در شامپانی (ناحیه شمال شرقی فرانسه) تحرك یافت و طبقات مردم در آن راه یافتند؛ و فئودالیتة رو به ضعف نهاد. رونق شهرها مخصوصاً در پاریس نظرگیر بود؛ به امر فیلیپ، خیابانها سنگفرش شد؛ ساختمان نوتردام پاریس ادامه یافت و لوور (موزه هنری پاریس واقع در شمال رود سن، ساحل راست) اولیه ساخته شد. (د. م. ج ۲ ش ل ص ۱۹۷۶)

۶۱. ریچارد اول، معروف به ریچارد شیردل، به زبان فرانسه ریشارکور دولیون (Richard I le Lionheart)

(do lion)[ریشار شیردل]، ۱۱۵۷-۱۱۹۹، شاه(۱۱۸۹-۱۱۹۹)انگلستان، دوک آکیتن و نورماندی، و کنت آنژو؛ سومین پسر هنری دوم. با پدر به طرفداری از مادر خود النونورد/آکیتن جنگید. در ۱۱۹۰ با فیلیپ دوم پادشاه فرانسه به سومین جنگ صلیبی رفت، ولی کمی بعد بین آنها نفاق افتاد. ریچارد قبرس را فتح کرد(۱۱۹۱)و یافا را از صلاح‌الدین ایوبی گرفت(۱۱۹۲)و با وی پیمان ترک مخاصمه منعقد کرد(۱۱۹۲) و چون شنید که برادرش جان لکلند مشغول توطئه بر ضد اوست، از فلسطین عازم انگلستان شد، ولی در اتریش دستگیر گردید و نزد امپراتور هانری ششم فرستاده شد، و با پرداخت فدیّه، هنگفتی آزاد گشت(۱۱۹۴)و به انگلستان بازآمد. سپس متوجه فیلیپ دوم که همدست جان بود گردید و او را مغلوب نمود(۱۱۹۵). سرانجام در زد و خورد بی‌اهمیتی کشته شد. اگرچه ریچارد بیشتر عمر خود را در خارج از انگلستان گذرانید، و به مستملکات خود در فرانسه علاقه بیشتری داشت، از شخصیت نمایان ادبیات رمانتیک انگلیسی است، و شاید این امر به جهت بستگی نزدیک وی با تروبادورها باشد(ریچارد شعر می‌گفت و عضو مجمع اخوت تروبادورها بود). (د. م. ج ۱ الف س ص ۱۱۴۸)

۶۲. یافا. از شهرهای بسیار قدیمی فلسطین واقع در کنار دریای مدیترانه و از بنادر عمده و معتبر صادراتی کشور فلسطین اشغالی. در کتاب عهد عتیق از آن نام برده شده است. از قدیم بین قوای متخاصم دست به دست گشته، «برای مدتی داود و سلیمان، پادشاهان یهود، این شهر را از تصرف فیلیستین‌ها، ساکنان بومی این سرزمین، خارج کردند و به اختیار

پایان صفحه:

یهودیان درآوردند، ولی حکومت ایشان بر آن دیری نپایید و باز شهر به دست این و آن افتاد.» در سال ۶۸ م و سپاسیان(نخستین امپراتور از سلسله فلاویوسی) آن را ویران ساخت. در قرن دوازدهم صلیبیان آن را متصرف شدند و سپس مسلمانان آن را پس گرفتند. ناپلئون در ۱۷۹۹ و انگلیسیها در ۱۹۱۷ آن را تصرف کردند. در ۱۹۴۸ به تصرف دولت فلسطین اشغالی درآمد و بسیاری از مردم آن که از

اعراب‌اند قتل عام و از خانه و کاشانه خود بیرون رانده شدند. (ف. م. ج ۶ اعلام غ ی ص ۲۳۲۴ و در خاورمیانه عربی چه گذشت، ص ۶۲۲).
۶۲. اینوکنتیوس سوم، ۱۱۶۱-۱۲۱۶، پاپ (۱۱۹۸-۱۲۱۶)؛ عالم الهیات مسیحی؛ یکی از اشخاص برجسته تاریخ قرون وسطی. اهل ایتالیا و از خاندان معتبر کنتهای سنی (senyi) بود. در رم و پاریس و بولونی تحصیل کرد، و در ۳۷ سالگی به پاپی رسید.

وی مدعی بود که چون روح بر جسم حاکم است، فرمانروای کلیسا (پاپ) نیز حاکم بر فرمانروایان دنیایی است، و بلافاصله بعد از نیل به مقام پاپی در صدد اجرای این نظریه و تأمین استیلای سیاسی و مذهبی پاپ درآمد. در امپراتوری مقدس روم، در کشمکش بین فیلیپ سوابی (حدود ۱۱۷۷-۱۲۰۸) شاه آلمان و اوتوی چهارم ۱۱۸۲-۱۲۱۸، (امپراتوری مقدس روم و شاه آلمان (۱۱۹۸-۱۲۱۵)، به نفع او تو حکمیت کرد (۱۲۰۱)؛ بعداً جانب فیلیپ را گرفت (۱۲۰۷-۸)، ولی پس از کشته شدن فیلیپ در ۱۲۰۹ اوتو را تاجگذاری کرد، اما در ۱۲۱۰ او را تکفیر نمود و انتخاب فردریک دوم (۱۱۹۴-۱۲۵۰) را به امپراتوری ترتیب داد (۱۲۱۱) در انگلستان، اینوکنتیوس دو نفر را که مدعی اسقف اعظمی کنتربری بودند طرد کرد، و شخصی را که مورد نظرش بود منصوب نمود، و این امر جان لکلند (۱۱۶۷-۱۲۱۶)، شاه انگلستان (۱۱۹۹-۱۲۱۶)، را خشمگین ساخت. در کشمکشی که روی داد، پاپ شاه را تکفیر (۱۲۰۹) و رسماً خلع کرد (۱۲۱۲). جان تسلیم شد و پاپ انگلستان و ایرلند را تحت خداوندگاری خود به او سپرد. در فرانسه پاپ نتوانست قدرت سیاسی خود را به فیلیپ دوم تحمیل کند. در ایتالیا سرزمینهای پاپی را باز گرفت و سازمان آنها را تجدید کرد، ولی شهرهای ایتالیای شمالی را نتوانست مطیع کند. خلاصه اینکه در تحمیل نظریه تفوق پاپ تا حدی زیاد پیشرفت کرد، اگر چه سیر تاریخ بی‌ارزش بودن پیرویهایی او را ثابت کرد. اینوکنتیوس، چهارمین جنگ صلیبی (۱۲۰۲-۱۲۰۴، مطابق ۵۹۹-۵۶۰۱ ق) را تشویق کرد، ولی صلیبیون به بیت المقدس نرفتند، بلکه به امپراتوری مسیحی بیزانس حمله کردند. پاپ در مقابل این نافرمانی سخت اعتراض کرد، ولی بعداً امپراتوری لاتینی قسطنطنیه را که صلیبیون بر پا کردند شناخت، و کوشید که مناسک لاتینی را به این امپراتوری تحمیل کند و این امر شقاق بین کلیساهای شرقی و غربی را شدیدتر ساخت. او

جهاد آلبیگائی(منسوب به فرقه دینی قرون وسطایی در جنوب فرانسه و اهل بدعت در دین مسیح و اصلا پیرو آیین ثنویت مانی بودند که قرن‌ها در نواحی مدیترانه رواج داشت)را نیز آغاز کرد، ولی چون متوجه شد که جهاد به وسیله عملیات سیمون دومونفور(رهبر مجاهدین کاتولیک)جنبه سیاسی و اقتصادی یافته است سخت اعتراض کرد، اما سودی نبرد. با تمام فعالیت‌های سیاسی، در اداره

پایان صفحه:

.....
امور کلیسا جد بلیغ داشت. چهارمین شورای لاتران(شورای جامع کلیسای کاتولیک رومی که از جمله مصوباتش، تقریر ایمان مسیحی، تعریف قلب ماهیت، تدوین قوانینی برای محاکمه روحانیون و تدارک جنگ صلیبی تازه)در ۱۲۱۵ که یکی از مهمترین شوراهای دینی است، تحت استیلای او بود. نظریات او در باب سلطنت پاپ تأثیری عمیق داشت، و سرانجام به ضرر کلیسا تمام شد. امروزه کلیسای کاتولیک رومی پیرو آنها نیست.

اینوکنتیوس آثار زیادی نوشت، و از جمله رساله «در خواری این جهان» در قرون وسطی رواج بسیار داشت. (د. م. ج ۱ الف س ص. ۳۵)

۶۴. قسطنطنیه، در مآخذ عربی قسطنطنیه(qostantiniyye)، پایتخت سابق امپراطوری بیزانس و امپراتوری عثمانی، که از ۱۹۳۰ رسماً استانبول خوانده می‌شود. قسطنطنیه در ۳۳۰ ب. م به توسط قسطنطنیه اول به عنوان پایتخت جدید امپراطوری روم، بر محل بیزانس قدیم، بنا شد، و از قسطنطنین نام گرفت. این شهر که در قرون وسطی از نظر بزرگی و شکوه در اروپا نظیر نداشت، همیشه در افتخارات و بدبختی‌های امپراطوری بیزانس سهیم بود، و عاقبت روزی رسید که سراسر امپراطوری به این شهر و حومه آن منحصر شده بود. قسطنطنیه به دفعات بیشمار به وسیله مردم مختلف محاصره شد، اما فقط سه بار اشغال شد؛ در ۱۲۰۴ به توسط سپاهیان چهارمین جنگ صلیبی، در ۱۲۶۱ به توسط میخائیل هشتم، و در ۱۴۵۳ به توسط سلطان محمد فاتح. قسطنطنیه شهری مستحکم بود، و با آتش یونانی از آن دفاع می‌شد. قسطنطنین اول شهر را با یک باروی داخلی مجهز کرد، و تئودوسیوس دوم دستور داد تا باروهای دیگری

برای آن ساخته شود (قرن ۵ م). شهر بر هفت تپه در کنار بوسفور بنا شده بود، و منظره آن مانند دژی تسخیر ناپذیر بود که بر تعداد بیشماری از کاخهای باشکوه و برجها و گنبدهای مجلل احاطه شده بود. قسطنطنیه در اوج اعتلای خود در قرن دهم حدود ۴۰۰، ۰۰۰، ۱ تن سکنه داشت، که تقریباً از تمام نژادهای جهان بودند. کلیسای هاگیاسوفیا (ایاصوفیا)، قصر مقدس امپراتوران (که خود وسعت یک شهر را داشت)، میدان عظیم مسابقات اسبدوانی، و دروازه طلائی (مدخل اصلی شهر) از بزرگترین بناهای متعدد رفیع آن بودند.

قسطنطنیه پیش از آنکه در ۱۲۰۴ و در ۱۴۵۳ غارت شود ذخایر هنری و ادبی غیر قابل تصور داشت. وقتی که به دست ترکهای عثمانی افتاد تقریباً خالی از سکنه شد، اما، پس از انتقال دربار سلاطین عثمانی (باب عالی) بدانجا، طولی نکشید که دوباره رونق یافت. سلاطین عثمانی نیز با برافراشتن مساجد، کاخها، فوارهها، حمامها، و ابنیه عمومی دیگر بر آراستگی آن افزودند. طولی نکشید که قسطنطنیه بار دیگر از مراکز سیاسی و بازرگانی بزرگ اروپا شد. پس از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۸ تا ۲۳ تحت اشغال متفقین بود. بعد از خلع (۱۹۲۲) آخرین سلطان عثمانی، آنکارا پایتخت کشور جدید ترکیه شد (۱۹۲۳). (د. م. ج ۲ ش ل ص ۴۰۴۹ ۵۰)

۶۵. ایا صوفیه [تحریفی از نام یونانی هاگیاسوفیا نمازخانه حکمت مقدس]، از بناهای بزرگ جهان، و شاهکار معماری بیزانس که بین سالهای ۵۳۲ تا ۵۳۷ ساخته شد و چنان شهرتی

پایان صفحه:

.....
یافته است که حتی نام معماران آن یعنی آنتمیوس اهل ترالس و ایسیدوروس اهل میلتوس در خاطرهها مضبوط مانده است. پس از تصرف قسطنطنیه (۱۴۵۳) به دست عثمانیان بود که ایا صوفیه به صورت مسجدی درآمد و چهار مناره بر چهار گوشه آن افزوده شد و قسمت اعظم تزئینات موزاییکی آن در زیر دوغاب گچ از انظار پنهان گردید. در سالهای اخیر پس از آنکه بنای مسجد ایاصوفیه تبدیل به موزه‌ای گشت پاره‌ای موزاییک کاریها از زیر پوشش گچی بیرون آورده شد. نقشه

ساختمانی ایاصوفیه دارای محور طولی کلیساهای مستطیل شکل صدر مسیحیت است، لیکن قسمت مرکزی یا صحن از محوطه‌ای چارگوش واقع در زیر گنبدی عظیم تشکیل می‌یابد، در حالی که بر دو جانب آن دو نیم گنبد ضمیمه شده و صحن را به شکل بیضی بزرگی درآورده است. پس از بنای گنبد متکی بر طاسچه‌های کلیسای ایاصوفیه، شیوه معماری بیزانسی آنچنان موقعیتی یافت که حتی چندی بعد، معماری روم غربی را نیز به زیر نفوذ خود گرفت. اگر چه در قسطنطنیه، چندین مسجد از روی ایاصوفیه ساخته شد، اما معماری بیزانسی دیگر اثری به عظمت و شکوه ایاصوفیه به وجود نیاورد.

(تاریخ هنر) ترجمه مرزبان

۶۶. اندراش دوم، ۱۱۷۵-۱۲۳۵، شاه (۱۲۰۵-۱۲۳۵) مجارستان، از سلسله مشهور آرپاد (سلسله‌ای از فرمانروایان مجارستان که از ۹۹۷ تا ۱۳۰۱ در این کشور، با عنوان شاه، حکمرانی داشتند. مؤسس خاندان آرپاد، آرپاد (وفات ۹۰۷) نام داشته، و وی قهرمان ملی مجارستان است و گویند در حدود ۸۹۵ مجارها را به مجارستان برد؛ پسر بلای سوم و پدر بلای چهارم و قدیسه الیزابت. در ۱۲۱۷ در پنجمین جنگ صلیبی شرکت کرد. پس از بازگشت مواجه با شورش مردم گردید و فرمان معروف به منشور زرین را صادر نمود (۱۲۲۲) که آن را ماگنا کارتای مجارستان خوانده‌اند و این منشور تجاوز شاه را به حقوق و امتیازات نجبا، دلیل موجهی برای قیام مسلح بر ضد شاه می‌شناسد. اصلاحات بعدی (۱۲۳۱) حقوق شاه را محدودتر و وضع نجبا را محکمتر ساخت. (د. م. ج ۱ الف س ص ۲۶۴)

۶۷. ژان برینی (brieni)، حدود ۱۱۴۸-۱۲۳۷، جنگجوی صلیبی فرانسوی. در ۱۲۱۰ با ماری، ملکه اورشلیم، وصلت کرد. پس از وفات (۱۲۱۲) ماری، دختر آنان، یولاند (yoland)، جانشین مادر شد، و ژان نایب‌السلطنه او بود. ژان در پنجمین جنگ صلیبی نقش عمده‌ای داشت؛ دمیاط را گرفت (۱۲۱۹). عروسی یولاند و امپراتور فردریک دوم را ترتیب داد، و فردریک مدعی سلطنت اورشلیم شد. ژان نیز همین ادعا را داشت و در ۱۲۲۹ بر ضد فردریک که خود مشغول جنگهای صلیبی بود، جنگید. در ۱۲۲۸، ژان نایب‌السلطنه بودوئن دوم، امپراتور امپراطوری لاتینی قسطنطنیه که به سن قانونی نرسیده بود، گردید. و از قسطنطنیه در مقابل یونانیها و بلغارها دفاع کرد (۱۲۳۶). (د. م. ج ۱ الف س ص ۱۲۰۸)

۶۸. گرگوریوس نهم، ۱۱۴۳ تا ۱۲۴۱، پاپ (۱۲۲۷ تا ۱۲۴۱). ایتالیایی، و نام اصلیش اوگولینو (ugolino) بود. در پیری به پاپی رسید و بلافاصله به امپراتور فردریک دوم

پایان صفحه:

.....
فرمان داد که به عهد خود دایر به رفتن به جنگ صلیبی وفا کند، و چون او تأخیر کرد وی را تکفیر کرد (سال ۱۲۲۷). هواداران امپراتور در رم بر او شوریدند، و او گریخت (۱۲۲۸)، تا آنکه در ۱۲۳۰ با امپراتور مصالحه کرد.

چندی بعد دگر بار بر سر حقوق و امتیازات ایتالیا، میان او و فردریک اختلاف افتاد. پاپ فردریک را تکفیر کرد (۱۲۳۹) و به خلعش فرمان داد. فردریک مانع انتشار توقیع پاپی در آلمان شد، و از تشکیل شورای عمومی که گرگوریوس فراخوانده بود جلوگیری کرد.

هنگامی که فردریک در صدد حمله به روم بود گرگوریوس درگذشت. گرگوریوس با صدور دستور جمع‌آوری بیانیه‌های پاپی نخستین قدم را برای تدوین قانون کلیسایی برداشت.

در ۱۲۲۷ سازمان تفتیش افکار را تشکیل داد. و مسؤولیتهای خاص در این امر به دومینیکیان محول شد (توضیح اینکه این دستگاه با فعالیت عده‌ای از دومینیکیان که مأمور تحقیق در آداب سری مذهب آلبیگانیان در جنوب فرانسه شده بودند آغاز و به تدریج سازمانهای چندی با این عنوان تأسیس گردید.) (د. م. ج ۲، ص ۲۳۸۳)

۶۹. لوئی نهم یا سن لوئی (san lui) [لوئی قدیس]، ۱۲۱۴ تا ۱۲۷۰، شاه (۱۲۲۶ تا ۱۲۷۰) فرانسه از سلسله کاپسینها (۹۸۷ تا ۱۳۲۸)؛ پسر و جانشین لوئی هشتم. هنگام صغر سن، مادرش، بلانش دو کاستی، به نیابت او سلطنت راند. در آغاز، شورشهای تیولداران بزرگ به پشیانی هنری سوم انگلستان، سلطنتش را آشفته ساخت. اما، در ۱۲۴۱ تا ۴۳ ناحیه پواتو (ایالت سابق غرب فرانسه در وین حالیه) را منقاد ساخت، حمله انگلیسیها را دفع کرد و رمون هفتم، رهبر آلبیگانیان را شکستی فاحش داد. در ۱۲۴۸ برای شرکت در هفتمین جنگ صلیبی به مصر رفت، و مادر و برادرش آلفونس را نیابت سلطنت داد. در منصوره شکست خورد و

اسیر شد(۱۲۵۰)؛ در مقابل خونبهای هنگفتی آزاد شد، ولی ۴ سال در سوریه ماند، و به مستحکم کردن شهرهایی که در دست مسیحیان بود پرداخت. در ۱۲۵۴ به فرانسه بازگشت. سپس به توسعه و تحکیم قلمرو خود پرداخت. لوئی همواره مترصد اقدام به جنگ صلیبی دیگری بود و اگر چه مشاورینش علنا نقشه او را دیوانه‌وار خواندند، در ۱۲۷۰ عازم تونس شد که آنجا را پایگاه حمله به مصر قرار دهد، ولی در تونس به بیماری طاعون درگذشت و پسرش فیلیپ سوم جانشینش شد. در دوران سلطنت لوئی، فرانسه رونق و آرامشی بی‌سابقه یافت. وی اصلاحات پدر بزرگش فیلیپ دوم را ادامه داد؛ جنگهای ملوک‌الطوایفی را برانداخت؛ اداره امور را تسهیل کرد؛ توزیع مالیاتها را اصلاح نمود؛ و استفاده از حقوق رومی را تشویق کرد. بحریه فرانسه را بنیان گذاشت و تأسیس دانشگاه سوربون در عهد او آغاز شد. مردی متقی، رشید، مهربان و نمونه کامل یک فرمانروای مسیحی قرون وسطی بود. به سبب خیر اندیشی و انصافش در عالم مسیحی و هم در عالم اسلام مورد احترام بود. در ۱۲۹۷ در شمار قدیسین قرار داده شد. ذکرانش ۲۵ اوت است. (د. م. ج ۲ ش ل ص ۲۵۰۸)

۷۰. دمياط، به زبان فرانسه دامیت(damiet)، شهر مصر سفلی، بر شاخه شرقی نیل

پایان صفحه:

.....

نزدیک مصب آن، پیش از فتوحات اسلامی شهر مهمی بود. به سبب اهمیت تجاری و نظامی آن، در دوره اسلامی از دستبردهای دولت روم شرقی و سپس در جنگهای صلیبی آسیب دید. دمياط کلید مصر بود، و در جنگهای بین مسیحیان و مسلمانان در اواخر دولت فاطمیان و در عهد ایوبیان نقش مهمی داشت. صلیبیون در لشکرکشی بزرگ ۱۲۱۸-۲۱ (۶۱۵-۵۶۱۸ ق.) آن را گرفتند، ولی سرانجام تسلیم الملك الكامل شدند. لوئی نهم نیز آن را گرفت(۱۲۴۹-۵۶۴۷ ق.)، ولی پس از تسلیم وی به مسلمانان بازگشت.

ممالیک بحری مصر برای اینکه به اهمیت نظامی آن خاتمه دهند برج و بارویش را منهدم کردند(۱۲۵۰-۵۱ ۵۶۴۸ ق.). دمياط ویران شد، و صنعت نساجی معروفش از

بین رفت، ولی طولی نکشید که شهر تازه‌ای به همان نام در جنوب شهر قدیم دایر شد.

دمیاط منسوجات پنبه‌ای و ابریشمی دارد. شعبه‌ای از دانشگاه الازهر در آنجا دایر است. (د. م ص ۹۹۵)

۷۱. بیبرس [بیبرس اول]، ملقب به الملك الظاهر رکن‌الدین، ۶۲۰-۶۷۶ ه.ق، چهارمین سلطان (۶۵۸-۷۶) مصر از سلسله ممالیک بحری. در آغاز از غلامان ترك‌الملک الصالح نجم‌الدین ایوبی بود. در جنگ عین‌الجالت شرکت داشت. در اوایل سلطنت خود به تصرف قلمرو امرای ایوبی پرداخت؛ در ۶۶۲ ه.ق حمصین را به متصرفات خود منضم کرد. سپس به فرماندهی لشکر عظیمی که فراهم کرده بود، در ۶۶۳ ه.ق از قاهره عازم جنگ با صلیبان شد؛ استحکامات آنان را یکی بعد از دیگری گرفت؛ در ۶۶۳ ه.ق بندر قیصریه و در ۶۶۶ ه.ق یافا و انطاکیه را تصرف نمود (انطاکیه از اوایل جنگ‌های صلیبی تا این زمان در تصرف مسیحیان بود). در سلطنت ۱۷ ساله او، سپاهیان مصر ۲۱ بار صلیبیان را مغلوب کردند؛ صلیبیان هیچ‌گاه از ضرباتی که بیبرس بر آنان وارد کرد کمر راست نکردند. نه بار با سپاهیان مغول جنگید؛ در ۶۷۴ ه.ق اباقاخان را مغلوب نمود. سرانجام در دمشق وفات یافت. بیبرس در امور داخلی مصر و متصرفات خود هماهنگی بی‌سابقه‌ای برقرار کرد. دستگاه اطلاعاتی منظمی تأسیس نمود که اخبار فوری را با کبوتر می‌فرستاد. فقط قریب نصف مدت سلطنت خود را در قاهره گذرانید. در بسیاری از جنگ‌ها شخصا فرماندهی می‌کرد، و از خطر باکی نداشت.

بازرسی‌های او غیر منتظره بود؛ در راه مسیر خود را تغییر می‌داد تا متصدیان امور مجال ظاهرسازی نیابند. در سال ۶۵۹ ه.ق، که احمد نامی از خاندان عباسی در قاهره به وی پناهنده شد، او را لقب المستنصر بالله به خلافت شناخت، و برای او در قاهره دستگاه خلافت بر پا کرد، و بدین طریق، مقر خلافت عباسی از بغداد به قاهره انتقال یافت. البته احمد در امور مملکت مداخله‌ای نداشت، و خلافت او فقط دینی بود، و هدف بیبرس از شناسایی او این بود که شهرهای مذهبی حجاز را تحت استیلای خود در آورد. سرگذشت حیرت‌انگیز بیبرس وی را به زودی به صورت مردی افسانه‌ای درآورد. داستان سیره بیبرس در باب وقایع زندگی اوست. (د. م. ص ۴۸۲)

پایان صفحه:

.....
هنري سوم بود، و در جنگ بارونها(۱۲۶۳-۶۷)به طرفداري پدرش جنگيد، و پيروز شد.

براي اول بار ويلز را تحت حکومت انگلستان درآورد(۱۲۸۲-۸۴). سپس لشکرکشي طولاني بر ضد اسكاتلند کرد. کوششهاي قابل توجهي براي بسط فرمانروايي انگلستان بر تمام بریتانیا نمود. به سبب اصلاحاتي که در قانونگذاري کرد(بخصوص قوانين وستمينستر)معروف به يوستي نيانوس انگلستان شد. دادگاههاي خصوصي و کليسايي را محدود ساخت، و واگذاري زمين را به کليسا بدون اجازه خود ممنوع کرد، در زمان او پارلمنت انگلستان تقريبا به صورت کنوني در آمد. در ۱۲۹۵ «پارلمنت نمونه»را فراخواند که در آن بارونها، بازرگانان، و روحانيان بيش از بيش نماينده داشتند، و به علت ايستادگي اين طبقات در برابر مالياتهاي جنگي، شاه ناچار فرمانهاي پيشين(مثلا ماگنا کارتا)را تأييد کرد. (د. م ص ۷۵)

۷۳. شجرالدر'd. dor[شجرة الدر]، وفات در ۶۱۵۵ه.ق، سلطان(۵۶۴۸ه.ق)مصر، و تنها زني که در دوره اسلامي بر مصر فرمانروايي کرده است. او کنيزالملک الصالح ايوب بود، و چون ايوب در منصوره در جنگ با لوثي نهم فرانسسه کشته شد(۵۶۴۷ه.ق)، اين زن مرگ او را پنهان نگاه داشت تا تورانشاه، پسر ايوب، از بينالنهرين به مصر آمد.

توران شاه به دست ممالیک کشته شد، و شجرالدر به سلطنت نشست. اما، امراي سوريه از شناختن وي امتناع کردند، و خليفه مستعصم جانب آنها را گرفت، و عزالدين ايبک (aybak)به سلطنت انتخاب شد، و شجرالدر را به زني گرفت. ايبک همواره در سوريه گرفتار جنگ با سلطان حلب بود، و زوجه اش در مصر فرمانروايي مي کرد. عاقبت دو تن از ممالیک هواخواه شجرالدر ايبک را در قاهره به قتل آوردند(۵۶۵۵ه.ق)، و در نتيجه، شجرالدر نيز به وضعي فجييع به قتل رسيد. وي از مقتدرترين زنان مصر در دوره اسلامي بود، ولي اين کشور از فرمانروايي او سودي نبرد. (د. م ص ۱۴۵۹)

۷۴. برقوق ملقب به الملك الظاهر سيف الدين، وفات در ۵۸۰۱ ه.ق، اولین سلطان (۷۸۴ ۵۸۰۱ ه.ق) مصر از سلسله ممالیک برجی، در کریمه به غلامی خریده شده بود و بعدا کارش بالا گرفت و به سلطنت رسید. وی معاصر امیر تیمور لنگ بود و تیمور با وی از در دوستی درآمد. (د. م. ج ۱ الف. س ص ۴۰۸)

۷۵. کیقباد اول [علاءالدین کیقباد] وفات در شوال ۵۶۳۴ ه.ق، پادشاه (۶۱۵ و به قولی ۶۱۷ ۵۶۳۴ ه.ق) سلسله سلاجقه روم؛ پسر غیاث‌الدین کیخسرو اول و برادر کیکاوس اول. وی بعد از وفات برادرش در قونیه بر تخت سلطنت نشست. غالبا با تحریکات امرا و مدعیان خویش مواجه بود و چند نوبت نیز با جلال‌الدین خوارزمشاه جنگ کرد. به شعر و ادب علاقه می‌ورزید و با صوفیه و مشایخ به اخلاص و ارادت می‌زیست. ناصر خلیفه عباسی، منشور سلطنت را بر دست شیخ شهاب‌الدین سهروردی جهت او فرستاد؛ او شیخ را حرمت تمام کرد. نیز، بنا بر مشهور، سلطان بهاء‌الدین ولد، پدر مولانا جلال‌الدین رومی، به دعوت او به قونیه آمد و در آنجا به افاضه پرداخت. کیقباد، سرانجام در ماه شوال سال

پایان صفحه:

.....

۵۶۳۴ ه.ق به امر و توطئه پسر خود کیخسرو دوم در قیصریه به وسیله مرغ بریان که ظاهرا آن را زهر آلود کرده بودند مسموم و هلاک شد. کیقباد پادشاهی با کفایت، اما سختگیر و سخت دل بود. (د. م. ج ۲ ص ۲۳۳۸)

۷۶. غز (qoz؛ عربی) یا (اصلا) اغز یا اغوز (هر دو)، نام قسمتی از طوایف ترکان شرقی، که از قرن چهارم ه.ق در ممالک اسلامی شرقی شهرت یافتند، و سلسله‌های سلاجقه و سلاطین آل عثمان از آنان برخاستند. ظاهرا در آغاز قرن هفتم، در میان قبایل ترکان شرقی موسوم به تیه لو (tie-lo)، اتحادیه‌ای از نه قبیله تشکیل یافت، که به تقز اغز [نه (قبیله) اغز] مشهور گردید، و نامش در مآخذ اسلامی به صورت تغز غز و تقوز اغوز نیز ضبط شده است. ترکان تقز اغز دولتی تشکیل دادند که در قرن نهم م (۵۲۳ ه.ق) وسعت یافت، و همزمان با این امر، گروه‌هایی از این ترکان به جانب غرب روی آوردند، و به سبب وارد شدن در نواحی دیگر و اختلاط با مردم آنها، خصوصیات تازه یافتند، و عنوان اغز (بدون قید «تغز»،

یعنی «نه» یا غز (عربی) یافتند، و همین اغزهای غربی یا غزها هستند که در این مقال از آنان سخن می‌رود. در قرن چهارم ه. ق. (۱۰ م. ب. م)، حدود قلمرو آنان کمابیش چنین بوده است:

در جنوب، دریای آرال و مسیر سفلی سیر دریا؛ در غرب، رود اورل یا ولگای سفلی و دریای خزر؛ و در شمال شرقی، مسیر علیای ایرتیش. طوایف ترک همسایه آنها در شمال طوایف کیماک، در مشرق، طوایف خلخ، در غرب، بچنگها و (از همه مهمتر) خزرها بودند. به علاوه، غزها با بلغارهای ولگای وسطی ارتباط دائم داشتند، و از طرف جنوب، مخصوصاً در امتداد سیر دریا، با مسلمانان همسایه بودند. (د. م. ج ۲ ص ۵ ۱۸۰۴)

۷۷. ارطغرل، وفات حدود ۱۲۸۵، رئیس قبیله‌ای از ترکمانان؛ پدر عثمان اول (مؤسس دولت عثمانی). وی تابع سلاجقه قونیه بود و در جنگهای ایشان با رومیان شرکت داشت. (د. م. ج ۱ الف س ص ۹۷)

۷۸. عثمان اول [عثمان بن ارطغرل] یا عثمان غازی (۱۲۵۹-۱۳۲۶) (qazi)، مؤسس سلسله سلاطین عثمانی و اولین پادشاه (۱۲۹۹-۱۳۲۶)، پسر ارطغرل. در آغاز تابع سلاجقه روم بود، و در جنگهای آنان با رومیان شرکت داشت. با زوال قدرت سلاجقه، اعلام استقلال کرد (۱۲۹۹)، مطابق ۶۶۹ ه. ق. و با کمک موجی از جنگاوران قدیمی و وفادار، حکومت نشینهای کوچک مسیحی را برانداخت، و مناطق تحت نفوذ خود را در شمال غربی آسیای صغیر توسعه داد. معذک، در دوران امارت خود سیاست مذهبی معتدلی پیش گرفت. کمی قبل از مرگ او، پسر و جانشینش اورخان بورسه را فتح کرد (۷۲۷ ه. ق.). زندگی عثمان را عثمانیها با افسانه‌های تعصب آمیز در آمیخته‌اند. ترکان عثمانی و امپراطوری عثمانی از او نام گرفته‌اند. (د. م. ص ۱۶۷۹)

پایان صفحه:

۷۹. بایزید اول ملقب به یلدرم (ترکی صاعقه، و در فارسی معروف به ایلدرم بایزید) (İlderem)، ۸۰۵-۷۵۵ ه. ق. (۶۳۵-۱۴۰۳ م. ب. م) سلطان (۷۹۱-۸۰۵ ه. ق. مطابق (۶۳۸۹-۱۴۰۳ م. ب. م) عثمانی پسر سلطان مراد اول، سپاهی متهور و

چالاکي بود(لقبش از همین جاست)و در زمان پدر حکومت یافت(۵۷۸۳ق)بعد از پدر به سلطنت نشست. امراي گردنکش و مدعیان سلطنت را مقهور نمود. بلغارستان و قسمت اعظم آسیای صغیر، مقدونیه، صربستان و تسالی را گرفت و نیروهای متحد و مجار و لهستانی و فرانسوی، را در نیکوپول مقهور کرد(۵۷۹۸ق ۱۳۹۶ ب. م)و شبه جزیره بالکان و قسطنطنیه در معرض تهدید عثمانیها قرار گرفت. اما سرانجام مواجهه با کشور گشایي امیر تیمور گردید و در جنگي که نزدیک آنکارا بین طرفین روی داد(۵۸۰۴ ق ۱۴۰۲ ب. م)، بایزید اسیر شد و گویند تیمور او را در قفسی آهنین محبوس کرد و آخرالامر در آق شهر در اسارت درگذشت و امپراطوري مستعجل او سرنگون گردید. (د. م. ج ۱ ص ۳۸۶)

۸۰. آلتین بونوز، شاخ زرین، شاخه‌های بوسفور به طول حدود ۸ کیلومتر واقع در ترکیه اروپایی که جزو بندرگاه استانبول است و محلات پره و غلظه را از قسمت کهنه شهر جدا می‌کند. یکی از زیباترین امکنه جهان و نامش ناشی از شکل و زیبایی آن است. سابقا ترکها آن را آلتین بونوز می‌خواندند و امروز به لفظ مطلق «خلیج» نامیده می‌شود. نام عربی آن قرن‌الذهب [شاخ زرین] است. بر روی شاخ زرین پل مشهوری است که یک طرفش کنار بوسفور و طرف دیگرش کنار دریای مرمره است. (د. م. ج ۲ ص ۱۴۲۹)

۸۱. سلیم اول، معروف به یاوز سلطان سلیم، [سختگیر، مهیب]، ۱۴۶۷-۱۵۲۰ (۸۷۲ ۵۹۲۶ ق)، نهمین سلطان (۶۵۱۲ ۲۰ مطابق ۹۱۸ ۵۹۲۶ ق) عثمانی؛ پسر و جانشین بایزید دوم. پدر را وادار به استعفا کرد، و برادران خود را به قتل رسانید، و به تخت نشست. با شاه اسماعیل اول صفوی به جهت اینکه یکی از برادران او، احمد، را یاری کرده بود، و مخصوصا به جهت هراسی که از تشکیل یک دولت مقتدر شیعه داشت به جنگ برخاست، و به آزار شیعیان در قلمرو دولت عثمانی قیام نمود. ایرانیان در جنگ چالدران مغلوب شدند(دوم رجب ۹۲۰ هجری قمری، مطابق ۲۳ اوت ۱۵۱۴).

خادم سنان پاشا را به صدارت اعظم برگزید، و او به جنگ علاءالدوله ذوالقدر رفت؛ ذوالقدر مغلوب و مقتول شد، و قلمرو وی(از جمله البستان و مرعش)به تصرف عثمانیها درآمد. بعدا عثمانیها دیار بکر را نیز گرفتند. قانصوه، سلطان مملوک مصر، که از فتوحات عثمانیها بیمناک شده بود، برای کمک به شاه اسماعیل و باز گرفتن

مرعش، با لشکری عظیم عازم حلب برای جنگ با عثمانیها شد. سلطان سلیم سپاهیان مصر را در سوریه و مصر مغلوب کرد، و عاقبت فرمانروای بلامعارض مصر گردید. شریف مکه به اطاعت او درآمد، و در ذیحجه ۹۲۳ هجری قمری، کاروان حج که سلیم از دمشق به راه انداخته بود، برای نخستین بار، کسوه کعبه به عنوان هدیه سلطان عثمانی همراه داشت، و از این زمان به بعد، سلاطین عثمانی لقب خادم‌الحریم الشریفین یافتند. از اشخاصی

پایان صفحه:

.....
که به امر سلیم به عنوان گروگان به قسطنطنیه اعزام شدند، آخرین «خلیفه عباسی» در دربار ممالیک در قاهره بود، که متوکل نام داشت. بعضی از مورخین گویند که متوکل رسماً خلافت را به سلیم واگذاشت، ولی ظاهراً این خبر مجعول، و برای موجه قلمداد کردن ادعای سلاطین عثمانی است بر خلافت. فتوحات سلطان سلیم در ممالک مسیحی تأثیری فراوان داشت. پاپ لئوی دهم در صد بر آمد که امپراتور امپراطوری مقدس روم و سلاطین انگلستان و فرانسه را به جنگ با ترکان عثمانی تحریک کند، ولی توفیق نیافت. سلیم در حالی که مقدمات تسخیر جزیره رودس را فراهم می‌کرد ناگهان درگذشت، و پسرش سلیمان جانشین او شد (سلیمان قانونی). سلیم فرمانروایی خودرأی و خونخوار بود. به سبب کشتارها و اعدامهایی که به امر وی روی داد، به یاوز معروف شد. ولی سازمان دهنده‌ای لایق بود، و در دوره او امپراطوری عثمانی اقتدار فراوان یافت. سلیم شعر نیز می‌گفت. دیوانش که تماماً به فارسی است در ۱۳۰۶ هجری قمری در قسطنطنیه، و سپس در ۱۹۰۴ در برلین به امر ویلهلم دوم به چاپ رسید. (د. م. ج ۱ ص ۳۰ ۱۳۲۹)

۸۲. حلب شمال غربی سوریه، بر رود قویق یا گوگ‌سو به فاصله ۱۱۰ کیلومتری شرق مدیترانه. مقر ۴ اسقف اعظم (کلیساهای یونانی، ارمنی، کاتولیک، و پروتستان) است. صنعت ابریشم آن مهم است و تجارت توتون و پشم دارد. حلب یکی از قدیمترین شهرهای موجود و احتمالاً از تأسیسات حتی‌هاست و نامش در کتیبه‌های بغازگویی و متون بابلی (مربوط به ۷۵۰ ق م) آمده است و در متون مصری

در قرن ۱۶ ق.م و نیز به مناسبت جنگ سال ۱۲۸۸ ق.م مصریان با حتیها در قادش ذکرش رفته است.

حلب ظاهرا مطابق آرام صوبه sube است که در عهد قدیم مذکور می‌باشد. سلوکوس اول نام برویا ، به آن داد. خسروانوشیروان آن را فتح کرد. (۵۴۰ ب. م) و حلب سخت آسیب دید. حلب چندی مقر حکام امویان در شام بود و سپس چندی در دست سلاجقه شام و در ۵۴۱ ح ۵۵۷۷ ق جزء قلمرو اتابکان شام بود. در قرن ۶ هجری ۳ بار از زلزله‌های سخت آسیب دید که پس از آن نورالدین زنگی شهر را از نو بنا کرد در ۵۵۷۹ ق حلب به دست صلاح‌الدین ایوبی افتاد و تا تصرف شهر به دست هولاکوخان در دست خاندان ایوبی بود. سپاهیان هولاکو چند روز شهر را تاراج کردند. اما استیلای مغول دیری نپایید در سال ۶۵۹ ه. ق هولاکو در حمص شکست خورد و از سوریه خارج شد و حلب تحت استیلای مماليك مصر درآمد. حلب در ۸۵۳ ه. ق گرفتار هجوم امیر تیمور شد و سپس دچار جنگ‌های متعدد با ارامنه و ترکمانان آق‌قوینلو و قراقوینلو و ترکان عثمانی گردید و آخرالامر ترکان عثمانی به خدعه بر آن دست یافتند. در جنگ جهانی اول سپاهیان بریتانیایی و عرب آن را اشغال کردند (اکتبر ۱۹۱۸، و در ۱۹۲۰ تحت قیمومت فرانسه درآمد و در ۱۹۴۱ جزو جمهوری سوریه گردید.

حلب آثار و ابنیه نظامی و مذهبی و شهری فراوان دارد که اغلب به خوبی محفوظ مانده‌اند و تاریخ همه آنها تقریباً معلوم است. خسروانوشیروان باروهای شهر را خراب کرد ولی قلعه آن را بر جای گذاشت. قلعه حلب بسیار قدیمی است و آثار دیگرش عبارتند از

پایان صفحه:

.....
مسجد زکریا، مدرسه حلاویه که قبل از فتح حلب به دست مسلمانان کلیسای جامع شهر بود و مسلمانان آن را به مسجد و سپس در ۵۴۳ ه. ق نورالدین زنگی آن را به مدرسه مبدل کرد. مساجد و مقبره‌ها و خانقاه‌های دوره ایوبیان، ابنیه فراوان دوره مماليك و عثمانیان از قبیل مساجد متعدد، بیمارستان از ۷۵۵ ه. ق، مغازه‌های بزرگ، منازل، حمامها و غیره. (د. م. ج ۱ ص ۶ ۸۶۱)

۸۲. رودس ، جزیره‌ای در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر مربع مساحت، در دریای اژه نزدیک ساحل جنوب غربی آسیای صغیر؛ بزرگترین جزایر دود کانز، که متعلق به یونان است.

کرسی آن، رودس، بر کرانه شمال شرقی نزدیک شهر قدیم رودس ساخته شده است (عمدتاً به وسیله شهسواران مهمان نواز). قسمت داخلی جزیره کوهستانی و باریکه ساحلی حاصلخیز است. شغل عمده اهالی دامپروری، ماهیگیری، و صید اسفنج است. قریب ۱۱ سکنه آن ایتالیایی هستند. دوری‌ها پیش از ۱۰۰۰ قبل از میلاد در رودس مهاجرنشین دایر کردند. رودسیها در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد مستعمره جلا را در سیسیل تأسیس نمودند. رودس تا اواخر قرن ششم قبل از میلاد که به تصرف ایرانیان درآمد استقلال داشت؛ در شورش شهرهای یونیا که منجر به جنگهای مدی گردید به این شهرها پیوست. در قرون چهارم و سوم قبل از میلاد به اوج قدرت و ترقی فرهنگی و تجارتي خود رسید.

مجسمه عظیم کولوسوس رودس یکی از عجایب سبعة محسوب است. علم و هنر در رودس رونق بسیار داشت. ابرخس در آنجا رونق یافت. در قرن دوم قبل از میلاد تجارت و در نتیجه قدرتش انحطاط شدید یافت، و با روم متحد شد. در جنگهای داخلی روم، کاسیوس جزیره را گرفت و تاراجش کرد (۴۳ قبل از میلاد). مدرسه معروفی برای نطق و خطابه داشت؛ یولیوس قيصر در آن تحصیل کرد. پس از سقوط (۱۲۰۴) قسطنطنیه در چهارمین جنگ صلیبی، از دست دولت بیزانس خارج شد. سپس به دست فرمانروایان گوناگون افتاد، و در حدود ۱۲۸۲ سلاجقه تصرفش کردند. در ۱۳۰۹ شهسواران مهمان نواز آن را باز گرفتند. و ۵۰ سال در مقابل حملات ترکان عثمانی از آن دفاع کردند، تا سرانجام سپاهیان سلطان سلیمان قانونی جزیره را گرفتند (اول ژانویه ۱۵۲۳) در ۱۹۱۲ ایتالیا آن را از عثمانی گرفت. در ۱۹۴۷ به یونان واگذار شد. (د. م. ج ۱ ص ۱۱۱۴)

۸۴. عریش ، باستانی رینوکولورا؛ به زبان یونانی یا رینوکورورا، شهری واقع در ایالت سینا، شمال شرقی مصر، کنار مدیترانه نزدیک مرز فلسطین. بودوئن اول در این جا درگذشت (۱۱۱۸)، در ۱۷۹۹ ناپلئون آن را اشغال کرد؛ بر طبق پیمانی که سال بعد در عریش منعقد شد، فرانسویان ناچار از مصر خارج شدند. در جنگ

جهانی اول نقطه مهمی در پیشرفت بریتانیاییها به جانب فلسطین بود. نام یونانی باستانی آن، که به معنی «بینی‌بریدگان» است، بدان مناسبت است، که این محل در عهد سلاطین حبشی مصر تبعیدگاه جنایتکاران بود، و آنان را، پس از مثله کردن، بدینجا می‌فرستادند. (د. م. ج ۲ ص ۱۷۳۰)

پایان صفحه:

نرم‌افزار جامع یهودپژوهی کاری از مؤسسه‌ی لوح و قلم

بخش ششم

۱. آنتی سمیتیسم Semitism. ضدیت با قوم یهود و کینه‌ورزی با یهودیان و تحریک علیه آنان، پیش از قرن نوزدهم، احساسات ضد یهودی، که بیشتر جنبه مذهبی داشت، به صورت قتل و غارت و تبعید دسته جمعی و محرومیت‌های اجتماعی ابراز می‌شد. شغل مجاز یهودیان محدود به کارهایی از قبیل رباخواری شد، و در نتیجه، آنتی‌سمیتیسم جنبه اقتصادی پیدا کرد. پس از قرن نوزدهم و آزادی یهودیان، که احساسات نژادی همراه با بیداری حس ملیت و ناسیونالیسم در اروپا توسعه یافت، از طرف عوام فریبان یا از طرف دولت‌ها (مانند روسیه تزاری)، برای تسکین مردم ناراضی، اتهامات گوناگون به یهودیان منسوب گردید.

در اوایل قرن بیستم، سند مجعولی به نام اعلامیه عقلاهی صهیون در روسیه انتشار یافت، که در آن از نقشه تسلط یهود بر عالم صحبت می‌شد. نظریه برتری نژاد «آرین» که در قرن نوزدهم با تعالیم گوینو و هوستن استوارت چیمبرلین (۱۸۵۵-۱۹۲۷)، پیدایش یافته بود، به توسط آلفرد روزنبرگ به اوج شهرت رسید، و در نظریه ناسیونال سوسیالیسم درج شد.

هیتلر بین سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵ قریب ۶ میلیون یهودی را نابود کرد. سقوط هیتلر آنتی سمیتیسم را متوقف نساخته است. (د. م. ج ۱ ص ۲۶۰)

۲. اوگاندا مساحت ۴۰۰، ۲۴۳ کیلومتر مربع واقع در شمال مرکزی افریقا، جنوب سودان، و پایتخت آن شهر انتبه. سکنه آن بانتو (شعبه مهم نژادی و عمدتاً زبانی شامل چند صد زبان و لهجه از جمله کافری، زولو و سواحلی) هستند و به کشت

محصولات صادراتی پنبه، قهوه، شکر و غیره اشتغال دارند. در قرن نوزدهم اعراب زنگبار در صدد تصرف این ناحیه برآمدند. از اولین اروپائینی که اوگاندا را دیدن کردند جان هنینگ سپیک ۱۸۲۷-۱۸۶۴، (پوینده انگلیسی در افریقا و کاشف دریاچه تانگانیکا به اتفاق سر ریچارد بر تن (۱۸۵۸) و دریاچه ویکتوریا نیانزا (۱۸۵۸) در ۱۸۶۲ و هنری ستنلی (۱۸۴۱-۱۹۰۴) پوینده و حادثه جوی انگلیسی در (۱۸۷۵) بودند.) در ۱۸۸۸ سوداگران عرب و مسلمانان بومی مملکتی به نام بوگاندا در آنجا تأسیس نمودند، بوگاندا در

پایان صفحه:

.....
۱۸۹۰ تحت استیلاي شرکت افریقای شرقی بریتانیا درآمد. در ۱۸۹۴ بریتانیا بوگاندا را تحت الحمایه خود ساخت و بعداً بعضی از سرزمینهای مجاور را به آن ضمیمه کرد.

۳. شریف حسین [حسین بن علی، معروف به شریف حسین]، (۱۸۵۶-۱۹۳۱). در استانبول متولد شد و در ۱۹۰۸ از طرف عثمانیها به عنوان فرمانروای مکه و حجاز تعیین شد. بعداً او با مداخلات ترکها در دفاع از حقوق اعراب به مخالفت برخاست و سربازگیری اجباری را نپذیرفت. وی در نهران با انگلیسیها و انجمنهای سری در مصر و سوریه در تماس بود. در تابستان سال ۱۹۱۶ پرچم قیام انقلابی اعراب را علیه ترکهای عثمانی برافراشت و آنان را از حجاز اخراج کرد. پس از آن خود را پادشاه حجاز و در سال ۱۹۲۴ خویشتن را خلیفه نامید. شریف حسین، هدف ایجاد يك دولت واحد عربي آسیایی را در زیر سلطه پادشاهی اردن دنبال می کرد؛ اما موفق نشد. به سال ۱۹۲۴ مورد حمله ابن مسعود قرار گرفت و ناچار از ترك حجاز و اقامت در نیکوزیا (پایتخت قبرس کنونی) شد. وی در امان (پایتخت اردن) در گذشت و در مسجدالاقصی دفن شد. (تاریخ شصت ساله فلسطین امیل غوری ترجمه عبدالرسول جامعی)

۴. سازونوف، سرگی دمیتریوچ dimtrievic sazonof، ۱۸۶۱-۱۹۲۷، از رجال روسیه. در ۱۶۱۹۱۰ وزیر امور خارجه بود، و در بحرانی که منجر به جنگ جهانی اول شد نقش مهمی داشت. او و سران نظامی روسیه تزار را به اعلان (۲۹ ژوئیه

۱۹۱۴) بسیج عمومی تحریض کردند. در جنگ داخلی روسیه (۱۹۱۸-۲۰) رهبر گروه‌های ضد بولشویسم در پاریس بود. (د. م. ج ۱ ص ۱۲۲۷)

۵. حیفا، دریابندر در شمال غربی اسرائیل بر دامنه کوه کرمل در انتهای جنوبی خلیج عکا (شرق مدیترانه)، مهمترین بندر اسرائیل، انتهای سه خط آهن و نیز منتهی الیه یکی از دو لوله‌ای است که نفت عراق را به مدیترانه می‌آورد. حیفا در تاریخ نقش مهمی نداشته است. پس از استیلای مسلمان بر فلسطین، حیفا تحت الشعاع عکا واقع شد. در ۱۱۰۰، صلیبیون آن را گرفتند، و تا حدی اهمیت یافت، در ۱۱۷۷ صلاح‌الدین ایوبی آن را باز گرفت. شهر جدید حیفا در شرق شهر قدیم قرار دارد. (د. م. ج ۱ ص ۸۷۲)

۶. بلفور، آرتور جیمز Balfur، به فارسی بالفور (Balfur)، ۱۸۴۸-۱۹۳۰ سیاستمدار انگلیسی. مشاغل بسیار داشت. در دوره تصدی وزارت خارجه، اعلامیه بلفور را صادر کرد (۱۹۱۷)، که در آن، پشتیبانی بریتانیای کبیر نسبت به ایجاد میهن ملی یهود در فلسطین تعهد شده بود. بلفور طرفدار صلح بین‌الملل بود. (د. م. ج ۱ الف س ص ۴۴۲)

۷. لوید جورج، دیوید Lloyd George، ملقب به (اولین) ارل لوید جورج آودویفور، ۱۸۶۳-۱۹۴۵، رجل بریتانیایی از حزب لیبرال؛ متولد منچستر. در ۱۸۹۰ از ویلز به نمایندگی پارلمان انتخاب شد، و ۵۴ سال از نمایندگان ویلز بود. در پارلمان به عنوان خواستار پرجوش و خروش اصلاحات اساسی، ضد امپریالیسم، و ناسیونالیست ویلز

پایان صفحه:

.....
شهرت یافت. با جنگ آفریقای جنوبی مخالفت کرد. در دولت لیبرال ۱۹۰۵ وزیر تجارت شد، و در ۱۹۰۸ در دولت هربرت هنری اسکویث وزیر دارایی شد. در بودجه ۱۹۰۹-۱۰ پیشنهادی وی نوعی بیمه اجتماعی پیش بینی شده بود. مجلس ردها آن را رد کرد، ولی سرانجام ناچار تسلیم شد، و بدین گونه قدرت و توی خود را عملاً از دست داد. در جنگ جهانی اول وزیر تدارکات (۱۹۱۵-۱۶) بود، و در ژوئن ۱۹۱۶ به جای کیچنر به وزارت جنگ رسید. چون اسکویث را قادر به رهبری در

زمان جنگ نمی‌دید از او برید؛ در دسامبر ۱۹۱۶ يك دولت ائتلافی به نخست وزیری لوید جورج بر سر کار آمد. هدفش تأمین فرماندهی واحد برای نیروهای متفقین بود، و در مه ۱۹۱۸ بدین منظور نایل آمد (مارشال فوش فرمانده نیروهای متفقین شد)، و بدین وسیله متفقین به مقاومت در مقابل آخرین حمله آلمانها و رسیدن به پیروزی نهایی نایل شدند. در کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹) یکی از «چهار مرد بزرگ» بود (سه تن دیگر کلمانسو، اورلاندو، و وودروو ویلسون بودند). در انتخابات ۱۹۱۸ دولت ائتلافی اکثریت عظیمی در مقابل حزب کارگر و حزب لیبرال اسکویث بدست آورد، ولی بزودی از اعتبار افتاد. ازدیاد بیکاری، سیاست مداخله در روسیه، سیاست دولت در بحران ایرلند، و شکست سیاست لویدجورج در طرفداری از یونانیان در شرق نزدیک، جمله‌گی سبب سلب اعتماد از وی شد، و در سال ۱۹۲۲ محافظه کاران از دولت کناره‌گیری کردند، و دولت سقوط کرد. پس از آن لویدجورج به فعالیت خود در پارلمان ادامه داد، ولی دیگر شخصیت مهمی نبود. با سیاست مسالمت با آلمان و ایتالیا در وقایع پیش از جنگ جهانی دوم سخت مخالفت کرد، و در بر افتادن (۱۹۴۰) دولت چیمبرلین مؤثر بود. کمی پیش از مرگ عنوان ارل یافت (۱۹۴۵)، و نام دویفور را به مناسبت نهری که از مزرعه‌اش در ویلز می‌گذشت اختیار کرد. لوید جورج از برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ بریتانیا در قرن اخیر است. به طوفان انتقاداتی که بر ضد او می‌شد بی‌اعتنا بود، قهرمان طرفداری از ضعفا و فقرا بود؛ و بیش از هر کس دیگر در راه تأمین و رفاه اجتماعی هموطنان خود خدمت کرد. (د. م. ج ۲ ص ۴۶ ۲۵۳۵)

۸. روتشیلد، بارون ادوار eduar، ۱۸۴۵-۱۹۳۴، بانکدار و گردآورنده آثار هنری بود. در ۱۸۶۸ ریاست شعبه بانک روتشیلد در پاریس به او رسید. وی از اعضای هیأت مدیره بانک ملی فرانسه بود. پس از صدور اعلامیه بالفور، به صهیونیست گرایید (۱۹۱۷). به جهت مجموعه‌های هنری و کمک به مؤسسات خیریه و علمی معروف بود. (د. م. ج ۱ ص ۱۱۰۹)

۹. آلن‌بی، ادمند هنری هینمن، ملقب به نخستین وایکانت آلن‌بی، ۱۸۶۱-۱۹۳۶، فیلم‌مارشال انگلیسی. در جنگ جهانی اول از ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ فرمانده نیروهای بریتانیا در شرق نزدیک بود. او قوای ترکان عثمانی را در فلسطین درهم

شکست(۱۹۱۸). در ۱۹۱۹-۱۹۲۵ فرمانده کل بریتانیا در مصر بود. (د. م. ج ۱ الف س ص ۲۲۷)
۱۰. بن گوریون، داوید، ۱۸۸۶ bengurion سیاستمدار اسرائیلی؛ نخست وزیر(۱۹۴۸)

پایان صفحه:

اسرائیل، متولد لهستان. از بعد از ۱۹۰۵ در فلسطین اشغالی بسر برد. در جنگ جهانی اول به سبب تمایلات صهیونی و هواخواهی از انگلستان، ترکهای عثمانی تبعیدش کردند. در این زمان لژیون یهود به کمک او تشکیل شد و او دوش به دوش انگلستان در فلسطین جنگید. بن گوریون اولین نخست وزیر اسرائیل بود. (د. م. ج ۱ الف س ص ۴۵۴)

۱۱. شرت، موشه، ۱۸۹۴، از رجال اسرائیل و وزیر امور خارجه(۱۹۴۸-۵۳) و نخست وزیر (۱۹۵۳-۵۵) آن کشور. در ۱۹۰۶ از روسیه به فلسطین مهاجرت کرد و در نهضت کارگری در آنجا به فعالیت پرداخت. در تأسیس کشور اسرائیل از همکاران نزدیک بن گوریون بود. (د. م. ج ۲ ص ۱۴۶۳)

۱۲. امین الحسینی، حاج، معروف به مفتی فلسطین و مفتی اعظم، حدود ۱۸۹۶...، از رجال سیاسی معروف عرب که به سبب مخالفت شدیدش با تشکیل يك دولت یهودی در فلسطین معروف است. در جنگ جهانی اول از افسران عثمانی بود. هنگام تسلط انگلیسیها بر فلسطین رهبری مقاومت مسلحانه مردم را بدست گرفت؛ محکوم به اعدام و سپس بخشیده شد، و در ۱۹۲۱ دولت بریتانیا او را به سمت مفتی بیت المقدس منصوب نمود. پس از آن چند بار رئیس مجالس و کنگره های اسلامی شد. در ۱۹۳۷ مقامات بریتانیا او و چند تن دیگر از زعمای کمیته عالی عرب(تأسیس ۱۹۳۶) را، که هدفش متحد ساختن ممالک عرب بر ضد ادعاهای یهودیان بود، توقیف کردند، ولی مفتی موفق به فرار شد، و تا ۱۹۳۹ در لبنان اقامت داشت، و پس از اینکه انقلاب درهم شکسته شد به ایران و سپس به آلمان گریخت، و اعراب را به انقلاب بر ضد متفقین تحریض کرد. بعد از سقوط آلمان به فرانسه رفت، و در ۱۹۴۶ که

دستگیریش در پاریس قریب الوقوع بود به مصر گریخت، و ملک فاروق او را پناه داد. پس از پایان دوره تسلط انگلیسیها بر فلسطین به ریاست حکومت فلسطین منصوب گردید (۱۹۴۸). متفقین او را از جنایتکاران جنگ محسوب داشته‌اند. (د. م. ج ۱ ص ۲۵۴)

۱۲. لاذقیه. شهر و دریابندر، واقع در غرب سوریه در کنار مدیترانه در مقابل قبرس. لاذقیه از شهرهای قدیم فنیقیها بود و سلوکوس اول بنایش را تجدید کرد (حدود ۲۹۰ ق.م).

در دوره رومیان، به نام لائودیئا آدما ره، رونق داشت. در قرون هفتم و یازدهم، جنگهای بسیار بین امپراتوری روم شرقی و مسلمانان بر سر آن روی داد. در ۱۰۹۸ صلیبیون آن را گرفتند. در ۱۱۸۸ صلاح‌الدین ایوبی آن را بازگرفت. توتون مشهور و تجارت معتنا به دارد. (د. م. ج ۲. ش ل. ص ۲۴۵۸)

۱۴. حسینی، عبدالقادر، بانی و مؤسس گروه جوانان وطن پرست و یکی از دو گروه فعال در زمینه ایجاد تشکیلات سری بود. وی در سال ۱۹۰۷ در بیت المقدس متولد شد. پدرش موسی کاظم پاشا الحسینی بود. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در زادگاهش

پایان صفحه:

.....
به دانشگاه الازهر رفت و در آنجا دانشنامه خود را دریافت کرد. او با وارد شدن به امور دولتی، اداره جدیدی به نام «دایره ارضی» تأسیس کرد و به تماس مستقیمتر و با روستائیان پرداخت. او بعد از متشکل کردن مبارزان فلسطینی، اولین حمله متشکل را در ۱۷ دسامبر ۱۹۲۴ سازمان داد. عبدالقادر از جمله رهبران مبارزی بود که به ماجراجویی و عملیات برق آسا شهرت داشت و حمله به باشگاههای یهودی را در سرزمین فلسطین شروع نمود.

(نقل از تاریخ شصت ساله فلسطین، نوشته امیل غوری. ترجمه عبدالرسول جامعی)

پایان صفحه:

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

بخش هفتم

۱. برنادوت، کنت فولکه ۱۸۹۵-۱۹۴۸ folke bernadot، سیاستمدار، سوئدی، برادرزاده گوستاو پنجم پادشاه سوئد. در ۱۹۴۸ به عنوان میانجی سازمان ملل در فلسطین تعیین شد. اما، به دست یك افراطی یهودی به قتل رسید و رالف جانسن بانچ جایش را گرفت. (د. م. ج ۱ ص ۴۱۳)

۲. تل اوئو شهر و دریابندر قسمت مرکزی مملکت اسرائیل، ۵ کیلومتری شمال یافا، کنار مدیترانه، بزرگترین شهر اسرائیل و مرکز مالی آن است. در ۱۹۰۹ به عنوان مسکن یهودیان تأسیس شد. پس از جنگ جهانی اول به شهر بزرگ و مدرنی تبدیل گردید و سکنه اش همه یهودی بودند. بعد از جنگ جهانی دوم نبردهایی بین مردم این شهر و مردم یافا(که در آن هنگام بیشتر سکنه اش عرب بودند) روی می داد. در ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ تشکیل مملکت اسرائیل در اینجا اعلام گردید. (د. م. ج ۱ ص ۶۶۲)

پایان صفحه:

نرم افزار جامع یهود پژوهی کاری از مؤسسه ی لوح و فلم

۱. آزاد، مولانا ابوالکلام. ذوالقرنین یا کوروش کبیر. ترجمه باستانی پاریزی. تهران. ابن سینا ۱۳۴۴

۲. آیتی، عبدالمحمد(مترجم). معلقات هفتگانه. تهران، اشراقی، ۱۳۵۷

۲. ابن بطوطه. سفرنامه ۲ ج. ترجمه محمد علي موحد. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹
۴. ابن بلخي. فارسنامه. ترجمه علينقي بهروزي. شيراز، اتحاديه مطبوعات فارس، ۱۳۴۳
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ۲ ج. ترجمه محمد پروين گنابادي تهران. بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۹
۶. ابن کلبی، هشام بن محمد. کتاب الاصنام(تنکيس الاصنام)ترجمه سيد محمد رضا جلالی نائینی تهران، تابان ۱۳۴۸
۷. ابوالفتح رازي، جمالالدين. روحالجنان و روحالحنان(تفسير ابوالفتح رازي)تصحیح و حواشي به قلم ابوالحسن شعراني، به تصحيح علي اکبر غفاري تهران، اسلاميه، ۱۳۸۷. ق ج ۱۲
۸. اصفهاني، حمزه بن حسن. تاريخ پیامبران و شاهان(سني ملوک الارض و الانبيا)ترجمه جعفر شعار، تهران، بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۶
۹. اعتماد زاده، محمود. فلسطين پيروز است. تهران دبیرخانه جمعیت ایرانی هواداران صلح، ۱۳۶۱
۱۰. اقبال آشتیانی، عباس. تاريخ مفصل ايران از صدر اسلام تا انقراض قاجاريه، به کوشش محمد دبیر سياقي(ويرايش ۲)تهران، خيام، ۱۳۴۷
۱۱. الدر، جان. باستانشناسي کتاب مقدس. ترجمه سهيل آذري. تهران. نور جهان، ۱۳۵۰
۱۲. الگواليري اکبر آبادي، سراجالدين علي بن حسامالدين. فرهنگ چراغ هدايت به کوشش محمد دبیر سياقي، تهران، معرفت، ۱۳۳۸
۱۲. الهي قمشهاي، مهدي(مترجم)قرآن مجيد، تهران، سنایي.

پایان صفحه:

-
۱۴. امين زاده ناسي، عبدالله. صبح اميد(شرحي مبني بر عوالم اسلام و يهود و مختصري از تاريخ اديان)تهران، مؤلف، ۱۳۵۱

۱۵. او مستد، ا. ت. تاريخ شاهنشاهي هخامنشي. ترجمه محمد مقدم، تهران، امير كبير، ۱۳۵۷
۱۶. برهان، محمد حسين بن خلف. برهان قاطع ۶ ج به اهتمام محمد معين، تهران، اميركبير ۱۳۵۷
۱۷. بلعمي، محمد. تاريخ بلعمي ۲ ج (تكملة و ترجمه تاريخ طبري) به تصحيح محمد تقى بهار، ملك الشعراء به كوشش محمد پروين گنابادي. تهران، زوار ۱۳۵۳
۱۸. بهار، ملك الشعراء (مصحح) مجمل التواريخ و القصص، به همت محمد رضاني، تهران، كلاله خاور، ۱۳۱۸
۱۹. بيروني، ابوريحان، آثار الباقيه عن القرون الخاليه. ترجمه اكبر داناسرشت تهران، ابن سينا ۱۳۵۲
۲۰. پلوتارك. حيات مردان نامي ۴ ج. ترجمه رضا مشايخي، تهران ترجمه و نشر كتاب ۱۳۴۶
۲۱. پيرنيا، حسن (مشيرالدوله) كوروش كبير در مجموعه ايران باستان ۱۰ ج تهران جيبي، ۱۳۴۴ ج ۲
۲۲. دايرة المعارف فارسي. به سرپرستي غلامحسين مصاحب، تهران، جيبي با همكاري فرانكلين ۱۳۴۵
۲۳. دويت، ويليام. ا، حوادث بزرگ تاريخ، ترجمه رضا اميني، تهران، حافظ، فرانكلين ۱۳۴۱
۲۴. دينوري، احمد بن داود. اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، تهران بنياد فرهنگ ايران، ۱۳۴۶
۲۵. رامپوري، غياث الدين محمد بن جلال الدين. غياث اللغات ۲ ج، به كوشش محمد دبير سياقي، تهران، معرفت، ۱۳۳۷
۲۶. رشاد، محمد. جنگهاي صليبي ۲ ج، تهران، نشر انديشه، ۱۳۵۳
۲۷. رضي، هاشم. اديان بزرگ جهان، تهران، آسيا، ۱۳۴۴
۲۸. زرین کوب، عبدالحسين. بامداد اسلام. تهران، اميركبير، ۱۳۵۶
۲۹. زعيتر، اكرم. سرگذشت فلسطين يا كارنامه سپاه استعمار، ترجمه علي اكبر هاشمي رفسنجاني. قم، دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، ۱۳۶۲

۳۰. سابق، ا، فايض(و)روژه كوردوا، در جبهه مقاومت فلسطين(استعمارگري صهيوني) ترجمه اسدالله مبشري، تهران، خوارزمي، ۱۳۵۷
۳۱. سپاه پاسداران انقلاب اسلامي. جهان زير سلطه صهيونيزم، تهران، سپاه پاسداران ۱۳۶۱
۳۲. شريعتي، علي. سيماي محمد، ترجمه عبدالحسين ساشارين، تهران، حسينييه ارشاد با همكاري شركت انتشار، ۱۳۵۰
۳۳. شوفط، داويد. شاووعوت، تهران انجمن كليميان، سيوان ۵۷۳۴ خرداد ۱۳۵۳
۳۴. شوفط، داويد. هگاداشل پسخ، تهران، انجمن كليميان، بي.تا.
۳۵. شهبازي، عليرضا شاپور. يك شاهزاده هخامنشي، شيراز، دانشگاه، ۱۳۵۰

پايان صفحه:

-
۳۶. شهرستاني، عبدالكريم. الملل و النحل، ترجمه صدر تركه اصفهاني، به تصحيح و ترجمه محمدرضا جلالی نائینی. تهران ۲ جلد در يك مجلد.
۳۷. شيپرا، ادوارد. الواح بابل، ترجمه علي اصغر حكمت، تهران ابن سينا و فرانكلين، ۱۳۴۱
۳۸. طباطبايي، علامه سيد محمد حسين. تفسير الميزان. ترجمه محمد تقی مصباح، قم مطبوعات دارالعلم.
۳۹. طبري، محمد بن جرير. تاريخ طبري(تاريخ الرسل و الملوك)ترجمه ابوالقاسم پاينده تهران، بنياد فرهنگ ايران ۱۳۵۲-۱۳۵۴
۴۰. عمرانبي، مير حميد(مترجم)سرگذشت رنج و رزم خلق فلسطين، تهران، ره‌آورد، ۱۳۶۱
۴۱. غوري، اميل. تاريخ شصت ساله فلسطين ترجمه عبدالرسول جامعي. تهران نشر ناشر، ۱۳۶۲
۴۲. فاخوري، حنا. تاريخ ادبيات زبان عربي، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران، توس، ۱۳۶۱

۴۲. فردوسي، ابوالقاسم. شاهنامه، به قلم درويش پرورده ايران، به تصحيح مجتبي مینوي و عباس اقبال ۱۳۱۲-۱۳۱۳، تهران بروخيم از روي چاپ و لرس، ۱۳۴۵ ج ۵
۴۴. فضائي، يوسف. مذاهب اهل سنت و فرقه اسماعيليه، تهران، فرخي، ۱۳۵۴
۴۵. فهيم کرمانی، مرتضی(مترجم)انجيل برنا با تهران، بيك ايران، ۱۳۵۷
۴۶. فيض السلام، علينقي(مترجم)قرآن کریم، تهران، بي تا، بي تا
۴۷. قائمي، محمد. هخامنشيان در تورات، اصفهان، تأييد، ۱۳۴۸
۴۸. کاسمينسکي، يوگني الکسوچ[ويرايشگر]. تاريخ قرون وسطي، ترجمه صادق انصاري و محمد باقر مؤمني، تهران، نشر انديشه، ۱۳۴۲
۴۹. کامبوزيا، امير توکل. ذوالقرنين يا شن چي هوانگ تي(بزرگترين پادشاه چين)به کوشش سنبله کامبوزيا، تهران، انتشار، بي تا
۵۰. کلاپرمن، ژيلبرت وليبي. تاريخ قوم يهود ۲ ج ترجمه مسعود همتي، تهران انجمن فرهنگي اوتصرهتورا، گنج دانش، ۱۳۴۷
۵۱. کولسينکف، آ. اي. ايران در آستانه يورش تازيان، ترجمه م. رفيق يحيائي، تهران، آگاه، ۱۳۵۵
۵۲. گروسه، رنه. جنگهاي صليبي، ترجمه علي اصغر شمير، تهران، علمي ۱۳۳۸
۵۳. گزنفون، کورش نامه، ترجمه رضا مشايخي، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲
۵۴. گلن، ويليام(ترجمه)کتب عهد العتيق، تورات، لندن مجمع فارين بيل سوسيتي ۱۸۰۸
۵۵. گتر، جوزف، حکمت اديان. ترجمه محمد حجازي، تهران، ابن سينا، ۱۳۴۷
۵۶. لاموش. تاريخ ترکيه. ترجمه سعيد نفيسي، تهران کميسيون معارف، ۱۳۱۶
۵۷. لنچافسکي، ژرژ. تاريخ خاورميانه ترجمه هادي جزايري، تهران، اقبال و فرانکلين، ۱۳۳۷
۵۸. لوئيس، برنارد. استامبول و تمدن امپراطوري عثمانی، ترجمه ماه ملك بهار تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰

۵۹. ماله، آلبر(و)ژول ايزاك. جنگ صدساله قسمت دوم. ترجمه عبدالحسين هژير
تهران،

پايان صفحه:

-
- ابن سينا، ۱۳۴۲
۶۰. مصباح زاده، عباس(مترجم)قرآن کریم. تهران، جاويدان، ۱۳۶۰
۶۱. معین، محمد. فرهنگ فارسي ۶ ج. تهران، امير کبير، ۱۳۵۶
۶۲. مکارم شیرازي، ناصر[همراه با جمعي از نویسندگان]تفسیر نمونه، تهران
دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۵۲، ۱۳۵۶
۶۳. میلر، و، م. تاريخ کلیساي قدیم در امپراطوري روم و ايران، ترجمه علي
نخستين با همکاري عباس آريان پور، تهران، حیات ابدی، ۱۹۸۱
۶۴. ناس، جان. تاريخ جامع ادیان، ترجمه علي اصغر حکمت، تهران، پيروز و
فرانکلين، ۱۳۴۴
۶۵. ناصر خسرو. سفرنامه، تهران کتابفروشي محمودي، افست رشديه از روي
نسخه برلين، ۱۳۴۰
۶۶. ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش محمد دبیر سياقي، تهران، انجمن آثار
ملي، ۱۳۵۴
۶۷. نيهارت، ا. سرچشمه پيدایش چليپا، ترجمه سيروس ايزدي، آگاه، ۱۳۵۵
۶۸. واژه هاي فرهنگ يهود. تل آویو، ۱۹۷۷-۱۳۵۳
۶۹. ولف، کري، درباره مفهوم انجيلها. ترجمه محمد قاضي، تهران، جيبی و
اميرکبير، ۱۳۵۸
۷۰. هاکس، جيمز(مترجم)قاموس کتاب مقدس، تهران، طهوري، ۱۳۴۹

پايان صفحه:

نرم افزار جامع يهودپژوهي کاري از مؤسسه ي لوح و فلم

.....